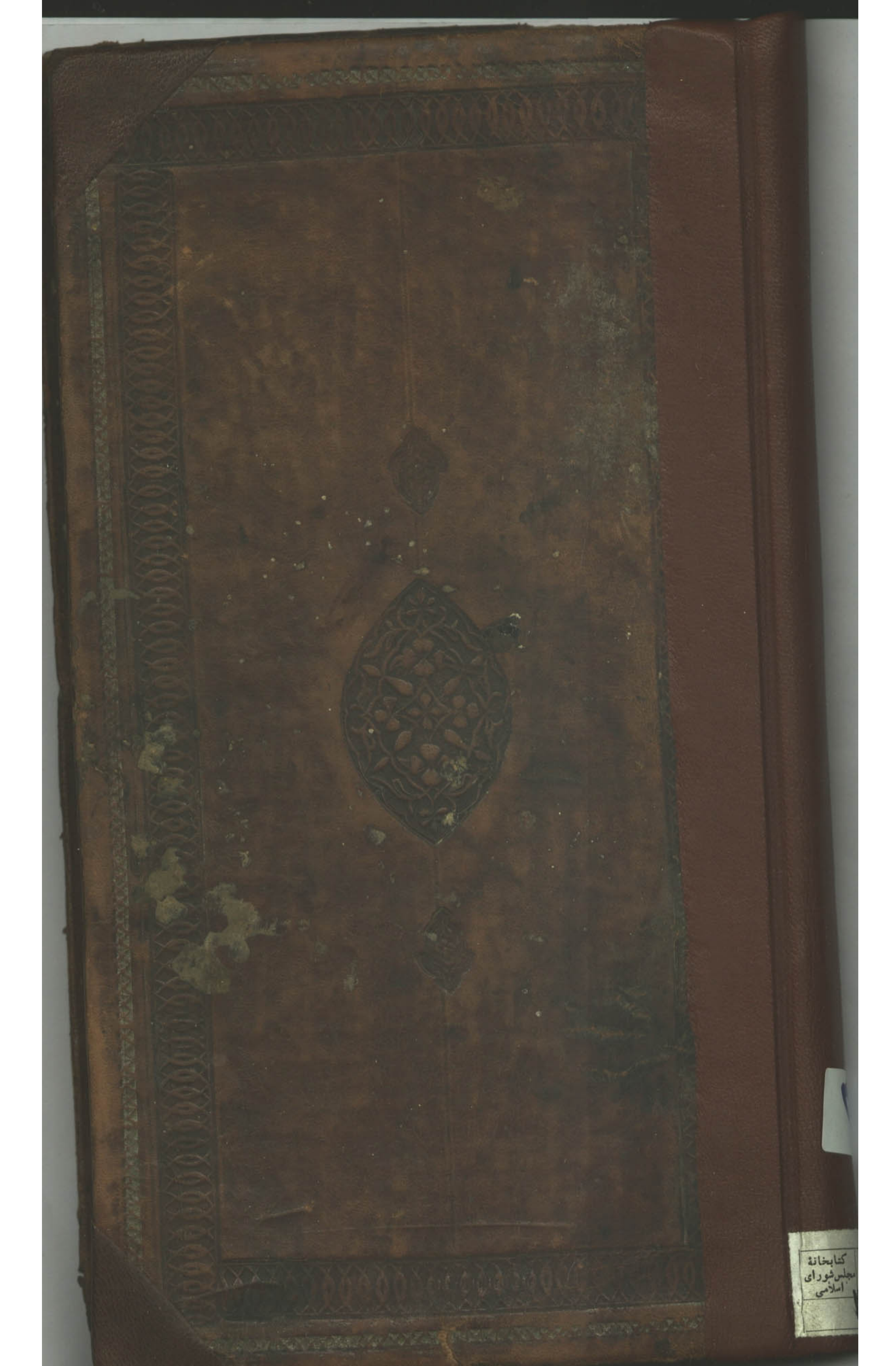
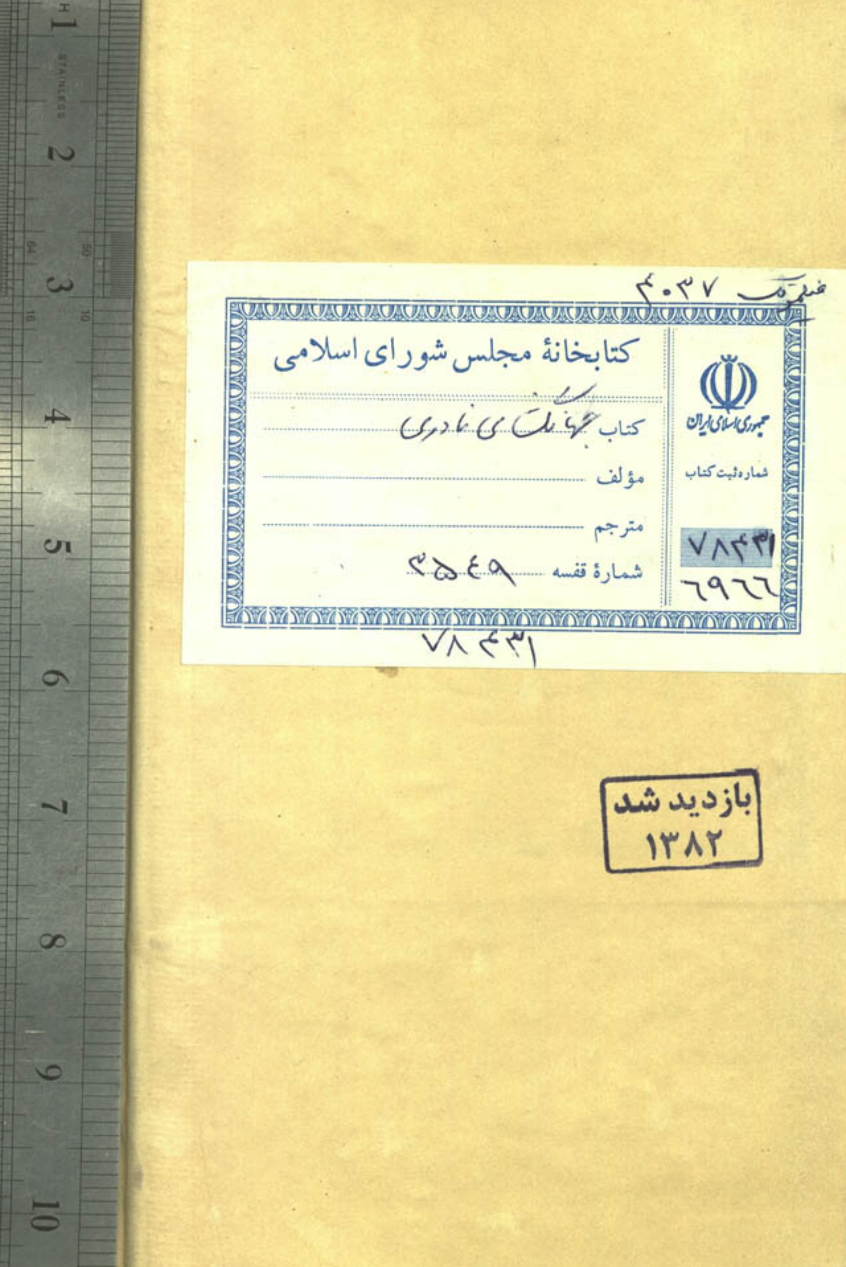
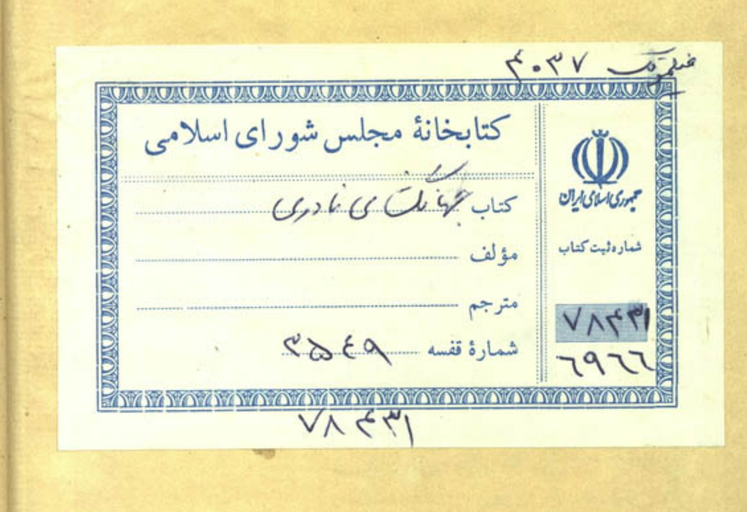
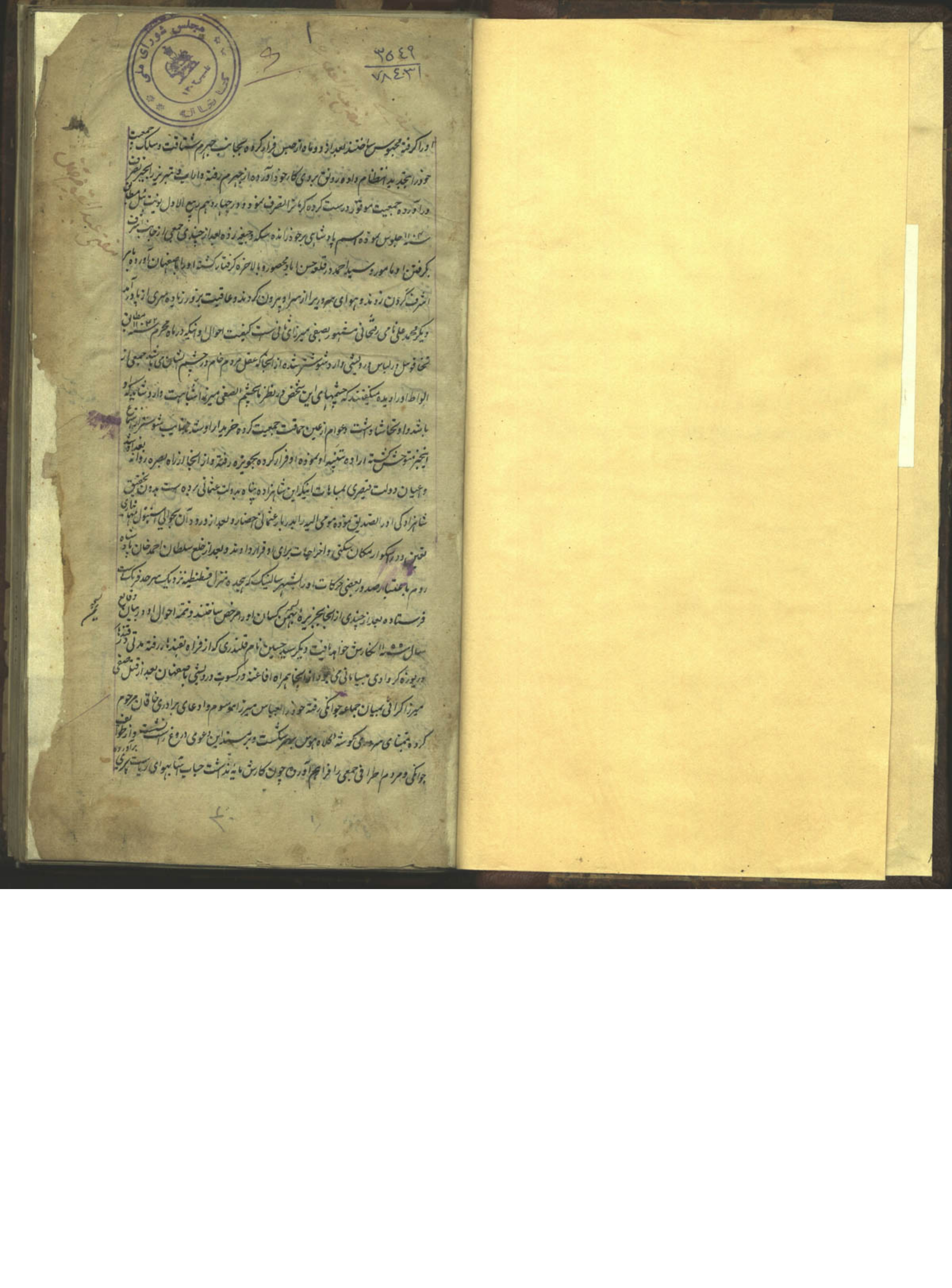


کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی




کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب جهانگشای نادری
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۷۸۴۳۱



اورا گرفته محبوس ساختند بعد از دو ماه از حبس فرار کرده بجانب جیرم شتافت و سلک جمعیت
خود را تجدید انتظام داده رونق بروی کار خود آورده از جیرم رفته ولایت تبریز را بتصرف
در آورده جمعیت موفور درست کرده که باز التصرف نمود و در چهاردهم ربیع الاول [illegible]
سنه ۱۱۴۰ جلوس نموده باسم پادشاهی بر خود زده سکه و خطبه زده بعد از چندی جمعی از جانب اشرف
بگرفتن او مامور و سید احمد در قلعه حسن آباد محصور و بالاخره گرفتار گشته او را باصفهان آورده بامر
اشرف گردن زدند و هوای سروری را از سر او بیرون کردند و عاقبت بزور زیاده سری از پا در آمد
دیگر محمد علی نامی رفسنجانی مشهور بصفی میرزای ثانی است کیفیت احوال او آنکه در ماه محرم سنه ۱۱۴۲ مطابق
تخاقوی ئیل در لباس درویشی وارد شوشتر شده از آنجا که عقل مردم خام در چشم شناسی باشته جمعی از
الواط او را دیده میگفتند که چشمهای این شخص بنظر با چشم الصفی میرزا مشابهت دارد و شاید که او
باشد و او تحاشا داشت عوام از عین حماقت جمعیت کرده خریدار او شدند چون نایب شوشتر از استماع
این خبر متوحش گشته اراده تنبیه او نموده او فرار کرده بحویزه رفته و از آنجا از راه بصره روانه بغداد شد
و عیان دولت قیصری بملاحظات اینکه این شاهزاده پناه بدولت عثمانی آورده است بدون تحقیق
شاهزادگی او را التصدیق نموده موما الیه را بدربار عثمانی احضار و بعد از ورود آن بحوالی اسلامبول مهمانداری
تعیین و در همگوار مکان سکنی و اخراجات برای او قرار دادند و بعد از خلع سلطان احمد خان پادشاه
روم باعتبار رصد و بعضی حرکات او را بشهر سالنیک که هجده منزل قسطنطنیه نزدیک سرحد فرنگست
فرستاده بعد از چندی از آنجا بجزیره بهمس کسان او را مرخص ساختند و تتمه احوال او در بیان وقایع
سال ششم [illegible] خواهد آمد دیگر سید حسین نام قلندری که از فراه قندهار رفته مدتی در قندهار
دریوزه گر وادی [illegible] میبود از آنجا همراه افاغنه در کسوت درویشی باصفهان بعد از قتل صفی
میرزا کرانی بمیان جماعه جواکی رفته خود را العباس میرزا موسوم و ادعای برادری خاقان مرحوم
کرده بتمنای سروری گوشه کلاه هوس [illegible] و بر مسند این دعوی دروغ برنشست و از طوایف
جواکی و مردم اطراف جمعی را فراهم آورده چون کارش مایه نداشت حباب تنها بهوای ریاست سر برآورده

باز بکرمان علم کشید و جمع دولتش چون از صدق فروغ نداشت رو به پایان رسید دیگر
شخصی در سمت شمیل بندر عباس رسید با دعای پسری خاقان شهید مغفور خود را سلطان محمد میرزا
نامید و بشهزاده خرسواد شهرت یافت و در سمت شمیل بندر چهارصد پانصد نفر از اعراب را در سر
خود جمع کرده از انجا نزد عبدالله خان حاکم بلوچ رفته جمعی از بلوچیه باعانت او برخاستند و از انجا
بمیان طایفه بازکی آمده که آن طایفه با او متفق و عزیمت بندر کرده با سید احمد نواده میرزا داود
که در ان اوان نیز در ان سمت رایت استقلال برافراشته بود مجادله کرده سید احمد را منهزم ساخت
و بندر را تا محال شمیل و میناب بحیطه تصرف در آورده بالاخره از جانب اشرف خان جمعی بدفع او
مامور گشته با او محاربه کرده مومی الیه شکست یافته بجانب هندوستان گریخت و بندر تا محال منضمه
او ضمیمه ولایات افغانی گردید دیگر زنبیل نامی قلندر که در لاهیجان بهم رسیده و او ولد ابراهیم
نام طوقچی بود که با چند نفر از درویشان دریوزه کرد و قلندران مراحل بود و رفیق کننده و ترک
تکلم من عمال دیلمیان بمضمون آنکه **مصراع** بعد درویشی اگر هیچ نباشد شاهی است ؛ از کلاه نمد پوست
تخت بهوس شد و از جریده شاخ و نفیر بفکر علم و نقیر افتاد و از چادر قلندری بخرگاه
دارایی سلطنت گذاشته با دعای پسری شاه سلطان حسین خود را اسمعیل میرزا نام نهاد و جماعت
صوفیان رشت و دیلمیان که فرقه رایت تحکم برافراشته و دیلمیت دمار رانکوه را تصرف کرده و در ان
اوان محمد رضا خان عبدالله قورچی باشی که سپهسالار و صاحب اختیار گیلان بود و در لاهیجان توقف
داشت این خبر را شنیده با دو سه هزار کس عازم دفع قلندر گشته در کوهستان دیلمان با او محاربه نموده
شکست یافته بگیلان برگشت و قلندر در همان روز داخل لاهیجان گشته لاهیجان را با توابع ان ضمیمه تصرفات
خود کرد و چند محمد رضا خان دوباره جمعیت خود را منعقد ساخته عازم لاهیجان باز در ان کوه تلاقی و فتح
و قلندر مقهور گشته بجانب کهدان گریخت و در انجا مجدداً اسباب جمعیت او از رشت سیون و سایر محال
انتظام یافته ماسوله من محال رشت را متصرف و از انجا عازم طالش گشته بر حاکم انجا فایق آمده با رومیه
اردبیل جنگ کرده شکست فاحش یافت و بعد از ان بمیان شاهی سون آمده جمعی از شاهی سون

باخود متفق

باخود متفق کرده و جمعیتی اتفاق داده بقامات رفته بعلی قلیخان شاهیسون که دم از هواخواهی
روسیه میزد جنگ کرده باز مغلوب گشته و بماسوله آمده بالاخره جمعی از طایفه شاهیسون که
با روسیه اتفاق داشتند با جماعت ماسوله که از بحیامات او به تنگ آمده بودند بر دفع قلندر هم
گشته در ماسوله برسر او ریخته او را کشته سرش را برای سرکردگان اروس بردند **در بیان نسب**
شریف حضرت ظل الهی دام دولته و بقای سلطنته بر آگاه دلان حقیقه شناس که بهین
زادگان آبای علوی و امهات سفلی اند واضح خواهد بود که سعادت بارگه زاده لطف خدای یگانه و گرامی
فرزند مادر زمانه میباشد مفاخر نسبش نه نسبت او و نه مباهاتش بسلطنت و مکتب زیرا که بمدلول نص
کتاب این دو امر به پیشگاه نظر بلند همتان پست ترین پایه سلم اعتبار است و نازل ترین مرتبه از
مدارج افتخار چه تیغ برنده را فخر بجوهر خداداد خویش است نه بکان آهن و گوهر شهوار را نازش تابی
رنگ ذاتی خود است نه بصلب معدن خصوصاً این برگزیده خدا و بزرگ کرده لطف ایزد توانا را که بعد از
فضل الهی اعتضادش بشمشیر خویش است نه بزور بازوی این عشیره و بیگانه و خویش و دودمانها
از نسبت وی دودمانش چراغ دودمانی افروخته و خاندانها از دولت خاندانش دولت خاندانی
اندوخته بنام صمصام حدیدش را دولت تیموری در تستین است و در تار خم کمندش سلسله چنگیزی
و تاتاری حلقه نشین **نظم** ز سهم خدنگش قضا تیز پر ؛ ز تیغ کجش راست پشت ظفر ؛ اگر نادر افروزد
از قهر چهر ؛ چو خورشید آتش زند در سپهر ؛ اگر مهر از عارضش دم زند ؛ دم صبح آتش بعالم
زند ؛ در آتش گریزد سمندر ز بیم ؛ بهند سر بکوه و بیابان نسیم ؛ در این صورت کلک سخن سنج را
از نگارش این مطلب بازداشتن اولی است اما چون غرض مورخ ضبط کلیات احوال خدیو بیهمال و ذکر
انساب نیز از لوازم انتقال است نگاشته لوح بیان میگردد که آنحضرت از ایل قرقلو و افشار و این
ایل از نوع افشار است و افشار از جنس ترکمان میباشند مسکن قدیم ایل مذکور ترکستان بوده
در ایامی که مغولیه بتوران استیلا یافتند از ترکستان کوچ کرده در آذربایجان توطن اختیار نموده
بعد از ظهور خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی بتقریبات چند کوچ کرده در سر چشمه میناب

کوبکاب من اعمال ابیورد خراسان که در سمت شمالی مشهد مقدس و طوس در دشت فرخی
واقع و در قرب و جوار مرو دست توطن جسته بنا پستان در انجا ییلاشی و در زمستان در شخر و
دره جز قشلامشی میکردند و تولد مسعود آنحضرت در یوم شنبه بیست و هشتم محرم سال هزار و صد و
یک هجری مطابق توشقان ئیل در قلعهٔ دستجرد در مکانیکه بالفعل عمارات عالیه در انجا احداث و مولود خانه
اشتهار یافته اتفاق افتاد و باسم جد خود نذرقلی بیک موسوم گردید در پانزده سالگی پدرش بمعراج
رشد گذاشت بنابران که در میان تاجیک و ترک و خورد و بزرگ مظهر کارهای سترگ گشته در مبادی
حال آثار دولت و فر اقبال از ناصیهٔ احوالش ظاهر و امور عظیمه از دست تاییدش صادر میشد و در عالم
خود نادرهٔ آفاق بود و بین الامم بنادر قلی بیک مشهور شد **در بیان کدخدایی حضرت ظل الهی**
و آغاز کار خیر حضرت شاهنشاهی ازانجاکه نقشبند کارگاه وجود در ربط و پیوند مرادات را
تار و پود دیبای بقای بنی آدم ساخته و باین جنس اکسون طراز جامه توام و دوام بر دوش نوع
بشر انداخته بجز ذات مخصوص خداوند صمدیت و تفرد شایسته ایزد یگانه الذی لم یلد ولم یولد ولم یکن
له کفواً احد حضرت ظل الهی در ان آوان که آغاز ایام شباب و جوانی و بهار گلزار زندگانی و هنگام
ریعان ریحان عیش و کامرانی بود باین امر مایل گشته چون بابا علی بیک کوسه احمدلو که از روسای قشار
ابیورد و همیشه در ان ولایات با ترکمانیه و اوزبکیه معرکه آرای رزم و ستیزه جو بود از جامه خانهٔ
نسبت خویشی این دودمان تشریف رجای مفاخرت در بر خویش دوخت آنحضرت طالب پیوند
در عقب بخواستگاری صبیهٔ آن سعادتمند شده اکثر از حسد و خدع همچشمان قشار سالک طریق
امتناع و هنگامه آرای جنگ و نزاع گشته جمعی از روسای آنطایفه بان علت هم آغوش شاهد فنا
و همخوابه رنج و عنا شدند و بالاخره بحکم قضا امر مواصلت صورت وقوع یافته از ان مخدره سراپرده
عفاف در سال هزار و صد و سی و یک در شب یکشنبه بیست و پنجم جمادی الاول دو ساعت و نیم از شب
گذشته شاهزادهٔ کامکار رضاقلی میرزا بوجود آمده بعد از پنج سال آن مستوره رخ بنقاب تراب کشید
صبیهٔ دیگر را در سلک پردگیان حرم عفت انتظام دادند که شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امام قلی

دره جز

صبیه

میرزا گوهر گوهر آن درج و اختر آن برج اند هر چند که در آغاز طلوع کوکب اقبال خدیو جهان وقایع
امور یکه بسمت دره جز و ابیورد و مشهد مقدس و ملحقات آنها جهة وحدود در دست ازآنحضرت با افنای
اضداد و ترکمانیه و اکراد و اوزبکیه و سایر طوایف در حین عناد بوقوع پیوست بعد از ارتفاع آن
اختر جهان افروز کوششی که از اهل ایران جهة ایشان در اخلال کار ایشان بظهور آمده و جنگهائیکه
با دور و نزدیک ترک و تاجیک وقع شده تا که آن طایفه را رام و سرحدات را قرین آرام گردانید
دست بر دارشته اگر شمه از هر یک تحریر یابد تاریخ طولی خواهد شد و بیرون از اندازه کتابی میگردد
و خارج از حوصله تدوین و شیرازه میشود و چون درین روزنامه ظفر باختصار سخن امور عمده و غرض
اصلی ضبط کلیات امور است لهذا امید جاری سم اجمال و ایجاز مرعی داشته کمیت قلم را بجانب اختصار
عنان گرا میسازد و بعد از انکه بزم آرای دوران و عشرت سرای ایران ساز ناسازگاری کوک
کرده و در هر گوشه از مخالف و موافق نواها و از هر سری چون کاسه طنبور صداها بر خاسته ترک و
تاجیک خنیاک تهاسیته خود را بناخن حسرت خراشیده و کوچک و بزرگ قانون خرمی از دست داده و
در دایره محنت کف زنان افسوس کنند هر جا که قوی دستی بود سر از گریبان خود سری گردنفرازی
بر آورده پا از اندازه بیرون گذاشت از آنجمله ملک محمود سیستانی بطریقی که مذکور شده بمشهد مقدس
مستولی شده رایت طغیان بر افراخت و حضرت ظل الهی تا آن اوان در حدود ابیورد و کلات
و باقی سرحدات دشت مشغول نگهداری و بچنگال خونریز جلادت شهباز اوج دشمن شکاری بوده
مانند شیر صیاد همیشه خویش و طعمه بخش کام بیگانه و خویش بودند و چون دیدند که ساقی چرخ مینائی
از ساغر ماه و مهر خونابه غم باهل ایران پیموده و حریف تنگظرف زمانه از بدمستی روزگار رکاب
برسر ضعیفان شکست در انزمان فتنه جوی دهر دست تطاول گشوده راه آسایش بر روی دور و
نزدیک بسته همگی حوصلهٔ غیرت آنحضرت بر بند گشته بالهام خداوندی نیاز و ارشاد بخت
فرخنده طراز دیرو عزم بلند و قوت همت ارجمند طوایف قشار و جلایر و اکراد و باقی ایلات را
که ساکن ابیورد و خراسان و دره جز و کلات بودند بجوزه خدمت قهرمان کلات را که حصن حصین

و قلعه خدا آفرین بود با قلعه دشت جنبر و ابیورد که پیوسته جولانگاه اشهب گیتی نورد و مسکن و
ماوای دولتخواهان اخلاص پرور بود برای افراختن بیرق حکمرانی اختیار رو بیاری کرده کار آغاز
کردند آری غضنفر صولتی که مهابت صلابتش نی در ناخن شیران جهان کند کجا حوصله ورزد
که هر کفتار خصلتی از روباه بازی چرخ ملیک خو بدعوی شیرمردی گردن افرازد و سروری که همیشه
گردن افرازان گردن بطوق طاعتش خم داشته اند کی روا دارد که گردن اطاعت بدیگری خم
سازد و ایلات عمده که بهمراهی توفیق از سر قدم ساخته سالک این طریق شدند دو فرقه بودند
یکی افشار که شرف انتساب بآنحضرت داشتند و دیگر اکراد ساکن دره جرد ابیورد که از ایلات معظم
خراسان میباشند هر چند که طوایف دیگر نیز از میانه بهره اند در خدمت خدیو فرزانه میگشتند

در این

اما آن دو فرقه در بدو حال بهم پستی تایید خدای ذو الجلال بازوی اقبال خسرو را بمنزله دو دست
خصم افکن و ساعد بخت فیروز را بمساعدت سعادت دو پنجه دشمن شکن بودند چنانچه بعضی از
افشاریه و اکراد که صحرا نورد وادی ساده لوحی بودند بوساوس شیطانی مختلف الاراده گشتند و از
افشاریه فرقه که صاحب اختیار قلعه و جمعیت بودند بمکانت مکان و عدت خود مستظهر شده
با آنحضرت در مقام کاوش و بعضی نزد ملک محمود سیستانی رفته باو از در الفت و سازش درآمدند
و از اکراد دره جرد ابیورد جمعی باکراد خبوشان پیوستند و گروهی با ترکمانیه عقد مواخات
بستند و هر یک بقدر امکان رنگها ریخته شعبده ها برانگیختند و بدشمنان آمیخته با آنحضرت درآویختند
سوای سه صد چهار صد نفر خانوار از ایل جلایر که با طهماسپ قلی بیک وکیل و محمد علی بیک ترخان
بیک و باقی روسای خود قصوری در عهد و دوستی در اخلاص فی بنیاد راه نداده در شدت و رخا
ملتزم رکاب نصرت انتساب و در بختی و سستی سایه وار دنباله رو چتر خورشید قباب بودند آنحضرت
با قلت اعوان و کثرت خصمان دامن همت بر میان زده باتفاق هواخواهان گزین خوابگاه
خود را از خانه زین ساخته رایت عزم برافراشتند و پا بر فرق بنای گیر و دار گذاشتند توجه موکب
والا بجانب ارض اقدس بعزم دفع خصمان بعنایت قادر منان این معنی مانند بدر انور روشن است

کرجلوی

کرجلوش جنود کواکب و انجم تا ظهور کوکبه آفتابست و بلند پروازی شپره طبعان تا طلوع طلیعه
نیر جهانتاب بنهجی که در مقدمه کتاب سمت گذارش یافته بعد از آنکه ملک محمود از ارض اقدس آغاز
خودسری کرده روسای ایلات خراسان از راه ضعف نفس و قوت وهم بطوق خدمت او
گردن نهادند و در اطاعت بر رویش گشادند از آنجمله قلیچ خان بابالو و امام قلی ایرلوی افشار و غیره
که از دولت نادره رو برتافته نزد ملک محمود سیستانی شتافتند چند در این حرکت از افشاریه بر
طبع غیور خدیو بیهمال ناملایم افتاده بچاره جویی کار ایشان یک خیال را بهر طرف روانه و در تدبیر
این امر طالب بهانه شدند تا آنکه ملک وسایل برانگیخته چون در ملک خراسان همیشه از جانب آنحضرت
اندیشه مند و هراسان می بود معتمدی را نیازمندانه نزد آنحضرت روانه کرده و پیغامات موکد بعهود و یمین
فرستاده که ما را از آمدن بارض اقدس بغیر از صیانت حال مسلمانان منظوری نیست اگر در عالم اتحاد
رسم موافقت مرعی کرده منبع فواید خیر باعث انسداد راه فساد غیر خواهد بود آنحضرت نیز قبول مسئول
ملک کرده عازم ارض اقدس شدند که دو روزی با ملک اظهار صداقت کرده جشنی از راه کینه
و در خلوت ملکیار کارگاه شر وجودش را دفع کنند نخست با افشاریه و جلایر که در خدمت آنحضرت بودند عهد
کرده فرمودند که در روز جرید بازی خود سازی کرده مهیا باشند منظور این بود که آنحضرت در اثنای
بازی و اسب تازی جلو اسب ملک را بوده بانجام کار پردازند و هواخواهان نیز هر یک بحسب شان
و اتباع او در آویخته ایشان را از مرکب هستی در اندازند روزی که در میدان کاو سلوک مشهد با ملک گرم چوگان
بازی بودند بعزم عنان گیری ملک دست انداختند چون زمام توسن امور در دست رایض قضاست دست
مبارک که در تیشش یکه تاز آسمان از پنجه آفتاب پشت دست بر زمین گذاشته بر دهان اسب ملک خورد
جلو بدست نیامد ملک از آنجا که سرمست باده هوش ربای نخوت بود تفرس این معنی نکرده بعد از انقضای
میدان بجانب شهر عطف عنان کردند اما آنحضرت پیوسته در کمین وقت می بودند تا آنکه مصباح
مشفقانه اماله قلب قلیچ خان و امام قلی کرده باظهار التیام ایشان را با خود رام ساختند بعد از آن
ملک را به فرحی مسند مقدس ترغیب تنکار کردند ملک بخواهش آنحضرت یکروز مشیر حرکت و حضرت

ظل الهی بروز دیگر امام قلی و قلیچ خان را بتقریب شکار همراه برده بعد از ورود بقریه بام خانه
من اعمال مشهد مقدس چون صید بدام افتاده را از دست رها کردن مقتضای عقل خداداد نبود
آن دو نفر را که در ظاهر چون قبضهٔ تیغ لاف دستیاری و در باطن بسان شمشیر دم از خونخواری
میزدند از میان برداشتند و از انجا عازم ابیورد گشته ایلات آن ناحیه را جمع کرده همت بر بیخ
کینه جویان گماشتند **در بیان آغاز محاربهٔ ظل سبحانی با ملک محمود سیستانی** ملک محمود
بعد از وقوع این واقعهٔ وحشت انگیز چون دانست که از شجرهٔ خلاف آن سرو حدیقهٔ رأفت غیر
برگ بید پیکان بری نخواهد چون دو بار گران زیاده سری که بر دوش داشت او را بسر منزل نجات نخواهد
عندلیب جانش نواسنج این مقال گردید **بیت** روز اول که دیدمش گفتم ۞ آنکه روزم سیه کند اینست ۞
پس باکراد چمشگزک نوشت که با من متفق شده بدفع آنحضرت پردازند یا کار زنجیر آماده سازند اکراد در
جواب نوشتند که آن جناب کردنفر ازلیست موید و دولت ابدیست مبسوط الید و جمعیتش بسیار و استحکام مکانش
در غایت اشتهار لهذا بتصور این معنی از حوصلهٔ ضمیر ما بیرون و این خیال از حیز قدرت ما افزونست ملک چون
عذر ایشان را مشوب بعذر دانسته از کل معنای جواب آنگروه استشمام رایحهٔ دورنگی نموده عزم تنبیه
آن طایفه کرده چون راه کلات وجهجه و مهنه مشتمل بر کوهستان عظیم و محتوی بر قلعجات محکم بود عزیمت
آن سمت را مقرون بمصلحت ندانسته با پنج شش هزار کس از راه رادکان متوجه خبوشان گردید در منزل
نربورحجد اکراد کس بمعذرت خواهی نزد ملک فرستاده پیغام کردند که حرکت او باعث وحشت اکراد و
موجب نزاع و فساد است ازین جرأت درگذرد و از انجا که ملک باده خودبینی دماغی شده بود کس فرستاده
اکراد را قطع بینی کرده باز گردانید بهمین سبب بدماغی عموم اکراد گشته باصناف لوازم سرکشی پرداخته
بعزم مدافعه پیش آمدند اما از ناسازگاری بخت مغلوب گشته فراری و بقلعجات خود متواری شدند و ملک
محمود بلا مانع داخل خبوشان گشته بنا گذاشت که قلاع اکراد را تاخته جمعی از عورات و اطفال ایشان را
به یورغمال در ارض اقدس ساکن ساخته زمام اختیار ایشان را بدست گیرد و اول تاخت قلعهٔ نیز آنلو را
که در دو فرسخی خبوشان واقع و متفاق بشجاعت بود پیشنهاد خاطر ساخته محاصره کرد در خلال آن

حال

حال خدیو بیهمال مانند بلای ناگهانی بسر وقتش رسیدند مبین این مقال آنکه بعد از ورود
خبر عزیمت ملک بسمت خبوشان برسید حضرت ظل سبحانی با شوکت و شان چون بحر جوشان و
رعد خروشان با فوجی آرزم کوشان از راه تعصب ابلی بعزم اعانت اکراد ایلغار و در ابتدای کار
در دو فرسخی خبوشان بفوجی از اتباع ملک که اسباب دیوانخانهٔ او را بمشهد مقدس می آوردند دچار
گشته اکثر را مقتول کردند و معدودی از آن گروه از ورطهٔ هلاک جان بسلامت بدر بردند و ملک
محمود ازین واقعه بیخبر کمند قلع گیری را تاب و شمشیر عاجز کشی را آب داده سرگرم گرفت و گیر
قلعه در شرف تسخیر بود که دفعةً حضرت ظل الهی با جوانان صف شکن و دلیران شیر افکن عربده جوی
نعره زن از یک کنار نمودار گشته بحملهٔ زهره شکاف قلب لشکر محمودی را شکافته خود را بپای قلعه
و سرداران قلعه خود را بپای آنحضرت رسانیدند و از تنگنای محصوری نجات یافتند ملک محمود
چون پیش از وقت بنابر مراسم حزم در حوالی قلعه سنگری ترتیب داده بود بعد از وقوع تلاقی بظهور
شکست از دور قلعه فرار و در سنگر خود تحصین اختیار کردند حضرت ظل الهی عورات و اطفال اهل
قلعه را با مال ایشان از قلعه برآورده در یکطرف قلعه بجانب دشت نزول و در آن شب اکرادی
که از خوف ملک بجولهای مخفی گشته بودند از مژدهٔ ورود موکب اقدس حیات تازه و بهجت بی اندازه
یافته بار و سار از سر قدم ساخته بخدمت والا پیوستند و بتجدید از روی مصادقت جبههٔ بندگی بستند
روز دیگر که ملک نیمروز یعنی خورشید جهان افروز از قلعهٔ افق تیغ کشیده آهنگ خودنمائی کرد ملک
محمود لوای جنگ افراخته و طرح جنگ انداخته چون حریف را قاهر و دست همت از دامن مطلب قاصر
یافت گسسته عنان و شکسته سنان رو بر تافت و بعجلی و توپخانه را حصار خود ساخته بجانب
ارض اقدس شتافت آنحضرت نیز همه جا تا عشرت آباد مشهد و خبوشان از اطراف ملک گرد
انگیزی کردند که شاید ملک از پناه توپخانه بمعرکهٔ جنگ بیرون آید فایده نکرد چون طایفهٔ افشار و اکراد
تا آنزمان منکسر چخماق و تفنگ و همیشه به تیغ و سنان خصم افکن میدان جنگ می بودند آنحضرت در اوی تحقیق
ایشان با توپخانه و بعجلی منافی حزم دانسته ترک رزم و از عشرت آباد اکراد را مرخص ساخته و خود بجانب

ابیورد صرف زمام عزم کردند و ملک تیز عمر دوباره مغتنم داشته وارد ارض اقدس گردید در بیان
تسخیر نکی قلعه و باقی قلعجات ابیورد و دره جز و بازوی ظفر پرور د چون همگی قلعجات ابیورد
که در تصرف افشاریه چند آدمی بود مجموعی شده در صدد مخالفت بودند از الجمله جماعت ایلو
سکنه نکی قلعه که در دو فرسخی ابیورد واقع است هر چند که موسم زمستان و لشکر همه غازی کرتاب و
توان بود لیکن حضرت ظل الهی از آنجا که همیشه سرگرم نشاط و تائید الهی بودند بشرارت بردار این عزم ظفر پرور به
افسرده دل سرد نگشته با دلیران عرصه نبرد قلعه مذبور را در احاطه و اطراف آن را بجنگ و خاشاک انباشته
بلند کرده آب رودخانه را بقلعه بستند و آبی بر روی کار نیامده پس جوالها و سرکوب بسته قلعگیان را
هدف تیر و تفنگ ساختند بعد از چند روز که صبح حق بلا بجز من [illegible] آن طایفه آتش افروز بود اهل قلعه
بحبل المتین استیمان تشبث جسته معذرت جویان و ندامت گویان گردن بر ربقه اطاعت گذاشتند
آنحضرت اساس قلعه را پراکنده و اهل قلعه را کوچانیده با ابیورد و سایر محال پراکنده ساختند چون اهل قلعه
با عواده نیز کرسکن طایفه گند رلوی قشار بود و در زمره اتباع ملک محمود انتظام یافته رخ از
اخلاص کیشی برتافته بودند بعد از تمشیت کار نکی قلعه رایت توجه بآن صوب افراخته مدت سه ماه آن قلعه را
بتضیق محصوری انداخته نخست از دو طرف جوالها ترتیب داده خاک ریخته بلند ساختند استادان
نقب زن و سنگ تراشان خاراشکن آغاز نقب زدن کردند مقارن وصول نقب بزیر حصار اهل قلعه
از کجکاوی بیل و کلند بفکر سرو پایان پی برده سر رشته نقب را بدست آوردند و خواستند که آب بر آن
ممر بسته آتش فتنه را فرونشانند دلیران تیز دستی کرده نقب را با باروت انباشته آتش زدند چند
نفر از قلعگیان که در میان نقب بودند دود از نهاد و هستی ایشان برآمده با دل سوخته و جگر تفته روانه
دیار عدم شدند و دیوار قلعه نیز منهدم گشت اما قلعگیان باز چوب و خاک بآن موضع ریخته راه دخول
بر سپاه نصرت پناه بستند چون بنقب کاری ساخته نشد سپاهیان بیل توان از اطراف جمع آورده بر جهار سوی
قلعه را بفاصله صد ذرع کمابیش از خس و خاشاک بشایه تل بلندی که بیست و سی ذرع عرض و نه ذرع ارتفاع
آن میشد اصطخر کوه سد بسته آب روان جاری کردند و در عرض دو ساعت آب احاطه حصار کرده رخنه بر اساس

ثبات و قرار دیوار قلعه انداخت و بنیاد قلعه بتر دستی آن سیل بی پایان چون خانه حباب بآب بید
و در برج و جیوت آثار رجا و تیه علی عروشها ظاهر گردید مردم آنجا کوکب طالع را در برج آبی منقلب
دیده و از عین اضطراب بآبند آهنگ از خانه چشم روان گشته از روی ندامت بجای سر و ردوران
فرود ریختند خدیو یگانه چهار نفر از رؤسای آن طایفه را که سرمایه فساد بودند معروض تیغ بی امان ساختند
برات نام که حد ابی قلعه را که از مردم شیطنت پیشه بود بجلو تفنگ نشانه تیر قامتش فاتبعوا شهاب
ثاقب ساخته برات حیاتش را باتش حواله کرده ساکنین آنجا را بقلاع دیگر فرستادند پس بجانب
ابیورد تحریک لوای ظفر موبد و بعد از چند روز به نهضت بلند عزم تادیب قلعه راغ چند گردید چون
قراخان نامی که بزرگ قلعه مزبور بود جمعی از ترکمانیه را با خود متفق ساخته بهوای دولتخواهی ملک آتش
می افروخت حضرت ظل الهی در حینی که مشغول محاصره با عواده بودند طهماسب بیک وکیل جلایر را
با چراغ بیک افشار و جمعی از دلیران نامدار باطفای آن نایره مامور ساختند و چون آب راغ چند از
چهار ده مبادی کلات منشعب میشد مامورین در سر ممر آب بنای توقف گذاشتند و برجی ترتیب داده که
محافظت آب کرده نگذارند که داخل قلعه شود قراخان نیز با جمعیت خود بعزم مدافعه بر سر برج آمده با مامورین
مجادله و شکست فاحش داده جمعی را بقتل و چراغ بیک را دستگیر کرده همانا چراغ طالعش خانه روشن
میکرد و در روزی که آنحضرت از تسخیر با عواده فراغت یافته وارد ابیورد شدند این خبر ملال انگیز بعرض
اقدس رسیده شهباز همت والا بعزم شکار زاغ راغ چند چنگال جلادت تیز و سر پنجه یلی را خونریز
ساخته بهنگام شام بجناح استعجال حرکت و از بیراهه میان جبال با دلیران معرکه جدال خود را بچهار ده
رسانیده پس از آن متفرقه سپاه را جمع و تهیه اسباب قلع و قمع کرده در برابر راغ چند جلوه ساز شهاب
برق جهنده گشته و آنجا جمعی از پیادگان جلادت قرین را بدر قلعه تعیین نمودند که بکمبانی راه قیام
داکر ترکمانیه قلعه حصار قرار نمایند اعلام کنند در انروز قلعگیان اقبالی کرده خدیو بلند اقبال
بچهار ده بند برگشتند از اتفاقات در همان شب فوجی از تاتاریه مرو بامداد قراخان آمده و قراخان
با جمعی از قلعگیان برآمده ایشان را در کمین کمین داشت و خفیه بقلعه برگشت شب پیادگان در بر قلع

فاتبعوا

خروج آن جمیع را از قلعه تصور فرار ترکمانیه نموده خبر بخدیو بلند اختر رسانیدند آنحضرت هنگام
صبح بعزم تعاقب بر مرکب تیزتک سوار شده در دو فرسخی که از چهارده بند دور و براغ چند [illegible]
قراخان دفعةً بهیات مجموعی از قلعه برآمده ترکمانیه از سمت میمنه و تاتاریه از میسره از کمینگاه
اسب انداخته با شمشیرهای آخته از دو طرف بر قلب سپاه کینه خواه حمله آوردند و آنحضرت تکیه
بیاری باری نموده بمدلول ان یکن منکم مائة یغلبوا الفا از قلت خود و کثرت اکراد اندیشه نکرده
با دلیران افشار پای ثبات و قرار فشرده ید و دست باستعمال آلت حرب و پیکار بردند و در اندک
زمانی جمعیت آن طایفه چون طره خوبان تار و مار و ترکمانیه تمام پی سپر وادی فرار گشتند پس
موکب والا با نصرت و فر و فتح و ظفر بچهارده بند برگشت مقارن آن جمعی از تاتاریه با دای اعتذار
بخدمت خدیو کامکار آمده استدعای معاوضه گرفتاران با چراغ بیگ نموده آنحضرت نیز مسئالت
پذیر گشته گرفتاران از طرفین مرخص و همان شب تاتاریه خیانت ذخایر عازم مرو شدند روز دیگر که
سلطان بلند طارم از قلعه چهارم رتبت اقلیم گیری برافراخت و قراخان نیز در مقابله از قرص
بدر انور سپر انداخت خدیو ارجمند بعزم اتمام کار قلعه براغ چند اعلامی لوای ظفر نمودند کرده قراخان
چون حال خود را تباه و روز مراد را سیاه دید دست در دامن ایلچیان زده از قلعه برآمده متعهد خدمت
شکرگذاری و متقبل رسم فرمان برداری شد آنحضرت نیز سوابق اعمال او را بعفو مقرون و ترکمانیه
قلعه را کوچ داده بصوب ابیورد توجه فرمودند و از انجا بقصد تصرف شادیان که هر روز در آغوش
تمنای یکی می بود بر خود دستند چون ترکمانیه علی ایلی و نیز مالی و تکه و یموت که در حدود نسا و درون قلعه [illegible]
در میان ایلخان با غوای سعید سلطان [illegible] درون یا از جاده تقیا و بیرون گذشته [illegible]
تصرف کرده بودند حضرت ظل الهی بعزم تنبیه ایشان از ابیورد با یکه تازان عرصه نبرد وارد نسا
و محمد حسین بیگ ولد شاه بیگ وکیل چپکرک نیز اظهار یکرنگی و اخلاص این دودمان دولت
اساس نمی کرد حسب الارشاد اقدس جمعی از اکراد هواخواهان از خبوشان بموکب مقدس
پیوست و سعید سلطان بر حقیقت حال واقف گشته چون طاقت مقاومت نداشت با تمامی ترکمانیه

آنحضرت

آن سمت وارد و با [illegible] سه فرسخی نسا [illegible] نجابت سعید با جمعی از دوستانی اکراد
شرف اندوز ادراک خدمت اقدس گشته اظهار ندامت و شرمندگی و تجدید عهد صداقت و
بندگی کرده پس تمام عزیمت بجانب ابیورد انعطاف محمد حسین بیگ رخصت انصراف یافت
در خلال این احوال باز قراخان راه خودسری را سر بجهة خذلان گریبان گیر جان گشته با چند نفر
دیگر در خاطر زشت سرشت تخم فتنه و فساد بر پا کرده بودند که علی الغفله گزندی بذات مقدس
رسانند یکی از اخلاص کیشان عذر و کید ایشان را بعرض خدیو ذیشان رسانیده همگی ایشان
معروض تیغ سیاست نصیب و تارک هوای ریاست گشتند **دربیان کیفیت رضاقلی خان افشار بار
پادشاهی و خاتمه کار او** در اثنای این حال رضاقلی خان نامی که از جانب شاه طهماسب بسرداری
خراسان تعیین گشته از عرض راه و حینی که عازم خراسان بود بنا بر اشتهار آوازه شوکت آنحضرت
کرسامعه افروز و [illegible] ملک محمود اعلام کرد که آنحضرت نادر [illegible] عازم خبوشان گشته سلسله جمعیت را
با اکراد انعقاد داده به تنبیه ملک پردازند چون برای مقدس معلوم بود که معامله اتفاق اکراد
با آنحضرت ممتنع الوقوع است پس به تنهایی با دلیران گزین و رزم آزمایان نصرت قرین لوای توجه
بجانب ارض اقدس افراخته منزل موسوم بمیرکاریز که یک فرسخی مشهد مقدس در سمت خیابان
علیا واقع است جولانگاه بادپای سپهر [illegible] ملک نیز با مستعد و تمام بمقابله شتافت و فیمابین نایره
حرب اشتعال یافت پس دلاوران ظفر توام تیغ تیز را بر ایشان حکم و چند نفر را از سرکردگان
ایشان روانه دیار عدم ساختند ملک از صدمه چنگال شهباز پیکار یلان مانند صید خونزده چشم
شکسته بال خود را به پناه [illegible] کشید خدیو بیهمال نیز [illegible] اطراف شهر را پی سپر اقدام [illegible]
حرام ساخته قلعه طوس را که موسوم بقلعه حاجی تراب و در سه فرسخی مشهد مقدس که در جانب غربی واقعست
مقر کوکبه ظفر مانوس کرده راه آمد و شد بر ملک بسته دو سه روز یکدفعه او هم ترکمان را با فوج خون آشام
در حوالی قلعه جولان میداد و بزخمهای کاری سیف و سنان رخنه ها می نموده بر روی خاطر محمودیان
میگشودند چون ملک رزم سازی در میدان تازی آنحضرت میدانست و معلوم او بود که بجنگ میدان

صرفه نخواهد برد و از شهر جدا گشته بشب گردوفری میکرد و بسیاری از مردم توابع و نواحی
خدمت آنحضرت اختیار کردند همان چاره دیوار شهر را ملک مالک گشت و در سیاق آنحال رضا
قلیخان والی خبوشان گشته شاه وردی بیک پنجواتلو را با جمعی دیگر که همراه داشت شعله
انگیز تزویر گشته برضا قلیخان حالی کردند که هرگاه آنحضرت باین نحو اظهار تغلب در جنگ و عرصه را
بر ملک تنگ سازد و لوای نام و ننگ افرازد و سرداری تو ضایع و نقص در شان و شوکت تو واقع آید
رضا قلیخان بعد از استماع این سخنان کاظم بیک نام خویش خود را نزد آنحضرت فرستاده
پیغام کرد که جنگ با ملک مقرون بحزم نیست و احتمال دارد که منتهی بر روداده موجب اختلال کار شود
بعد از وصول فرستاده و ابلاغ این پیغام آنحضرت نیز دست از جنگ باز داشته بانتظار ورود
سردار بهمان قلعه حاجی تراب امیرگونه که بحضرت انتساب ساختند سردار نیز در سر راه اکراد خبوشان
جمع کرده عازم مشهد مقدس و مرحله پیمای وادی مقصد گشته و ملک بعد از آنکه شنید که سررشته
کار و زمام اختیار بدست سردار در آمد چون حالت او و لشکریش معلوم ملک بود خود را تیر ده ظفر جسم
روشنی گفته با خاطر آرمیده از مشهد مقدس بعزم مقابله با تفنگچی و توپخانه از راه ولایت روانه گشته
بدون اندیشه و مخافت طی مسافت کرده و اخباید و سرار [?] و آغروق را در قلعه حاجی تراب
گذاشته از راه دامنه باتفاق اکراد متوجه ارض اقدس گشته در باغ خواجه ربیع یکفرسخی
مشهد مقدس نصب خیام اقامت نموده در آن شب جز و رود خود را باهل مشهد مقدس
اعلام و ایشانرا باطاعت خود و گشودن دروازه ترغیب کرده و هنگام صبح اهل مشهد بر مخالفت
ملک اتفاق کرده دروازها را گشوده باتباع ملک که در میان شهر و بازار بودند در آویخته ایشانرا
مقید و چند نفر از اعیان را عرق ریز شتاب برای ابلاغ نوید این فتح الباب بادمی نزد سردار
فرستادند از امور اتفاقیه آنکه ملک بعد از ورود بجای مطلع میگردد که سردار از راه دامنه کوه وکن
همت بر زده عازم ارض فیض انتساب و احمال و اثقال او و لشکریش در قلعه حاجی تراب است در باید
مکث نکرده بسمت قلعه مزبور روانه شد و سردار همان شب که وارد باغ خواجه ربیع میگردید از آن خبر

وحشت اثر

وحشت اثر مشوش خاطر گشته با جمعیت خود بر سر راه ملک شتافت و تلاقی فریقین واقع و قشون
سردار دسته دسته از اطراف ملک حمله ور گشتند اما چون ملک توپخانه و تفنگچی را محیط لشکر خود
ساخته در قشون سردار آتش تفنگچی و استعداد نمود حملات آن فوج رخنه گیر بنیان ثبات و قرار
ملک نگشته کاری نتوانستند ساخت سردار جنگ را موقوف و عنان بجانب شهر طوس معطوف
داشته بستر استراحت گسترده بر بالین غفلت تکیه زد لشکریان نیز بشیوه سپهدار خویش راه پی گرفته
هر یک در گوشه رخت آسایش افکندند فرستادگان اهل مشهد بعد از ورود بباغ مذکور که جای سردار را
خالی دیدند بتعاقب او شتابان گشتند و در مکان مزبور وارد معسکر سردار و مژده رسان این اخبار گشته
سردار نیز اسمعیل خان حاکم اسفراین و کاظم بیک تویسرکانی خود را با جمعی از قشون و در کمال تعجیل بجانب
شهر گسیل کرده بضبط ولایت و شهر پرداختند چون ملک محمود و صیانت و حزم منسوبان خود را بمهدی
نام مشهدی که در آن اوان وکیل مهمات و دلستر [?] بود محول داشته او را در ارگ گذاشته بود مشهدی
آن شب حرم و کسان ملک را برداشته ببرج اطراف دروازه ارگ متواری و مشغول قلعه و خود
داری شده همانوقت ملک را کس فرستاده از این واقعه آگاه نموده ملک فی الفور با توپخانه و جمعیت
خود بجانب شهر ایلغار کرده از دروازه ارگ که در تصرف مشهدی بود داخل شده ابواب جنگ
گشوده قزلباشیه را پای ثبات از جای رفته و داع صبر و قرار نموده شهر را گذاشته فرار کردند
ملک باز شهر را متصرف گشته با شهریان نفاق اندیش راه مواخذه و مصادره پیش گرفت حضرت
ظل الهی هر چند که از آئینه آغاز کار صورت انجام را بعین الیقین دیده میدانستند که مآل کار سردار
ناپایدار بکجا خواهد کشید اما بعد از آنکه غنچه مرتبه این امر مبهم در گلبن سوانح گل کرده معلوم رایات [?]
این چمن گردید که دو جهه رفاقت انطالیه را جز مذمت باری و گلستان احوال شانرا اسید [?]
بدون آنکه سردار را ملاقات نماید عزم اسپور [?] کرده سردار نیز متوجه خبوشان شد و بعد از سه ماه
باز تهیه سرداری را از سر و قزلباشیه و اکراد را در برگرفته هوس جنگ و اعاده این تمنای مرده بنگ [?]
کرده بر سر مشهد آمده دوباره ملک بمقابله آن پرداخت و او را بسمت خبوشان گریزان ساخت این دفع

گار سردار بالمره از حلیه انتظام عاری گشته دیگر پای اقتدارش قدم علم نکرد **در بیان کیفیت احوال محمد خان ترکمان و ظهور داعیه سلطنت از ملک محمود و محاربات که در میان حضرت ظل الهی رو نمود** دران آوان که آذربایجان مقر کوکبه طهماسپ میرزا بود چون این خبر بسمع اعیان دولت رسید رقم عزل بر صفحه احوال رضا قلی خان کشیده محمد خان ترکمان را بسرداری خراسان منصوب ساختند اما پیش از آنکه محمد خان وارد خراسان شود و ملک عرصه ملک را خالی دیده اراده تسخیر نیشاپور در خاطر ساخته ملک اسحق برادرزاده خود را به نیشاپور فرستاده جماعت بیات ساکن نیشاپور چون در عرصه خراسان سوای آنحضرت کسی را که امید یاری و توقع مددکاری ازان توان داشت نمیدیدند در مقام استقامت درآمده حقیقت حال را بآنحضرت اعلام کردند الویه توجه موکب الا فروزه جهان مدلول کم من قریة اهلکناها فجاءها باسنا بیاتا گشته خود را مستعد و سلک جمعیت از افشاریه و اکراد کلات در چخور و ابیورد منعقد ساخته متوکل بجدی بکاش و بعزم امداد ایشان روانه گشته و اکراد چنوشان نیز بموجب ارشاد اقدس بمعسکر فیروزی اثر همایون پیوستند و بعد از ورود به نیشاپور ملک اسحق مغلوب و منهزم و جمعی از اتباع او از مرحله حیات دور و جمعی در باغ متحصن شده بعد از وقوع این امر ملا محمد گیلانی ساکن ارض اقدس که سرآمد فضلای عصر بود از جانب ملک برای اصلاح ذات البین وارد نیشاپور گشته چون شیوه جوانمردی و فتوت اقتضای حمایت طرف عاجز و زبون میکرد و مروت کریمانه مقتضی آن شد که ملک اسحق را از تنگنای تحصین مرخص و روانه ارض اقدس سازد که بمعامله برسم عاجز نوازی ملک را رهین احسان و سرافرازی ساخته استکشاف رای و اراده او نیز درین ضمن کرده باشد لطایف حسنی نزد اکراد بنا بر وقعات زمان ماضی متنبهی گشته قصد گرفتن مال و ایذای حال ملک اسحق کردند و اراده ایشان چون پروانه اذن از دیوان رضای خدیو سلیمان شان در دست نداشت در عقده تعویق و امتناع مانده در هنگامی که سرپنجه این اندیشه گریبان خاطر اکراد را در کشاکش و نایره شرارت انگیز هوای ترکتازی نعل ها در پای درون شان را

استقامت

تسجیع

در اثنای داشت ملک محمود از حقیقت حال واقف و بسرعت تمام عازم نیشاپور گردیده منزل قدمگاه را مخیم قرار ساخت آنحضرت نیز با افشاریه و اکراد از نیشاپور رایت مجادله برافراخت چون ملک از بیم تیغ دستان جانستان دلیران مهابت کیش توپخانه را امام خویش ساخته با خدیو ظفر فرجام برگز بجنگ میدان اقدام نکرد کاری از پیش او نرفته اگرچه اساس قرار حق منهدم و بعضی از لشکریانش منعدم گشتند اما چند نفر اکراد و افشاریه نیز رخت بمنزل منیتی کشیده ابراهیم خان برادر آنحضرت زخم دار گردید بنا بر آنکه همیشه توسن سرکشی طایفه اکراد از مشرب مبایکی آب بی لجام خورده بود در میان خود سرگروه کامل الرای نداشتند و از رفتن ایشان کار میسر گشته آنحضرت فرمودند که با شما جماعه همراهی کردن باعث زحمت است و منشیع ملامت من بعد بیاری خدای تنهایی مجادله کرده شما را تمام مثل اکراد در چخور و ابیورد و فرمان بردار و مطیع و چاکر ساز هم و خیل لشکر خود نخواهم ساخت و با رفاقت شما هیچ سمتی اسب کین بمیدان نخواهم تاخت پس الجماعه با اولیاء و اسباب که بدست آورده بودند از صولت ملکی و غلبه تشویش هر یک سر خویش و راه مساکن خود پیش گرفته ملک بعد از وقوع انحال نیشاپور را محصور ساخته اهل شهر چون خود را در معرض محاصره و تنگنای مخاطره یافتند از در عجز درآمده قلعه را تسلیم و ملک حکومت آن ولایت را بالفتح علی خان بیات حاکم سابق تفویض نموده آهنگ ارض اقدس کرد و بعد از ورود بارض فیض بنیاد در خور حال و استعداد آغاز فرماندهی و استبداد کرده از سکبری چتر بر سر و سکه سلطنت بر سیم و زر زد چون خود را منسوب بکیان میدانست کلاه کیانی بر خود ترتیب داده ولیکن هاتف قضا از گفته لسان الغیب بگوشش برخواند

بیت

نه هر که چهره برافروخت دلبری داند ∴ نه هر که آینه سازد سکندری داند ∴ نه هر که طرف کلاه کج نهاد و سر افراشت ∴ کلاه داری و آیین سروری داند ∴

چون اهالی توقیع که قصبه ایست مابین مشهد مقدس و ابیورد سر اطاعت از ربقه او بر تافته بودند بخت آهنگ تسخیر او کرده ملک اسحق را باین امر مامور ساخته و مردم توقیع نیز از حضرت ظل الهی استمداد نموده تا وصول آنحضرت بسر منزل امداد کار از کار گذشته ملک اسحق توقیع را متصرف کرده برگشته بود آنحضرت بعزم جوکاری

بر تسبیح

جو لکای

مشهد بسمت رادکان نهضت فرمودند ملک نیز از مشهد مقدس بیرون آمده که بعد از فوت آنحضرت پرداخته
از آنجا بر سر خبوشان آید در استرکی که از مواضع مشهد است ملاقی فریقین اتفاق افتاد و تدبیر مخالف
تقدیر رو و دویست نفر مجاور از اتباع آنحضرت قتیل و دستگیر گشته بقیه فرار و عزم دیار خود کرده آنحضرت
با دو نفر غلام وارد کلات و ملک عازم خبوشان گردید بعد از صدور این وهن و فتور افغانیه مینداد
ارباب حسد و عناد فرصت غنیمت شمرده و از راه فتور عقیدت از ترکمانیه سمت درون استمداد
و آن طایفه نیز فتنه‌های ایشان نارک عهد و انقیاد گشته آمدند که با آنحضرت لب طامی لعب گستره ابیورد را
تصرف نمایند آنحضرت از کلات با جمعیت خاطر و اقبال قاهر عازم ابیورد و در خارج قلعه معرکه آرائی
بر گشته فتنه پذیر را با ترکمانیه شکست داده فراری و جمعی را از ایشان در بهوله منتی متواری ساخت
و از آنجا بعزم مدافع ملک مرکب بهور بسمت خبوشان برانگیخت چونکه وصول کوکبه والا بمیان ملک که ادا
ناخته و سالک جمعیت ایشان را متفرق ساخته راه مرحمت افراخته بود آنحضرت باز بجانب ابیورد
عطف عنان اشهب گیتی نورد کردند بعد از وقوع این مقدمات محمد خان که از جانب شاه طهماسب بسرداری
مأمور بود وارد خراسان گشته و فتح علی خان بیات که از جانب ملک محمود بحکومت نیشابور اقدام
داشت بسبب وصول خبر آمدن سردار خری با ملک در مقام خودسری آمده شید مخالف ساز گردید ملک
دوباره از راه راست آهنگ نیشابور کرده فتح علی خان بمقابله برداخت و با قضای تقدیر دستگیر و گرد تنش
عرصه ضرب شمشیر گشت و ملک محمود بشهر استیلا یافته ملک اسحق را بحکومت تعین و خود عزم ارض
فیض قرین کرده بعد از تسخیر نیشابور عزیمه مدافعه آنحضرت جاگیر ضمیرش گشته ملک اسحاق را با لشکر و
جمعیتی از نیشابور طلب فرمود و خود با کوکبه تمام وارد جام که خارج مشهد مقدس می‌باشد نقل کرد از
اتفاقات خدیو بیهمال نیز بالهام ایزد متعال رایت افراز جلال بجانب ارض خلد مثال گشته وارد جام
و از آنجا پیر محمد نامی که قبل از این در مجادله توان از فتح علی خان روگردان گشته بملک محمود پیوسته
در آن اوان از جانب سردار و مستحفظ آن نواح بود بعد از فتح پیش آمده مغلوب گشته بقلعه هزیمت داد
موکب والا بارض اقدس عزیمت نموده بعد از ورود بکوشک مهدی که دو فرسخی مشهد است از عزم

ملک واقف گشته حرکت ملک را دلیل آمد کار و علامت لطف پروردگار دانسته بسمت کوه سنگین
یکفرسخی مشهد مقدس رایت افراز توجه گشته از آنجا که مشکار قدر در سرانجام اسباب دولت این خدیو
جهاندار مدد و دست روز و شب وسیله انگیز و پای سعی اهتمان در وادی حاجت روائی این خسرو نیک
اختر از کواکب آبله رس میباشد بمیامن حسن اتفاق و تائید خداوند انفس و آفاق ملک اسحاق هم که روز
از نیشابور در منزل طرق دو فرسخی مشهد وارد گردید طرف عصری ملک اسحاق از سمت بابا قدرت و ملک محمود
از طرف تیغ مذکور با قدرت و شوکت بعرصه تکبین بکاو رانگیز و حضرت ظل الهی نیز با دلیران کرد نفراز
بیاوری خدای بی نیاز با هر دو طرف هنگامه آرای نبرد گشته تا افول کوکب سلطان روز بیارقه تیغ
جهانسوز دود از خرمن صبر و قرار ایشان برآورده جمعی کثیر را طعمه شمشیر آبدار و برخی گرفتار رشیده بهادر
ساخته توپخانه و نقاره خانه ایشان را گرفتند ملک محمود و ملک اسحاق هر دو روی از معرکه برتافته بجانب
قلعه شتافتند و در مامن تواری تحصین جستند و از گرفتاران معرکه آنچه اهل مشهد بودند از دیوان
احسان خدیو بیهمال خطیه امنیت و فرمان نجات و جمعی که از خواص کسان ملک بودند مأمور بجلا گشته
کوکبه والا بجانب کلات انصراف یافت اما ملک محمود بعد از وقوع این شکست باغوای اشراریه که در
سرکشی با او همدست و در سلسله متابعتش پای بست بودند ترکمانیه درون و نسا و اکراد خبوشان
کس فرستاده که فیمابین آنجماعت سازش و ایشان را اطمینان بوعده نوازش کرده بموافقت او
ترغیب و بمخالفت آنحضرت تحریک نمایند و آنجماعت نیز عهد موافقت با ملک محمود بسته بکشاکش
وسواس سررشته مخالفت را از آنحضرت گسسته آنحضرت بمجرد استماع این خبر بتنبیه ترکمانیه را استشهاد
ضمیر انور ساخته هنگام صبح که ترک تیغ بند مهر گیتی فروز جلوه گر میدان روز گردیده از ابیورد بسوار
و در یک شبانه روز بیست و پنج فرسخ راه ایلغار کرده صبح روز دیگر در باغ شاه بر سر ترکمانیه ریخته لوازم
قتل و غارت بظهور رسانیده و از انجام مردم شاه راجع و دولت محلات ایشان را استمالت کرده باز
از راه میان و کوه بکلاب بجانب ارض اقدس جلوه نمای آدهم عزم و رایت افراز لوازم رزم گشته
جلادت کیشان که از سهم خدنگ ایشان عقاب بر میریخت دو دسته کرده در دو گوشه کمان

کمین از کمین زه کرده و خود با چهار پانصد نفر سکروح تر از نسیم سحر وارد قلعه موسوم به بهار و ملک
محمود نیز از شهر بعزم مدافعه سوار شده همین که تلاقی فریقین نزدیک شد آنحضرت القصبه اکیش ایشان را
بکمین گاه دلیران کشند و آن خون گرفته را بسر تیر رسانند خنک گریز لا اقدام نموده بکمیت برق
تک را اسب اسمیت ابرو توگرم عنان دیگران گران رکاب با طایفه قلعه قاره فاید بسنگ جولان ساختند
ملک چون پی بمدعا برده بود تغیر در نظم جمعیت خود راه نداده بهیات مجموعی متعاقب رسیده
بازار گیر و دار گرم کردید کروفری از طرفین بعمل چون دران آوان شدت سرما خنکی را از حد برده
و دلهای یلان از نزول برف و باران مانند آب در جو بیاران افسرده بود دهنگامه خنک را سورت گرمی
شکسته شد و ملک بجانب ارض اقدس و حضرت ظل سبحانی الهی بسمت ابیورد روی آورد و از انجا بنابر انقلاب
اوضاع مرو متوجه آن ناحیه گشته توضیح این مقال آنکه از قدیم الایام جماعت قاجاریه مرو و طایفه تاتار
و اعراب در خارج قلعه سکنی داشتند فیمابین قاجاریه بجهتی از جهات که مقتضیات عالم کون و فساد است احداث
نفاق و نزاع شده آن جماعت دیده خرد از ملاحظه عاقبت کار بسته و هر یک بفرقه تاتاریه پیوسته
بحمایت ایشان بدفع یکدیگر پرداختند تاتاریه این معنی را مغتنم شمرده در حلد و تقویت دای فاسدات
جماعه در آوردند تا آنکه رفته رفته قاجاریه ضعیف و تاتاریه قوی گشته آن طایفه بعد از ظهور آثار تکبر
در احوال قاجاریه جماعت یموت را که از خوارزم آمده در محل موسوم بقراقون یورت گرفته بودند
با خود متفق ساخته در مقام تاخت و تاز در آمدند قاجاریه نیز چند نفر از رؤسای یموت را القابد برده محبوس
و غفلتاً بر ایشان ایلغار کرده جمعی را مقتول ساختند بعد از وقوع انجال جماعه تاتاریه و اعراب کوچ کرده
بموضع مشهور به یکال که دوازده فرسخ مرو واقع و سراب زراعت سکنه مرو بود رفته آقامت ورزیدند
و از قبایل او میماقیه بارچاق و ترکمانیه استعانت کرده آب را از قلعگیان مقطوع و اهل کشت و زرع
ممنوع ساختند ملک محمود از اختلال اوضاع مرویان واقف گشته بنابر طریق استدعا تاتاریه یک نفر
از ایشان را بالحکومت آن ولایت تعیین و حاکم مزبور باتفاق اشرار بارچاق و ترکمانیه دست تطاول
دراز و تا سه سال آن ناحیه را تاخت و تاز میکردند چون اهل قلعه را از قلت آب و آذوقه کار بنفلاکت

آغاز

درزندگی بسر حد هلاکت انجامید و دست توسل بذیل باری و دامن مروت و مددکاری آنحضرت زده
بعرض احوال خویش پرداختند آنحضرت نیز از راه تعصب و اهلیت بعزم تنبیه آنجماعه از راه طرق رایت
برافراختند **در بیان مقدمات مرخس و اموریکه دران سفر روی نمود** چون موکب والا وارد طرق
گردید باعث بار طغیان آب عبور از رودخانه میسر نگشته درین سبب آب بکث واقع شد چون از صحیکاه
عزیمت با دست تهی باز گشتن ناگوار حوصله شاه و باز طبع غیور مخالفت طایفه او بمافعه سرخس
بسر کردگی موجود قلی خان چغتایی حاکم انجا ورد السنه و افواه مذکور بود از کنار طرق بنگ جهت
سرخس کرده از بیراهه متوجه مقصد گشتند شب بر سر دشت آمده باران شدیدی بالجمله که لباس قیام
ظلمت ورقه مت سیل بر بنگ آبی مبدل گشت و سر حنک سپهر تیز کرده دران سر زمین از کثرت سیل و
آبهای سبت و لای کلی گردیده آن سیل کوه ربا یعنی لشکر آسمان اوج فوج فوج یکدیگر را گم کرده بسان
موج هر یک بسمتی افتادند و از شدت باران و کثرت کل نه حالت رکوب بود نه قدرت تردد سر رشته
جاده بیک نگاه از دست بدر رفته بهمان طریق آنشب در خانه زین بسر برده هنگام طلیعه لشکر
شکر فجر بظاهر قلعه رسیدند موجود قلی خان چون نوازل آسمانی را بر در خانه خود مهمان دید جز انقیاد
چاره ندید ابواب معذرت کشاده و پدر خود را با پیشکش و نزل بخدمت والا فرستاده سرکردگان
قلاع دیگر نیز از اطراف طریق اخلاص سپردند چون توپخانه همراه نبود کار قلعه نیز ساختند بکوچانیدن
بعضی از ایلات امر والا صدور یافت پس محب علی خان سلطان چغتایی که مجا فطت قلعچات
اقدام داشت در مقام ممانعت در آمده بالاخره مغلوب و منهزم گشته بقلعه تحصین با اهل قلعه از در
اطاعت در آمده محب علی سلطان را با اعوان و اتباع گرفته بخدمت اقدس آوردند آنحضرت ایشان را
باسه هزار خانه دار ایلات سرخس و توابع کوچانیده بسمت کلات و ابیورد فرستاده خود نیز سایه وصول
برسر ابیوردیان انداختند **در بیان محاصره قلعه قورغان و تنبیه تاتاریه مرو و شاهجهان و
دقایع آنزمان** از جمله قلعجات طایفه افشاریه قلعه قورغان بود که تعلق بعاشور بیک بابا لو ما
و آنزمان تسخیر آن در عقده تعویق مانده بود چون عاشور بیک با وصف انتساب باین دودمان تخم

مخالفت درزمین دل کاشته وحق عنایت ایلی کان لم یکن انگاشته جعفرقلی شاه کونیز که از
رؤسای جمشیدگزک خبوشان بود در مخالفت این اتستان با او همداستان گشته باعانت او آمد
لهذا لوای ظفر التوا بجانب قورغان شفه گشا گشته در اطراف قلعه برجهای متین و سینه‌های محکم
ترتیب یافت جعفرعلی بیک اظهار زبونی کرده مرحمت خطا پوش او را با طایفه او رخصت عبور
ارزانی داشت عاشوربیک تنها با جمعیت خود برسم قلعداری پرداخت از مؤیدات اقبال که در ایام
توقف کوکبهٔ منصور در خارج قلعه مزبور اتفاق افتاد این که چون در ازمنه سابقه بنا بر عدم مبالات
اعیان دولت صفویه سرحدات خراسان اکثر اوقات جولانگاه توسن اوزبکیه خوارزم و ترکمان بود
شیر غازی بتصور ایام ماضی در مبادی عهد آنحضرت اظهار فتنه جوئی و رزم سازی و با آل
جنود او رنگ هوس ترکتازی میکرد هر دفعه اوزبکیه مغلوب بلای یلان مغازی و مقهور یکه تازان
معارک ترتازی گشتند پس شیر غازی ترک تطاول و دست درازی کرده بنا را با ارسال رسل و رسایل
آمد و شد تجار و قوافل گذاشت در همان اوقات جمعی از تجار خوارزمی وارد ارض اقدس شده برکه
ولایت جنجه در حد دشت واقع و مردم آنجا دولت ملک را تابع بودند ملک با ایشان اعلام کرد که بدرقه
همراه کرده قافله را بطرزن رسانند و اهل جنجه بسبب مطالبه باج با تجار نزاع و ایشان را بقتل رسانیده و
اموال ایشانرا متصرف گشتند و چون در آن آوازه شوکت و اقتدار آنحضرت که مادة الحیوة مزاج قاطبه
خراسان و از سطوت شمشیر خون آشامش دلهای دور و نزدیک هراسان می‌بود بسامع دوست و دشمن رسیده
در بار دولتش قبله انام و مرجع خاص و عام بود شیر غازی بعد از شنیدن این خبر ایلچی بخدمت آن
سرور فرستاد و تمنای استرداد اموال منهوبه نمود آنحضرت لازمه مهربانی نسبت بفرستاده او
مبذول و در استخلاص مال و استرضای تجار شرایط التفات معمول داشته آنمعنی وسیله رفع
غایله شور و شین و باعث التیام فیما بین شده پانصد نفر از غلامان خاص موسوم بالیوزان جلودار
برسم خدمت و امداد روانه موکب ظفر بنیاد ساختند الجماعه در پای قلعه قورغان وارد معسکر ظفر اثر
و از نوازشات لایق بهره ور گشته و نیز بسبب انقلاب اوضاع مرو و رؤسای قاجاریه را چون پای تحمل

فرار انجا رفته بود

فرار انجا رفته بود روی امیدواری بدربار آن زیبندهٔ سریر شهریاری آورده در پای قلعه مزبور
بتقبیل پایه سرافرازی جستند و هم از جانب شاه طهماسب که در آن اوقات در مازندران بسر برد
حسن قلی بیک منیر ملا باشی بسفارت و استفسار و تحقیق کار آن کواکب جلی الانوار که از افق خراسان
طالع شده روز بروز فروغ جنابش عالم افروزتر و در و دیوار شبستان کوشها میتافت مأمور گشته
در ایام محاصره آن قلعه دیده را بسرمه سلیمانی غبار مقدم والا نورانی و دست تمنا را از گلزار
خدمت والا بچیدن گلهای رنگارنگ سعادت کرم گل افشانی ساخت و آنحضرت فرستاده مزبور را
گرامی داشته بعد از چند روز او را مرخص و کوکبه شاهی را بسمت خراسان تکلیف و تحریص فرمود چون
ترکمانیه علی ایلی ساکن درون ها بتجدید مخالفت کرده بر عادت سابقه سر از گریبان گمراهی
برآورده بودند و تنبیه و انجام آن طایفه را مجدداً وجهه همت منصور و ظهیر الدوله ابراهیم خان را با
جمعی از سپاه نصرت قرین بمحاصره قلعه قورغن مأمور ساخته با همان اوزبکیه و جمعی از جانبازان خاص
جبا دلی بقلعه خورشید که مسکن ترکمانیه بود انداخته اموال و دواب آن طایفه را عرصه غارت ساخته و باقی
نیز از قلعه برآمده مهیای جنگ و جمعی از ایشان بشامت بهمان نکبتی هدف تیر و گلوله تفنگ گردیدند
دلیران بر سر قلعه یورش برده شیر حاجی را بتصرف نمودند و قلعه در شرف تسخیر آمد اهل قلعه دست بدامن
استیمان و بخته حضرت ظل الهی دوباره از ایشان عذر پذیر گشته رایت انصراف افراختند
بعد از ورود کوکبه والا نزدیکی قورغان عاشور بیک قلعداری را بیفایده دیده قلعه را تسلیم نموده سر بر نقبه
انقیاد گذاشت پس کسان شیر غازی را که مدتی در رکاب همایون سالک طریق سربازی بودند
بعطای اسب و خلعت نوازش کرده مرخص ساختند چون تنبیه تاتاریه پیشنهاد ضمیر قدسی می‌بود
از راه جهجه و حوض خان و عباس آباد متوجه مرو در اطرح و فروغ ماهچه لوای خورشید اعتلا گردانیده
اولاکس به رسالت فرستاده الجماعه سر از اطاعت برتافتند آنحضرت متوجه ایشان گشته فیما بین
مجادله واقع و الجماعه مورد تنبیه تیغ و جمعی از ایشان معروض تیغ بیدریغ گشته کوچ و کلفت خود را
گذاشته بسمت مرو شتافتند و قلعه با اموال و رجال و نسوان و عیال آن طایفه بتصرف در آمد پس حضرت

اعمال

ظل الهی مال و غنایم را بغازیان عنایت و اسیران را بایشان مرخص ساختند و عزم تعاقب فرمودند آنجماعت
از در استمالت درآمده آنحضرت طایفهٔ قزلو را کوچانیده در اصل قلعهٔ مرو ساکن و با فرقهٔ قاجاریه صلح
هر دو گروه را مورد عاطفت علیا و رؤسای فریقین از ملتزمان رکاب والا ساخته اعراب اباخاقی گوجر
باابیورد فرستاده عازم ارض اقدس و باهالی مشهد فرمان نوشته مژده بخش توجه موکب مقدس گشتند

توجه اعلی حضرت شاه طهماسب بعزم دفع ملک بجانب خبوشان و ملاقات آنحضرت بموکب شاهی و وقایع ایام میمنت نشان

بعد از حرکت موکب معلی بجانب مرو ملک محمود چون گریبان
خود را از چنگ خصم قوی هیکل رها دید مضمون آنکه بیت مهر درخشنده چو پنهان شود * شب پره
بازیگر میدان شود * فرصت یافته از مشهد مقدس بجانب جوین و اسفراین مرحله پیما گردید
دران ناحیه بشاه طهماسب تسلط یافته باختلال کارش پردازد و سررشتهٔ دولتش را از انتظام اندازد
و چون صیت مردانگی و فرزانگی آنحضرت در حد و دخرابهان بلند آوازه و گلهای فسرده آمدیار از زلال
جویبار تیغ آبدارش تازه بتازه و قرین طراوت بی اندازه گشته ولایت ابیورد و نواحی مطلع ماهچهٔ لوای
فلک بوز آنحضرت می بود شاه طهماسب دران وقت در شاهرود بسطام توقف داشت بعد از
استماع حرکت ملک محمود بجوین بسپهداری فتحعلی خان قاجار با امید یاری و مظاهرت و اعانت
و مددکاری آن رسیده سرپرستهٔ یاری از راه جاجرم و اسفراین روانه و در حین حرکت خود
حسنعلی بیک معیر الممالک را بخدمت والا فرستاده تمنای مقدم آن سرور فرزانه نادر زمانه نمود
اما ملک محمود تا آن زمان قلعهٔ جوین را در سر راه محاصره نموده متصرف و مشغول تسخیر سایر نواحی بود
که آوازهٔ انصراف موکب نادری از مرو و عزیمت آنحضرت بجانب ارض اقدس وحشت افزای خاطر
ملک گشته دست از گریبان سایر محال باز داشته بسمت مشهد مقدس شتابان گردید و متعاقب
آن حسنعلی بیک نیز از جانب شاه طهماسب بخدمت والا پیوسته چون خبر آمدن شاه طهماسب بمسامع
اطلاع واقفان عتبهٔ دولت رسید عزیمت جانب مشهد موقوف و عنان کمیت جهان پیما را بجانب
خبوشان منعطف ساختند اما در عرض راه همیشه در خاطر خطیر خطور میکرد که چون فیما بین آنحضرت و اکراد

سابقهٔ نزاع

سابقهٔ نزاع و غبار نقار در غایت ارتفاع است احتمال دارد که بعد از ورود موکب اقبال بخبوشان
آن طایفه در میان احداث فتنه و شر و کار آنحضرت را با شاه طهماسب بناسازی منجر گردانند
از آنجا که خداوند مسبب الاسباب سبیل اکثر دولت آنجناب بود عکس این معنی از پردهٔ تقدیر
صورت ظهور نمود بیت صد هزاران طفل سر ببریده شد * تا کلیم الله صاحب دیده شد *
شرح این احوال آنکه فتحعلی خان بعد از ورود شاه طهماسب بخراسان چون بعضی از طوایف رو
بدرگاه شاهی آورده از الجمله از طایفهٔ اکراد جمعیت کامل اتفاق یافته بود شاه طهماسب را بکران
میدید عاقبت اندیش کار خویش گشته وسیله جوئی این شد که بعلاج حسن تدبیر سنگ تفرقه میان
این طایفه اندازد و خود را در امور دولت مقتدر سازد و نجفقلی بیک شاه لو را که از معتبرین چمشگزک
بود مامور ساخت که باتفاق ایل خود به تنهائی بر سر مشهد رفته با ملک بهنگامه جنگ کند تا کوکبهٔ
شاهی وارد شود و چون عقل خردمند از قبول اینگونه تکلف تحاشی داشت نجفقلی بیک سر عذر از
پیش آورده شاه طهماسب او را به تیغ تیز تدبیر فتحعلی خان گردن زده و آنعقد مباعث وحشت ا
و حسن حصلستان گشته چون ابواب قلعه را بر روی خود بسته و بعد از هجوم عام و آوازهٔ تمام دور
قلعه را شکافته به بیات مجموعی بنام پشته بکفرسخی خبوشان رفته در آنجا بنای جمعیت گذاشتند و در آن
شب غلغله و غوغا در میان اکراد و قشون استراباد بلند بود و هر جا که بگروهی دست می یافتند و ایشان را از لباس و یراق
عریان میکردند اگرچه از زمکهٔ بعضی امور غبار نفاق فیمابین آنحضرت و اکراد ارتفاع داشت
لیکن در این وقت چون آن طایفه دست از دامن چاره کوتاه دیدند از بیم شه جمعی از رؤسای
ایشان بالتجاء این حکایت عازم خدمت آنحضرت گشته در منزل میاب در حینی که
آنجناب متوجه خبوشان بودند برکاب سلطانیش پیوستند و بخلف یمین عهد بندگی بستند
و صبیهٔ شام بیک جمشگزک را برای نتایج توثید الیتام در همان مجمع نامزد و آن نیز همان قرار ثبت
کرده برای دفع نزاع شکر آب شیرین حور و ند بمفاد العبد یدبر و الله یقدر آینهٔ ضمیر فتحعلی خان
صورت نمای عکس مطلوب و عکس پذیر صورت مقصود آنحضرت شد القصه آنحضرت در ممدد

استمالت اکراد و منع فساد در آمده چند نفر از افشاریه را همراه کرده نزد محمد حسن بیگ ولد سام بیگ
وکیل شاه وردی بیگ بیخوا اوغلو فرستادند که مصدر حرکتی نشده منتظر ورود موکب والا باشند و از
همان مکان معتبر الممالک را نزد شاه طهماسب و فتحعلی خان فرستاده پیغام کردند که هر چند این نوع
سلوک و ناسازی در چنین وقتی که هنگام دلالت و ترغیب دلیران غازی بمعارک سربازیست
مقرون بصلاح نبود و حال چون بحکم تقدیر چنین اتفاق افتاده من هم متعاقب وارد مشهد گردیده اکراد آدمی آورم
روز دیگر که خسرو سیارگان بزم فلک را بنور حضور خویش برآراست آنحضرت با کوکبه تمام وارد خبوشان
و شاه طهماسب را ملاقات کرده عذر خواه گناه اکراد شده رفع ماده نفرت از جانبین گردیده و
از آنجا حکومت خبوشان بموجب اشاره آنحضرت بمحمد حسین بیگ مذکور بخطاب خانی فایز و سرافراز شد

تفویض

پس لوای جهانگشای در بیست و دوم محرم سنه ۱۱۳۹ از خبوشان بعزم تسخیر ارض اقدس نهضت نموده اولا
ملک را از عرض راه باطاعت دعوت کرده چون او در اسیر پنجه غفلت گرفتار و برگشته بختی او نگاشته
کلک تقدیر بود بدادن جواب جواب داده بسرکشی پرداخت و در ارک نشست و راه تردد گشوده در شهر تربیت
و موکب مظفر در دوم ماه صفر وارد خارج شهر مشهد مقدس شد از محاذی ارک از جانب کوه سنگین
در کمال عز و تمکین با کوکبه رنگین عبور و زاویه مقدسه خواجه ربیع را مقر سپاه منصور ساختند و در حین
عبور از کنار شهر ملک محمود از برج ارک بانداختن توپ و تفنگ پیغام نافرمانی بگوش همگنان میرسانید
حضرت ظل آلهی با فوجی از لشکر دشمن کوب تا وقت غروب در پای حصار ارک با محمودیان آتش افروز
نایره حرب شده هنگام شام مانند مهر عالمگیر عازم آرامگاه گشتند و ملک محمود از ظهور طلیعه نیر طلعت
خدیو جهان که هر روزه مانند خورشید انوار از کنار برجی تابان میشد چون در ابر زوال و وبال اختر دولت خود
فالی زده در ششدر حرب سراسیمه گشت اما هر روزه خدیو جمشید با طایفه افشاریه و باقی منتسبان پای
حصار شهر میرفته و از قلعه نیز جمعی بر آمده پشت بقلعه کر و فری میکردند تا آنکه قضیه قتل فتح علی خان بوقوع
پیوست **در بیان قتل فتح قلی خان قاجار** چون در حین توقف شاه طهماسب در بسطام خبر آمدن
ملک محمود بتسخیر مشهد بمسامع اعیان آن دولت رسید حرکت قاجاریه باسترآباد بدون تدارک و استعداد اتفاق افتاد

ایام سفر

ایام سفر نیز امتداد و دوم سردی گرمی اشتداد یافت سپاهیان از طاقت یساق مانده هر چند فتح علی خان
یکدو دفعه مصدر خدمتی شده و در آن اوقات نیز پیشرفت کار سلطنت را منظور میداشت اما چون
مزاج شاه طهماسب را از استقامت دور میدید و از کارکنان این دولت چندان اطمینان نداشت ناچار
سامانی لشکر را بهانه کرده از خدمت شاه طهماسب مستدعی رخصت گردید که باسترآباد رفته تهیه
لشکریان کرده باز در ابتدای حوت حاضر شود و از آنجا که رخصت او در چنین وقت موجب [illegible] دولت
بود هر چند که امنای سرکار اظهار رضامندی کردند اما در باطن انکار رفع او افتاده چون بدون عنایت
جناب آنحضرت از عهده رفتن او نمی توانستند بر آمد شاه طهماسب در خلوت مکنون دلی را با آنحضرت در میان
آورده آنحضرت فرمودند که کشتن او از شیوه مروت منافی و همان حبس و قید او را کافیست هرگاه خاطر
شاهی بدو متعلق است او را گیرانده روانه کلات نمایند و مشروط برآنکه بعد از فتح مشهد مقدس باز مرخص شود
شاه طهماسب برآن نهج اقرار نموده پس از چهاردهم صفر آن سال فتح علی خان را با رؤسای قاجاریه که در دربار
پادشاهی حاضر بودند گیرانده در خیمه آنحضرت محبوس ساختند شاه طهماسب چون میدانست که آنحضرت بقتل
فتح قلیخان رضا نخواهد داد اظهار اراده خود نکرده طرف عصر که آنحضرت بوثوق و پیمان مستظهر بوده
در دربار پادشاهی مشغول رتق و فتق امور رعیت و سپاه بودند بعضی از نزدیکان شاه طهماسب
که کینه فتح قلی خان را در سینه مخمر داشتند فرصت یافته در حیز و کنکاش تمهید کرده مهدی نام قاجاری را
که با فتح علی خان خونی بود از جانب شاه طهماسب بقتل فتح علی مامور ساختند که تا کسان آنحضرت بحال
آمدند شاه طهماسب خود مرتکب این امر گشته البته با شاه آنحضرت خواهد بود جرات منع نکرده مامورین
با تمام کار او پرداختند و سرش بحضور آوردند پس حضرت ظل آلهی متکفل امور سلطنت و مهمات ملکی
ملکی خراسان گشته اینک آقاشی باشیگری دیوان کلب علی بیگ ولد بابا علی بیگ و تفنگچی آقاسیگری
بعلاوه حکومت سبزوار بشاه وردی بیگ بیخوا اوغلو تفویض یافت **تسخیر ارض اقدس و وقایع**
نوشت ئیل سنه ۱۱۳۹ بعد از وقوع قضیه فتح علی خان حضرت ظل الهی بدستیاری تائید یزدانی کمر
همت بتسخیر ارض اقدس بسته هر روزه بر سر قلعه رفته معرکه ستیز و آویز را افسرده نمی ساخت اما ملک

چون بر سانحه قتل خان محمد نور مطلع شده حیات تازه یافته این معنی را موجب احیای دولت خود دانسته
دلیرانه مصمم شد که بعزم جنگ بر سر اردوی پادشاهی آید و آنحضرت از شنیدن این خبر بسبقت جسته
ساز رزم و بر سر ارض اقدس از خواجه ربیع تحریک لوای عزم کرده ملک نیز با توپخانه و استعداد
بمقابله شتافت و دو نیم فرسخی از خارج قلعه تلاقی فئتین دست داده شکست عظیم بلشکر ملک راه
یافت و جمعی کثیر از اعیان و اعوان او با ابراهیم خان نامی که قورچی باشی ملک بود بر خاک هلاک افتاده
ملک بجانب قلعه هزیمت و بتحصن اختیار کرده دیگر رو باوردگاه نیاورد و بمدت دو ماه قلعه محصور دلیران
جلادت کیش و ملک گرفتار ورطه حیرت و تشویش میبود تا اینکه معلوم او و نزدیکان شده که اورا بهیچوجه
روی بهبود و کار او را مآلی محمود نیست نزدیکان او رفته رفته دامن یکجهتی در چیدند از انجمله میر محمد نامی
که در معرکه کلات پیوسته سردار جمله الملک او شده بود چون دولت ملکی را نقش بر آب و نمونه موج
سراب دید در جرگه علیخان نام تابین خود را بخدمت ظل الهی که از ناصیه حال همایونش انوار پادشاهی تابنده
بود فرستاده پیغام کرد که اگر مرا اطمینان کامل از جانب آنحضرت حاصل شود شب [illegible] دروازه
سمت میر علی امویه را کشته دروازه را میگشاییم و جمعی از لشکر را که در کمین بوده [illegible] اعلام
داخل شهر شوند پس در شب [illegible] ربیع الثانی سنه [illegible] مطابق [illegible] هنگامی که ظلمت لیل پرده غفلت
بر دیده غنودگان خواب آویخت و سپهدار ماه افواج انجم و اختر را به تسخیر شهربند سپهر برانگیخت
آنحضرت با ده دوازده نفر طلاور پیاده از زاویه خواجه ربیع آهنگ پای قلعه کرده در سمت دروازه
معهود در کمین کین ایستاده ظهور وعده میر محمد را آماده شدند و میر محمد بر وفق تمهید آنشب پاسبانان
برج را کشته و سرهای ایشان را بپای قلعه افکنده دروازه را گشاده خدیو آزاده با پیادگان تیغ زن
و مبارزان صف شکن داخل شهر گشته آن حوزه خلد آیین را تا صحن مقدس و چارباغ متصرف شدند
محمودیان که در محلات و بروج مشغول محارست بودند از ملاحظه این حال سراسیمه خود را بارک رسانیده
متحصن گشته ملک محمود هنگام طلیعه صبح از دو طرف یکی از سمت خیابان چهارباغ و دیگر از سمت خیابان
سفلا در کمال جلادت شورش نموده [illegible] افکنده حضرت ظل الهی نیز پیادگان رزم کوش و سواران

چون

چون یورش پیش انداخته با شیرهای آخته اردو جانب بجنگ پرداخته تا پای ارک تحت حیات
بسیاری از ایشان ترابی شاخ و برگ ساخته آن جماعه را بارک گریزانیدند و آنروز تمام شهر متصرف لشکر
نصرت قرین درآمده بعد از آن شاه طهماسب با خواجه ربیع عازم زیارت و طواف و سعادت اندوز
تقبیل آستانه مقدسه ملایک مطاف گشته باز باردوی خود انصراف کرد و روز دیگر حضرت ظل الهی
آهنگ یورش ارک کرده همین که خاین روسیاه شب از بیم تسلط قهرمان مهر از شهربند جهان
بارک عدم گریخته ملک چون راه تدبیر را بسته و دست چاره را شکسته دید از در استیمان درآمده بجهه
زیاده سر برا از سر گذاشته راه و رسم چاکری بر خود مصمم و تخت و امارت سلطنت که مرتکب آن شده بود
همراه آورده سپرد و آقا مهدی نامی که در بدو حال توپ و تاب کرمان به مشهد سپرده او بود و بمناسبت
حکومت توپ و تاب با ملک کلمن آمیزش گرم کرده در این اوقات برسد وکالت ملکی [illegible] منشا
اغوای او بود بیاسا رسید سایر [illegible] و اعوان ملک مورد عفو و امان گشته و ملک محمود از راه
تلبیس کسوت فقر بلبس جبه عبا و ترک الدنیا لدنیا ترک ریاست تارک کلاه تجرید بیاراخته سنان قناعت
بر خود بست و تخت را بپوست تخت تبدیل و از خرگاه دارایی سلطنت بخیمه قلندری درویشی نقل
تحویل نموده در یکی از حجرات آستانه مقدسه برسم حمول نشست و میر محمد در ازای آن خدمت حاکم جام و
جرعه نوش جام مرام گشته بخطاب سلطانی فایز شد **در بیان توجه موکب والا بجانب خبوشان
و صادرات آن زمان** بعد از آنکه کلید فتح مشهد مقدس بزور بازوی دلاوری بسر پنجه تصرف آن
زبده سریر سروری درآمده و چندی از این معنی برآمده عزیمت توقف در ارض اقدس در خاطر انور
تصمیم یافته جمعی از افشاریه سکنه ابیورد و توابع را برای محافظت سرحدات آن نواحی گذاشته
بقیه را با شاهزاده رضا قلی میرزا و حرم محترم بارض اقدس آورده آن مکان رحمت بنیان که
مظهر فحوای حسنت مستقرا و مقاما بود دولت سرای توقف و قرارگاه دولت ساختند و چون
در سواد حال معنوی و معهود ضمیر اقدس آن بود که بعد از تسخیر ارض فیض بنیاد صفه و منار آستانه
مقدس رضویه مذهب و زرانداز شود لهذا الحکم والا بانجام آن امر خیر فرجام صادر گشته که تعمیر آن

پرواز مدچو بکه مناره گنبد مبارک بقعه بود مناره دیگر از محاذات آن با وج عیوق افراختند
که قبه چرخ برین را عمود و دیده مهر و ماه را دو میل برزاندود داشتند الحاصل حضرت ظل الهی بعد
فراغ از حل و عقد امور خراسان کس برای عقد گوهر مقصود که سابقاً در بام تنه خواهش منعقد معامله آن
شده بود نزد ایشان خبوشان و چون بعضی از جماعه عراق و آذربایجانی که مقرب بساط سلطنت بودند از
جانب آنحضرت ممکنی نمینمودند و قتی از آنحضرت در درجات ملکی ناملایم طبع ایشان بود خفیه در صدد مهمات
اخلال آمده شاه طهماسب را عقب و ترغیب این مطلب کردند تا ملفظ من قول الا لدیه رقیب عتید انطباق
شست عهد نیز بهمین سخن سخت شده فرستاده حضرت ظل الهی بی نیل مقصود باز گردیدند چون
تحمل این قسم امور را حوصله مردم بازاری که از عار و حمیت عاری باشند بر نمی تابد تا بجنس هم ور
غیور چه رسد آنحضرت قطع و فصل این امر را بقبضه شمشیر تیز که محاکمه کار مرد و نامرد حواله باو است رجوع
و دو ردم با هوا خواهان جانفشان عازم خبوشان گشته علی آباد سه فرسخی خبوشان را معسکر خیام عز و شان ساختند
منظور اینکه در خبوشان شاه طهماسب و اکراد همه حاضر باشند بهر نحویکه مقدر باشد این کار فیصل یابد
مقارن اینحال شاه وردیخان بیخو انلو حاکم سبزوار وارد خبوشان گشته محمد حسین خان حاکم آنجا
نوشته را که شاه طهماسب در خصوص این مطلب و تحریر و بیجا بانه کشف نقاب از چهره شاهد فی
الضمیر کرده بود خفیه بخدمت آنحضرت ارسال داشت با وصف اینحال آنحضرت صورت آنمعنی را در زاویه
خفا داشته تظاهر نکرد و هنگام شام که خسرو تیز رو مهر از منازل سپهر و ر طلوع عبیده تن تنها بسوی
شهرستان غرب گرم شتاب شد شاه طهماسب برهنمای تدبیر مهتران رکاب و مقتضای ایام شباب
بدون اطلاع خدیو فلک جناب بر اسبی سوار شده مهتری را از اصطبل خاصه با خود رفیق و یار ساخته
جریده و تنها در لباس ناشناخت خود را بشهر رسانید و صبح که حرکت او برای جهان آرای آنحضرت
یافت اسباب و کارخانجات سرکار او را که در معسکر ظفر اثر وارض اقدس بود برای اینکه پامال تغلب
و دست برد تصرف دیگران نگردد مضبوط و ملبوس و مایحتاجی که برای او در کار بود بخبوشان ارسال
و تتمه را بارض اقدس برگردانیده از منزل مذکور حرکت و به یوسف آباد که در سمت غربی خبوشان واقع

و معتبر اکراد

و معتبر اکراد بود نزول در راه آمده شهر را بر قلعکیان مسدود ساختند و در حین عبور موکب والا از جلو ایشان
فوجی از اکراد سر راه بر جلو دو جلادت و جنون ابتدا گرفته بپایه بیکان تیر و گلوله تفنگ اشتعال نایره
جنگ کرده بانهدام یافتند شاه طهماسب بتحریک سپاه بد تدبیر شاملو روی خان و باقی اعیان دولت
که نبض شناس مزاج او بوده پرده از روی کار برداشته ارقام باطراف ممالک خصوصا بحکام
کراملی و مازندران و استراباد و گماشته حضرت ظل الهی بجانب اسفاد و از اکروه استمداد کرد
و ملک محمود و ملک اسحق و روسای سپاه نیز که در اردوی همایون حی بودند ارقام فرستاده بترک
وفاق آن زبده آفاق نموده راه نفاق پیش گیرند ملک محمود اگرچه نخست اطاعت فرمان شاه طهماسب
نکرد لیکن چون دانست که بالمآل بر نور خواهد کرد بعد از چندی بنظر اقدس رسانیده هرچند که آنمعنی
سبب نقار خاطر والا گردید اما از مواخذه آن ناسپاسی و حق ناشناسی تجاهل فرموده بعد از چندی
جمعی از ایلات اطراف بامداد قلعکیان آمده ایشان از طرف بیرون و قلعکیان نیز بهیئت مجموعی
با سوار و پیاده از اندرون هجوم آور شده مستعد قتال گردیدند حضرت ظل الهی با دلیران نصرت همراه
کیشان جان نثار بمعرکه کارزار برآمده فریقین بهم در آویختند و غبار عرصه هیجا بچرخ دوار برانگیختند
جعفر علی بیک شادلو که از معارف جمشکزک بود در آن روز بگلوله زنبورک کشته و جمعی کثیر طعمه شمشیر
آبدار و بقیه اسیر گرفتار و بقیه السیف ایشان گرم خیز میدان فرار شدند و روز دیگر جماعه قراچورلو که در میان
طوایف اکراد صاحب شمشیر و دلاوری ممتاز و شهیر اند جمعیت و بعزم امداد شاه طهماسب آهنگ قلعه
کرده حضرت ظل الهی بعد از ظهور رسنای آن رهزنان طریق بیراهی سر راه ایشان گرفته از آنجماعت نیز
جمعی قتیل و اسیر گردیدند چون در صحرا و دشت حبس گرفتاران آنطایفه وحشی خصلت تعذر داشت چاه
طولانی محفر کرده ایشان را با تمکان انداختند بعد از چند روز اختفای ایشان را منافی مروت دانسته بمقتضای
فتوت و رعایت اهلی حرص ساخته و با وصف اینکه سرما در آن سال بحدی اشتداد داشت که کوه و صحرا
متصل از برف از برف در جامه پنبه دار مسر می برد و آتش سوزان اگر از بستر سنجابی خاک سر بدر میکرد بر
جای خود می مرد کشته میم و خبوشان را در کمال شدت محصور کرده قلعکیان را به تنگنای عبرت انداختند

و انجام و لعد از چندی وسایط بر انگیخته آنحضرت را بترک مطلب تکلیف و آنحضرت هر دفعه بزبان سیف قاطع جواب آن حریف سخیف میداد و تند طایفه مذبور چون دیدند که از توسط وسایط کاری بانجام نمیرسد متدعی شدند که آن عزیز مصر اقبال از یوسف آباد حرکت و عزیمت ارض اقدس کرده ایشان هم متعاقب شاه طهماسب را از خبوشان بارض فیض منبان برده امر معهود را ادا نمایند و کارکنان آن دولت را غرض اینکه شاید از خارج از احکام ولایالی که در مقدمه خبوشان از ایشان استمداد کرده بودند مدد برسید از قرار خود نکول و امر فرکور را برای شاه طهماسب که آغوش تمنایش خمیازه کش شوق این مطلب بود صورت حصول دهند اگرچه دلاوران کاب از بسکه همه کوم رضاجوئی آنحضرت بودند برف زمستان را بستر قاقم تصور کرده از خدمت خود اظهار دلسردی نکردند اما چون دواب و مراکب از شدت سرما در معرض تلف بود و چند بوفر از تیر از مبادی کار رهینه متوکل بخدای یگانه و عامل حسن مدارا با آشنا و بیگانه و جمیع خلق نمانده بود بملاحظه هوای کار و کار رهوا حرکت و عزیمت ارض فایض البرکت کرده بعضی از اسپان خاصه شاه طهماسب از مشهد مقدس برای او فرستادند حضرت شاهی و اعیان آمده آلت بنا را برمد اشتغال گذاشته راه تأمل می پیمودند تا مقدمه کرامی واقع و از رسیدن کومک مأیوس گشتند مبین این مدعا آنکه محمد علی خان قوللر آقاسی ولد ارسلان خان که از ایام قهرمان فتحعلی خان قاجار از دربار پادشاهی دور و از بساط قرب مهجور گشته در مازندران می بود و بعد از قضیه قتل فتحعلیخان جانی تازه یافته از جانب شاه طهماسب مأمور گشته که خزینه و اسباب سلطنت را که در مازندران میبود با اردوی پادشاهی نقل نماید مشار الیه بر وفق فرمان عمل و جمعی از غلامان خاصه نیز از شدت وی و دم سردی فتحعلی خان در قشلاق مازندران متواری بودند و در آن ایام از روی دل از ایام و دیده اقبال شده همراه مشار الیه بعزم امداد اکراد آهنگ خراسان کردند بعد از ورود بجاجرم من اعمال کرامی رحیم خان حاکم انجا علی الغفله جمعیت کرده شب بسر منزل شرف الدین نامی که از غلامان حاکم استراباد و در ایام هرج و مرج صاحب جمعیت و شخصیت و استعداد شده به محمد علی خان پیوسته بود ریخته بسبب سابقه نزاع بقتل رسانیدند و روز دیگر صبح از آفتاب بچه خونین بچهره چرخ برین کشیده اهل

منزل محمد علی خان کرده تمامی خزینه و اثاثه سلطنت را گذاشته فرار و رحیم خان اهکی آنها را بحوزه تصرف و حیطه خویش در آورد و این خبر متواتر بسمع شاه طهماسب و اکراد رسید یأس کلی در احوال ایشان راه یافت لابد شاه طهماسب از خبوشان حرکت کرده بحوالی ورود دار ارض اقدس شد پس حضرت ظل الهی کس نزد رحیم خان ارسال و تمامی خزاین و اسباب منهوبه را استرداد و ضمیمه سرکار پادشاهی ساختند و در آن اوان حضرت ظل الهی شبی بعد از تجرد و علایق جسمانیه و هواجس نفسانیه و اتصال بمجردات علویه و مشاهده عینیه و استبصار از انوار قدسیه در عالم رویا دیدند که مرغابی بزرگ که آنرا قو گویند نمودار گشته آنحضرت تفنگ در دست داشتند بجانب آن قو خالی کرده قو را بدون آنکه آفت زخمی رسد ربوده در بغل گرفتند بعد از آن بخیمه قبالی که مخصوص آنحضرت بوده در آمده برابر آن چشمه چشمه حوضی و در میان حوض ماهی سفیدی به بزرگی بره که چهار شاخ قوی داشت آنحضرت بحاضران فرمودند که آنرا بگیرند همه رفتند و نتوانستند گرفت آخر الامر خود دست انداخته آنرا صید کرده در زیر بغل گرفتند و صبح این خواب را به نزدیکان حضور همایون نقل فرمودند شخصی از حضار این شعر را برخواند **بیت** اگر در خواب بینی مرغ و ماهی ٭ میری تا بیابی پادشاهی ٭ و تعبیر این خواب حقیقت فرجام کاینه صورت وحی و الهام بود فی الحقیقت اینست که چنانچه قو بزرگترین مرغابیان است پادشاهی این خدیو بمیامن اختر اعظم سلطنت باشد و صید کردن ماهی چهار شاخ سفید اشاره بر این است که زمام اختیار ممالک چهار پادشاهی بآنحضرت تعلق باید چنانچه ایران و هند و ترکستان و خوارزم بحوزه تصرفش آمد **توجه حضرت ظل الهی دوباره بر سر خبوشان و وقایع قوی ئیل سنه ۱۱۴۰** روز بیست و ششم رجب خسرو سیارگان رخت بشهرستان حمل کشیده شاهد گل بر من بهار و در شبستان چمن و دو عان جویبار آغاز جلوه گری کرده عروسان ولاله های لاله و ریحان در حجله گلشن به نشو و نما برخاستند و مشاطگان قوت نامیه چهره لاله رخان نسرین و نسترن و یاسمین را بغازه و گلگونه دلکش آراستند و عندلیب شوریده حال در عشق گل شور انگیزی تیغ

زبان را تیز و فاخته بال و پر سوخته در هوای سرو سهی گوگو زنان از سبزهٔ نوخیز ساز و برگ دشنه
و خنجر خونریز نموده اکراد که سخنان ایشان مانند آب تنک بها بی اعتبار بود و از آمدن تقی عذرگو
اکراد سکنهٔ درخیر و کلات را بمحافظت بر انگیخته و آن طایفه در محال درخر و سبر کردکی سکره نام جمعی کثیر
جمعیت نموده آغاز شورش کردند تاتاریه مرو نیز تحریک ملک محمود و طبل جنگجوی کوفته جمعی از
قاجاریه مرو را مقتول و قلعه را متصرف کرده نقاره بنام ملک محمود کوفتند پس آنحضرت ظهیر الدوله
ابراهیم خان را به تنبیه اکراد درخیر تعیین و آن طایفه سپر بی شرمی بر رو کشیده با ابراهیم خان از در
ستیزه در آمدند جمعی از لشکر خاقان مذکور بشورانگیزی سکر شربت فنا تلخی نوشیدند از یکطرف
کلان تردرون با ترکمانیه همراه علی ایلی و از یکطرف محمد حسین خان زعفرانلو و شادو دیگر جنگجویان
سلسلهٔ جمعیت را انعقاد داده با عدد و استعداد و بمعاونت اکراد در پرداختند و ابراهیم خان را در درخیر
محصور ساختند و حضرت ظل اللهی بعد از شنیدن این واقعه دل گران با شاه طهماسب آهنگ درخیر کرده در راه
خبر رسید که جمعی از اکراد با کوچ و بنه خود روانهٔ خبوشان شدند آنحضرت شاه طهماسب را در میانه
مشهد و خبوشان در قلعه موسوم به سحر و گذاشته خود بخبوشان ایلغار و با آن طایفه ملاقی گشته
اگرچه بمراعات ناموس ایلی متعرض همراهی زنان آن راه زنان نگشتند اما تمامی اموال ایشان و
باقی اکراد نواحی خبوشان را غارت و کام ایشان را لذت اندوز مسرات ساختند و از انجا متوجه
درخیر گشته آن طایفه را که مانیعی تنبیه بلیغ و جمعی را معروض تیغ بیدریغ ساخته تمه تاب مقاومت
نیاورده با سرکردگان خویش راه خبوشان پیش گرفتند جمعی از دلیران عرصهٔ ستیز از موکب
آنحضرت متعاقب فراریان تا حوالی خبوشان تکاور انگیز و فوجی نیز باشارهٔ والا برای احراق
خرمن حیات و هدم و ویران کردن بنیان جمعیت ایشان اشهب عزیمت را برق تک و صرصر خیز
ساخته مامورین جان نثار عرصه تنبیه و تادیب و سرکردهٔ آن جماعت را که سلیمان نام شجوانلو بود
دستگیر ساخته چون از حق نعمت و بهم خوارگی آنحضرت چشم پوشیده بود بحکم والا چشمهای
او را عبرةً للناظرین از حدقه برآورده قلعه خبوشان را محاصره کرده سرکردگان از قلعه

آن طایفه را

برآمده

برآمده دو باره متعهد تقدیم امر معهود شدند آنحضرت نیز برای اتمام حجت قبول و رایت جهانگشا را
بجانب ارض اقدس پرتو انداز وصول نمودند و از انجا ابراهیم خان باشارهٔ والا از راه مرو
و سلطان مرو را تنگ ساخته و تاتاریه مرو که در مقام طغیان بودند از بی آبی عاجز شده قلعه
مرو را سپرده در جاده اطاعت در آمدند اما اکراد خبوشان باز از عهد خود نکول نموده راه شنیعه
پیش گرفتند آنحضرت بفحوای لا یتم الا فقد ثلث سیم باره بار دیگر عزیمت انجا
خبوشان جولان داده شاه طهماسب هر چند که در باطن طالب آن مطلب و مدعی آن مدعا بود
اما در ظاهر بالبرز رفاقت کرده بعد ورود بخبوشان جمعی از مخصوصان خصوصاً بیرام علی خان بجانب
کردان فرمان ناظر سرکار شاه طهماسب بود چون دیدند که نیرنگهای نقشی موافق تمنای ایشان انگیز برده
خفا صورت نمود تمهید کرده خواستند که اکراد را بهانهٔ اصلاح میان سپاه آنحضرت داخل کرده
باین وسیله کاری از پیش برند اکراد هر چند که ایشان را در دوستی خود صادق و با آنحضرت منافق
دیدند اما جرأت قبول آن امر نکردند که مبادا آنحضرت بعد از ورود ایشان بمعسکر نصرت اثر
درین ماده سبقت گزین گشته قضیه بر عکس نتیجه بخشد بیرام علی خان و یاران او چون این تدبیر را
در مزاج اکراد بی اثر و نخل تمهید را بی ثمر دیدند حضرت شاهی بجانب نیشابور ترغیب نموده و شاه
طهماسب نیز که همیشه پای عزمش در راه بیراهی تیز رو و سمند خیالش در نشیب و فراز وادی اجل
درتک و دو بود چون قدم سعی را فرسوده و رنج خود را بیهوده یافت از آنحضرت عذرخواه
گشته بجانب نیشاپور شتافت حضرت ظل اللهی این دفعه کمر همت بعزم تنبیه اکراد بسته قلعه را
محاصره کرده محصورین چون صورت حال را چنین دیدند طایفه شادلو و قراچورلو که مرد شمشیرزن
و بهادر صف شکن ایشان بودند اعلام داد الفیان استمداد کرده فوجی عظیم از جماعه مذکور بکومک
محصورین توسن تهور برانگیختند اهل قلعه نیز پای جلادت بمیدان نهاده از قلعه برآمد حضرت
ظل اللهی که فتح و ظفر همیشه دو اسبه در رکابش روان و تهمتن اقبالش در معرکه رزم آوران
دوان است اولا با قلعگیان گرم ستیز گشته ایشان را بی سر و داوی گریز ساخت و بعد از ان متوجه

اکراد مروانی شده قلب جمعیت ایشان بحملهٔ زهره شکاف از هم دریده و جمعی ازیشان نیز از بیمناکی
بیباک شدند و تیغ و تیر از همان راهی که آمده بودند بازگردانیده بعضی را بطریق عدم روان و
تتمه را بجانب فرار شتابان ساخت و جمعی از آن جماعت را که گرفتار قید و اسار شدند آورده در
دور خبوشان بسیاه چاه انداخت و اکراد چون خود را در ورطهٔ عجز و زبونی دیدند از در استیمان
در آمده بخدمت والا فایز شده استدعای انصراف موکب والا نمودند بجانب مشهد مقدس بتعهد
انجام امر معهود کردند پس آنحضرت گرفتاران را برعایت راه و رسم ایلی مرخص و محمد حسین حاکم
خبوشان را با ولد شاه وردیخان و سرکردگان اکراد ملازم رکاب ساخته از راه سلطان
میدان بعزم ملاقات شاه طهماسب روانهٔ نیشابور و کس برای تمشیت این امر بروفق ضابطه و قانون
بمشهد مقدس و خبوشان فرستاده بعد از دیدن شاه طهماسب عزیمت ارض اقدس کرده از آنجا
محمل کشان بهوای مقصود بخبوشان وارد شده شاهد مطلوب را بشبستان حصول رسانیدند
اگرچه درین روزنامهٔ ظفر که نوعروسان دلارای اکثر وقایع بملاحظهٔ تطویل مقال حجله آرای
خلوت بیان گشته در پردهٔ اجمال رو می‌نماید اگر این امور از فایده عاری و خارج از دایرهٔ
مطلب نگارش است اما چون مقدمهٔ مواصلت بابا علی بیک و بعد از آن این وصلت که چون دلبر آتش
عارض آرایش و تیغ تیزش گزلک بر ریش بود از مناسبات آن دولت ابدپیوند شمرده میشد بسر انگشت
قلم نقاب خفا از چهرهٔ این مدعا گشوده گردید تا حکمت بالغهٔ الهی مقتضی این بود که بوسیلهٔ این
دو وصلت تولید نتایج دولت و تکوین موالید قدرت و شوکت آنحضرت شده سرکشان قبایل
اکراد که اعظم ایلات اند بعد از خودنمائی بعجز خود اقرار و با خدیو آزاده عقد بندگی بسته طریق خدمت
اختیار نمایند والا قابلیت آن ماده چندان ماده قابله بود که تولید آنهمه فساد و خونریزی و اثارت
فتنه انگیزی کند و ذلک تقدیر العزیز العلیم **در بیان کشته شدن ملک محمود و ملک اسحق
باشارهٔ قهرمان فتح خدیو آفاق** درخلال این حال بوضوح پیوست که تاتاریه در مرو بنام ملک محمود
لقمهٔ عصیان خورده گوفته قلعه را ضبط کرده بودند و ملک محمود در خرد هر روز نوشتجات برای آن

نوشته

نوشته آن طایفه را تحریک بعناد می‌نماید چون در مقدمهٔ خبوشان نیز چنانچه مذکور شد کارفرمائی را
که از جانب شاه طهماسب مشعر بر مخالفت آنحضرت صدور می‌یافت مخفی داشته خاطر انور از این
رهگذر غبارآلود کلفت می‌بود و درینوقت که بروز این خیانت ضمیمهٔ افعال سابقه گردید افنای
او بر ابقای راجح آمده محمد خان چولاق را بامر همایون آثار القصاص خون محمد بیک منک باشی که از سرکردگان
بتیغ بیداد ملک بود با ملک اسحاق بسیاسا رسانیده و ملک محمد علی را که برادر کوچک ملک بود به نیشابور
نزد پیرام علیخان بیات فرستاده او نیز مومی الیه را در عوض خون فتحعلیخان برادر خود که بضرب
بتیغ انتقام گردن زده **بیت** هر سری شایستهٔ تاج بزرگی کی بود ٭ گر فشار زمانی بقصاص سر بسر
سودا کنی ٭ و بعد از قتل ایشان ملک اسد الله خان حاکم سابق سیستان که دران اوان از سیستان
بخدمت والا آمده بود با اولاد و اقارب و کوچ و منسوبان ملک مرخص و روانهٔ وطن مالوف ساختند
در بیان وقایع ئیچی ئیل مطابق سال همایون فال هزار و صد و چهل هجری داور زرین کلاه مهر
که در منزل حوت اظهار شوکت شاهی میکرد در روز هفتم شهر شعبان در ملک حمل از سحاب سپاهی افشار
صولت پلنگی بوده با تیغ شعشعه و رمح و سنان اشعهٔ خصم افکنی لشکر شتا بر تاخت و خدیو جهانگیر
بهار که منشور غرتش از دیوان قضا در ساحت عبیر انتشار یافته بود و درباره هر بار حکمرانی
نشسته فساد پیشگان دی را از دار الملک چمن برانداخت سپهدار بلند مقدار چنار بتازگی نیروی
قوت نامیه بر ممالک گلزار دست یافته مبسوط الید گشت حکم گلهای نشین بفرمان هوای فروردین
چون آب بر بسیط خاک جاری شده مجلس تحویل آراسته گشته لوازم جشن عید بالنصرت و تایید
بتقدیم رسید چون از دیوان یفعل الله ما یشاء و یحکم ما یرید حکم قضا بر زوال آفتاب دولت علیهٔ
صفویه تصدیر و بطلان آن نگاشتهٔ کلک تقدیر شده بود روز بروز اموری چند از کمین غیب جلوه
بروز میکرد که عقل صائب و رای مستقیم از آنجمله اسباب تضییع آن دولت محل قرار میداد یکی از آنجمله
آنکه ارکان دولت پادشاه والاجاه شاه طهماسب سبک مغز را با گرانجانی و سخت دلی را با سست رائی
جمع کرده بتقریبات اسباب شکست برای آن دولت درست میکردند و از آنچه منافی مصلحت بود بتحکم کاه

طور می آوردند با وصف اینکه عسس امر و نهی شان قدم از چاردیوار دولت سرا بیرون نمیگذاشت
تیک جهان گرد قوت طامعه را در چار حد جهان پوییدن و قوت جاذبه را در طلب و جلب منافع
شحنه هر کوچه و برزن ساخته به تنگ سوای هرزه درایی حلقه کوب در دوست و دشمن میبودند و
آنحضرت بنابر رضاجویی و خاطر پادشاه همه وقت مراعات حال ایشان و منع مفسدان و بدآیندان
نموده بگفتار نرم تالیف دلهای درشت آن نفاق کیشان میکردند مقصود اینکه آن طایفه دست بد و حیلی را
از گریبان احوال ولایات کوتاه سازند تا آنحضرت با تمام کار افاغنه هرات و اصفهان پردازد و بعد از آن
این اقتدار و حکمرانی بایشان ارزانی باشد چون ذات آنجماعه سرشته آب و گل غرض و ترک عادت
موجب مرض بود از عین زیانکاری چشم از طمع و منظور خود نمی پوشیدند و کار دشمنان را که پیوسته
در اخلال کار رهنمید ولت نادره میکوشیدند القصه شاه طهماسب در باب توجه موکب جهانگشای بجانب صفاهان
مکرر با آنحضرت تاکید و الحاح شدید نموده آنحضرت هرچند در برابر این گفت و گوها اقامت منادی برده
مواقع مجادله کرده میفرمودند که مثل ابدالی هرات دشمن قوی را درین نزدیکی گذاشتن و در پی عزیمت بجنگ
دشمن دوردست افراشتن رویه حزم و مقتضای صفاهت رای و حزم نیست اول به تنبیه دشمن همسایه
باید پرداخت و بعد از آن کار سفر اصفهان باید ساخت شاه طهماسب آن حرف را ناشنیده از بهانه و دفع الوقت
میدانست و اصرار از حد می برد تا اینکه فیما بین چنین مقرر شد که آنحضرت از ارض اقدس و شاه طهماسب از
نیشابور بجانب سلطان آباد ترشیز حرکت کرده در آنجا سلسله جمعیت را منعقد ساخته باستعداد تمام متوجه
هرات شوند پس هر دو وارد سلطان آباد گشته حضرت ظل الهی بر تهیه کار پرداخته بعد از آنکه گوشه
در سرشرف نهفت در آمد اعیان دولت شاهی نغمه دیگر بر طنبور افزوده ترانه تازه ساز کردند و از
دایره موافقت خارج آهنگ گشته عزیمت مازندران نموده باخود مقرر ساختند که انجام کار هرات و
امور خراسان بر ذمه خدیو بیهمال بوده محمد علیخان ولد ارسلان خان نایب السلطنه و سردار عراق و
آذربایجان باشد و بحضرت ظل الهی پیغام فرستادند که بخود تعهد کرده اند متوجه هرات شوند خود بقصد
مازندران روانه سبزوار شدند پس خدیو بلند اقبال از راه خواف و باخرز عازم هرات گشته تا بجه

لوای

لوای فلک مسیر چند منزل از رنگ منازل را منیر ساخت اعیان دولت شاه والاجاه مرغو
با خلال کار خراسان بوده و روز دوشنبه از خود هراسان کرده شدند از آنجمله با بابا لی بیکیا و احمد و خصوصا
تکبان و مستوفیان جمعی که از متعلقان معسکر نصرت اثر بوده در موکب اعلا عازم سفر بودند التقدیر تعارض و
دست تطاول دراز کرده خواستند که این تقریب سنگ تفرقه در میان لشکر آنحضرت اندازند آنحضرت
چون رخ کار را چنین دیدند سفر هرات را موقوف و عنان بجانب ارض اقدس معطوف ساختند
امنای آن دولت باز از حرکت مصوب خود منقاعد نگشته بزیر قلعه مشکان که ما بین سبزوار و
نیشابور واقع و مسکن طایفه ارتعایری خصوص داشت حرکت کردند توضیح این بیان آنکه چون
طایفه ارتعایری سکنه آن قلعه نسبت هواخواهی بحضرت ظل الهی داشتند و کارگذاران سرکار شاه
طهماسب تفریق و استیصال این نوع طایفه بهمت ناقص می گماشتند بتحریک بعضی از اعیان دولت
قتل قدیم آن طایفه را نصب العین ضمیر ساخته با جمعی که بعضی همراه داشتند از سبزوار بر سر آن طایفه
الیغار رو قلعه را متصرف و به نهیب اسیر قلعگیان پرداختند در خلال اینحال بعرض اعلا رسید که موسی
نام ترکی که از روسای ایل هرات بود با جمعی از افاغنه تاخت ناحیه تبادکان جمینه رفته حضرت ظل الهی
فی الفور بقصد سد راه آن طایفه تحریک لوای منصوره کرده بعد از ورود دقیقه مکاه نیشابور خبر
قلعه کهنه مشکان بسمع خدیو جهان رسید بشاه طهماسب نوشتند که مقصود شما از تنبیه طایفه ارتعایری
بود بر وجه اکمل بعمل آمده چون همیشه تمنای تنبیه افاغنه داشتند و حال آن طایفه بپای خود بدام افتاده
بمیان معموره مملکت پا نهاده اند و در کهنه مشکان کاری باقی نمانده جمعیت خود را برداشته بنزد ما
بیایند که سر راه بر موسی گرفته شود شاه طهماسب در جواب نوشت که شما کهنه مشکان بیایند که
آب از دو ماه سبزوار بهم آییم که غله و ذخیره نیست لهذا اعیان آن دولت از حکایت مشکان
تجربه بر اندوز گشته همان معامله سابق در پیش گرفته مجدداً بتمامی ولایات خراسان حکام فرستادند
که آنحضرت را از جمیع مهمات ملکی مسلوب الاختیار نمایند آنحضرت چون از کلمهای خود روی آن جواب
استشمام رایحه نفاق کرده دیدند که بیت هر دم ازین باغ بری میرسد ⁂ تازه تر از تازه تری میرسد

فی الفور محمد حسین خان حاکم خبوشان را بخبوشان فرستادند که مشغول ضبط قلعه بوده اگر از
اکراد احدی خواهد که باردوی شاه طهماسب باعانت شاه وردیخان آید بممانعت پردازد و
خود بتعجیل تمام با لشکر انجم احتشام عازم سبزوار گشته از آنجا باز از راه خیرخواهی بشاه طهماسب
اعلام کردند که ستیزه با رعایا شایان شأن سلاطین نیست از تقصیر آن طایفه درگذرند چون جواب
بر وفق صواب مدعا نیامد روانه کهنه مشگان گشتند و وقتی بسر وقت مدعا رسیدند که اتباع
پادشاهی تیغ عاجز کشی را تیز و خنجر بیداد را خونریز ساخته بمحاصره قلعه گرم قهر و ستیزه را آورده بودند
اعیان دولت در قلعه را برروی آنحضرت بسته از باب ممانعت درآمدند حضرت ظل الهی کس بقلعه
فرستاده علت منع را استفسار برای گشودن درب قلعه تا عصر آن روز چشم در راه انتظار بستند
چون کار از تحمل و مدارا گذشت توپ حصاران بر دروازه بسته بعد از آنکه صفیر گلوله باواز بلند پیغام
جنگ آن طایفه را بخرد مندرسانید ایشان نیز بهیئت مجموعی از قلعه برآمده پشت بدیوار قلعه آغاز
سنگ و اندختن تفنگ و زنبورک کردند اعلیحضرت شاه طهماسب بعد از کر و فر که کوچه نجات را
بر پشت و سر و کردن فرار را قویدست دید از میان آنجماعت سهپ اعتذار بر انگیخته بحضرت
ظل الهی پیوست و شرط کرد که من بعد ازین عهد مصادقت مکمول و از رضای خاطر اقدس عدول نورزم
اما در تنهای حیص و بیص که حضرت ظل الهی را ملاقات میکرد و خفیه در سر اپ مهر جو در از بغل بر آورده بمحمد
علیخان تسلیم او را باسم نیابت سلطنه مامور بفراق کرده غلامان و محرمان را باطاعت او توصیه
تاکید نموده شاه وردیخان سخواستو که بحرک این مفاسد و در صدد خیالات فاسده بود قرار کرد
حضرت ظل الهی شاه طهماسب را با عزاز و اکرام در نزد یک خود جا و مقام و در بستر استراحت آرام داد
تا امراء و اعیان را بمحمد علیخان از حضور او دور ساخته همان شب جمعی از غلامان و مقربان پادشاهی
بعزم فتنه انگیزی گریخته بجانب مازندران رفتند آنحضرت چون وجود و عدم و حضور و غیبت آنطایفه را
مساوی میدانستند مقرر ساختند که احدی تابع ایشان نشود در روز دیگر شاه طهماسب را باتفاق چراغ بیک
افشار و جمعی از معتمدان روانه ارض اقدس و خود بر سر راه موسی تا محولات اعتبار نموده در آنجا خبر

رسیده

رسید که موسی بنا بر چند را تاخت کرده دو روز پیشتر از میانه قاین و محولات گذشته باصفهان
رفته لهذا موکب والا نیز مراجعت و در حین آنطرف وارد حوالی قلعه فیض آباد که متعلق بمیرزا مهدی
کلانتر علیقلی بود گشته کلانتر مزبور در دروب قلعه را بسته در دادن سورسات باب تمرد گشوده
پس غازیان بامر آنحضرت که گرفتن شهرها مانند هلال در بند اشاره خم ابروی اوست بهجوم آورده
قلعه را التصرف و کلانتر آنرا سیاست کردند و از آنجا بمشهد مقدس مقر کوکبه ظفر گردیده بار شاه طهماسب
در امر سلطنت مبسوط الید ساختند **در بیان کیفیت محاربه ظهیر الدوله ابراهیم خان با اکراد و ترکمان**
در محل موسوم بکرمه خان چون بعضی از فتنه جویان هنگام طلب طالب فرصت بودند که محرک
ماده فساد و رخنه گر بنیان دولت خداداد شوند از آنجمله ترکمانیه تکه و یمرلی و شالور بودند که
مابین درون و استراباد و نواحی دشت سکنی داشتند بعد از وقوع این وقایع و ظهور آثار نفاق از
شاه طهماسب همه روزه بسمت مهنه و درون آغاز دست درازی میکردند همای همایون فال اولیای
نصرت باتفاق شاه طهماسب بعزم تنبیه آنطایفه در خیام حرکت درآمده فرمان والا بعز نفاذ پیوست
که اکراد چمشگزک و قراچورلو هم درین سفر خیر اثر در معسکر انجم حشر حاضر شوند آن طایفه حضور را گذاشته
و قراجورلو که بتحریک محمد حسین حاکم چمشگزک سر از اطاعت باز زده با روسای اکراد در سمت چلقان
در موضع مشهور بکرمه خان بعزم فساد جمعیت کامل کردند چون موکب والا متوجه سمت مهنه و درون
بود ظهیر الدوله ابراهیم خان با رحیم خان حاکم کرایلی و قشون موفوره به تنبیه آنجماعت مامور ساخته خود
از راه کلات و ابیورد بر سر ترکمانیه روانه شدند و در موضع مزبور فیمابین ابراهیم خان و اکراد محاربه
قوی روی داد و اولا اکراد مغلوب و جمعی از ایشان مقتول گشته بهنگام شام که دلیران خون آشام
بمعسکر خود برمیگشتند طایفه اکراد متعاقب ایشان هجوم آور گشته بجنگ در پیوستند این دفعه لشکر
ابراهیم خان را پای قرار از جا رفته شکست فاحش یافته قریب هزار نفر از لشکریان در آن معرکه بمعرض
تلف درآمدند و ابراهیم خان با جمعی خود را بحصار مشهور بقلعه یوز باشی رسانید متحصن شده رحیم خان
و سرکردگان دیگر از همان خارج قلعه هزیمت و بخانهای خود عزیمت کردند و ابراهیم خان بعد از

سه روز و در ظلمت شب که قلعه تر از آشفته حالان است از جانب قلعه مذبور بجانب قلعه دایر شتافت
و در خلال آن احوال رایات نصرت آیات با یلخان داغی که در دشت مچی ق واقع است رفته از
غارت و قتل ترکمانیه و اشرار تسمت فراغت و انصراف یافته بود که در عرض راه این خبر بسمع خدیو
جهاندار رسید با وصف آنکه صدود ما بین سملقان و درون شتلبر کوهستان و شهر مو و برف
راه ها را مسدود کرده تردد سوار بسیار دشوار بود اعزوق را از راه نشا و اسپور روانه ارض اقدس
و خود پادشاه طهماسپ از راه جبلی که تاب بر سر اکراد اشرار رو همه جا بیاد که از شکستن و کوبیدن
برف مامور ساخته بر اثر پای ایشان بصعوبت آن راه طی کرده وارد سملقان و کرم خان
کشته ابراهیم خان با بقیه لشکر از قلعه کوزار عالم خدمت خدیو کردنفراز دارزوی خجلت جبهه
سای نیاز شده چون از برادران والا گهر سوء تدبیر و از جانب محمد حسین خان فساد ضمیر ظهور آمده بود
بنابر انتظام ضوابط ریاست و مقتضای قوانین سیاست امر والا بحبس هر دو صادر گشته اکراد نیز بمجاز
اصرار ورزیده تا چند روز از قلاع و شفاق خود بر آمده آتش جنگ می افروختند و از آن معامله بی
حسران چیزی نمی اندوختند تا آنکه جمعی کثیر از ایشان بقتل رسیده ناچار متعهد خدمت و چاکری
و متقبل اطاعت و فرمان بری گشته عهد کردند که بعد از انصراف موکب والا تمامی سر کردگان برسم
کوچ و جبهه روانه ارض اقدس شوند و آنحضرت بر وفق استدعای عمل بجانب ارض اقدس نهضت
کرده در عرض راه ابراهیم خان و محمد حسین خان را از حبس مرخص ساختند و تمامی معارف اکراد بر طبق
تعهد کوچهای خود را متعاقب برده در مشهد مقدس آمده اقامت و در مقام اخلاص و دولتخواهی قبول ثبات
و استقامت کردند و از انجا رحیم خان کرایلی را بدرگاه معلی طلب فرموده با یالت استراباد خانیز
روانه ساختند

در بیان نهضت موکب والا بجد و دقاین بعزم تنبیه حسین سلطان و کیفیت جنگ سنگان

در اثنای توقف رایات جهانگشا در ارض اقدس حسین سلطان که
از نقبای سیستان در حدود قاین می بود با عتبار انتساب ملک محمود سیستانی داعیه هوای و سواوس
شیطانی آغاز فتنه جویانی کرده نایبی را که از جانب حضرت در آن ولایت می بود [illegible] و

بیرون

بیرون کرده حضرت ظل اللهی جمعی را بتنبیه او مامور ساخته کاری میسر نشد چون تنبیه افاغنه سنگان
خواف نیز منظور نظر والا بود در هجدهم ذیحجه سنه ۱۱۴۰ الموافقت شاه طهماسپ با جمعیت هزار نفر از
سرابازان معرکه جانفشانی بهم عنانی تایید یزدانی از ارض اقدس نهضت و بمجرد وصول آوازه
توجه موکب همایون بانصوب تزلزل در بنیان حال آن جماعت راه یافته ملک کلک علی ولد ملک محمود
با ملک لطف علی برادرزاده او و نقبای سیستانی که در آن مکان بودند فرار کرده و با صفهان رفته [illegible]
علیه پیوسته که بملازمت او پیوستند و حسین سلطان در قلعه تحصن جسته بعد از ورود رایات نصرت
آیات در مقام ندامت و بندگی و در صدد عجز و شرمندگی در آمده چند از من محل قبول نیافت و بعد از
انتظام مهام آن سرزمین کوکبه سکین بجانب سنگان نهضت کرده سه روز قریه اسفراین را مخیم
سرادقات عز و تمکین نموده روز رابع بترتیب عراول و تعبیه انضباط لشکر برسمت و تعیین ساختند
و خود الغار و آرایش طرح و دیر الغار بر وحته شده وارد بام رن آباد بسبب آنکه ما بین آنمکان
زیر کوه ریک بوهم بود و توپخانه در ریک نشست پس آنحضرت با جمعی از دلیران شترهای کوه کوهان و
سوار برداشته و خود بر شتر مانند مهر بر تختی سپهر سوار گشته آستین عزم و پای همت برزده کاری
سوار و کاهی پیاده بکشیدن توپخانه می پرداختند و در شدت حیف که آب جز در [illegible] بنهادند
نمیشد آنهم بسبب ابعد بود با کشیدن روز و روزان با پایان زحمت توپخانه میکشیدند و ورود صفر
نزول اجلال بمنزل بیداوین واقع گشته چون جمعی از افاغنه در قلعه بیداوین ساکن و چند روز بود که ساکر
فیروزی اثر در انتظار مصالحه که افاغنه از راه کید اظهار میکردند تنگدل و جوهای قتال گروه بیبان
کسل بوده همت والای حضرت ظل اللهی بدفع آن طایفه بی وجه الجماعت چون خود را در معرض بلای دید
از راه خدعه از قلعه بر آمده عهد کردند که سرکرده ایشان رفته افاغنه قلعه نیاز آباد را مطیع خاطر
رکاب اقدس حاضر ساخته صرف خندق هره و بعد از استقرار این عهد سرکرده ایشان بقلعه
نیاز آباد رفت و از عهد خود برگشته باز گشت آنحضرت نیز افاغنه بیداوین را بسبب خلف عده از
تیغ گذرانیده مال و عیال ایشان بمعرض نهب و اسیر در آورده و رعایای آن محل را که با افاغنه اتفاق

ورزیده بودند امان داده از حوالی خانه ایشان را قصد سورسات و توپ کشی کفایت کردند بعضی از قلعجات
اظهار اطاعت نموده کلانتر سکان از دادن سورسات تمرد ورزیده کس نزد افاغنه تا جزرو
کمک سواره و عوض ایشان فرستاده استمداد نمود پس امر قضا امضا عز نفاذ یافت که جمعی از دلیران
توپ قلعه کوب را از جن بلاکه مطاف از راه بالای جوانب بر سر قلعه سکان قلعه را محاصره نمایند
و منتظر ورود موکب جهانگشا و طلیعه نصرت لوا باشند و رایات همایون در چهارم ماه مذکوره
قلعه سکان را محصور و محاط سپاه منصور ساخته از طرفین با انداختن توپ و تفنگ هنگامه ساز
عرصه جنگ شدند و سانحه عجیبه که در آن روز اتفاق افتاد این بود که در جنگی که توپچیان با امر والاکرم پر کردن
و انداختن توپ بزرگ بجانب قلعه بودند حضرت ظل الهی بر سر توپچیان آمده محاذی توپ استاده متوجه
تعلیم توپچیان بودند و میان توپ نگاه میکردند و در هنگام اشتعال که توپچی توپ را خالی و دو باره پر میکرد
آنحضرت را الهام غیبی عزم حرکت کرده همین که پنج شش قدم از آن موضع خطرناک دور شدند ناگاه آتش
از حرارت درون در گرفته شراره شرارت افروخت و سعید سلطان کلانتر درون و چند نفر از توپچیان
و ملازمان مرحمتی را که در آنجا بودند صاعقه فنا سوخت اگرچه وقوع این حادثه ملال افزای خاطر
گردید اما از آنجا که دل حقیقت منزل حضرت اقدس کوه پا بر جای جهان توکل و ضمیر منیر شان لنگر البرز
لنگر دریای تحمل بود بصرصر انگیزی ریاح نوایب و لطمه خیزی امواج مصایب از جا در نمی آمد ظهور این
امر را بر احتراق کوکب طالع خصم بد اختر محمول ساختند و هنگام شام که چرخچی مهر لمعه سپهر و تیر
منزل غروب گذاشت و ماه زرین کلاه لطلاه داری معسکر نجوم فلک رایت حمایت افراشت طلایه داران
پاسبانی لشکر و حراست اطراف قلعه پرداختند و مانند انجم و اختر از نگهبانی نیاسودند تا طلوع صبح
از شهاب ثاقب توپ و تفنگ قلعه سکان نمونه ذات البروج سپهر بودی و از شراره آسمان سوز
بوارق باد لیج و ضرب شهنیک فضای هامون عرصه چرخ برین نمودی و در آن شب گلوله توپهای صف
شکن بیرون باره و حصار رخنه افکن گشته روز دیگر نیز بهمین نهج توپهای صاعقه بار آتش افروز خرمن
هستی مردم زن می بود تا اینکه از صدمات توپ حصار قلعه نزدیک شد دل قلعگیان متزلزل [illegible] یکطرف برج

فرو ریخت

افشار

برج فرو ریخت و دلیران میدان نبرد یورش برده شیر حاجی را تصرف کردند افاغنه بعد از ملاحظه این حال
از دور استیمان در آمده روز دیگر که صبح صادق تیغ مهر گریبان چاک نموده از قلعه افق بر آمد کلانتر سکان
شمشیر استیمان را حمایل گردن ساخته دست در ذیل مرحمت زده متقبل دادن سورسات و سپردن
قلعه گشته بقلعه برگشت و دوباره سرکشی بنیاد نهاده اسپند وار آتش قهر قهرمان زمان مخلد و رکن جیش
انجم حشر بفرمان آنسرور قلعه را در میان گرفته مشغول تسخیر شدند و در جمعه هفتم ماه مذکور قلعه بتصرف
در آمد و مردان و زنان آن عرصه قتیل و اسیر گشته و آتش زمین لگد کوب جنود ظفر نشان و اموال و اسباب
قلع حمل طایای کوه توان گردید بعد از آنکه کار قلعه گیان ساختند و قلع از منفس پرداخته شد خبر از مستحفظان
قریه ماجر رسید که هفت هشت هزار نفر از افاغنه هرات باعانت اهل سکان وارد دینار آباد گشته گوشه
نیز بعزم مقابله زیر آباد و حوف داده اکه در یک فرسخی سکان واقع و قلعه محکم و مکان حزم بود محل قرار قرار
و ما بعد کل سایر مستقر برای هر فرقه کرده منزل مکانی مقرر فرمودند روز دیگر افاغنه که بجنگ قزلباش
جری بودند در کمال دلیری وارد دو فرسخی همایون گشتند غافل از آنکه **بیت** گربه شیر است در گرفتن
موش ⁂ لیک موش است در مصاف پلنگ ⁂ چون چشم مردم ایران عموما از افاغنه هراسان
و اول جنگ آن طایفه با سپاه خراسان بود حضرت ظل الهی که دریافته رموز آگاهی و شهسوار نقد حالت
لشکری و سپاهی بودند جنگ میدان را مقرون بمصلحت ندانسته میخواستند که آهسته غازیان را با تجربه
طعمه خصم آگهی آگاهی ساخته و بتدریج متقویت دلهای باخته ایشان پرداخته بعد از آنکه لشکریان از دلیر
و در عرصه دشمن شکاری شیر گیر سازند رخصت میدان جنگ دهند لهذا لشکریان را امر فرمودند که در
همان لشکرگاه خود سازی و تیر و تفنگ دست بازی میکرده باشند تا رفته رفته جرئت بعد از خود آگاهی
در میدان جنگ کار فرمایی تیغ دلاوری شوند پس آنحضرت بعد از ترتیب لشکر و استحکام لشکر با پانصد
نفر از دلیران کار آزموده سوار و در تیررس معسکر نصرت اثر به نسیم جلوه بادپای خاک نورد آتش افروز
نایره جنگ و پیکار گشتند هرچند غازیان بتمنای میدان از جا در آمدند حاذیو تهمتن رزم با قبضای روید
حزم عنانداری توسن عزم ایشان کرده سیاسیانه با گروه آغاز دستبرد و بتوپ و تفنگ دهخورد

کوکبه

نموده جمعی کثیر از افاغنه بشمشیر حرب و لوای ظفر را چون ایشان حرب کردند القصه تا چهار روز
بهمین منوال معرکه جدال و قتال آراسته بر دفع غلبه نصرت از هر طرف بر دجه جوشیده تا سیل آمد در شب
چهارم که سپاه خیمه نشین ماه در معرکه سپهر از دایره هاله سپر انداخت و حشم انجوم مدام من
دشت فلک هجوم کرده افاغنه حرب را بهزیمت مبدل ساخته بجانب هرات توسن انگیز فرار شدند
آنحضرت نیز تعاقب را مقرون بصلاح ندانسته حرکت بر سر هرات را بوقت دیگر موقوف و محول
داشته عنان اشهب عنبرین بستام را بجانب ارض اقدس معطوف ساختند **ذکر شورش**
استراباد و نهضت ظل الهی آن سمت و مقتول شدن ذوالفقار خان بتیغ قهر و غضب سابقاً
سمت تحریر یافت در روزیکه مقدمه کهنه مشکان واقع گشت شاه طهماسب خفیه مهر خود را از نعل
برآورده آویزه گردن ضیاء محمد علیخان کرده بود و محمد علیخان نیز با فوجی از غلامان و خاصان
شاهی که حاجب سطوت ظل الهی جوی طرد و منع در پیش پای ایشان گذاشته بود وارد بسطام گشته
ذوالفقار خان بنی عم خود را به نیابت مازندران تعیین و از انجا وارد استراباد گشت و بعد از
چند روز چون کار استراباد به اختلال صنادید نزاع و فساد انجامید و مهم او در ان ولایت رونق
نیافت ایالت را باالله قلیخان قاجار تفویض کرده بجانب مازندران شتافت مقارن آن
رحیم خان کرایلی از جانب حضرت ظل الهی بایالت استراباد منصوب گشته وارد استراباد و اله قلیخان
عازم مزار حرب و مغان گشته از انجا جمعی از قاجاریه را با خود متفق ساخته مراجعت نمود و چون
در میان شهر نیز بجهت تحریک اهل فساد ماده نزاع اشتداد یافته کار بجایی رسیده بود که اهل محلات خون
و مال یکدیگر را حلال دانسته به نهب اموال و قتل نفوس و احراق بیوت همدیگر می پرداختند رحیم خان
پای ثبات متین نکرده عازم کرایلی و اله قلیخان داخل استراباد گشته کس بمازندران نزد ذوالفقار
خان فرستاد که یاور و مددکار خود میدانست امداد خواسته او نیز بجمعیت تمام آمده دست تعدی برد و دو یک
گشاده بعد از چند روز سرنخچه هوس ایالت کریها بکیر خاطر ذوالفقار خان گشته چون اله قلیخان را محل
دغا میدانست او را گیرانده شب گوسفند وار سر او را بریده در ولایت بحرکت مذبوح پرداخت بعد از انکه این

این کتاب از محمد یعقوب

[حبیبا شه]

اخبار بسمع خدیو کامکار رسید بعزم قلع آن ماده فساد با جمعیت زیاده بسرعت برق و تندی باد
عازم استراباد گشته چون آوازه توجه موکب همایون سامعه ذوالفقار خان گوشمال داده حیا لجه داب
مآل بیندان میدان لاف و خودفروشان بی مایه بازار گرفت اتوپخانه را از راه پس براه انداخته
خود بعزم استقبال پیش آمد اما از خارج شهر قفاح انداز سهم صلابت گشته راه را کج کرده دیگران پهلوانی را
بجانب مازندران تاخت و بعد از ورود موکب جهانگشا به بسطام که خبر فرار او بسمع والا رسید کس برای
آوردن شاه طهماسب که در ارض اقدس بود روانه ساختند چون در ان اوان ترکمانیه یموت ساکن
دشت قبچاق اظهار نفاق و سفاق میکردند تنبیه ایشان را از لوازم دانسته تفکچیان پیاده را روانه
استراباد کرده خود را از راه دهنه کفشگری موکب اعلی را تیز تک کرده در یک شب از بسطام وارد کنار
رود اترک و فوجی از آن گروه مدرک را عرصه هلاک ساخته وارد استراباد شدند بعد از پنج شش روز موکب
شاه طهماسب نیز بتعجیل وارد شده آنحضرت متوجه مازندران شاه طهماسب را در اشرف متوقف ساختند
و خود با جیوش بحر خروش عازم بارفروش گشتند محمد علیخان که از آوازه توجه موکب منصور راه سمت بند
گشته بسمت ایل فتنه بود بعفو خطاپوش آنحضرت مستظهر گشته باز آمد و ذوالفقار خان که از عاقبت
اندیشی چند منزل پیشتر از محمد علیخان پیشخانه صبر و قرار را بکوهستان لاریجان فرستاده چون مقرر شد
بود که حکام و اهالی گیلان راه فرار بران خیره سر گرفته باشند و از تهدید مشار الیه کوچه گریز بالی را بسته
یافت روی هزیمت برتافت و با جمعیت خود بصولت شیر و جرأت موش بجانب بارفروش شتافت
هر چند که در باره او عفو و اغماض مکنون ضمیر انوری بود ولیکن این کم عقل زیاده سر باده غرور از دماغ
بدر نکرده با جمعیت اطراف در کمال عنانی و خودنمایی عزم آمدن کرده در حین ورود دنبالک و انداختن
امبورک و تفنگ پرداخت و لطمه شوکت خود را کوس زد و دوروتر و تیک ساخت چون آن حرکت
از روی ادب دور و آثار فساد از ناصیه او جلوه گر عرصه ظهور بود بعد از ورود به پیشگاه حضور دوش
او را که هوای سرگرانی در سر داشت از بار سر سبک ساختند و بنا برانکه خار و طهران دو رامین که در حیطه
تصرف افغان بود جمعی را بمعابر و شوارع آن سمت و فوجی را بسرکردگی محمد زمان خان شاملو بمحافظت راه

سمنان و حسن قلیخان زنگنه را سرداری گیلانات که در تصرف روسیه بود مامور و مقرر ساختند
که باتفاق اعور لوخان زیاد اوغلی در منتهای ولایت مازندران بمحافظت حدود گیلان
پردازند چون عزیمت سفر هرات در خاطر اقدس تصمیم داشت بعد از انکه رخنه گران فتنه جو را
از عرصه دولت زایل و از انتظام مهام خراسان و مازندران فراغ حاصل گردید ایلچی بطلب گیلانات
بدولت روسیه فرستاده و رحیم خان را در ایالت استراباد تمکین داده امر فرمودند که با سپاه
استراباد و کرایلی در ابتدای نوروز بموکب فیروز ملحق شوند چون حرم محترم شاه طهماسب در سامره مبعوث
تدارکات لایق بجهة سرکار خاصه و اتباع و منسوبان آنسرکار دیده با سپاه رود در مازندران گذاشتند
که متعاقب در موعد مقرر بعزم سفر هرات در مشهد مقدس حاضر گردد و پس عطف عنان بجانب خراسان
کرده توپخانه را از راه اسفراین و خبوشان روانه و خود از راه جاجرم و نیشابور با یلغار ارض اقدس را
مقر کوکبه منصور ساختند متعاقب آن شاه طهماسب و بعد از آن رحیم خان با قشون مامور بموکب همایون
پیوستند و بعد از التقا جمعیت بهر یک از غازیان ظفرنشان از نقد و اسب و اسلحه فراخور گنجایش
انعامات لایق عطا کردند و به تهیه اسباب سفر پرداختند **در مقدمه تخاقوییل ۱۱۴۱** در بیستم
شهر شعبان المعظم نقل کوکبه نیر اعظم از منزل حوت بحمل گشته خدیو بهار ساز و برگ ییلاق گذار
کرده گردنفرازان گلستان را بجود و مغفر غنچه و از هار و درع و جوشن خضرت و خرمی سر دیر آراسته
سپاه شکوفه را مقدمة الجیش لشکر آرای بهشت نموده لوای جهان آرای از سرو سهی برافراخت ایران
قوی شاخ اشجار را از دوحه و غضبان تیر و سنان تیز نموده و چهره دستان چنار را از اوراق سبزی
پنجه خصم افکنی گشوده ند لاله سپر سیاه بر دوش و گلبن عمود غنچه بر دست گرفت ترکش بندان شاخ تیر و کمان
بر نهشتند نیزه داران درختان سنانهای سکین کلاله افراشتند تفنگچیان سنبله بوش ابر آذری
گلولههای قطره بر قالب برگ گل ریختند و آتش باران برق توپهای رعد را ابر عراده گردون کشیدند و جنود
فروردین ماه با بیرق بیز نسیم را بدفع لشکر بهمن برانگیختند و خط گلزار را که از انقلاب زمان مقام فغان زاغ
و زغن گشته بود از اضداد و بیگانه پرداخته محل نغمه سرای قمری و عندلیب ساختند و معموره چمن تا نکی های تخت

سلطان بهار

سلطان بهار و مغفر فرز لباس خیمه گل گردید مجالس جشن و عیش با سران لشکر و عظمای جیش آراسته
بعد از انقضای سور و سرور به تهیه اسباب سفر و دفع خصم خیره سر پرداختند و هر یک از دلاوران
عرصه گیتی را العطای نقد و اسب و سلاح فراخور گنجایش بهره مند نوازش بخشایش ساختند **در بیان**
مقدمات استیلای طایفه ابدالی و حرکت والا بجانب هرات مقدمه تخاقوییل ۱۱۴۱ مجملی از احوال
افاغنه ابدالی هرات در صدر کتاب سمت نگارش یافت در محرم ۱۱۳۵ که محمود غلجه بر اصفهان مستولی
شده محمد خان فغان ابدالی که در آن وقت حاکم هرات بود بهوس تسخیر مشهد مقدس آمده چهار ماه قلعه را
بمنجنیق محاصره انداخت بالاخره باطراف و نواحی تاخته رایت عزیمت منکوس ساخت بعد از ورود بهرات
افاغنه بر او شوریده ذوالفقار خان ولد زمان خان را از سوزانک آورده در هرات حاکم ساختند و در سال
یکهزار و یکصد و سی و هفت مطابق ایلان ئیل رحمت خان ولد عبدالله خان که پدرش در ایام حکومت
زمانخان بقتل رسیده بود بعزم خونخواهی پدر وارد هرات گشته احداث نفاق و نزاع کرد تا انکه افاغنه
از برای اطفای نایره شر ذوالفقار خان را بجانب باخرز و هرات و رحمن خان را بسمت قندهار و فراه روانه
کرده الله یار خان برادر محمد خان را در سال هزار و صد و سی دست از ملتان آورده تمکین بر حکومت
تمکین ساختند چون عبدالغنی علیکوزایی بسمت هواخواهی ذوالفقار خان و از الهیار خان متوحش
شده بود چندی مدارای وحشت آمیز کرده عاقبت پرده از روی کار برداشت و ذوالفقار خان را
از باخرز آورده رایت نفاق برافراشت مدت شش ماه نایره جدال اشتعال داشت تا انکه افاغنه بمن از
اطاعت هر دو رنجیده ذوالفقار خان را بجانب فراه و الله یار خان را بسمت مارو چاق فرستاده
هر یکی محلی و ناحیه را مالک شده بی حاکم و سر کرده بسر میبردند بعد از آنکه خبر توجه موکب منصور گوشزد ایشان
گشت ناچار با یکدیگر رفع کاوش و آغاز سازش نموده فراه را بذوالفقار خان و هرات را باللهیارخان
مفوض داشته و بفکر تدبیر کار افتادند **در بیان توجه موکب والا بجانب دار السلطنه هرات و کیفیت جنگ**
افاغنه آن دیار رایات معلی بعد از اجتماع عسکر و تهیه اسباب سفر در روز چهارم شوال که چهل و چهار
روز از نوروز انقضا یافته بود از ارض اقدس بعزم سفر هرات نهضت کرده اولنگ ماقولی که از سبزه

زمردی طعنه بر چرخ فیروزه گون میزد مقر دلیران محل خفتان ساختند و از انجا کوچ بکوچ عازم مقصد گشته
در تربت جام چند روز لشکر اقامت انداختند و دران مکان خبر رسید که هزار نفر از افاغنه آمده قلعه فرید
آباد و باخرز را محصور کرده‌اند حضرت ظل الهی با سه هزار نفر از دلیران معرکه کارزار بتعجیل تمام ایلغار نموده
بعد از روز دو با آن مکان معلوم شد که افاغنه برگشته‌اند باز به تربت جام مراجعت و بحرکت لوای آسمان سا
کرده در منزل کاریز ترتیب تیپ قراول و تعیین طرح و هراول و آرایش ساقه و [?] و تسویه میمنه و میسره
قول پرداختند شب قراول‌ها با دیده وران روشن ضمیر انجم بدیدبانی معابر بداهت بر فراز این نیلگون
حصار بر آمده جمعی از سپاه کارآگاه را بقراولی مامور و خود نیز بعد از طلیعه فجر اعلای لوای منصور کرده
قراولان خبر رسانیدند که الهیارخان با جمعیت تمام وارد کوسویه شد آنحضرت اولا برای اتمام حجت اشرفی
بروسای ابدالی نگاشته بکلک صلاح انگیز ایشان را باطاعت ارشاد و تحریص نموده‌اند الجماعت جواب را
حواله بزبان شمشیر تیز کرده روز دیگر سرحوض دغارو مضرب خیام سپهر احتشام گشته طلایه داران مریخ صلابت
و پاسبانان کیوان مهابت آنشب را بپاسداری لشکر ذیل جلادت بر کمر زدند افاغنه نیز بر آمده با
دیوار بست کافر قلعه حصین خود ساخته سد راه پرداختند پس موکب منصور از دغارو نهضت
و از نیم فرسخی قلعه بجانب کوسویه منحرف گشته افاغنه لابد ترتیب سینه و [...] آهنگ مقابله لشکر
نصرت اثر کردند چون بهیچی که سبق ذکر یافت طایفه افاغنه بجنگ قزلباشیه دلیر و [...] بازی گرم
شده بر اهل ایران استیلا و رعب ایشان بر دلها مستولی بود آنحضرت میخواستند که بتخت غازی مجاهدان
سپاهیانه با آن طایفه خیره سر دست بازی نموده بعد از جوزا زبایی قدم بمیدان کین گذارند و پرده
پندار از رخ کار آن طایفه بردارند لهذا توپخانه و تفنگچیان پیاده را حصار لشکر و محیط عسکر ساخته جمعی
از سواران نیزه گذار و یکه تازان عرصه گیر و دار را در برابر قول همایون بعنوان طرح تعیین و تعاون
سپاهگری هنگامه آرای معرکه کمین شدند نخست افاغنه بجانب میمنه حمله آور گشته و سپاه و کمان
طرح [?] میمنه در آمده و جنگ پیوسته و دران تنها فوج دیگر از افغان دست بسمت جانب یسار و
طرح هجوم آورده داخل ایشان گشته و خیرگی را از حد برده پیادگان را پس نشستند و از برکت [...]

دلیران

دلیران نیز سررشته جنگ را از کف نگذاشتند تردماغ بود که [...] رو داد که مقارن این آیت فتح
الهی حضرت ظل الهی با شمشیر تیز بعرصه ستیز نگاه را انگیز گشته یکنفر از سرداران آن عرصه را انجا که
هلاک انداختند و با آب تیغ جانسوز آتش جرأت خصم را و بسیار را سالک ساختند اگرچه هیبت و مهیب از روی
تحمل صبر و شکیب افواج پیاده را بمیدان رانده سواران [?] از پیش برداشتند اما پای ثبات آنحضرت که
سرکوب سرکشان جهان بود زخم نیزه برداشت چون شب بر سر دست در آمد کوکبه ظفر قرین در همان مکان
و افاغنه نیز در حوالی کافر قلعه نزول کردند باعتبار [...] آن مکان از آب و ریگ داشت [...] بحر و بر
از بی آبی اندک متاب شدند و بحفر چاه آبی بر آتش عطش افشاندند روز دیگر که سپاه نجوم از کافر
قلعه ظلمت لیل طبل رحیل کوفته بجانب غرب میل کرد افاغنه حرکت و از راه کوسویه گذشته از یکسمت
آب هری رود و از دوازده دی همایون نیز متعاقب ایشان در یکطرف فرود آمده آن روز از هیچ طرف بجنگ
اقدام نکردند و اراده خاطر اقدس آن بود که روز دیگر بعزم کوسویه لوای ظفر برافرازند صبحگاهان چون
توپ اژدر دهان افق گلوله آتش یا مهر را از دهن بر انداخت و عرصه جهان را از سیاهی سپاه ظلمت
پرداخت معلوم شد که افاغنه شب توپخانه خود را بمحاذی اردوی نصرت قرین آورده مهیای جنگ
گشته‌اند پس آن طایفه دو دسته گشته فوجی از هر رود خانه و جمعی از جانب میمنه هجوم آور شده بدستور
روز پیش آغاز خیرگی و اظهار جیرگی کرده تفنگچیان پیاده را که مستحفظان آن سمت بودند از جا برداشتند
دران اثنا باز آن یکتاز میدان دلاوری و صفشکن روز معرکه سروری یعنی حضرت ظل الهی با سینه شیر و عرق
با همشیر بران خود را بر قلبگاه انگیزه زده [...] از میان پیادگان دور و بمعاد [...] تمیز
الخبیث من الطیب بظهور آوردند تا هنگام ظهر نیران قتال اشتعال داشت بعد از ظهر شکست فاحش
باحوال آن طایفه راه یافته جمعی کثیر از ایشان بوادی عدم شتافتند بقیة السیف و برتافته و اطفال و عیال
خود را که در قلعچات سر راه بودند گرفته ردیف خود ساخته تا دوازده هرات عنان باز نکشیدند و عساکر
فیروزی مآثر داخل کافر قلعه شروع بنهب و غارت خیام و اسباب آن طایفه کرده توپخانه و نقاره خانه
الجماعت بدست آمد و از منزل رباط [...] شاه طهماسب را باغراق و توپهای بزرگ نفر به مشاهده روان کرده

خود با توپخانه جلو از راه تیرپل عازم هرات شد الله‌یار خان افاغنه مجدداً جمعیت خود را درست
کرده مابین شهر و باطربان دو فرسخی شهر باستقبال آمده نخست صغیری گشته طلب صلح تجدید نموده
فرستادند و بعد از لحظه از راه مذویر برآمده از پشت لشکر ظفر اثر بجانب میسره میل بلقا عاده کرده
با افغانی یکی را کشته حمله کرده بجانب شیران بیشه وغا آمد شدند بعد از خود کشیها با هیبات مجموعی
با شمشیرهای آخته در کمال جلادت تعاقب سپاه نصرت پناه تاخته کیاوکان جلو در آویختند و خنجر
آن طایفه بجایی انجامید که کار از تیر و تفنگ گذشته بجنگ کارد و شمشیر افتادند و از ابتدای طلوع
طلیعه مهر گیتی افروز تا نیمروز بوارق تیغ و خنجر ولادور خانمان [illegible] بود هزار نفر متجاوز از آنگروه
بضرب سیف آبدار بر خاک هلاک افتاده تتمه با قلب آتشناک تندتر از باد بجانب کوشک باد صبا
شتافتند هرچند که مقام مقتضای تعاقب میکرد اما مراعات ادبیه حرم مانع آمده احدی رخصت
نیافت که قدم پیشتر نهد بهمان رزمگاه موقف کوکبه عز و جاه گشته همین که آتش جنگ فرونشست
باد شدیدی برخاست بحدیکه نزدیک بود که کره خاک بباد رود عالم امکان را سه عنصر از باد و رود و دود سپاه بر فرق
طرفین از کثرت گرد و خاک چشم از جنگ پوشیده در همان مکان مکث کردند روز سیوم که کثرت غبار
تسکین پذیرفت و باد غرور از دماغ فلک بیرون رفت باز از جانب الله‌یار خان آدم آمده طرح
مصالحه چیدند آنحضرت بزبان حال فرمودند مصراع تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد تا دم که
جمعی از روسای ابدالی وارد حضور گشته تعهد خدمت نکنند شاهد مصالحه در آئینه حصول صورت پذیر نیست
پس از جانب الهیار خان و عبدالغنی ابدالی چند نفر از معتبرین آمده عهد اطاعت بسته آنحضرت
نیز مسئول الجماعت را قبول و بجانب موبرک عطف عنان ظفر نشان کرده روز دیگر خبر از الهیار خان
عبدالغنی ابدالی که سرکرده معتبر بودند رسید مشعر براینکه ذوالفقار خان حاکم فراه با جمعیت بسیاری
ابدالی آمده آن طایفه بابین اطمینان از معاهده و پیمان پشیمان گشته لهذا از وصول این خبر از نفرات
دلیران معرکه رزم چون نسبت فراه که مقرر ذوالفقار خان بود روانه و سکپان را مخیم اردوی همایون
ساختند و دو روز در آن مکان رحل اقامت انداختند ذوالفقار خان در ظلمت لیل با جمعی از پشت

سکپان

سکپان گذشته در کمین گاه کین نشست روز سیوم باز جمعیت افغان متوارد و الهیار خان
با فوجی از جانب شرقی آتش افروز نوایر حرب و پیکار و ذوالفقار خان نیز با جمعی از کمین
برآمده بر سر اردوی همایون رفته مشغول کارزار گشت حضرت ظل الهی فوجی از غازیان را بدافع
ذوالفقار خان مامور و آنرا به تیر و زنبورک جانسوز از میمنه دور کردند و از افاغنه جمعی کثیر هدف
گلوله توپ و تفنگ و زخم تیر و شمشیر گشتند و هنگام شام دلیران طرفین دست از جنگ بازداشتند
در حوالی قلعه موسوم آغار جلوه گری کرد آنحضرت کس فرستاده شاه طهماسب را نیز از مشهد آورده با
بنه و اغروق و جمعی از تفنگچیان در منزل سکپان گذاشته دوباره بجانب هرات اعلای اعلام نصرت
آیات کردند افاغنه باز مابین سکپان و باد صبا تهیه جنگ و بعد از تقارب فئتین بجمعیت تمام دست
بشمشیر حمله آور گشتند از یکطرف سیلک توپ و تفنگ عرصه را از کشتگان بر جلوه جنبول تنگ کردند
بسحرگاهان که رایات جهانگشا چون مهر زرین لوا یا پنجه فلک فرسا نمودار ساخت چند نفر از افغان
وارد و از جانب الهیار خان طالب امان شدند و آنحضرت فرستاده کار از بر کردند و پیغام دادند که
مادام عظمای افغان خود بخدمت نرسند تا یک نفر از غازیان را جان در تن و رمق در بدن است
ترک رزم و فسخ این عزم نخواهد شد پس جمعی از روسای آن طایفه ادراک خدمت کرده فرار و از
روی عجز جبهه سای زمین نیاز گشته عرض کردند که افاغنه غلجه و ابدالی هر دو رعیت قدیم ایران بوده‌اند
غلجه مصدر خیانت گشته اولا قندهار و بعد از آن اصفهان را که قرارگاه تخت سلطنت بود تصرف کردند
ابدالی در تنها بهواخواهی ایران با غلجه در مقام جنگ و جدال می‌بودند اگر مقتضای فتوت پیش از این
به سفک دمای راضی و در مقام مواخذه اعمال زمان ماضی نبوده عطف عنان ظفر توام و تنبیه طایفه
غلجه را اهم و اقدم دانند بعد تنبیه آن جماعت گروه ابدالی زیاده بر سابق در صدد ایلی و اطاعت بوده
حلقه بندگی در گوش و غاشیه خدمت بر دوش خواهند کشید هرچند که این معنی مخالف رای شاه جهان
و اعیان دولت آن دولت بود اما آنحضرت مسئول آن طایفه را موقع قبول بخشیده اشتیاق [illegible] رخصت
انعطاف و زمام عزیمت بجانب سکپان انعطاف دادند روز دیگر بیست و سه نفر از عظمای شان

با هنگش و ... ایا شرف اندوز تقبیل رکاب خدیو سلطان نشان گشته بخلاع فاخره بهره مند و چند نفر
از رؤسای معتبر ابدالی جاگیر رکاب سعادت پیوند گشته حکومت هرات باز بالله یار خان استقرار و رقم
باسم او عز صدور یافت پس فارسی زبانانی که در قلیچ توابع هرات بودند با طایفه جمشیدی سکنه
بادغیس کوچانیده بمحال جام و لنگر و نواحی ارض اقدس فرستادند مقارن آن عریضه از جانب الله یار خان
رسید متعرض اینکه غازیان نصرت نشان که از منزل سکیان تا جنت فراه رفته بودند فراه را تاخته
اسیر و غنیمت بدست آورده از آنجمله اسرا جمعی زنان و اقارب ذو الفقار خان اند اسرای مزبور
بایشان رد شود حکم والا در باب اطلاق اسرای مذکور از موقف فرمان عز صدور یافت در چهارم
ذیحجه آن سال بفیروزی و اقبال وارد ارض اقدس فیض تمثال گشته و مدت سفر تا روز ورود مشهد
مقدس شصت روز کامل بود از آنجا مجددا اخلاع فاخره و شمشیر مرصع برای الله یار خان ارسال
و آنرا بنوازشهای مشفقانه مستمال ساختند **بیان حرکت اشرف از اصفهان بعزم تسخیر خراسان
و کیفیت جنگ مهماندوست** بعد از آنکه مشهد مقدس مقر کوکبه منصور گردید روز عید الضحی عساکر فیروزی
مآثر را رخصت مراجعت باوطان خود داده مطمح نظر اقدس آن بود که در زمستان امسال بر سر
ترکمانیه دشت قبچاق رفته موسم بهار را در استراباد منقضی سازند و نزدیک بوقت رفع حاصل
لوای مملکت گیری بجانب عراق افرازند و بمفاد اِذَا اَرَادَ اللّهُ شیئاً هیّأ اسبابه چون حکم
قضا در سرانجام لوازم دولت هر جا برا... آنحضرت سبقت گزین و هر تمنای بمحض خطور از خاطر
اقدس بحصول و بشر قرین است مضمون اینکه **مصراع** صید را چون اجل آید سوی صیاد رود
سر پنجه تقدیر گریبانگیر خاطر و عنان عزیمت اشرف را گرفته خواهی نخواهی بسمت خراسان کشیدی
و آن خون گرفته تیر لذت ضرب دست خراسانیان را چشیدنی شد تبیین این مقال آنکه بعد از آنکه نهضت
لوای فلک فرسا بجانب هرات وقوع و انجیر در اطراف ممالک شیوع یافت اشرف غلجه که متصدی
امر سلطنت بود عرصه را خالی و خدیو جهان را مشغول کار ابدالی دیده با جمعیت موفور و کثرت غیر
محصور در روز دوشنبه سیزدهم محرم ۱۱۴۲ مطابق یحی ئیل بحدود خراسان رایت افراز رزم و پیکار شد

بفاصله

بفاصله چند روز که هنوز عرق خون از جبین تیغ دلیران نچکیده بود و مرکب تیز گام جهانداران چون
اشهب زرین لگام مهر و شبرنگ ماه روی طویله آسایش و آرام ندیده از نو بجهت انتظام مهام علیه
در رسیده و فرا آئین نصفت آئین باجتماع لشکر نمودند و توپخانه را از راه ولایت مشهد و سلطان میدانی
روانه ساخته خود باتفاق حضرت شاه طهماسب و رحیم ... از راه نیشابور و سبزوار بحرکت وادی
اژدها پیکر کرده و اشرف نیز از آنطرف بسمنان آمده اولا بر قلعه میر سید علی قاضی سمنان که در آن
نزدیکی بود رفته قلعه را متصرف و قاضی را بدست آورده و از آنجا بمحاصره سمنان پرداخت حضرت
ظل الهی بمجرد استماع این خبر باحتیاط اینکه مبادا اهالی سمنان بنابر گرفتاری قاضی بر دادن قلعه راضی
شوند اندیشه از توجه موکب همایون قرین اطمینان و فرط جرأت و ثبات قدم و متانت قلعه گیر
و استمالت کرده از سبزوار بطریق ایلغار مرحله پیما گشتند اشرف نیز از آمدن توپخانه بلا اطلاع گشته
سیدال افغان را که سردار مقدمه الجیش او بود بر سر توپخانه روانه و حینی که توپخانه آتش فشان وارد
قلعه مهر و دشتی من اعمال بسطام و از آنطرف نیز دو فرسخی قلعه مزبور مطلع رایات ظفر فرجام
گشته بود سیدال از بسطام ملبد گرفته بیک فرسخی قلعه رسیده از آمدن کوکبه منصور آگاهی
یافت و از همانجا لمدها را گشته رو برتافت در مکانی که میان بسطام مقر کوکب انجم احتشام گشت
چون بسبب کثرت و ازدحام توپخانه در خارج شهر گرفته قرار بود شب سیدال با افاغنه
شبخون بر سر توپخانه آورده کاری نساخت و بجانب اشرف لوای هزیمت افراخت پس روز
دیگر رایات جهانگشا متوجه مؤمن آباد و دامغان گشته سیدال از مؤمن آباد روانه مهماندوست
و اشرف هم از سمنان پیش آمده در مهماندوست بسیدال ملحق شده روز شنبه هشتم ربیع الاول
دو سیل بلا در جوش و دو بحر مواج در خروش آمده در کنار آب مهماندوست از طرفین دست از
جان شسته بمقابله یکدیگر شتافتند و در آنروز حضرت ظل الهی تمامی لشکر فیروزی را یک قول قرار داده
تفنگچیان پیاده را که هر یک با سام سوار برابر بودند فوج فوج با توپخانه صاعقه بار محیط آن دریای
خونخوار ساختند مقرر شد که افواج ظفر پژوه و دلیران انجم شکوه بهمان نهج کرده و جابجای

معین ورکمال آرام و وقار ضبط عنان ثبات برقرار کرده بدون امر همایون از جا در نیامده
و دست باستعمال آلات حرب نگشایند الحق در مقامی که سپه آرائی عرصه ترتیب و آئین رزم
و لوای قرار افراز و به هیبت جا داده و هر احدی کام از مقام و مقر فراتر نتوانند گذاشت و میکای
گر سیاست کاهش لضبط رسوم حزم پرواز و لصید مرغ ستیزه کار قدم از جای خویش نتوانند
بر داشت و در شام کین چون منبع آتش افروزی کند برق را قدرت چقماق زدن نیست
و وقت تنگیر چون تجاسوس فرمان ده صبح را جرات نفس کشیدن نه افاغنه نیز جمعیت خود را
یکگروه کرده از سه جانب جلو ریز با تیغهای کشیده و سنانهای تیز بجانب قول همایون
تکاور انگیز و مشغول ستیزه و آویز شدند و جمعی از جوانان نامی ایشان که همیشه در معارک جلادت
جنبش تاز و در عرصه خصم افکنی رزم ساز بودند چنانچه پیش آنطائفه از یکدیگر در جلو آور
گذشتند همین که بمر رس گلوله رسیدند توپچیان فرنگی نژاد آتش دست بدستیاری سوار قبله امر
والا ابر سیم کوشی بلوش توپ عدو خروش رسانیدند از آنکه کم نجات آسمان اثر یوم یأتی السماء
بدخان مبین آشکار کرده و زمین را یغشی الناس هذا عذاب الیم بر گروه خصم پدید آورده گلوله
توپ آن یکه تازان عرصه هیجا را چندین نفر زنبورکچی و شتر از زنبورک که لحظه بستقیم در
محاذات توپ می آمد از پیش بر داشته افاغنه را از مشاهده آنحال مانند توپ آتش بجان افتاده
دود از نهاد بر آمد آنطائفه از هر طرف که هجوم آور شدند خود را در دریای آتش شناور دیده
بجانب تیپ خود شتافتند پس قول همایون بهمان ضابطه و ترتیب متوجه تیپ افغان گردیده
بتوپ اکبر علمداران ایشان را از پا در آوردند اشرف لوای اقبال اشرف نگون دیده دم را علم کرده
توپخانه و خیام و اسباب خود را گذاشته مانند بخت برگشته خود در دیگر پنهانی آن روز از ساعت
روز تا عصر تنگ نوائر جنگ بنوارق توپ و تفنگ فروزان بوده جمعی کثیر از افاغنه در وسطای آن بون
مقتول و زنده دستگیر شدند هر چند کمیت تیز کام شوق دلیران بقصد تعاقب ایشان سرکشی و
جولانی میکرد اما چون هنوز تجربه اندوز راه و رسم جنگ نبودند حضرت ظل آلهی ایشان را منع و

عنانداری

عنانداری نموده فرمودند که هر وقت که ضمیر اقدس و ارادت مقرون لصلاح دانند ایشان را
ماذون بتعاقب خواهیم ساخت

بیان اموریکه در خلال احوال بوقوع پیوست

بعد از وقوع
شکست افغان که رایت عزم اشرف بگو نشاد شد موکب جهانگشای وارد دامغان گشته از آنجا که
رای جهان آرای آئینه صورت نمای امور آینده و پرتو حال ماضی و مستقبل بر پیشگاه خاطر الهام پذیر
اقدس تافته است و سر خجسته بخت را بیش از وقت مالک نام و نیت دیده از همان مکان معتمد الطلب و الایات
آذربایجان برسم سفارت روانه روم ساختند لیس ای کمیتی آرای همایون قدغن کرد که متعاقب اشرف
کوچ بکوچ عازم اصفهان شوند و با این عزیمت متوجه منزل آهوان گشته و در اثنای راه با شاه طهماسب
مشغول مکالمه بودند گفتگوی حقانیت آمیز حضرت ظل الهی مصداق الحق مر بطبع مبارک شاهی گوار
آمده نقاره خانه و خاصان خود را از معسکر فیروزی اثر جدا کرده و از روی طرح و خشم بجانب تور روانه
شد آنحضرت کامی چند تعاقب کرده هر چند نصایح مشفقانه القا کردند مفید نیفتاد و شاه طهماسب آنروز
وارد تور و دوار شده در آنجا رحل اقامت انداخت حضرت ظل آلهی محمد علیخان را که وحل کامل در مزاج
شاه طهماسب داشت با سید علیخان عرب بار شاه و قوللر آقاسی روانه ساختند که بهر زبانیکه باشد
او را از سر طیش بازآورده برگردانند و در ورود در سمنان با همعنی توقف کرده باد ده را تیز آتش
غیظ افاغنه حامل شد بازگشته اذکرو راه بخیمه آنحضرت شتافتند بذیل عهذار غبار نفاق را از آئینه خاطر
آنحضرت زدوده و پس حضرت ظل الهی حسین قلیخان سردار و اصلان خان حرچی باشی کرد در سمت گیلانات
بمحافظت حدود مامور بودند مقرر کردند که میانه قزوین و طهران وارد و ساد جیلاع شوند و خود بعزم
تعاقب اشرف تحرک کوکبه عز و شرف کرده و سانحه عجیبه که در آن اوان بظهور رسیده آنکه افاغنه
طهران بعد از شنیدن خبر شکست اشرف بموجب اعلام او معتبرین بلاد را بمیان ارکی که در کنار
شهر احداث کرده بودند جمع و الصیدمه تیغ تیز بنیاد حیات ایشان را قمع کرده قلعه را خالی و بجانب
اصفهان نشتافتند رجال و عوام شهر بعد از فرار افاغنه بمیان قلعه ریخته مشغول نهب اموال و اسباب
آنجاعه گشته در آخر روز که نوبت گشت بحبا خانه افتاده آن ستاره سوختگان دیار نادانی که هرگز

چنان روزی او در مخیله روزگار خود تصور کرده بودند و از فرط شادی سر از پا نمی شناختند
با مشعل افروخته بجباخانه در آمدن ناگاه شراری از آن مشعل بجا باروت افتاده چراغ عمر ایشان
بیداد و ارکان افغان بیادگار مانده بود روشن کرده هشتاد نفر منجا و راز ایشان پروانه وار
با آتش بی پروایی سوخت **در بیان جنگ سرده خوار و کسر رایات شوکت بیم آقبال کرت**
ثانی اشرف بعد از شکست جهاندوست عازم ورامین و از آنجا اسلام خان حاکم طهران دوا
طلب گشته با توپخانه مستعد و پنج هزار نفر افغان جنگ خواهنده سرده خوار را که در میان دو کوه واقع
و بخشی معبرش مور را از مرور مانع است بوجود دلیران فولاد پوش سد آهن بست و آن گذرگاه
تنگ را با توپهای اژدر شکوه و فراز کوه را با تفنگچی انبوه فرو گرفته خود با سواران جلادت آیین
در کمین کین نشست غافل از اینکه بمشت خاشاک آتش جگر سوزان و شعله تابناک نمیتوان بست و
بشیشه بمغز سر سنگی را نتوان شکست پس قراولان دیده ور و دیده بانان تیز نظر القای این خبر
بسمع خدیو غضنفر فر کرده آنحضرت بعد از وقوف بر این حال از سمند سبک سیر پیاده گشته پنج هزار
کس از تفنگچیان حزم و بختی و لالوراای که بلیک قافله جنگ جویی بودند فوج فوج مقدمة الجیش
کرده بسمت شرقی و غربی کوه تعیین و توپخانه و زنبورک خانه را از وسط راه روانه ساختند و خود چون
کوه پا برجا و امن همت بر کمر استوار کرده بیورش پرداختند بحکم همایون توپچیان چابکدست آتش
جنگ از میان آن دره تنگ بعوارج جالسور و توپهای لوارق افروختند القا و نوایر جنگ کرده تفنگچیان
پلنگینه پوش پلنگ صولت و دلیران بهرام کین مریخ سطوت از جانبین کوه هنگامه دار و گیر گرم
و بآتش افشانی گلولهای تفنگ دل چون سنگ خصم را نرم ساخته آن طایفه را چون بادبانی سبک
آمدند سیل از فراز کوه آهنگ نشیب نموده و سواران ایشان نیز از میان دره توپخانه و اثاثه خود را
گذاشته در کمال خذلان و خواری از روی شرمساری بجانب اشرف که در ورامین می بود فراری جمعی
کثیر به بغول فنا متواری شدند اشرف بعد از ملاحظه این حال توپ قلعه کوب را که از اصفهان همراه آورده
در ورامین گذاشته و بسکته توسن گریز را بجانب اصفهان مهمیز زد و چون حکومت قزوین در این

اوان از جانب اشرف بسیدال خصاص داشت و کوچ و اتباع با ولد او و جمعی از افاغنه که در قزوین
میبودند سیدال خواست که خود را بقزوین رساند بنابر آنکه حسین قلیخان اعور لو خان پیش از
وقت با بر والا مامور بسمت سیاه و خلاع و تسخیر قزوین بودند سیدال از راه ورود بقزوین مایوس و
بانیه خایب و خاسر برگشته باشرف پیوست و ولد او با افاغنه رخصت تحصین یافتند قلعه قزوین
کشیده با مامورین بنابر استیمال و رفع الوقت گذاشت و اشرف بجهت تجدید و تهیه تدارک وارد اصفهان
و اولوالامر بقتل عام ساکنه بیگناه کرده سه هزار نفر مسیحا و نیز از علما و معارف و سایر رجال را بتیغ گذرانیدند
از این طرف شاه طهماسب نیز با شاهزاده والا برای تنظیم و تنسیق مهمات ملکی در طهران توقف داشت بنابر آنکه
عبور توپخانه از راه قهرود متعذر بود کوکبه همایون از راه نطنز عازم اصفهان گردیده و دو روز منزل تا منزل
قراولان طرفین ملاقی یکدیگر گشته سر و زنده از آن جماعه به پیشگاه حضور رسید بانه اسلام خان
افغان در حوالی کاشان با فوج عظیم بعزم دستبرد سر از گریبان جلادت برآورده داد طلب گشت
قراولان این سمت که عدة ایشان زیاده بر پنجاه نفر بود و چار افاغنه مذکور و در سر کوهی محصور گشته
ناچار قراولان با تفنگهای آخته برا گروه تاخته مسلمان از آن فوج بیرون شتافته بشرف خدمت اقدس
دریافتند آری اگر گنجشک ضعیفی دست آموز تربیت آنحضرت شود شهباز بلند پرواز آید و نیز دو اگر
روباهی بعلاوه تعلیمش در آید با شیر ژیان ستیزد **جلوه گری شهباز خامه عنبرین رقم در میدان بیان**
جنگ مورچه خوار و مغلوب شدن افاغنه نوبت سیوم اشرف چون پیش از وقت از سر عسگر روم
که در همدان میبود استمداد کرده سر عسکر نیز چند نفر از باشیان جلیل الشان را با جمعیت شایان بمعاونت
او روان ساخته بود و اینه فقره رومیه را نیز رفیق عزیمت و با کوکبه و استعداد تمام و احتشام مالاکلام
طریق مقابله سپرده در مورچه خوار سایه نزول و ماهچه رایت جهانگشای نیز از نطنز ف بباغ میر میران
دو فرسخی مورچه خوار پرتو وصول افکنند نخست فوجی از اکراد قراجورلو که بقراولی لشکر و هراولی طلیعه
نصرت اثر مامور بودند بمقدمة الجیش افغان تلاقی و با شاهد تسکین کلاله تیغ و سنان میگردان
بمانند عمر دلیران ساقی گشته اول کار را چون آخر بزم مستان ساختند و بیک گردش میدان بر خصمان

و از باد بادپای آب شمشیر تابناک گرم شده چهار صد تن از ایشان سرمست بخاک افتادند و از تقریر
گرفتاران خبر ورود پادشاهان روم بمعسکر اشرف معروض خدمت اقدس شده از انجا که دریای عزم
آنحضرت بحر محیط توکل پیوسته و در هر امری ضمیر بحر چو صایبش سفینه امید را بناخدای لطف خدای
یگانه بلنگر تحمل بسته است این معنی را از نتایج اقبال دانسته آنشب را فرو بعیش در همان مکان بسپاه انجم
حشم جنیم براه طلوع طلیعه مهر زرین علم کند آشپند صبحگاهان که پنجم ماه ربیع الثانی آن سال بود
نخست از طرف اردوی کیهان پوی همایون طبل رزم سازی بلند آوازه و اعلام جهانگشا فلک فرسا
گشته کوکبه سطوت سلیمانی و دبدبه هیبت سلطانی بجانب اشرف روان و با [illegible] کرد میجار بر سر انطاقیه
خاک بر غبار خذلان و هوان کردید چون لشکر مورچه خوار سلاح محل نزول مهمان گشته و کوه بلندی که
دران موضع و قهستان راه بر میدان جنگ بسته بود آنحضرت اراده کردند که بر سر اردوی ایشان
رفته از دامنه کوه متوجه جانب اصفهان شوند تا از مشاهده انجال افاغنه را از پشت ده برآورده
بمعرکه رزم در آورند بعد از آنکه موکب نصرت پژوه مقارن انکوه فلک شکوه گردید اشرف چون در جنگ
مهاندوست باعتقاد خود از سپه آرایی آنحضرت کارآموز و از طریقه جنگ خدیو جهان تجربه
اندوز گشته بود اندیشه در مقام معارضه بمثل برآمد بضابطه آیینی که در معامله مهاندوست از شهریار
کشورگشا دیده بود زنگ جنگ ریخته افواج لشکر خود را در یک سلک انعقاد و انتظام و اطراف آنرا
به توپخانه کوه بنیان استحکام داده توپهای ثعبان مهابت را از جای تیر رس که گلوله داخل لشکر
رزم آزمای تفنگ اعداو است نشانده و جمعی از یکه تازان گزین افغان هم قدم بمیدان دلیری گذاشته
بمدافعه پرداختند آنحضرت از انجا که همیشه خداوند عالم را یار و مددکار دانسته و نشیب و فراز جهان را در نظر
همت یکسان و هموار میدانستند معتقد نسبت و مکان نگشته بجانب ایشان روی آوردند چون شهریار
جوان بخت را بارشاد پیر خرد و راهنمای الهام خداوند صمد در هر جنگ بمقتضای مصلحت وقت روبه
خاص و اسلوب علاحده است درین کرت طرح جداگانه در کارزار جنگ ریخته اولا تفنگچیان بهرام
کین را که پیاده رو لشکر فیروز جنگ مانند شیر و پلنگ در قلاده انتظار حکم خدیو با فرهنگ بودند

حمله

سلسله جو داری از گردن برگرفته با چنگ و چنگال دلیری مانند شیر بر سر توپخانه روان و [illegible]
ایشان اعلام ظفرنشان را شقه گشا ساخته قول نصرت قرین را حرکت دادند پیادگان دلاور
صدای زنبورک و تفنگ آواز چغانه و چنگ و آتش فشانی توپهای فرنگی را [illegible] در بازار جان
فروشی توپ جلاجل و کلنای فرهنگ تصور کرده دران دریای آتش نهنگ آسا غوطه ور گشته گوهر
شهوار ظفر را بدست آورده اند یعنی بیجا با دوزنگ یورش برده توپخانه افغان را به تردستی
اقبال خدیو جهان تصرف کرده تاب تیغ آتشباران شعله جانسوز را که شراره بار [illegible]
شعله آهن بربالای رسید فرونشانید برجا نبازان عرصه کین که برسم طرح و کمین سواره و پیاده
امر و اشاره بودند باذن والا سوران انداخته مرکب جلاوت برانگیختند و از دو جانب بیکدیگر
آویختند **بیت** چو دریای خون شد همه دشت و راغ ** جهان چون شب و آسمان چون
چراغ ** ز آواز اسپان و گرد سپاه ** نه خورشید پیدا نه پیدا ماه ** در اثنای گیرودار
که شعشعه سیف بارقه سنان خیره کن چشم کارزار و دست اجل سیلی زن چهره روزگار بود
سیدال با فوجی عظیم از لشکر ظفرشعار و جمعی افاغنه هم از سمت دیگر بجانب قول حمله آور
گشته آتش حرب و ضرب برافروختند اما لطف باری یاری و اقبال خدیو کامکار مددکاری
دو لیران چیره دست شاه بار پایداری و بسیاری از ایشان را از کسوت حیات عاری تعبیه را
مرحله پیمای وادی ذلت و خواری ساخته اسباب نصرت اندوختند بعد از انکه اشرف کار خود را تباه
و روز دولت را سیاه دید جمیع توپخانه و اثاث سلطنت را گذاشته با دل افکار و خاطر
ریش در کمال خذلان و تشویش سر خویش در راه اصفهان پیش گرفت آنروز تا حوالی عصر نایره
قتال اشتعال داشت سر و زنده بسیاری از ان طایفه و رومیه بدست آمد و آنچه از رومیه گرفتار گشتند
اقتدار دلیران نصرت شعار گشته بودند تمامی را از حبس و مورد نوازش ساخته مجبورا سالک طریق
و ینقلب الی اهله مسرورا فرمودند چون در روز جنگ که غازیان مشغول ستیز و آویز و کار فرمایی
سیف خونریز بودند جمعی از سبک مغزان تنگ مایه که در بند رهی هستی خر مدار متاع کاسد تن پرستی

می بستند از مشق توپ و تفنگ طلس شیفته و از گلوله تفنگ بلوله قماش فریفته گشته برکنگ و جزم گوا بختند

امال

و مطایای اعمال خود را گرانبار مال غنیمت ساخته بودند بمراعات همینی که مبادا غازیان طمع کار

از افزونی مال گران بار و از فکر جنگ باز مانده بدخیره اندوزی که سرمایه آفات و دشمن جان است

گرفتار گردند تمامی فواخر ملبوسات و فروش و خیمه و خرگاه دارائی و سقرلات و اسباب نفیسه که از آن

فرقه خسیسه برجا مانده بود فضای هامون از انها مشحون و قیمت آنها از میزان قیاس بیرون بود

یکجا جمع کرده چون در نظر همت والا خوار بود مانند خار آتش زدند **در بیان تسخیر دار السلطنت**

صفهان و ورود موکب والا بآن شهر جنت بنیان چون اشرف از مورچه خوار گریخته بجانب

صفهان رفت هنگام شام با روز سیاه وارد صفهان گشته فی الفور با افاغنه با بختی برگشته

بخت بسته بسمت شیراز فرار کرده زمان صبح فرنشینان حوالی شهر و قف گشته بشهر هجوم آورده

با اهل محلات افاغنه را که در خانهها که فرصت گریز نیافته بودند از سرائی زندگی بیرون کرده بنهب

و غارت و تاراج مال فغان مشغول شدند بعد از ظهر معارف صفهان در روب شهر را بسته

حقیقت حال بحضرت ظل الهی عرض داشتند در بیست سوم ربیع الثانی آن سال سنه هزار و صد و

چهل و دو که کوکبه منصور عازم صفهان بود این خبر بعرض مقدس رسید کسی برای ضبط خزاین و غنایم

تعیین و خود رایت سعادت بجانب شهر افراخته بعد از آنکه خاک صفهان بیمن قدوم میمنت لزوم

همایون در نظرها حکم سرمه صفهانی یافت و پرتو طلعت مهر آثار و الا بر در و دیوار آن دیار

تافت مردم اطرافی باز ماندگان افغان را فوج فوج گرفته آوردند صفهانیان که از مرده فغان

میگریختند ایشان را بشمشیر و کارد تیز روانه ملک عدم ساختند بمضمون و لکم فی القصاص حیاة

جانی تازه می یافتند بعد از سه روز که اموال فغان بحیطه ضبط در آمد شروع بلسان سپاه و علاحظه

عرض لشکر نصرت پناه کرده تمامی غنایم از نقد و جنس و اسباب طلا و نقره و غیره برحسب آیه

و انعام بذل غازیان ظفر فرجام گشته کسی برای ابن کیمیاگر مرده و لیسندیده آوردن شاه طهماسب روانه

طهران ساختند **بیت** نوید فتح و ظفر چون بپادشاه رسید ٭ نوای عیش و طرب تا بمهر و ماه رسید ٭

ازانجاکه

از انجاکه غرض اصلی ازین سفر تسخیر صفهان بود که بیاری ایزدی میسر گشته و دشمن آواره و بادبار

ملکان

گردیده حضرت ظل الهی بعد از انتظام امور شهر بار کاه در خارج شهر نقل فرموده که بعد از

ورود شاه طهماسب و تمکن او بر سریر سلطنت روانه خراسان شوند و شاه طهماسب نیز مرحله پیمای

مسارعت گشته در هشتم جمادی الاول وارد صفهان و از عرض راه مبتری که حضرت ظل الهی اقامت

داشتند نزول نموده هرچند که قلباً برفتن انحضرت راغب و رفع مخل را طالب بود اما چون میدانست که اگر

انحضرت صرف زمام عزیمت بجانب خراسان نماید اوضاع سلطنت مختل و کارها بشکل اول خواهد شد

در باب فسخ این عزیمت اظهار و برای توقف مبالغه و ابرام کرده انحضرت بنا را بر تامل گذاشتند

در روز دیگر پادشاه طهماسب سران سپاه را طلب و اعاده این مطلب کرده ایشان در جواب عرض کردند که

انحضرت تایید یافته رب العزت اند تا پای همت ایشان قدم در میدان گذاشته دست ستمکاران

و گردنکشان از ان کوتاه گردیده کارها بمزاج و نقد و دست فرسوده شاهی رواج یافت در صورتی که عرض این

مطلب میتوانیم پرداخت که انحضرت فردا مدار الیه کارخانه سلطنت بوده راه دخل غیر مسدود

کرده و این خود منافی سلیقه پادشاهی است و عنقریب ارباب غرض در محفل دولت بار و در مهمات

ملکی اقتدار یافته مانع پیشرفت امور و باعث بدنامی در پیش دوست و دشمن نزدیک و دور خواهد شد

همان بهتر که پادشاه خراسانیان را معاف و دیگران را متکفل مهمات درگاه جهان مطاف سازند

اگر وهن و قصوری رو دهد هرزه درایان حمل بر تهاون انحضرت نمایند از ظهر تا وقت عصر مجلس گفتگو

امتداد یافته هنگامی که نزدیک بود که نگین افتاب از کف سلطان عصر بیرون رود شاه طهماسب

آشفتگی خاطر و ملال باطن ظاهر کرده از روی طرح افسر از سر و مهر از بغل برآورده بر زمین زد انحضرت

چون دیدند که این سخن بطبع او ناموافق و حرکت هم بدون اتمام کارها نالایق است در مقام عدم اصرار توقف

اختیار کرده اظهار کردند که هرگاه این مسئول مقبول خاطر پادشاه باشد رضای ما هم منوط برضای ایشان است

چرا که گفته بودیم که پای تخت را بدست آورده بهم امینی بعمل آمد انشاءالله تعالی دشمن را نیز آواره دیار

نیستی کرده آنوقت رایت مراجعت می افرازیم از وقایع ایام توقف اینکه خبر رسید که معتمدی که از

داعیان بسفارت روم تعیین شده بود در تبریز سفر آنحضرت اختیار کرده اند لهذا رضا قلیخان شاملو را
در عوض او باین امر مامور و روانه و حکام نیز تجویزه و کوه کیلویه بختیاری ولایات تابعه تعیین فرمودند
چون بنحوی که سابق نگارش یافت که حسن قلیخان بکشته و اغورلو خان با جمعی مامور بسمت ساوجبلاغ
و قزوین بوده اند و لاسیما له چندی بانتظار کار صفهان از ایشان استمهال نموده و مقارن آن
حال شبی مستحفظین را غافل کرده با کوچ و اسباب بجانب سلطانیه که در حوزه تصرف رومیه بود فرار نموده
پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه در عهده اهتمام محمد رضا خان شاملو را در عوض او باین امر مامور و روانه
و حکام نیز تجویزه و کوه کیلویه بختیاری و ولایات تابعه تعیین نمودند چون بنحویکه سابق نگارش یافت
که حسن قلیخان بکشته و اغورلو خان زیاد اغلی با جمعی مامور بسمت ساوجبلاغ و قزوین و لاسیما له چندی
بانتظار کار صفهان از ایشان استمهال نموده مقارن اینحال شبی مستحفظین را غافل کرده با کوچ و اسباب
بجانب سلطانیه که در حوزه تصرف رومیه بود فرار نموده پس حکومت قزوین و ضبط مال افاغنه در عهده
اهتمام محمد رضا خان شاملو مقرر گشته حسن قلیخان را بسمت فراهان و کلبایگان مامور ساختند که
در آنمرز و بوم رفته از جانب عسکر روم خبردار باشند و مدت چهل روز در ملک دلفروز صفاهان فیروزه
بکامکاری و حکمرانی عیش اندوز گشتند توجه رایات همایون بجانب شیراز و کیفیت جنگ اقوان
و شکست و انهزام افغان و تسخیر آن ملک نزهت نشان بعد از چهل روز که حضرت ظل الهی
بنابر شائبه حرارت هوا کل ناسی تناسب مرغ باغ در صفهان بتکمیل حلقه سلطنت و افاضت صورت
نوعیه تشخیص مملکت فرمودند بسمع والا رسید که اشرف با افاغنه مخذول استحوذ علیهم الشیطان فانسیهم
ذکر الله ضرب دست دلیران رزم کوش فراموش کرده در شیراز مکث و مشغول استمداد و جمعیت
اعراب ماسول و جماعت سمعانی و باقی عشایر سمت فارس و بنادر است حضرت ظل الهی دوباره بسان
همت بدفع آن فرقه بسته روز سیوم جمادی الاول کوس قیامت غریو رزم سازی بلند آواز
و رایت جهانگیری آسمان فرسا ساخته در عین زمستان از راه ابرقو و مشهد با در سلیمان روانه شدند
و شدت سرما بحدی بود که اگر قلم وصفش آغاز نماید انامل بر خویش لرزد و اگر دوات برف گیرد آتش به سینه

رطوبت در کامش افسرده گردد و بعد از ورود موکب نصرت طراز بزرقان شش فرسخی شیراز اشرف
باز بتجدید جمعیت و احتشام کرده باستعداد تمام بمقابله پرداخت و از طرفین تسویه صفوف و ترتیب
اصحاب سیوف گشته نخست افاغنه بهیئت مجموعی بجانب قول همایون حمله ور گشته خیره گی را از حد
اعتدال گذرانیده به پیاده گان جلو مقارن شدند تفنگچیان چابکدست بگلوله های جانسوز آتش برآتش
کردند نوبت دیگر بطرف میمنه هجوم آور شده بانند صفیر زنبورک و تفنگ و غریو و غلغله بچرخ فیروزه رنگ
رسانیدند حضرت ظل الهی با فوجی از دلیران عرصه دشمن کاهی بامداد میمنه شتافته بحملات زهره
زهره گداز و صدمات طاقت پرداز اساس افغن بنیان فرار انگیزه گشته جمعی را بمغاک هلاک انداختند
اشرف با افاغنه بجانب شیراز رایت فرار افراختند افواج خصم افکن تا دو فرسخی متعاقب ایشان
پرداخته هامون را از خون دشمن لاله گون و دامن دشت را جاری مجرای رود جیحون کردند روز دیگر که بیان
صدیق صبح صادق از شفق زعفران بر جبین سوز بیان صدیق و ملا زعفران باسیدال برسم استیمان
از جانب اشرف وارد زرقان و مشرف اندوز تقبیل عتبه خلافت بنیان گشته جبهه ندامت را بعدا اول
مهل الی خروج من سبیل زمین سای اعتذار ساخته از جانب حضرت جناب اقامت جواب
باین نحو شد که در حالتی راه نجات برای ایشان خواهد بود که امرای خاندان خاقان مغفور را معه امرای
ایرانی که همراه دارند ذکورا و اناثا تسلیم نموده خود دست بسته در ممالک محروسه سلطانی مقیم و سرگردان
ایشان ملتزم رکاب نصرت ملتزم شوند و ایشانرا نوید امان و وعده عفو ما سبق مسبوق و مرخص
ساختند صبحگاهان که قطار بختی هفت آسمان بهودج زرین مهر تابان آراسته گشته حمار بان
فضا محمل کش این عماری زرنگار شدند میان صدیق و ملا زعفران محل مهد علیا و ستر کبرا که قباب
سایه پرور حفظ الهی و در ناسفته درج دودمان شاهی بود با خواجه سرا البرای دولت رسانیدند و
دوباره گفتند که اشرف را مطمئن کرده بیارند اما سیدال که در تمرد و زمینش با زدوی همایون آمده بود
از خلاصی کوچ و اولاد ان و منسوبان خود که در ارک قزوین محصور بودند آگاهی یافته همان شب اشرف را
بطرف گریز آورده اشرف نیز از اهل حرم بیرون دو نفر شاهزاده کنغا کرده اسمعیل و ابراهیم والدان

در زور

محمود را با سه نفر از اولاد ذکور اعمام و سیزده نفر از اناث که زنان و دختران و همشیره‌های او و محمود
و میرویس بودند فرصت بردن نیافته در شیراز گذاشته خواجه دیوسیرتی را برای قتل آن جمعی
بر پوش تعیین و خود بکاور گریز را الجانب قندهار انگیز داد خواجه مزبور بهمان قدر فرصت یافته
بود که دو نفر از زوجات اشرف را که یکی خواهر محمود بود بقتل رسانیده ام الفساد مادر محمود را زخمی
منکر زده نیم جان کرده بود که بعد از دخول لشکر ظفر پناه آن نیز جان بقابض ارواح داد هنوز
میان صدیق و ملا زعفران با اشرف نپیوسته بودند که اشرف از غلبه اضطرار ضبط ما سلکه قرار نکرده
فرار و قراولان موکب نصرت شعار از سپاهی و کرد و لشکر افغان همین تقریر کرده برای اخبار
بخدمت والا می آمدند که در عرض راه با آن دو نفر دوچار و ایشان را با ده یا دوازده نفر افاغنه در رفقای
ایشان باز کرده بنهیه آوردند حضرت ظل الهی ایشان را فی الفور مرخص و روانه ساخته فرمودند که بوی
باختیار خود باشند که هر گاه آمده بودند که امثال ایشان در کیش مروت و شرع فتوت جایز نیست
هر گاه در جنگ دستگیر میشدند بمقتضای وقت عمل میشد بعد از ترخیص ایشان با فواج نصرت نشان
متعاقب اشرف به عجله تا نزدیکی پل فسا که در سه فرسخی شیراز واقعست رسیدند چون بسبب شدت
دست غازیان از کار و مراکب از رفتار مانده شب بر سر دست آمده بود آنحضرت با انتظار جمعیت
خود عقب لشکر عنان باز کشیده در نیم فرسخی پل منزل کردند از اتفاقات پانصد نفر از قهارپه و اکراد
قراچورلو که مقدمة الجیش موکب نصرت کیش در نیم فرسخی همه جا در پیش می بودند در سر پل فسا از
عقب افغان رسیده اشرف اول ملا ارزوده خانه عبور و پسر محمد مشهور بمیان جهو که پدر و مرشد
محمود و اشرف و در میان افغان صاحب غرور و شأن بود جمعی از سرداران قدیمیان افغان را چون
راه طریقت با او بود محافظت راه و ضبط سر پل را از پس خود گرفته قراولان را بجنگ مشغول ساخت
که افاغنه با خاطر جمع از پل بگذرند معهذا افاغنه از بیم جان متهاجم و جمعی از غلبه خوف در آب غرق
گشته متاع هستی را بعالم نیستی فروختند دو سه هزار نفر از اطفال جوز دسال و شتر جوازه و بسیاری
از زنان در ان ظلمت لیل که روز نامه یوم یفر المرء من اخیه و امه و ابیه و صاحبته و بنیه بود انداخته

مسالک

مسالک طریق این المقر شدند و قراولان سر و زنده بسیاری بدست آوردند از جمله مقتولین میان
جهونیز بود که بعد از کر و فر از عقب گشتگان بسوی دیار نیستی روان گردیده و از فرقه گرفتاران میان
صدیق و ملا زعفران بودند که اجل باز بر قفای ایشان زده هر دو را اسیر قزاک و دلاوران گردانیده
هر چند مامورین خدمت شایسته کردند اما غفلت عظمی ورزیدند که حضرت ظل الهی را همان وقت از آن
واقعه آگاه نساختند همانا در اجل بعضی از افاغنه تاخیری و در انتقام قهاری نوع دیگری مقرر بود در حینی
که بسیاری از آن طایفه با لشکر جهان آشوب چون سیل بلی امان بر سر پل رسیده نخست حسینای بر
سر گروه اکراد را عبرة للناظرین باشاره سر انگشت خنجر خونریز از حدقه برآورده سر گردن افشار را بقطع
گوش گوشمال داده دو کس برای ضبط کردن اسرا و اطفال تعیین و خود با فوجی از جیش منصور تعاقب
آنگروه اطیعاً روبیست و نه فرسخی راه طی کرده چون افاغنه تعجیل کرده بودند بار بیشتر از عطف عنان
ننمودند ارقام قضا انجام باطراف ممالک عز صدار یافت از هر راهی که آن طایفه عبور نمایند سر راه بر ایشان
بگیرند و از انجا اولاد و زنان و همشیره‌های محمود و اشرف را از راه کرمان روانه ارض اقدس و میان صدیق
و ملا زعفران و باقی گرفتاران افغان را با منسوبان و اسرای خاندان خاقان مغفور که اشرف از قرحت
برون نیافته بودند روانه اصفهان ساختند و از معجزه کاری دیده دید خدیو بیهمال که صرف نقود
شناسایی و معیار حقیقت سنج دار الضرب ابای و مهای است آنکه در حین روانه کردن گرفتاران
بزبان الهام ترجمان مستحفظین فرمودند که ملا زعفران را بخوب محافظت کنند که خود را زنده تا اصفهان
نخواهد رسانید بمدلول ارباب الدول ملهمون صورت وقوع یافت در سر پل رود خانه نسبر شیبی
که محبوسین مقرنین فی الاصفاد عبور میکردند ملا زعفران برای رفع ذل و خاکساری خود را اسکنتر
از باد و آب انداخته آتش سرکش حیات را تسکین داد و بقیه را محصلان باصفهان رسانیده در میدان
نقش جهان بکزلک فرمان شاه طهماسب نقش هستی ایشان را از صفحه جهان ستردند و از علامات
تایید اقبال که شخص اندیشه برجهانگیری خدیو بیهمال فال میزد آنکه در ایام توقف در آن بلده مینو
مثال روزی در هنگام سواری عبور و مرور کوکبه منصور تکیه گاه لسان الغیب خواجه شمس الدین

محمد حافظ شیرازی علیه الرحمة اتفاق افتاد و در سر مزار برای پیش آید کار بدیوانش تفأل
کردند این غزل آمد بیت سزد که از همه دلبران ستانی باج ۞ که بر سر همه خوبان عالمی چون
تاج ۞ ز چشم شوخ تو برهم فتنه حمله ترکستان ۞ بچین زلف تو ماچین و هند داده خراج
دهان سهند تو داده آب خضر بقا ۞ لب چو یوسف تو برده ز قند مصر رواج ۞ [illegible]

زاویان

داده و بقعه آنرا بازاویه منبر شاه چراغ امر بعمارت فرمودند و از صادرات ایام توقف آنکه چون
همیشه از مبادی ظهور دولت علیه گورکانیه و صفویه فیما بین اساس دوستی استحکام داشت
در ایام فترت ایران که رومی و روس و هر طایفه مصدر مخالفت و کم فرصتی شدند از جانب آن دولت ابد
پیوند امری که مخالف وفاق باشد بظهور نرسیده بود و علی مردان خان شاملو را برای تبلیغ خبر فتح
اصفهان بسفارت تعیین و روانه هندوستان و در ضمن این مطلب اعلام کردند که از آنجا که در این عرض مدت
بدست افاغنه قندهار نسبت بهر دو دولت و الاکمال المخالفت ظاهر و اعلان عنادهای متواتر کرده اند
و تسخیر قندهار تنها و خاطر مینا شد از طرف کابل جمعی بسته راه فرار و عبور الجماعت مامور گردند و
چندی شهر شیراز از فر قدوم همایون رشک نگارستان چین و طراز بوده بانتساق و انتظام امور مملکت
می پرداختند تا موسم زمستان انقضا یافته خورشید جهانتاب از پس پرده سحاب اقبالی شده و آفتاب بخت
عرش پیما از نهانخانه حوت بایوان بهار حمل رسید چون قلع ماده دشمن شده فتح فارس نیز میسر شد
و حال خصم ابتر گردیده هر چند که عزیمت خراسان در خاطر اقدس تصمیم یافت اما اگر سمت کرمان که سمت بند
زمستان بود و راه چول احیداد ذخیره که کفایت اهل اردو کند و خرمن مکنت موجود نبود و
هرگاه از راه اصفهان متوجه مقصد میگشت شد بسبب ظهور تطاول افغان و عبور و مرور کوکبه نصرت نشان
احتمال وقوع تحمیل دو باره بر اهالی آنجا میرفت و همچنین را حوصله مروت بر نمی تافت و از دولت رومیه
نیز جواب صریحی در باب ولایات آذربایجان برضا قلیخان ایلچی صادر نشده در هژدهم شعبان بعزم
استرداد ممالک عراق متوجه سمت نهاوند و همدان از راه دشت ارژن و کازران روانه گشته در
سلخ ماه مزبور منزل ها بسط من اعمال شولستان مضرب خیام سرادقات عز و شان گردید

درمیان

در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و چهل و دو هجری

در بیست و نهم شهر شعبان المعظم خسرو کواکب حشم یعنی نیر اعظم از نهانخانه حوت بشبستان حمل
حوالت علم افراخت و از دیوان حدیقه خطه امکان منشور والی گری عرصه خاک بقلم نرگس و خط ریحان
بنام نامی سلطان نامیه صدار یافت سرو صاحب لوا و گلبن از غنچه و گل صاحب جبه و افسر گردید و جنود
قوای ربیع رومیان کم فرصت دی را که ریشه تصرف در سرزمین چمن دوانیده بودند و ممالک
گلزار را از دست تنگ چشمان فتنه جوی حوادث بهمن و عسکر تشتی رهانیدند لشکر شکوفه در دیار
گلستان آغاز فتنه گری میکرد و از بیم وصول موکب سلطان بهار رخت عزیمت بسر منزل هزیمت
کشیدند و جنود فساد انگیز سرما که سرگرم غارت گلشن بود از طنطنه شوکت نوروزی آواره وادی عدم
گردیدند ارض اقدس گلزار از فر فرندیونی فروردین بانواع ریاحین مزین و ایلاق کوهساری لاله و گل
و احشام صحرانشین ریحان و سنبل را الغرمان قهرمان بهار در اطراف دشت و ساحت گلگشت یورت و
مکان معین گشت و اسباب سور و سرور در بزم چمن مهیا شده دوشیزه غنچه در شبستان باغ در آغوش
گلبن آرمید و سرو سهی با گل نیلوفر ازدواج و عروس باغ از نوید و انتباه مهامن گل زوج بهیج
ابتهاج یافت آسمان از برای تحویل حمل از انجم و اختر نقود و جواهر حاضر ساخت جشن نوروزی
مرتب گردیده هر یک از سران و سروران از خلعتهای فاخره بهره و رونق امتیاز بخشید و مانند غنچه مسرت
جیب پر از زر نوروزی کرده بجاهای بوته وار گلبن قامت خویش برآستند سه روز آنجا توقف
ولاء فرمودند مقربایات فیروز رسیده از آنجا عازم بهبهان و در اهل جهرم و دالی و چویزه با شایع اعراب و سکنه
بیکی کوه گیلویه با روسای آنملک اوراک سعادت تقبیل رکاب نصرت انتساب نموده و حسن علی بیک معیر
الممالک نیز از جانب شاه طهماسب وارد و از برای فتح شیراز صحیفه و خنجر مکلل بگوهر برای آنحضرت فرستاده بود
و خلعت بجهت روسای سپاه نصرت پناه آورده خبر رسانید که شاه طهماسب مهد علیا را که اشرف بولایت
میان صدیق و ملا زعفران از شیراز بر زقان فرستاده بود و اورا مخصوص شبستان آنحضرت ساخته از جون
شاه طهماسب در ایام توقف در طهران همشیره شاهزاده رضاقلی میرزا نوید مصاهرت میداد در یوقت

که معتبر الملک وارد شد مجدداً او را باتفاق میرزا ابوالقاسم کاشی نزد شاه طهماسب روانه و از حریم
سلطنت ازدواج یکی از بنات مکرمات خاقان مغفور را بجهت شاهزاده خواهش مند شده پیغام
داده بود که چون غازیان راه السعی درین دولت اند هرگاه سلطنت مواصلت را قبول خراسان را نیز
از ممالک سلطنت موضوع و اختیار بانتظام محول و مرجوع کرده هر آینه بنده را عمیدی و خراسان را سد
شدیدی مابین دشمن و ممالک شاهی بسته خواهد شد پس گو که باقبال از راه راهبر ریاست در قبول تو
وصول نکند از آنجا وارد شوشتر و ایالت آن ولایت را بابوالفتح خان خویش محمد علیخان قوللر آقاسی
مرجوع فرموده چون بند رود خانه شوشتر که از بناهای شاپور ذوالاکتاف است بسیلاب مرور دهور
یافته بود بهمت والا که در متانت بنیاد و شد سد سکندر را بسبب مرمت آن بند برداخته معماران هندسی
پیشه و کارآگاهان درست اندیشه بر سر کار تعیین و اخراجات آن را از خزانه عامره مقرر ساختند چون از طائفه
عرب ترکتازی بسپاه عجم واقع می‌شد مشایخ ایشان را گیرانیده روانه خراسان و والی حویزه را جهت
انتظام ثغور ایالت داده بعد از ورود الویه نصرت نمود قول محمد خان بلوچ که از طرف اشرف
بایلچیگری روم رفته بود در همدان مقدمه استیصال دولت افاغنه را شنیده با چاروادار معسکر فیروزی اثر
و نامه و نوشتجاتی که از جانب سلطان احمد خان پادشاه روم و اعیان آن دولت برای اشرف آورده بود
ملحوظ نظر انور ساخته چون از در بندگی در آمده بود بعنایت خاص ارجمند و بایالت کوهگیلویه سربلند
گردید و بعلت اینکه رودخانه در قول طغیان و آب [illegible] والا ملک [illegible] ترتیب یافته بدستیاری سیاحان
و تردستی آب بازان جنود مسعود از آن رود در چند روز بهزار رنگ گذشته فوج فوج از رود [illegible] گذشتند
و در عرض راه از ایلات کوهگیلویه و الوار بختیاری و فیلی و اعراب جویره باقی طوایف هر کجا که مفسد و مخالف
بود [illegible] و سیاست منسوب و احکام همگی و لایات مغضوب گشته از راه [illegible] و خرم آباد فیلی وارد بروجرد
شدند و از قصبه بروجرد حسین علیخان زنگنه که بسرداری حدود کلبایکان و فراهان مأمور بود بموجب
حکم والا با پنج هزار کس از [illegible] وارد اردوی نصرت طراز و بایالت کرمانشاهان سرافراز گشته از راه
فیلی مأمور به تسخیر کرمانشاهان و عازم آن سمت باستعداد شایان گردید و در همان منزل معتبر الملک و میرزا

ابوالقاسم

ابوالقاسم کاشی از نزد شاه طهماسب برگشته عهدنامه والیگری خراسان را رسانیدند منشور آنکه جمیع
ممالک خراسان از قندهار الی پل کرپی که راس الحد عراق و خراسان است بضمیمه مازندران و کرمان
و سیستان متعلق بدولت نادریه باشد هرچند که همت سرشار آنحضرت از جیغه و افسر سرکران و طبع
بی نیاز مستغنی از قبول امر سلطنت و والیگری برکران بود اما بتکلف غازیان و استرضای خاطر اهل
خراسان که بالعرض جوهر شمشیر شان را تا آخر اسید دولت جدا داد و تقویت بخش این شوکت قوی بنیاد
بودند رضا داده در ولایات مزبوره سکه بنام نامی سلطان اقلیم ولایت وارث [illegible] علی بن
موسی الرضا علیه التحیة والثنا رواج یافت **توجه موکب ظفر پیوند بجانب نهاوند بهمت
عالی و بخت بلند و آغاز محاربه با رومیه و فتح آن ملک دلپسند** چون در بروجرد از جانب
رضا قلیخان شاملو ایلچی روم خبر رسید که اعیان دولت قیصریه بنابر تعلل که داشته جواب
صریحی [illegible] نمید هند و نیز کلانتر نهاوند بعرض رسانید که رومیه آغاز تاخت و تاز
دوست تطاول [illegible] دراز کرده اند لهذا آنحضرت توکل کرده کاروان از منزل افتتاح کاه
کرده اول شب با یکه تازان جلادت شعار بر مراکب صبا رفتار سوار و بر رسم ده فرسخ ایلغار کرده
در هنگام طلیعه فجر که لشکر زرکستان روز بسپهداری خدیو خراسان خورشید لباس شامی شب
تاختن آورده ما بچه سبز علم ظفر پرچم با طلیعه اختر کاهی توام و همکار گشته رومیان وقتی از
خواب غفلت بیدار شدند که اجل بر سر بالین و سپاه بلا را مهیای کین دیدند عثمان پاشا که سردار
رومیه نهاوند بود چون هاشیه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بهمان خیال عزم جنگ
آراسته بعد از اشتعال نایره گیرودار شکست یافته بجانب همدان روی برتافته فرار گزید و بیست نفر
متجاوز از آنگروه با چند نفر از پاشایان و روسای [illegible] و اکراد که در معسکر سردار مذبور بودند
عرضه شمشیر و جمعی شیرزنده اسیر گشته اموال و غنایم بسیار بدست دلاوران ظفر شعار در آمد
و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت **در بیان فتح همدان و کرمانشاهان
بعون حضرت ایزد منان** بعد از آنکه نهاوند بحیطه ضبط اولیای دولت ابدی پیوند در آمد بمسامع اقبال

رسید که تیمور پاشای یلی والی وان و جانا پاشا ولد سلیمان خان سه که از دولت عثمانیه حاکم
سنندج بود با چند نفر از پاشایان عظیم الشان و جمعیت فراوان قریب سی هزار نفر از توی ترکان
گذشته بعزم جنگ وارد ملایر گشته اند حضرت ظل اللهی که همیشه اقسام بشارت را از عطایای ایزدی
میشمارند فی الفور سهم عنانی ظفر و هم کابی تایید خداوند دادگر رایت افراز اعلام نصرت پرور گشته
در صحرای ملایر که مکانی مسطح و پهناور بود سپاهی عسکر رومیه نمودار شد خدیو بهمال بر وفق
ضابطه و قانونیکه در اکثر اوقات معارک داشتند سپاه منصوره را بندوسته قرار داده قول را بوجود نیر
اثر وجود میمنت نمود آراستند رومیه نیز جمعیت خود را به قسم انتظام داده پای جلادت نهاده رایت
افراز معرکه کارزار و نایره افروز آتش حرب و پیکار گشتند چون رود آبی در میانه فاصل بود از این
طرف تفنگ آتش افشان با آهنگ رود گرم سرود و شعله آواز برق خرمن سوز حیات یلان
جلادت نمود گشته همین که بازار گیر و دار از آتش ترود تفنگ گرم گردید دلیران میمنه میمنت قرین
از آب گذشته باشاره والاجانب میسره رومیه تاختند و تیغ کین از نیام آخته تا یکساعت نجومی
جنگ میکردند مهر و موی جوانان از خون مانند صورت پیران خضاب گرفت و نهال پیکر
پیکر دلیران از شکفتن شکوفهای شگاف جراحت گل صد برگ گلشن مصاف گردید نوعی بهادران
جانبین بیکدیگر در آویخته بودند که علمدار رومیه بضرب دست دلاوران از پا در آمده علم نزدیک رکاب
اقدس نگونسار و بقیه رومیه پای ثبات و قرار از جای بیرون شد تمامی یا یعرف و دواب و آ
و اسباب جو و زرادخانه بجانب کوه که در چنین اوقات پناه عاقبت و گریزگاه امان و دست و پا گم
کردگان است گریخته بهادران خراسان که کوه و بیابان و بر و بحر در پیش اسب برق عنان صرصر
جولان ایشان یکسان است سنگلاخ آن وادی پر نشیب و فراز را خار اخرمن حریر و حطراز بدا
تا توی سرکان و حوالی همدان متعاقب ایشان مرکب دلیری بر انگیخته چون اسپان رومیه در اصطبل
فربهی بجز دو خواب معتاد و مراکب برق تک دلیران همه کوه پیکر و صرصر نژاد بود بنا بجهة اکثر رومیه
در کام نخستین اسیر دلاوران ظفر گزین گشته فوجی عظیم عرصه شمشیر آبدار و جمعی دیگر پامال سنابک

رود و چند نفر از پاشایان معتبر زنده گرفتار گشته غنایم بسیار و اسپان قوی هیکل باد رفتار
بحوزه اکتساب در آمد بعد از آن از ظهور این فتح بهجت نشان توی سرکان مقر الویه نصرت
اقتران گشته بهادران لشکر سر در بنده آخر سه را فوج فوج عرصه پیشگاه نظر ساخته مورد جواهر و
عطایا گردیدند روز دیگر که موکب جهانگشا در شرف نهضت بود بعرض والا رسید که عبدالرحمن پاشا
حاکم همدان سرمایه زندگی را غنیمت خود دانسته با عسکر رومیه سپاهی و جریده بدر رفت پس عسکر
فیروزی نشان از توی سرکان وارد همدان گشته جمیع اسباب و اثاثه و توپخانه و قورخانه
رومیه را که در شهر مانده بود بحیطه ضبط در آورده و ده هزار نفر متجاوز اسیر که رومیه از ممالک عراق
و آذربایجان بدست آورده در نوبت فرصت بردن نیافته بودند بشاهی سلیم النفس شفیع
و همگی را جمع و دامن عفت شاه را از آلایش لوث نگاه بیگانگان و دست تصرف کشیده ضیافت کرده
مرخص ساختند که روانه اوطان خود شوند اما عبدالرحمن پاشا بعد از تخلیه شهر از بیم آفت و خطر
مخافت از همدان تا سنندج که سی فرسخی مسافت است در یک شب طی کرده از آنجا راه نزد احمد پاشا
والی بغداد شتافته اکراد اردلان در حین عبور او سر راه بر او و عسکر رومیه گرفته پانصد سر و زره
از ایشان بدست آورده بودند که روس مقتولین با گرفتاران در همدان ملحوظ نظر عاکفان دربار
عصمت و نشان گردید رومیه سنندج نیز از ملاحظه اینحال ترک سنندج کرده ولایت را خالی
و از آن بوم و بر رفع آثار بد سگالی کردید بعد از بیخ بوم که همدان مقر کوکبه عز و احتشام شده بود
خبر شکست حسین قلیخان زنگنه حاکم کرمانشاهان که از یزدجرد به تسخیر کرمانشاهان مامور
شده بود بعرض والا رسید تبیین این مقال آنکه حسین قلیخان از سمت کوهستان خیلی هم جادار جلال
جاده عازم کرمانشاهان و در دو فرسخی قلعه حسن پاشا نامی که حاکم آنجا بود با عسکر رومیه بمقابله
پرداختند و بر حسین قلیخان فایق شده جمعی از زنگنه و کلهر راه عدم پیمودند بمجرد وصول این خبر لوای توجه
بجانب کرمانشاهان برافراختند و فوج دلیران عرصه وغا را برسم منقلا یکمنزل پیشتر از موکب همایون
روان ساختند حسن پاشا بمجرد شنیدن آوازه نهضت رایت منصور توپخانه و قورخانه و اسباب

خود را ریخته بجانب بغداد گریخته حسین قلی خان بلانزاع و منازعه قلعه را بحیطه ضبط درآورد
چون بمشیت کار آذربایجان بمکنون ضمیر مهر لمعان بود بعد از استماع این خبر از استرداد صرف زمام
عزیمت کرده کس فرستادند که در کرمانشاهان بنای قلعه جدید گذاشته از جماعت زنگنه و کلهر جوانان
کارآمد ملازم و امور ولایت را منتظم ساخته شهر و قلع قدیم را اخراب نمایند و نیز سابقا امر والا بعز نفاذ
پیوسته بود که حاکم بختیاری دولت جانوار معارف بختیاری را کوچانیده در حوالی اصفهان سکنی
دهد درین اوقات که آن طایفه موکب والا را دور دیدند باستحکام جا و مکان مغرور گشته از روی نادانی
و ردادن خانوار نافرمانی کردند پس حکم والا صادر شد که هزار نفر از آن جماعت را که در معسکر ظفر
اثر سالک طریق خدمتکاری بودند از اسب و یراق عاری و بعضی از رؤسای را که سرکرده آن
فرمان برداری بودند مقید ساخته به میر محمد حاکم جام سپردند که بعد از اخذ مبلغی ترجمان بغرجستان
و لیسی جانوار چهار صد خانوار از رؤسای آن جماعت را نقل محل مذکور نمایند و نیز چون طایفه
در طرامبی در بیمذرت با افاغنه اتفاق و در زمره لازمه شرارت و اهتمام نهب و غارت بظهور رسانیده بودند
بعد از تسخیر همدان برای تنبیه آن طایفه جمعی مأمور شده قلع قلاع آن طایفه بر وجه بلیغ بعمل آمد در حین
حرکت از خراسان فوجی از ترکمانیه کوکلان هم ملتزم رکاب نصرت بنیان شده از آنجا که آن جماعت
هرگز متابعت سیاق و تحمل بار شاق از راه خودسری گردن اطاعت در این سفر حکم نافذ الارکان
پاس شدند انسان طوق آگهی ایشان را خواهی نخواهی زیر این بار گران کشیده بود جمعی از ایشان
بجانب دشت فرار کرده هر چند وجود و عدم آن طایفه در جنب لشکر افزون از شمار امری بود خارج
از دایره اعتبار لیکن چون تهاون در جزئیات مورث فساد کلیات میشد صدور این حرکت از ایشان
بر خاطر والا خطیر آمده طوفان نام قاجار را با فوجی بمفاد ارسلنا علیهم الطوفان بگرفتن ایشان تعیین
و محصل مذبور در حوالی چاربایشان دوچار گشته بمدلول فاخذهم الطوفان وهم الظالمون درباره
ایشان بوقوع پیوست متعاقب آن قرخان لعا سری را روانه گشته که سه چهار هزار نفر از ترک و
ایلات نواحی استراباد و توابع را صورت جمعیت داده اگر از ترکمانیه دشت یا افغانان هرات نا

فرمانی

فرمانی بظهور رسد با مر و استصواب ظهیر الدوله ابراهیم خان مراسم خدمت بتقدیم رسانند و
یکماه آن ولایت را محل نزول موکب ظفر آیت ساخته بضبط و ربط امور و نظم و ترتیب ملازم و
مداخل آنجا پرداختند **دربیان نهضت موکب والا بجانب تبریز و وصول خبر قتل اشرف**
غلجه بعون عنایت رب عزیز بعد از آنکه از انجام مهام همدان و کرمانشاهان فراغ میسر شد
هوس تسخیر تبریز بر خاطر اقدس شوق انگیز گشته مستقبل و حال را از دیوان لسان الغیب تفال
فرمودند این غزل برآمد **بیت** اگرچه باده فرح بخش و باد گل بیز است :. ببانگ چنگ بخور می که
محتسب تیز است :. عراق و فارس گرفتی بشعر خوش حافظ :. بیا که نوبت بغداد و وقت تبریز
است :. در غره شهر محرم الحرام سنه ١١٤٢ مطابق ایت ئیل ایات جهانگشا از همدان بعزم تسخیر آذر
بایجان وارد سنج گشته و در آن منزل ملا زعفران نام از جانب حسین برادر محمود عریضه
نیازمندانه مشعر بر اظهار اخلاص و استدعای حفظ اولاد و نسوان محمود که در شیراز گرفتار
شده بودند بنظر اقدس رسانیده خبر قتل اشرف را بر این نمط دیباچه صحیفه عرض مطلع گردانیده
که بعد از آنکه آن برگشته روزگار مرحله پیمای از شیراز وادی فرار شده بود بجانب لار رفته چون
همه جا ارقام گیتی نورد موکد در باب منع عبور آن طایفه عز صدور یافته بود اهل قلعه لار در برروی
آن جماعت بسته راه بحیلت گشودند ایشان هم از ترس و بیم در جایی مقیم نگشته از راه بم و نرماشیر
و سیستان بسمت قندهار فرار و مردم قلعجات مزبوره همه جا بموجب امر و اشاره اقدس خاک نکبت
بر سر راه ایشان ریخته بقدر مقدور پای توانائی افشرده لیکن مدافعه ناتوان میافتند اشرف
چون بسبب قتل محمود از قندهار کناره جو بود از کنار هیرمند از راه میانه آبک بلوچستان گرد
حسین از این معنی آگاهی یافته با جمعیت تمام از قندهار وارد قریه کلی من اعمال گرمسیر گشت و
ابراهیم خان نام غلام خود را با جمعی بطلب آن لعین تعیین نموده ابراهیم تفحص بلی و آثار متعاقب آن
یلغار کرده شب بی رسیاهی ظلمت بر زو کوه که در سمت سغلابی شورابک سه اتفاق و نزول اشرف نیز در آنجا
اتفاق افتاده بود وارد گشته اشرف با زینجا و در گریز مهمیز زده بدر رفت و ابراهیم متعاقب آن منحوس

تا آنکه با تفنگ مهیای ملاقی او گشته همین که بوی فتنه بمدماغ اشرف رسید خنجر از کمر کشیده
بجانب ابراهیم دوید ابراهیم نیز تردستی کرده تفنگ بسینهٔ اشرف بسته عقده را که در دل
تفنگ کره گشته بود بسینهٔ اشرف حواله و او را از دایرهٔ هستی ازاله کرده آز انجا مخدرات علیا و
بنات مکرمات خاقان مغفور را همراه گرفته بقندهار رسانید بعد از وروده ملا زعفران جواب عریضه
حسین باین منهج صادر شد که بعد از آنکه شاهزادگان مکرمه را روانه نمایند بهارای او نیز رخصت
خواهند یافت و تنزار و قایع آنکه در ایام توقف رایات همایون در شیراز قریب هزار نفر از افاغنه
در حین فتنی بسمت لار فرار کرده فرمان استمالت از موقف اقبال بایشان مرقوم و مقرر شده بود که از
روی اطمینان وارد دربار عزوشان شوند الجماعت حکم مبارک را دست آویز نموده از لار آلی زارو
مروج و اصفهان بار یافت و هر جا دست می یافتند بناخن تسلط سینه خراش دلهای ضعیفان گشته
مال ایشان را غارت میکردند بهمین منوال از زار و مروج گذشته در حوالی ییلاقات بختیاری بیر محمد
سلطان حاکم جام که محصل الجماعه بود برخورده چون فرمان مطاع را که حرز الجنب و دست و دشمن
و لعوبذ بازوی آشنا و بیگانه است در دست داشتند بیر محمد سلطان متعرض ایشان نگشته آن طایفه بیجا
جمعی گذشته خود را بتلیجات درجزین رسانیدند چون قبل از این جمعی به تنبیه سرکشان درجزین تعیین
شده بودند در ینوقت که این خبر معروض خدمت والا شده تنازگی فوجی را بمعاونت مامورین قلع
وقمع محصورین روانه ساختند. دربیان فتح دمدم و مراغه و تبریز بتایید رب عزیز درحینی که
صفاخانه فشار مرکز دایرهٔ اقبال بود خبر رسید که تیمور پاشای حاکم کری باتفاق پاشایان آن سمت
در قلع میان دواب که مابین دمدم و مراغه واقع است جمعیت عظمی منعقد ساخته بتاخت و تاراج ایلات
آن سمت اشتغال دارند خدیو کامکار بنه و اغروق را در همان مکان گذاشته طرف عصر از آن منزل
سوار و با دلیران خونخوار آهنین روبیست و دو فرسخی طی کرده هنگام ظهر در دو کوکبه مسعود بکنار رود خانهٔ قزل
اوزن اتفاق که آرامگاه تیمور پاشا و عساکر رومیه بود و قعث از انطرف نیز رومیه از وصول لشکر منصور
مطلع گشته و به تسویهٔ الوف و تسویهٔ صفوف پرداختند و مستورانه بپیش آمده بیرقهای کلکون افراشتند

ایمن که

ایمن که ازین سمت الویهٔ نهضت یافته گروه سپاه خونخوار بخشم ایشان در آمد پای ثبات و قرار
ایشان از جای بدر رفته بدون تلاقی و تلاش عطف عنان بجانب مراغه کردند دلیران ظفرشان
سه فرسخ ایشان را تعاقب کرده جمعی کثیر از ایشان قتیل و جمی غفیر از معتبرین ایشان زنده گرفتار گشته توپخانه
و اسباب رومیه بدست آورده و ولایت دمدم و ساوجبلاغ و مکری و مراغه و ده خارقان ضمیمهٔ
ممالک محروسه گردیده روز دیگر بنه و اغروق از آن دو معسکر والا پیوسته عساکر منصوره سرور مندهٔ رومیه
و حرمه را از نظر گذرانیده مشمول نوازش گشتند بعد از دو روز که ساحت مراغه مخیم اردوی همایون گردید عرض
رسید که جمعی از عسکر رومیه بسرکردگی تیمور پاشا به ده خارقان چهار فرسخی مراغه برسم قراولی آمده
موکب ظفرقرین عازم آنجا گشته رومیه بمحض ظهور شعشعهٔ لوای جهانبانی بسمت فرار شتاب
بعد از طی یک فرسخ مسافت گرد عظمی که آثار فرار رومیه بود از دامنهٔ کوه سرخات که در حوالی تبریز
واقع است ارتفاع یافت حضرت ظل اللهی توپخانهٔ همایون را با جمعی از تفنگچیان در آن مکان گذاشته
خود با سپاه جرار و دلیران نیزه گذار بعزم آنکه سر راه بر آن گروه بگیرند از بیراهه که بمقصد اقرب بود
شتابان گشته معلوم شد که گرد و سپاهی دو فوج است یکی از سمت تبریز دیگی دو فرسخ نمایان
می باشد پس آنحضرت فوجی از دلاوران گزین را بتعاقب فوج پیش تعیین و خود با بقیه سواران و تفنگچیان
بآن متوجه اخیر شدند مقارن آن قراولان خبر رسانیدند که گرد اول از مصطفی پاشا حاکم تبریز
و بکری اقاسی و تیمور پاشا و سایر پاشایان است که در ابتدای شب از تبریز حرکت کرده از راه قپان
عازم فرار اند و گرد باد ثانی از تعبیهٔ عسکر روم است که بقدر سی هزار کس در تبریز جمعیت داشتند بعد از فرار
پاشایان دیگر ایشان هم متعاقب سر خود گرفته میروند دلاورانیکه دنباله رو کاروان پیش بودند سبک
عنانی ها و پایان برق جولان خود را بآن فوج گران رسانیدند و جمعی از ایشان را عرصهٔ شمشیر خونفشان
ساختند و شیر دلانیکه در ظل رایت حیکت انجکل طمع بخون فوج دوم تیز کرده بودند بدستور بآن
گروه نزدیک شده بمحض تقارب جانبین آن طایفه تمامی زنان و نسوان خود و اسرای آذربایجان را
که همراه داشتند گذاشته از بیم جان خود را بدامنهٔ کوه خواجه مرجان که در دو فرسخی تبریز واقع است کشیده

عطایا

جهانبانی

دلیران ظفر قرین نیز اطراف ایشان را فرو گرفته کار فرمای سیف و سنان شده و از نایره جگر گداز
قلب ایشان لرزه افکن و تب بیرون گشته دامن کوه مرغابی را از تیغ الماس فام لعلگون ساختند سوای
مقتولین که عدت ایشان زیاده از حوصله قیاس و تخمین بود سه هزار نفر زنده با زنان حور پیکر و سایر اسرا
نیک منظر و غنایم موفوره و اسباب نامحصور بتصرف در آمده معدودی از آن گروه گوی شال بر خویش را
بچوگان دست از میدان هلاک و تشویش بدر بردند هنگام شام که سلطان جهانگیر مهر تیغ درخشان
شعاع را در غلاف و از معرکه سپهر ترک معاودت کرده قریه سهلان که در آن ناحیه واقع است جولانگاه جنود
سهیل جبین و مقر موکب نصرت قرین گشته توجیهان زحل مهابت و سیاهچیان مریخ مهابت بجمع آوری
اساری فرمان یافته تمکی را معتمدان سپردند که در شهر تبریز باطلاع اعیان محکمه شرع اطهر باولیای آنان
رسانیده نگذارند که از آدم چشم نگاه باطاله نظر و دست خیانت بذیل عفاف ایشان دراز شود
پس روز دیگر که بیست و هفتم شهر محرم بود بدر لوای جهانگشا ساحت شهر تبریز نوربخش گشت
و از موبدات اقبال آنکه رستم پاشا نامی که از دولت عثمانیه منتشره و در آن نواحی بود با فوجی عساکر
مصطفی پاشا عازم تبریز گشته در همان شب چند نفر برای استعمال این خبر مسرت اثر روانه تبریز ساختند
چون تبریزیان هنوز سلب لباس رومیه از خود نکرده با طوایف سپاهیان مخلوط بودند و تمیز
تبریزی از رومی متعذر بود لشکریان از شر القصور در دوم تبریز گرده متعرض نشدند و ایشان باز
سالم از شهر فرار و رستم پاشا را ازین واقعه خبر دار ساختند در حینی که پاشا را در رکاب گذاشته بودند
عساکر نصرت مآثر در خارج شهر با دو چار رو او را با جمعی که داشت گرفته بخدمت خدیو کامکار آورده
و از گرفتاران رومیه آنچه پاشایان معتبرین بودند بعلاوه خلعت جاجشی سور و جهان گشته برخصت ایران
مسرور و بقیه اسرا العراده کشتی توپخانه مامور شدند و از آنجا توپهای کوه بنیان و قواره اژدر دهان
آتش فشان را که در محاربات رومیه بدست آورده بودند روانه خراسان ساخته ابراهیم پاشا وزیر
اعظم توسط گرفتاران پیغامات دوستانه متذکر از مراتب صلح و صلاح فرستادند مقارن این حال
خبر خلع سلطان احمد خان و جلوس سلطان محمود خان برادرش و قتل ابراهیم پاشای وزیر اعظم بعرض

والا سید

والا رسید توضیح این مقال آنکه در حینی که تبریز و همدان در تصرف مصطفی پاشا سر عسکر و عبدالرحمن
پاشا بود تمامی قرا و مزارع و دکاکین و رقبات آن ولایت از دولت عثمانیه بتمیز که عبارت از
دیوان تن باشد قرار یافت و فی الحال پاشایان بمدعای طایفه ینگچری و صاحبان ایشان وخاق
آنها را باذن و فرمان قیصری بجماعت تملیک و مبالغه کرده قیمت آنها را که مبلغهای خطیر میشد
گرفته صرف عسکر کرده بودند و بعد از تسخیر اصفهان که رضا قلیخان شاملو از جانب آنحضرت بطلب
ولایت بسفارت وارد اسلامبول شد سلطان احمد خان و ابراهیم خان پاشا وزیر اعظم بنابر
انتشار آوازه موکب روز افزون حضرت ظل الهی راضی بقبول مصالحه و رد ولایات گشته طایفه
ینگچری و رؤسای اوجاق که ریشه تصرف در آن زمین استحکام کرده بتیغ سد رنج قطع متاع توقع از آن
سرزمین نمیکردند بدعوی برخاستند که آن ولایات را بما فروخته و بجای آن روبها بدو اگر بعقود
شرعیه هم می بود قبول آن معنی نمیکردیم چه جای آنکه زر داده خریده باشیم اگر شرعا خون و مال عجم مباح
نبود چرا محرک سفر عجم و باعث سفک دما من الامم شده مستوجب دیده را بیدار و جهان را رمیده
فتنه زار ساختند و اگر مباح بود حال چرا در مقام رد ولایات آمدند و بدین قیل و قال مانع انجام
کار بودند تا آنکه آوازه قلع اساس دولت افغانی و اعتلای لوای نادری بجانب آذربایجان
انتشار یافته بقیة السیفی که از نهاوند و همدان رخت بجبر و سنه امان کشیده بودند متواتر وارد
آنجا شده و کیفیت حال را مذکور میساختند پادشاه و وزیر اعظم از بیم قوی دستی این دولت بازده برای
سد راه اقوال رجال سایره بعزم سفر آذربایجان دار در اسکودار گذشته و لعبدار فرود گوکبه قیصری
باتمکان یاد رنام کفته دلاکی که در زمره اوجاق ینگچری بود بابای و استره پیبای راه سنگ شرارت
تیز کرده تیغ بر روی خلیفه اسلام کشیده این اصلاح نامیده یعنی در اسلامبول احداث فتنه کرده جمعیت
عظیم در معرکه فساد فراهم آورد پادشاه و وزیر اعظم ناچار برای تسکین نایره شر عنان توسن عزیمت
سفر زده باسلامبول برگشته چون کوشش مفاید بود پادشاه برای رضای اهل فساد راضی بقتل داماد نیکو
نهاد شده وزیر اعظم را الحبه کلاک و بر بالای عراده نهاده بیرون فرستاد و بیت چنین است آیین گردون گردد

نه لطفش بود پایدار و نه قهر ٭ نه پرورد کس را که آخر نکشت ٭ که در مهر نرم است و در کین درشت
باوصف اینمعنی باز آن طایفه ترک از دمام و رفع هجوم و غوغای عام کرده سلطان احمد را خلع
و افسر سروری را زیب تارک سلطان محمود برادر او ساختند القصه شهر تبریز که از دست رومیه پایمال شده بود
بیخ بار و مقر الویه دولت گشته تا آبادی سرای و الهیار خان شد عزیمت تسخیر نخجوان و ایروان در خاطر
اقدس تصمیم یافته عقاب رایت نصرت مآثر در جناح نهضت درآمد که مقارن این در غره ماه صفر خان
از جانب شاهزاده رضاقلی میرزا که دران آوان دوازده ساله بود دو ارده خبر آمدن افاغنه هرات بسر
ارض اقدس و وقایع آن سمت رابعرض اقدس رسانیده سبب انصراف موکب همایون گردید در بیان

آمدن افاغنه هرات بر سر ارض اقدس و شکست یافتن ابراهیم خان

سابقاً در ذکر وقایع
هرات سمت گذارش یافت که در ایام سفر هرات بعد از وقوع محاربات و انقیاد الهیارخان مجدداً
ایالت آن ولایت بان مصمم گشته عطف عنان فرمودند بعد از نهضت رایات منصور بجانب عراق
و آذربایجان حسین غلجه که در قندهار استقرار داشت چون چهره دستی ساعد این دولت را دیده بود
که خمیرمایه فساد ایران پدر و برادران او بوده اند بعد از طی این سفر نوبت کار او خواهد بود با طایفه
ابدالی از در سازگاری درآمده ایشان را بمخالفت ترغیب آن جماعت را وسوسه او موثر افتاده هوس تاخت
ارض اقدس از گریبان ضمیر شان سر بر زد اما الهیارخان بنا بر انتشار اخبار فتوحات متواتره از
روی عاقبت اندیشی دست بر خاطر خود گذاشته پا از جاده پیمان منحرف نمی ساخت با جمعیه ابدالی
از او سرگران شده در جر و کش طلب ذوالفقارخان حاکم فراه فرستادند او نیز نقض عهد خلاف از غلاف
برآورده وارد ناحیه هرات و الهیارخان نیز در مقام مخالفت درآمده دو فرقگی در میان افغان بهم رسید
سه ماه بر این منوال نایره آشوب در هرات اشتعال داشت تا آنکه ذوالفقارخان غالب آمده در سیوم ماه شوال
سنه ۱۱۴۲ داخل شهر و الهیارخان با کوچ و اتباع خود روانه قلعه ماروچاق گردید پس آن طایفه افاغنه از
حقوق عنایات ظل الهی چشم پوشیده در نقض عهد کوشیده ذوالفقارخان را بحکومت اختیار و بعزم
تاخت ارض اقدس علای لوای اقتدار گردید و الهیارخان سرکوچ و منسوبان خود را در قلعه ماروچاق

گذاشته با موجود قلیچخان حاکم سرخس و بعضی از حکام او یماقیه که با و اتفاق داشتند به روز
پیشتر از ورود افاغنه داخل ارض اقدس گردیده از جانب ظهیرالدوله ابراهیم خان شرایط
اکرام و مراعات تمام بظهور پیوسته و از آنجا که ضمیر منیر حضرت ظل الهی آیینه صورت نمای
احکام قضا و قدر است بمقتضای هوشیار مغز نادیده و ناشنیده از سرایر ضمایر باخبر بود یقین
میدانستند که آن فرقه عهدشکن در وقت رفع خاص تنگ تاخت خراسان خواهند کرد و بعد از تسخیر
اصفهان فوجی از جنود مسعود را از موکب نصرت کیشان روانه خراسان و از همدان نیز بنحوی که
سابق ذکر یافت باقرخان بغایری را برای جمع آوری سه هزار تفنگچی نواحی استرآباد فرستاده
مقرر داشتند که در حین ضرورت بعسکر ابراهیم خان پیوندد و با ابراهیم خان فرمان والانفاذ یافت
که غله و آذوقه و ذخیره بسیار در مشهد مقدس سامان کرده بعد از ورود دشمن بنا را بقلعه داری گذاشته
از معارضه اعراض نمایند در آنوقت ذوالفقارخان با بیست هزار نفر افاغنه روانه خواجه ربیع شده
بار نزول گشوده آغاز تاخت و تاز کرده ابراهیم خان خبر ورود ایشان را عرض نموده ده
یازده روز پشت بدیوار ثبات قلعه داده کر و فری ملکرد تا اینکه امیغد مهد و محکامی که سنجق مقر
موکب مسعود بود معروض شده جلال گشته بود مجدد در باب منع جنگ میدان تاکیدات اکیده
بعمل آمده و اعلام شد که بدستور از روی حزم و هوشیاری مشغول حفظ و قلعه داری باشند که انشاءالله تعالی
عنقریب رومیه تبریز را از آن ملک بدر کرده خود را بآن گروه کم فرصت میرسانیم مقارن وصول
این جواب باقرخان نیز با چریک و تفنگچیان سبزوار وارد ارض اقدس گشته بعد از چند روز با
وصف اینکه از اوج سمای خاطر ظل الهی در باب امر قتال مکرر خطاب با ابراهیم خان اعرض
عن هذا نازل شده میدانستند که کلام آنحضرت مظهر آیات و ما ینطق عن الهوی است بتحریک
بعضی از هواخواهان مغرور و تیز عنانی توسن طبع غیور سپاه منصور را به بیرون شهر آذوقه روزه
مامور ساخته و بسمت کوه سنگین با کوکبه رنگین رایت حرب افراخته افاغنه نیز بمقابله پرداخت
در اثنای گیر و دار باقرخان که سرگروه تفنگچیان پیاده بود زخمدار گشته فوجی از پیادگان او که تاب نیاز

راه در سیم جنگ بودند دل از دست داده روی بر تافته ابراهیم خان با چند نفر از نخبه
بود که ایشان را بر گردانند تفنگچیان دیگر که در هنگامه رستخیز و آویز گریز پیش گرفته بودند حرکت
او را محمول بر فرار داشته سررشته جنگ را از کف داده و لشکریان بر ضبط عنان خود داری نکرده
روی بشهرستان هزیمت گذارند و دران روز سوار بسیار از مرکب هستی پیاده گشته و جمعی از
پیادگان سر با عضای مجروح و زخمناک گذاشته خود را بچاه و قنوات انداخته جامه نیلگون
خود را بماتم خویش آبی ساختند و تمامی توپخانه و نقاره خانه متصرف افغان در آمد و ابراهیم خان
بمشهد مقدس تحصن جست و این واقعه در شهر دهم محرم سنه ۱۱۴۲ در سمت صحرای علی دشت و زرگران
مشهد مقدس اتفاق افتاده بعد از ظهور این سانحه حیرت انگیز چون ابراهیم خان از خجلت روی حالت
عرضه داشت شاهزاده رضاقلی میرزا این مراتب را بوساطت چاپار معروض خدمت خدیو کامکار
ساخته بودند چون حضرت شاه طهماسب بنا بر سعایت امرای بیهوده رای مکرر بر زبان جاری میساخت
که موافق عهدنامه انجام امور عراق و آذربایجان بر ذمه اولیای این دولت و آنحضرت را مملکت
علیحده است و مارا کشورگشائی ایشان احتیاج نیست و یکدفعه در مکتوب خود نیز باین معنی تصریح
نموده لهذا حضرت ظل الهی امر خراسان را اهم و تنبیه سرکشان بسمت عهد هرات را لازم دانسته
بتدبیر تدبیر ایشان مصمم گشته مصحوب چاپار سریع السیر بشاهزاده اعلام فرمودند که در حصار استوار
قلعه داری پشت بدیوار اطمینان داده رخنه در بنیان ثبات و قرار راه ندهند که بعنایت ایزد دادگر
با دلیران نصرت شعار باشند چابکسوار مهر کمیتی فروز انبق شش روز دو اسبه مرحله پیما گشته
بسر وقت خصم تیره روزگار میرسیم پس ستون سلک اقتدار را با ایالت تبریز و خطاب خانی و
سرداری آذربایجان سرافراز نمودند و جمیع اسباب غنایم و ذخایر رومیه را که در قلعه تبریز از صد هزار تومان
متجاوز نامنده بود باو عنایت و مقرر فرمودند که جمیع ایلات افشار و مقدم ترکمان را که چاپنده در تبریز
سکنی و شش هزار نفر از جوانان کاری را در سلک ملازمت انسلاک دهد حکومت آن ولایات را نیز با او
بحکام کاردان تفویض و مقرر فرمودند که هر ولایات را متعلق بشاه طهماسب دانسته در خدمت گذاری

آندولت

آندولت بدل و جان کوشند و دران سفر فرخنده اثر ایلاتی را که از فارس و عراق و آذربایجان
بود و هست و الاغ و خرجی داده کوچانیده و در ممالک خراسان سکنی داده بودند و عدت ایشان
به پنجاه هزار خانوار رسید از آنجمله دوازده هزار خانوار ترکمان و افشار و از جمله افشار نیز
دو هزار خانه وار از قرقلو بود که شرف ایلی بآنحضرت داشتند چون سیاب و کوبکان نیمی که در گرد
یورت قدیم آنحضرت و مسکن طایفه قرقلو و جمعی از آن طایفه با برو الا کوچیده و در ارض اقدس
مسکن اختیار کرده بودند عوض ایشان را از قرقلوی جدیدی در سیاب و تتمه را در کلات با وا داده
و چهل و پنجاه هزار خانه وار دیگر ترکمان و اکراد و بختیاری و سایر ایلات متفرقه و طوایف مختلفه بودند
که بدستور آنها را تدارک دیده و در باقی ممالک خراسان موطن و مسکن و مکان ییلاق و قشلاق
بجهة هر یک معین ساختند **در بیان انصراف موکب همایون از آذربایجان بجانب خراسان**
بعزم افغان بعد از قبض و بسط امور ولایت و کشایش و کارزار رنگ و دو را غروق را گذاشته با کمیت تازان
عرصه وغا بجانب خراسان ایلغار کرده بدون مکث و درنگ وارد قزل آوران گشته در انجا چاپار از
ارض اقدس وارد و خبر رسانید که بعد از واقعه ابراهیم خان افاغنه گفته بودند که حال مرتکب این کار
بی آل شده و از نیام کین شمشیر مروی این دولت کشیدیم و دست این را که بیرون بکنیم پس شر تیز کهری
و شرارت و دود از نهاد قرا و مزارع و خرمنهای واقع شهر برآورده بنوعی نایره بیداد افروختند
نزدیک بود که از شراره آتش آن شور و شر خرمن ماه و دسته سنبله و کهکشان و خوشه پروین در مزارع
سپهر چرخ برین در گیرد و به همه جهت شبی دیگر در حوالی ارض اقدس مکث و شکست عهد کرده بعد از
اظهار کمال بغی و فساد روانه هرات شدند پس آنحضرت از استماع این خبر ترک ایلغار کرده در شانزدهم
صفر وارد قزوین و آنچه قشون عراقی و فرق مختلفه بود سوای خراسان را همگی جمع کرده مصحوب محمد خان
ترکمان نزد شاه طهماسب فرستادند که در دایره امر و نهی اعیان آندولت والا بوده بر کار و ار سر خط
اطاعت نهند و در انجا خبر رسید که ابراهیم پاشا محمد آقا نامی را از جانب سلطان احمد خان پادشاه
والاجاه روم برسم سفارت بطلب صلح بخدمت والا روانه وزیر اعظم کرده مشعر بر آنکه آن دوستی و

اظهار محبت چه چیز و این جنگ و آشوب کدام است مقصود آنکه باین تقریب وضع و احوال
اعلیحضرت ظل اللهی را ملاحظه و از برای وصال حضرتش تیز مطلع شو و امر والا بنفاذ پیوست که آقا محمد را بعد از
ورود به تبریز روانه خراسان نمایند و تیمور میرزا و کلان افاغنه در حرین با روسای انجا از در استیمان
درآمده و شفاعت اسحق سلطان افغان که در ایام استیلای اشرف حاکم یزد و بعد از استیصال او
روی نیاز با بند دولت عاجز نواز آورده بود و جبهه سای شده سعادت قرین گشتند. و سه روز آن مکان
نزهت آیین معسکر کوکبه عز و تمکین گشته از راه طهران وارد ایوان کیف و چون ترکمانیه یموت
ساکن دشت قپچاق همیشه طریق مروت و نفاق سلوک و ترکمانیه گوکلان نیز که در حدود کرایلی سکنی داشتند
در تقدیم خدمت و دادن فراریان بنحویکه سبق تحریر یافت رسم فرمان بری متروک میداشتند از
منزل مذکور بتحدید مشارالیه چهار هزار نفر از دلیران نصرت نشان از راه بسطام و موکب جهان
گشای از سمت مازندران متوجه کشایش اعلام ظفر فرجام مشهد شد که روز بیست و هم شهر ربیع الاول
والا از یورش میدان چهار فرسخی استراباد بر سر یموت و ایشان از وهمه کرایلی بر سر گوکلان چپاول
اندازند که تا حشت هر دو طایفه دیگر روز اتفاق افتاده جماعه خبر یکدیگر نتوانند رسانید پس کوکبه ظفر
صبح روز مذکور را از آب اترک عبور و مکان مشهور بصاد بود جلوه گاه نیران سپاه منصور معلوم
شد که طایفه متوسط ترکمانیه اعرلچه که در میان کاله و ربا کتی دارند از توجه رایات اقبال آگاهی
یافته بسمت جنوه و جماعت گوکلان نیز بطرف الاداغ و سمبار فرار کرده اندیشه معاودت باستراباد کرده
فرامین مطاع موکده بعموم سرحدات خراسان نوشتند که راه مقابله با عموم ترکمانیه مقطوع و ایشان را
از گرفتن غله و ذخیره ممنوع سازند و در غره ربیع الثانی از آب گرگان گذشته از کنار دشت و حدود
مانه و سملقان روانه خراسان مقصد و در محال فرامان من اعمال کرایلی جمعی از روسای ترکمانیه گوکلان
از در عجز درآمده وارد خدمت والا و مستدعی عفو تقصیر و متعهد شدند که دولیت خانه دار از عیال را
متعاقب روانه خراسان نمایند پس عساکر ظفر توامان با فوج فوج خرمن ساختند که روانه دیار و اوطان
خود گشته در سیم دلو بعزم سفر هرات در ارض اقدس حاضر باشند در انجا عتاب آن مکان که در

گردید

ورق دیگر نوشته شد **در بیان ورود موکب همایون بجانب ارض فیض مشحون و وقایع آن زمان** چون حضرت ظل اللهی منازل نزهت مراحل را بسان آفتاب و ماه جهانتاب
برسم ایوار و شبگیری می‌پیمودند در اواخر ماه فرخنده صبحگاهان که تاجدار اقلیم خاور و سریر آرای
این طبقه طارم از سفر جانب غرب انصراف یافته از دروازه افق قدم بشهر بند نیلی حصار
سپهر گذاشت کوکبه خسرو ملک سروری بسطوت بهرامی و فر غضنفری وارد ارض اقدس
مدار و در عمارت جنت سرشت چهار باغ مانند روح در قالب عنصری قرار گرفتند چون دران اوقات
حادثه شکست دلهای اهل آن دیار روداده ماتم زدگان هنوز در ماتم کشتگان خویش و برادو تار سینه
ریش بمضراب ناخن چنگ زن و از جور افغان بنفیر ناله و فغان در گوش روبین چلک خروش افکن
بودند و طاقهای دلرا از استخوانهای سینه چوب بندی کرده و از لاله‌های داغ طرح چراغان ریخته
و برای گرمی هنگامه نار سوز جگر آتشبازیها بر انگیخته بودند موشک آه آتشناک شان هر شب بماه
میرسید و گلعذاران دل شرربارشان در هر طرف قسم کلنازی از آتش غم خروش بر می‌کشید صدای
کوس و نقاره که آلت سور و سرور بود از آیین عبرت اندوز وانسته در روز ورود و اهل شهر را از
نواختن شادیانه و آیین بندی و چراغان ممنوع ساخته قوارع و توپهای رعدآواز بدیده جهانگیری
دلنظنه ورود در انها مع دوست و دشمن رسانیدند و بعد از سه روز که سفر کشان از رنج راه
آسایش گزین شدند نخست بملاحظه شان افشاریه و ایلات کمتر از فارس و عراق و آذربایجان بخراسان
فرستاده بودند پرداخته جمعی از جوانان نامی ایشان را برسم ملازمت منتخب ساخته فارسیان
فراست پیشه و چابکسواران درست اندیشه برای تعلیم فنون سپاهگری بر ایشان گماشته تا مثل که هر ترک
سیه مست چشم خوابان ناطره ولاوبز دره بازی و مردم خنجر گذار دیده فتان دلیران با کمان
سیه تو را برو و تیر دلدوز مژگان قلب شکنی و قیقاج اندازی کند بمشق و تعلیم پرداخته در اندک
روزی هر یکی در فن خویش سواری رستم یل و در خونریزی فرزند رشید زال چرخ و جلاد اجل شدند
بیت اگر روی دلی از کار فرما در میان باشد ** بناخن سنگ را آیینه سیما میتوان کردن

چون عزم هرات در خاطر اقدس بتصمیم یافت الیارخان ابدالی که تا آن زمان در ارض اقدس
مهمان و نواله خور خوان احسان می بود مستدعی آن شد که در ماروچاق توقف و مشغول ضبط
ولایت افاغنه بوده باز بر سر راه باورک ملازمت پرواز و لهذا او را اسب و داوزه و خلاع
فاخره و خنجر مرصع و عطایای خاص غر اختصاص داده مرخص و روانه ماروچاق ساختند
و سابقا مرقوم کلک بیان شد که سکنای کوکلان در قراباغ گرایلی آمده اظهار ایلی و تعهد کردند که
دولت جانواری رسم یوربغال آورده در مشهد مقدس سکنی نمایند چون در انجام این امر تاخیری بظهور
رسید حسب الاحتیاط امر والا صادر شد که قشون استراباد به بهانه سفر هرات آمده در خبوشان توقف
و منتظر صدور فرمان باشند و حضرتش در دوازدهم جمادی الآخر با قلیلی از خاصان جریده
سپاهی بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقارن ورود موکب والا بخبوشان ترکمانیه نیز با متثال
فرمان وارد گشته اعلیحضرت ظل الهی عطف عنان بارض اقدس فرمودند و آن جماعه جانواری معهود را
بارض اقدس سکنی دادند و متعهد گشتند که فوجی از جوانان سپاهی ایل مزبور را در سفر هرات حاضر سازند
چون بنهجی که مذکور شد حضرت شاه طهماسب در صدف سلطنت و شهریاری فاطمه سلطان بیگم خواهر قدسیه
جو را نامزد و بهمین نتیجه از ازدواج عناصر و اجرام و بهین فرزند مادر لیالی و ایام شاهزاده رضاقلی
میرزا ساخته بود در ینوقت که کواکب کوکبه مقدس بر بیت الشرف ارض اقدس تحویل نموده ارقام
مطاعه نافذ شد که تمامی امرا و حکام و سران و جنود نصرت فرجام و علمای احتشام انجم احتشام
در بزم ارم نظم بهار و محفل جشن سرور حاضر کردند پس کارگذاران بدایع طراز و نگارندان صنایع
پرداز در مقام فرمان پذیری دست بازوی هنروری باز نمودند که در اندک روزی عمارات
چهارباغ را نمونه هشت بهشت و با آیین بندی و طرح چراغان رشک چرخ مینوسرشت ساختند و در روز
جمعه دهم رجب المرجب در حینی که قبه خضرا در آراستگی رشک چتر طاوس بود و بسیط غبرا در فرح
بخشی خجلت افزای حجله عروس و آفتاب جهانداوند بود و قمر کدخدای خانه زهره زهرا امرو درای
جنگ و چغانه مجلس طوی با هزاران فر و زیب ترتیب یافته دو هزار دست خلعت که اینها در آن روز

خاور

بزرگان

بزرگان سپاه و امیران بارگاه و بندگان دربار و چاکران جان سپار از جامه خانه
نوازش عنایت گشته بر دوش هریک یافتند که آراسته خلاع جار رنگین و نبتگان شاخ
گل حله پوش اثواب بوته دار رنگین گردید ساکنان عرصه خاک بساط انبساط آراستند و شوخ
چشمان افلاک پایکوبان سرود و رقص برخاستند یکهفته برین نهج مجلس جشن و چراغان و
آیین بندی و دلهای عموم خلایق از فواید گوناگون لذت اندوز انواع کامیابی و خورسندی
بوده این هفته هر هفت شاهد لیالی و ایام گلگونه جمال شهور و اعوام بود تا آنکه در شب جمعه هفدهم
ماه مزبور قران السعدین و اتصال نیرین وقوع شده این عمارت دلنشین از پرتو ورود مسعود
و اختر برج سعادت رشک بیت الشرف مهتاب گردید بعد از انجام کار طوی برسم سیر و شکار
بجانب ابیورد و کلات که مسکن اصلی آنحضرت بود توجه فرمودند و بجناح مرحمت سایه گستر
آمال سکنه آنجا را که حسرت کش دیدار فایض الانوار آنحضرت بودند گردیدند و چون ترکمانیه خوارزم
اکثر اوقات آمده در طرزی که منتهای معموره و سرحدات ابیورد است لوت اختیار رود در نواحی شهر
درون و ابیورد اطاله دست تطاول و اضرار میکردند اگرچه ظهیرالدوله ابراهیم خان بموجب حکم والا
بجمعیت موفور در ناحیه درون متوقف و به تنبیه آن طایفه مامور بود اما چون عزم بلند همت
گردون پیوند آنحضرت هرگز توقع امداد از کسی نداشته و کار را بامید برادر و چاکر نگذاشته لهذا
ظهیرالدوله را با ابیورد احضار و در بیستم ماه شعبان با فوجی از فدویان جان نثار راه یغار و چهل و
پنج فرسخ در سه روز طی کرده در محل برشخون طرزن بسر وقت آن گروه رسیده رجال آن
عرضه شمشیر و نساء و عورات ایشان اسیر گشته نهب اموال و اسرا و احراق بیوت و مساکن آن طایفه
بروجه اکمل بعمل آمده ابراهیم خان بیشتر از این معنی با دلیران گردنفراز مامور به تنبیه ترکمانیه تکه
گشته آنطایفه سرکش را بدستیاری سعی دلیران گردنفراز گوشمال کامل بخشیده روی توجه
بجانب ارض اقدس نمود رایت افرازی قلم خجسته رقم در مضمار حقایق وقایع ایت ایل
سنه ۱۱۴۳ سابق صورت نگارش یافت که حسین غلجه در حین توجه رایات منصور بجانب آذربایجان

نهیب

افاغنه هرات را که با این دولت والا عهد بندگی بسته بودند تحریص بمخالفت کرده سالها چنان فساد
می‌بود در این وقت که خبر عزیمت موکب همایون بجانب هرات رعب افکن دلهای دور و نزدیک گردید
ذوالفقار خان کس نزد حسین فرستاده بمفاد الغریق یتشبث بکل حشیش از او استمداد نمود مشار الیه
نیز با گروه انبوه بعزم اعانت ابدالی وارد اسفرار شد که شاید بیاری یکدیگر از دم تیغ تیمور
طالع فولاد پیکر خدیو جهان برور که جوهر اثر لنا الحدید و فیه بأس شدید و منافع للناس از آن
پیدا و تصویرش در عالم وهم خاک افکن قلوب اعداست رخت بوادی نجات کشیده بخاشاک
برسیلاب ذلت خس گذر بر آفتاب بندند و بعد از ورود باسفرار میثاق صورت استحکام یافته
حسین استخلاص امرای خود را ذریعه اعتذار ساخته عریضه استکانت آمیز مشعر بر استدعای
رخصت اولاد و نسوان محمود نگاشته کلک نیاز مندی ساخته مصحوب ملا زعفران معتمد خود و اخی
سلطان ابجرزی حاکم سابق نزد که از جمله آزادکرده‌های عفو خدیوانه بود و در سال خدمت خدیو
کرده بیده مسئول او درجه قبول یافته تمامی امرای او را که ذکور و اناث چهار صد نفر بودند تسلیم
فرستادگان مذکور کرده ایشان را با نیل مرام و حصول کام باز گردانیده و حسین هم دو نفر از مخدرات
سرادق سلطنت صفویه را که در شبستان اسار در حجاب استتار داشت با ملا زعفران و اخی سلطان
روانه آستانه سپهر رواق ساخته هرگونه در خضاب وصلاح در مکث و درنگ نیزم از فراه عازم قندهار
گردید اما با وصف مشاهده این نوع لطف و عنایات که بایست مادام الحیوة سر از ربقه صداقت
نپیچد باز فساد و باطن ظاهر کرده دو سه هزار نفر از غلجه را بسر کردگی سیدال باعانت ابدالی هرات فرستاده
اعلیحضرت ظل اللهی بعد از وصول این خبر معتمدی تعیین کرده آن دو اختر برج عفاف را از همان راه
خواجه سرا باصفهان روان کرده بحرم سرای شاهی رسانیدند رایت افرازی قلم خجسته رقم در مضمار
حقایق و دقایق تسخیر ذیل سنه ۱۱۴۳ هزار و صد و چهل و سه روز پنجشنبه دوازدهم ماه فرخنده
فرجام صیام نیر اعظم بعزم تسخیر شهر بند حمل رایت استقلال افراشته سفر گشای شهرستان برج
که از برج بیت الشرف دی در سرای جوبار روز و ایای باغ و گلزار قشلاق داشتند امحانه معین در رسیده

صرف

فراشان

فراشان باد فروشان نامیه چمن و صفه‌های هامون را از جوش لاله و ریحان بسرا پرده‌های رنگین
و خام گلگون برآراستند گلشن را از روی خلاف پیکان برگ بید بند کرده سبزه دشنه
و خنجر برگرفت و سه برگ سبز و نشتر بر داشت چشمه‌سار از موج زره و بر دو درختان از شکوفه
کلاه و خود بر سر کردند نوروز فیروز چون جار الملک دی آورد و حنود و اردی بهشت را
فتنه بر یغماگران زمستان بست بزم خسروانی ترتیب یافته قامت دلبران از ادامه
خلاع زرتاری گوناگون و جیب و دامن و آمال ایشان از زر سرخ و سفید مالامال گردید نشئه
بعد از انقضای جشن و سر در روز یکشنبه پانزدهم آن شهر سعادت فرجام با فر فریدون
و کوکبه کیکاوسی از ارض اقدس منزل طرازی نصب خیام زرین قباب کرده دلیران که چند روزه
از خونخواری دشمن چون دهان روزه دار لب فرو بسته بودند آن روز را عید خود دانسته از لذت
خون آشامی کام چشیدند و بهادرانی که تشنه خون خصم پر خشم و بخوردن مال غنایم گرسنه چشم
بودند شمشیر کج را به راستی هلال شوال نگاشته مهر روزه از گنجینه دهان ارزم شکستند بعد از وصول موکب
ظفر فرجام بمنزل لولجان من محال جام بنه و اغروق را در آن مکان گذاشته موافق آداب سپاهگری
داد بزم گستری بعین حرچی و قراول و ترتیب ثبت هراول و تسویه منقلای قبل لشکر محشر حشر را
سه قول مقرر کرده برای هر قول ساقه و سول و طرح و کمین از نیزه گذاران زایج قرین و تفنگچیان مریخ
آیین و توپخانه و زنبورک خانه جداگانه تعیین و با ذوقه شش روزه از راه رباط تومان آغاز نورد وادی
کین شدند و فوجی از مقدمه الجیش و گروهی از لشکر پر جوش و خلیش از رباط مذکور جابول جبال شش و
سنگیان و غوریان انداخته تمامی آن محال بمعرض نهب و یغما در آمده قلعی تکیه در سر راه واقع بود بمحض
حرکت مفتاح اراده دلیران مفتوح و مقدمه ظفر و فتوح گشت در روز چهارم شوال بمکان موسوم
بنقره سه فرسخی هرات مقرر و میر تنان زرین کمر و آهن خایان فولاد پیکر گردیده و دیده خصم دور و نزدیک
چار آینه بکیه تازان ستیزه خوار شجاعت روی مرگ را معاینه دیده و بعد از سه روز با فوجی از جنگجویان
نصرت طراز و فتنه جویان کینه پرداز در حوالی شهر رایت افراز گشته ذوالفقار خان برای اظهار جوهر

سفید

جلادت از غلاف برآمده آخر دلاوران نصرت نشان با وسعت حوصله رزم ساز تا عصر تنگ گردید
با غارت شهر آن طایفه باغی هنگامه ساز عرصه جنگ گشتند و حوالی شام که طرفین دست از حرب
بازی از مضمار طعن و ضرب کشیده برگشتند سید ال علیجاه جمعی کثیر از سوار و پیاده بعزم شبخون
شهر شکسته را که بحوالی اردوی همایون پیوسته بود جاده مقصود ساخته از میانه آن جوانب
و شالوده لشکر ظفر رهنمون گردیده و جیوش بحر خروش را از پرده داری ظلمت لیل هجوم
گرد لشکر و جنبل دیده شناسائی بسته گشته در حینی که تفنگچیان مهیب نوالحیان کیوان
هیبت دست از ضبط صفوف و نظم ترتیب برداشته اکثری در منازل خویش آسایش گزین
و جمعی هنوز در خانه زین بودند آن گروه دفعةً در کنار اردو و بعد ای سلک تفنگ حلقه کوب در جنگ
شدند اتفاقاً برجی در سر سپهر که بمحکم و الاحداث یافته بود آنحضرت بعد از وصول بار اردوی
همایون سپهر کوکبه با سطوت بهرامی و صولت ضرغامی برای تفرج اردو با آن برج بلند اساس بر آمده
بوجود صلابت نمود آنرا المونه برج اسد ساخته بودند مقارن آن افاغنه تیر از میان آن فتیله های
سوزان مانند خیل نجوم از رو کهکشان ظاهر شده جمعی از ایشان احاطه برج کرده آغاز خیرگی کردند
خدیو شیردل که زهره شیر فلک در برج سپهر از هیبتش آب میشد با هشت هزار نفر از غلامان
تفنگچی که در آن زمان در موقف خدمت حاضر بودند بمدافعه پرداخته از بوارق تیغ و تفنگ آن برج
خاکی را به برج آتشی ملقب ساختند دلیران خصم افکن و بهادران قلب شکن تیر از معسکر ظفر اثر
پیاده و دست شمشیر با آن تیره روزان در آویخته از جوی تیغ آبدار آب بر آتش آن فتنه ریختند جمعی
از ایشان را از سر منزل هستی دور ساخته روز دیگر طرفین مستعد قتال و مهیای جدال گشته رایت
ظفر با شوکت و فر بجانب تخت سفر قدر بر افراخت و غریو نای و کوس و ولوله خروش در چرخ
چرخ آبنوس انداخت سوار و پیاده افغان مسابقت جسته برای ساز جنگ مانند زیر و بم نغمه در نشیب
و فراز کوه سفر قرار گرفتند آنحضرت نیز با گروهی از تفنگچیان کیوان شکوه متوجه سیر کوه گشته بیکبار
در پیوستند بعد از آنکه از آب خوشگوار خون اعدا اطفای نایره حرارت و تسکین شرر شرارت شده

جاچنین

جاچنین آهنگ مراجعت کردند و بنوبت دیگر که هوا صاف و آئینه خورشید شفاف بود طرفین
عزم مصاف کرده چون این کاسه فیروزه آب بدست شیر و خشت در عرصه آسمان طرح شورش
افکنده با وای عدکوس حرب فروکوفت و برق با تش افروزی نایره شرارت از جانبین
باران آغاز تیرباران نموده جاچنین برآمده تشنه کام سفر و مقام خویش باز گشتند بعد از چند روز
افاغنه و ذوالفقار خان که همیشه اسب خودسری در زیر پا و توسن جلادت را بتمام و تشنه خود در [illegible]
مکنامی زبونی دیده نزدیک شد که جامه بر تن خود درند عهد و پیمان را موکد با یمان ساخته متعهد گردیدند
که هیدفعه تا رمق در بدن و جان در تن دارند بکشش و کوشش پردازند روز دیگر که شام دراز
رمح و سنان ثواقب کواکب را از زنگ ظلمت منجلی و تیغ خورشید را بجای گستر صیقلی ساخت
ذوالفقار خان نظر بتعهد و شتینه تا گروه افغان یکدل و یکجهت بهیات مجموعی بیرون آمده قلعه
ساقلماق که نزدیک معسکر ظفر نشان بود تصرف و در آن مکان توقف کرده هر اوزه از انجا
هنگامه آرای جدال شدند از ینطرف نیز خدیو کشور بهروز با فر فیروزی صف آرای عرصه رزم افروز
گشته اولا تفنگچیان پیاده از دو جانب در برابر یکدیگر زانو بر زمین و پهلو بر جلادت و شیر غرین
برزدند تا سه ساعت ابر بلا قطره ریز و برق اجل صاعقه انگیز بود و همچنین از دلاوران از جهتین
پهلو شکاف گلوله و تیر پهلو تهی نمیکردند تا آنکه پای ثبات دشمن تاب شد الکمی از پیش در رفته
پس نشست ابر بلا بارش و تیغ اجل تابش گرفته بمفاد کریمه سیهزم الجمع و یولون الدبر ظهور
پیوسته آنگاه یکه تازان عرصه وغا جلوریز بر قلب آن طایفه حمله آور گشته جمعی کثیر از جوانان
عرضه سیف و سنان و بقیه را بوز و طرار قرار و خذلان گشته توپخانه و نقارخانه ایشان بدست آمده
بیست و دو روز در آنمکان نصرت اندوز مقر کوکبه فیروز گشته هر روزه دلیران بنوید عدم السمه
ناخدونهای مضمون [illegible] ماشاون فیها ولدینا مزید باد و پای عزیمت را پامال اطراف تیز تک
ساخته دولیست و سه هزار گوسفند سوای سایر اموال بحیطه اکتساب در آوردند و اجتماعه هر روزه از قلعه
بیرون آمده پشت بدیوار حصار آغاز رزم سازی کرده از جانب دلاوران شکست هیات ناه[illegible]

جانسوز دلنوازی و بنوک سنان سرافرازی می یافتند و روزی میگذشت که نیزه خطی دلیران چون
خطوط اشعه مهر تابان سری را از سیگاه فلک جا نمیکند و هندوی شبی نمی‌نشیند که صولت بهادران
مانند حال ابن العول با دوست و نتیجه پر خون سر گرفتی منظر نمیساخت از جمله وقایع ایام توقف
اینکه الهیار خان که سابقا از ارض اقدس روانه ماروچاق شده بود در منزل مذکور جمعی از ادیماق قبیله
بادغیس و ماروچاق را فراهم آورده باردوی همایون پیوست و همچنین محمد سلطان خان مروی از
منزل مذبور با سه هزار نفر عساکر خونخوار بتاخت مواضع فراه مامور گشته بعد از ورود بانجا با سلطی
نام ابدالی حاکم قلعه خاش خنگ که ده و حاکم مذبور را با جمعی از افاغنه مقتول و سر او را با گرفتاران
الفا و حضور والا و منتجات خاش و کده را بحوزه تصرف درآورده و چون همت گیتی کشا معطوف
بآن بود که اطراف اربعه هرات محصور و منصور شود در بیست و نهم ماه شوال ده هزار نفر از
سپاه نصرت قرین را بسرکردگی کارآگاهان رزم دیده با توپخانه و اسباب بهادری بحراست
سنگر نقره مامور ساخته چون آب بر رود طغیان داشت از سمت رندخان و کبوترخان که گذرگاه [illegible]
لشکر بسیار جا با بهتر بود عازم باران پل گشتند و هنگام ظهر محل موسوم به پل نو محل نزول اردوی
نصرت نشان گردید که افواج قاهره از چند میل راه سر میکشند دیده افغان گشته بتصور چاپول لشکر ظفر
اثر گروه دلیرانه از قلعه برآمده تا بدیوار بیست قریه یمش آباد که حصین حاجر بود آماده جنگ شدند اعلیحضرت
ظل الهی که مشتاق چنین روزی بودند فی الفور سپر و برا بدیع و مغفر لطف الهی آراسته بر مرکب
گردون خرام سوار و مهیای کارزار گشته تفنگچیان پیاده و توپخانه را با قول همایون از پیش رو
بمقابله افغان فرستادند که آن طایفه را مشغول جنگ سازند و حضرتش با فوجی از دلاوران اژدر در
و بهادران غضنفر فر که بضرب گلوله مکه آویز گلوسوز [illegible] و بابرق سیف و سنان خرمن عمر
خشک و تر را توده خاکستر میساختند از پشت سر آنگروه درآمده مابین قلعه و ایشان فاصل و حایل
هایل راه گریز را حایل شدند و از یکجانب دهان آتشبار توپ و تفنگ از دم تفیده زبانه اعضا رفته
بارقا حرقت مشتعل ساخت و از یکسمت رمح و سنان زبان طعن دراز کرده بخطاب اهل تجربه
الا

نجف

این کتاب از محمد تقی [illegible] باشد

الا ما کسبتم بملون نوا سازی پرداخت آن طایفه چون بقهر خدای یگانه از دو طرف خود را دو چار
سرپنجه بلا و گرفتار شدند عنان عزیمت آهنگ فرار کرده و شیر شکاران که تا آن زمان در تعاقب
افغان قلاده منع در گردن داشتند باشاره والا سر از سلسله خودداری کشیده از دو طرف
چنگ و چنگال بازیده بکشتن و بستن و دریدن و شکستن پرداختند جمعی از ایشان را از دم شمشیر
آتشبار آب از سر گذشته بگردن رسید و فوجی را در نهرهای عمیق آب بگردن رسیده از سر گذشت
القصه سه هزار نفر متجاوز با جمعی از رؤسا در خاک و آب سر بباد فنا دادند و علم و نقاره خانه ایشان
بدست آمد پس خدیو فلک جناب مظفر و کامیاب بجانب منزل عنان تاب گشته اسب و سلاح
مقتولین را بدلیران و نقد هستی گرفتاران را بمالک نیران عطا فرمودند و از حسن اتفاق اینکه
جمعی از فنون سپاه از سمت معسکر نقره بضابطه مقرره و ران طرف رود خانه بقراولی اقدام
داشتند از میان گرد که بر فلک تیز گرد می رسید انبساط فرار آن طایفه کردند و از صفحه دشت و صحرا
سرنوشت کار آن فرقه را که کلک قضا بخط غبار نوشته بود دریافته بگرفتن سر راه ایشان از برر
گذشتند و نهنگ رود جنگ جنگ ساز و تا پای حصار بمدلول الفتن اهل القرآن تا تیهم بهم بیابانا
مخالف نوازی آغاز کرده بمضراب ضرب شمشیر زخمه زن او تار چهار تار پیکر عنصری ایشان گشتند روز
دیگر خسرو فیروز جنگ خورشید خاوری با کوکبه نیک اختری آهنگ منزل مقتطرات این رود نموده
کرده عازم پل ملان گشته در چاشتگاه روز بقریه نامهان که در کنار پل واقع بود نصب خیام
اقامت کرده بحکم والا حزم آیین برجهای متین بر اطراف اردوی ظفر قرین که سر بسپهر برین
کشیده بود ساختند هر یک از سران و سروران لشکر در سمت خود خندق و مورچال ترتیب داده
جهان قوی در عرصه خاک بنیاد نهادند و بفاصله ده یوم که هشتم ذی حجه باشد ذوالفقار خان که
بحکومت اوبه و شافلان [illegible] و سایر سربلندی داشت با سه هزار ملازم و ادیماق قبیله وارد معسکر
فیروزی اثر و از نوازشات خدیو بنده پرور بهره ور گشتند و از غرایب امور اینکه در همان ایام روزی که
خدیو کامکار بر طرف عصر از سواری مراجعت کرده بودند در میان خیمه همایون [illegible] از خود کنده نجوم

نصرة

نظر بجانب شهر کوه سنگ بلندی که بحکم والا بنا شده بود برآمدند همانزم توپچیان فغان خمپاره را
بنظر آورده توپ انداختند که گلوله آن سقف خاور را شکافته در جایگاه پسند بود در کنار فرش
بر زمین آمده یک فرعه سنگ تیر تجانک نشست هما ناگذشتن این نوع خطر از وقایع عجیب بود جز از
حفظ ربانی و قوت اقبال صاحبقرانی محتمل نمیدارد **تعیین نمودن فوج دیگر بجانب شرقی**
شهر چون بجونکه رقم زده کلک بیان شد که سمت عراقی هرات که عبارت از منزل نقره باشد
مقر دلیران آهن خاو جانب جنوب شهر که سر پل مالان باشد مضرب خیام فلک فرسا شده و طرف
شرقی شهر خالی بود لهذا در چهاردهم شهر ذیقعده فوجی از لشکر ظفر اثر را با توپخانه و تدارکات شایان
مأمور ساختند که از آب بربری و عبور و محاذات قلعه کرخ در جانب شرقی شهر لوای توقف افراشته و ام
عبور و مرور بر افاغنه مسدود سازند در روزیکه مأمورین عازم سمت شرقی شهر بودند اعلیحضرت
ظل الهی از مستقر جلال و عساکر سمت غربی از لشکر نقره متوجه شهر گشتند تا آنطایفه بسمت شرقی توانند
پرداخت و مأمورین از روی اطمینان خاطر آن در مکان مقرره مقام و متوسل از برج و سنگر برای خود
نمایند ساخت معهذا اسیدال با فوجی از افاغنه و ابدالی از روی جلادت در آمده سر راه بر ایشان گرفته
جنگ در پیوست و دلیران میمنه و میسره و سرکردگان قلب و جناح با قدام تفنگ بمدافعه اقدام کرده
آنطایفه را شکست فاحش داده سرور مده لسیاری بدست آورده بعد از چند روز چون محل توقف
اردوی شرقی از قلعه دور افتاده بود و همت والا به تغییر آن مکان تعلق یافته شب یکشنبه دوازدهم ذیحجه
با جمعی از خواص عزیمت آن سمت کرده روز دیگر هنگام صبح که لشکر نجوم از معسکر فلک عزم کوچ
و سلطان زرین کلاه مهر رایت گیتی فروز از لشکر شرقی آغاز ظهور و خروج کرد اردوی همایون را
از آنجا حرکت داده متوجه قریه اوروه خان یک فرسخی شهر گشتند افاغنه مانند خاشاک که سر راه بر
آتش تابناک کرده خود در کرد دیهات مجموعی از باب مماطت در آمده یکباره از آن طرح بحکم والا برانداختن
تاخته اسب تاراکوچه بند شهر تعاقب نموده جمعی را هلاک و جمعی از دوصد نامی را اسیر و خم فراک
ساختند شتر و دواب بسیار بدست در آوردند و لشکر نصرت نصب بضابطه و ترتیب در کمال آرایش و زیب

عساکر

باغنیمت

باغنیمت و کتیب آمده قریه اوروه خان را مقر و تحضرت عطف عنان ظفر مستقر گردید و دیگر از وقایع متنوعه
آن ایام آنکه در شانزدهم ذیحجه سه هزار نفر از دلاوران لشکر نصرت نشان تحت میمنه و جگلیوس اعمال
بلخ روانه و مأمورین بموجب فرمان آن نواحی را غارت کرده و جمعی از اشرار ازبکیه را که در آن سمت مظهر
آثار شرارت بودند عرضه تیغ تیز ساخته با اسیر موفور و غنایم نامحصور وارد معسکر منصور گشته
و سرکردگان پیرایه پوشش خلاع خورشید شعاع و بهره یاب انواع احسان و عطایا شدند
و هم در آن اوان محمد مؤمن بیک مروی که سابق از دربار گردون مدار بحکم همایون نزد عبدالله خان
حاکم بلوچستان رفته بود و گماز از آن طرف بر سر قندهار رسیده مراجعت و خبر کشته شدن عبدالله خان
بعرض رسانید مبنی بر انتقال آنکه عبدالله خان بعد از وصول خطاب مستطاب چون یوشیا جناب بدعوت
آنی عبدالله اخالی الکتاب لب آداب گشوده آن تاج تارک مباهات ساخته مبادرت سفر قندهار رخت
و در خلال اینحال فیمابین آن و خدایار خان حاکم سند مجادله واقع شد در آغاز اشتعال حرب گلوله
بر سر عبدالله خان خورده از پا در آمد بلوچیه چون دیدند که بر سردار ایشان این قضیه رو داد از معرکه حرب
بر تافتند امیر محبت و امیر الیاس برادر عبدالله خان عریضه مشعر بر سوانح آنیه نوشته مصحوب خادم
خود برفاقت مؤمن بیک فرستاده از موقف اعلی نیز فرمان ایالت بلوچستان بهم امیر محبت و الله اکبر
عبدالله خان صادر و مشار الیه و هر یک از اولاد و منسوبان عبدالله خان را بارسال خلاع و اثواب نفیسه
و تفقدات بیشمار رهین و سرافراز ساختند **بیان کیفیت فراه و محصوری آن** بجونکه سابق ایماء برآن شد
که محمد سلطان مروی که از لشکر نقره بنابت توابع فراه مأمور گشته بعد از فتح مصطفی و ضبط قلعه
وکده در همانجا توقف داشته تا ثانی الحال امام وردی بیک ساز لو نایب کرمان و حاکم سیستان
و قشون سیستان و کرمان باتفاق محمد سلطان بمحاصره و تسخیر فراه مأمور و مقرر شد که ظهیر الدوله
ابراهیم خان نیز با قشون سرحدات خراسان از راه طبس گیلکی عازم فراه گردد بعد از ورود آن
تمامی سرکردگان حسب الصلاح او بتقدیم خدمت اقدام نمایند در حین آمدن امام وردی بیک جمعی از
قشون او بموجب اشاره اقدس تا جنت گرشک و ست من اعمال قندهار معین گشته مأمورین بقلعه

اتانی الکتاب

بست مستولی و اهل قلعه را قتل و غارت کردند مقارن آن جمعی از افاغنه علنجائی از جانب حسین
سبزکردکی هارون خان نام باقی که در ایام استیلای عثمان حاکم لار و بندر بود بمدافعه برخاسته صید سر
شکاران گشتند مامورین با اسیر و غنیمت وافر برگشته با امام وردی بیک چلچی و درکاخ لشکر کرده
نواحی فراه پرداختند اما مقارن ورود ابراهیم خان بحدود و جلیس خبر تقاعد ترکمانیه کوکلان از
سفر خیر اثر بمسامع علیه رسید ابراهیم خان بر وفق فرمان آمدن خود را موقوف و عنان عزم و
تنبیه ایشان معطوف ساخت توضیح این مقال آنکه چون در حین توقف موکب همایون در ارض اقدس
فیض مشحون دیوان بیکیان کوکلان و یموت متعهد و اون جمعی ملازم گشته بودند درین آوان ملازمان
مزبور را انجو تعهد سرانجام و روانه ساختند بعد از ورود بحدود و سفر این باعتبار انتشار خبر آن طایفه
الفا و نایره شرارت و دواب و اسباب رعایای آن محال را غارت کرده عنان بر تافتند بنابر
وصول این خبر ابراهیم خان بمجادله مامور و فوج دیگر از لشکر نصرت اثر بسرکردگی اسمعیل سلطان
حرسه و علی قلی بیک بهارلو و لیلو باعانت امام وردی بیک نامزد گشته فرمان تغییر نفاذ پیوست که
امام وردی بیک تا ورود سرکردگان سبکعنانی نکرده جلو جلادت را از جانب قلعه کشیده دارد
امام وردی بیک بخلاف حکم والا انتظار ورود سرکردگان نکشیده برای اظهار جلادت در بیست و
ششم ذیحجه بنه را از مکان سابق پیش برده ده نو را که تا قلعه فراه یک فرسخ و نیم مسافت است لشکرگاه
نزول و در روز ورود ایشان لشکر علیمردان خان برادر ذوالفقار خان ابدالی شد روزی که در فراه
می بود با افاغنه فراه در حوالی شمالی کوه فراه رود بود بند سر راه بر ایشان گرفته محمد سلطان باسرکرده
تفنگچیان کرمانی در معرکه مقتول و افاغنه چیره دست شده روز دوم و سیوم نیز همین معامله را
پیش آوردند تا آنکه روز سیوم در اثنای گیرودار سرکردگان جدید و عساکری که از معسکر همایون
مامور شده بودند برسم رفت جنگ رسیده دست قضا پنجه تاب طاقت آنگروه گسسته شکست فاحش یافتند
و با نقصد نفر از ایشان قتیل و جمعی زنده و دستگیر گشته بقیه بجانب فراه فرار کردند و امام وردی بیک
بسبب این خودسری که لشکر را تغیر داده بسوختن جرم او دو سرکرده معتبر بقتل رسیدند از نیابت

کرمان

کرمان و سرکردگی لشکر معزول و باقی سرکردگان و دلاوران را از این فتح مورد عنایات و مشمول
نوازشات گشتند بعد از ورود موکب والا بمنزل ناکهان که در وسعای او بجانب سعادت مآب مشهد دربار
سپهر بنیان شدند از آنجا بسرکردگی اسمعیل خان و ابراهیم خان استاجلو با فوجی از افواج قاهره
مامور بمحاصره استقرار و بفاصله چند روز جمعی را بسرکردگی سلطان قراچورلو بعزم دستبرد و روانه
ولایت مزبور ساخته مامورین شب دوم قلعه جیران و درکمین گاه نشسته هنگام سپیده صبح
جهان افروز معدودی جلوه گر میدان ظهور و بروز گشته افاغنه نیز بسواد آن جمع قلیل چشم
تجسس سیاه کرده بیباکانه از قلعه اسب جلادت بر انگیختند رزم جویان بهرام کین از کمین گاه
برآمده تیغ تیز در ایشان نهاده سرور زنده بسیار دواب و غنایم بیشمار بدست آوردند

بیان سایر محاربات هرات که در ایام توقف بوقوع پیوست بر سبیل اجمال آنکه

روز یکشنبه نهم محرم سنه ١١٤٣ باز افاغنه با ذوالفقار خان بتجدید معالجه کردند که مابقی
از ایشان با تقیت در گذشت و کوشش کرده شد بس روب قلعه را مانند چشم بصیرت خود بسته
با جمعیت تمام از آب هریرود عبور و با قراولان آغاز شر و شور کردند حضرت ظل الهی از فراز
منظری که برای تماشای فضای شهر و دشت ترتیب یافته بود بعادت هر روزه مشغول نظاره
بودند که بدیدبانی دیده ادراک فهم این معامله کرده قبل از آنکه قراولان خبر رسانند بر مرکب اقبال
سوار و با فوج خونخوار عازم کارزار گشته فوجی از جانب شرقی نیز بر ایشان تعیین گشته و خود با
جمعی از پیش روی آن طایفه اسب انداخته سرور زنده موفور از ایشان بدست آمده تتمه از فرط اضطراب خود را
بآب زده جمعی نامه زندگی را در آب شستند و ذوالفقار خان در رودخانه از اسب غلطیده به برد دستی
طالع بدر رفت اما اسب سواری او با زین و یراق بدست آمده چون نمک زیاده بر سایر ماکولات
در قلعه هرات نایاب بود در ظلمت شب فوجی از آن طایفه نمک ناشناس برای تحصیل نمک بسمت کرخ
رفته بحکم والا فوجی بر تنبیه آن طایفه نمک گیر رو بخته شمشیر زهر آگون تلخی شور از جان شیرین ایشان
بر انگیخت و هر روز دست قضا برین نهج بر پرویزن چرخ شور چشم نمک بر زخم آن گروه می بیخت تا آنکه

زمان محاصره چهار ماه امتداد یافت سیدال که از جانب حسین غلجه با فوجی بمعاونت ابدالی
آمده بود چون اکثر لشکریانش در محاربه عرضه تیغ فنا و بقیه از فقدان قوت گرفتار رنج و عنا شدند
لهذا در غره صفر چو پای مقر از شهر برآمده پل سبزوادی گریز شد و افاغنه چون پای تحمل را
سست و اسباب شکست را درست دیدند چند نفر از روسای ابدالی را نزد الله یار خان که در
خدمت خدیو اقلیم بی مثالی می بود روان کرده بتوسط شفاعت آن مستدعی بنای کار هرات و متعهد
دادن خانه داری جمعی از روسای ابدالی گشتند هر چند که عنقای بلند پرواز همت آنحضرت بجز قله
قاف تسخیر آن ملک دلپذیر نشیمن نمیگرفت اما بنا بر صلاح وقت و استمزاج کار آن طایفه بحسب
ظاهر از در سخت گیری و اباد در نیامدند بعد از مراجعت فرستادگان ایشان ظهیر الدوله ابراهیم خان
و نیز در همان روز از اردوی همایون روانه فراه گردید چون مظنون افاغنه آن بود که حسین غلجه
باعانت ایشان می آید که باعث رفتن ابراهیم خان شده لهذا از قول خود نکول کرده پیغام دادند
که افاغنه برای تحقیق این خبر کس روانه فراه کرده اند بعد از وصول خبر بمقتضای وقت عمل کرده خواهند شد
این حرکت مروحه جنبان نایره غضب گشته فرمان والا صدور یافت که مقاطعه این امر حواله شمشیر
تیز ساخته من بعد افاغنه از آمدن ممنوع بوده در مخالفت و قلعه داری کوشند **تفویض ایالت
هرات باللهیارخان و ظهور تمرد و استکبار آن** روز دیگر که هندوی تیره روی شب انجم
و کوکب سنگ فتنه را از دامن فرو ریخت و آفتاب زر دو کوش بعد از تیغ کشیدن بر دامن چرخ
نیلی آویخت از دروازه هرات از هر دروازه چند نفر از سرکردگان ابدالی وارد اردوی
معسکر و متعهد انجام امر مقرر و مستدعی صدور منشور امان و نیازمند تفویض ایالت بالهیار خان
با سه صد نفر از عظمای بلند آوازه و روسای صاحب نام و آوازه وارد اردوی ظفر ورود و پیشکش های
لایق معروض پیشگاه نظر ساخته و بر طبق عرض آن جماعت مقرر شد که ذو الفقار خان با احمد خان
برادرش مرخص بوده روانه فراه شده اقامت گزین زاویه اعتزال باشند و الهیار خان نیز
با سرکردگان رخصت انصراف بقلعه یافت عصر روز دیگر افاغنه باقی خان نامی فرستاده

عرض

عرض کردند که افاغنه غلجه چهل هزار بمدد ابدالی بفراه می آیند از موقف فرمان مرخص باشند که
اولا بتنبیه غلجه بپردازند چون این حرف دروغ و سخن واهی عاری از فروغ یاوه از لاف و حیله
سازی مبدا و پیغام دادند که **بیت** آن دولتی که می طلبیدیم سالها **شعر** بر سید راه خانه
خود بر در آمده **شعر** غلجه و ابدالی هر دو با یکدیگر ارتباط صوری و معنوی دارند اولا با هم اتفاق کرده
با سپاه نصرت پناه در معرکه کین خود آزمایی نمایند آنوقت در مجادله بر روی هم گشایند
پس مقرر شد که دلیران مستعد جاودل گشته نهال نیزه و سنان را که در آن چند روز با بطالت
بهار سازگاری در حدیقه ظفر خشک لب و تشنه کام مانده بود از جویبار خون خصم سیراب نمایند
الهیارخان با سرکردگان از شنیدن این خبر آشفته حال گشته باز روی نیاز بدرگاه خدیو دشمن
نواز آورده چون عهد آن طایفه را مانند سحاب تابستان و مهتاب زمستان اعتباری نبود عبد الغنی
با بعضی از سرکردگان مامور بتوقف در اردوی معلی و الهیارخان رخصت معاودت یافت
در دوم ربیع الثانی عریضه از جانب سرکردگان مامورین استقرار رسید مبنی بر این که ذو الفقار
خان بعد از ورود باستقرار بسیدال که از وقت فرار تا آن زمان در آنجا توقف داشت افاغنه
استقرار را کوچانیده روانه فراه ساخت چون این معنی دلایل و صحت نفاق بود یوسف سرکرده
باریکری را با یک نفر از چاکران روانه قلعه ساختند با الهیار خان و بقیه سرکردگان تهدیدات
درشت انگیز و پیغامات خشونت آمیز فرستادند فرستادگان بازگشته خبر رسانیدند که افاغنه
با الهیار خان الطغیان همداستان گشته در مقام قلعه گیری میباشند پس عبد الغنی را با بعضی از روسای
که در معسکر نصرت اثر بودند بحبس نظر مامور ساخته باقی سرکردگان را که از دو ده چهل بر گرد بودند
مانند مداد سیاه خال فکنده از این معنی یک قلم سر خط آزادی برای ضعیفان هرات نوشتند
یوسف مزبور چون صداقت ورزیده آمده بود بر خلاف حکم اقتلوا یوسف او اطرحوه ارضا
مصون مانده رخصت معاودت یافت **بیان طغیان الهیارخان و وقایع آن دیار** چون
الهیارخان لسبر داری حصانت حصار و سخت روی متانت دیوار کار خود را از نفاق و دورویی

دوباره

یکرو گرده دست امید خود را از حبل المتین ایزد دولت پایدار گسیخت و برمت بروج و استحکام
در بندها پرداخته زنگ ستیزه رای ریخت و در سیزدهم ربیع الاول فوجی از رزم کوشان نفاق
پیشه را در شب سیاه بسمت قلعه سعید فرستاده آن طایفه از تیغ تیزیلان روی خود را سرخ ساخته
مجدداً جمعی را بطرف بادغیس روان کرده ایشان نیز بیار رفتند و بسر باز آمدند و نیز موسی دالکی
با جمعیت کامل شب از حوالی خیمه قرنفل تاخت و تاز با دخیات رفته فی الفور بامر والا جمعی مستعد
آن مامور و کوکبه والا با فوجی از بهادران جرار که هر یک در قبض روح خصم ثانی عزرائیل بودند عازم
محل موسوم به جیرثیل که مقر قیچاقیان بود گشته افاغنه بهیات مجموعی از قلعه بیرون آمده با دلاوران
مقر
ایشان از جانب کوه و سواران باز لشت دیوار پست تا یکساعتی شب آغاز جنگ کرده شب تار را
بستاره ریزی گلوله نمونه روز قیام و از شهاب شرار کوکب شعله تفنگ و زنبورک سطح زمین را قرینه
چرخ نیلی فام ساختند و آن شب را خدیو فیروز روز در همان مکان که پهناور و وسیع بود بروز
رسانید صبحگاهان باز الهیار خان برآمده در در بندگاه و پشته های قرار افشرده و از جیره
دست جلادت گشوده جز ندامت و خذلان ثمره نبرد و در آنجا خبر رسید که دلاوران که مامور سحاب
بودند با طایفه برخورده میانه مجادله وقع و از شعشعه تابناک سیف لامع که بر نصرت دلیران برهانست
قاطع بسیاری از افاغنه سایه نشین دیوار عدم شدند و باشاهد فنا همدم لهذا عطف عنان
بمستقر دولت فرمودند و نیز رنگ دفع خاک عرصه سیاوشان از البراف فشانی تیغ روئین تن چون
خون سیاوش رنگین و بار دوش زمین را از اجساد کشتگان سنگین کردند و یکبار هم الهیار خان
در سمت گذاران در جب بردو باجوز دو بزرگ قلعه هنگامه آرای عرصه کارزار گشته کوکبه والا
با توپخانه بمقابله پرداخت و از پشتستان صفوف خصم یا خیره وسی توپچیان آتشین دم لجهای
آتشی دم بهم برسید مید و در لب آب رود از دهان زنبورک زبانه آتش بچرخ مینای برسید
تفنگچیان قدر انداز رز سرخ زخمهای کاری از خزانه تفنگ بیشمار رکید بکرمی سم شدند و دلیران یکباره
حرف هستی را از روزنامه عمر اعدا اگر آکسیر تیغ جانسپاری می‌ستردند هنگام شام که صولت قلعه دار

سپهر

سپهر یعنی سورت مهر شکست طرفین عازم جا و مقام خویش گشتند و همچنین یکروز آن گرسنه
چشمان دیار مخطی در راه تحصیل آذوقه از خوردن زخم سیف و سنان از جان سیر میگشتند و باد صف
آنکه هر طرف که از گریبان حصار سر بدر میکردند تیغ مغفر شکاف دلیران در سرزنش ایشان
سر موئی خودداری ننموده بلند بهادران کوتاهی در دلازاری میکرد و باز از فرط جوع در دل شبها
برای دانه بخوشه پروین در می آویختند و برای مشت کاهی کاو بجز من کهکشان فلک می بستند
و بیاد ماست شبها مهتاب میلیسیدند و بشوق شیر شیاشر صبح چشم سفید میکردند لقمه
گلوله که از دهان توپ بیرون میجست بجان و دل قبول میکردند و در عوض اکول زخم تیر و سنان
میخوردند روزی جابابان و شبی سحرگاهان بمیرسید که سی نیزه و چهل نیزه سر معروض عرصه حضور
نمیشدند و اسیر و مال و غنیمت زیاده از حساب عرصه خدمت میگشت چون کوچ و متعلقان الهیار خان
در ماره و جاق می بود جمعی را با حکام باد غیات بمحاصره ارک مامور ساختند مامورین ارک را القصه
و کسان او را بدست آوردند **در بیان واقعه محاربه سمت گذاران و وقوع فتح نمایان**
بتائید یزدان در بیست و یکم ربیع الثانی بنا بر آنکه جمعی از افاغنه را هوای بلند پروازی در سر افتاده بسمت
کبوترخان بال پرواز گشوده بودند بنا بر حسن اتفاقات آنشب جمعی از شاهبازان اوج و بمش شکاری
از معسکر فیروزی اثر بقراولی آنسمت مقرر گشته طرفین مانند شیشه و حجر بهم و شتر رلاقی یکدیگر
شده جمعی از آنگروه بملوره عدم و بقیه بویرانه حصار دیگر در نزدیکی گذاران بود تحصین جسته
دلیران نیز با حاطه آنمکان پرداختند هنگام طلیعه فجر که خسرو زرین افسر مهر پا در رکاب شهب تیز
کام سپهر گذاشت قهرمان جهان از سر قهر و کین با دلاوران ظفر قرین متوجه آنجا گشته
الهیار خان نیز پس تر از قلعه برآمده فوجی از تفنگچیان گزین را بمدد محصورین تعیین کرده آن طایفه
همه جا دوش بدوش حرب ساز و رزم کوش با ولوله و خروش رو بآنمکان گذاشته دریای
لشکر فیروزی اثر که محیط آن ویرانه بجر یک عصای موسوی اعجاز سر انگشت والا بمدلول فانفلق
البحر فکان کل فرق کالطود العظیم کوچ دادند تا آن طایفه داخل حصار گشته بیاران خود پیوستند پس

آنحضرت سواران جونخوار و دلیران نیزه گذار را دو دسته کرده یک دسته را بر سر راه ایشان به کمین
نشانیدن چالاک و زنبورکچیان بیباک را در محاذات راه باز داشتند افاغنه بعد از لحظه در یک نشیمنه
پشت به پشت داده مانند موج از پی یکدیگر روان و مانند سیل کوهساری عرصه کنان به جانب قلع
شتابان گشته جیوش بحر خروش تیز بمقتضای فغشیهم من الیم ما غشیهم اطراف ایشان را فرو گرفته
بمقتضای و حال بینهما الموج فکان من المغرقین بظهور آورده و جمعی کثیر از افغان غریق لجه فنا گشته
آب سنان یک نیزه غریق لجه فنا گشته آب سنان یک نیزه وار از سر ایشان گذشت و جمعی هم
بقید اسار گرفتار گشت روز دیگر مجلس مینو مثال آراسته عبدالغنی و باقی سرداران افغان که در اردوی
فلک تمثال بودند بمحفل اقدس بار داده هنوز آفتاب یک نیزه بلند نشده بود که هزار و سیصد نیزه
سر بر سر نیزه بلند گردیده سر کردگان مورد عطا و نوال و روسای افغان سر زیر بر افکنده خجالت و
انفعال کشیدند **بیان تصرف کردن افاغنه قلعه اوبه را و تخلیه آن** بعد از وقوع این فتح
دلاویز در همان روز از طرف شام خبر رسید که افاغنه قلعه اوبه را بتصرف کرده اسمعیل خان استاجلو را
که در استقرار مامور باستحفاظ آنجا شده بود و میرزا ابراهیم کلانتر میشمش که در آن وقت
بحکومت غوریان سرافرازی داشت و رفقای ایشان بقتل رسانیدند تفصیل این اجمال آنکه چون اکثر
فارسی زبانان اوبه در جرگه افاغنه و مساعد در شرارت همراز بودند اسمعیل خان با رفقا بتحقیق
احوال ایشان و تنبیه آن جماعت کیش مامور گشته با علام کلانتر اوبه دو هزار نفر افغان
بسر کردگی کریم و اشرف سلطان و ایاز نام از هرات عازم اوبه و شب در خارج قلعه کمین کرده
صبحگاهان که دریچه افق بتجلید مهر انور گشاده شد دروازه قلعه مفتوح گردید افاغنه از کمینگاه
بیرون آمده قلعه را تصرف و اسمعیل خان و رفقای او را بقتل رسانیدند چون قلعه مشحون بذخیره
وافر بود بنا را بالقلع داری گذاشتند پس حضرت ظل اللهی فوجی را بمحاصره قلعه مزبور تعیین و
فیمابین مقابله و واقعه گشته بیرم و ایاز با جمعی بقتل رسیدند و نیز در خلال این احوال خبر گرفتاری
درویش علی خان هزاره بعرض والا رسید توضیح این مقال آنکه بعد از ورود موکب اقدس بحدود

هرات

هرات چون درویش علی خان بنابر مجاورت با افاغنه هرات از جبهه سایی درگاه آسمان جاه
سر باز زده دلاور خان تایمنی با جمعی از دلاوران خراسان به تنبیه او مامور گشته مامورین
برده قلعه تمران را که مسکن او بود بتصرف داو را دستگیر ساخته بدرگاه معلی ارسال مومی الیه
در روز ورود در رو دولتسرا که بوسه گاه سرکشان بود بوسیده به تیغ تیز گردن تسلیم نهاده
دوش را از بار خجالت گردنکشی پرداخت **بیان تسخیر هرات و انجام کار افاغنه ابدالی**
در اول حب الهیار خان شیخ الاسلام افاغنه را با محمدی روانه دربار عظمت ساخته تعهد نمود
که هرگاه افاغنه که در قلعه اوبه محصور سپاه منصوراند با کوچ و بنه او که در اردوی معسکر
معلی می باشند مرخص گردند بدون عذر جبهه سای آستان آسمان قدر خواهد شد از جانب
آنحضرت نیز این مسئول پذیرای قبول و وسایط امور متوقف گشته فرمان والا در باب رخصت
کوچ الهیار خان و اطلاق محصورین اوبه عز صدور یافت الهیار خان بعد از ورود و حصول
کام و نیل مرام شیوه مروت را کنار گذاشته زن خود را هلاک ساخت و باز سپر بی شرمی بر سر کشیده
علم مخالفت برافراخت و در چهاردهم ماه مذکور که آنحضرت با جمعی بسمت کازرگاه توجه نموده
بودند از غایت جهل و غرور و آوازه نفیر بل الجوبی عتو و نفور بگوش دلیران غیور رسانیده
ما بین تخت سفر و کازرگاه بمعرکه جنگ شتافت و حلیه عمر بسیاری از افاغنه فنا جوار
جو بار شمشیر آبدار شست و شوی یافت و حمزه سلطان توفلزای در حینی که ایالت هرات با الهیار
تفویض میشد برتبه وکالت اعتبار یافته و باتفاق الهیار بقلعه هرات شتافته و از این
نافه منشا و بتر و استکبار بتر و الهیار خان شده بود در اثنا فرار گرفتار حقوق عنایات خدیو
کامکار گشته چون محافظت یکدروازه از جانب الهیار خان بطایفه توفلزای مخصوص بود متعهد
گشت که هرگاه از قتل او اغماض شود طایفه مزبور دروازه را بر روی گماشتگان اقدس خواهند
گشود برای امتحان این ادعا در شب شنبه هشتم رجب امان توفلزای که از جمله اعاظم افغان و
چندی قبل از آن از الهیار خان روگردان و دخیل دار الامان دولت ابد بنیان گشته بود از خدمت

اقدس مستدعی تقدیم این خدمت گشته روانه شد و الهیارخان نیز دانست که حمزه در کجا بسته
از در منع و جدال درآمده اما در اثنای محاربه بقتل رسید بعد از ظهور این واقعه حمزه بی تحکم والا و قهرمان
قهر به تیغ مقاص بی امان در عقب آن شتافت پس در هر طرفی از اطراف شرقی و جنوبی و شمالی
هرات نزدیک بقلعه تازگی قلعه بهاسی بنیاد نهاده از هر لشکری فوجی از بهادران را بقلعجات
مذبور مامور و مقرر فرمودند که بشدت محاصره کار را بر قلعگیان تنگ و اغذای ایشان را منحصر
بگلوله توپ و تفنگ سازند بعد از چند روز که آن جماعت دیگر مقری سوای اطاعت مفری ندیدند
از در استیمان درآمده مستدعی رخصت الهیارخان و عفو زلات و متعهد استدراک تلافی مافات
شدند پس در غره ماه رمضان المبارک که باشاره ابروی هلال شمشیر دلیران لب از خون شامی
فرو بست و از نقارخانه اقبال آوای نصر من الله و فتح قریب برخاسته گرد فتنه فرو نشست
نوای بخشش آویزه گوش مخالفان گشته نسقچیان کیوان صلابت برای ضبط و روب تخلیه قلعه تعیین
و هر گروهی از نیخان بموجب امر اقدس از دروازه سمت خود فوج فوج درآمده بمضمون لو یجدون ملجأ
او مغارات او مدخلا لولوا الیه و هم یجمحون رخت بخارج قلعه و قرای نواح کشیدند الهیار و رفقای
او مشمول عطیه امان شده بودند بمدلول و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام
الله ثم ابلغه مأمنه با فرمان عفو و بدرقه عنایت سالم و غانم روانه ملتان گردیدند برای حمل کوچ
بافته افاغنه هم دواب الاغ سرانجام یافته از ابتدای خاک ارض اقدس و ابیورد والی منتهای
راه حد سمنان بمکان بیکی بجهت ایشان معین و ایشان را فوج فوج روانه خراسان ساختند و پیر محمد
سلطان حاکم جام که کیفیت احوال او سابقا رقم زده خامه اعلام گشته با ایالت هرات سربلند و بخطاب
خانی بهره مند شده در غره هم ماه رمضان با حکام باتمکین و جنود نصرت قرین داخل قلعه گشته بساط
تمکین گسترد

بیان تتمه از وقایع فراه و کیفیت تسخیر آن بعون الله و کیفیت ابراهیم خان و افاغنه کوکلان

بنهجی که سابقا سمت گذارش یافت ظهیرالدوله ابراهیم خان بعد از مراجعت از
طیس مس به تنبیه جماعه افاغنه کوکلان مصمم گشته بعد از ورود شجوات آن طایفه باز از کرده خود پشیمان

وفاتح

و فاتح ابواب استیمان شده جمعی اکه برای سفر هرات تعهد کرده بودند روانه دربار فلک مدار ساخته
ملازمان مزبور بسلخ محرم الحرام وارد درگاه جهان پناه و مامور بفراه گشتند و ابراهیم خان نیز
بعد از انجام امر و نظام مهمات سرحدات خراسان بموجب اشاره والا با سپاه ابیورد و سرحدات
وارد اردوی فلک جاه و از انجا روانه فراه گردید در یازدهم ربیع الاول بر سر قلعه فراه بجز یک آبی
نصرت انتوا گروه فیما بین محاربه واقع و شکست فاحش بآن طایفه راه یافته سر گروه آن طایفه با
جمعی بمعرض فنا درآمد پس ابراهیم خان باشاره همایون در مقام تعزیر لشکر برآمده قریه موسوم
بنقم را برای نزول اختیار و با فوجی از دلیران بآن مکان آمده مشغول بنای برج و ساختن حصار شد
افاغنه از مشاهده این حال مهیای قتال گشته از قلعه برآمده از دو طرف هجوم آوردند و دلیران
خراسان نیز مبادرت کرده کار رو قتال چندی کامکار صف آرای عرصه کارزار گشتند از گرد انگیزی
یلان که مظهر آثار محشر و خسف القمر بود فتنه دور قمر پدید شد و از زلزله آشوب بهادران که حاکی از زلزل
و یقول الانسان یومئذ این المفر بود قیام قیامت هویدا گشت و در یک ساعت هزار و چهار صد نفر
سر در عرصه میدان غلطان و گوی چوگان سنان گردیده سرکردگان و جانسپاران و سرداران
بعطای خلع خاص اختصاص یافتند و چون در آن آوان مذکور میشد که حسین غلجه استمداد کرده از جانب او
جمعی باعانت ایشان می آیند و تا حدت بلوچیه گرمسیرات که در حوزه اختیار حسین و مطمح نظر او
اثری بود لهذا طهماسب قلی بیک جلایر حرچی باشی لشکر ظفر اثر را با فوجی روانه فراه ساختند که اگر از
افاغنه قندهار اثری ظاهر شود باتفاق ظهیرالدوله بدفع پردازد و الا از راه چاه نجم الدین و باقات
بناحیت ملتجات بلوچ رایات عزیمت افرازد و بعد از روانه شدن طهماسب قلی بیک چون محمد
گسان حسین برای اظهار اطاعت و اخلاص اشکش و سوغات لایقه وارد دربار ظفر اختصاص گردیده
بنا بر علیه ضمیر معدلت شناس اقدس قضای نهضت گرم سیرات کرده طهماسب بیک را معاودت و مامور ساختند
اما فراهیان بعد از آنکه هراتیان را درمانده روز خویش و گرفتار ورطه حسرت و تشویش دیده از امداد ایشان
مایوس گشته چند نفر از روسای فراه را برسم استمداد نزد حسین فرستاده حسین نیز دو هزار نفر از جوانان

فراهیان از

نامی خود را بسرکردگی سیدال بمجادلت ایشان ارسال داشته بود که مقارن آن الهیارخان
وارد فراه و فراهیان از سانحه هرات آگاه شده بمظاهرت سیدال اطاعت ابد دولت را از حوصله
قبول امر محال دانسته اناعنه عنجه مبکام شام از انطرف و خیل قلعه و فراهیان از یمطرف آغاز کوچ
کرده بار بر بختی فرار و میان گریز بعزم قندهار بستند بنصف شب ایلغار نابهنجار قراولان بعرض ظهیر الدوله
رسیده فی الفور جمعی از سربازان عرصه یلی بتعاقب ایشان شتافته سر در زده بسیار ببر آورده‌اند

جنین

چون اکثر سپاه رزمساز از راه غلبه طمع و آز که در چنین اوقات حجاب دیده بینای و پرده راه
شناسایی میباشد بکسب غنایم پرداخته بودند بقیة السیف خود را بسر منزل النجات رسانیدند قلعه
فراه تا ولکه دلارام و توابع بحیطه التصرف در آمده تمامی مال و اموال اهل قلعه که بر جا مانده بود بدیران
ظفر نشان عنایت و مقرر شد که ابراهیم خان با افواج نصرت نمون روانه موکب همایون گردد و بین حضرت
ظل الهی بعد از فراغ از ضبط و ربط مهام و قبض و بسط امور خاص و عام در نوزدهم ماه فرخنده فرجام
صیام بسیر شهر شتاب آهنگ و خاک و سنگ آن وادی را از خرام اشهب صرصر تک عنبرین رنگ نموده با جل
چشمی همسنگ فرموده از مکمن و بروز این ظلمت و نور آثار فمحونا آیة اللیل وجعلنا آیة النهار مبصرة
بظهور پیوست و نقش دول و جاء الحق و زهق الباطل بر صفحه وقوع نشست و خدیو فلک قدر بهنگ
بدر از میان شهر گذشته تا پای سیلهای خارج تشریف برده طرف عصر مستقر دولت مراجعت فرمود
و از جمله وقایع که در خلال این احوال بعرض عاکفان سدهٔ جلال رسید مقدمه شکست یافتن حضرت
شاه طهماسب از رومیه است سابقاً سمت تحریر یافت که بعد از فتح تبریز حضرت ظل الهی بسبب وصول خبر سانحه
خراسان فسخ عزیمت بسوی ایروان و نخجوان کرده لوای توجه بجانب ارض اقدس افراختند باین جهت
رومیه را دست از کار رفته گیرایی و دل از دست رفته شکیبایی یافت باطمینان خاطر بضبط طابات
برداختند و چون شاه طهماسب مکرر اظهار میکرد که آنحضرت را مملکت جداگانه است و در استرداد بلاد
آذربایجان احتیاجی باعانت ایشان نیست بعد از آنکه رایات عقاب پیکر بجناح استعجال بال گشایی
پرچم ظفر بجانب خراسان گردیده انشای آن دولت را مظنون آنکه بهای و هوی دست فشانی ایشان مرغ

شکسته

شکسته بال جمعیت رومیه از آشیانه قلاع رم گرفته و طایر مراد و بر بسته بدام و کنج تمنا در بسته
بدست مرام ایشان در خواهد آمد هنوز ارض اقدس مقر کوکبه دولت بود که برای دفع ما یتقال
مکنون ضمیر و اراده خاطر را بحضرت ظل الهی اعلام کردند از آنجا که آنحضرت اعیان دولت شاه
طهماسب را مرد میدان مملکت داری نمیدانستند تا بمملکت گیری چه رسد در مقام منع در آمده از شیرازه
تعجیل و تامل توصیه فرمودند لیکن حرف آنحضرت در حریم گاه صماخ امرای شاه برای بار قبول نیافته
در ایامی که موکب والا مشغول تسخیر هرات بود ایالت اصفهان را از سرنخان ... که جمعیت کامل
منعقد و اهل حشام را بهوای خدمتکاری مستعد ساخته بود تغییر داده به محمد قلیخان تفویض و از اصفهان
با کوکبه تمام و احتشام ما لا کلام بعزم تسخیر بقیه ولایات آذربایجان رایت افراز عزو رگشته بعد از
ورود بهمدان ولیقلیخان ... را برای گذارش تهنیت جلوس سلطان محمود خان با نامه عنبرین
شمامه و تکیه ... عنبرین روانه دیار روم ساخته خود وارد تبریز و از آنجا فوج عراق و آذربایجان
و حکام آنطرف رود ارس که عدت ایشان بجانب ایروان تکاور انگیز گشته جماعه رومیه از دو جانب
نخجوان را خالی کرده بقلعه ایروان نزد علی پاشا اوغلی که در آن وقت از دولت عثمانیه سرعسکر روم
و با تیمور پاشا اوبی بر ستحفظ آن مرز و بوم بود شتافتند علی پاشا نیز از ایروان بر آمده در کنار رود خانه
کربلی سه فرسخی ایروان میمنه و میسره ترتیب داده راه رجعت قزلباشیه بست کوکبه شاهی با دریای
لشکر از کرپی چاهی تندتر از سیل روان و علی پاشا نیز بمقابله آمده فیمابین تلاقی در تقع و رومیه تاب صدمه
فوج منصور تاب نیاورده مغلوب و توپخانه و اردوی خود را بر جا گذاشته بجانب ایروان منهزم گشته
قزلباشیه بضبط توپخانه و اثاث ایشان پرداختند موکب شاهی از قلعه ایروان گذشته در جانب
غربی قلعه سه فرسخی در محل موسوم به کنار کرنی خیام دل افراختند و بعد از چند روز قزلباشیه را چون
توسن جلادت سرکش و تیغ باد پای عزم شان در کش بود عنان خودداری از دست داده بمحاربه
و درنگ مراکب بمعرکه جنگ راندند تا پای قلعه جلو باز نکشیدند رومیه نیز با توپ و تفنگ از بالا
حصار و پای قلعه از در ستیز در آمده قزلباشیه را عنان پایداری از دست و پای قرار از جا

فتند

بدر رفته بر یافت شد و بجانب اردوی خود شتافتند بجیده روز آنمکان معسکر کوکبه شاهی گشته
چون راه آذوقه مسدود بود و غله بانحطاط و غلا بارتفاع روی آورد دیگر در آنمکان توقف
نکث را مقرون بصلحت ندیده حرکت و از راه درنوزلو تو از آب ارس گذشته از جانب
خوی و سلماس وارد تبریز شد و از آنجا خبر رسید که علی پاشا از جانب ایروان و احمد پاشا والی
بغداد بسر عسکری منصوب و بتسخیر آذربایجان و عراق مامور اند موکب شاهی از تبریز عازم زنجان سلطانیه
گشته و بعد از ورود بمنزل ابهر محمد علیخان قولر آقاسی بیگلربیگی فارس نیز با قشون خود باردوی
شاه طهماسب پیوست و آن معنی مایه افتخار و ماده استظهار ایشان گشته از آنجا از راه کرمان متوجه
همدان گشته دوباره بجمع آوری قشون و چریک محال و ولایات توابع پرداخته در قریه موسومه بکرمزجان
من محال همدان خیام توقف برافراشت و احمد پاشا نیز بعد از استماع خبر شکست پادشاه جمعیت
خود را درست کرده حرکت و بدو منزلی اردوی شاه طهماسب رسیده از آنجا اظهار صلح و التیام
کرده منای دولت که تهیدستان متاع خرد و سرمایه باختگان عقل و شعور در بازار تمیز نکنند
در بود مقد جان خریدار کالای این سخن گشته مجدد ایلچی از عظمای اردو برسم سفارت نزد
احمد پاشا فرستادند روز دیگر طلیعه لشکر رومیه نمودار گشته بلکه شاه طهماسب که گریبان
شان در ضمیر کشاکش سرپنجه خوف در جای صلح و جنگ و دامان خاطرشان گرفتار خار
گریز و درنگ بود ناچار سوار گشته مهیای کارزار شدند درین اثنا فرستاده از طرف قلب
عسکر رومیه بابلاغ مژده مصالح عرق آلود شتاب آهنگ آیات کرده هنوز باردوی شاهی
نپیوسته بود که از طرف سفیر خروش نفیر بر توپ کوه توپ گرم شتاب گشته با آواز بلند
صیت تهور قزلباشیه را بر رومیان رسانیدند و در آن روز شاه طهماسب را بمحمد خان بلوچ
و میمنه بتافی امرا سپرده خود در جانب یسار قرار گرفته چون تدبیر جنگ حواله برای و فرهنگ
محمد خان بود و محمد خان با جمعی از قول جدا شده مباشر حرب شده و با نوک طعن و ضرب عنان تاب
جانب هر گشته توسن تیز گام خوف سرکشی کرده بر میسره خود زده نظم قرار میسره را که مستقر

لوای

لوای خاص شاهی بود از توزک انداختند و بعد از آن رومیه بجانب قول هجوم کرده رایت قرار آنها را
منکوس ساختند و چهار هزار نفر سوار و پیاده قزلباشیه را در آن معرکه قتل و گرفتار و تمامی
توپخانه و اثاثه و اسباب شاه طهماسب و اهل اردو متصرف رومیه در آمد پس بقیة السیف لشکر هر یک
بدیار و اوطان خود شتافته شاه طهماسب با قلیلی از خاص و عام اصفهان و احمد پاشا کرمان
شاهان و همدان را الی ابهر بدستور ایام تسلط افغان بحیطه تصرف در آورده و علی پاشا هم
از ارس گذشته از راه خوی و سلماس آمده قلعه ارومی را که مسکن و موروث اهل افشار است
محاصره کرده امان خواستند در هنگام قلعداری افشاریه نتوانستند کنند بعد از یکماه رقبه مراغه و
تبریز را تصرف کرده محمد خان در منازل ساروق من اعمال قم پی بتقاضای افعال خود برده با جماعه
بلوچ هزار فرار و تمرد اظهار کرده بالاخره باستمالت محمد علیخان و غیره باز گشته نزد شاه طهماسب
آمد و از وقایع عبرت انگیز آنکه شاه طهماسب برادری داشت موسوم باسمعیل میرزا در حینی که محمود
امر بقتل شاهزادگان نامدار کرده بود التماس نامی که مباشر خدمت و امور رقابی و محافظت شاه
زادگان بود چون باسمعیل میرزا الفتی بدو داشت او را از خمدار رو در حوالی کرده از میان مقتولین بیرون
برده و اسمعیل میرزا اعراب بهر سمت تک و پوی میکرد تا عبورش بولایت کوه گیلویه اتفاق افتاده
صفی میرزا نام مجهول که خود را برادر شاه طهماسب نامیده در کوه گیلویه لوای فتنه را افراشته بود بر
ورود او اطلاع یافته او را احضار و گوش و بینی او را بریده مرخص و اسمعیل میرزا باز مدتی صحرا
نورد وادی حیرت می بود تا اینکه وارد اصفهان و در محله عباس آباد ساکن گشته در اوقاتی که
شاه طهماسب از ایروان مراجعت و موکب همایون مشغول محاصره هرات بود دهیان دولت
شاه طهماسب رفته رفته بر متعیّن مطلع و تحقیق احوال او نموده بعد از ظهور صحت نسب او در خراباد
راه آمیزش گشوده همداستان شده بودند که شاه طهماسب را بر طرف و او را بر اورنگ سلطنت
متمکن سازند یکی از اهل توطیه نقض عهد نموده شاه طهماسب را از کیفیت حال واقف ساخته در روز دیگر
معهد که مکنون درون را بظهور رسانند شاه طهماسب مسابقت جسته در هنگامی که اسمعیل میرزا

در حمام بود جمعی را فرستاده بر سر او ریخته او را در حمام دستگیر و بحضور طلب داشته بعد از سؤال و
جواب بتحقیق نشانها و احوال از صدق مقال اسمعیل میرزا تجاهل نموده در حضور خویش وی را گردن
زد و برادر والاگهر را بتیغ جفا از پا درآورد **بیان کیفیت مصالحه شاه طهماسب با رومیه و فسخ**
آن مصالحه از جانب حضرت ظل اللهی چون بنهجی که نگارش یافت رضاقلیخان شاملو از اصفهان
از جانب خاقان دوری بطلب ولایات و ولی قلیخان کنگرلو از طرف شاه طهماسب برای تهنیت
جلوس سلطان محمودخان پادشاه سکندر جاه روم روانه آنمرز و بوم شده بود بعد از آنکه خبر حرکت
شاه طهماسب بر سر ایروان و شکست او با اولیای دولت عثمانی میرسد رضاقلیخان را بقلعه
ناروین و ولی قلیخان را بجزیره فرستاده محبوس و اختیار صلح و جنگ را باحمد پاشا تفویض مینمایند
بعد از شنوده شدن شکست همدان باحتیاط آنکه مبادا حضرت ظل اللهی دوباره از خراسان بقصد
اعانت شاه طهماسب وارد گردد کسان معتبر فرستاده طالب صلح شده و متعاقب آن راغب
افندی مهردار را با عریضه های فرستاده که امر مصالحه را انجام دهد و از جانب شاه طهماسب نیز
محمدرضاخان عبدالملوکی که در آن اوان قورچی باشی آن دولت بود مامور بانجام این امر گشته
با راغب افندی روانه بغداد و معقده صلح را باین نحو بنا گذاشتند که ولایاتیکه حضرت ظل اللهی
بکلید شمشیر مفتوح و استرداد کرده اند و اولیای دولت صفویه متصرف گشته اند از طرف آب
ارس تا ایروان بایران مخصوص و از آنطرف بدولت عثمانی متعلق باشد و علاوه آن تو محل از
کرمانشاهان نیز که با ایران بوده بصیغه امر علیق بسرکار احمد پاشا مقرر گردید برین دستور عهد دستور
فیمابین قرار یافته از دو طرف وثایق معتبره مرقوم قلم معاهده شد و سواد صلح نامه را مصحوب حسن علی بیگ
معیر الممالک و میرزا کافی خلف او بدرگاه معلی ارسال و چگونگی را اعلام نموده مشار الیهما در اواخر شهر
شعبان در حینی که کار هرات نزدیک باتمام بود وارد دربار سپهر احتشام شدند چون استماع مصالحه خصوصاً
بعد از وقوع شکست بطبع همایون اقدس درست نمی آمد لهذا صلح مذکور را بامضای قبول مقرون نساخته
و در اواسط شهر رمضان آقا محمد نامی را که در عهد سلطان احمد خان برسم سفارت از جانب ایشان بایران

وزیر اعظم

وزیر اعظم آمده بسبب خلع خلعت سلطنت از سلطان احمد و قتل ابراهیم پاشا و جواب آن در عقده
تعویق مانده بود و در ارض اقدس توقف داشت بهرات طلب نموده باستعجال روانه اسلامبول و
پادشاه والاجاه روم اعلام کردند که یا تمامی ولایات را رد نمایند و یا آماده جنگ باشند
و خبر توجه موکب والا بجانب بغداد و صریحاً با احمد پاشا نوشتند که در تهیه کارزار بوده [illegible]
باشند و معتمدی از افشاریه را نیز روانه اصفهان ساخته در باب فسخ قرارداد صلح مذکور با امنای
آن دولت تاکیدات بلیغه بجا آورده ارقام منیعه مشعر بر توجه موکب میمون باین شرح عز
اصدار یافت نقل رقم آنکه کلانتران و اهالی و اعیان ممالک محروسه بتوفیقات یزدانی موفق
و بتوجهات خاطر والا مستوثق بوده بدانند که از آنجا که برکات الطاف ایزد داور و بمیامن فلک سایی
هلال رایات والا که هر یک در فتح شهرها خاصیت ماه نو بود و موکب سعادت قرین را همیشه نصرت
و ظفر ملتزم و جیوش اقبال نویش را سر و شن عینی همبر و بازوی نیروی بخت فیروزه را
در گشایش قلاع و بلاد دست دستی دیگر است درین آوان میمنت نشان بعون لطف قادر
منان افاغنه ابدالی هرات را که از دم شمشیر غازیان غضنفر فر دیهاوران از ورد رکابهم حمر
مستنفره فرت من قسورة فرازی و بمصداق فظنوا انهم مانعتهم حصونهم در قلعه هرات
متحصن و متواری بودند و بمفاد و قذف فی قلوبهم الرعب گونه احوال مبدل و بمفاد و زلزلوا
زلزالا شدیدا ارکان صبر و قرار تزلزل یافته و از شدت جوع بجان و از خوردن سیف و
سنان بجان آمده اند تاثیر بمضمون آیه کریمه و ان احد من المشرکین استجارک فاجره
و بمدلول احسن العفو عند القدرة الطائفه را امان و بکوچیدن از قلعه هرات فرمان دادیم و آن
شصت هزار خانوار را که تا حال در عرصه فلاکت و ورطه هلاکت بودند همگی را با خانه کوچ
کانهم جراد متفرق ساخته ممالک خراسان و ایالی شهر جابر فرستادیم الحمد لله والمنة که
بکالید تایید ایزدی فتح قلعه هرات میسر و تمامی اهل مزبور با طوایف غلجه قندهاری که باتفاق
در زمره بودند مطیع و مسخر گشته طوق طاعت و چاکری و قلاده خدمت و فرمان بری

فسخ

موثق

القدرة

بگردن گرفتند و در خلال این احوال که از انجام مهام هرات فراغ حاصل و سرکشان حدود

خراسان را تنبیه کامل فرموده بودیم که نوشته عالیجاه محمد رضا خان عبد اللو رسید مشعر بر

اینکه فیما بین اولیای دولت عثمانی چنین قرار یافته که مهمات آن سمت رو دارس و بنی

و ان طرف بقرار باش تعلق داشته باشد و الحق این مصالحه در نظر ما حکم نقش بر آب و مانند موج

سراب دارد زیرا که مقصد اصلی استخلاص اسرای ایران بود که مطلق بآن نپرداخته و آن امر اهم

در ضمن صلح مندرج و مذکور نساخته اند وجود و امثال ما بکار آن که بتائید کردگار ربتبه برتری و قتدار

یافته ایم برای آنست که بمقتضای کلکم مسئول عن رعیته یاری ضعیفان نموده شر مخالفین را

از سر مبتلین رفع و ماده فساد را از مزاج مملکت دفع کنیم نه آنکه قفل غفلت بر در دل زده

تابع رای دشمن و بر رضا جوی خصم عهد شکن باشیم بحول الله تعالی و قوته امروز روز اعادی

تیره و دست اقبال خسروی چیره و ضعف بدخواهان قوی و غلبه از دین مرتضوی است درین

صورت ازان طایفه کم فرصت که کریمهٔ فاذا جاء الخوف رایتهم ینظرون الیک تدور اعینهم

کالذی یغشی علیه من الموت فاذا ذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد مصداق حال ایشان است

تحمل اینگونه امر کردن از حمیت دور و منافی طبع غیور است چون دستور مذکور مغایر رضای جناب

سبحانی و مخالف مصلحت دولت ابد مدت خاقانی بود لهذا العزم مضا مقرون نفس مودیم از انجا که

سر بخیه شوق طواف روضه ملایک مطاف حضرت امیر مومنان و مولای متقیان غالب کل غالب

علی ابن ابی طالب علیه السلام گریبانگیر ضمیر حقانیت گزین توفیق استخلاص اسرای مسلمین را

از درگاه احدیت شامل می باشد ان شاء الله تعالی بعد از عید سعید فطر همعنانی جنود غیبی

و همرکابی تائید لاریبی از خدمت سلطان اقلیم ولایت علی ابن موسی الرضا علیه التحیة والثنا مرخص

گشته با جیوش بر خاش جوی قوی جنگ و عساکر هژبر خوی فیروز جنگ بدون تامل و درنگ کوچ

بر کوچ عازم کعبه مقصود خواهیم شد مصراع تا یار کرا خواهد و میلش بکه باشد ولا تقولن لشیء

انی فاعل ذلک غدا الا ان شاء الله تعالی بیت حافظ اگر قدم نهی در ره خاندان بصدق بدرقهٔ

همت

حمیت

رهت شود همت سخته نجف و هر کس که درین امر وحل بنا شد از کسوت جمعیت عاری

و بی بهره از سعادت دینداری و سزاوار لعن حضرت باری بوده از حوزه اسلام خارج و معدود

در زمرهٔ خوارج خواهد بود در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال میمنت اشتمال هزار و صد و

چهل و چهار نوروز فیروز این سال همایون فال در بیست و دوم رمضان المبارک اتفاق افتاد

بحکم نوروز سلطانی افواج قاهره نسیم فاتح ارک توبرتوی غنچه و قلعه دربستهٔ ازهار گشته و سرخ

لاله و شکوفه سفید سکوکه مسخر سلطان بهار گردید و فغان عندلیب از کوه و شاخسار

شور انگیزی نموده و لشکر تماگر دی و بهمن از شهربند چمن پا بدامن و رخت بدامن

کشیده و قوت نامیه که بسخانه کش سلطان فریدون حشمت فرودین است بعزم دار السلام

چمن از ریاحین الوان خیام گلگون باطراف دشت و صحن گلگشت زده خدیو افسرده مزاج دی که

باعث ملال اوضاع بستان بود با مرتهران طبیعت از شغل و عمل گوشه نشین و نوباوه گل که

زادهٔ قوت مولده و نتیجه نفس نباتی بود تا نفاذ الامر عرصه خاک و بسیط زمین گشته در دار الضرب

چمن زر سرخ و گل سوری و درهم و دینار لاله عباسی بنام نامی سلطان نامیه رواج یافت

خطبای قمری و هزار بهزار زبان در منابر شاخسار بزمزمه دعای پادشاه زمان رطب اللسان

گشتند مجلس تحویل باین جمیل ترتیب یافته نه هزار دست خلعت درخشنده و اثواب برازنده بسران

سپاه و چاکران بارگاه از جامه خانه احسان عنایت گشته بعد از انقضای جشن نوروزی کار

گذاران سرکار والا بامر همایون بتهیه یساق سفر عراق پرداخته روز عید فطر از پل مالان که بهشت

و در جایگاهی که ازان آفتاب خرگاه آسمان جاه برزده مهر و ماه افراخته بودند و همه صحرا از سرادقات کاشی

والا رنگین بل رشک دامن گلچین ساختند ابراهیم خان و را نوز با افواج نصرت نشان از جانب

فراه و ار و اردوی ظفر پناه در روز دیگر یکی برایه پوشن خلاع آفتاب شعاع گشته ایالت فراه را علاوه

حکومت قاین با سمعیل خان خزیمه و حکومت اسفزار را با سمعیل سلطان ازبکی ولد محسن سلطان که در

زمین داور سکنی داشت مفوض و هر یک را روانه محل خود ساختند و طهماسپ بیگ جلایر را الحکومت محال ار

وحیقان و حامله و خطاب خانی سرافراز و جمعی از افاغنه را همراه او کرده مقرر داشتند که عشر هزار نفر
از ایلات و تفنگچیان آن سرحدات ملازم گرفته رفته در جنازیر که جانب دشت قبچاق واقع است
قلعه متین احداث و در آنجا توقف نموده هر وقت که از یموت و کوکلان حرکتی صادر شود به تنبیه
ایشان پردازد و بعد از انجام این امور لوای جهانگشا از منزل مزبور بجانب خراسان در اهتزاز آمده
چون همیشه فتح و ظفر دواسبه باستقبال موکب همایون می آید در لنگر جام از جانب لطف علی بیک
کوسه احمدلو و عاشور بیک بابالو که از موقف فرمان مور ساد به ترکان طرزن بودند چاپاری وارد
خبر رسانید که قوجی از ترکمانیه بسمت الکه لیک و چشمه صیغان من محال ابیورد عبور کرده آن ناحیه را تاخته
سرکردگان با جمعی متعاقب ایشان پویان و در سمت سقلای قریه لوبان سر راه بر ان فرقه جویان
گرفته سرور بنده بسیار بدست آورده اسرا و غنایم را از ان طایفه استرداد کردند اندیش کوکبه والا در روز
پانزدهم ماه مذکور وارد ارض اقدس گشته مردم دیده اعیان از ادراک طلعت مهر پرورش صید گرا
چشم روشنی گفتند و وضیع و شریف از شرف اندوزی خدمت فرخنده گوهرش لالی شکر الهی
بثقب زبان سفتند چون حسنعلی بیک و میرزا کافی نجو که مذکور شد در هرات از جانب شاه طهماسب
برای ابلاغ مژده صلح آمده بودند مقدمات سفر عراق و عزیمت جانب بغداد و صلاح و فساد بعضی
مواد با ایشان مذاکره گشته ایشان را برفاقت ملا اکبر علی ملاباشی و میرزا ابوالقاسم کاشی در پانزدهم
ماه ذیقعده روانه اصفهان ساختند که چگونگی را معروض شاه طهماسب [illegible] و حالی نمایند که این
مصالحه مقرون بمصلحت نیست که مملکت را احمد متصرف شود باید که لوای موکب شاهی را بجانب طهران و قم
حرکت دهند که در انجا حصول ملاقات و طی محاکات گشته باتفاق متوجه روم و عازم کینه جوئی و
مقاصد از ان آن مرز و بوم شوند پس بسرانجام اسباب سفر عراق و تهیه و تدارک یساق پرداختند چون بعد از
واقعه [illegible] در هر یک از ولایات ارباب بغی و نفاق بخود سری اتفاق کرده تمکین حاکم و عامل نکرده
لهذا پیش از توجه موکب منصور جمعی از سرکردگان کوه کیلویه و لرستان و فارس و سمت شیراز و جوز
و خلیق و قزوین و سایر ولایات عراق و مغانات اردبیل تعیین و [illegible] ذربایجان را بلطف علی بیک
مهمات

کوسه احمد

کوسه احمدلو تفویض فرموده بهمگی حکام ممالک احکام مطاعه فرستادند که مترصد ظهور طلیعه همایون
باشند چون در محاصره خدمات پسندیده از عبدالغنی ملکیوز الی بظهور پیوسته شایسته
ترحم و تربیت بود لهذا او را بخطاب خانی و حکومت ابدالی صاحب درجه عالی ساخته با همگی
روسای افغان به پیرایه پوشش تشریفات فاخره مرخص فرمودند که بمساکن خود رفته در روز حرکت
رایات مهر اشراق بجانب عراق با اسب و یراق من حیث الاتفاق در موکب الای انجم [illegible]
حاضر باشند و در شانزدهم ذیقعده بعزم اشتیاق و انتظام ضوابط حدود دشت ابیورد که یورت
قدیم آنحضرت است از راه کلات عازم ابیورد گشته دو روز در کلات که قلعه خدا آفرین و از اکثر عجایب
روی زمین و در وسعت و رفعت نمونه چرخ برین است بسیر و شکار پرداخته از انجا بجانب
ابیورد توجه فرمودند در ان خطه دلگشای ابراهیم خان نیز با سرکردگان و روسای عساکر سرحدات
از حدود ولنا وارد حضور والا گشته ضبط و ربط مهمات خراسان و نسق سرحد سلطانی مرو باو
تفویض و بعد از یکهفته از راه دره گردسات و گوچان و حرم و ره که مرتع ایلجیان بود و ادهم
زرین لجام را از صرصر خرام [illegible] از تماشای تجلیات گلگون نشاط تیز گرد و جانزادهای رخش یکران نمون
نور و بلند زمان رکاب حمایت و چون محل موسوم براد کان که در دوازده فرسخی ارض اقدس واقع و
حیثیت آب و هوای اکثر اماکن خراسان رجحان دارد و از منحوتات معمار همت بلند و بناهای
مهندس طبع ارجمند و سابقا در ان عرصه دلپذیر عمارات عالیه که در نزهت و صفا بی نظیر و در رفعت
و اعتلا رشک خورنق و سدیر است طرح افکنده بودند وارد آن مکان دلگشا آمین گشته بتجدید آن
آئینه دلپذیر دولت پرداخته یمن قدوم میمنت قرین غیرت افزای نگارستان روی بهشت فرودین
و در چهارم ذیحجه ارض اقدس را مقر کوکبه سپهر برین ساختند و مقارن اوان سکنان ترکمانیه کوکلان
که هنوز چندان بکشیدن بار گران اطاعت تن در نداده بودند وارد ارض اقدس گشته امر وال
نصیب و رسوم [illegible] که کوچ خود را از سمت شمالی رودخانه مایه بجانب جنوب آورده از مایه الی [illegible]
سکنی و هزار نفر از جوانان کاری بجهت سفر عراق در سر راه حاضر سازند و در دهم ماه مرکور آدم

از جانب سرداران روسیه که در رشت می‌بودند با پیشکش و تحف لایق وارد گشته عرایض ضراعت
آمیز بنظر رسانیدند مبنی بر اینکه مقدمه تخلیه گیلانات حواله برای زرین اقدس موقوف بامر اعلی
والاست منبسط الانفعال انکه سبق تحریر یافت که حضرت ظل اللهی در حینی که مازندران را معسکر گردون
نشان ساخته ایلچی بطلب ولایات دارالمرز نزد پادشاه خورشید کلاه روس فرستادند بعد از انکه
خبر فتح اصفهان و تبریز و غیره بممالک روسیه رسیده بود تخلیه رشت و لاهیجان را قبول و انجام آن
امر را بسرکردگی سرداران خود که در گیلان میبودند محول و موکل و ایلچی را رخصت انصراف داده در
اوقاتیکه هرات متصرف سرادقات دولت بود ایلچی معاودت و حقیقت حال را بعرض والا رسانیدند
از انجا که بموجب اذن و فرمان همایون روانه اردوی شاه طهماسب شده فیمابین اعیان دولت شاه
طهماسب و سرداران روسیه امر مصالحه حسب الخواه انعقاد یافت که محال گیلان با سالیان از طرف
کر متعلق ایران بود از بندگان پادشاه و بادکوبه و دربند و سایر محال انطرف کر متعلق بروسیه
باشد بعد از انکه قلعه ایروان از رومیه انتزاع یابد بتصرف انها دولت داده شود و از جانب
شاه طهماسب هم وزیری برشت فرستاده شد چون دوست و دشمن اسطوانه ذات مقدس را
باعث قوام بنیان و موجب قرار و ثبات اساس و ارکان دولت ایران میدانستند و هنوز کار
هرات فیصل نیافته نزدیک دو چشم براه و گوش بر آواز مآل کار آن می‌بودند لهذا روسیه
که در تخلیه ولایات بنا را بدفع الوقت گذاشته وزیر مذکور در لاهیجان بصفحه شماری افراد دفتر
حیرت روزی بشب میرسانید تا انکه کار هرات انجام و توجه موکب والا بسمت عراق بتحقیق یافته
سرداران از راه عاقبت اندیشی کس روانه خدمت اقدس نموده تمشیت این امر را منوط بامر و فرمان
آنحضرت ساختند پس از جانب آنحضرت نیز دو نفر معتمد تحصیلی مامور گشتند که رفته روسیه را از دارالمرز
اخراج کرده هر گاه آن طایفه بنا بر شورش لجه طغیان بادبان کشتی عزیمت بر افراشته در دریا کنار
طرح لنگر توقف انداختند چگونگی را سریعاً و صریحاً بعرض والا رسانیدند **بیان نهضت موکب مهر اشراق**
بجانب عراق بتائید الملک الخلاق چون بهمه جهت فراغ کلی از انتظام امور خراسان حاصل گردید

روز جمعه

روز جمعه بیست و نهم ذیحجه سنه ۱۱۴۲ که بحکم فرمانروای خط قضا بیست و چهار دقیقه از انقضا
یافته بود که از عمارت چهار باغ عازم طرف روضه رضویه رضا و استمداد از روح مطهر آن سلطان
کشور ولایت و ارتضا نموده عمارات قدیم را باشعه ماه سر علم رشک مهر برج الشرف نیر اعظم و ک
شب هفتم ماه محرم بشوکت کسری و حشم خارج شهر را مضرب خیام انجم و مقر اردوی کواکب خدم
ساخته و در منزل اناوکان توپخانه و قورخانه از راه سبزوار روانه کرده موکب همایون از جانب
خبوشان کوچ بکوچ عازم مقصود گردید و چون ترکمانیه تا ترمان هزار نفر معهود را بر وفق فرمان
حاضر نکرده بودند بعد از ورود بدشت اعزوق را با افواج قاهره از راه بسطام روانه و خود عازم
حاجرم که شهر گرایلی است شدند مقصود انکه اگر ترکمانیه در اجرای تعهد اظهار تهاون نمایند از راه دشت
بر قبیله ایشان پرداخته به استراباد و متصرف و اگر روسیه نیز در تخلیه ولایات اهمال نمایند از استراباد
و مازندران بلاهای ناگهانی و نوازل آسمانی یعنی دلاوران عرصه جانفشانی را در خانه ایشان مهمان
سازند و در روز ورود بحاجرم پانصد نفر از ترکمانیه مامور برسم سیاق ملحق موکب خورشید
اشراق گشته بقیة السیف بسمت دشت فرار کردند چون موسم شدت تابستان و آب در دشت
نایاب بود دو هزار مادیان از اسپهای سواری لشکر جلادت اثر انتخاب و دو هزار نفر دلاوران
نصرت انتساب را رفیق رکاب ساخته با آب و آذوقه ده روزه قدم بوادی ایلغار گذاشتند و چون
در حین حرکت از حاجرم مقرر شده بود که طهماسب خان جلایر که در حدود مشغول ساختن قلعه بود
از راه دشت بجنورد ظفر نموده ملحق گردد مشار الیه با جمعیت خود عازم خدمت خدیو کامکار
و در عرض راه با جمعی از ترکمانیه یموت که از سطوت سپاه نصرت شعار فرار و در المکان اقامت
اختیار کرده بودند دچار گشته مردان ایشان طعمه شمشیر آبدار و نسوان ایشان عرصه اسارت گشته
باغنایم بسیار بموکب والا پیوست و تا حوالی کوه بلخان و مشهد مصریان بتعاقب آن طایفه ایلغار
کرده مانند زاغ پریده و مرغ رمیده نشانی از آن طایفه ظاهر نشد لهذا صرف زمام عزیمت کرده
و در حین انصراف طهماسب خان جلایر را بتفویض افسر سرداری قندهار سرافراز و مقرر فرمودند که رفته قلعه

مقصد

قلعه چند میرا که از آب و آبادی دور است خراب و از آنجا عازم هرات گشته او و پسر محمد خان بیگلربیگی
هرات هر یک پنج شش هزار نفر از ایلات و طوایف کارآمد ملازم گرفته باتفاق یکدیگر مهمات
آن سمت را انتظام داده مهیای تمشیت کار قندهار و باظهار شوکت و اقتدار رعب افکن دلهای
افاغنه آنجا باشند و اورا از همانجا مرخص و روانه ساختند موکب والا از راه ارک معطوف و در بیست
و چهارم ماه بکنار رود گرگان وارد گشته اراده توجه بسمت گیلانات در خاطر اقدس مصمم داشت
که عریضه محصلان و اهالی گیلان رسید که شعر انجیر و سیه بخش انتشار آوازه حرکت موکب منصور
تمامی گیلانات را خالی نموده سپرده بدین حکم همیت انجام باحضار عمال و روسای گیلان عز
نفاذ یافته حرکت و از راه علی بلاغی و دامغان روانه و در منزل قوبه رودی همایون ملحق گشتند
و از آنجا بولایت طهران مخیم خیام محتشم عمال و اهالی گیلان نیز در آن مکان شرفیاب تقبیل عتبه
سپهر مبنان گشته و بعد از تفحص محاسبات و تشخیص معاملات آن ولایت اینها را مرخص و
شروع بملاحظه سان عسکر فیروزی توامان کرده موازی پنجاه هزار تومان برای تجدید اوضاع و
تدارک اسباب برسم انعام بحاضرین رکاب عنایت فرمودند و در منزل شهریار محمد خان بلوچ
که از جانب شاه طهماسپ بایالت کوه گیلویه سرافرازی داشت تجدید بندگی والا فایز گشته چون طایفه بلوچ
و اهالی ولایت از بی حسابات او ابواب شکایت گشودند لهذا العرض مصادره در آمد محمد علیخان
بیگلربیگی فارس نیز جمعیت کامل و قشون فارسی و عراقی منعقد ساخته از راه قم بموکب والا پیوست
و منظور نظر اقدس این بود که از راه فراهان عازم مقصد شوند چون شاه طهماسپ تکلیف آمدن قم
و طهران شده بود شاه طهماسپ از این معنی بفکر نفاق کیشی و بد اندیشی افتاده کس نزد احمد پاشا فرستاده
و بار دیگر بنای سازش گذاشت چون در چنین وقت که امر خطیری مثل سفر روم پیشنهاد همت والا
می بود مخالفت شاه طهماسپ محض فاسد و متضمن مفاسد بود برای اصلاح حال او عطف عنان
بجانب اصفهان کردند بنابر اینکه عبور عسکر منصور بسبب عدت از معبر قم و دو متعذر بود پیش
از حرکت موکب والا افواج قاهره فوج فوج از راه قم و نطنز متوجه اصفهان گشته متعاقب الویه

آسمان

آسمان سامی و اعلام فلک فرسای حرکت کرده باغ هزار جریب برای نزول کوکبه بر فروزی
تعیین یافت ورود موکب والا باصفهان و خلع خلعت سلطنت از شاه طهماسپ و کیفیت
آن و تفویض پادشاهی بعباس میرزا ولد او چون خدیو ثریا جناب بسبب شدت گرما
و تابش آفتاب ببیان ماه جهانتاب که با افواج کواکب شبها طی درجات و منازل عادیر رسم
شبگیر قطع مسالک و مراحل سفر مینمودند در شب شنبه چهارم ربیع الاول دو ساعت قبل از
طلوع صبح از منزل خرزر حرکت و امرائیکه از جانب حضرت شاه طهماسپ باستقبال آمده بودند از دور
باش سطوت باهره و ازدحام جنود قاهره توفیق رکاب بوسی در نیافته هنگام طلوع طلیعه فجر
ماهچه رایت ظفر آیت نور پاش فضای شهر گشته در حین ورود موکب والا توپهای اژدر
دهان کوه توان که در برج شهر و میدان نقش جهان بجاده ظفر همعنان و تکیه بر عراده های سپهر
بنیان داشتند عقده غم را که در دل گره کرده بود غماز و مانند لولی شعبده باز در عرصه نشاط
دهان آتش افشانی آغاز کردند و از غریدن توپهای آتشین دم اهالی اصفهان که مانند بخت خود
در خواب بودند بیدار و از سیه مستی طالع هشیار گشته بتماشاگاه سرور دوران شتافتند
صبح و آفتاب را دیگر بار طالع یافتند القصه حضرت ظل الهی باغ هزار جریب را نزول موکب
مسعود سعادت آباد ساختند شاه طهماسپ نیز وارد منزل اقدس و بهره یاب ملاقات گشته
بعد از انقضای مجلس در عمارت خلوت بساط نشاط گسترده آن روز و آن شب شاه طهماسپ
با خاصان عشرت طلب بتجرع اقداح راح ریحانی و نوشیدن باده ارغوانی پرداختند غرض
از بزم و خلوت آن بود که آنشب بشاه طهماسپ پیمانه پیمان پیموده باده اطمینان نوشیده و آیینه
دلها را صفا و تیره بدگمانی را جلا داده چشم از گذشته ها پوشیده تا بعد از انجام کار روم
و انصراف موکب والا بخراسان شاه طهماسپ باز بر وفق خاطر خواه بکار مملکت پردازد و
هر یک از رخنه گران بنیان ملک را که خواهم کفیل و چنین دولت سازد هر چند آنحضرت از در الحاج
در آمدند شاه طهماسپ بتقاضای جوابهای بجا و سخنان لاطایل بر دست چون آنحضرت این و خشت

مجمع

و رزمی را در طبع ملکه راسخ دید روز دیگر چهار مهران سپاه و روسای کارآگاه فرمان داده
کنکاش آراستند و گفتگوی دوشینه را بآن گروه فرمودند که اگر مدافعه دشمن دفعه نشود مفاسد
عظیمه متصور و اگر اقدام بآن شود پادشاه همه جا با رای موافق مخالف و با مخالف موافق باشد
پس چگونه اطمینان برای ما میسر خواهد شد اعیان عرض کردند که سررشته نظم امید دولت که بسبب
دشمنان قوی پنجه از کف اقتدار رفته بود و الحال بزور بازوی سعی حضرت بدست آمده شاه
طهماسب از رای و اقبال بری و قامت اهلیتش از طراز سروری عاری است رونق ممالک از توجه
و سلطنت حق لست آنحضرت از قبول آن تحاشی کرده چاره را در تغیر او و جلوس شاهزاده عالی
گهر عباس میرزا ولد شاه طهماسب که در آن وقت هشت ماهه بود منحصر یافته بنا بر نظام کل و مصلحت
ملک و سرخطات شاهی را بر سر اسم عباس میرزا گذاشته نوبت سلطنت را بنام او بلند آوازه ساختند
و ارض اقدس را مسکن شاه طهماسب مقرر داشتند که در آن سدهٔ سنیهٔ مقدسه رضا بجبهه سائی
رغبت نیاز بندگی شاه دین نواز که سلطنت عالم معنی عبارت از آن است بسر برد و در چهارم
ماه او را باتفاق اهل حرم بتخت روان و تدارکات شایان از راه یزد روانه خراسان ساخته
روز دوشنبه هفدهم آنماه در تالار طویله بزم خسروانی ترتیب داده پنجهزار دست خلاع گرانمایه
و اثواب مهر پیرایه فراخور رتبه و پایه با میران عظام و سرکردگان کیوان مقام عنایت
فرمودند چون سابقاً از فارس علیمردان خان شاملو را روانه هندوستان ساخته بودند درین ولا
میر محمد علیخان قولر آقاسی و بیگلربیگی فارس برای یادآوری آن مطلب و احمد خان یعنی [illegible]
پسر زال خان بجانب روس برای تبلیغ خبر جلوس مامور گشته شهر قزوین بتوقف آنحضرت
شاه عباس و پردگیان حرم سلطنت مقرر گردید که در خلال آن احوال خبر طغیان جماعت
بختیاری و مقتول شدن احمد خان حاکم ایشان معروض سدهٔ سپهر نمود و محرک موکب منصور
آنحضرت شد تفصیل این اجمال آنکه بعد از ورود رایات همایون باصفهان احمد خان ولد
قاسم خان بختیاری که در سفر هرات از شرف اندوزان خدمت رکاب بود بحکومت بختیاری

منصوب

منصوب گشته مومی الیه بعد از ورود بجلیل آباد در مقام ضرب و ستم یکنفر بختیاری در آمده شخص
مضروب در زیر چوب مقتول و اقوام او نیز بر سر احمد خان ریخته او را از پای در آورده کوچ کرده بجانب
گرمسیرات فرار کردند فرمان والا نفاذ پیوست که سردار حویزه که در بهبهان بود با جمعیت خود
عازم شوشتر و بابا خان چاوشلو سرکرده لرستان نیز از طرف لرستان بآن سمت رودخانه
که معبر آن طایفه است آمده سر راه بر آن طایفه مسدود [illegible] زنند و در بیست و نهم ربیع الثانی بهمرکابی
تایید سبحانی با فوجی از جنود ظفر نمود و بعزم تنبیه آن طایفه روانه و مقرر شد که اردوی معلی
با توپخانه و اغروق شش روز بعد از حرکت موکب منصور متعاقب از اصفهان روانه گشته در
زاویه مقدسه امامزاده سهیل علی توقف و منتظر صدور امر مجدد باشند در روز هفتم لوای
آسمان سای محمد خان بلوچ را منظور نظر مرحمت نموده به نیابت کوه گیلویه سرافراز و مامور ساختند
که باتفاق امیر خان بیک قرخلو نایب فارس به تنبیه شیخ احمد مدنی و اعراب هوله و باقی
اشرار سمت بنادر پردازد و پس از راه سرچشمه متوجه کوهستانات بختیاری که در رفعت و بلندی
پهلو بچرخ برین میزد و مدتی گشته شد الحق کلک برهنه پا اگر خواهد که بذکر شمهٔ از صعوبت و سختی آن
راه پردازد تا ابد در سنگلاخ حیرانی و پست و بلند سرگردانی قدم فرسای عجز و ناتوانی
خواهد بود و بعد از ورود کوکبه مسعود باتخذو [illegible] رخت بر قله قاف فرمائی یعنی قلعه نوار
کشیده محصور گشتند و بعد از بیست و یک روز که سر ایشان بسنگ و پای توسن تدبیرشان
نشیب و فراز راه سرکشی به تنگ آمد از قلعه بر آمده بحکم شرع انتقام سار رسیدند و مقرر گردید
که سه هزار خانه وار از جماعت هفت لنگ را کوچانیده روانه خراسان سازند پس حکومت به
ابو الفتح خان ولد دیگر قاسم خان عنایت گشته رایات جهانگشا از میان لرستان فیلی از راه
فیلان وار و کرمانشاهان و در روز نهم جمادی الثانی اردوی همایون نیز از زاویه امامزاده
سهیل علی حرکت کرده در کرمانشاهان بخدمت اقدس پیوست و نیز پانصد و شش خانه وار از طایفه
زند که از ایام استیلای افاغنه تا آنزمان در سمت همر مند و سیلاخور شرارانگیز بنوایر شرارت

مشغول رهزنی و نهب و غارت بودند با مرد الا بمعرض قتل و اسیر درآمده و افواج قاهره که گربه‌سان
و همدان مامور شده بودند دران مکان بمعسکر نصرت انتما مانند موج بدریا پیوستند

در بیان توجه موکب همایون بجانب کرکوک و بغداد و صادرات آن ایام محبت بنیاد ارکان

شان اعلام گیتی نورد فلک فرسا و طنطنهٔ شوکت در بسیط زمین تمهان ساخته در هشتم
ماه مذکور که اواخر قوس بود برج حوت محل نزول کوکبهٔ نیر اعظم یعنی صحرای ماهی دشت منزل ماه
سر علم گردید و آسمان از دهشت والی سبب الحوت برخواند و شیر فلک از صولت هژبران قلزم
خود را فراموش کرد و چون احمد پاشای باجلان از جانب احمد پاشا والی بغداد بحکومت ذات
گود درنش منزلی کرمانشاهان واقع است منصوب و با جمعی از پاشایان و عسکر عثمانی دران هنگام
بمحافظت مامور بود اردوی همایون و توپهای اژدر مهابت را در ماهی دشت ارآسته مقرر فرمودند
که کوچ بر کوچ متعاقب می‌آمده باشند و خود بدون مکث و درنگ با فوجی از هنگان لجه جنگ از ماهی دشت
بعزم شبیخون ایلغار و بعد از وصول بمنزل کرند معلوم شد که جمعی از رومیه در طاق کسرا و راهی
معروف که گدوک کاه است گیر فیروزی اثر متوجه شدند بقراولی اقدام دارند پس آنحضرت بعد از ملاحظه
اطراف یمین و یسار در جانب جنوب کوه بلندی برف دار که بکوه کاروان اشتهار داشت بنظر درآورد
بقلاوزی الهام ربانی و رهنمایی تایید آسمانی عنان عزیمت بآن طرف منحرف ساخته بلدهای بهادر شعار
که صحرا گرد و کوه نورد آن وادی قریه بتقریب بیشه بهشت بودند دست الحاح و نیاز بعنان توسن عزم جهان نورد
صاحب اندیشه در آویخته عرض کردند که طایر وهم با هیچ بلند پروازی در هیچ عهد و اوان بهوای عبور
این مکان پر و بال نگشوده و عنقای عزم هیچ کرد نفرازی بقلهٔ قاف این کوه فلک شکوه
آهنگ صعود ننموده آنحضرت قبول این معنی نکرده همه جا اقبال تا پیشاپیش لشکر افتاده کریوه‌های کوه
و مغولهای آمون صنع پرستوه را گاهی سواره و گاهی پیاده پیموده شدند و آن راهی بود بس
صعب المسالک که راه عبورش چون چشم بخیلان تنگ و پای اسب اندیشه از تصور بست بلند
جبالش لنگ بود آسمان بنظارهٔ رفعتش هر روز کلاه آفتاب از سر برمیگیرد و باز سرگردان امر

محالست و چرخ مقوس هر شب بقصد قلعهٔ رفعتش ناوک شهاب انداخته تیر مرادش بپای آن
بسنگ می‌آمد با هم گشته همان جبال ستالعقصه آن کوه بلند و آن قلعهٔ آسمان بوند را بعبور
طی کرده هنگام غروب بنشیب آمدند چون پای کوه بفر نزول همایون سر بر سپهر برین افراشت
نظم افواج قاهره و دسته ترتیب کرده بازجوا و تیز تک از مرحله پیماشی نشستند و در عرض راه بر
پرده داری ظلمت لیل سر رشتهٔ جاده از نظر گم گشته آنحضرت بجبهت جویی راه پرداختند بقدر
پانصد ششصد نفر از دلاوران که در اطراف رکاب اقبال جمع و در ان شب تار پروانه وار حیات بر
آن شمع بودند از خدمت اقدس غافل گشته بقیه که از عقب می‌آمدند جلیت اندک تکی که در طلب
جاده واقع شد دیده بخت شان مغلوب راه زنان خواب و فرمان پذیر فیض رکاب ظفر انتساب
شدند و مقارن طلیعهٔ صبح آنحضرت بحوالی قلعه رسیده این معنی معلوم رای جهانبان گشته از انجا
که همیشه آنحضرت جنود غیبی را یار و سپاه تایید الهی را مددکار خود دانسته در قید قلیل و کثیر
لشکر و جمعیت قشون و حشر مستظهر نمی‌باشند بعد از ادای نماز بحاضرین رکاب بر سر دشمن
جبا ولی و آغاز مرکب ترکتازی را جلوه ساز کردند رومیه که از سهیل اسپان دلاوران بیدار
گشته بمفحوای فاصبحوا فی دارهم جاثمین اجل را با خود قرین و همین که سر از خواب برداشتند
مرگ را بر سر بالین دیده سراسیمه بهاک گریز کردند جمعی از ایشان عرضهٔ تیغ حیدر کین گشتند
و احمد پاشا باجلان با اکثر سران و معارف رومیه زنده گرفتار کمند قهر دارو اسپان فلک
خرام چون زهره دم و باد پایان خاک نورد و آتشین سم با اخترمه و غنیمت بسیار نصیب غازیان
نصرت شعار گشت اگرچه از ماهی دشت تا ذهاب براه متعارف بیست و چهار فرسخ مسافت دارد
اما از بیراهه و کوه سی و پنج فرسخ میشد با وصف اینکه آن کوه را برف فرو گرفته بود بهمراهی تایید
الهی در یک شبانه روز طی شد پس بنور و عزوق بعد از بخروز موکب والا پیوست در اطراف قلعه
ذهاب را بر جبهای مستحکم ترتیب داده جمعی را برای ضبط غله و ذخیره و تاخت قرای حوالی بهروز
تعیین نموده فرمان دادند که لطف علی بیگ کوسه احمدلو نایب تبریز با عساکر آذربایجان حرکت

و قشون اردلان و بعد از آن در سر راه باحوذ رفیق ساخته از راه قلعه جوالان روانه اردوی معلی شود
بعد از انجام این مهام روز جمعه غره رجب از ذهاب اهتزاز لوای ظفر انتساب کردند چون
استحکام قلعه بغداد معلوم و متحقق بود که اگر موکب والا متوجه بغداد شود احمد پاشا انقیاد حداری و
تحصن خواهد پرداخت منزل بمنزل از راه قلع علی بیک عازم کرکوک شدند که شاید احمد پاشا
باین تقریب میدانی وسیع دیده معرکه جنگ برآید معتد نیفتاده از راه بلاد بلدها بعضی از اسباب
و دواب اهل اردوی در حین عبور از آب و نالی بباد فنا رفت آنحضرت که در بسیط خاک بزبردستی
تردستی او را که آتش را سالم از آب بکشد نهنگ پیکر را از عبور منع و بعد از یک و نیم فرسخ
بالاتر بر پنهامی ایزد داور معبری خالی از خطر پیدا کرده اردو را بدون کلفت و مخافت گذر دادند
و در منزل جرماموقیات خیام عز و تمکین بر زده چرخ برین پیوسته سه هزار نفر از بهادران را
منتخب و سه دسته ترتیب ساختند هر فرقه را تاخت ناحیتی تعیین و حضرت قوچی را بر گرفته بجانب
کرکوک ایلغار و بهنگام طلوع صبح چپاول بسمت قلعه انداخته سرورنده بیشمار و غنیمت بسیار بدست
آوردند و افواج ماموره نیز هر یک بسمت ماموریه تاختند با سرورنده و اسیر و مال و اسباب کثیر باردوی
همایون ملحق گشتند و دو هزار جالوار از طایفه بیات را که در هشت فرسخی کرکوک نشیمن داشتند ایشانرا
کوچانیده روانه میناپور ساختند و از همان مکان هفت هزار نفر لشکر معدوده را بمحاصره کرکوک مامور نموده کوکبه
نصرت انتمای بجانب دشت کری نهضت داده از راه قراتپه عازم بغداد گشتند و در قراتپه لطف علی بیک
نایب تبریز با شش هزار نفر عسکر آذربایجان و دو هزار نفر از کلان والاوران اردلان وارد اردوی
ظفر نشان گشته چون راه بسیار تنگ بود مقرر شد که لطف علی بیک با فوجی بر رسم منقلای از اردو پیشتر
عبور و محاذات شهروان را جلوه گاه جیول سپاه منصور سازد و کوکبه والا نیز روز دیگر از آنجا
گذشته قراولان جلادت آثار اردوی ظفر پیکر سپاهی فوجی از رومیه را دیده خبر رسانیدند
حذیو فیروز خان با جمعی از یکه تازان براثر ایشان شتافته معلوم گردید که فتاح نام سرکرده عسکر
باریکیست که با دوازده هزار نفر رومیه از جانب احمد پاشا بقراولی آن ناحیه آمده دلیران مانند گرگ

گرسنه

گرسنه که بر فوج غنم تازند بر طایفه غنیم تاخته بگرفتن فتاح استفتاح کار کرده جمعی را بتند
ره هیش انداخته باردوی همایون آوردند گرفتاران در سلک عراق و کشان توپخانه والا انتظام یافتند
روز دیگر بعد از ورود بمنزل رباط خان سیزده فرسخی بغداد اردوی همایون را در بلکچه مامور مکث
فرموده خود بهنگام شب که افواج نجوم سپاه قطره زنان آغاز عبور از حیز کهکشان کرده با جمعی
ایلغار کردند که شهر تبریز را از تصرف مستحفظان برآرند شب تا حوالی صبح ایلغار کرده ظلمت شب
مانع وصول مطلب گردید از آنجا که بسمت بغداد چپاول انداخته در یک فرسخی قلعه جمعی از قراولان
رومیه معرض قتل و جمعی از اعراب کنار دجله نیز که بعبور مشغول بودند با اسیر و نهب بدست آمدند و چون بسر حد
یقین پیوست که احمد پاشا دور کاه ولی را از غبار تفرقه و تشویش خاکریز ساخته بقلعه داری پرداخته است
از آنجا بجانب بلکچه که قرارگاه اردوی ظفر نشان بود عطف عنان فرمودند از نوادر اتفاقات اینکه
خبر گرفتاری فتاح و ساخجه قراولان که ببغداد رسیده بود محمد پاشا حاکم کوی با جمعی از نامیان
و روسای رومیه و دو هزار سوار جرار نیز که از جانب احمد پاشا برای استخبار حال جنود ظفر نمود
و تحقیق مقر کوکبه مسعود از راه درات بجانب بلکچه عزیمت کرده بودند آمده تا تحقیق حال پردازند پس
آنحضرت از سمت دیگر بر سر بغداد قدم فرسای اشهب تعجب شده هیچیک از آمد و رفت یکدیگر واقف
نگشته بودند صبح که آنحضرت زمام عزیمت بمستقر دولت انعطاف دادند نشان الی بلکچه شهود دیده
دلیران گشته برآثار آن روانه و عسکر رومیه نیز گرد سپاه اردوی کیهان پوی را در سمت بلکچه
دیده منهزم بسمت بغداد برگشتند که در عرض راه فریقین دوچار گشته اولا حذیو کار ربا
سه هزار نفر از بهادران نامدار که پیش تاز صیدگاه دشمن شکار براشاهباز تیز پرواز بودند با ایشان
درآویخته بهر تیز شیری و بهر ضرب دلیری را از پای درآورده تتمه اهل گریز گردند اما چون
جنگجویان رزم ساز در میان آن گروه و قلعه فاصله بودند راه گریز نیافته در طرفة العین یکی
ایشان عرضه تیغ کین و بسته خم کمند افواج نصرت قرین گشتند محمد پاشا نیز زنده بسلسله گرفتاران
پیوست پس رایات جهانگشا بفتح و فیروزی وارد منزل بلکچه گشته یکروز برای تقسیم غنایم در آن مکان

توقف در روز بعد از انجا حرکت کرده برای تعیین مکان نزول خنگ فلک سیر نظر را در اطراف
قلعه کرم حولان ساخته سر آن تیر را که در محاذی زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام در دو فرسخی بغداد
واقع است اختیار و در غره شعبان شادروان شوکت و شان را در آن مکان همدوش سپهر دوار
ساختند و از بدایع وقایع آنکه در روز پیش که قراولان رومیه با محمد پاشا صید شکاران کشته بنده علی
نام قشار عثمان لوی را از مرکب هستی در انداخته سرش را آویزه فتراک جلادت ساخته سر گرم تعاقب بود
که از رفقا دور افتاده و سر رشته جاده را از دست داده شب در آن صحرا سرگردان بسر می برد و هنگامی
که ترک تیغ بند صبح سر بریده خورشید را از دامن بر آورد بنده علی خود را در کنار قلعه بغداد دیده مقارن
آن چند نفر از قلعه ناگهان بسر وقتش رسیده چون پای گریز نداشت تیز دستی کرده سر او را در گوشه
پنهان و دلیرانه با ایشان ملاقات کرده گفته بود که از خدمت حضرت ما دری می آیم و پیام
زبانی دارم پس آن نزد القلعه نزد پاشا برده بدین نهج از جانب آنحضرت ادای پیغام نمود که چند روز است که
این ناحیه جولانگاه دلیران ظفرنشان است یا بیرون آمده جنگ کن یا قلعه را بسپار پاشا در جواب
گفته بود که آنحضرت بزرگ و فرمانروای ایران و در آن دولت صاحب اختیار حل و عقد امور اند ولیکن
ما از حضرت قیصری به سپردن قلعه ماذونیم و نه بجنگ مامور پس جمعی را از لشکری همراه کرده او را بخارج
میرسانید بعد از آنکه این مقدمه معروض خدمت اقدس گردید فتح سر کرده باز دیگر را بعذر خواهی
آنکه تبلیغ این پیام بالقای خدیو خجسته فرجام نبوده و صورت واقعه بنحو دیگر بوده نزد پاشا
فرستادند و در بیست و چهارم شعبان جسر محمد و دکان تشان بر روی شط بهر صورت
اتمام یافت و جمعی از خبرات جیش لصیانت مرقد اعظم ابو حنیفه تعیین گشتند که احدی از عوام
مفسد خلاف احترامی نشود و چون قلعگیان ذخیره آن نواحی را پیش از وقت بقلعه کشیده بودند
مقرر شد که دواب اهل اردو رفته از خر دیالو در دهات و مسدلیج آذوقه نقل حمل اردو نمایند
بنابر آنکه کشتی های دجله را تماما رومیه در آنطرف دجله جمع و ضبط کرده بودند بعد از تفحص بسیار
چند کشتی در میان دولاب ها یافت شده جمعی از افاغنه را سوار آنها کرده بانطرف آب فرستادند

رومیه

کشاید

که شاید سنگری در آن سمت ساخته توانند شد فوجی از قلعگیان بمدافعه ایشان برآمده جمیع نفر را
مقتول و تتمه بکشتی ها نشسته خود را بساحل نجات کشیدند چون احمد پاشا والی بغداد و قرا مصطفی
پاشا از جانب احمد پاشا والی بغداد آب دجله را در میانه حاجز دیده با فوجی از رومیه بسمت کهنه
بغداد آمده در محاذات اردوی معلی در آنطرف آب حدادات مطرلس و مورچل کرده با توپخانه
و اسباب کارزار استقرار کرده بودند و مکنون خاطر اقدس بود که شاید ایشان
بجر در مانند پس بروی آب بتعلیم شخصی فرنگی از چوب چینی و ریسمان بندی جسری بطریق جسر
بر روی آب بعتبه یافت که اسب و شتر بآسانی از آن میگذشت تفصیل این اجمال آنکه در خلال
آن احوال شخص مذکور برسم سفارت از جانب پادشاه ارس وارد دربار شوکت مدار گشته
بتعلیم او و حکم محکم ظل الهی فرمان برای ملکان نواحی شرف نفاذ یافت که از نخلستان آن ناحیه
تخته های سطبر و عظیم و چوبهای بزرگ و ضخیم بطول سه چهار ذرع قطع و نخل شتران کوه کوه
نموده در محل موسوم بجلبه که در هفت فرسخی بغداد واقع است حاضر گشته و خدیو فریادجناب
بعد از نقل اسباب بهنگام شام با دوازده هزار نفر دلیران خون آشام روانه آنمکان در
هر یک از سواران تخته چوبی پیش زین گرفته صبح وارد و شهروان ده فرسخی بغداد گشته
آلات خشت را با ریسمانهای محکم و طنابهای قوی بیکدیگر پیوسته و خیک های بزرگ را پر باد کرده
بر آن چوبها بسته مانند جسر بر روی آب کشیدند و دو طرف او را بقایمه و عمود محکم کردند بعد از آن
خدیو دریادل با دو هزار و پانصد نفر بر روی آب از پل عبور کرده بهنگام شام که غره ماه صیام است
تیغ هلال برنصرت خاقان بلند اقبال بر عرصه استهلال بکار می برد چون همیشه آنحضرت را بنا
و اتکال جنود العلم ترشحات از عالم غیب پیش روی می باشند معتقد بکمی و یا بسیاری لشکر گشته با همان
فوج قلیل آنشب راه گرده مقرر داشته که بقیه لشکر هر قدر که میسر شود از پل ها از آب گذشته
متعاقب بموکب فیروزی ملحق گردند تا ظهر روز بعد هزار و پانصد نفر دیگر فرصت عبور یافتند
که پل سر رشته طاقت را در زیر پای آن گروه نفر از آن از دست داده گسیخت و فوج ثانی هم

متعاقب موکب اقدس روان گشتند اما حضرت ظل اللهی آن شب تا صبح ایلغار کردند که شاید تعاقب سر وقت
پاشایان رومیه که مقابل اردوی همایون و حظیره ائمین همامین کاظمین علیهما السلام پای ثبات
افشرده اند برسند لیکن بسبب سستی بلدها و اعوجاج و سنگینی راه هنگام طلوع فجر محاذی تکیه پیشش
فرسخی بغداد رسیده قراولان طرفین دو چار یکدیگر گشته دو نفر از قراولان آن طایفه اقدام تیغ
دلیران رزمنده بدر رفته خبر عبور آن سیل جهان آشوب از آب بر رومیه رسانیده فی الفور بنه و اثقال
گذاشته سراسیمه بجانب بغداد شتابان گشتند چون در آن صورت ایلغار بی فایده بود از روز دران
مکان مکث و طرف شام از آنجا عازم بغداد و حوالی صبح که روز سه شنبه دوم رمضان بوده باشد
بحوالی مسجد براثا رسیدند هر چند آن مکان مشتمل بر نشیب و فراز بود ولیکن در مقامی که تایید الهی یار و یاور
اقبال پایدار مددکار باشد هر پست و بلند در نظر همت عالم نورد سهل و هموار است حضرت ظل اللهی
بتایید الهی آن جمع اندک را که پروانه بی پروای شمع جهان افروز لوای فیروز بودند بهفت قسم انقسام
داده رایت ثبات و قرار افراختند احمد پاشا ملاحظه گروه سپاهی لشکر نصرت اثر کرده و بقلت ایشان
و کثرت خود مستظهر گردیده و حصار قلعه را مامن عافیت ساخته سی هزار نفر متجاوز از سوار و پیاده
رومیه و ینکچری را با توپخانه و استعداد تمام بسرکردگی احمد پاشا والی مرعش و قرا مصطفی پاشا بمقابله
فرستاد و آن طایفه فوج فوج از اطراف شیران بیشه صولت بصولت زهره شکاف طرح جنگ افکنده
تخت اکراد و قراچورلو و ادبطلیحه جنگ مامور گشتند که دست بشمشیر کرده بر قلب آن گروه تاختند و دران
مکان پر مغاک که از کثرت چاه و سوراخ حکم خانه زنبور داشت بنیش سنان لذت شهد زندگی را در
کام ایشان تلخ سازند پیادگان رومیه که پاشا را بر تفنگ سوار کرده در کمینگاه انتظار بودند دفعه
تشلیک تفنگ آتش دم دلیران شیر دوش مانند شیران آتش رم کردند پس ترکمانیه و کلانتر را بمقابله
مامور ساخته ایشان نیز بهمین منوال روی بر تافتند و همچنین دسته دسته بامر والا مرکب جلادت بمیدان
تاخته تاب التهاب نوایر تفنگ نیاورده باز گشتند سوای دلیران افغان که در جای خود شیوه پایداری
پیش گرفته هر دفعه که رومیه بایشان حمله در شکستند سینه را هدف تیر بلا و آماجگاه سهام قضا ساخته

بزبان سنان و دهان تفنگ جواب ایشان میدادند چون فوج رومیه اکثر پیاده و عددشان
از حد زیاده بود و توپخانه و استعداد شان آماده بود و سپاه منصور از این طرف همه سواره و چند روز
بود که در سعی و تردد قدم فرسای بودند و می اکثار بیکار و ناسوده بودند آن زبده افسر شهریاری
بار بر فرقه در مقام دلداری بر آمده ایشان را بصبر و تحمل امر فرمودند هر چند معلوم دلاوران می بود که
هر چند دشمن قوی روی تر باشد مانند دو جلد عدو می خونخوار در وقفه است اما چون معامله کم با
بسیار کمتر موافقت می پذیرد و همین این حرف شگرف بر آتش افسرده غیرت غازیان بی اثر گشته نزدیک
بود که باصابت عین الکمال گرفتار گردند حضرت یو بحر حوصله را از تموج فتنه دل در سینه و مانند ماهی در شبکه
اضطراب افتاده لحظه لحظه در خاک خضوع جبهه سای نیاز و طالب امداد از خدای کارساز بودند که
در خلال آن حال گرد سپاهی فوج ثانی که از آب گذشته متعاقب می آمدند از چند میل نمایان
گشته سرمه چشم ظفر و غبار در دیده خصم خیره سر گردید پس ضیو مهر افسر بکران جهان نورد پیش
تاخته فی الفور ایشان را برگرفته مانند لمعه برق و نفخه صرصر از یک سمت و دسته افغانان را نیز از سمت
دیگر بجانب رومیه حمله ور ساختند بتایید الهی و سطوت اقبال ظل اللهی هراس فرار رومیه منهدم
و بجانب قلعه منهزم گشته تیغ یمانی تا پای قلعه سر افشانی کرده پنج هزار نفر متجاوز از ایشان
با آتش و محشی سیف و سنان اگون از بهشت باد پیش بچنگ هلاک افتادن توپخانه وانانه ایشان
تا کهنه بغداد و هر چه بر متصرف در آمده هنگام شام با نیل ظفر و بلوغ مرام به محاذات اردوی ظفر
فرجام که سنگر رومیه بود بازگشته نصب خیام و اعلام کیوان مقام فرمودند دران روز طایفه اغنیه
چون سعد زحمت شایان و در حقیقت منشا این فتح نمایان شده بودند بهره یاب جایزه احسان
و مشمول عنایت بیکران گشتند و چند نفر از قراچورلو و ترکمانیه را که روی از دشمن تافته بودند بخنجر
تیغ یاساق سرکردگان را لطعن سنان زبان زخمهای کاری بر دل و جان زدند و فوجی را
بضبط سامره و حله و کربلای معلی و نجف اشرف و جسکه و ناحیه تعیین کرده همگی آن محال را بحیطه
تصرف در آوردند و همان قلعه بغداد در تصرف احمد پاشا باقیمانده که آنرا هم توپ و جواله های سرکوب

بسته هر روز تزلزل در اساس قلعگیان می افکند پس حکم همایون صادر شد که اسباب پل حولی را از نهروان
از روی آب با مکان آورده در برابر زاویه مقدسه کاظمین علیهما السلام بهمان طریق که مذکور شد
از نو بستند که تا بسته شدن جسر امواج ظفر قرین بآنطرف آب بسان آمد و شد توانند نمود پس امیران تیپ
کوچ کرده در نزدیکی مزار امام اعظم قبه شادروان عز و تمکین را سایه گستر سپهر برین ساختند و از جانب
جنگل در ناحیه کشتیهای بسیار فراهم آورده جسر متینی ترتیب داده و نیز معماری حزم ازین قلعچه محکم
در جانب غربی کهنه بغداد در طرف سفلی و قلعچات دیگر در جانب جنوب و سمت شرقی و همچنین جسر [illegible]
در کنار دجله صورت اتمام یافته بمحافظت هر یک از قلعجات فوجی مامور شده و در سمت شمالی قلعه در کنار
دجله قلعه ساخته جمعی را بمحافظت آنجا مامور و کشتیها از فلک سرعت علیحده ترتیب داده تفنگچیان قادر
انداز بر آنها سوار کرده در وسط شط لنگر توقف انداختند که بهمه جهت راه امداد مسدود نموده قلعگیان
از روی آب بسمت بصره و غیره تردد نتوانند کرد و در همان آوان شیخ عبدالغنی شیخ المشایخ بنی لام
که صاحب جمعیت زیاد و همیشه تابع بغداد بود وارد درگاه معلی گشته مقرر شد که با والی حویزه [illegible]
جمعیت خود اتفاق داده از راه حویزه متوجه تسخیر بصره شود و از صادرات امور آن که غنی خان
حاکم جهرم با امیر خان بیک افشار نایب فارس آغاز مخالفت کرده از در خودرائی بر آمده و میرزا
باقر کلانتر لار با جمعی از اعراب قلعه عوض را که مسکن شیخ احمد مدنی بود جمع و بر سر ولی محمد خان بیگلر
بیگی و حاکم لار ریخته او را مقتول و اموال او را غارت کرده بگرمسیرات نزد شیخ احمد مدنی رخت [کشید]
لهذا احکام صادر گردید که قشون حویزه و کرمان باتفاق امیر خان بیک به تنبیه آن دو مفسد مامور گشته
مامورین هر دو را بزاویه عدم فرستادند در بیان وقایع اودئیل مطابق سال یکهزار و یکصد و
چهل و پنج بعد از آنکه میر عسکر گنینه خواه دی از جوش و خروش سحاب اظهار رعد و برق و معارضه
با والی خراسان زمین شرق نموده باقتضای تصاریف زمان جنود گلشن را ببار و برگ و ترکمان
فیروز جنگ چمن را به ترکتازی از جوش و ترک ساخته بود سپهسالار انجم احتشام چرخ چهارم
در سیوم شهر شوال سنه ۱۱۴۵ بعزم تجدید اوضاع جهان بسر منزل حمل تحویل کوکبه عز و شان

کرده

کرده ساز و برگ قوای ربیعی نمود گردنفرازان گلستان را از غیرت هر موی خار بر تن راست
شد و خون حمیت در عروق افسرده لاله و شقایق بجوش آمد و نیزه داران شاخسار بقصد کینه جوئی
شاخسانه بر خاستند و لباس قیام رزمها را از افواج ریاحین در ساحت دشت و کلاه صفها را آراستند
سپهدار فریدون فر فروردین شکست بر عسکر بهمن افکنده و میان رزم مغز سرما را اهالی
نبات و قرار خراب و بحر مان فتنه انگیز برف و یخ را از جلوه کوکبه اردی بهشت زهره آب گشته
راه عدم پیمودند جشن نوروزی الصبد فیروز بپ در خارج بغداد ترتیب یافته رزمهای کامل
عیار رود رختان نثار اختران در طبقهای سیمین صافی تر از اطباق آسمان بر اهل بزم ایثار رو
هفت هزار و شصت خلعت مهر شعشعه و توابع برق شعشعه دلیران لشکر و عظمای عسکر عنایت گشت در آن
اوقات از شدت محاصره کار قلعگیان بغداد بحد اضطرار انجامیده بنوعی آتش غلا بالا گرفت
که هر روز جمعی از فرط گرسنگی خود را از حصار و برج بزیر انداخته وارد معسکر فیروزی اثر و از
جانب خواندگار سالار فتوت و جهان قاآنی بسر چشم هوایه گون تاکون شده مطلق العنان در اردوی
همایون میگشتند در اواخر محرم سنه ۱۱۴۲ رجب افندی دفتردار و محمد آقا کتخدای بغداد از
جانب احمد پاشا برسم استیمان وارد دربار سپهر مثال و در باب سپردن قلعه بغداد تا آخر
ماه صفر تعهد و استمهال کردند القصه بکلید آمد و رفت و سفر ابواب گفتگو در میانه احمد پاشا و [illegible]
این دولت ابد پیوند مفتوح بود در خلال این احوال عثمان پاشا صدر اعظم سابق که سر عسکری
مامور بود با صد هزار نفر سپاه کینه خواه روم وارد کرکوک و جواسیس در لباس مبدل این خبر را
بقلعه رسانیده احمد پاشا در القای عهد سست و در قلعه داری سخت گردید و بعد از ورود سر عسکر
مزبور بسامره حضرت ظل الهی دوازده هزار نفر غازیان و تفنگچیان را بسرکردگی امیران کارآگاه بمحاصره
قلعه بمحافظت بروج و قلعجاتیکه در اطراف قلعه داده بودند مامور ساخته بجدی ضابطه را مضبوط کردند
که بر قلعگیان هجوم نگردید که قطره از آن بحر بیکران و ذره از پرتو خورشید تابان گذشته
پس افواج نصرت پژوه را جوق جوق و گروه گروه قبل از حرکت رایات اژدها پیکر متعاقب

ومتوالی یکدیگر قراول و منقلای لشکر ساخته روانه و خود در شب یکشنبه ششم ماه صفر با بقیهٔ افواج
بحر امواج از ظاهر بغداد برسم ایلغار حرکت کرده روز دیگر حوالی صبح تقشونهای منش عمیق و
دران طرف تیز گوکبه سر عسکر در کنار آب دجله نمودار گشته چون رومیه گرکوک همه جا کنار دجله را
معبر خود ساخته می آمد و همین که آن دو بحر خونخوار و دو دریای آتشبار قرین یکدیگر شدند در همان
مکان که موضع شکسته و ناهموار و سمت غربی آن ممر دجلهٔ زخار بود لشکر خیام قرار و سه طرف
دیگر را بچوب جل و مطرس استوار ساخته قلعهٔ آهنین و حصار آتشین از عراده و توپ بادلیج و صف
شکن در مطرس بنا نهاده قوایم اشهار را بزنجیرهای گران بیکدیگر پیوند داده مقام اقامت و
استقرار توپچیان و تفنگچیان کردند پس پیش تازان ایشان بمقابله پرداخته جرجیجان لشکر
جلادت اثر که همیشه مانند ستاره سحر سیر و کوکبه خورشید انور بسهولت یکه تر کشنیزه گذار
سپهر سیاه شامی ظلمت را انهزام میدهند بیک حمله ایشان را از پیش برداشته بشعبه سیف و سنان
برق خرمن هستی جمعی از ایشان گشته تتمه بدون آنکه در پناه لوای سر عسکر گریزند از همان
دار الحرب بجانب کرکوک شتافتند دلیران ظفر طرح بشاره و الا مانند نجوم بامداد و جرجیجان
انجم کوکبه بتعاقب رومیه اسب انداز نجوم فوج گشته عنان بامداریرا از دست داده بمطرس خود تحصن
جستند و از اطراف آن شروع بافروختن نایرهٔ توپ و تفنگ و به پشت گرمی توپخانه آتش فشان
آغاز جنگ کردند زمانی ممتد هنگامه گیر و دار گرم بود تا آنکه حضرت ظل اللهی بضبط توپخانه اعادی
میان همت بسته پیادگان تفنگچی را از سه طرف مامور بیورش ساخته خود با فوجی از تفنگچیان
چالاک و افاغنه بیباک بر سر آن حصن آتشین حمله ور گشتند چند نفر از رومیه خیره سر با تارک مغفر
بضرب شمشیر برق اثر درهم شکافته داخل توپخانه و بعضی از توپخانه را تصرف کرده از سمت دیگر
متوجه مطرس ایشان گشتند مقصود آنکه در همان روز کار ایشان را بتفصیل سازند رایات عقاب
پیکر شیر که قول بزرگ در سایه جناح آن استقرار داشت به بلند پروازی سرکردگان جلادت گستر
بهوای ظفر از پرچم زرین بصید گاه خصم افکنی بال و پر گشوده بدون امر قدر نمون از مکان مقر

پیش آمده

پیش آمده سوار و پیاده بیکدیگر آمیختند و هر کس بتمنای خود اسپلی فشانی برانگیختند القصه زمان
حرب و آوان طعن و ضرب از چاشتگاه تا عصر بتنگ امتداد یافت چون موضع جنگ در سمت
شرقی و معسکر رومیه و دشت اتفاق افتاده بود آب دجله در تصرف رومیه و موسم شدت تموز
بود از یکطرف لشکر شدید الصولت سورت گرما و از یکجانب سپاه قلب سوز عطش بجدی
نایره کین را اشتعال داد که حوت دریائیه فلک بریان و عین الثور بر تشنه کامی شیران بیشه
وغا گریان شد بیت ز خورشید گردون بشورش همه ⁂ که بود آب آن چشمه آتش همه ⁂
چنان آفتاب آتش افروختی ⁂ که نامش زبان در دهن سوختی ⁂ چو مرغی شدی در هوا
جلوه گر ⁂ ز تاب خورش سوختی بال و پر ⁂ دل خاره آب از تف و تاب بود ⁂ سر کوه را چشمه آب
بود ⁂ سمندر که در آتش افروختی ⁂ اگر سوی آب آمدی سوختی ⁂ القصه خدیو جهان در حینی که
با فوج پیادگان در سر مطرس مشغول دار و گیر بود که دو نفر از پیادگان رومیه در زیر دست و پای
اشهب زرین ستام آنحضرت در آمده چرخ شعله خور انشاء اندازی بخاطر رسید حرکت تازی
نژاد همایون فر در زیر پای آن سرور دار ارایت سکندری یافت پس جابجا گرده بدستگیری
تایید و عنانداری رایض اقبال سوار متوجه کارزار گشتند چون شعشعه طلیعه شهریار مهر گستر
که میان آنچنان لشکر بمثابه خورشید انور در برابر فوج اختر ظاهر بود دشتهو و دیدهٔ رومیان
گشته دیدند که خدیو بحر و بر مانند سمندر از آتش و شرر رو بر می تابد گرم ستیزگی را از اطراف
آنحضرت تفنگ پر خالی کردند اما حفظ الهی سپرداری و عنایات باری نگهداری نموده گزندی بذات
مقدس نرسید و خدیو همایون فر در هنگامه سفینه عرش بنیاد و بانی قوایم بادپای بحر نورده در دجلهٔ
آتش و دریای نبرد دست و پا و بود چند نفر از سواران را از خانه زین بنوک سنان جانستان بخاک
هلاک فکنده یک نفر را به نیزه زدند که مرد و مرکب هر دو الصید منه ضرب آنحضرت لبر علیه ایرش کابوش
نیز سرکشی کرده بر مرکب دیو پیکر آن شخص حمله و دو پاره بسر در آمد بیت قیامت عیان شد بمردان
کین ⁂ تو گوئی فتاد آسمان بر زمین ⁂ شد از تارک شاه تاج و کلاه ⁂ زمین را ز روی [illegible]

بوسگاه پس جنیبت کشان از جنایب خاص پیش آورده آنحضرت باز قدم بر حلقه چشم رکاب
گذاشته سوار گشتند چون نوایر عطش التهاب افکن جان شیخ و شاب و قلب سپاه چون قلب
سیاه از فرط تشنگی بیتاب بود و غلطیدن اسب گردون خرام آنحضرت نیز علاوه علت گشته
دلیران را گمان شد که مگر مهر کشور تاجداری از زخم کاری و گل اقبالش را در گلشن دورنگ جهانبانی
سوخاری رسید زمام اختیار از دست دادند تفنگچیان زحل پیکر و فیلچیان مریخ منظر نیز از
ضبط لشکر عاجز شده دست باز داشتند خدیو گردون توان ناچار از مشاهده اینحال جلو گیتی نورد را
عطف عنان کرده کس فرستادند که اردوی همایون و اهالی طلیعجات کوچ کرده بموکب والا ملحق گردند
و خود بجانب بهروز توجه فرمودند و دران معرکه جمعی از بی آبی دل دریا کرده خود را بآب دریای
آتش زده جرعه نوش فنا گشتند و برخی دیگر از بی آبی با دهان خشک و زبان تفسیده بلب دجله
روان گشته دست از آب روان زندگی شستند و در ماتم مرگ خود لباس آبی پوشیدند ملخص
سخن آنکه بهمه جهت دو هزار نفر سواران لشکر و پیادگان تفنگچی و جمله توپخانه عرضه تلف گشته
نقارخانه و توپخانه همایون نیز بتصرف رومیه در آمد جمعی که در سمت شرقی دجله بودند بی اطلاع
آغاز کوچ کرده بموکب والا پیوستند چون پیش از وقت یکنفر رومیه گریخته اینخبر را ببغداد برده بود
جمعی از قلعگیان برآمده جسر دجله را قطع و جمعی که در جانب شرقی دجله بودند و طلیعجات آن
سمت اشتغال داشتند بآن سبب راه عبور بسته دیده جمعیت و از راه جسر دجله با غاث طایفه
بنی لام و سکدی شیخ داود چراغی خود را بمأمن عافیت رسانیدند و سرعسکر بعد از این واقعه وارد
بغداد و سه روز مکث کرده و رایت عزیمت کوه بجانب کرکوک افراخت و موکب همایون بعد
از ورود بمندلیج ابواب مشاوره بر روی سران و سرکردگان لشکر گشوده فرمودند که این شکست
امری بود مقدر و در پرده غیب مستتر سر از رشته تقدیر نتوان پیچید و از حکم قضا و قدر نتوان
رنجید چنانچه هاتفی گفته بیت بمن گر کند بخت و دولت قران ❊ بگیرم جهان را کران تا کران ❊ کرم
سهاکم دولت بیفتد بدست ❊ من و سرنوشت ازل هرچه هست ❊ همگی با القای هاتف غیب

آه مت

باعقیده

باعقیده صاف و اخلاص خالی از ریب عرض کردند بیت تو آن سایهٔ بر زمین از خدای ❊
که وا ارد دران سایه منزل همای ❊ اشارت ز تو جانسپاری ز ما ❊ بشارت ز تو کین گذاری
ز ما ❊ نداریم اندیشه از روزگار ❊ تن ما و تقدیر پروردگار ❊ پس آنحضرت با اخلاص کیشان
باین عزم فاتحه خوانده از خیمه و دواب و اسباب و اسباب باقی مایحتاج که در آن سفر عرضه تلف
و تاراج شده بود بولایات حواله گشته فرامین موکده در باب سرانجام آنها باطراف ممالک
قلمی آمد و نیز باو بنگاهی ارستان فیلی و کرمانشاهان و همدان حکام صاحب اندیشه و امینان
اخلاص پیشه تعیین کرده ایالت کوه گیلویه را بمحمد خان بلوچ که تا آنزمان به نیابت اشتغال داشت
بعلاوه منشور و در قول مکرمت و مقرر فرمودند که باتفاق میرخان بیگ فرقلو نایب فارس بعد از
گذشتن نامزد دو ماه تجدید اوضاع سپاه خود کرده بموکب والا ملحق شوند و نیز امر همایون بنفاذ
مقرون شد که طهماسب قلی خان بیگ جلایر سردار قندهار و حاکم فراه و قاین و سیستان و تون
وغیره شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر که تابع فرمان او بودند از موضع مقرر در همدان حاضر شده
پیر محمد خان بیگلربیگی هرات با شش هزار قشون مقرری جوق تبعیات حدود قندهار پردازد و بجای
جمعی از جوانان غیرتمند خراسان که تربیت یافته و کار آموخته رکاب خدیو ثریا جناب بودند
باستعجال وارد اردوی نصرت اشتمال گردیدند چون سابقا برای کوچانیدن ایل افشاریه ~~ولیهیر~~
~~فیلی و اکراد~~ و رومیه و تدارک ایشان صد هزار تومان از نزد محصلان موجود بود و بعد از وقوع این
سانحه کوچانیدن افشاریه و الوار فیلی و اکراد اردلان بسبب اینکه کار در سمت عراق اتفاق افتاده
تخلیه حدود و از ایلات و احشام مقتضای مقام و مناسب وقت و هنگام نبود متعویق انداخته عازم
همدان و در بیست و دوم ماه صفر وارد آن خطه زرنیت بنیان گشتند و معادل و دویست هزار تومان
برای تجدید اوضاع و جبر نقصان سفر دسته بدسته و جوق جوق بجنود مسعود اخراجات احسان
مکرمت گشته جیب و دامان آمال ایشان از نقود عنایت مالامال و هر یکی که اسب ده تومانی اسقاط شده بود
اسب بیست تومانی عطا و همچنین از اشتر و استر و خیمه و چادر و شمشیر و سپر و جوشن و مغفر و باقی آلات

حرب و اسباب سفر حتی نعل و میخ و دواب و جزئیات دیگر که بر فتق و زمان و همدستی قدر انجام
محروسه روز بروز مشیر و محصل مشید مبانی آن گروه جلادت پژوه بعد رحمت انقسام و در عرض
سنت و در جمیع امور دیگر موقوف علیه نهضت رایات ظفر فرجام بود صورت انجام یافت و لشکر
فیروزی اثر و افواج جمعیت گستر در میعاد مقرر متوالی یکدیگر با نهضا بر بهاری و سیل کوهساری که بحر
زخار میپیوندد وارد اردوی همایون نصرت پرور و داخل عسکر شوکت ظفر گشتند از سوانح حیرت افزا که در ایام
توقف موکب اعلی در همدان بوقوع پیوست آنکه تیمور پاشای ملی حاکم وان بعد از سنوح واقعه بغداد
از جانب سر عسکر با فوجی از اکراد و جنود روم عازم تبریز گشته در سمت قراجه داغ توسن جلادت را
جلوه داده تبریزیان با قشون مأموره بمحض شنیدن آوازه حرکت تیمور پاشای در آن حدود در صدد
تخلیه قلعه و شهر تبریز درآمده آغاز کوچ کردند هر چند لطف علی بیک نایب تبریز بمخالفت پرداخته
بود مفید نیفتاده شهر را خالی و اظهار نافرمانی و بدسگالی کرده لطف علی بیک آن روز تا شام با معدودی
از افشار و ملازمان خراسانی که همراه داشت در شهر مند حیرت بسر برده چون حمایت قلعه را بآن
جمع قلیل در خور امکان خویش نیافت ناچار با اتباع بجانب مراغه شتافت و عبد الرزاق
مقدم که در آن وقت از جانب آنحضرت حاکم آن مملکت بود در بروی لطف علی بسته و راه بدبختی
گشوده ناچار لطف علی بیک عازم خلخال گشته حقیقت حال را بعرض والا رسانید پس از وقوف
فرمان بعضی از عساکر منصوره بمحافظت حدود دار المرز مأمور و تهماسب بیک قرقلو عم اتحاد که در مورد
می بود بخطاب خانی و سرداری دار المرز و ایالت آستارا سرافراز و با جمعی از سپاه خراسان بسرعت
روانه گیلان و بسیاری از ملازمان آذربایجان که بر همزن مسکن مرده و گشته از معسکر لطف علی بیک
فراری و در زوایای جنگل دار المرز متواری شده بودند بموجب مرو الایدست آورده در ازای این
بمجازات تیغ سیاست بر روی ایشان جاری ساخته جمعی هم در اطراف ولایات دور دست فرار
در دست شحنه تادیب گرفتار گشتند و نیز طایفه بختیاری که در کوهستانات خود زاویه نشین منزویها
بودند از استماع حادثه بغداد سر از گریبان خمول برآورده یکباره ترک اطاعت و فرمان برداری کرده

چون

چون پیوسته پیشنهاد همت والا آن بود که بعد از فراغ مهمات روم باز حضرت شاه طهماسب را
جالس سریر سلطنت ساخته مبغوضان ارضی و شعبه شاهباز طبیعت پرواز کشورستانی را در هوای
فضای اقلیم دیگر بال گشا سازند و ایام توقف کوکبه ظفر در بغداد که کارها صورت نوعی و کسوت
تکمیل ظاهری یافته بود ملا علی اکبر ملاباشی و میرزا کافی خلف را برای آوردن حضرت شاهی روانه ارض
اقدس ساخته شاه طهماسب نیز با مأمورین در بیست و هم ماه صفر از مشهد مقدس حرکت کرده در عرض راه بود
که سانحه بغداد و حادث و تعویق مطالب باعث شد چون سلطنت او در چنین وقتی که عزم همایون حضرت
ظل اللهی معطوف بانتقام و کینه خواهی بود از مصلحت دور و عایق بعضی امور می بود فرمان والا صدور
یافت که مأمورین که از راه دامغان در موکب شاه طهماسب به مازندران و محذرات سراپرده سلطنت
نیز با شاه عباس که در آن آوان سکه و خطبه بنام او بود از قزوین حرکت کرده روانه مازندران گشته
آن خطه نزهت بنیان را مقر کوکبه عز و شأن سازند و طهماسب قلیجان جلایر را بحکومت اصفهان سربلند
و زمام مهام عراق را بقبضه اقتدار او تفویض و جمعی از سپاه نصرت پناه را بمتابعت او مأمور
ساخته مقرر داشتند که ده هزار نفر دیگر از ایلات و حشم عراق در سلک ملازمت انتظام داده
در مملکت عراق که وسط ممالک محروسه است مهیا و مستعد بوده از هر طرف که فتنه جویی سرکشی
گردن افرازد با جمعیت خود بتنبیه او پردازند و جمعی هم بحدود و سلطانیه معین و مقرر شد که تکیاس
خان سردار گیلان و لطف علی بیک و حکام افشار و مقدم و غیره هر یک از حدود و ولایات خود
خبردار بوده در هنگام ضرورت باعانت یکدیگر اقدام نمایند علم افرازی خامه رایت بیانی
در مضمار شیوا اداتی بذکر قضایای سفر بغداد در مرتبه ثانی و رفتن موکب اعلی بکرکوک بعد از اجتماع
سپاه منصور و انتظام و اتساق امور در بیست و دوم شهر ربیع الثانی بهم عنانی تایید سبحانی با
شوکت سکندری و فر سلیمانی بشوق ملاقات عثمان پاشا سر عسکر از بلده همدان رایت افراز
لوای کینه جویی و ملک ستانی شدند و در روز دوم دیگر از نشانهای با نهضای منهیان صحت بیان
خبر رسید که فولاد پاشای والی اوبه و حسین پاشا و محمد پاشا و چند نفر از پاشایان معتبر و هشت هزار نفر

از جنود روم و سپاهیان مرز و بوم از جانب معسکر که در قلعه کرکوک توقف داشت در کنار
آب بالاهشت فرسخی زاب در مکانیکه بمجم شاه اشتهار دارد بنصب خیام اقامت کرده منتظر انکه
موکب والا اکر بجانب تبریز نهضت کند ایشان بسمت کرمانشاهان رهسپار جلادت افراز شوند و هرگاه
بجانب متوجه کرکوک و بغداد شود بمقابله بردازند چندی بر فریدون فرهجر داستماع این خبر بنه واغروق را
گذاشته با فوجی از یلان کزین و سپاه وران ظفر قرین ایلغار و دهشت منزل را در دو شبانروز طی و
خیول را در رفتار رساختند هر چند مطمح نظر آن بود که روز را شبخون بران طایفه تیره سازند اما بنابر علت
لشکر و تنگی معبر افواج کواکب اختر از جاده مدارات فلکی زود در گذشت و ماهچه لوای سپهدار روز
گیتی فروز پیش از عبور کوکبه فیروز جلوه گر عرصه ظهور و بروز گشت آن نیر جهان افروز سپهر کشور
ستانی که همه جا مانند ظفر پیشاپیش لشکر نصرت اثر بود بر جمهای رای آفتاب پیوند بر فراز تپه بلند
که بر ان نزدیکی واقع بود صعود و بدین تحقیق ملاحظه فرموده آن دریای لشکر را که در کنار آب زاب به
براوج سپهر نیلگون موج میزد و در ورطه اضطراب و خیام رفیع قباب را حباب سا نگونسار آن بحر
بر انقلاب دیده دانستند که آن گروه از هیجان غبار و گرد که بر چرخ تیز گرد میرسید استنباط وصول
خصم کرده از غلبه اضطراب دست از عنان و پا از رکاب نشناخته سراسیمه بر پشت توسن گریز بر آمده اند
دلیران چون آتش بشتاب اشاره والا جلو ریز بان طایفه اسب بر انگیختند تا پنج فرسخ الشیان را تعاقب و سر و تره
بیشمار و محترمه بسیار بدست آوردند و جمیع احمال و اثقال و خیام و اسباب آن طایفه جابجا بحیطه ضبط
در آمد دلیرانیکه دو شبانروز با اسب بلجی مرحله پیمای وادی طلب و قدم فرسای بوادی تعب بودند
مالک مهار و قطار رشته تمالک کزین خیام راحت و سایه نشین شادروان استراحت گشتند و
بعد از دو روز در همان مکان خبر حیرت افزای محمد خان بلوچ و مراجعت او از عرض راه بعرض والا
رسید تبسیط این مقال آنکه محمد خان مذبور بنحویکه در ضمن مصادرات احوال افاغنه مجملا اشارت رفت
که باتفاق محمود غلجه از قندهار آمده بعد از آنکه نوبت سلطنت مستعار باشرف رسید بنیابت او
بسفارت روم مأمور گشته تا برگشتن او بجهت اشرف نیز برگشته بود محمد خان چون دست خود را

از دامان

از دامان دولت افغان گسیخته یافت لا بد وارد اصفهان و از انجا با نامه های ایلچی برای تشرف
آورده بود باقدام امیدواری باین درگاه والا شتافت خدیو فیروز مند که وجهه غیر از دولت
نادره اش مهر عطا نوازیش بر نشیب و فراز و لیست و ملتمسات باو و از و در عاجز نوازی گرم
با ایالت کوه کیلویه عز امتیاز داده و بعد از معاودت موکب والا بخراسان آن روسیاه که در میان
اعیان دولت شاهی باظهار جوهر خود نمائی کار تیغ سینه تاب میکرد و کج نهادی خود را ظاهر ساخته
در جنگ ایروان و همدان منشاء شکست قزلباشیه و مصدر سابقات بیحساب شده در حین ورود
مسعود کوکبه والا که حقیقت حال او بعرض همایون رسید اگر چه اختر عزتش چندی روزی افول یافت
لیکن باز در روز حرکت موکب جهانگشا از اصفهان نیر جهانتاب لطف حضرت دانه که در ذره پروری
لسان خورشید علم و فروغ بخش ساحت احوال نیکیه بد عالم است دوباره شمع شبستان تیره بختیش
گشته او را حاکم کوه کیلویه و فارس و شوشتر و در قول ساخت بعد از واقعه بغداد که امیر خان بیک
نایب فارس و محمد خان با قشون کوه کیلویه و فارس مأمور برکاب گشتند برای آنکه آن ولایات از
وجود شاخص خالی نباشد از همدان احمد سلطان کهر توی مروی را بفارس و قاسم بیک عرفلو را که
برتبه مهرداری سرافراز بود بکوه کیلویه تعیین و روانه ساختند در حینی که محمد خان خائن با امیر خان
بیک بعزم اردوی معلی وارد جایدر فیلی شدند سر نخجیر برگشته بختی که بپای تکبر حال محمد خان و خار
اندیشهای باطل خار سر دیرودم غرمش گشته با فتنه جویان فارس و شوشتر و بلوچ و هزاره از کعبه مقصود
رو گردان و بهوای فساد بجانب فارس روان و امیر خان بیک با قشون افشاریه در حراست
که همراه او بودند عازم دربار معلی گشتند اگر چه در چنین وقتیکه هنگام یاری و زمان خدمتگذاری
بود صدور آن حرکت فساد انگیز از اهل آذربایجان در تخلیه تبریز و ظهور این امر حیرت انگیز از
فارسیان در موافقت محمد خان بظهور رسیده بالست که در عزم قوی اساس صورت ذهن و فتور و
موجب خلل و فتور گردد اما چون وقوع اینگونه حوادث در پیشگاه دل دریا حوصله آنحضرت حکم جنبش
خار و خس در برابر لجه ژرف و لطمات گیاه و خاشاک در جنب بحر شگرف دارد مطلق و هیچ در عزم

وتزلزلی در بنای قرار نداده متوکلاً علی الله با همت راسخ و نیت ثابت بعد از شش روز که
بنه و اعزوق بموکب همایون ملحق شد بعقید مقابله سرعسکر کوچ کرده در پانزدهم جمادی الثانی
وارد حوالی کیلان سه فرسخی کرکوک گشتند روز دیگر که سلطان خاوری ماهچه مسحوق بر اوج
عیوق افراخت بتمنای لقای سرعسکر با لشکر جهانان و جهان لشکر در حوالی موضع موسوم بملیدلران
که در محاذات قلعه کرکوک واقع است بتسویه صفوف ظفر و تصفیه جنود شوکت و فر کرده عساکر
فیروزی مآل را بآئین روز قتال فوج فوج و گروه گروه نظم و نسق دادند طنطنه دلاوران و ولوله
رزم گران و دمدمه کوس و غریو نای زرین بذروه چرخ برین رسید کوکبه آئین
ازان سلک نظم و فر و شکوهی از آن آرای و عزم مشهود دیده ارباب رزم گردید که آسمان
با هزاران چشم نظاره آن حیران و زبان دوست و دشمن در عالم انصاف بناورد کاری آن
همت بلند آفرین خوان گشت بیت سلیمان بدینگونه لشکر نداشت ٭ چنان دستگاهی سکندر
نداشت ٭ کس این رسم و ترتیب آئین ندید ٭ فریدون با آن شوکتش این ندید ٭
عثمان پاشا سرعسکر که بعد از معاودت از بغداد بانواع مباهات و افتخار در قلعه کرکوک و خارج
قلعه بکثر صولت لشکر ظفر شعار نصب خیام و فرار و رفع لوای استقرار و اطراف اردوی خود را
بجر و خندق استوار کرده بود صحت کار را در تعارض دین و از معارضه پهلو تهی کرده پهلو
بر بستر ناتوانی نهاده و جمعی از لشکر رومیه بفرمان او پشت بقلعه رو بجنگ آورده دست دلاوری
بازیدند ازین طرف نیز دلاوران روئین جنگ بصولت شیر و جرات پلنگ بی تامل و درنگ
بمعرکه کین آهنگ به بارقه تیغ و سنان و انداختن توپ و تفنگ آتش افروز نایره جنگ شدند
جمعی ازان طایفه را سرها مانند گوی در خم چوگان قوائم مرکبان غلطان و فوجی دیگر سر خود برگرفته
از همان راه بسمت ارزن الروم شتابان گشته بقیه در قلعه تحصن جستند رایات منصور تا عصر
تنگ در وسعت گاه جنگ قامت اقامت افراشته بجنگ کوه بر کار آن گروه را بمیدان کین نبات
میکرد و چون آثار هزیمت از عسکر و سرعسکر بظهور رسید بهمان مکان نامه کشنده تر از تیر و برنده تر از

بترتیب

شمشیر همه مسلکت و گلوگیر بجانب سرعسکر در سلک تحریر درآورده مصحوب مای تن باز گرفتاران
فرستادند مشعر بر آنکه بشوق ملاقات این جناب راه دور و دراز طی کرده آمده ایم بیت ازین
رفتن و آمدن عار نیست ٭ که بی جنگ و بی حجر ننگ و عار نیست ٭ اگر از مردی نشان دارید بمعرکه
جرات قدم رنجه ساخته نان و نمک اوجاق عثمانی را بر خود حلال سازند پس انتظار جواب زمانی
درنگ کرده از آنجا که وقت مانند دل اعدا تنگ بود عطف عنان بمستقر عز و شان فرموده روز
دیگر بهمین منوال بر سر قلعه رفته چون کمیت عزم توپال پاشا را در مضمار گیرودار لنگ دیدند متعهد انجام
کار او گشته بتسخیر قلعه سورداش را که محل وضع آن در دو منزلی کرکوک سرافراز کوهی بلند اساس مقام
جمعیت اکراد و بنه و ملباس و مشحون بذخیره و غله بی قیاس بود دستنهاد همت سپهر مماس ساخته
از راه آق دربند متوجه آن سمت گشتند که شاید ایمنی محرک سلسله جرات سرعسکر شده از در تعاقب
درآید در روزیکه موکب جهانگشا سایه فضول آن مکان می افکند قلعه مزبور بحیطه تصرف درآمده جمعی
از اکراد با ایلاتیکه از محال بعیده باستظهار متانت حصار از بیم سیلاب شورانگیز سطوت جنود
قاهره پناه بآن قلعه استوار برده بودند معروض تیغ آبدار و بسیاری از ذکور و اناث بقید
اسار گرفتار گشته غنایم موفور بساحت آمال سپاه منصور که باقصای جهان برابر بود انتقال
یافت و چون محاصره بغداد پیشنهاد همت قوی بنیاد بود فرامین سطاعه بغز نفاذ پیوست که
امیرخان بیک با قشون خراسان و افشاریه کرمان که در طاق وسطای کرمانشاهان منتظر فرمان
بودند آمده در کنار آب دیاله در حمنباه کرکه آرامگاه اردوی فولاد پای پاشا بود رحل اقامت انداخته برج
مستحکم در ان مکان ساخته بکام اردلان و کرمانشاهان تیره با جمعیت خود رفته غلات شهر زور و توابع را
برای راتبه ایام محاصره ضبط و از کردستانات و نواحی آن دواب و الاغ گرفته غلات مزبور را بنقل
معسکر امیرخان بیک نموده در بروج انبار نمایند و بعد از سه روز اعلام ظفر طراز ازان مکان آغاز
اهتزاز نموده در منزل دوم مجمع گنگاش انعقاد داده در باب عزیمت بسمت بغداد و تبریز استشاره
کرده فرمودند که اگرچه اهل خراسان را صفتی است که مشی دیار کرامنت که بر دوش خود گرفته اند اما الل

لاغر تن لبیر و سفر منزه بدر کامل گردد و قطره نیسان تا دل دریا نکرده با بحر ذخار در نیامیزد در حوصله
صدف گوهر شهوار نشود درین حالت که اهل قلعه ارزنه الروم و سرعسکر مایوس و به تشویش محیط غلامان اندیش
هرگاه این سیل خونخوار بتخریب اساس قلعه بغداد روان و آن مکان محفوظ لشکری بی پایان شود
قلعه حکم خانه حباب بی بنیاد و توانایی فلکیان صورت نقش بر آب خواهد داشت **بیت** بازیها
گرچه اول خام می آید بچشم ** در عقب دارد تماشاهای رنگین نرد ما ** پس همگی متفق اللفظ عرض
کردند که مارا تا جان در تن است پا از طریق سربازی نخواهیم کشید و در جانسپاری و فرمان بری خواهیم
کوشید بعد ازین مکالمات امر والا العز صدور پیوست که اهل اردو دواب زاید خود از ادات شهر زور
و دانه و غله بیماهه حمل کنار دیاله نمایند که بعد از ورود موکب والا مستعدا و از آنجا بدفعات نقل معسکر
نصرت بنیاد شود **در بیان آمدن عثمان پاشا سرعسکر بجانب قراتپه و وقوع محاربه و بقتل
رسیدن سرعسکر** پس موکب والا وارد محل موسوم بقراتپه گشته اکراد ملاحظه کردند که سپاه نصرت
پناه غله و ذخیره بکنار دیاله جمع و بآن نواحی گشتن گذرانیده میروند گمان بردند که ضعف و فتوری بحال
انطرف راه یافته یا امری در جانب ایران حادث شده که موجب عطف عنان عزیمت اقدس گشته
سرعسکر را ازین خبر آگهی دادند و نیز ابهمی را قبول و بر ضعف حال انطرف محمول ساخته چون زوال کوکب
او و اعتلای نیر اقبال ظل اللهی مقدر بود حسن پاشا نامی که عمده پاشایان بود با دوازده هزار نفر فرستاد
که بهمه جا دو منزل متعاقب اردوی همایون توسن جلادت جولان میداده باشد چون قراتپه متفرگوکبه
جلال بود او نیز از دربند هفت فرسخی سوا اسب که مکان مستحکم و در میان دو کوه واقع و غیر آن
منحصر بیک راه بود مامن خود ساخته خیام اقامت برافراشت انجم زده دلپذیر با بهای قراولان
بعرض خدیو کشور گیر رسیده روز پنجشنبه غره جمادی الآخر طرف عصر با فوجی گزین از راه پیچین نا کر
جاده غیر متعارف بود و مظنه عبور از انطرف نمیرفت مراکب ایلغار را تیز تک ساخته از اتفاقات
خواب غفلت دیده بصیرت قراولان رومیه را که در خارج راه بودند بسته بود و از عبور موکب منصور
وقوف نگشته تا هنگام صبح در وقتی که جهانداد مهر انور سر بر زند افق کوکب وصول افکند

خدیو عدو

خدیو عدو بند کشورگشای ** ز دربند افراخت زرین لوای ** نخست جمعی از جزایرچیان ملک نوبت
پلنگینه پوش و تفنگچیان برق دست رعد خروش را از دو طرف بر فراز کوه جا داده داخل دربند
شدند رومیه سراسیمه بتسویه صفوف پرداخته از طرفین نیران قتال اشتعال و دست
و بازوی دلاوران بخصم افکنی و خونریزی استعمال یافت از اتفاقات نادره آنکه سرعسکر بعد از
روانه کردن حسن پاشا باستعجال آنکه مبادا حسن پاشا بحضرت ظل اللهی غالب آید و گوی نیکنامی را
از میدان برباید دست اجل بر تعاقب آنزده متعاقب روان گشته و در عین گیرودار که بازوها و لج
و نهنگ چشم مهر و ماه را خیره و گرد و غبار عرصه کارزار روی سپهر نیلی حصار را تیره ساخته بود طلیعه
رایت سرعسکر نمودار و سیاهی لشکرش از محاذات آق دربند ترجمه مصداق تولج اللیل فی
النهار گردید هر چند که وصول کوکبه سرعسکر در رسیدن چنان فوج بجید و هر بی هنگام و بخبر بمعرکه شور و شر
بالبیت موجب دلیری رومیه و تفرقه خاطر دلیران ظفر اثر گردید اما بمدلول اینکه **فرد** رنج
راحت دان چو مطلب شد بزرگ ** گرد گله توتیای چشم گرگ ** آنحضرت همگی را عین مدعا دانسته
جنود غیبی باعانت آن داور جهان پرور کوکبه ران ظفر گشته بعد تلاقی فئتین که بمسافت ربع
فرسخ رسیده بود حملات مردانه و صدمات دلیرانه افواج نصرت قرین صفوف رومیه را از
هم برداشته بغلبه سرعسکر رسانیدند از مشاهده این احوال در حال سرعسکر اضطراب مبدا
و در سلک قرارشان انقلاب ظاهر و هویدا راه یافته سر بر بال اسپ گریز گذاشتند سرعسکر که
با کمال شوکت و شان در تخت روان می آمد ناچار بر جنیبت برق رفتار سوار و عازم فرار گردید
کردلیران سهمگین و یلان عرصه کین متعاقب رسیده با ایشان درآویختند و چون حضرت ظل اللهی
بعد از ورود دربند فوجی را با دلیران ابدالی از جانبین کوه بمستحکم دربند مامور ساخته بودند
که بعد از ظهور آثار شکست سر راه بر ان طایفه بندند مامورین نیز از دو جانب بخصم افکنی پرداختند و
سر و سینه آنطایفه را حواله گاه تیغ و سنان ساختند و قریب ده هزار نفر از ان گروه عرصه شمشیر
و سه هزار تن اسیر تقدیر گردیدند سرعسکر را در تنهای هزیمت الهیار نام کرایلی از مرکب هستی افکند

سرحد را بر سرداران سنان مظهر معنی سرداری ساخت و جمیع اردوی حشم پاشا و احمال و اثقال
و توپخانه و خزانه سرعسکر بکبیر در تصرف لشکر نصرت اثر درآمد چون اخراج سران بر کردن سرداران
لازم بود سر سرعسکر را بنعش او ملحق و مصحوب عبدالکریم افندی قاضی سرعسکر عثمانی که از گرفتاران معرکه
بود بپایتخت روان ساختند که برده در مملکت روم مدفون سازند و از آنجا باز بغراتیه که مقر
عز و شان بود مظفر و کامران عطف عنان کرده باباخان چاوشلو بیگلربیگی دارستان را با جمعی
تعیین فرمودند که در حوالی سر مرکب های بیال و کلک بسته از دجله عبور و حله و نجف اشرف و کربلای
معلی را در حیطه ضبط درآورده راه ذخیره را از آن طرف آب بر قلعگیان بغداد مسدود ساخته منتظر ورود
موکب والا باشند چون اساس خصم قوی بنیاد برانداخته و ساحت ملک از دشمن چهره دست پرداخته شد
بر تهیه تیمور پاشا که در میان رومیه بوفور جوهر جلادت مشهور بود جازم و با فوجی از پیادگان جزیره و سپاهی
بجانب آذربایجان عازم گشتند و بعد از ورود رایات جهانگشا میانه بازار ساوجبلاغ مکری خبر رسید
که تیمور پاشا بمجرد وصول خبر شکست فولاد پاشا که در کنار رود یاله بوقوع پیوست تبریز را خالی کرده بدیار روان
گشته لطف علی بیگ نایب سابق تبریز که در آن هنگام در قلعه مراغه توقف داشت وارد تبریز و قلعه را
تصرف کرده چون این خبر صورت تحقیق یافت حضرت ظل الهی عنان عزیمت بجانب قپانچه که قرارگاه
اردوی همایون بود انعطاف داده از راه گیلان وارد حرمانو گشتند و در آن مکان خبر اقتدار محمد بلوچ
متواتر معروض شده والاکر ویه تفصیل این مجمل آنکه بنحویکه سبق ذکر یافت بعد از آنکه محمد از منزل
جامدر برگشته بعزم فساد و لاف رایت استبداد برافراشت در اول وهله فتنای خبر از حیف کرده
بقاسم بیگ که در قلعه دزقول بود بمقتضای سرشت زشت در روغنهای مکرآمیز نوشت قاسم
بیگ از ناصیه حال او استنباط آثار نفاق کرده از دزقول عازم شوشتر گشت و شوشتریان با نیاز
محمد او را تمکین نکردند قاسم بیگ روانه بهبهان گشته بعد از چند روز محمد بر سر او رفته او را با اتباع
بدست آورده محبوس کرد و ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر خویش محمد علی خان قوللر آقاسی را بالجلوت
شوشتر فرستاده اهالی آنجا مقدم او را مغتنم شمرده حباب کلاه مسرت بر هوا انداختند غافل از آنکه

آسمان عنقریب باین هوا الالاز سر ایشان بیرون خواهد آورد و بیاد و درش این خیام آتش محنت در کار ایشان
خواهد کرد و اعراب مشایخ جویزه نیز با او موافقت جسته آمده بهت متابعت وا نمودند و جویزه را بسید
عبدالرضا برادر سید علیخان که کوه کیلویه را با شیخ فارس آل کثیر تفویض نموده آهنگ شیراز کرد و [illegible]
شیراز احمد سلطان با جمعی از قشون خراسان وغیره که عددشان بسه هزار کس میرسید بمدافعه برآمده مغلوب
گشته بقلعه تحصن جست و بعد از سیزده روز که در قلعه مذکور محصور بود از فقدان آب و ذخیره عاجز و طالب
راه نجات گشته محمد قبول کرده احمد سلطان بالضروره با اتباع از قلعه برآمده روز دیگر او را با رفقا تاراج و در محبس
ناکامی بیلونشین قاسم بیگ ساخت اهالی و اعراب بنادر نیز جمعیا با او موافقت ورزیده شیخ احمد مدنی و شیخ جبار
که از روسای آن قوم بودند و ام از بزرگی و دوفاق آورده رفته رفته رایت اقتدارش ارتفاع یافته عدت
لشکرش بده هزار رسید بعد از وصول خبر مزبوره چون محاصره قلعه بغداد و محتاج بجمعیت زیاده بود ابتدا
محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد را با سرداری خوزستان تنبیه مفسدان اعراب و تمکین سید علیخان والی حویزه
مامور و با قشون استراباد وغیره از راه جبان و بادرزی روانه و اسمعیل خان خزیمه حاکم قاین را با ایالت
کوه کیلویه سرافراز و بهریک از ولایات فارس حاکمی جداگانه از روسای خراسان تعیین و دوازده هزار
نفر از عسکر فیروزی اثر را بمرافقت حکام مزبوره روانه فارس ساختند و حکم والا نافذ شد که طهماسب
قلی خان خزیمه از جانب کوه کیلویه با حکام و جنود انجم احتشام در سیستان جمعیت و بیکدیگر ملحق شده
بدفع این فتنه پردازند و رایات جهانگشا از منزل حرمانو عازم سرمن رای گشته شرف اندوز زیارت
آن مکان فیض نشان شدند و در آنجا عرایض باباخان بنظر حجاب بارگاه سپهر جناب رسید که بعد از عبور از
دجله بکشتی در حوالی کهنه بغداد بسر برده با انتظار رهگیه شاید عسکر رومیه از قلعه عزم مقابله نمایند هر چند
تکث کردند قلعگیان بنا از محاربه سابق که در آن مکان واقع شده بود سکته خوف پر و از زده وار قوت
جان چنان هوش ربای دماغ شده بود که اگر عشر آن لشکر در سراچه آن بوم و بر از دیاب کینه جوئی
سالها حلقه بر در میزد و نعش کشیدن جواب باز نمیدادند لهذا روز دیگر کرنک تیغ جنود صبح مرصع بر کلاه
زرنگار مهر انوز در بر کرد و باباخان بجانب مشهد روان گشته اهالی حله و اماکن مقدسه تمامی باج گذار

راه انقیاد سپردند و موکب جهانگشای از سر من رای عازم بغداد و در بیست و ششم جمادی الآخر لشکر قدم
معرکه گیر فیروزی بنیاد گشته سرادقات جلال بچالاک دستی فراشان موکب اقبال از ثری سر بر ثریا
افراختند و اطراف و جوانب آن منزل محل قرار و مقام استقرار عساکر ظفر شعار شد احمد پاشا بعد
از سه روز معتمدی را از راه اعتذار بدربار فلک مدار فرستاده اظهار عجز و خجالت و از دولت عثمانیه
در باب استقرار حد و دستور قدیم و رد ولایات ادعای کفالت و ابراز فرمان وکالت نموده بعد از
تکرار معاهده که چند روز این عهد و پیمان بزبان نیاز معروض خدمت خدیو بی همال عاجز نواز میکردند
مکارم گستر دانه پذیرای این مسئول و تمنای او در پیشگاه رای انور قرین قبول گشته احمد پاشا فرامین
موشح بخط شریف بقانون عثمانی به پاشایان گنجه و شیروان و ایروان و تفلیس در باب تخلیه قلاع
نوشته با معتمدان خود بهمراهی کارگزاران این دولت روانه کرده اگرچه در باب برآمدن از قلعه که
منافی قانون دولت عثمانی بود معذرت خواست اما پیشکش‌های لایق گذرانیده و گرفتاران این طرف را
که در جنگ همدان از لشکر شاهی و در جنگ عثمان پاشا در کنار آب شط بتصرف رومیه در آمده بود مصحوب عبدالله
خان افندی قاضی بغداد روانه ساخته لوازم خدمت بتقدیم رسانید از این طرف نیز تمامی رؤسای سرکردگان
اوجاق بر طبقات رومیه که در محاربه عثمان پاشا در آق دربند گرفتار گشته دلیران ظفر مؤید شده بودند
مخلع و مرخص گشتند اگرچه در سفر اول منظور نظر آن بود که بعد از فتح بغداد توفیق زیارت نجف اشرف
و کربلای معلی دریابند آن سعادت میسر گشته بود در این وقت که این امر فیض یافت بلافاصله عازم
زیارت کاظمین علیهما السلام و از آنجا راه حله باوراک طواف مشهدین مقدسین شریفین فایز گشته
عطف عنان فرمودند **توجه موکب والا بجانب فارس بعزم دفع محمد و فرار او و وقایع آن اوان**
رایات جهانگشا روز پانزدهم رجب در عین اشتداد زمستان از ظاهر قلعه بغداد کوچیده
توپخانه را از راه خرم آباد فیلی روانه اصفهان ساختند چون ابوالفتح خان حاکم سابق شوشتر بحویزه
پناه برده بنیل روسیاهی بر جبین و خط بطلان بر صفحه دنیا و دین کشیده از جانب محمد قلعه شوشتر ضبط کرده
مشایخ حویزه نیز با وی همداستان و نفاق اندیش این آستان گشته طایفه کعب و بنی تمیم هم حوالی دورق را

غارت

غارت و افساد و شرارت کرده بودند و کار سردار حویزه معلوم نبود که بکجا منجر شده لهذا از روی
باعثهای لوای جهانگشای اهتزاز یافته بورود قلعه بیات بنه و اغروق را روانه دزفول و جمعی را بر
شوشتر تعیین نموده خود با فوجی از راه بیابان بجانب حویزه شتابان گشته روز دیگر طرف
صبح وارد حویزه گشتند محمد حسین خان سردار را که تا آن روز گوشه کلاه جلادت بر سر شکسته در میان
قلعه نشسته با اعراب سطح ترکتازی میکرد به تنبیه فارس الکبیر کرده در قلعه خود تحصن و در مقام محافظت
تمکن داشت مامور ساخته و سه روز نیز در آن مکان بنظم مهمات پرداخته عطف عنان بجانب شوشتر
فرمودند در عرض راه خبر رسید که اهالی شوشتر از وصول آوازه توجه موکب همایون شنیدند حیرت افتاده
جز اطاعت چاره ندیدند پس ضیاء و ارجمند وارد آن قلعه سپهر پیوند گشتند روز دیگر که سلطان
سیارگان در خلوت سرای افق بلباس سرخ شفق جلوه آراسته بر مسند لاجوردی فام فلک قرار گرفت فرمان
قهرمان قهر بقتل ابوالفتح خان و حضار جلبه و اعیان و تاراج شهر صادر گشته بعد از غارت شوشتر
و قتل آن بد اختر حاکمی از رؤسای خراسان بآن ولایت تعیین و چون طایفه بختیاری بحویکیه ایلابان شده
در کوهستانات سر بخود سری برداشته بودند بابا خان چاوشلو بیگلربیگی فیلی را با حکام اردلان
و همدان و کردستانات و بیست و چهار هزار نفر ملازم و الیجاری ایشان به تنبیه آن طایفه بدکیشان مامور ساخته
از راه دهدشت گرد دار الملک کوه گیلویه متوجه دار الملک شیراز گشتند و بنه و اغروق را در اهواز
گذاشته مقرر داشتند که منزل بمنزل متعاقب موکب منصور روانه شود و در یک منزل بهبهان خبر رسید که
طهماسب قلیخان از اصفهان و امام خان حرمیه بیگلربیگی کوه گیلویه از مقر حکومت حرکت کرده اند
که بیکدیگر ملحق شده بدفع و رفع محمد پردازند و محمد نیز با جمعیت خود از شیراز بمدافعه ایشان می آید لهذا
بتعجیل از بهبهان گذشته وارد خیرآباد و امرا و الاجاد خوانین مزبوره و سپاه ایشان که در آن نیات
که مامورین نیز در محل موسوم مدد گشتند و باردوی ظفر نشان پیوستند و در آنجا معلوم شد که محمد آمده در
دربند سولستان توقف و جمعی را مقدمة الجیش خود ساخته پیش فرستاده است قراولان این طرف
با ایشان دوچار و با زبان نیزه و سنان بهر عضوی از اعضای ایشان شرح درد جدایی را تکرار

گروه جمعی از فراریان تیز عنانی کرده جنبور و جنو و مسعود را بدر رسید لیسا موه محمد رسانیدند محمد چون
از توجه موکب همایون خبر نداشت وسوای دلیران لشکر کینش و دشمنی مانند کفران نعمت و لئیمت
خویش در پیش داشت آن فوج بلا را طلیعه سپاه سردار تصور کرده با استحکام در بند و عدت خویش
مغرور گشته اطراف کوه را با تفنگچیان پیاده و جمعیت از حد زیاده فرو گرفته راه عبور بر لشکر منصور بست
آن شب جنود فیروزمند در نیم فرسخی در بند توقف و صبحگاهان بعزم دفع او اعلای لوای جهانگشا
کرده با خنجر گذاران مریخ صولت و نیزه داران سماک سطوت در محاذات در بند رایت سعادت
افراختند نخست جزایرچیان بهرام کین و تفنگچیان صلابت قرین را در جانب شرقی و غربی کوه بیور
مامور ساختند فرمان بران بموجب امر والا از دو طرف نایره کین افروخته مانند شعله آتش که میل
بمرکز کند آهنگ صعود کرده هر چند تفنگچیان محمد از فراز کوه ژاله آتشین از غمام تفنگ فرو ریختند
دلیران آنرا قطرات ابر بهاری و نفحات سحاب کوهساری تصور کرده بتر دستی قدم برتر گذاشتند
و بپایمردی استعلا بران قلعه بلند که سر بر سپهر برین میزد دست استیلا یافتند و یکساعت از جانبین
نوایر شور و شین اشتعال داشت تا آنکه محمد بعزم نظاره لشکر نصرت اثر ببالای کوه برآمده همین که
جبهه زمرد نگار رایات همایون مشاهده نظر آن تیره خصال گشت دانست که توسن بخت پی در مرحله عمرش
لنگ شده این المفر گویان شبدیز گریز را بمهمیز تیز انگیز داده دلاوران که مانند تشنه بخون او
تشنه بودند بحکم والا فوجی از راه مهذلان و جمعی از راه سمک کما بتعاقبش پرداخته تا ده فرسخ
اشهب دلاوری را عنان و در زدن و کشتن و بستن و افکندن سپاه آن روسیاه دست از قبضه
تیغ و سنان نکشیدند چون محمد از سر راه بدر رفته بود و هنگام شام صرف زمام بمقر و مقام کرد
با سه هزار نفر متجاوز از تفنگچیان محمد که فرصت فرار نیافته در فراز کوه بحکم اضطرار جنگی بگریز میکردند
تمامی دستگیر دلاوران و از گریوه هستی بمطموره نیستی روان گشتند و جمیع اسباب و مایعرف القبه
خود لشکر یاس بعرض کسب در آمده و از همان مکان طهماسب قلی خان سردار را با فوجی بتعاقب
او مامور ساختند اما او از راه حیله وری با چندی از اعوان خود را بکوه کشیده شب بهمه جا بجانب لار

جاده از راه دمنی اسب تاز و وارد شیراز شده زنان خود را که در شیراز گذاشته بود برداشته
از راه جهرم عازم لار گشته سردار نیز روز بعد وارد شیراز و چون محمد خان سابقا احمال و
اثقال خود را با جبه خانه و آذوقه وافر در قلعه شیراز گذاشته جمعی از افغان و بلوچ را بمحافظت
آنجا گذاشته بود مستحفظان از باب استیمان در آمده قلعه را تسلیم و قاسم بیک و احمد سلطان را
که بامر آن نامسعود مقید داشتند مرخص ساخته بملازمت سردار کمر بستند سردار دیگر روز بانتظار
جمعیت سپاه مکث و باز متعاقب او با یکه تازان گزین توسن عزم را زین کرده روان شد
لیکن محمد بعد از ورود بحوالی لار یحیی خان بلوچ را برسم استمالت نزد اهالی آنجا فرستاده کوتوال
قلعه یحیی خان را با رفقای او گرفته محبوس و محمد را به پیام تیر و تفنگ از اعانت قلعگیان مایوس
نموده محمد ناچار بجانب گرمسیر شتافته مقارن آن سردار که تا خطه لار عنان ضبط زمام ایلغار نکرده بود
وارد شده گرفتاران را روانه دار البوار ساخت و رایات نصرت آیات بعد از شکست محمد منزل
بمنزل عازم شیراز و در بیست و ششم شعبان وارد شهر و اردوی همایون نیز که از مهرجرد جدا گشته بود
در بیستم ماه صیام بموکب والا پیوسته چون فرار محمد بسمت گرمسیر بعرض خدیو گردون سریر رسید
امر همایون بعز نفاذ مقرون شد که طهماسب خان سردار عساکر نصرت شعار را در لار و جهرم گذاشته
خود بچاپاری عازم درگاه جهان پناه شود سردار نیز در هجدهم ماه وارد و باوامر علیه و شعارات
بهیه ارشاد یافته مامور شد که با استعداد کامل رفته ارز دی اهتیاز فرصت بتنبیه محمد و دفع شیخ احمد
مدنی و باقی سرکشان اعراب گرمسیر و قلع قلاع ایشان بپردازد و نیز در شیراز عریضه از جانب سردار
حویزه رسید مشعر بر آنکه سرکشان و مشایخ اعراب که در قلعه کعبی سکنی داشتند با فارس آل کثیر
طالب امان و متعهد خدمت گشته اند مقرر شد که مشایخ مذکور را با اولاد از فارس کوچانیده از راه
هرمز آباد روانه استراباد و خیمه خود با عساکر منصوره از راه شولستان وارد اصفهان شود و در آن اوان
شاهزاده کامکار رضاقلی میرزا که بروفق فرمان از خراسان مامور بحضور شده بود وارد شیراز و به تقبیل
بساط گردون مناط اقدس سرافراز گشت **وقایع سال فرخنده فال اودی ئیل مطابق سنه ۱۱۴۶**

هزار و صد و چهل و شش در چهاردهم شوال در هنگامی که خطهٔ دلگشای شیراز مقر موکب ظفرطراز
بود خسرو فلک اورنگ یعنی مهر منوچهر بر ایوان حمل خرامیده و بر تخت جم سپهر برآمده کوکبهٔ سلطان بهار
بعزم جهانگیری نهضت نموده طفل غنچه از مشیمهٔ گلبن قدم بعرصهٔ ظهور گذاشته در مهد بستان
از پستان دایهٔ ابر بهاری شیر نوشین نوشیده بر بدر نرگس شهلا ازین خرده چشم روشنی گفت
فنا و میکائن دی که رخنه گر باغ بودند بحکم فرمان قضا از بند هستی منقطع گشتند و خاقان گیتی ستان
قوای ببعی بعزم دهستان لاله و شقایق بکران سبکخیز صبا و شمال را جولان داده قلعهٔ شماخی قلل شاخها را
که آرامگاه تطاول جنود و بساط بود بهجوم جنود خرداد مسخر ساخت و لشکر بهمن را از عرصهٔ ملک چمن بر
انداخت جشن نوروزی ترتیب یافته هر یک از سران سپاه و امیران لشکر بخلاع زرتار آراسته
پیکر و از شعشعهٔ لباس درخشان بازر لعبت پوش آفتاب همدوش و همسر شدند چون از جانب احمد پاشا
والی بغداد که بوعدهٔ دو ماه برای آوردن وثیقهٔ صلح از دولت عثمانی استمهال کرده بود خبر صحیحی
و جواب صریحی نیامد و بوضوح پیوست که اولیای آن دولت بسبب اخبار انقلاب فارس در بنای
صلح و استقرار منشور بدفع الوقت میگذرانیدند لهذا قبض و بسط مهام خوزستان و بنادر و فارس
و کرمان را بطهماسب قلیخان سردار موکل و اتمام مهم محمد و شیخ احمد مدنی را باو محول و میرزا تقی شیرازی را
که تا آن زمان بمستوفی فارس سرافرازی داشت به نیابت آن ولایت سربلندی داده و خاطر
از انتظام امور آن سمت جمع کرده در چهاردهم ذی قعده که پانزده روز از نوروز بهجت اندوز انقضا
یافته بود بعزم انتزاع ممالکی که در تصرف رومیه در آن سمت بود رایات نصرت طراز از خطهٔ شیراز
بجانب اصفهان اهتزاز یافت و در منزل اسپاس من محال یزد خواست چاپاری از حرمخانه
وارد و خبر بهجت اثر ولادت نوباوهٔ بهارستان دولت و اقبال شاهرخ میرزا خلف ارجمند
شاهزاده رضاقلی میرزا رسانیده که یوم الاحد پانزدهم که روز نوروز و مطابق سنه ۱۱۴۶ بعد از
انقضای سه ساعت و کسر از بطن مطهرهٔ مخدرهٔ سرادق سلطنت فاطمه سلطان بیگم بنت خاقان شهید
شاه سلطان حسین قدم بعرصهٔ وجود گذاشته از وزیدن نسیم بهجت شمیم این مژده روح پرور گلهای

رنگارنگ

رنگارنگ نشاط و شکوفه‌های شگفتگی در حدایق دلها شکفته گشت و مؤلف این تاریخ در حین وصول
این نوید دلپذیر فی الفور در حضور اقدس مستقبل حال فرخنده فال آن غصن برومند حدیقهٔ
اقبال را بقرآن مجید تفاؤل نموده این آیه آمد وکذلک مکنا لیوسف فی الارض ولنعلمه من تاویل الاحادیث
والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون و حسب الامر همایون بضبط آیهٔ مبارک مأمور شده
و از منزل مزبور در کمال بهجت و سرور نهضت کرده در بیست و پنجم ذیقعده صفاهان مقر کوکبه
جهانگشا ساختند و اهالی صفاهان بگرمی هنگامهٔ نشاط پرداختند میدان جهان و راستهٔ بازار آن خطه
ارم نشان ببساط گلدوزی مثل مشجر و کمخواب و غیره را از دروازهٔ خواجو الی طوقچی بچراغان آیین
بندی ببساط گلدوزی کشیدند و اهل نغمه و ارباب طرب فوج فوج در هر جا مشغول رامشگری و رونق
شکن بازار زهره و مشتری گردیده در همان اوان عبدالکریم افندی قاضی عسکر روم که در محاربهٔ
عثمان پاشای سرعسکر دستگیر و نعش پاشای مزبور مصحوب او ارسال شده بود از جانب وزیر اعظم
دولت عثمانی با نامهٔ خلوص آمیز برسم سفارت بدرگاه جهان پناه آمده در صفاهان توقف و
رخصت تقبیل بساط مقدس یافته چون مضمون نامهٔ وزیر مشعر برین بود که عبدالله پاشا کوپریلی اوغلی
از دربار قیصری بسرداری امور و صلح و جنگ مأذون و در دیاربکر توقف دارد معتمدی نیز از این طرف
نزد پاشای مزبور رفته اموری را که مقرون بمصلحت دولتین باشد طی نماید هر چند که بر ضمیر الهام پذیر
والا لایح بود که غرض اولیای دولت عثمانی تأخیر و دفع الوقت است که شاید رای جهانگشا را ازین
قصد منحرف ساخته ببهانهٔ اظهار دوستی سنگ تهیه‌های کار خود را درست نمایند اما چون بحیهٔ مرضیهٔ
آنحضرت میخواست که ابواب این مطلب بمفتاح سازگاری مفتوح شده بدون تضییع نفوس و سفک دماء
مطلب مدعا بحصول پیوندد و برای اتمام حجت احدیر ابانغاق افندی از راه بغداد نزد عبدالله پاشا
روانه و پیغام دادند که مقصود ما ولایات این طرف ارس است اگر متصرف داوند فبها والا مهیا
و مهمان پذیر باشند که ما خود انشاء الله تعالی بملاقات ایشان رسیده بنای کار را مستحکم داریم و چون قبل ازین
که اعیان دولت و سیه گیلانات را موجب اشاره بظرف خالی کرده سپردند در باب تخلیهٔ بادکوبه و دربند

تا استرداد قلعه ایروان استمهال کرده بودند در اصفهان کسان معتبری از جانب پادشاه والاجاه روس
بسفارت مامور و از دربار معلی و مقرر شد که بهمه جا در موکب همایون باشند **در بیان حرکت موکب**
همایون از اصفهان بجانب شیروان و وصول خبر گرفتاری شیخ احمد مدنی و محمد بلوچ و وقایع
عرض راه بعد از انتظام مهام اصفهان در دوازدهم محرم شهر الولای عزیمت از راه همدان بجانب
مقصد افراشته در عرض راه خبر رسید که طهماسب قلیخان سردار بعد از مرخص شدن از درگاه جهان
پناه بتسخیر قلعه حیح و قلعه عوض که مساکن اعراب بند ریوه برخاستند بعد از انجام کار ایشان بمحاصره قلعه
باغ مشغول شده چون قلعه کمشک متعلق بشیخ احمد مدنی مومی الیه راس الرئیس مخالفان دولی بود و جمعیت
کامل از اعراب سعانی و افغان در کرتی داشت محمد بلوچ که دران اوان در قلعه دشت می بود از ورود
سردار آگاه گشته بعزم استعانت از شیخ احمد عازم کمشک شده در تکفیر تحنی آن موضع با جمعیت خود که
عدد تش بپانصد نفر میرسید رایت قرار افراخت سردار از منهی خبردار گشته جمعی را بمحاصره قلعه باغ
و گوشمال آن طایفه باغی تعیین نموده خود با فوجی بر سر محمد اخیار و جمعی از اعوان او را قتل و گرفتار ساخت
محمد با معدودی بسمت سواحل و بنادر فرار کرده و چون شیخ احمد از مبادی حال مایه منشاء
اختلال امور سواحل و بنادر و مفاسد کلیه از ان صادر میشد سردار بتسخیر قلعه او عازم گشت و در اندک
روزی بر قلعه مشرف گشته شیخ احمد با تمامی اهل قلعه دستگیر و جمیع قلاع و مساکن آن جماعت که در
بنادر می بود بتصرف جنود مسعود درآمد سردار بفرمان والا قلعجات آن که آشیانه فساد بود ویران و اهل قلعه را
کوچانیده از راه کرمان روانه خراسان و احمد مزبور را با چند نفر از روسای شیراز بدربار سپهر اقتدار فرستاد
که در روز ورود بار روی مسعود و لذت سیاست چشیدند و سر کرمان تیغ تیزی کشیدند اما محمد بعد از فرار
از حوالی قلعه کمشک که راه نجات را مسدود یافت بجانب سواحل شتافته از انجا بکشتی نشسته بجزیره
قیس که مسکن اعراب هوله است که بحیث شیخ علاق ولد شیخ راشد هوله که رکوع او در بندر رحیل گرفتار
غازیان شده بود محمد را با رفقای او اسیر کرده بتدبیر دست آویز نجات گرفتاران خود ساخته و از برای
این خدمت بنوازش و حصول مطالب بهره مند گشت و سردار محمد مزبور را بر وفق فرمان مقید و روانه اصفهان
سان

رخنه

ساخته چون بکرر حضرت ظل الهی از تقصیرات او اغماض عین فرموده منظور نظر عنایت و صاحب مملکت
و ولایت ساخته بودند در اول دفعه که عزیمت بغداد و داشتند او را بنیابت کوه گیلویه و اعمال منصوب
در عالی قاپوی کنابان او را ایک بیک شمرده یاد فرمودند که اینمرتبه اگر مصدر خیانت و شورشی شوی
چشمان تو نمک کیر این اوجاق خواهد شد او نیز انگشت قبول بر دیده نهاده مرخص شده در هنگامی که
این فساد فاحش از او بظهور پیوست بعد از ورود او باصفهان باشاره همایون در همانجا که این
وعده و وعید بعمل آمده بود چشمهای او را عبرت للناظرین از حدقه برآورده چون از حق احسان
مولای خود چشم پوشیده بود جزای عمل را بچشم معاینه خود دید و بفاصله دو سه روز بکوری
قدم براه عدم گذاشت و در بیستم ماه صفر موکب همایون از همدان حرکت و چون مقرر شده بود
که عاشور خان بابالو که در ان اوان حاکم ارومی بود سه هزار جانوار از فتنه ارومی با کوچانیده
در صایین قلعه که محل عبور موکب منصور است حاضر نماید مشارالیه بروفق فرمان عمل کرده رایات جهانگشا
از راه سنجبدار و آن مکان و جانوارهای مذکور را ادراک و دیده روانه خراسان ساختند و از انجا
عازم مراغه و مغان گشتند چون معتمدان احمد پاشا والی بغداد با فرامین قیصری برای تخلیه ولایات
رفته بودند پاشایان بحکم مخالفت ایشان را جواب داده در تبریز معطل ساخته بودند در روز
موکب والا بمراغه جوی ایشان خجالت سعادت تقبیل عتبه خواقین مطاف و رخصت انصراف یافتند
و بکتاش خان قرقلو سردار اردلان مزبور با جمعی از خوانین و حکام مامور به تبریز و حکام قشار و مقدم دیگر را
نیز مامور بمدد ساختند که هر یک با جمعیت خود دران ناحیه توقف کرده منتظر خبر صلح و جنگ و
صدور امر مجدد باشند و چون جمعی از طوالش که در حدود استارا و رجاهای تخت و بیشه های پر درخت
مسکن داشتند از راه زبونی بخت در اوامر خاقان عز و رحمت مخالفت کوته بظهور میرسانیدند
لهذا حکام استارا و اردبیل و گیلانات با جمعیت آن نواحی و فوجی از جزایرچیان جلو ظفر بشیر
به تنبیه ایشان تعیین گشته آن گروه را که در جنگلهای جنگل و کریوه های کوه تحصن و اختفا اختیار کرده
بودند بر وجه بلیغ گوشمال دادند و در نوزدهم ربیع الاول خطه اردبیل مقر موکب جلیل گردید

در بیان تسخیر شروان و غارت موق و تنبیه لزگیه داغستان و فرار سرخای

بعد از ورود موکب جهانگشا باردبیل تا ارخان چاپاپار از جانب عبدالله پاشا سرعسکر وارد و عریضه رسانید مشعر بر اینکه تا دو سال مطالبه ولایات را موقوف داشته بعد از دو سال ایلچی معتبری بدربار عثمانی فرستاده ولایات را طلب نمایند تا اولیای آن دولت در برابر قرال فرنگ بی نزاع و جنگ وضع مشیت کرده ولایات را بسپارند و از خارج بوضوح پیوست که فرستاده این طرف را نیز تا رسیدن جواب حبس نظر کردند و سایر پاشایان هم بنحویکه سبق ذکر یافت بفرامین قیصری اقبالی نکرده و قرار دکان احمد پاشا را راه گفتگو نداده‌اند و بدبنیادی جا بکند ستان سعی کمند پرخم این گفتگوها را در کنگره دماغ بلند سرعسکر و پاشایان دیگر جا بگیر نگشت و قلاع سخت بنیان قلوب ایشان بهجوم جنود مفتاح رخنه پذیر و در حیز تسخیر نی چون از جمله پاشایان مزبور که فرمان مشحون بخط شریف باسم ایشان موفق قانون دولت عثمانی اصدار یافته بود سرخای لزگی بود که در آن اوان از دولت عثمانی ایالت شیروان و داغستان را در حوزه اقتدار داشت موسی خان حاکم استارا بموجب حکم همایون آن فرمان را مصحوب آدم خود برای سرخای ارسال و سرخای حامل فرمان را کشته جواب لاطایل که از دماغ حوصله بیرون افزون بود بموسی خان نوشته در انجا درج کرده بود که مملکت شیروان بضرب شمشیر شیران لزگیه مسخر کرده‌ایم احمد بغدادی و غیر او را چه حد آنست که از این مقوله دم زده در وادی اظهار این مطلب قدم زنند لهذا نخست گوشمال آن زیاده سر مغرور را پیشنهاد ضمیر انور و فتح شیروان را کلید فتح الباب قلاع دیگر ساخته در بیست و پنجم ربیع الاول ورود موکب همایون بکنار رود کر واقع گشته سرخای از آوازه توجه آن دریای خونخوار و لطمات جهان آشوب آن بحر زخار که رو بدریای شروان کرده بود درخت بقلل جبال داغستان کشید و در بیست و نهم ماه مزبور باهتزاز لوای جهانگشا پرتو وصول بر ساحت قلعه شماخی انداخته محمد قلی خان سعدلو حاکم اردبیل با ایالت آنملک سربلندی یافت و چون بعرض رسید که جمعی از لزگیه و اشرار که در محل موسوم به ... که در سه فرسخی منزل شماخی واقع و صعب المواضع است سلسله جمعیت را انعقاد داده در کمین فساد اند فوجی از سپاه نصرت پناه

بتاخت

بتاخت ایشان تعیین نمودند پانصد سر و زنده و اسیر بسیاری از ایشان بدست آمد تا آنها بعفو خطاپوش شهریاری باطلاق اسیران فرمان داده بکلربیکی شیروان آنجا را بدستوری فرمان خدیو فلک سریر بصاحبان آنها واصل ساخت و چون از گرفتاری محمد و شیخ احمد و انجام امور فارس امر شوکت صادر شده بود که طهماسب قلیخان سردار فارس با بعضی از خوانین بچاپاری وارد دربار سپهر اقتدار گردد مشار الیهم در شماخی بشرف آستان بوسی سعادت اندوختند در خلال آن احوال خبر رسید که سرخای خان با فوجی کثیر از لزگیه در قبله جمعیت کرده قوای فساد را اعتلا داده بیش شهریار کشورگیر بنه و اغروق را با شاهزاده رضاقلی میرزا در قلعه شماخی گذاشته چون قبه که در پانزده منزل شماخی واقع و منتهای داغستان است در آن اوان مسکن و مقام سرخای و گریزگاه و آشیانه فساد آن مغرور خودرای بود برای آنکه او را بجا موجه اضطرار اندازند تسخیر قبه را مکان ساخته روز شنبه نوزدهم ربیع الثانی با توپخانه جلو و دوازده هزار نفر از بهادران رزم آزمای جریده و سپاهی آهنگ قبوق کرده طهماسب قلیخان مامور گشت که سه روز بعد از حرکت موکب فیروز با دوازده هزار نفر از لشکر نصرت اثر گرفته بعزم تنبیه سرخای متوجه قبله و بعد از انجام آن امر مقید بمعاودت موکب والا و اذن مجدد نگشته از راه فارس سیستان روانه هرات گشته بدستور سابق سرداری قندهار و سپهداری آن ناحیه را مخصوص خویش داند و در یک منزلی سیرک من اعمال داغستان خبر رسید که سرخای در موضع دیوه باش که مابین قبله و شماخی واقع است با سردار جنگ کرده شکست فاحش یافته روانه قبوق شد تفصیل این اجمال آنکه سرخای بعد از واقعه شماخی جمعیت خود را از لزگیه و غیره منعقد ساخته وارد قبله و در انجا لزگیه جار و تله راجع و از علی پاشای والی گنجه و اسحق پاشا والی تفلیس استمداد نموده اسحق پاشا بنابر مخالفت والی زادهای گرجستان از اعانت پهلوتهی کرده اما علی پاشا ولد خود را با مصطفی بیک ویوردپاشا و قنگرای سلطان تاتار و هشت هزار نفر از رومیه و تاتاریه بمعاونت سرخای ارسال داشت بهم جمعیت سی و پنج هزار کس در معسکر سرخای فراهم آمده سردار نیز بر وفق امر همایون در روز مقرر از شماخی

حرکت کرده سرخای پیش از وقت جمعی از لزگیان خود را در مکان موسوم به بوینه باش که از یک سمت
بکوه و از یکطرف به بیشه اتصال دارد بسر راه جنود منصوره تعیین نموده پشت ایشان را بوجود فوجی
دیگر استظهار داده و از یکطرف پیش تازان سپاه منصور که جمعیت اول ایشان برخورد چون میان
جنگل بود از انبوهی خصم خبر نداشتند منصور آقا که قرات غلام سرخای است که بمقابله پیش آمده دلیران
با ایشان آویختند و آویز بر وجهی که ایشان را مغلوب و منهزم ساخته بفوجی که در پشت آن گروه لوای
قرار افراخته بودند در آویختند لزگیه را مظنون آنکه حضرت ظل اللهی است که با این جرات بسر وقت ایشان
رسیده عنان شکیبایی از دست داده روی بر تافتند و از هزیمت آن گروه قلب لشکر سرخای و
پاشایان بهم بر آمده سلک قرار ایشان از هم گسیخت و جمعی کثیر از ایشان عرضه تیغ بیدریغ گشته رو به فرار
بسمت گنجه و سرخای با معدودی بجانب عازی قموق گریخت و تمامی اردوی و اسباب ایشان
الحاد کسب دلیران ظفر نصیب گشته از آنجا غازیان رفته قلعه جاجم را که احداث سرخای و مکان گنج
بود و نیش مامور بنهب و غارت کرده و آتش بر آن زده توده خاکستر ساختند حضرت بعد از وصول این خبر جمعی را
بسر راه فراریان فرستاده سرخای چون از عزیمت موکب همایون بسمت قموق مطلع بود بعد از
شکست هیچ جا ضبط عنان فرار نکرده مرکب گریز را تیز تک ساخته همان شب از راه میان کوه گذشته
بود که دلیران هنگام صبح وارد آن مکان گشته جمعی از لزگیه و تاتاریه که از راه دشت طریق فرار گم
کرده بسمت قموق افتاده در نشیب و فراز آن راه دور و دراز بناتوانی قدم فرسای حیرانی بودند
دو چار لشکر منصور گشته گردن سیصد تن بزیر خم شمشیر و حلقه کمند خصم افکن در آمد هنگامیکه
سلطان بلند اختر مهر از سر خنگ سپهر آهنگ نزول کرده موکب والا وارد آن مکان گشته بعد از لحظه
درنگ با فوجی از بهادران نیزه گذار و جزایرچیان خونخوار تعاقب سرخای سمند کوه پیکر دریا نورد را
تیز رفتار و در عرض راه بسیاری از آن جماعت را که افتان و خیزان قطع مسافت میکردند قرین آب
و خاک ساختند و تمامی ایلجی ها را اغنامی که در کوهستانات سر راه بود متصرف لشکریان در آمد القصه در
عرض ده روز پانزده منزل صعب المسالک کوهستانات سخت را با توپخانه طی کرده در اکثر منازل توپ

الات

آلات عراده بر دوش پیادگان از قلل جبال بحر تقیض و نقل تحویل میشد و برین نهج وارد قریه خرک یک
منزلی قموق گشته روز دیگر جواد بادرفتار رزین ستام را بجانب قموق آغاز خرام داده در عرض راه
عریضه سرخای مشعر بر استدعای عفو تقصیرات و صدور منشور امان و تاخیر حرکت موکب نصرت
توامان رسید چون در دار الضرب طبع همایون نقد روی اندود حرف او قابل سکه قبول نبود
حکم والا صادر شد که صورتی در پناه عفو و بخشایش خواهی بود که جبین سای پیشگاه حضور شوی و الا
راه این سیل پرآشوب را بخار و خس اینگونه حیل نمیتوان بست و با فسون و فسانه از دم این فوج اژدر
مهابت افعی سان نتوان رست اما سرخای با تمامی لزگیه داغستان تجدید جمعیت نموده در کنار رودخانه
یکفرسخی قموق ستیره بسته پل را که معبر منحصر در آن بود شکسته مهیای دفاع و جدال شده و آن
رودخانه ایست در میان دره بس عمیق جاری که آتش موج روی آبش چهره نمای خشت سیاهی
و از عمق قعر سش کار غواص اندیشه در تباهی بعد از زمانیکه شعله آواز سلک زنبورک و تفنگ از
طرفین هنگامه جنگ گرم کرد غنی خان حاکم ابدالی با طایفه مامور بعبور گشتند و بسعی بسیار راهی
باریکتر از مژگان دیده مور پیدا کرده چون نور بصر در طرفة العینی از رودخانه گذشتند سرخای و لزگیه
از ملاحظه این حال زمام قرار از دست رفته روی بر تافتند و کوکبه ظفر قرین متعاقب فوج نعمان
آغاز عبور کرده تا رسیدن لشکریان ایشان خود را بکوه رسانیده هرچند که جمعی انبوه از ایشان خانه
ها زین خالی کرده رخت بدیار عدم کشیدند لیکن سرخای که سر فتنه بود با معدودی کوچ و کلفت
خود را بسیاهی و جرمیه از قموق برداشته بدیار آوار و جرکس آواره شد پس گندهای لشکر
پرشور و شر در خانه و سرا و ساحت و فضای قموق موج زن و قصور و بیوت عالیه را اساس
افکن گشته بکنج کاوی خنجر سعی دلیران در زمین انوادی هر راز نهفته و سر سینه بسته
که در درون پنهان داشت آشکارا کرده و خزینه و دفینه و گنجینه سرخای و اهالی آنجا را آنچه در
ظاهر و باطن موجود بود در پسند بر طبق عرض گذاشتند و خاص فولاد خان ولد عادل گرای
خان شمخال که بزرگ داغستان بود و در آن سرزمین مشرف شد و بتقبیل عتبه سعادت قرین گشته بمنصب

سنجال و قلاع فاطره سربلندی یافت و متعهد خدمت و ... سرزمین گردید و
جنود بهمن وی با برکات معمول و در تنگنای جبال و طرق نامعمور و نزول بود کار سرخای تیره قبل
آن نمود که خود را معطل او ساخته بعد از کیفیت که آل آن وادی مدوخته و بنیاد اعادی برانداخته شد
جمعی از لزگیه را که در قید اسار گرفتار بودند ذکوراً و اناثاً بسنجال بخشیده رقم عفو بر جریده آثام اهل
موق کشیده و صرف زمام کردند بعد از ورود بمنزل اختی باره داغستان معلوم شد که لزگیه التجا بسرحیان
میش آورده پل رودخانه سمور را که معبر کوکبه منصوره است شکسته قلعه کوه را استغاق کرده اند موکب والا
آنروز در آن سمت رود فرود آمده بجمع کردن چوب و اسباب پل فرمان داد تا وقت غروب پلی در کمال
استواری بر آن بسته افواج منصور را فوج فوج مامور بعبور ساختند هنگامی که مهر زرین لوا از رود نیل
فلک گذشت رایات جهانگشا نیز هنگام شام با سپاه انجم کوکبه عبور رود و در دامنه کوه نزول نموده روز
دیگر هنگام صبح که آفتاب جهانتاب از پشت کوه افق تیغ برکشید بعزم تسخیر سغناق آنگروه صعود
بر درجات آن کوه فلک شکوه برفراز کوه زرین قرار گرفته جمعی را هم از دامنه بموضعی که زنان و نسوان
آن طایفه تحصین داشتند روانه ساختند آن جماعه را پای تحمل از جا رفته آغاز گریز کردند و آنحضرت
با جمعی از دلیران بتعاقب فراریان پرداخته آنروز از بام تا شام طی پست و بلند آن وادی هولناک
کرده بسیاری از آن طایفه را از سنگ جبال بمغاک هلاک افکندند جمعی کثیر اسیر گردید تتمه لزگیه
اطفال شیرخواره و پنج شش ساله را که از فرط وحشت در میان درّه‌ها و آبها انداخته نیم جانی برای
خود مغتنم شمرده خویش را بقله قاف تجاب کشیدند هنگامی که خسرو شیرخوار خورشید از این
قله بلند رخت لب منزل غرب کشید خدیو کشورگیر بعزم آسایش از باره کوه سر بزیر آمده رایت
عز و شأن در المکان ابقر قدان افراختند چون بسبب صعوبت کوهستانات آمدن اردوی
همایون از آن راه متعذر و دشتا مروالاتصید و رپوست که بنه و اغروق از راه شکیه و شماخی
البرز روانه قبله شود در روز دیگر آنحضرت از راه خاچم متوجه قبله گشتند و آن راهی بود غیر مسلوک که
سرخای در بعضی مواضع کمر کوه را از سنگ و خشت و صاروج برآورده احداث راهی کرده که پیاده

یکیک

یکیک نفر بصعوبت کلی از آن میگذشت و سه فرسخ ارتفاع و چهار فرسخ مسافت آن داشت
آنحضرت با همراهان رکاب تمام آن کوه را پیاده طی کرده ... سعی و ناخن همت گره از رشته
سر در گم آن راه پر پیچ و خم گشوده در ... جمادی الاول بمحل موسوم بغوقاستین من اعمال
قبله را الجراب نقش ... ساختند و بعد از سه روز بقیه لشکر فیروزی اثر که از شاه
بداغ می آید بار ... همایون پیوست و بنه و اغروق که در شماخی می بود بر وفق فرمان بموکب فیروزی
نشان پیوستند و چون طهماسپ قلیخان که سرداری قندهار مختص بود بعد از شکست سرخای
بحکم مقرر از شماخی عازم هرات شده بود و غنی خان حاکم ابدالی را نیز با فوجی از ابدالی روانه ساختند
که در حوالی تو روز بهرات بطهماسپ قلیخان ملحق شود در منزل مزبور عریضه از طهمورث میرزا
ولد نظر علی خان والی سابق تفلیس و علی میرزا برادرزاده او بعتوانم سریر گردون مسیر رسید مشعر
بر اینکه درحینی که سرخای بسبب جنگ قبله از پاشایان گنجه و تفلیس استعانت کرده بود اسحق پاشا
والی تفلیس با جمعی از عسکر عثمانی حرکت کرده بامداد سرخای می آمد والی زاده‌های مزبور با فوجی از
گرجیه جمعیت و در عرض راه کاخت بر سر راه ایشان ریخته پانصد نفر از رومیه قتل و اسیر و سلک
جمعیت آن طایفه تفرقه پذیر گشته پاشا فرصت خودسازی نیافته بقلعه تفلیس قرار می نماید والی
زاده‌ها در ازای این خدمت بخلاع مهرشعاع و انواع نوازش و اصطناع بهره مندی یافتند و بعد از
هفت روز از قبله بعزم تسخیر گنجه لوای عزیمت افراختند **در بیان توجه موکب همایون بجانب
گنجه و محاصرهٔ قلعه گنجه و صادرات آن ایام** چون از انتظام امور شیروان و تنبیه لزگیه داغستان
فراغ حاصل شد در بیست و چهارم جمادی الاول اعلام ظفرفرجام بصوب قلعه گنجه پرچم کشور گشا
گشوده بامر والا در محاذات ارس جسر متین ترتیب یافته کوکبه غزو تمکین با افواج ظفرقرین عبور.
و در روز چهارشنبه بیست و ششم جمادی الاخری در سمت کلیسا کند گنجه قباب بارگاه
عز و جاه سر بمذروهٔ مهر و ماه افراشته علی پاشا که در آن اوان از دولت عثمانی بایالت
گنجه منصوب و با فنجکرای سلطان تاتار و جمعی از رومیه و تاتاریه که بمحافظت قلعه مامور بود

شهر را خالی کرده مناره ابر تحصین و قلعه داری گذاشت خدیو سکندر مقام کمیت سپهر توان مجره لگام را
بجانب قلعه سبکخرام ساخت مکان سینه و اطراف قلعه را بدیده دید و دیگر روز دیگر از جانب
جنوب از میان میدان شهر که تا پای حصار تخمیناً صد و بیست گز فاصله بود طرح سینه ریخته
جزایرچیان قادر انداز خون آشام را دسته دسته بر سر سینه تعیین و از سه طرف دیگر مورچلها
معین و مقرر گشته هر فوجی بسمتی و هر گروهی بمکانی خصاص یافت و جمعی از جزایرچیان قادر انداز
بسر منارهای مسجد خارج که مشرف بقلعه و در سر زمین آن حصن متین واقع بود حواله گاه خود ساخته
در سر منارها آغاز نگاهداری نموده نخست توپچیان رومیه منارهای مزبوره را هدف گلولهای
آتشبار و آتش دستی نهادند و در عرض سه روز با سطح زمین هموار کردند پس توپچیان نیز طرف
منارهای میان قلعه را که رومیه سرکوب سینه داران ساخته بودند نشانه توپهای صاعقه بار
در اندک روزی رایت سرافرازی آنها را نگونسار ساخته برات حیات بالانشینان آن بزم جان
بازی را حواله قابض ارواح کردند و آن فوارهای آتشین را که درجویبار خونخواری سر بفلک کشیده بود
از جوشش صاعقه باری تسکین دادند بعد از آن جوالهای بلند سپهر مویند که نازل منازل نوازل آسمانی
بودند در خارج شهر از جوبهای قوی ترتیب داده سینه را بپای قلعه کشیده سرکوب قلعگیان
ساختند اما همین که آن قلعهای چوبین قامت استعلای علم میکردند از بروج قلعه بهاس برزی
آنها را الصیدمه توپ گران سنگسارهای در آورده جان هیات عظمی را نمونه عظم رمیم میکردند
پس منجنیقهای کردون توان مرتب گشته از دهان منجنیق و خمپاره ایات و امطرنا علیهم حجارة
بر قلعگیان قرائت میشد و فرمان پذیران کوهکن پیشه به بریدن حجر و سنبه کوشیده از طرفین
بکندن نقب داد فرهاد دستی میدادند و سه دفعه ازین جانب سپهداران نقبهای حصار
رسانیده آتش دادند و خاک بنیاد حصار و جمعی از مستحفظان بباد فنا رفت یکدفعه هفت نقبها
مختلف بنا گذاشته نقابان رومیه پنهانخانه یکی پی برده باطل نمودند اما از شش نقب دیگر
که سه هزار نفر و پانصد من باروت بکار رفته بود غافل شدند حوالی فجر که مستحفظان نوبت و

سیار

وبسیار
بر فراز این قلعه بلند با فروختن مشعل نور و ضیا مهر گرم کار بودند اولا الحکم والا یک نقب را
آتش داده از اطراف قلعه دلوله و یورش و بر کاخ فیروزه گون فلک زلزله و شورش درافکنده
قلعگیان را تصور اینکه همان یک نقب بود که نایره شراره آتش تسکین پذیرفت از خوف
یورش به بروج و حصارها زده هم و هجوم عام کرده همین که فراز آن قلعه استوار مقام استقرار
مردان کارکرد دید شراره اندان آتش جانسوز نقبهای دیگر درگرفته از انجا دو ده بنیاد قلعه
افتاده چند برج حصار را با خلق بی شمار بچرخ دوار رسید اگرچه عدد کشتگان در آن وقت معلوم
نشد اما بعد از تسخیر قلعه علی پاشا نقل آن واقعه سوزناک بوضوح پیوست که در آن شب از
شراره آتش برق وش اجر جانب مقصد ازجار ساکن بروج با کواکب عمر و لد علی پاشا والی
کنجه احتراق یافت ازان طرف نیز دو دفعه رومیه نقبهای سینه آورده یکی از سینه داران
مطلع شده باطل کردند نقب دیگر عقده دل را اکشاف ازآتش درون جانهای سوخته یی
چهل تن از جزایرچیان سینه دار گردید و چند دفعه نقبهای طرفین بیکدیگر رسیده در
همان تنگنای نقب با کارد و خنجر و طپانچه دست و گریبان شدند و یکدفعه نیز هنگام عصر در
وقتیکه مستحفظان در پشت سینه مشغول حراست بودند رومیه با خمپارهای دستی و تیغهای
آخته غفلتها از قلعه بیرون دویده خمپارها را آتش داده بجانب سینه داران انداخته با تیر و تفنگ
و تیغ و سنگ هجوم آور شده اهل سینه را تا منتهای میدان دوانیدند وازین طرف سرداران
آگاه و دلیران جلادت بنیاد با تیغهای کشیده با رومیه درآویخته جمعی را در خاک و خون نشاندند
و تتمه را از سر سینه دور کردند چون شهریار تاج بخش کشورگیر هر روز بر سر سینه ها توجه نزول کرده
بکار هر یک از کارگذاران و فرمان پذیران می پرداختند قلعگیان آن معنی را دریافته در آن وقت به تندی
نایره توپ و تفنگ را مشتعل میساختند که اگرچه خدیو اولوالعزم از دستی و در بر شعله آن اخگر
شور و شر نمیدید خرمن عمر بسیاری از رهروان طریق جانسپاری بآن آتش جانسوز در میگرفت
و دو دفعه چنان اتفاق افتاد که در وقتیکه سرور گردنفراز بر پشت سینه روی توجه آورده بهمدستی

غفلتها

اقبال پایدار مستمر شد که بدست کاردانان هوشیار رسیده‌اند گلوله توپ سر شخصی را پرانیده
مغز و خون سر آن شخص بر سر و صورت و لباس آنحضرت پاشید که در همانجا تبدیل جامه فرمودند
و نیز یکدفعه در مسجد بیرون قلعه که آنحضرت از سر سینه روزها بانجا آمده آسایش میکردند گلوله خمپاره
از میان قلعه بمسجد افتاد یکنفر از غلامان را از پا درآورد و بهمین نهج مدتی نیران جنگ اشتعال
داشت و از هیچ طرف تقصیری در زد و خورد نمیشد و اکثری از رومیه و اهل قلعه را بگلوله توپ و
تفنگ و خمپاره اساس هستی فرو ریخت و از الجمله نوح علی پاشا حاکم کرکشاط بود که در سر حصار
بضرب گلوله توپ از پای درآمد و دیگر ولد علی پاشا بود که باتش تفنگ سوخته جگر پدر را کباب کرده
از این طرف نیز علی خان بیک توپچی باشی که در سر توپخانه سینه بود بگلوله خمپاره قلعگیان
راه فنا پیش گرفت و تا غره رمضان اوقات شبانه‌روزی صرف بردن سینه گشته بود آخر الامر
خندق قلعه را بچوبهای ضخیم و سنگهای عظیم انباشته سینه را از خندق گذرانیده پای شیر حاجی رسانیدند
چون بسبب کثرت برف و باران توبرهای سینه متلاشی شده توده خاک شد دست از بردن
سینه باز داشته رنگ تدبیر دیگر بآب ریختند بدین نهج که سمت مابین مشرق و جنوب قلعه را که آب
میگرفت سد شدیدی ترتیب داده آب بستند که دیوار شیر حاجی با حصار و بروج آنطرف
انهدام یافته نصف قلعه را آب فرو گرفته و ابنیه رفیعه عمارات در روی آب نمونه خانه حباب شد
اما محصورین باستظهار امداد عبد الله پاشای کوپریلی اوغلی که در آن آوان بسر عسکری منصوب و
آوازه آمدنش اشتهار یافته پشت بدیوار امیدواری داده دست از دامن قلعه‌داری بر نمیداشتند
و درین چند ماه آنچه لازمه کوشش و تهیه بود در باب تسخیر قلعه بعمل آمده از آنجا که کلید گشایش
قلعه امور مرهون دست کارکشای پادشاه قضا و مفتاح افتتاح ابواب مقاصد در کف تقدیر ایزد است مهمات
تسخیر صورت تاخیر یافت چون یورش سپهگاه رستم و راه خدیو کشورگشا نبود لا علاج فوجی
از دلیران خون آشام و عساکر بهرام انتقام را لشکر کرده چند نفر از خوانین کرام و روسای انجم احتشام
باطراف قلعه مامور و انحصار استوار را در کمال شدت محصور ساخته جمعی را نیز بسرداری سیف خان

تغایزی

تغایزی روانه تفلیس فرمودند که باتفاق ما و ازما و ران گرجیه مشغول محاصره قلعه تفلیس
باشند چون تسخیر قلاع مرز و بوم در سر پنجه اقبال بیزوال خسرو داد کرد در سال بعد تیسیر پذیر گردید
مجاری حالات آن ولایات انشاء الله العزیز در ضمن وقایع آن سال نگاشته قلم صدق مقال
خواهد شد سأتلوا علیکم منه ذکرا و از نتایج قوت اقبال آنکه در ایام محاصره گنجه چون اردوی
همایون در تیررس توپ واقع شده بود و سد شدیدی در برابر خیمه خسروانی کشیده که تیر مراد
توپچیان بسنگ می‌آمده باشد از اتفاقات در خیمه حرم محترم روزی در بستر آسایش نشسته
بودند عزم دیوان سرای همایون کرده همین که از جای خاسته راهی شدند بدستوری که در ایام
محاصره هرات اتفاق افتاد فی الفور از قلعه توپی انداختند که گلوله در پهلوی مسند مبارک
بزمین آمد و حیات آفتی به نگهبانی حفظ الهی از ذات همایون گذشت **بیان تنبیه سرکشان**
لزگیه جار و تله و صادرات ایام توقف گنجه در حینی که رایات جاه و جلال در خارج گنجه توقف
داشت جمعی از روسای لزگیه جار و تله وارد دربار شوکت مدار گشته سیما و بیعت نموده تعهد کردند
که جمعی از ملازم برسم سیاق در رکاب خورشید اشراق حاضر سازند چون در آن موعد اثری
از وعده بظهور نرسید جمعی از خوانین و حکام و سپاه نصرت پناه را که در حدود اعداوش مستعد
و منتظر فرمان بودند بتنبیه آنطایفه مامور کرده فوجی از عسکر فیروزی اثر بمعاونت ایشان نامزد و
جمعی از گرجیه کاخت نیز بسرکردگی علی میرزا ولد امام قلی خان از آن سمت روکرد باین امر مامور گشتند
و مامورین بعد از انعقاد جمعیت متوجه مساکن آن جماعه گشته آنطایفه نیز از قلاع و مساکن خود رخت بحصن
بقله کوهی که همین فرزند دودمان البرز بلکه البرز پرورده دامان رفعتش بود کشیده مانند کوه کمر برای عزم
جنگ بسته دست بخیره سری گشودند و علی الغفله با سوار و پیاده خود بمعسکر لشکر فیروزی اثر هجوم
آورده شد انجم حشم را آماجگاه گلوله تفنگ ساختند اما خود را نشانه تیر ملامت کرده جمعی کثیر
از ایشان بمعرض تلف درآمده روی بر تافتند و بسفاق خود شتافتند پس گردکان کمین بیچاره
تن از آن طایفه که در دشت داشتند از پای درآورده بکند و کوب رفت و روب این ناحیت پرداختند

به میعاد

و تمامی قرا و مساکن ایشان را آتش داده اسباب و اموال ایشان را عرصه نهب و غارت و ذکور و
اناث آن طایفه را که فرصت فرار نیافته بودند مورد قتل و اسار ساختند چون موسم زمستان بود
وخیل سرما کره زمهریر را که سیر سبزه نموده به ییلاق امکان رخت کشیده راه آن نیز منحصر به بود
که آن نیز از کثرت برفهای عظیم و چوبهای قوی و ضخیم مسدود و نمود آب بسته هر چند که از یخ مبدل
آینه صیقلی گشته بود اما یورش صورت امکان نمی‌نمود لهذا الحکم والا غازیان برگشته جمعی
اندروسای آن گروه که در اردوی نصرت قرین بوده بودند بسلسله حبس و قید گرفتار نموده انجام کار ایشان را
حواله بوقت دیگر کردند و نیز بعرض رسید که جمعی از طوایف بختیاری که مامور بخراسان بودند از
عرض راه فرار و در کوهستانات بختیاری اظهار سرکشی و استکبار نموده اند لهذا از موقف
اعلی باباخان چاوشلو بیگلربیگی فیلی به تنبیه آن طایفه خیره سر مامور گشته در محل موسوم به زره
در قلعه کوهی که سفناق آن جماعه بود سواره و پیاده از اطراف کوه یورش برده بعد از کشش و کوشش بسیار
آن طایفه مغلوب و جمعی از ایشان در رودخانه آن ناحیت غریق و جمعی هم جاریه بمستی صاعقه بار
دلیران حریق گشته تتمه با عیال و اطفال خود دستگیر شدند و باشاره والا و اهتمام سرکردگان
الوار سکنه جلیل آباد کوچیده روانه خراسان و در حدود جام پهلونشین اهبت و رفقا گردیدند و
همچنین حکام کرمان و سیستان را با فوجی به تنبیه بلوچ و ترک مامور ساخته بودند با بنهای عرایض
حکام مزبور معروض عتبه علیا شد که با یامردی بخت چیره دست قاآنی سرکشان آن ناحیه را
قرین خذلان و هوان و جمعی را ببلندی تیغ کج براه راست عدم روان ساخته قلعه بیرک دار و
ساختند وقایع سال مبارک پارس ئیل مطابق ۱۲۲۰ و انعقاد مصالحه با روسیه و استرداد
قلعه بادکوبه و دربند بتایید خداوند بی‌مثل و مانند چون وقت آن رسید که دار الملک بساتین
و قلعه‌های شکوفه و ریاحین که در تصرف لشکر بیگانه دی بود بهجوم سپاه ابر آذری و قلعه گشائی
جنود نوبهاری گشوده گشته از دریا بار قوت نامیه آب رفته بجویبار عروق اشجار آید باد یمانی
بهمن که غارتگر چمن و آشوب انگیز صحن گلشن بست به تهیدستی راه دیار ناکامی پیماید سلطان

سپارکان روز سه شنبه بیست و پنجم شوال ۱۲۲۰ هزار و صد و چهل و هفت علم افراز خطه حمل گشته
باب الابواب لاله و گل را که گشایش آن در بند نقل و تحویل او بود باهتزاز جیوش بلح بر روی باغ
و بوستان گشاد و طنطنه کوس نوروزی و غلغله فتح و فیروزی مژده بهجت عالم افروزی بهر دور و
نزدیک رو داده و مجالس خسروانی که گلزار بهار استعاره آب و رنگ از آن گلشن رنگین و باغ
ارم اکتساب نزهت از آن حدیقه خلد آیین میکرد و چمنستان لاله و شقایق داغ رشک آنان بر دل
میسوخت و سرخای گل سرخ از خجلت صفای آن فضا بناخن خار میخارید و اوسمی بنفشه از غیرت
کبود گشته در بوته حسرت مسکینت مشحون بانواع خواسته و برود دوش روسا و سران سپاه
از اثواب ملکون و خلاع زرتاری گوناگون آراسته بهارستان دیگر در نظر آمده بعد از انقضای
جشن نوروزی نوبت زینت آرایش گلزار بر نامه بوی دولت ابد پیوند رسیده در آن روز
فیروز بخت باستفتاح قلعه گیری باسترداد ولایت دربند و بادکوبه سر کرده مفصل این مجمل آنکه
سابقا ذکر یافت که گناس ایلچی که از جانب پادشاه اروس بسفارت در اصفهان بهره یاب تقبیل عتبه
علیا شده مقرر گردید که از ملتزمان رکاب همایون باشد و بعد از تسخیر قلعه شماخی خیال انتزاع
قلعه دربند و غیره که در تصرف روسیه بود از ضمیر انور مسکید شت ایلچی مزبور از عزیمت خاطر اقدس آگاهی
یافته در باب انجام آن امر سه ماهه استمهال و به دولت روسیه بیان حقیقت حال که دیا پادشاه خورشید
کلاه نیز چون دانست که اهمال و تعلل او را سودی در عاقبت کار را بهبودی نیست در باب تخلیه ولایات
کس را ماذون ساخته صاحب اختیار کرده لهذا در آن روز میمنت اندوز عقد مصالحه فیمابین
دولتین بوقوع پیوست از طرف قرین الشرف حکام بولایات دربند و بادکوبه و سالیانه تعیین و روانه
و مقرر گردید که اسیر آنچه در تصرف روسیه باشد جمعا یار یافت و ولایات تا قلعه سولاق که راس الحد
ممالک جانبین است تصرف کرده سرداران روسیه را بدون مزاحمت روانه روس نمایند و مامورین
بنحو مقرر فرمان پذیر گشته ولایات را بحوزه ضبط درآوردند و بعد از طی مرحله این مدعا چون اصل
بنای شهر و قلعه شماخی در جای نامناسب اتفاق افتاده بود دست تسلط لشکر بیگانه سرکوب

حصار آن نمی توانست شد بهمت والا تسخیر آن مکان بعلت باقیه موقوف داری دیده ورن
صاحب نظر در چهار فرسخی شماخی محلی موسوم بآقسو که مابین رود کر و شهر قدیم بحسب مکان مبنای
واشت معین و مقرر گشته بدستوری والا بنایان مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه باتمام
آن بنای چرخ فرجام دست اهتمام باز زده در اندک روزی کنگره آن حصن متین را بمهر و مه قلعه
ذات البروج چرخ برین ساختند و سکنه و اهالی قلعه قدیم را کوچانیده دران مکان تربت نشان
سکنی و آن قلعه را دار الملک حکام شیروان قرار دادند و نیز از جانب بهجت اثر انیکه المبارس والی
خوارزم حسین وکیل را با سه هزار نفر از ترکمانیه بتاخت حدود خراسان فرستاده آن جماعه دو فرقه
گشته گروهی بجولگاهای نه و فوجی بسمت الاداغ و سملقان که مسکن اکراد جمبگرک است رفته در حینی که
آن طایفه مشغول ترکتازی و سرگرم دست درازی بودند حکام آن ناحیت با جمعیت کامل بسر وقت
ایشان رسیده جمعی کثیر را عرضه شمشیر ساخته و دارای انجذمت بنوازشات خدیوانه اختصاص
یافتند **حرکت موکب والا بقا رمن بعزم محاربه عبدالله پاشا سرعسکر و قتل رسیدن سرعسکر**
در خارج قلعه ایروان چون ثابت بود که عبدالله پاشای سرعسکر روم با افواج قضا هجوم آن مرز و بوم
از وان بقارص آمده هر چند آوازه آمد آمدش بسیل کوهساری مسارعت بوام میداد اما کوه پابرجا
از نهضت آباد موکبش که انجانب بعاریت میگرفت بعد از نوروز سلطانی که ایام محاصره قلعه
گنجه امتداد یافت و سرعسکر مزبور سر از گریبان خمول بر نیاورد فوجی را او لا بتاخت و تاراج نواحی قارص
تعیین فرمودند که شاید سلسله جنبان عرق حمیت سرعسکر گشته از قارص متوجه گنجه شود
سرعسکر تجاهل برو جسته از معارضه اعراض کرده پس عزیمت توجه بآن سمت در خاطر والا تصمیم یافته
جمعی از دلیران کیوان مهابت و نیزه گذاران مریخ صلابت را بسرکردگی چند نفر از خوانین بتسدید
طرق و ضبط ضابطه محاصره گنجه مامور ساخته فوجی را هم مقرر داشتند که رفته در عقبش توقف کنند
هرگاه ارکیجار و تلو یا داغستانیان که همیشه در کمین میدان خالی اند اگر فسادی نمایند باتفاق بیگلربیگی
شیروان و حکام آن ناحیت به تنبیه ایشان پردازند و گروهی را نیز برای محافظت و صیانت سمت

ایروان بجانب نخجوان تعیین فرمودند و بعد از انتساق این امور و انتظام کارهای ترددی
دور روز جمعه سیزدهم ذیحجه طرف عصر از حوالی گنجه بحر ذخار اردوی همایون در جوشش و آن
دریای بیکران در حرکت آمده در منزل الاگوی من محال شمس الدین لو بعرض اقدس رسید
که تیمور پاشای ملی حاکم وان با هشت هزار کس از عساکر روم و اکراد وان روانه تفلیس شده اند
خدیو جهان پرور باستماع این خبر بهجت اثر با فوجی از دلاوران رزم آزما بعزم آنکه شاید سر
راهی بر آن خیره سر گرفته شود عازم تفلیس گشته اردوی همایون را مقرر داشتند که کوچ بکوچ
رفته در قلعه نوری بار اقامت گشاده منتظر انصراف موکب همایون باشند بعد از ورود
رایات جهانگشا به فرسخی تفلیس معلوم شد که تیمور پاشا قبل از ... محصورین تفلیس ذخیره بکار می آورد
کار را انجام داده مراجعت کرده [illegible] شود [illegible] از میدان کوه مشهور بتقا بغولی
از بیراهه بغفلت بر سر قلعه قارا انجا گه در نواحی [illegible] محل توقف جمعی از رومیه رفته
آنرا تنبیه نمایند با وصف آنکه در آن زمان که تاز آفتاب در درجات نور کرم کوبازنی بود میان کوه
و دره ها مجری سیلال برف بود که کوه از دشت و چاه از راه تشخیص نمی یافت آنحضرت بیادکاران
کوهستان بکوبیدن برف مامور ساخته که دوش با روز دران فوج فیروز قدم فرسای سعی گشته
سپاه کینه خواه برف را که دران وادی هولناک کوه کوه بر روی هم متراکم بود پایمال نمودند
که شاید سررشته عبور بدست جنود منصوره افتد میسر نشد و هرچند مرکب همایون را از درق
آسا بباد دبانی قوایم تیز کرده با آن دریای بیکران انداختند چنان غرق شد که تخته پاره استخوان شبی
بکر میحیاب بکنار نیاید پس عطف عنان کرده در قلعه نوری باردوی همایون پیوستند و از انجا
عزیمت ضمیر مقدس را مصحوب یکی از گرفتاران رومیه بسرعسکر نوشته او را از توجه موکب منصور آن
سمت آگهی داده با دوازده هزار نفر از عساکر نامدار و یکه تازان عرصه گیر و دار عازم مقصد گشته
در غره محرم سنه ١١٤٨ هزار و صد و چهل و هشت یکفرسخی قارص را مقر اردوی انجم حشم ساختند
سحرگاهان که زد چرخ مکوکب ✿ ز زرین کوس کوس حلت شب ✿ آواز نای و غریو کرنای غلغله

درچرخ برین اندجنت اعلام ظفر اثر و رایات اژدهاپیکر سر لقمه سماک و قبه افلاک بر افراخت
انضابطه و آتیمی کم می بالیست و فروسکوهی که می شالیست و در برابر قلعه تسویه صفوف کرده
کمر بجنگ بسته پرچم رایات زرنگار کشودند چون سرعسکر پیش از وقت باعلام خدیو مهر شهر
از نهضت کوکبه ظفر وقف گشته حصار قلعه داری را امن عافیت شناخته باستحکام درون و بیرون
شهر پرداخته خود در قلعه توقف و عسکر رومیه را که شمار آن فوج بیشمار یکصد و هشت هزار می رسید
با تیمور پاشای بلی بخارج شهر و حصار فرستاده بود که از روی حزم پشت بدیوار آغاز رزم نمایند
تا عصر بفتنه جویی رزم سازان و شوراگیزی جانبازان سعی و تلاش شد که شاید آن طایفه از حصار بند
قلعه دور و هم آورد لشکر منصور شوند مفید نیفتاد و چون وسعت قلعه قارص توقف آن عسکر پرشور را
بر نمیداشت جمعی از ایشان در فراز تلی رفیع که مشرف بقلعه بود بنصب خیام قرار و اطراف آنرا
بمطرس و خندق استوار کرده بودند لابد توپخانهای جلو را بامر همایون بحوالی قلعه کشیده بقلب معسکر
بیرونی ایشان بستند و بعد از آتش افشانی آن اژدهای ثعبان دهان نوبت کار بر جرح بجشم
تیغهای آهنی زنگ رسیده سواران و پیادگان بتیغ و سنان صاعقه بار بران طایفه حمله ور
گشته بمحض تهاجم ایشان رومیه چون شب از روز گیتی فروز روی برتافتند فوجی دیگر از همان
خارج قارص بجانب ارزن الروم شتافته تتمه خود را بقلعه کشیده بار بحصن کشودند و چون
شب سیاه خیمه اطلس مشکفام ظلمت را برای تهایش طناب درکشید خدیو فیروز روز عطف
عنان بجانب اردوی سپهر بنیان کرده سه روز دیگر آن مکان را مقر کوکبه کردون خیام
و تمام نواحی قارص را پایمال ستور جنود ظفر فرجام ساختند و مکتوب مشتاقانه بسرعسکر نوشته
مصحوب یکی از گرفتاران رومیه فرستادن او را بمیدان جنگ دعوت و ترغیب کردند جوابی بنا معلوم
شد که بنای کارش بر تغافل است چون قلعه گنجه و تفلیس محصور سپاه منصور و همت والانهمت بحصر
قلعه ایروان نیز مقصور بود صرف زمام توجه بجانب ایروان کردند که شاید سرعسکر برسم امدادگی از
حصارهای محصور جلوه گر میدان ظهور شود و کوچ بر کوچ حسب اوج کلیب را با فرخنده قبه بکام

پهلونشین اوج مهر و ماه ساختند و بعد از چند روز بیکفرسخی ایروان نزول کوکبه جلال فرمودند
حسین پاشا والی ایروان بقلعه داری پرداخت و فوجی از دلیران رزم ساز بموجب حکم سرور
گردنفراز قلعه مایر قدر را معرض تاخت و تاراخته عثمان آقای حاکم انگار را دستگیر و با نفری چند
بسیار بپایه تخت گردون نظیر رسانیدند عبدالله پاشا سرعسکر از سرکار عسکر سابق تجربه
اندوز گشته بمفاد اذا جاء القضاء عمی البصر انصراف موکب نصرت اثر را بر ضعف حال ایران
و سنوح حادثه در بلاد ایران محمول داشته مجدداً جمعیت آن لشکر شکسته را درست کرده با کثرت
و عدت تمام که موافق مثبت دفتر رومیه و تقریر محمد آقای وخیره چی که در محاربه بدست آمده هفتاد
هزار سوار و پنجاه هزار پیاده ینکچری بود عازم ایروان شد و بعد از عبور عسکر روم از اربه چای
این نوید دلپسند و مژده بهجت پیوند معروض خدیو ارجمند گشته برای سبکباری عنان
بنه و اغروق اردوی همایون را روانه کوکچه دیگر ساخته و موکب والا که عددش پانزده هزار می شد
بقصد استقبال حرکت کرده سرعسکر که با هزاران کوکبه و فر می آمد وارد محل موسوم بباغاآورد
من اعمال ایروان گشته چون دست ارادت من حزم بر نمیداشت آن شب با آن گروه انبوه
در دامنه کوه فرود آمده کوکبه والا برسبه نیز که دو فرسخی آن کوه در جنب قریه حاجی کندی ایروان
واقع و بین العسکرین میدان مسطح بود برای نزول اختیار نموده سرعسکر که طایر نکبتش در هوای
خیال معارضه از آشیانه عارض می پرید بخیال چنین باد بروت در قله قاف بلند پروازی
قرار گرفته هر یک از شیر شکاران را صید فتراکی و دلیران را گرفتار کمند بیباکی تصور میکرد اما حضرت
ظل الهی که کوه پایرجای جهان پلی و لنگر کشتی دریا دلی بود وند آمدن ایشان را دلیل راه کار
و از عطایای حضرت کردگار دانسته با دل قوی و حوصله شگرف و عزم ثابت و همت ژرف
تا نصف شب بانتظام امور لشکر پرداخته منتظر ظهور صبح فیروزی بودند آن شب در عالم
واقعه دیدند که جانور مهیبی که بگاومیش و شیر و پلنگ شباهت داشت در میان خیمه رشیدی
که مخصوص آنحضرت در منزل بود میشد آمده رو بآنحضرت کرده خدیو شیر صولت نیز با او حمله ور گشته

قفای کردن اورا گرفتند آن جانور هم شروع بتلاش کرده اورا محکم کشیده بزانو درآوردند امّا
پاپهای جانور قایم بود آنحضرت باو درآویخته لشکریرا که درآنجا حاضر بودند بامداد اشاره کردند
هنوز از ایشان اعانتی بظهور نرسیده بود که آنحضرت بقوت بازوی شیرافکن اورا از پا
درآوردند صبحگاهان سران و سرخیلان سپاه را احضار کرده اولاً جام کوش و ساغر نوش
آنشاه را از باده لبش تلخ این بیان پرداختند که دشمن سرمست می غرور باده جمعیتش بزور
کردن بر نشسته دو طرف از دو بنیر بقلعهٔ ایروان در یکی جای پیوسته اگر فتوری در عزم
و قصوری در رزم واقع شود راه نجات از همه جهت بسته خواهد بود و بعد ازان خواب شبانه را
بیان کرده دلیران ابرشیده حصن افکنی ولداری و بفتح و ظفر امیدواری دادند مقارن آن رومیه
از قلعه برآمده از پشت سر اردوی همایون کنار ریگی جایی را فرو گرفتند که هرگاه که کوکبهٔ والا
رتبه از بالای تپه بمقابلهٔ سرعسکر پرواز و ایشان بمعسکر نصرت اثر در آمیزند و اردوی سرعسکر
نیز از پیش رو آغاز کوچ کرده همین که با کوکبه وازدحام براه افتادند خدیو ملید اقبال که با
افواج خونخوار کمل وار بسته مهیای کین در کمین استاده بودند از فراز سر مانند رعد
رعد بهاری خروشان و چون سیل کوهساری جوشان آهنگ نشیب کرده رو بلشکرگاه رومیه
آوردند سرعسکر روم توپخانهٔ خود را دو دسته کرده یکدسته را بجانب یسار و دستهٔ دیگر را بسر
تلی که در فضای میدان واقع بود قرار داده خود در پناه تل ایستاده از دو طرف مانند ابر خروشنده
توپ و تفنگ را صاعقه بار ساخت شهریار کشورگیر نیز با فوجی از جزایرچیان بهرام صولت بر سر توپخانهٔ
بالای تل که سرعسکر از آنجا پناه خود ساخته بود یورش نموده تمامی آنرا نیز بر سر توپخانهٔ جانب یسار
ساخته قول همایون را بر سر قلب لشکر رومیه در حرکت آورده توپخانهای جلو را بر ایشان بستند
تخت جزایرچیان بهرام کین به پشت گرمی اقبال ظفر قرین متهاجم گشته توپخانهٔ بالای تل را
تصرف کردند و بنیان پایداری قلب سرعسکر نیز از صدمات توپهای گران درهم شکسته رو بوادی
انهزام آوردند که تازان جلادت آئین و نیزه گذاران ظفر قرین که در طرح و کمین مهیای کین با

بعد

بودند باشارهٔ سرور روی زمین از یسار و یمین متعاقب سواران پرداخته فوجی نیز بر میمنه روی
بیادگان درآمده آن صیدهای بدام افتاده را جرگه وار احاطه کرده بسرافشانی دست باز نیدند
کار بجایی رسید که یکنفر از حربکه تن بکجری بلیتن را زنده پیش انداخته می آورد و سواران لشکر
ناکنارا ر به جایی از عقب ایشان شتافته دران روز پنجاه هزار متجاوز از ان کرده عرضهٔ تیغ هلاک و
اسیر خرم فتراک ساختند و عبدالله پاشای سرعسکر را رستم نام قراچورلوی متاویری عنان گیر گشته
زنده می آورد و چون او را نشناخته چنانکه عادت اوباش سپاه است باو درآویختند پاشای ناتوان
بهجوم کشاکش ایشان از اسب در غلطیده سر در کشش ننگ درآمده نیم جان گشت قراچور چون صید خود را
نیم بسمل دید او را ذبح کرده سرش را بنظر رسانید و چون طالعش در محافظت آن بزرگ نارسایی کرده
بود بنوازش کامل سرافرازی نیافت و سارو مصطفی پاشا والی دیار بکر را که بمصاهرت سلطان
محمود خان پادشاه ذی جاه روم اختصاص داشت خلیل نام بیک مست خرمستی از اسب انداخته چون
زخم کاری یافته بود در عرض راه وفات یافت که نعش او را باردوی ظفر قرین آوردند و ده دوازده
نفر دیگر از پاشایان و میر میران بهمین نهج سر بر سر آن ستیزه رای گذاشتند و تمامی توپخانه و خزانه
و احمال و اثقال خیام و دواب و آلات و اسباب سرعسکر و لشکر پاشایش فزون از حیطهٔ حساب بمعرض
اکتساب درآمد و این فتح روز یکشنبه بیست و ششم شهر محرم ۱۱۴۸ اتفاق افتاد اما تیمور پاشای تلی
در آغاز اشتعال آتش جنگ با کرادوان سبقت بهزیمت جسته از جانب اوچ کلیسا و فوجی از
راه کرلی و اشرک عازم فرار شدند ارامنهٔ دهات دوره در حوالی اشرک آمده سر راه بر ایشان گرفته
ارامنه از پیش رو بچوب و سنگ و دلیران از قفا به تیر و تفنگ اسب هستی ایشان را رم داده سه چهار هزار
نفر از ایشان از بیم جان بان درهٔ بی پایان افتاده مرد و مرکب بجانب عدم شتافتند الحاصل
دو روز برای ضبط و تقسیم غنایم و عطای جواهر و عطایا در آنمکان فیروزی نشان مکث و آن
مکان را بمرادتپه موسوم و نعش سرعسکر را با سرا و محنی شناخته مصحوب محمدآقای قرحه چی بقارض و نعش مصطفی
پاشا را بقلعهٔ ایروان روان کردند جمیع گرفتاران رومیه را خرجی داده و بدرقه همراه نموده

سارو

روانه اوطان فرمودند و چند نفر از گرفتاران رومیه را برای نقل این سرگذشت بجانب گنجه و تفلیس و
ایروان فرستادند پس بمعنای فتح و ظفر و بهم کابلی تایید ایزد داور با کوکبه فیروزی از بجانب
ییلاق ایروان نهضت یافته تپه بچاق خان را مقر موکب نصرت اثر نموده و بشوکت آسمان فرسا کوه البرز
شکوه ساختند و باباخان چاوشلو بیگلربیگی قبلی را که بعد از وقوع فتح بموجب امر والا باردوی همایون آمده
بود با شش هزار نفر از بهادران رزم گستر بمحاصره قلعه ایروان مامور و مقرر فرمودند و در آن
سکان شاهزاده رضا قلی میرزا که با حرم محترم از ارض مقدس مامور بدرگاه معلی شده بود وارد و بشرف
تقبیل بساط اقدس فایز شد

بیان تسخیر قلاع گنجه و تفلیس و ایروان و مجملی از وقایع آن اوان

چون مشیت ایزد داور که بست و گشاد امور حصن حصین جهان و قبض و بسط مهام قلعه دوران در دست
امکان قدرت اوست بحصول امری که تعلق گیرد بدون سعی و طلب کلید دارالملک مطلب بدست می آید
و رخنهای گشوده از شش جهت بسته گشته و درهای بسته از هر باب گشایش می یابد مصداق این مقال مقدمات
قلاع مذبوره است که درین چند سال نهالها برجای طایفه رومیه در آن سرزمین ریشه تصرف دوانیده
بحدی شاخ و برگ سرکشی افراخته بود که بکشاکش اره آمد و رفت الجبال و به تردد تیشه های حرف و صوت
سفیران بهیچوجه از پا درنمی آمد و درین چند وقت نیز که اینهمه از سرکشان رومیه پا بمردی جلادت
سر در پای قلعه گذاشتند و دست از قلعه داری بر نداشتند درین وقت که خبر قضیه سرعسکر بگنجه رسید
اولا علی پاشا والی آنجا میرزا پاشا نامی را با چند نفر از روسای اوجاق بدربار کیوان رواق فرستاده
طالب امان گشت این مسئول در حضرت ظل الهی موقع قبول یافته عبدالباقی خان زنگنه را همراه
ایشان با فرمان قضا توامان روان ساخته بعد از وصول فرستادگان مزبور پاشای مشارالیه در مقدم
صفر قلعه را تخلیه و بموجب اشاره اقدس توپخانه و جمیع اسرای ایرانی را تسلیم نموده مستدعی شد که با
فخرای سلطان والی زاده تاتار کام دل از تلثیم عتبه علیا دریابد و بعد از حصول این سربلندی
بجانب مقصد شتابد مقرر شد که پاشا و فخرای سلطان باتفاق عبدالباقی خان روانه دربار
سپهر بنیان و جمعی از غازیان نیز رومیه قلعه را سالما الی ارار بجای که ابتدای سنوات کند هنده (?)

معاودت

معاودت نمایند پاشا و فخرای سلطان بعد از ادراک شرف تسلیم و بشرف پابوسی و تلثیم
مستکین (?) آکنده رسیده بنوازشات خاص مخصوص یافته علی پاشا متعاقب پاشا بکرمان (?) خود
از راه قارص و فخرای سلطان تاتار که ولایتش دار الملک قدیم بود از راه تفلیس طریق معهود
پیمودند و بعد از تخلیه گنجه اسحق پاشا والی تفلیس از باب استیمان در آمده او نیز بهمین نهج مورد
امان گشته در بیست و دوم ربیع الاول قلعه را خالی و کلید قلعه را با اسرای ایرانی و کرجی
و توپخانه و قورخانه بمتصرف سرداران آنطرف داده خود با رومیه قلعه عازم اخسقه گردید
اما حسین پاشا والی ایروان در بیرون قلعه ایروان [illegible] استیمان گشته و چون تعهد
پاشا محمول بعذر میشد لهذا تسخیر قلعه را بعهده مامورین نموده در دوم ربیع الثانی از ییلاق
بچاق خان بجانب قارص لوای کشورگشایی افراختند و در دهم ماه مزبور در جانب غربی قارص
که مقر ارزن الروم است مخیم اردوی کیهان پوی گشته تیمور پاشا ایلچی حاکم وان که از معرکه
پرآشوب جنگ ایروان پا بمردی سعی تیز دستی کرده سر عافیت بدر برده در قارص می بود با
حاکم قارص و پاشایان دیگر بقلعه داری پرداختند و از کنار ارزن جای تا ارزن الروم تمامی آن
و قری و مزارع و توابع آنمرز و بوم عرضه نهب و هدم شد چون بعد از مقدمه قتل سرعسکر تالی
اعیان دولت عثمانی احمد پاشا والی بغداد او را که به تهمت تقصیرات منسوب ساخته از ایالت
بغداد معزول کرده بودند بسر عسکری منصوب و بتحریک صلح ماذون ساخته او نیز در آن اوقات
در ارزن الروم توقف داشت عریضه فرستاده مستعد انجام این امر شد پاشایان و اهالی قارص و ارزن
الروم نیز عرایض ضراعت آمیز بدربار معلی فرستاده تعهد کردند که کار ایروان را صورت دهند
مشروط بر آنکه حضرت [illegible] فتح آن غزوه [illegible] کرده پیرامون امداد و اضرار ایشان نگردد چون آن
انصاف گزین آنحضرت که از علو طبع خطا خیز بر خاقان چین نگرد بحق با حضرت قیصری و زبر
دستان رومیه داشت نه با رعایای عاجز و زیر دستان لهذا مسئلت ایشان را پذیرفته بعقب
الاشتراف (?) و قاضی ارزن الروم نیز با چند نفر از روسای اوجاق وارد قارص و باتفاق

و باتفاق علما و معتبران آنجا کامیاب تحصیل شستان سپهر نشان و با فرمان امان روانه ایروان
گشتند حسین پاشا اگرچه رفتن ایشان از وقتی بغایت اما چون قلعه‌داری را بی سود دید
آن منشور عاطفت و احسان را جهت نجات خود ساخته شروع بتخلیه قلعه کرده در بیست و دوم
جمادی الاول آن حصن سپهر مانند را با توپخانه و اسباب جبه‌خانه بامناء دولت ابد پیوند سپرده خود را
با اتباع و متحفظان قلعه روانه دیار روم گردید و حکم والا بعز نفاذ پیوست که بابا خان بیگلربیگی
لرستان و سرکردگانیکه مامور بمحاصره قلعه بودند آمده در منزل شمس الدین لو توقف و منتظر
صدور امر مجدد باشند و از وقایع آن ایام آنکه جمعی از ازبکیه داغستان را هوس فساد انگیزی
سر از گریبان ضمیر ایشان بدر برده با بنیاد اتفاق وزرین قلعه قبه را محصور ساخته بودند خاص
فولاد خان شمخال از آن طرف و حاکم دربند از این طرف با جمعیت کامل بمدافعه ایشان شتافته
مقصد سرورنده را از ایشان بدست آورده بقیة السیف راه هزیمت پیش گرفتند و شمخال و جمعی که
بقصد خدمت شده بودند بنوازش و انعام سربلندی یافتند و در همان اوقات که شمخال آمده در
دربند می بود اوسمی با فوجی از ازبکیه بر سر قلعه برخوکه مسکن شمخال است آمده با اتباع شمخال محاربه کرده
اوسمی مذکور با جمعی بمعرض قتل در آمده و تتمه بدیار فرار شتافتند و از موهبات اقبال آنکه بند
سلطانی مرو که بنابر مصلحت ملکی ارتید و طغیان سیل آشوب تاتار رید و شورش مرو بموجب حکم والا اتمام
یافته بود و بعد از آن چند دفعه ببستن آن امر فرمودند آبی بروی کار نیامد ظهیر الدوله ابراهیم خان که
مامور ببستن آن بند گشته بود و بند را بسته و آب بقلعه جاری ساخته تشنه کامان مزارع و بساتین
آن سرزمین از ورود آن رود سیرابی و کامیابی اندوختند و نیز کنس ایلچی روس هنجی که سبق ذکر
یافت در اصفهان شرف اندوز خدمت اقدس گشته در موکب همایون می بود در حینی که رایات نصرت
آیات از ییلاق ایروان عازم قارص میشد او را رخصت انصراف داده میرزا کافی بصیری خلفا را
بسفارت تعیین و بکر نجیر فیل و بعضی هدایا بمرافقت او روانه فرمودند **در بیان حرکت موکب همایون
از قارص بجانب تفلیس و دربند و انتظام اوضاع گرجستان و مقدمات خان قدیم و تنبیه شرار**

داغستان

داغستان بعد از استرداد قلعجات ثلاثه چون انتظام امور گرجستان پیشنهاد خاطر اقدس بود
در هجدهم جمادی الاول از قارص عطف عنان بجانب تفلیس کرده مقرر داشتند که سرداران تفلیس
با طهمورث میرزا و علی میرزا و سپاه نفر از نامداران کارتیل و کاخت برای بنای کار گرجستان
روانه دربار فلک بنیان شوند و مامورین در عرض راه ادراک خاکبوسی آستان عرش جاه نمودند
هر چند طهمورث میرزا تفویض والیگری او را احق بود و مملکت داری الیق اما چون علی میرزا
از فرقه گرجیه بشرف استیلام مستسعد و برادرش محمد میرزا در جنگ عثمان پاشای سرعسکر تفلیس رسیده
حق جانسپاری و سربازی آن منظور نظر حقشناس می بود والیگری کارتیل را بعلاوه کاخت
بعلی میرزا عنایت و او را بخطاب خانی سرافراز و با جمعی روانه ساخته مقرر فرمودند که
طهمورث میرزا آماناً دوان از ملتزمان رکاب بودن در ظل جناح همای عاطفت خسروانی
بسر برد و دو منزلی تفلیس از مکان براتیلی طهمورث میرزا را مرخص ساختند که رفته کوچ خود را از
کاخت به تفلیس بیاورد و طهمورث میرزا که توقع والیگری باسم خود داشت و در مقدمات
ایلچی پاشا خدمت کرده صاحب شمشیر و تدبیر بود چون آمیغی از قوه بفعل نیامد پایکوش شتی
بارو سای گرجیه توطیه کرده بدون اینکه وارد تفلیس شود بجانب خود شتافت و جمعی از نامداران
نیز از همان منزل فرار و کوچهای خود را برگرفته بسمت قزلیجان و روس چرکس کم آمکنه
صعب المسالک است بدر رفتند چند یوم بهال بعد از ورود بمنزل سوقا بنوق سپاه نصرت پناه را
موج موج ساخته هر فرقه را بسمتی برای منع و استمالت طوایف گرجیه تعیین و در بیست و پنجم
ماه مزبور شعشعه چتر آفتاب قباب پرتو وصول بساحت تفلیس افکنده و از جماعه جمعی که در مقام
اطاعت بودند مورد امان گشته بقیه ایشان بمعرض مواخذه در آمدند و شش هزار جالوان را
کوچانیده روانه خراسان ساختند و بیست روز تفلیس مقر کوکبه نصرت قرین گشته از آنجا عزم
تنبیه والی قدیم رهیت نهضت بجانب دربند افراختند تبیین این مدعا آنکه در حینی که عبدالله
پاشای کوپرلی اوغلی از دولت عثمانیه بسرعسکری منصوب و عازم حدود ایروان گردید فرمان قزینی نژاد

قیصری بنفاذ اقتران یافته بود که خان قدیم نیز سلک جمعیت را از تفرقه تاتاریه منعقد ساخته از راه
سولاق و دربند متوجه ایروان شود و چند یومی مهمال بعد از استماع این خبر علی قلی خان سارلو بیگلربیگی
شیروان را با حاکم قشون استرآباد و فوجی از جنود مسعود پیش از وقت بدربند مأمور ساختند که اگر
از خان قدیم اثری ظاهر شود در آن نواحی مشغول جلوداری بوده معارضه و جنگ دیر و را موقوف
داشته مترصد طلوع طلیعه نیر اقبال بی زوال و سطوع اشعه ماهچه رایات ظفر آیات باشند در تفلیس
معروض شده و آن شد که خان مزبور با عساکر غیر محصور بچهار دسولاق که سنور ممالک ایروان است
وارد گردید اما پادشاه سکندر جاه ... آنکه مطلع میگردد که ولایت خواهی نخواهی از تصرف
آن دولت بیرون رفته و این فتح و نوبت خواهی مملکت روم خواهد بود علی پاشا والی گنجه را که
از خدمت اقدس مرخص گشته بدربار قیصری رفته بود بوکالت آن دولت علیه روانه ساخت که
باطلاع سرعسکر حدود و دستور را بدستور قدیم بین الدولتین استقرار دهد و نادرشاه فرمان همایون
قدیم بخط شریف نوشته مصحوب اسلام گرای سلطان برادرزاده خان قدیم مذکور که در دربار قیصری
می بود بچاپاری فرستاده اعلام داشتند که چون حال درمیان این دو دولت بنای صلح است آمدن خود را
بجانب ایروان موقوف دارد و اسلام گرای سلطان در عرض راه سرعسکر را ملاقات و سرعسکر نیز معتمد را
رفیق او ساخته با عریضه اخلاص آمیز بدرگاه معلی روانه گشته کیفیت حال و مقدمه آمدن علی پاشا
از دربار قیصری و طلب صلح معروض سده جلال سمت در حینی که تفلیس مقر کوکبه والا شأن بود فرستادگان
اسلام گرای سلطان و سرعسکر تفلیس شرف اندوز درگاه سپهر منظر گشته سلطان مزبور برای ایصال
فرمان اعلیحضرت پادشاه والاجاه روم از خدمت همایون رخصت طلب شد چون صدور این جسارت
از خان قدیم آتش افروز مزاج مقدس گشته بود مانع رفتن سلطان مزبور شده فرمودند که
همیشه بآب شمشیر تیز آتش فتنه را فرونشانیده ایم و خصمان شورانگیز را از سرگرانی که ساخته اند شربت
فنا چشانیده ایم برای کشتن خان قدیم شفاعت فرمان قیصری در کار نیست و این حکم را چون تقویم پارینه
اعتبار نه بحکم آنکه تیغ جلادت در سنگ آمده خواهد برگشت پس سلطان مزبور را روانه گنجه و عبدالباقی خان

زنگنه را مامور

زنگنه را مامور ساختند که در تفلیس توقف کرده علی پاشا را که برای مصالحه از دولت عثمانی می آید
بگنجه برده منتظر فرمان مجدد باشد و رایات جهانگشا روز دوشنبه نوزدهم جمادی الآخر از تفلیس حرکت
و از راه قاچاقی بچار و تله عازم مقصد شده و بعد از عبور از آب قانیق چون چار و تله را از کوهستان داغستان
بود و اردوی همایون در حوالی آن بلد گذشته عازم تنبیه آن جماعه شدند و ایشان پیش از وقت مساکن
خود را خالی کرده بر فراز کوه البرز که در رفعت و صعوبت مشهور عالم است سغناق نموده بودند باشاره
والا تفنگچیان و جزایرچیان فوج فوج از اطراف کوه یورش ریخته تا بکوه فلک شکوه صعود و
با آتش افروزی پاره جزایر و تفنگ قلعه زمهریری جبل را کره نار نموده یکسمت سغناق را
تصرف کردند لزگیه چون آن فوج بی امان را که نازل منازل نوازل سماوی بودند با خود دست و گریبان
و برخلاف عادت زمین را صاعد بآسمان دیدند بشواخ و زوایای جبال متفرق گشته خود را
بجانب آوار کشیدند جمعی کثیر از ایشان قتیل و اسیر و بیوت و منازل ایشان عرصه احتراق شد
و از آنجا عازم اردوی نصرت شعار و از راه سنگی و اردوس راه نورد وادی مغایر گشتند بعد از ورود
موکب همایون بشماخی خبر رسید که خان قدیم که بخارج دربند رسیده بود آوازه توجه موکب همایون را
شنیده عنان عزیمت برتافته دو منزل را یکی کرده بجانب قریم شتافته لهذا الحکم والاانقیاد پیوست
که اسلام گرای سلطان که در گنجه توقف دارد از همان راه معاودت و فرمان قیصری را برده بامنای آن
دولت والا باب رود و چون خان مزبور بعد از ورود بحوالی دربند البلاد ازماهی انتقال زادهای سال توق را
بشمخالی داغستان منصوب و ایالت شیروان را بسرخای و حکومت دربند را با حمد خان اوسمی تفویض
و دو هزار و پانصد تومان با ترکش و شمشیر و کورک و طوغ باد داده سرخای نیز ولد خود را با پانصد نفر
لزگی همراهی خان مذکور تعیین و بعضی از هنرار طایفه هم عرصه را خالی دیده با خان قدیم دم از وفاق
زده بودند هر چند که ابتدای زمستان بود و جبال داغستان را تمام برف فرو گرفته عبور از معابر آن
باسانی ممکن نبود اما حضرت ظل الهی که پست و بلند جهان را مانند آفتاب تابان در نظر یکسان مینمایند
بعزم بلند و همت ارجمند مقید بسختی راه و درشتی دشت ناگشته تنبیه آن طایفه کم فرصت را پیشنهاد خاطر

اقدس ساخته از راه لشنی اعلاج شماخی روانه و بعد از ورود بمنزل ورده کندی فرمان همایون نفاذ
پیوست که مردار و غستان از دربند آمده در منزل دره من اعمال طبرسران بکشت و مشغول جمع نمودن
غلات باشند و بهنه و اعزدق را در موکب شاهزاده رضاقلی میرزا از راه شاهران روانه و خود با
فوجی از لشکر نصرت اثر اولا عازم تنبیه اشرار بدوق و ضالوق گشته شش هزار نفر از افواج
منصوره را نیز بسمت دوفور باره و آکهی باره و احتی باره تعیین و جمعی را هم مامور ساختند که در سمت
قبه شهر راه بر فراریان بندند و بعد از آنکه لوازم قتل و نهب و تنبیه و تادیب درباره آن طایفه بعمل آمد
عطف عنان کرده در منزل کلباریه باردوی همایون پیوستند و در نخیم حب بسمت شمالی قلعه
دربند مضرب خیام سپهر مونند گشته چون بعرض رسید که ایلدار شمخال جدید و اوسمی و سرخای
در محل غازی قموق سلسله جمعیت را منتظم ساخته اراده دارند که بر سر خاص فولاد خان شمخال رود لهذا
رایات جهانگشا از دربند شبگیر کرده وارد مجالس کم خان محمود اوسمی در آنجا توقف داشت
گشته محمد خان نیز با لزکیه سیر دره مجالس را فروگرفته آغاز ستیز و جمعی از ایشان قتیل و اسیر
گشته تتمه راه گریز پیش گرفتند و تمامی آن محال پایمال و ذخایر متصرف لشکر فیروزی مظاهر در آمد
و روز دیگر از آنجا حرکت و منزل بمنزل بر نهج سابق قتل و نهب و اسیر و احراق قرار و محال لکزیه مشید
تا وارد قریه کسندان که متعلق بخاص فولاد خان شمخال بود گردیدند لیکن سرخای و اوسمی و ایلدار
از وصول کوکبه منصور آگاه گشته هر یک سر خویش گرفته بسمتی فرار کردند و خاص فولاد خان با اتباع
خود در کسندان بموکب همایون ملحق و بشرف جبهه سایی آستان عرش نشان سرافراز گشته از آنجا اعلام ظفر
فرجام قاآنی بعزم تنبیه سرخای بجانب قموق اهتزاز یافته در هفدهم شعبان بدوراق سرفرخی قموق
وارد و سرخای نیز جمعیت موفور فراهم آورده قلل جبال را شبگیر کرده دره را که معبر جیوش دریا خروش بود
فرو گرفته بعقیده خود سر راه بر آن سیل بلا بسته خلیو سهال لعلکچیان را از چهار طرف مامور بیورش ساخته
اولاد دسته جلادت کیش افغان فراز کوه را از دست لزکیه گرفته آتش جنگ تیز و جدال شور انگیز
کرده بدستور افواج دیگر از دامنه کوه در کار صعود بودند که لزکیه تاب مقاومت نیاورده فراری و تکیه تا ...

کرزن

گریز از کمین گاه بتعاقب پرداخته تیغ تیز را بر ایشان جاری ساختند و سروران بسیار بدست آمد چون
باعتبار تنگی وقت و ضیق معبر عبور عسکر نصرت بر ورود ران روز از آن تنگنا میسر نبود جزایرچیان
رجل مثال را بمحافظت قلل جبال مامور و همان مکان را محل نزول کوکبه منصور فرمودند در آن اثنا
ایلدار از لزکیه داغستان و اوار جمعیتی منعقد ساخته از سمت دیگر بمعاونت سرخای می آمد چون از
شکست سرخای واقف شد جزایرچیان سر کوه را از لزکیه سرخای تصور کرده در کمال اطمینان
می آمد بعد از آنکه کما کشف بعمل آمده خود را با اجل دست و گریبان یافت ناچار آغاز زد و خورد کرده
با اندک گروهی راه یاران خود پیش گرفته روبر تافتند جمعی که سرکشان بار دوش بود گردن
زیر تیغ نهاده سبکبار بدیار عدم شتافتند روز دیگر لوای جهانگشا بجانب قموق وارد
اردوی همایون و طالب امان گشته بعرض رسانیدند که سرخای کوچ خود را مدتی پیش از این میلی
اوار فرستاده خود نیز با اولاد و بعد از مقدمه شکست بسمت آوار و جرکس گریخت و مانند کان خود
از سالکان شاه را از او گروه عفو و بنده احسان حضرت جهانیم چون فرار سرخای بسرحد یقین پیوست اهل
قموق را نیز در سال پیش مورد امان ساخته بودند لهذا بکار ایشان پرداخته بعزم تنبیه احمد خان اوسمی
عطف عنان بجانب قلعه قریش فرمودند چون در وقت توجه موکب همایون بجانب عاجی قموق
قاضی آق قوشه و اهالی آنجا در سر راه از در استیمان در آمده بعد از گذشتن کوکبه منصور در مقام مخالفت
در آمده جمعی را در الخفیه باعانت سرخای فرستاده بودند یعنی مروحه جنبان نایره غضب قاآنی گشته
جمعی را بتنبیه قاضی و جماعه آق قوشه مامور و قاضی با جمعیت خود در صدد جدال در آمد شکست
فاحش یافته مقهور و تمامی اهل آق قوشه غارت زده و یا سور شدند روز دیگر قاضی آق قوشه و
جمعی کدخدایان ایشان که در قریه دیگر ساکن بودند شراره این آتش برق خرمن ایشان گشته بود
بعذر خواهی ایام ماضی شمشیر ندامت را آویزه گردن بندگی ساخته وارد اردوی معلی گشتند و با تمامی
ایشان اسرای آق قوشه را که در تصرف سپاه بودند با آن طایفه رد کرده بسرحد الی قلعه قریش مضرب
سرادقات جلال گشته اوسمی حیله ورد دختر خود را برسم کنیزی بشبستان دولت و چند نفر از معتبرین را

بدربار معلی فرستاده مستدعی عفو تقصیر و بخشایش و متعهد امتثال حکم و فرمایش گردیدند التماس تقصیر
او بعفو مقرون شده بنابر آنکه لرکیه سمت و فور باره تیر هزار اسپ بعنوان پیشکش و خانوارهای را
محصلان این امر سپرده متقبل خدمت و انقیاد گشته بودند و امور داغستان بهر صورت انجام یافته
بود خاص بولاد خان بحال باقی سران داغستان را که بموکب والا پیوسته بودند بنوازشات شاهانه
بهره مند ساخته رخصت انصراف داده خانوارهای داغستان و طبرسران را نیز مامور بودند و تا
اشهب عزم را از راه شیروان بجانب صحرای دلگشای مغان منعطف ساختند **در بیان ورود بمغان**
و طرح بنای سلطنت و آن موضع میمنت نشان در هنگامی که سرابستان ترتیبش ایران پایمال
خزان حوادث رو بافسردگی گذاشت از هر طرف سرکشی قوی شاخ مانند خار سر برافراخت و هجوم بیگانه
ریاحین پر رنگ و بوی این گلستان را در میان گرفت باغبان بی اندیشه و بستان پیرای غفلت پیشه را
از پیرایش باغ بنوای زغن و زاغ و صفیر بانگ کلاغ مشغول گشت اگرچه خدیو گردون فر از اکثر
بتاج سلطنت صوری فرو نمی آورد سر نهاد همت والا آن بود که بعد از استرداد ولایات مفتوحه
این باغ را از آن باغبان ارزانی دارد و ملک ایران را با قلاع مفتوحه در تبه تصاحب ملک سپارد
و خود در کلات و ابیورد که مسکن مالوف آنحضرت است بر اورنگ انزوا نشسته بپادشاهی عالم دیگر پردازد و
درین آوان که بقوت سرپنجه الهی و نیروی بازوی سعی و غیرت این خدیو عالم آگاهی کلید فتح تمامی ملک
از دست رفته بدست آمده بزور اقبال میمون فال ایرانیان را از زیر بار گران این ننگ برآورده دست
توبیخ و سرزنش اغیار بشمشیر برّان عزم بلند از سر این فرقه ملامت کیش کوتاه کرده برای گشایش این امر خطیر
چون حوصله وسعت کده هیچیک از بلدان توقف موکب گردون بسطت را بر نمی تافت جولانگاه مغان را که
عرصه دلپذیر و در وفور آب و علف و وسعت صحرا و نزهت مکان بی نظیر بود بجهت لشکر مقرر گشته فرامین
مطاعه بجمیع ممالک محروسه عز صدور یافت که حکام و رؤسای قضات و علمای اشراف و اعیان هر ولایت در نوروز
جدی در صحرای مغان با پایه سریر فلک مسیر بتقبیل پایه حاضر شوند و نیز حکم همایون بنفاذ مقرون شد که نزدیک بجسر
جواد در مکانیکه رود کر و ارس بهم می پیوندند دوازده هزار دست رواق منظر و سرای نزهت پذیر از چوب

ولی

ولی برای خاصان و روسای لشکر با انضمام حمامات دلگشا و مساجد روح بخشا و رباطات با صفا و میدان و بازار
وسیع الفضا ترتیب داده عمارات عالیه نیز مشتمل بر حرمسرای و بیوتات شایسته چنان خدیو کیهان
ایوان باشکوه برای نزول آنحضرت با چوب و ستون های چوبینه چهل ستون برافرازند و در هنگامی که از
تنبیه سرکشان و انتظام امور داغستان فراغت روداده عطف عنان فرمودند بعد از ورود بحسن قلعه
شیخی با معدودی از خواص از موکب همایون پیش افتاده شش منزل صعب المسالک را در یکشبانه روز
طی کرده وارد قلعه قیسوس شدند از انجا در بیست و پنجم شهر فرخنده فرجام صیام صحرای مغان را مقر رایات
جهانگشا ساختند و علی پاشا والی موصل که از دولت عثمانیه بطلب صلح بهمراهی عبدالباقیخان در گنجه توقف داشت
مقارن آن احوال وارد گشته شرف جبهه سایی آستان سپهر بنیان دریافت و مامورین ولایات هم آغاز آمدن
کرده هر روز فوج فوج سر سرافرازی بتقبیل سده آستان اوج بر اوج آسمان میسودند و در [illegible] متوجه
جمعیت کامل آن طایفه که عدت ایشان بعدد هزار میرسید در درگاه سپهر اشتباه بنظم انعقاد پذیرفت پس آن طایفه را
تماما بدرگاه جهان پناه احضار و بوساطت معتمدان مکنون خاطر اقدس را بایشان اظهار کرده فرمودند که شاه
طهماسب و شاه عباس هر دو پادشاه و پادشاهزاده ایشان در مشهد مقدس بر سریر بقا موجودند اینها را اگر کسی را
که برازنده افسر سروری و لایق بریاست و سلطنت بردارند آنچه حق کوشش بود و درین چند سال بجا آوردیم
و ولایات ایشان را با اسرای ایشان از دست افغان و اروس و رومی خلاص کردیم **فرد** حالیا مصلحت وقت
در آن می بینیم که کشیم رخت بمیخانه و خوش بنشینیم ... بعد از ابلاغ این پیام حاجی محمد معصوم نام که از جمله اعیان
انوار حضور آفتاب لمعان بود و در میدان ارادت گوی سبقت از همکنان ربوده بعرض این مضمون جسارت
ورزید **بیت** تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود ... سر ما و قدم پیر مغان خواهد بود ... و نیز همگی اهالی مجمع
دست برد امن عجز و ابرام زده عرض کردند که امروز پادشاهی حق آنحضرت است که با تیغ شرر فشان خاک ایران را
از وجود دشمن بادپیما پرداخته اند و به برق صاعقه آتش در خرمن هستی اعدا انداخته اند هرگاه حضرتش دیده از
خاکساران برگیرند ما دیده از درگاه او بر نمی گیریم **فرد** از آستان پیر مغان سر چرا کشیم ... دولت درین
سرا و گشایش درین درست ... آنحضرت فرمودند که ما را هوس تاج و افسر و هوای سروری و سلطنت این نوع

سخنان را موقوف دارند که منافی رضای خاطر و دور از اندیشه باطن و ظاهر است تا کیماه که بیان این
مطلب در کشاکش مهر بچه گفتگو میبود و چون مبالغه از حد گذشت حضرت ظل الهی فرمودند که از زمان
رحلت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چهار خلیفه بعد از یکدیگر متکفل امر خلافت شده اند
که هند و روم و ترکستان همگی بخلافت ایشان قایل اند و در ایران هم سابقا همین مذهب رایج و متداول
بود خاقان گیتی ستان شاه اسمعیل صفوی در مبادی حال بنابر صلاح دولت خود آن مذهب را متروک
و مذهب تشیع را شایع و مسلوک ساختند بعلاوه آن سب و رفض را که فعل بیهوده و مایه مفاسد است در السنه
و افواه عوام داو باش دایر و جاری کرده شرر شرارت بچماق بر هم زنی بر انگیخت و خاک ایران را از جو
فتنه و فساد بیخت و مادام که این فعل مذموم انتشار داشته باشد این مفسده از میان اهل اسلام
رفع نخواهد شد هرگاه که اهالی ایران بسلطنت ما رغبت و آسایش خود را طالب باشند باید که این ملت را
که مخالف مذهب اسلاف کرام و اوزع عظام نواب همایون است تارک و بمذهب اهل سنت و جماعت سالک
شوند لیکن چون حضرت امام جعفر صادق بن امام محمد باقر علیهم السلام ذریه رسول اکرم و ممدوح ام
و طریقه اهل ایران بمذهب آنحضرت آشناست او را نیز مذهب خود شناخته در فروعات تقلید طریقه
و اجتهاد آنحضرت باشند ایشان نیز متفق الآرا ابحکم را بالسمع و الطاعه اصغا داشته کل جعفری این مذهب
حنیف را آرایش دستار روزگار ساختند و شقیقه برای توکید و استقرار این مطلب مرقوم و بمهر ممات
اعتقادی مختوم ساخته بخزانه عامره سپردند آنحضرت نیز مسئول ایشان را قبول و گلشن آرزوی
شان را بارور میوه حصول ساخته فرمودند که چون پادشاه اسلام جاه روم خادم حرمین شریفین است
این عهد که از جانب شما بعمل آمد من هم بحضرت پادشاه ایلچی فرستاده بشرط قبول پنج مطلب بنای
مصالح میگذارم که رفع اختلاف صوری و معنوی از میان امت محمدیه گشته من بعد رسم الفت مابین
روم و ایران مسلوک باشد اول آنکه چون شما را از عقاید سابقه نکول و طریق اهل سنت را تقلید
امام جعفر صادق علیه السلام که از ائمه حنفیه است اختیار و قبول کرده اند قضات و علما و افندیان کرام
روم اذعان صحت آن کرده او را مذهب خامس شمارند ثانی آنکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام

بامیه مذاهب اربعه

بامیه مذاهب اربعه تعلق دارد امام این مذهب نیز در یک سمت رکن با ایشان شریک بوده بآیین و طریقه
جعفری نماز بگذارند ثالث آنکه هر ساله از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق امیر حاج مصر و شام
در کمال عزت و احترام حجاج ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه با امیر حاج ایران نیز مثل
امیر حاج مصر و شام سلوک مسلوک شود رابع آنکه اسرای دو مملکت نیز در هر کس که بوده باشند مطلق العنان و
آزاد بوده بیع و شرای بر ایشان روا نباشد خامس آنکه وکیلی از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور
مملکتین را برونق مصلحت منفصل میداده باشند اهالی ایران نیز در ازای این مواهب خاص سر زمین عبودیت را
بنقش جبین بکلر بیگیان ریاحین شکر گذاری ساخته بدعای بقای دولت بی زوال پرداختند در انجمن سازی
محفل آرایی شرح جلوس خدیو عالم و نشر روایح وقایع آن آوان بجنبش فتیله عنبر قلم و مجمره
گردانی دوات مشکین رقم ساقی بیا که یار ز رخ پرده برگرفت ؛ کار چراغ خلوتیان باز در گرفت
با رحمی که خاطر ما خسته کرده بود ؛ عیسی دمی خدا بفرستاد و برگرفت ؛ رصد بندان فقیه باب و نجم
شناسان بطلیموس انتساب روز پنجشنبه بیست و چهارم شهر شوال المکرم مطابق یوسقان ئیل سنه ۱۱۴۸ را که تخمین
دوازده روز از نوروز فیروز مانده بود برای جلوس همایون معین گشته کارکنان قوای نباتی در
چمن مسند زمردفام سبزه گسترده رنگین قبایان ریاحین دوش بدوش در منزل گلشن صف آراستند
و گردنفرازان نهال از غنچه و از هار تاج و طومار بر سر گذاشته بلباس شجر بوته دار در حاشیه مجلس گل از زانو
بزانو نشستند و بزرگان چنار دستهای نثار بر کمر زده در پیشگاه چمن مهیای کورنش گشتند و یساولان
سرو آزاد و گنگ بر دست بیدکی بر سر ایستادند و گلچیان گلهای همیشه بهار بر لب جویبار صف کشیدند
و جارچیان طبل آواز غرو صنوبر نو بیز د غنچه از نار خویش بر دوش گرفته رکابیان بید مجنون کلاه
نورقی سلالدار و قبای کوتاه دامن شاخ سره بار آراستند سقایان ابر آذری تر دستی هوا صحن چمن را تازه و تر
ساختند فراشان باد بهاری حسک گلزار را بیکروجی از خار و خس پرداختند پس فرهنگان بادیه و
بافراشتن بارگاه انجم او تاد مجمره طناب افراشتن بزم فلک شکوه خورشید قباب دست و بازوی
کارنمائی از آستین بر آورده اورنگ گوهر نگار شهریار جهان را در صدر انجمن عمارت فرقدان ساختند

سران سپاه و عظمای بارگاه و خدمتگذاران حجابتر و حجاب و خدمت سکبان دربار حضرت
یافته مانند انجم هاله بدر آن دایره کشتند در ین روز فیروز بعد از انقضای هشت ساعت و هشت دقیقه
بطالع ششم درجه اسد خدیو کردون قار رفرق فرقدان سا را با افسر گوهر نگار آراسته بافر فریدونی
و شکوه سلیمانی قدم بر فراز تخت فیروز بخت جهانبانی گذاشته زبان حال این مقال گویا فرمودند **بیت**
نوبت بمن افتاد و گویند که دوران **ع** آرایش از نو بکند مسند جم را **ع** غرو تهنیت از نقار خانهٔ دولت
مبارکباد از کوس و کور که شادیانه برجات و فتنه ها یکه در هر جا حادث شده بود فرو نشست بهمه تائید
الهی دست و بازوی قدرت کشوده دست آشوب نا زرا بر زنجیر بست **بیت** افسر سلطان گل
پیدا شد از طرف چمن **ع** مقدمش یارب مبارکباد بر سرو و سمن **ع** خوش بجای خویشتن بود
این نشست خسروی **ع** تا نشیند هر کسی اکنون بنام خویشتن **ع** روس منابر و وجوه دنانیر بنام
نامی القاب گرامی آن خسرو و اوکرزیب و فر یافت و انوار آفتاب جهانداریش بر در و دیوار شبستان
معموره جهان تافت و میرزا قوام الدین قزوینی الخیر فی ما وقع را تاریخ جلوس یافته بعضی نکته
سنجان لاخیر فی ما وقع خوانده اند **بیت** الهی تا درین فیروزه منظر **ع** بود باقی نشان تاج و افسر زیر
پای تخت شاهنشهی بود **ع** تبارک تاج ظل اللهی بود **ع** جلوس میمنت مانوس آنحضرت روز پنجشنبه بیست
و چهارم شوال سنه ۱۱۴۸ هزار و یکصد و چهل و هشت با فق سغان بیست دقیقه و سهم میزان سنبله و بیست
و چهارم عقرب میران و بیست و چهار درجه نجم قوس سن عقرب بیست و نه درجه سهم جدی ده درجه
کوکب مریخ در بیت مذکور دوازده درجه و چهل و شش دقیقه بیست و نهم دلو سی درجه در بیت مذکور
کوکب قمر سه درجه و یازده دقیقه مشتری هشت درجه و دو دقیقه زهره و شش درجه و پنجاه و شش دقیقه
بیست و هشتم حوت یک درجه و سی دقیقه کوکب شمس سیزده درجه و پنج دقیقه بیست و نهم مذکور
و بیت حمل من حوت بیست و هفت درجه و کوکب زحل بیست و چهار درجه پنجاه و هفت دقیقه بیت
یازدهم جوزا من ثور بیست و نه درجه سهم السعادت در بیت مذکور سی و یک درجه و شش دقیقه
بیت دوازدهم سرطان سه درجه **در ذکر سه نهار** چون عزیز قلی بیک داد خواه اند خود من اعمال

بلخ که از افشاریه انجا بود در ابتدای حال بارض اقدس آمده از مستظلان لوای جهانگشا گردیده
به علیمردان خان افشار حاکم اندخو و حکم والا نافذ شده که در عالم ایلی کوچ او و اهل او را روانه ارض
اقدس سازد علیمردان خان از قبول آن حکم سر باز زده این معنی بر طبع همایون گران آمده تنبیه او را نصب
العین ضمیر الهام گشت درین وقت که آغاز بهارستان و سنبلستان دولت بود و مسند و احکام
بر الیس باغ اقبال و گلزار سلطنت والا شکوه شوکت سرکشان هشیار بودند بود و زمام قبض و بسط امور
خراسان زالبرحجه اقتدار شاهزاده رضاقلی میرزا تفویض و اختیار رجهات آنسر کار را طهماسب قلی
خان جلایر که از معتمدان این دولت ابد بنیان بود عنایت و با فوجی از جنود ظفر نمود روانه و مقرر
فرمودند که در ارض اقدس تهیه استعداد و تدارک احتیاج کرده از راه باد غیس و ماروجاق بجزم تنبیه
علیمردان خان متوجه اندخو شود و سپهسالاری و اختیار کل ممالک آذربایجان از حد قیلان کوه
الی ارسبه جاهی و سنتهای و غستان و کرجستان با نیچ امر و نهی او باشد و ایالت هرات بتغیری
پیر محمد خان بابا خان چاوشلو و حکومت میرزا محمد تقی شیرازی با ایالت فارس و مهدی بیک
خراسانی یوزباشی زنبورکچی با ایالت شیروان فایز و بخطاب خانی و امیر الامرائی سرافرازی یافتند
لیس علی پاشا والی موصل را که بطلب صلح آمده بود مشمول عواطف خاقانی و رخصت انصراف ارزانی
داشته عبد الباقی خان زنگنه را که از امرای معتبر بود بسفارت تعیین و باتفاق میرزا ابو القاسم کاشی
صدر و ملا علی اکبر ملاباشی بانامه همایون و دیگر تحفه فیل و هدایای نفیسه روانه دربار عثمانیه و خبر جلوس
میمنت مانوس همایون را با صورت ماجرا با علیحضرت پادشاه سکندر جاه روم اعلام و انجام
امر مصالحه را متعلق بشروط خمسه مذکوره فرمودند و ایلچی نیز برای تبلیغ این خبر بجا پاری نزد پادشاه
خورشید کلاه روس فرستادند و شاهزاده والاتبار رضا قلی میرزا و ظهیر الدوله ابراهیم خان را
مرخص و روانه مقر حکمرانی ساختند همگی حکام و قضات و اشراف و اعیان ممالک محروسه که بشرف
تقبیل سدهٔ والا دریافته بودند بخلاع فاخره و انعامات وافره فایز گشته رخصت انصراف یافتند
در بهار آرائی قلم خجسته رقم باظهار از هار و ریاحین وقایع بهجت قرین لوی ئیل مطابق سال

[illegible]

سعادت نشان سال ۱۱۴۹ هزار و صد و چهل و نه دگرباره جهان از بهجت فیروز
طراوت یافت چون ایام نوروز ٭ بهار دولت از کامرانی ٭ نشاط افروز چون روز جوانی ٭
خسرو گردون سریر نیر اعظم بتاریخ روز سه شنبه هفتم ذیقعده بعد از انقضای هفت ساعت و پنجاه و
هفت دقیقه از شبانخانه حوت بتختگاه حمل خرامیده بر اورنگ جهان آرائی نشست و گلهای نوروزی
بتاثیر قوه نامیه بنشاط بر تخت طنطنه کوس نوروزی و آوازه فتح و فیروزی بر فلک اثیر پیوست
بحکم همایون مجلس خسروانی آراسته گشته قوایم سریر فلک مسیر بشکوه طلعت خدیو ثریا منزلت
سر بر سپهر برین سوده صناوید ملوک و اعاظم امرا و سران سپاه و مقربان درگاه و طبقات خلایق
مانند گلهای بهاری سرو بر را با ثواب رنگارنگ و خلاع زرتاری آراسته چون غنچه جیب و بغل را از
نثارهای سرخ و سفید آن انجمن پر زر ساختند بعد از انقضای مجلس که هنگام شکفتن گلهای امیدی با
دولت والا و آرایش گری بوستان نزهت بنیان سلطنت علیا بود تیمناً استفتاح کار و فتح
بتدبیر تسخیر قلعه قندهار فرموده افاغنه را که بلدیت و استحضار داشتند حضار و مکنون خاطر اقدس را
اظهار و کیفیت منازل و آب و آذوقه معابر را استفسار و رؤسای لشکر را مامور و تهیه تدارک این
سفر خیر اثر ساختند و چند روز که از اشغال جهانبانی فراغ روی داده بارگاه فلک مماس سلطانی را
که نقش بدیع طبع سمت قرین بود بمدوش خیمه زرنگار گردون فلک ساخته آسمانی دیگر بر روی زمین افراختند
و چرخ اعظم را که بادی این نیلگون قباب بود بمحوی آن خیمه کهکشان طناب ساختند و رصد بندان
اختر شناس را از تعداد فلک اطلس در شبهه حیرت انداختند و چند روزه هر روزه در آن بزم سپهر
بسطت بتجرع اقداح راح ریحانی روان پرداختند بیت در سرای مغان رفته بود و آب زده ٭ نشسته
پیر و صلائی بشیخ و شاب زده ٭ سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ٭ عذار میچگان راه
آفتاب زده ٭ صحرای مغان چون سرای مغان نشاط انگیز و طبع جوانان چون دم پیر میخانه
نشاط انگیز بود در دوم ماه ذیحجه آن سال فرخنده فال رایات نصرت آیات بعزم تسخیر دار القرار قندهار
از چولگای مغان در اهتزاز آمده از راه گرم رود و دشت و دو اردبیل که بوفور آب و علف شهرت

روانه قزوین و فرمان همایون بعز نفاذ قرین شد که ظهیر الدوله ابراهیم خان در منزل قراچمن که از
مستحدثات محال مشهت رود کرم رود است با سپاه آذربایجان بموکب فیروزی نشان ملحق شود بعد از
ورود موکب مسعود بقره چمن ظهیر الدوله نیز سعادت اندوز خدمت گشته چون طایفه قزوین از قبایل
بلباس که متعلق بخاک روم است مصدر بعضی حرکات زشت ناشایست شده بودند فوجی از حکام کرام
و سپاه انجم احتشام را بسرکردگی شهزاده نصرالله میرزا موسوم بود با جناب ظهیر الدوله از راه
ساوجبلاغ مکری برسم ایلغار بتاخت آنجماعت مامور ساختند با جریده عوض دو شبانه روز
چهل فرسخ راه طی کرده وارد مسکن آنجماعت گشته هزار خانوار آن طایفه را که فرصت فرار نیافته
بودند تاخت بلیغ کرده بر احدی ابقا نکردند و بقیه ایشان در موضع مشهور به ترکش من اعمال کرکی
سر کوه را استعصام کرده دست بر ترکش جلادت زده مهیای مدافعه گشتند دلیران نصرت قرین از اطراف
کوه یورش برده ستقاق ایشان را که مکان بس صعب بود بتایید یزدانی در کمال آسانی محیط ضبط و تصرف آورده
هزار نفر متجاوز از ایشان با دو سرکرده معتبر عرضه شمشیر تیز گشته تتمه خود را بفراز جبال کشیده فرار کردند
و موکب شاهزاده کامکار با فتح و ظفر برگشته ابراهیم خان با عسکر آذربایجان روانه تبریز و شاهزاده
با قشون رکابی در روز ورود کوکبه همایون باردوی ظفر قرین پیوست و از اخبار مسرت افزا که در آن
این احوال معروض سده سپهر احتشام شد فتح بحرین بود مبین اجمال آنکه در حینی که محمد تقی خان بیگلربیگی
فارس در چولکای مغان از درگاه عالم مطاف رخصت انصراف حاصل نمود حضرت ظل الهی در باب استخلاص
و انتزاع بحرین که چند سال بود که در تصرف شیخ جباره هوله بود بلفظ مبارک تاکیدات بلیغه فرموده بودند
و محمد تقی خان بعد از ورود شیراز فوجی از قشون فارس را بعزم تسخیر بحرین بقلعه مبارک نادریه فرستاده خود
نیز در صدد حرکت در آمده چون قبل از ورود بیگلربیگی مشار الیه شیخ جباره عازم کعبه معظمه گشته قلعه را بنایب
خود سپرده بود نایب بعد از مجادلات متواتره طاقت قلعه داری از خود مسلوب یافته فرار و بیگلربیگی
قلعه را تصرف کرده کلید قلعه را بدرگاه معلی ارسال داشت و در ازای این خدمت بخلاع خاص عز اختصاص
یافته ولایت بحرین ضمیمه باقی ولایات ضبطی او گردید و نیز در اثنای این حال عریضه از جانب والی خان

تالیستی مشعر بر اظهار ندامت و استدعای عفو تقصیر جا به سر بر کرده وان مشیر رسید توضیح انتقال اتک
مشار الیه از قدیم الایام با طایفهٔ تیمنی در محل حاجی فراق من اعمال تیمن و او سکنی داشت ایام سیدهای
افاغنه بنا بر زیاده سری سر از اطاعت ایشان فرو نیاورده خود داری میکرد تا آنکه بعد از ورود موکب والا
بهرات بجهت آنکه نکو دشمند موسی الیه در منزل کهنان با جمعی معسکر ظفر اثر پیوسته بحکومت آن ولایت قلعان
سرافراز گشت و بعد از تسخیر هرات که رهائی اکراد و الوار بما فیه بنابر ضابطهٔ ملکی مامور بسکنای هرات شدند
در باره او نیز همین فرمان جریان یافت او بنابر استیره رائی که داشت طهماسب قلی خان سردار و میر محمد
خان بیگلربیگی مدتی با او مدارا عمل کرده چون دانستند که بنای حرکت او غیر از زیاده سری نتیجه ندارد به تباری
اقبال بیداد او را گوشمال بدهند با پاره ادب بمیکند ارد او را با سعید نفر از کسان او گرفته محبوس کردند و دلاوران
که در اوبه و شاقلان می بودند بجبر و استماع این خبر کوچ و بنه او را با ایل و اتباع خود برگرفته بسمت گرجستان
فرار کردند در حینی که موکب والا مشغول محاصره بغداد بود دلاور در الحکم والا بهر کاه معلی و ایل او را که هزار خانوار
بیشتر در دست بودند بخبوشان روانه ساختند بعد از ورود مشار الیه بموکب همایون بنابر ملاحظهٔ حق
سعی که در سفر هرات در رکاب مستطاب داشت او را مورد نجابتش و مشمول نوازش ساخته تشریف
خاص و اسب مکمل با زین و یراق طلا با و عنایت کرده رخصت مرحمت دادند مشار الیه متعهد شد که در ادای
این موهبت بعد از ورود بهرات کسی فرستاده کوچ و اولاد خود را آورده در هرات سکنی دهد هر چند که از خط جبین
او نقش تسویلات درون او معلوم و خوانا بود ولیکن برای آنکه بر ظاهر بینان عالم صورت که از کنه معنی بی خبر
حالت آن تیره درون روشن گشته وقتی آن نوع سلوک را حمل بر نقص مروت نسازند او را روانه هرات
ساخته بسردار بیگلربیگی مقرر فرمودند که آنچه از مال او و ایل او بمعرض تلف در آمده باشد رد کرده و رعایای
ایل او که در هرات و خبوشان میباشند مرخص سازند که روانه گرجستان شوند مشار الیهما بموجب فرمان
عمل کرده دلاور نیز بمصالحه با ایل و اعوان کوچیده روانه گرجستان شده و در انجا دست از آستین جرات
و سر از گریبان خود سری بر آورده نخست با فوجی بر سر اوبه آمده تا پیرایه با شصت هفتاد نفر از متحفظین
انجا علی الغفله بقتل رسانید و دران اوان سردار مامور بفارس گشته بود حاکم هرات با فوجی از غازیان

بتعاقب

بتعاقب او پرداخته دلاور از گرجستان بسمت کوهستان گریخت حاکم هرات حاصل و ضیاع و عقار او را
بمعرض تضییع در آورده مراجعت کرده دلاور باز عود بمکان خود نموده مقارن آن حال سردار نیز بعد از
انجام کار خود از فارس فارغ شده از راه کرمان وارد هرات و جمعی با دو نفر سرکرده روانهٔ ساخر نموده
که با حاکم ساخر بمحافظت آن ناحیت پردازند دلاور مجدداً بر سر ساخر رفته در کمین فرصت نشست آن
دو نفر سرکرده با حاکم مذکور رعیبا کانه از قلعه بر آمده همین که دست ایشان از دامن قلعه کوتاه گشت دلاور
از کمینگاه بیرون تاخته هر سه نفر سرکرده را با جمعی از مستحفظان بقتل رسانید و از انجا بجانب گرجستان
رفت سردار نیز متعاقب او پرداخته دلاور پای ثبات سست نکرده بسمت بلوچ و هزاره گریخت سردار چون از
تعاقب سودی ندید برگشته چشمان گرجستان را که همیشه بسرکشی کردن عصیان می افراختند گوشمال
بلیغ داده از انجا بجانب میمنه و چکچتو و بلخ رفته آن محال را اغارت کرده هزار خانوار را از سکنهٔ انجا
کوچانیده روانه هرات ساخت بعد از آنکه دلاور بطرف بلوچ و هزاره گریخت افاغنه قندهار باعث نیز او
آمده او را در محل موسوم بتخته پل که در هشت فرسخی زمین داور واقع است سکنی دادند چون با حسین غلجه
موافقت میرزا حسین بتزویج دختر او را نشانه خاطر ساخته دلاور نیز بطریق مبادله قبول این معامله کرد
حسین از این جواب آشفته جمعی را بتاخت او تعیین نموده او چون روی توقف ندید باز فرار کرده
بگرجستان آمد و از انجا شاهزاده رضا قلی میرزا را شفیع گناهان خود ساخته عریضهٔ اعتذار آمیز بدرگاه
معلی فرستاده بنابر آنکه رایات جهانگشا عازم قندهار بود کار او حواله بوقت دیگر گشته جوابی
از موقف اعلی اصدار نیافت **در بیان توجه فرازندهٔ لوای شهریاری بجانب کوهستان بختیاری
بر منهائی حضرت باری** سابقا کیفیت احوال طایفهٔ بختیاری نگاشته کلک وقایع نگار شد که
بعد از تنبیهات مکرر محال جام و لنگر اسکنای آن جماعت مقرر گردید مجدداً جمعی از جملهٔ جسته گریخته آن
طایفه که در زوایای جبال و مکامن مجهول متواری بودند جمعیتی منعقد ساخته از ملازمان رکابی
ایشان نیز جمعی بهم رسانیده با ایشان پیوسته علی مراد نامی ممیوندی فالیدر راه روسیاهی و پیش
آهنگ طریق گمراهی ایشان گردید نخست ازدهار معلی جمعی به تنبیه ایشان مامور گشته در محال برارد از کشت

مغلوب شدند و ثانیاً باباخان چاوشلو با جمعی از خوانین و حکام به دفع ایشان نامزد گشته با ایشان
محاربه و غالب آمده علی مرادی با معدودی سالک طریق فرار گردید بعد از آنکه باباخان حسب الامر مطاع
مامور به دربار سپهر ارتفاع شد علیمرادی باز فرصت جسته سلک جمعیت ترتیب داده در سمت کوهستان
دست به دزدی و فساد برگشادند و بعد از این سلطان ولی بیگ ابیوردی و نجفعلی بیگ باباخان تیز
شتافتند با فوجی باتفاق حاکم شوشتر و نایب کوه کیلویه بامر والا عازم گوشمال ایشان گشته
در پای کوه مشهور به سالم ترددی چون به سرحد مفتوح می پیوست که علی مرادی قلعه کوه را که به سر بر سپهر
میبرد سفناق خویش ساخته در آنجا تحصن گزیده بود افشون شوشتر و کوه کیلویه در پای کوه توقف
و سلطان ولی بیگ و نجفعلی بیگ به پای جبال آهنگ فراز کوه کرده بعد از آنکه آن سنگلاخ
صعب را به قدم سعی طی کرده به نیمه راه رسیدند آن طایفه جمعی از جانب قلعه و فوجی از کمرگاه آن نزد از میان
باندختن تفنگ و غلطانیدن سنگ مشغول گشته هر دو سرکرده را با جمعی از غازیان مقتول ساختند
و بقیه سپاه که در پای کوه بودند سر خود برگرفته روانه ولایات خود شدند چون در آن اوان موکب
جهانگشا مشغول تسخیر قلعه ایروان بود دفع ایشان را به دفع الوقت انداختند و در هنگامی که موکب
همایون از قزوین حرکت کرده وارد محال خابلق و بردرود گردید علیمرادی سراسیمه و بوادی
نامرادی گذشته با جمعیت خود که سایش به چهار صد نفر میرسید در محل موسوم به پلرون که
صعب المکنه بختیاری سفناق کرده تحصن گزیدند پس همت والا نهمت عازم تنبیه آن گرسنه‌کاران
بادیه ضلال گشته فوجی از غازیان رکاب را با افشون فیلی و ادولان و بهدان از جانب ولایات که
متصل بکوهستان فیلی است و جمعی از جزایرچیان کوه نورد را با سپاه شوشتر و کرمانشاهان از طرف
دشت گرگان و بیات باره و فرقه عظیم از افواج قاهره را از حد ماروت و گروهی انبوه با عسکر
کوه کیلویه در سمت کوه کیلویه و جمعی کثیر از راه اصفهان بجانب هزارجریب بختیاری مامور و مقرر داشتند
که هر فوجی از سمت خود زوایای جبال و چغولهای کوه را به پای سعی درنوردیده طایفه اشرار را اگر
آشیان در مسام سنگ باشند برآرند و پنجه و اعروق را باتفاق شهزاده نصرالله میرزا در منزل خرمآباد

بدرود گذاشته

بدرود گذاشته خود بسعادت و ظفر در هشتم ربیع الثانی سنه ۱۱۴۹ از منزل مزبور عازم کوهستان
گشتند و هم از منزل بحوالی لوبی که جمعی از آن طایفه سنگر ساخته پای فرار استوار کرده بودند وارد گشته
جمعی از اکراد و افاغنه را به دفع ایشان مامور ساخته آن طایفه بمتانت مکان مغرور گشته به مدافعه
پیش آمده مغلوب و مقهور شدند و شب از آن موضع لنگر کوک که قلعه و سفناق اصلی ایشان بود
شتافته و از آنجا جمعیت خود برگرفته از آب لسبرک که بدزفول جریان دارد عبور کرده پل را شکسته
چون جمعی از لشکریان منصور مامور بودند از راه هزار چشمه بطرف دزفول آمده بضبط پل پردازند
مامورین اگرچه در وقتی که آن طایفه از آب گذشته بودند بسر وقت ایشان رسیدند اما باز بجای ولیرداخته
سیصد نفر از آن گروه را معرض قتل و اسیر در آوردند روز دیگر کوکبه مسعود نیز وارد دزپل گشته فرمان
پذیران باشاره والا بساختن پل پرداخته عبور و فراز کوه غار پناه را مقر کوکبه منصور ساختند
و از آنجا عساکر فیروزی قرین را منشعب ساخته دسته دسته بجستجوی آن طایفه به قلل جبال آسمان
تمثال تعیین فرمودند و مامورین جمعی از ایشان را در گوشه و کنار کریوه و مغاک بمغاک هلاک افکنده
به قدر سه هزار خانوار را به قید اسار گرفتار نمودند و از آن مکان بمحل موسوم بدارور متوجه گشته فوجی را
بکوه باقی اینجا گماشته از آنجا بگذرگاه تلاب بدمی توجه آوردند و از آن مکان فوجی را با افشون الوار
الجبال بسمت زرد و سمو تا حدود لرستان مامور ساخته عطف عنان بجانب کوه سالم فرموده
بسر منزل وارد و محل کردیه شدند و بانتظام ضابطه مامورین آن ولایت پرداخته ساحت هوا را
مطلع ماهچه رایت خورشید انوار ساخته از آنجا به منزل وارد لار گشتند از مویدات اقبال حسن اتفاق
اینکه علی مرادی در سمت کورکش که بالکای فیلی پیوسته است در چغولهای کوهی پنهان گشته با چندی از
رفقای بطلب آب به هر سو قطره زن و عرق ریز شتاب بود که به پای آن کوه گذار و جمعی از غازیان گرسنه
کام جستجوی او بودند دو چار گشته او را با کوچ و عیال و جمعی دیگر گرفته بخدمت اقدس آوردند پس فرمان
قهرمان قهر بقطع دست و پا کندن چشم او صادر گشته دو روز در صحرای هستی بیدست و پا دست و پا میزد
تا جان بقابض ارواح سپرد و قلیلی که از ایشان در زوایای کوه از آن خطاکاری سر سنگ میبردند با ایشان و

است [...] های رؤسای بختیاری که در رکاب همایون مقید قلاده جانسپاری بودند مورد عفو خدیو دارا
احتشام و بدستور سایر طوایف خود مامور بسکنای جای خود گشتند و بهمه جهت یکماه کوهستانات ایشان
بموکب بختیاری مسیر اشهب جهان خرام خدیو گردون سریر گردید و از انجا وارد سر چشمه زرده و بار رود و بار
مسعود پیوسته رایات نصرت آیات را بجانب اصفهان نهضت داده در نهم جمادی الاخری خاک صفاهان را
بتاثیر مقدم اقدس سرمه دیده مهر و ماه گردید چون تنبیه و تدمیر سرکشان بلوچستان نیز مطمح نظر انور میبود
میرمحمد خان بیگلربیگی سابق تفلیس را بسرداری بلوچستان تعیین و با توپخانه و استعداد کامل روانه ساختند
روز سه شنبه هم ماه رجب از اصفهان از راه ابرقو و کرمان و بیابان گرگ لوای گیتی ستانی بجانب قندهار افراختند
و در حوالی سیستان مراد سلطان استاجلو حاکم دربند بسبب سانحه قتل مهدی خان بیگلربیگی شروان
مقید بود و بدربار زمانک قهرمان آورده بیاسا رسید تفصیل این اجمال آنکه در حینی که موکب همایون از کوهستان
بختیاری وارد سر چشمه گردید بعرض رسید که مهدی خان برای انتظام بعضی امور بجانب دربند رفته بود و مراد
سلطان استاجلو که در آن اوان بحکومت آن ولایت سرافرازی داشت بنابر سابقه نقاری که فیمابین
او و مهدیخان بود دامن بهانه را دست آویز فساد ساخته مردم آن ولایت را که بسبب مجاورت لزگیه بهرزه درائی
و بادپیمایی معتاد بودند در جبر و تحریک بشورش کرده مهدیخان را بقتل رسانید و صدور این جرات
از اهالی دربند و همین نشان آتش غضب خدیو فیروزمند گشته سردار بیک قرقلو توپچی باشی جلو ظفر شیر و را
با یالت شیروان تعیین و با فوجی از جرار جیان بهرام کین روانه ساختند و حکومت دربند را نیز بنجف سلطان
قراچورلو عنایت و مقرر فرمودند که سردار خان مرتکبین را بدست آورده تادیب و گوشمال کامل داده نجف سلطان را
تمکین سازد و در صفهان چند نفر از رؤسای دربند وارد درگاه معلی و معروض سده والا ساختند که بعد از آنکه
پیمانه عمر مهدیخان از دست اهالی دربند برگشته بود دانسته ساقی این بزم و مجلس آرای این قصد و عزم و از
مستی غفلت هوشیار گشته دانسته بودند که عاقبت کار بر سر ایشان خواهد شکست و شحنه بازار باز
خواست خدیو جهان دست مراد ایشان از ارتقا خواهد بست فرار کرده با محمد خان اوسمی قیطاق توسل
جسته بعضی هم گریخته بارک دربند متحصن شده جمعی از اهل دربند که در این امر سر از رفاقت ایشان پیچیده بودند

ایشان را از ارک

ایشان را از ارک بیابان قلعه عدم روانه و مراد سلطان را نیز که سرمایه فتنه بود در دربند آورده در رکاب
همایون خطاب با وسمی مزبور از موقف اعلی صدور یافت که جمعی را که باو توسل جسته اند مقید ساخته نزد سردار
خان روانه نماید اوسمی بر وفق فرمان عمل کرده سردار ایشان را با بقیه اشرار که کوچه گرد شهرستان نیستی بودند
بر سر بازار سیاست از پا در آورده جسد و نشان طعمه کلاب ساخت و جمعی را که شایسته سیاست نبودند بحکم
والا کوچانیده بقلعه جدید شیروان فرستاده طایفه صور را از شیروان بجای آن طایفه آورده در قلعه دربند سکنی
و نجف سلطان را در امر حکومت تمکن داده و مراد سلطان را مقید بدربار سپهر مدار فرستاده بود را اینروز
در دو بتیغ تیز سر بر آستان تسلیم گذاشت بعد از ورود کوکبه گیتی ستان بشبستان حرم محترم و بنه و اغرق
اردوی همایون را بسرکردگی امام وردی بیک قرقلو که در آن اوقات بشغل نظارت بیوتات سرافرازی داشت
با جمعی از کشیکچیان رکاب نصرت انتساب در شبستان گذاشته در دوم ماه شوال بفیروزی و اقبال رایت
افراز لوای همایون فال گشته از راه جگک (?) والارام روانه و در بیستم ماه مزبور بخارج قلعه کرمان را مضرب
خیام سپهر احتشام ساختند و اف عنه آن مکان از در قلعه داری برآمده توپچیان فرنگی نژاد آتش دست باشاره
همایون توپهای کوه توان را که از توپخانه های والا باطراف قلعه کشیده رعدآوا و صاعقه بار ساختند و در زلزله
در بنیان قرار بروج و حصار انداختند قلعگیان از بیم جان دست بدامن استیمان آویخته قلعه را سپردند و
از انجا کلب علیخان افشار را با علی بیک بسرداری هزارجات و زمین داور سرافرازی یافت و با فوجی
بتسخیر قلعه زمین داور مامور جمعی از لشکریان را نیز بتسخیر قلعه بست تعیین و با توپخانه و استعداد تمام
روانه فرمودند و در سیم (?) دهم ماه مزبور کوکبه منصور از آب هیرمند عبور نموده چون بسبب موسم زمستان
صحراهای خالی از علف و بیکی غلات را حسین پیش از وقت بقلعه کشیده و تتمه را آتش زده تلف کرده
بود لهذا از کوشک نخود عازم شاه مسعود گشتند که دواب اهل اردوی رفته از هزارجات غله حمل و نقل
معسکر فیروزی اثر نمایند شاید باین تقریب حسین جلوه گر میدان جلادت گردد دوازده روز آن
مکان مقر کوکبه عز و شان گشته از انجا کنار آب ارغنداب محاذی مزار بابا ولی مضرب خیام دلیران عرصه
یلی گردید و در ان شب حسین با فوجی گزین سر ز تنگ جلادت را بعزم شبیخون زین کرده و از گذرگاه آب تردستی

سیل بهادری بر سر اردوی ظفر شعار آمده در حوالی معسکر فیروزی اثر شور و شغب هجوم در انداخت طلایه داران
عرصه جنگ که دزی که مانند مژگان از عین بیداری در اطراف اردو نیزه و سنان بر کف صف بر صف
بودند سر ایشان را دین انجم و اختر طرفة العینی از نگهبانی نظر نبسته بودند با ایشان در آویخته جمعی را
بخاک هلاک افکندند و بقیه خایب و خاسر بجانب قندهار فرار کردند اگر چه آن شب در حوالی اردوی کیهان
پوی های و هوی بلند شد اما هما نوقت این خبر بعرض خدیو فیروز روز رسید صبحگاهان که سر پنجه خورشید
پرده از روی کار شب برداشت معلوم شد که حسین بود که بقصد شبخون آمده پس رایات نصرت آیات
از آن مکان در اهتزاز آمده چون آخر سال بود و آبها طغیان داشت سرور بلند اختر بطلب معبر شتاب کرده و دون
خرام را در لجه سیل شنا در ساخت رهنمای حدس و فراست از برابر قریه کوکران دو فرسخی قندهار گذر
پیدا کرده آن لشکر انجم احتشام با اثاثه و اسباب سالما از آب گذشتند و از جنب کوه لکی که بجانب
قلعه برفراز آن واقع است آغاز عبور کرده اگر چه توپ قلعه به تعاقب لشکر نصرت اثر میرسید اما خدیو ثریا
جناب رعد و برق توپها را صدای فرج باب انگاشته بدون آنکه چینی بر جبین صفوف خونخوار و پای موجی
در آن بحر جهان آشوب ذخار ظاهر شود در کمال شوکت و وقار گذشته در سمت شرقی قلعه بار قرار آن
بارگاه عرش نشان پایه زمین را بر آسمان رسانیدند **در بیان وقایع سال مبارک ییلان ئیل مطابق**
سنه ۱۱۵۱ هجری شب پنجشنبه نوزدهم ذیقعده بعد از انقضای پنجاه و هفت دقیقه داور خاور مقام سپهر
انتساب یعنی آفتاب عالمتاب روز نوروز بر تخت زرنگار شلمه حمل قرار گرفت جنود قوای ربیعی بمحاصره
دار القرار چمن و احاطه قلعه گلشن پرداخت و از منه و ساعات بهمن و دی را نوبت بشب رسید افواج سبک روح
نسیم فروردین فاتح قلاع غنچه و قبول شکوفه گشته عرصه جهان را بگشودن ابواب لاله و ریاحین
سپهر صفا ساخت بحکم خدیو زمین داور مجلس خلد آیین برای جشن نوروزی در کمال فر و فیروزی تزیین یافته
آن بزم مینو مثال از طبقهای زر سرخ و سفید گلزار مشحون بهاله عیاکسی گشته سران و سرکردگان لشکر
از جامه خانه همت سرشار بخلعت های گرانمایه آراسته پیکر شدند و روز دیگر فتح علیخان افشار را
که بجرحچی باشی گری لشکر فیروزی اثر سرافرازی داشت با فوجی از جانسپاران جنگجو بتاخت قلات

مامور ساخته شب سیوم اسیری از قلعه فرار و خبر آورد که حسین از رفتن غازیان بجانب قلات
خبردار گشته هنگام شب سیدال را با چهار هزار نفر از جوانان نامی افغان متعاقب ایشان روان
کرده خدیو بیهمال فی الفور پای فلک فرسا بحلقه چشم رکاب آشنا ساخته سوار و با جمعی از دلیران کینه
خواه عازم ایلغار گشته از شهر صفا عبور و از اتفاقات امور آنکه فتح علیخان تاخت کامل کرده بی آن
و قراول و نگهبان و چنداول در دامنه کوهی بار نزول گشوده که سیدال متعاقب وارد و چون غازیان را
از اندیشه حزم عاری و خواب غفلت را بر ایشان طاری دیده بود بقصد آنکه علی الغفله بر ایشان تازد
و نظم جمعیت ایشان را از هم اندازد در کمین کین نشسته بجنگ سازی پرداخت مقارن آن طلیعه رایت ظفر
آیت آشکار گشته افاغنه آهنگ فرار کردند دلیران متعاقب ایشان مراکب خاک نورد آتشین سم را با
رفتار و بسیاری از آن گروه را عرضه تیغ آبدار ساخته جمعی از افاغنه بدامنه کوه متفرق و بقیه با سیدال
خود را بقلات رسانیده تحصن اختیار نمودند خدیو نامدار مظفر و کامکار عطف عنان بمقر اقتدار کردند و اسیر
مزبور را که این خبر آورده بود بموسوم رسول بدامان آمال او را البرز نقود حصول فرمودند و در ششم ذیحجه
از مکان مزبور بحرکت لوای منصور گردیده در مکان موسوم بشیر سرخ که بالفعل نادر آباد شهرت وارد
شده در آن عرش نشان را بر اوج آسمان افراختند و در آن مکان نزهت نشان معماران زرین پنجه هندسی
طبع سعادت قرین قلعه وسیعه مشتمل بر عمارت رفیعه و بازار چار سوق و انبار و حمامات و رباطات و مساجد
و قهوه خانه طرح افکنده آب نوراوک را که در لطافت آبروی کوثر و تسنیم برده بآن جاری ساختند
و بنایان چابکدست که از اطراف ممالک محروسه در معسکر ظفر اثر جمع آمده بودند دست بازوی
مهر وری بازیده آغاز کار کردند و در اندک روزی قلعه مزبوره در کمال متانت و استحکام صورت اتمام
و ابنیه و عمارات آن بر وضع دلنشین سمت انجام یافته شهر معمور خلد تمثال که سواد آن طعنه بر غره
بیضای شهر شوال میزد بعرصه ظهور آمده مانند ماه نو بخوبی طاق و انگشت نمای آفاق گشت و بنادر آباد
موسوم گردید در شب چهارم ماه مزبور سرشرف سلطان غلجه که در عهد سلاطین سلف حکومت غلجه بدان
با اختصاص داشت از قلعه فرار و جبهه سای دربار سپهر اقتدار گشته منظور نظر عنایت شده متعاقب آن

معروض شده والا گشت که فوجی از غلجه بعزم دستبرد یکبار از قندهار بیرون آمده اند جمعی از دلیران بدفع
ایشان نامزد گشته طومار حیات بسیاری از ایشان را بزلال سیف آبدار بآب بلیدند چون چند روزه
میدان بایشان داده شده بود که شاید قدم جرات از قلعه بیرون گذارند بعد از جهلت وقوع
این شکست دیگر سر از گریبان خمول در نیاورده به بیرون داری متانت حصار بحوزه داری پرداختند پس همت
والا نهمت بمحاصره قلعه قندهار مقصور گشته در اطراف آن قلعه سپهر مانند بفاصله یک فرسخ قلعجات
محکم که دایره محیط آن هشت فرسخ میشد ترتیب داده بهر قلعه فوجی مامور و در هر صد قدم برجی استوار
احداث و بهر برج جمعی از تفنگچیان بحراست نامزد گشت و تا الحال چون پیادگان افغان در ظلمت
شب بعضی از دزدی از میانه برجها میگذشتند تا بین هر برج و برج دیگر بنا گذاشته را
بالکلیه بر قلعگیان بسته و ساختند و هر یک از ایشان که بتحصیل دانه و غله مانند دانه سر برجی آورد بدم
شمشیر از پا در می آوردند در سیزدهم ماه محرم سنه ۱۱۵۰ عریضه از جانب سرکردگانی که مامور بتسخیر قلعه
بست بودند رسید که توپ و خمپاره بقلعه بسته افاغنه انجا از در استیمان در آمده قلعه را سپرده اند
از موقف اعلی حاکم برای ضبط قلعه تعیین گشته فرمان والا شد که لشکر فیروزی اثر افاغنه قلعه را بر گرفته
وارد دربار سپهر اقتدار شوند چون در حینی که بتعاقب سیدال از جنت شهر صفا عبور کوکبه منصور
جنب
واقع میشد توپخانه همراه نبود بکار او نپرداخته بعد از مراجعت فوجی با توپخانه و استعداد تمام
بتسخیر شهر صفا تعیین گشته در چهارم ماه مزبور معروض درگاه عتبه علیا شد که مامورین انجا نیز
توپهای کوه توان و خمپاره های آتش فشان را برق خرمن جان قلعگیان ساخته در عرض یک روز
قلعه را تسخیر و افاغنه انجا را اسیر و فرمان پذیر ساختند جمعی از دلیران بصیانت قلعه مذکور و بقیه لشکر
بانصراف مامور شدند و در آخر ماه مزبور حرم محترم و بنه و اغروق که در ماه شوال از موکب نصرت
اشتمال جدا مانده چندی در سیستان و از انجا آمده در فراه توقف میداشتند بحکم اقدس وارد اردوی
معلی شدند چون سیدال که قبل ازین از قندهار بر آمده از صدمه دلیران ظفر شعار فرار و قلات
تحصن اختیار کرده بود با محمد ولد حسین و جمعی از رؤسای افغان که در قلات می بودند مجتمع شده متفق القول

گردیدند

گردیدند پس فوجی از بهادران عرصه و غازیان البرز کردکی امام وردی بیک قرقلو ناظر بیوتات به تسخیر
قلعه مزبوره مامور ساختند امام وردی بیک بعد از چند روز یورش برده برجی را که در سمت شرقی
قلعه قلات واقع بود بتصرف و افاغنه در ارک تحصن جسته مدت دو ماه بحوزه داری پرداختند چون بنیه
کوه سیلاب مرور زمان کوه البرز شکوه قرار دلیران را از جا در نمی آورد از باب استیمان در آمده قلعه را
تسلیم نمودند و امام وردی بیک باشاره اقدس جمعی از تفنگچیان را بمحافظت قلعه تعیین کرده محمد ولد حسین را
با سیدال و رؤسای افغان که در قلعه می بودند باردوی معلی فرستاده چون سیدال ابنجی که در جهادات
اصفهان و هرات ذکرش مرقوم و بشیمه و مکافات طلب بود باشاره والا دیدهٔ کج بین او را از حدقه
بر آورده بصیانت حال ولد حسین از روی اعزاز پرداختند **بیان احوال بلوچستان و مآل کار**
سرداران و سرکردگان سبق ذکر یافت که از اصفهان پیر محمد خان و سلمن خان بسرداری بلوچستان
تعیین و با توپخانه و استعداد موفور بتنبیه اشرار خاران مامور ساختند بعد از آنکه ساحت قندهار مقر
اردوی عز و اقتدار گردید محمد علی بیک سارولیلو نایب ایشک اقاسی باشی را در تنبیه و تنبیه با جمعی
طایفه شیرخان بلوچ و بلوچیه سوراباک که مقام سرکشی بودند تعیین نموده مامورین بدو فرسخی سوراباک
رسیده طایفه بلوچ نیز از ورود لشکر مطلع و جمعیت کرده با عساکر فیروزی مآثر آغاز ستیزه و آویزه داده بعضی
نفر ایشان عرصه شمشیر تیز گشته اسیر بسیار بحیطه ضبط و کسب در آمد بعد از استیصال آن طایفه عازم تنبیه
طایفه شیرخان که مابین جالق و سکی سکنی داشتند گشته ایلغار و طرف صبح بر سر ایشان ریخته فوجی از ایشان را
با شیرخان سرکرده آن جماعه از تیغ تیز گذرانیده تمامی مساکن و اماکن ایشان را معرض نهب و اسیر در آوردند بحکم
والا بنفاذ پیوست که محمد علی بیک با مامورین رفته در جالق و خاران سرداران بلوچ ملحق و بعد از انجام کار
انجا عازم سوراباک و به تسخیر قلعجات آن نواحی پردازند و در سیوم ماه محرم سنه ۱۱۵۰ امیر محمد خان و امیر ولی
ولدان عبدالله خان که حقیقت اخلاص و رزیهای او نسبت باین دولت ابد پیوند سابقا نگاشته کلک
اجمال شده وارد دربار سپهر مدار و بخلاع و اسب و شمشیر و نوازشات دیگر قرین افتخار گشته مجددا
امیر محمد خان برتبه ایالت بلوچستان سرافرازی یافت و حکومت سوراباک بمحراب سلطان نامی که بعد از نهضت

حاذمت القاف وابت عنایت گشته با جمعی از غازیان مامور گردید که مجی قلعت قلعه و ضبط قلات
قوشنج پردازند و سه هزار نفر از فرقه کاکری و ترینی جمعیت کرده آمده قوشنج را محصور و از طرف فتنه
تیز نوجی مجادلت بحراب سلطان و وقع اشرار مامور گشته جماعه اشرار راه فرار پیمودند اگرچه سرداران معهد
کارنکه در ایام سرداری شدند این بود که قلعه خاک را که بمتانت حصار اشتهار داشت یورش برده بجور و
تصرف در آورند اما چون میر محمد خان سردار بزرگ مرد کم عقل زیاده سر و ناسازی و ستیزه رائی مجز
بود و مجلس لجاج از اسلمس خان جدا گشته بر سر خاران رفته بدشت و کویر و جهان که خطر انداخته جمعی از لشکریان را
از تشنگی و بی آذوقی تلف و دواب و اسباب ایشان تراب طرف ساخته لهذا فتح علی خان جرجی با
و محمد علی بیک قرقلو نایب ایشک آقاسی بحکم والا بچاپاری رفته میر محمد خان را گردن زده سر آنرا با
قشونهای غرور که از جان و مال مدیر رفته بودند بدربار معلی حاضر آوردند **در بیان تسخیر ولایت بلخ**
و وصول ماه عمر بد خواهان از غزه تا بلخ سابقا سمت تحریر پذیرفت که شاهزاده کامکار رضاقلی
میرزا از مقتضای علی مامور به تنبیه علیمردان خان حاکم اندخود که در دادن کوچ عزیز قلی بیک داد خواه
و باقی افشاریه آنجا از باب امتناع در آمده بود گردید بعد از آنکه ساحت قندهار مقر الویه نصرت شعار شد
شهزاده نیز در خراسان تدارک توبخانه و استعداد و سرانجام احتشام کرده از راه بادغیس متوجه اندخود گشت
چون ولایت اندخود که محل ولایت بلخ بود و سکنای ایل افشار اختصاص داشت و بورود گوکبه مسعود شاهزاده
به دو سه منزل و افشاریه آنجا علیمردان خان حاکم اندخود را گرفته دست آویز عتند از خنج باستقبال
موکب شاهزاده پرداختند کلید قلعه را سپردند سکنه سیورغاق نیز چون طایفه جلایر بودند در عالم الی از
باب اطاعت در آمده رسم انقیاد بجا آوردند شاهزاده بعد از انتظام امور آن ولایت علیمردان خان را با چند
نفر از روسای آن طایفه روانه و دربار فلک مدار ساخته خود متوجه آقچه شده اهالی آن جا نیز شرط خدمت
تقدیم رسانیده در غره ربیع الاول سنه واغروق را با فوجی از تفنگچیان در شش فرسخی بلخ گذاشته در
سه فرسخی نزول و صبح روز سیوم که چون خسرو خاوری علم بطارم چارم زد با کوکبه و احتشام و استعداد
تمام رایت توجه بجانب بلخ افراختند طلیعه سید ابوالحسن خان والی بلخ نیز در یک فرسخی شهر از نمایان

باغات ظاهر گشته چون جمعیت ایشان را لیه موفور و نهرهای عمیق نیز در سر راه مانع عبور بود شاهزاده کامکار
افواج منصوره را دسته دسته پیاده کرده در میان آن نهرها سنگر بستند باغات مذکور را گم بستیز و آویز مشغول
جنت مخالفین روی برتافته ببالای حصار و بروج برآمده بمدافعه پرداختند دلیران سپهر جلادت به پرکشیده
بتعاقب ایشان قدم بر قدم بر فراز حصار گذاشته دست تیغ آهنی بازیده بسیاری از آن گروه را
از شهر شیدها ستی براورده دروازه را تصرف کردند ابوالحسن خان و روسای بلخ به ارک تحصن جسته
بجو و داری پرداختند از یطرف نیز فرمان پذیران الحکم شاهزاده توپهای قلعه کوب و خمپاره های ارک بسته
سه شبانه روز رخنه افکن بنیان حصار و آتش افروز خرمن ثبات و قرار سکنه می بودند تا اینکه قلعگیان را
بالکلیه سلب صبر و توان گشته باب استیمان گشوده والی و تمامی سادات و قضات و اکابر و اعیان بلخ
و روسای ایلات از روی عجز و انکسار جبهه سای دربار شاهزاده والاتبار گشته قرین عفو و بخشایش و بیگلر
بیگیان و سرکردگان اوزبکیه و طوایف بلخ و توابع نیز فوج فوج بموکب عالی پیوسته مشمول اکرام
گردیدند و جمعی از خوانین که بعد از شکست والی بحیاول و ناحیت سفناخ مامور گشته بودند اکثر محال
و نیست هیب اسیر ساخته حصار شادیان و قلعه مارمور را بحیطه تسخیر در آوردند اهالی قندز کز ییب ودو
فرسخی بلخ واقع است تا حدود بدخشان از هشت آوازه غلبه و قهر سپاه ظفر دستگاه در صدد انقیاد و در آمد
آن ولایت ضمیمه ممالک محروسه گردید و در روز هفتم ربیع الاول آن سال خجسته مآل چاپار از جانب
شاهزاده کامکار وارد و خبر فتح بلخ معروض عاکفان سده جلال ساخت اگرچه شهزاده خزانه و خلاع
و اسبانیکه چنان سرکار عظیم القدر را لایق باشد همراه داشت لیکن در ازای این فتح نمایان دو الف
و چهل هزار نادری نقد که باصطلاح متعارف دوازده هزار تومان باشد با شصد دست خلعت و چند راس
اسب مکلل با زین و یراق طلا نزد شاهزاده عالمقدار ارسال داشتند که فراخور خدمت بهر یک از
سران و سرکردگان سپاه عطا نماید اما در باب عبور از آب آمویه هیچگونه امری از مکمن فرمان صادر نشد
مقرر کردند که اوضاع بلخ را انتظام و آذوقه وافر سرانجام کرده مدارکات بلیغه بعمل آورده چگونگی را
عرض نماید شاهزاده بانتظار جواب نیز در جهت بلخ را فی الجمله انتظام داده از آب آمویه گذشته از راه قرشی

عازم بخارا گشتند از انطرف نیز ابو الفیض خان پادشاه بخارا از ایلبارس خان والی خوارزم استمداد
وچهل پنجاه هزار نفر از اوزبکیه و ایلات ترکستان الکی درسلسله جمعیت انتظام داده در کمال استعداد
وارد قرشی گردید هرچند تعداد جمعیت لشکر نصرت اثر زیاده از دوازده هزار کس نبود اما بفحوای کم
من فئة قلیلة غلبت علی فئة کثیرة شاهزاده عدت خصم و برابر آن فوج نصرت اشتمال نما
موج غراب در جنب شهباز تیز چنگال دانسته مهورانه بکوشش پرداخت پادشاه بخارا مغلوب
وجمعی کثیر از لشکریان او مقتول گشته در قلعه قرشی متحصن شدند و لشکر خوارزم نیز بدون تلاش
ورزم بسمت مراجعت مشعوف شدند پس شاهزاده بقصد تسخیر قلعه ساوک که در نزدیکی قلعه قرشی واقع
و در سر راه سپاه نصرت پناه بود رایت نهضت افراخته از چهار جانب طرح یورش انداخته بقهر
غلبه بر قلعه مستولی شده اهالی انجا را عرضه شمشیر و آن سرزمین را بحیطه التسخیر درآورد و لیکن بابا خان
چاوشلو که از رؤسای لشکر بود در هنگام یورش بضرب گلوله وداع هستی نمود از اتفاقات در همان
آوان که از کار قرشی فراغت روی داده بود شخصی از اشقیا فتنه جوی اوزبک تمحال از جوبی روان
عمر و حاق دست طمع شسته خود را بغفلته بداد خواه رسانید و او را بزخم کارد از پا در آورد چاقر ان
فی الفور او را نیز در همانجا پاره پاره بتیغ خونخواره و از دیار هستی آواره کردند چون این خبر نوحش
هنگامه بگذر رسید فرمان همایون خطاب بشاه افراسیاب جاه بخارا و بزرگان ترکستان عز صدور یافت
مشعر بر اینکه چون آن سلطنت تا بار نسل سلالة چنگیز خان و دودمان خاندان ترکمان مقرر شد
که شاهزاده بکار انجا نیز دارد در اینجا که عالم ایلی تمکین او بر مسند سلطنت موروثی منظور نظر
اقدس بباشد چند نفر از رؤسای آن دیار را برای تیاری کار و استقرار امور آن مملکت روانه دربار
سپهر اقتدار نماید و نیز حکم همایون بشاهزاده کامکار مرقوم شد که منشور عاطفت را برای شاه
والاجاه ارسال داشته خود بسعادت تبلیغ نموده بانتظام و انتساق امور آن مملکت پردازد هرگاه که
اهالی توران راه فرمان باقدام امتثال را دعان ننمودند فهو المراد و الا تا تأییدات الهی از دست
جنود قضا گوشمال خواهند یافت پس شاهزاده بحکم همایون رافع الفوز برای شاه والاجاه ارسال

و ترک محاصره قرشی کرده از رود آمویه عبور و ساحت بلخ را مقر کوکبه منصور را حقیقت حال زمین داور
آنکه قبل ازین مرقوم کلک وقایع نگار شد که در حین ورود کوکبه مسعود بسرداری زمین داور
و هزاره جات بطلب علی مردان گوسه احمدلو عنایت گشته با توپخانه و استعداد تمام او را روانه ساختند
و مشار الیه مدت شش ماه بمحاصره آن قلعه پرداخته کاری نساخت و در اواخر کار زیکونه بنای یورش گذاشته
بعضی از افاغنه نفاق اندیش را که در معسکر او بودند نزد خویش طلبیده با ایشان عهد و پیمان نموده
بود که رفته افاغنه را که مستحفظ برج بودند با خود متعهد استمالت سازند که در حین یورش برج دروازه را
منصرف شوند باین بهانه رفته قلعگیان را خبردار و آگاهی او در وقت معهود آماده کار ساخته بودند آنکه
غازیان از بیرون دست معین بعزم قلعه گیری دامن جلادت بر میان زده و سپر بیباکی بر رو کشیده
باقدام تهور بجانب قلعه دویدند هر یک چو ذرات هدف چندین گلوله جانسوز دیده تدبیر را مخالف تقدیر
یافتند و جمعی از فشون در حرمک لرگیه و غیره از آن حرکت بی هنگام بقتل رسیده اند لهذا استرداد او را
در ازای این شور حرم و قصور عزم معزول و بدرگاه معلی طلب فرموده چوب تادیبی که در مراتب حکم
بچوب چینی و نسبت بر او جاری ساختند و دیوان قلی بیک افشار عملدار باشی را با تفاق یار بیک سلطان
توپچی باشی با نخدمت نامزد و با اسباب نقب و کند و کوب و آلات یورش روانه ساختند با مورین
از روی جد و جهد بکندن نقب و بردن سنیه پرداختند و در دهم شوال آن سال خجسته مآل بداغ خان افغان
که از جانب حسین بحکومت زمین داور منصوب بود بندای امان بگوش غازیان رسانیده و لد خود را بعزم استیمان
بپایه سریر فلک مثال فرستاده قلعه را تسلیم سرکردگان نموده بموجب حکم همایون با افاغنه که مستحفظ
آن حصار بودند باتفاق یار بیک سلطان بدرگاه معلی شتافت و از جان و مال خود بخشش یافت و چون افاغنه
قندهار چند سال بود که در جمع ذخیره و تهیه و اسباب قلعه داری میکوشیدند بکثرت آذوقه و علت خود
و متانت مکان مستظهر گشته پشت بدیوار اطمینان داده در پناه حصار قلعه داری تحصن داشتند تا مدت
محاصره دو ماه کامل امتداد یافت در نهم شوال عزیمت یورش در خاطر اقدس تصمیم یافته اولا جمعی از سرداران
معارک جلادت به تسخیر برجهای خارج قلعه که در حیطه تصرف افاغنه می بود مامور گشته یکیک را بحوزه ضبط

و تصرف در آورده‌اند و از انجمله برج عظمی که در فراز تیه رفیع واقع و فوجی از افاغنه با چند توپ مستحفظ
آن برج بوده‌اند آنرا نیز بتأییدات الهی مسخر کرده تمامی مستحفظان را زنده بدست آوردند و بعد از ین به تسخیر
برج سنگین پرداختند و آن برج در جانب شمالی قلعه در سمت چهل زینه در قله کوه بسیار بلند واقع
که بقلعه قندهار اشراف دارد و دلیران بحکم همایون و بهمین جلادت بر میان زده به پامردی عزم بلند
آن برج را با چهارده برج دیگر که از بروج فلک افزون و در فراز آنکوه سپهر نمون طعنه زن چرخ نیلگون
بود و سیصد نفر از افاغنه قادر انداز بمحافظت آنها اقدام داشتند یورش برده بتصرف و تمکنه اقتدار
بر شرفات تسخیر قرار گرفتند و افاغنه بروج تمامی بمعرض قتل و اسیر در آمدند و خمپاره‌های ثعبان دهان
و توپهای کوه توان را که گوله هر یک بوزن حجت هشت من بود از چنان راه صعب که جاده را عبور از آن
بسهولت ممکن نبود بجر ثقیل بالا کشیده بر قلعگیان و برج مشهور به برج ده ده که در جانب غربی قلعه قندهار
میباشد بستند الحق عقل محال اندیش از این امر غریب در وادی حیرانی و تنگنای سرگردانیست هر کس که آن
راه تنگ و فضای برج و خم و آن کوه پرشکوه آسمان توام البراد العین بیند یقین خواهد دانست که
بالا بردن توپهای کوه‌ها منداز چنان مکانی که عنقای فلک سیر و هم از عبور آن قلعه آهن پر میریزد منوط
بنفاذ امر پادشاهی و چنین حکم البته ثانی حکم الهی خواهد بود القصه از برج سنگین توپ و خمپاره‌ها بر حال
قلعگیان مظهر محوای وقودها الناس و الحجارة ساخته پیکر هیولانی برج ده ده را از صورت جسمی انداختند و
بعد از آنکه بنیان قرار برج مذکور تزلزل پذیرفت چون جماعه بختیاریی که باستحفاظ آن سمت اقدام داشتند
مکرر داوطلب و مستدعی اذن یورش بودند از طایفه مذبور و اکراد و جمشگزک و افغان ابدالی از هر کدام
سیصد نفر در شب پنجشنبه بیست و دوم ذیقعده بامر همایون مهیای کار گشته هنگام طلوع فجر بجانب
آن برج یورش بردند چون افاغنه پیش از وقت مطلع گشته مهیای وقوع بودند قریب بدویست نفر از
داوطلبان مقتول و مجروح گشته عروج بر شرفات قصر مقصود میسر نگردید پس دوباره بعزم یورش مصمم گشتند

ذکر وقایع توشقان ئیل مطابق سال سعادت اشتمال سنه هزار و صد و پنجاه و یک هنگامی که شهرستانیان
سیاه و سفید لیالی و ایام را در شهر ذیقعدة الحرام ماه طالع از غره سلخ پیوسته نوروز کامرانی در زیر سمند

یعنی

یعنی در شب جمعه سلخ ماه قمر بود بعد از انقضای شش ساعت و کسری داور زرین افسر مهر رستم تن
عزم تسخیر دار القرار جهان کرده به برج حمل در آمد و افواج سبکروح صبا و شمال اصحاب لوای دلاوری
القلب صنوبر و رایت افرازی بهار چیره دست چنار رهنمای یورش گشته بجانب دار الملک گلشن روی
آورده بنیلوفر با صولت و فر قدم بر فراز کنگره شاخ بلند گذاشت و زنبق بر سر جابر برج حصار چمن
بیدق نقش پرچم افراشت افغان غراب و کلاغ بنغمه قمری و عندلیب تبدیل یافت و طوطیان شکرخا
که از سنبور اکثر جای قریب مذاق بودند در قفسه‌ها بشیرین بیانی شکر افشان شدند و افواج زاغ و زغن که در عرصه
چمن مسکن گرفته بودند بیاد وطن مانند فاخته کوکو زنان گشتند روز جمعه که خسرو گیتی ستان آفتاب بید ظلمت ربا
مسخر دار الخلافه جهان را بنور وجود خود منور ساخته جنود بهندی انجم و کوکب از مدارات بروج راه تواری گزیدند
و ممالک زنگ سپاه ربوز روز و قلعه مظفر بر روی جهانیان گشاده گشت و از دیوان قضا صوبه بهار و بلاد سهیل
و حصار فیروزه سبزه و قلعه چنار کاشن بجاگیر نقش خانی مقرر گردید فراشان با فروشتان با فراشتن
بارگاه سلطان و نصب اورنگ جهانبانی پایه زمین بر آسمان افراختند و مجلس آرایان محفل ارم نگار و کمال
فرو زینت نظم و ترتیب بزم نوروز پرداختند و رؤسای لشکر و کبرای عسکر و امرای نامدار و عظمای
کامکار از جامه‌خانه همت سهر شار مانند زرین کلاهان انجم و اختر و نورانی لباسان ثوابت و سیار
بخلعتهای طلاباف و البسه زرتار پیرو دوش آراسته در حوالی آن محفل مینو مشاکل فراخور رتبه و شان
نشستند و ایستادگان پایه سریر طبقهای اشرفی چون اطباق چرخ سیمین نثار آن بزم بهجت
قرین ساختند و بعد از غنچه کشایی باغ و گلزار نوبت قلعه کشایی اقبال ابد مدار بیدار گشته در بهار روز
فیروز بتهیه اسباب یورش پرداختند و چون طایفه بختیاری در اول بعله داوطلب گشته کاری ساخته
بوده بار ازانشان را باین امر مأمور و سه چهار هزار نفر از دلیران خونخوار و سربازان عرصه گیر و دار را
انتخاب کرده در شب دوم ذیحجه همراه برده در اطراف قلعه در مغولهای سنگ و زوایای کوه
و خفایای حصار در کمین گذاشتند و خود نیز آنشب در جانب برج چهل زینه در پناه کوه در جایی که
از نظر قلعگیان مستور بود بانتظار صبح فیروز که عشرت روز نوروز و رستگاری شب وصل مهوشان دلفروز

حواشی

توقف فرموده دو روز بعد که دوم ماه مذکور باشد در اول ظهر که اعدای عصر دولت بزوال با دو رسیده بود
عماد ظهر را ادا و استعانت از ایزد بیهمتا خواسته نخست از جانب برج ده ده سوزن انداخته
شور و شر یورش بر کشیدند چون سینه آن سمت بطایفه بختیاری تعلق داشت آن گروه را بختیاری گی
تقدم بر فراز سلم مقصود گذاشته برج را تصرف کردند و از انجا بجانب برج مشهور بچار برج هجوم آورده
با مستحفظان انجا بجو دلیتی می پرداختند و بیرق استیلا در ان مکان افراختند افاغنه سه مرتبه بهیات
مجموعی بجانب چهل برج مهاجم گشته لازمه خیرگی بتقدیم رسانیدند اما چون فوج فوج از جزایرچیان و تفنگچیان
آتشین بیم و تیره و از ان خنجر گذار برج توم برسم کومک دلیران قلعه گیر میرسانیدند هر دفعه آن طایفه
از خیره دستی جنود قاهره سرکوب طعنی یافته روی بر تافتند بهادران حضرت قرین که در کمین بودند
از اطراف قلعه زور آور شده بپایمردی تلاش از نردبانهای که ترتیب یافته بود بحصار قلعه صعود
و عروج و ضبط دروازه و بروج کرده قلعه را بحیطه تسخیر در آوردند حسین چون کار را چاره ناپذیر و دست
تدبیر را شکسته دید با قلیلی از افاغنه فرصت جسته بعضی از زنان خود را برگرفته بقبول که در سمت جنوبی
قلعه بر فراز کوه واقعست گریخت و بقیه آن طایفه ذکور و اناث عرضه شمشیر و اسیر کمند تقدیر گشتند
پس باشاره والا توپها را که در بالای کوه و بروج حصار قلعه بودند بقبول بسته باوازهای رعد
خروش انهدام اساس دولت و قصور قصر شوکت او را بنیاد و جهیار را از خواب گران غفلتش خواهی
نخواهی بیدار کردند روز دیگر که خورشید جهانتاب نخست از زیر پرده حجاب بر آمد زینت بام
خواهر بزرگ حسین که عاقله بود با چند نفر از سران غلجه برسم ننواتی که باصطلاح افغان عبارت از
دخیل شد بخدمت فرستاده فرمان امان از موقف عفو و احسان خدیو زمان حاصل کردند که روز
بعد با ولدان محمود و اقوام و اتباع خود تمامی روسای افاغنه غلجائی آن منشور نجات را تاج تارک
افتخار و سرمایه اطمینان و استظهار ساخته در بارگاه زرین قبابی که در خارج دروازه بابا ولی مخصوص
نشیمن آنحضرت بر زده عیوق افراشته بودند بشرف پابوس سربلند و بنوید جان بخشی و مرحمت بهره‌مند
گشتند چون همت بحر حمیت والا نظر قبول مال و غنایم قلعگیان که از تعداد و اندیشه محاسبان بیرون بود

بخشیده

بخشیده همگی آنها را بدلیران جانسپار عنایت و حسین را با اولاد و اقربا و بنی اعمام و مالی که
مالک آن بود روانه مازندران و سکنای ایشان را در آن ولایت مقرر ساختند و چون ذوالفقار خان
ابدالی را با احمد خان برادرش که سابقا از هرات فرار کرده آمده بود حسین گرفته در قندهار محبوس ساخت
در روز فتح قلعه ایشان نیز از محبس نجات یافته بدار الامان عنایت ظل الهی توسل جستند لهذا مرحمت
بیکران خاقانی ایشان را نیز مامور بمازندران و از مالیات دیوانی وجه معیشت بقدر کفاف در وجه همگی
معین کردند طایفه غلجه مشتمل بر دو گروه میباشد که یکگروه موسوم بهوتکی و متعلق بحسین و فرقه دیگر توخی
منسوب باشرف سلطان بودند چون اشرف بنهجی که سبق ذکر یافت در احراز گوی سعادت سبقت جسته
در بدو ورود موکب والا در قندهار بشرف اندوز خدمت خدیو کامکار رسیده بود حکومت ایل توخی را
بعلاوه قلات باو تفویض و قلعه قندهار را که بسمت غربی آن در فراز کوه لکی واقعست فی الحقیقت
در نحوست اساس و متانت بنا الکه حصار دیار و مهار بود بحکم والا ویران و با خاک تیره یکسان ساخته
همان نادر آباد را دار الملک و مقر حکومت حکام ساختند و چون عهد کرده بودند که من بعد از اهل اسلام
احدی را گرفتار قید و اسار نسازند امر والا بفک رقاب تمامی اسرای قلعه و ایصال ایشان باوطان
اصدار یافته ایالت آن ولایت را بعبد الغنی خان حاکم ابدالی که سالک طریق اخلاص ورزی و صحبت یکتایی
بود مرحمت و دیگر سنگ و لبت و زمین داور نیز از روسای ابدالی حکام تعیین و جمعی از جوانان کارآمد
غلجه را سان دیده انتخاب و ملازم حضور [illegible] ساختند نادر آباد و توابع را سکنای ایل ابدالی که در نیشابور
و باقی محال خراسان توطن داشتند اختصاص داده مقرر داشتند که ابدالی کوچیده آمده در ان مکان
توقف و غلجه هوتکی بجای ایشان رفته در نیشابور سکنی نمایند و اجتماع عرا در بیست و چهارم ماه مزبور
از دار عذاب [illegible] روانه مکان مقرری ساختند **بیان ورود ایلچیان پادشاه سکندر جاه روم**
باتفاق سفرای این دولت ابد پیوند بدربار معلی سابقا سمت تحریر پذیرفت که بعد از
واقعه شورای کبرای صحرای مغان عبد الباقی خان زنگنه باتفاق میرزا ابو القاسم و ملا علی اکبر ملاباشی
که از دربار آسمان قدر همراهی علی پاشا بسفارت روانه دولت علیه عثمانیه شده بودند از طرف قرین

الشرف پادشاه والاجاه روم لوازم اعزاز و احترام نسبت بایشان مرعی و مبذول و مصطفی پاشا را که از وزرای معتبر آن دولت بود باتفاق عبدالباقی خان افندی صدر آناطولی و خلیل افندی قاضی ادرنه بایلچی گری تعیین و مصحوب سفیران این دولت از راه بغداد وارد اصفهان گشته از سمت کرمان بمور بدربار فلک مدار رسیدند و در روز دهم محرم سنه ۱۱۵۱ هزار و صد و پنجاه و یک که پنجاه روز از نوروز فیروز گذشته بود سفرای دولتین وارد نادرآباد و بعد از دو روز باریافته پیشگاه حضور اقدس گشته بیان کوه توان تازی نژاد و کمل لساجت مکلل و هدایای نفیسه که پادشاه والاجاه روم بتهنیت جلوس همایون مصحوب مصطفی پاشا فرستاده بود از نظر انور گذشته به تبلیغ پیغامات لسانی و سفارت زبانی مأمور گشته باعطای کمر و اسب با زین و یراق طلا سرافرازی حاصل نموده زیاده بر معمول سلف مشمول مواطف و عنایات شدند چون در نامه پادشاه والاجاه روم در باب مذهب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام اذعان صریح کرده و در خصوص اختصاص رکنی از ارکان مسجد الحرام با ئمه این مذهب متمسک بعذری گشته اعلام نموده بودند که هر رکنی از ارکان اربعه از سوابق ازمنه بیکی از ائمه مذاهب اربعه مخصوص است تغییر آن موجب بعضی سخن‌ها میگردد و در رفتن امیر حاج از ایران از راه شام متضمن بر وقوع فتنه است و خواهش کرده بودند که عذر دو ماده اولی متعلق بقبول گشته مقرر گردد که امیر حاج ایران از راه نجف اشرف هر سال حجاج را بکعبه مقصود رساند حضرت ظل الهی رفتن امیر حاج ایران را از راه نجف اشرف پذیرفتند بشرطیکه محافظین بغداد آن راه را آباد و مایحتاج حاج را هر ساله حاضر و آماده سازند و ایلچیان را با فهمیدن عظام مورد اعزاز و اکرام ساخته بوساطت بندگان درگاه این امور را با ایشان گفتگو و بوجوه شرعیه اقامت دلایل و براهین کرده از نقد و جنس و نوادر اسباب از هر آنچه از سوالف زمان با ایلچیان روم عطا میشد بایشان مرحمت و چون مقدمه تخمیس مذهب و تعیین رکن که از دولت عثمانیه بمجاز بر شرعیه و مجاز بر ملکیه محول و موکول شده بود رکن اعظم بنیان مصالحه بود لهذا برای مذاکره آن علیمردان خان بیگلربیگی حویزه را بایلچیگری تعیین و رفیق مصطفی پاشا و قضات ساخته در غره صفر خلعت رخصت ارزانی و روانه دربار شوکت مدار عثمانی فرمودند

در بیان بواعث توجه موکب همایون بجانب هندوستان و تسخیر غزنین و کابل

قبل ازین سمتی که نگارش یافت علیمردان خان شاملو را روانه

هندوستان و بحضرت پادشاه والاجاه اعلام فرموده بودند که چون تنبیه افاغنه قندهار مطمح نظر آنست بناظم صوبه کابل و آن نواحی مقرر گردد که سد راه فرار اشرار نمایند پادشاه نیز در جواب نوشته بود که درین خصوص بصوبه‌داران تأکید و خزانه و فوج ارسال گردید که در سر راه منع مفسدان قندهار نمایند و بعد از مراجعت علیمردان خان برای تجدید یادآوری محمد علیخان قوللر آقاسی ولد اصلانخان را که از عمده امرای ایران بود بسفارت مأمور و پادشاه والاجاه همان جواب سابق را اعاده و مذکور ساخته بودند و در اوایل کار قندهار که افاغنه آن دیار بسمت کابل فرار کرده بودند فوجی از غازیان برای تنبیه آن طایفه بجانب قلات و غزنین نامزد گشته اما تأکیدات بعمل آمده که نظر بدوستی قدیم که مابین هند و ایران تحقق دارد از حد مملکت تجاوز نکرده سامان محبت را از دست ندهند و فیض محفوظ و مراعات حال رعایا و اهالی آن دولت ابد پیوند را مرعی و ملحوظ دارند سرکردگان لشکر ظفر توامان منزل بمنزل تا چار فرسخی قلات را تا منتهای کوهستان آن ناحیت تاخته و از انجا با دلنک مرشه چاپ و دل انداخته قریب هزار نفر از افاغنه غلجه را که در آن نواحی بودند معروض تیغ هلاک ساخته مال و اسیر بسیاری از ایشان بدست آورده تتمه بسمت غزنین و کابل فرار نموده و در خلال اینحال معلوم گردید که از دولت علیه گورکانیه کسی سد راه مانع عبور و مرور آن فوج نیست چون غازیان ماذون نبودند که از مقام و مقر قرار گذارند در انجا مکث و چگونگی را بعرض عاکفان عتبه خلافت رسانیدند بعد از وصول الخبر محمد خان ترکمان را برسم سفارت برای استفسار علت خلف وعده تعیین و در یازدهم محرم الحرام سال قبل برسم چاپاری از راه سند روانه دیار هند فرموده بودند و ضمنا اشارتی مشعر برآنکه ولایات کابل و غزنین بکار رفته بود اما امر ملوکانه بعد و کرائی الحال زیاده بر چهل روز در آن ولایت مکث نکرده زود جواب خبر بنجا قاآن بحر و بر و عده بر منع مرور رسانند محمد خان وارد هند و ابلاغ نامه همایون کرده پادشاه والاجاه از جواب تجاهل و از رخصت ایلچی تغافل نموده او را از رخصت انصراف دادند چون یکسال کامل از رفتن محمد خان منقضی شد در اوایل سنه هزار و صد و پنجاه و یک بعد از فتح قندهار فرمان ملوکانه خطاب بمحمد خان عز صدور یافت که او موافق حکم اشرف مرخص گشته هر نحو جوابیکه از دولت علیه گورکانیه صادر شده باشد بعرض رساند و حکم همایون بنزا

محبوس نفر چلو و از آنجا یاری از راه سند روانه ساختند پس عزیمت حرکت بسمت کوهستانات غزنین
و کابل در خاطر اقدس تصمیم یافته در غره ماه صفر که ایلچیان مذکور را مرخص و روانه آن مرز و بوم فرمودند رایات
الویه ظفر طراز بجانب غزنین اهتزاز یافته از چشمه نخور که حد مملکت ایران و هند است عبور و منزل قراباغ
شش فرسخی غزنین را مقر کوکبه منصور ساخته از آنجا شاهزاده نصرت لوا نصرالله میرزا را به تنبیه افاغنه
غوزسنه و بامیان مامور فرمودند باقرخان نامی که حاکم غزنین بود از سطوت آمد آمد موکب همایون مغلوب دهشت
گشته فرار و قضات و علما و روسای غزنین بسلیمی قافله سالار عجز و نیاز با پیشکش های لایق روی امید
بدربار عاجز نواز آورده مشمول عنایات خدیو گردون اقتدار شدند و کوکبه والا از منزل قراباغ رایت توجه بجانب غزنین
افراخته در بیست و دوم ماه مذکور اعلام جهانگشا را که آفتاب اقتباس نور از آن میگیرد ضیابخش ساحت ملک
غزنین ساختند و در حین حرکت موکب نصرت شعار از قندهار فوجی از افواج ظفر قرین را به تنبیه هزاره جات
وای کندی و دای زنگی و باقی هزارجات که در تقدیم خدمات دیوانی سالک طریق نافرمانی شده بودند مامور
ساختند غازیان تمامی مساکن و اوطان ایشان را پایمال ستم ستوران و بسیاری از رجال را مقتول و نسوان را اسیر
ساخته اینمراتب را بعرض والا رسانیدند حکم محکم بعز صدور پیوست که اسرا را مطلق العنان ساخته فوجی از آنها را
برای ملازمت برکاب نصرت انتساب حاضر نمایند و همچنین افاغنه هزارجات و کوهستان غزنین
هریک که سرکشی گردن افراختند به نیروی شوکت قاهره از پا درآمده هریک که پا بجاده انقیاد گذاشته
سرافراز عفو خدیو بنده نوازی گشتند و از آنجا لوای توجه بجانب دارالملک کابل افراخته اعزه و اعیان
کابل در دو منزل طریق استقبال پیموده ادراک تقبیل عتبه سعادت پرور و تشریفات فاخره در بر
کرده رخصت انصراف یافتند بعد از مراجعت ایشان جمعی از افاغنه و سپاهیان کابل از جاده انقیاد
نکول و شیرزه خان و رحیم دادخان کوتوالان و سپاهیان قلعه در پناه حصار نادانی درآمده بقلعه
داری پرداختند روز شنبه سیم ربیع الاول که پیشخانه کشان موکب همایون پیشخانه والا را بحوالی
قلعه رسانیدند جمعی از قلعگیان از در ستیز پای جلادت بیرون گذاشته آغاز معارضه کردند جاهلان
پیشخانه چون مامور بجنگ نبودند بجال ایشان نپرداخته بنصب سراوقات گردون شکوه و خیم

احمال

احمال ادوی انجم گروه در ادلک نیم فرسخی سمت شرقی شهر نمودند و کوکبه جهانگشا نیز روز بعد
وارد آن مکان گشته روز دوشنبه پنجم ماه مزبور بعزم سیر سواد شهر و ارک بجانب کوه سیاه سنگ
آهنگ و آن طایفه بازبهوای [illegible] روز شنبه یازدهم تمام از قلعه برآمده مبادرت بجنگ و شروع بانداختن
توپ و تفنگ کردند آتش غضب خاقانی گشته جمعی را که در آنوقت در رکاب اقدس
حاضر بودند به تنبیه آن جماعه اشاره فرمودند مامورین بجانب آن جماعه اسب انگیخته با شمشیرهای آخته بایشان
درآویخته تا پای قلعه سرفشانی کردند و همان روز عزم بلند خدیو هفت کشور به تسخیر قلعه که سینه
اطراف شهر را محصور [illegible] ساختند از یکطرف بحکم همایون توپهای قلعه کوب ابر فراز کوه کشیده
برج مشهور بعقابین را که هم پرواز نسر طایر و هم آشیان عقاب زرین خنگ چرخ دوار است هدف
توپهای برق آثار نمودند و از یکجانب بر مدار خمپاره نار از جرعال قلعگیان صاعقه بار نمودند و زلزله
در بنیان ثبات برج و حصار و اساس قرار قلعگیان انداختند چند روز اهل قلعه مانند موی آتش دیده
در میان شعله شور و شر بر خویش پیچیده چون تاب و توان از خود مسلوب دیدند روز شنبه دوازدهم
ماه مزبور همراهی کاروان عجز و ناتوانی وارد دربار سپهر مبانی و بزبان نادانی با دوای استکانت ما فعل
السفهاء منا اعتراف بقصور و نافرمانی کرده قلعه را سپردند و پیشکش های لایق از نظر گذرانیده
خزانه و جبه خانه و فیلخانه پادشاهی که در ارک قلعه موجود بود بضبط سرکار خاصه تعلق دادند شاهزاده
نصرالله میرزا که سابقا از منزل قراباغ به تنبیه سرکشان ضحاک و بامیان و غوزسنه مامور گشته بود متمردین را
تنبیه و قلعجات ایشان را بتصرف و انجاحات را بحوزه اطاعت درآورده در بیست و چهارم ماه مذکور از راه چاریکار
شرف اندوز تقبیل بساط خدیو کامکار گشته مقارن آن عرایض محمدخان ایلچی بوساطت صدور ملحوظ نظر
فرخنده مقاصد شد مضمون آنکه از دولت گورکانیه او را نه جواب میدهند و نه رخصت باب [illegible] احدی
از یساولان دیوان از آنجا پاری بختین و نامه همایون بجانب پناه والاجاه نگارش یافت بر این مضمون که
قبل از آنکه علیمردان خان و بعد از و محمد علیخان بسفارت روانه دربار سپهر اقتدار شاهی شد در خصوص
سد راه فرار افغانان آن شاه والاتبار [illegible] روا از جانب آنحضرت نیز تعهد این مطلب بعمل آمده بود

بنابر وعدهٔ آن پادشاه ذی جاه کو کبهٔ عز و جاه وا دو قندهار گشته بعد از آنکه خلف وعده ظاهر شد
ایلچی دیگر ثری بجدید تذکره روانه ساختیم یکسال متجاوز شد که او در آنجا داشته بجواب نامه نبرد حسب الا
دران باب وعده کردن و ثانیاً خلف وعده بعمل آوردن و علاوه آن ایلچی را بر خلاف قانون سلف یکسال
نگاه داشتن و جواب مکتوب همایون را در عقدهٔ تعویق گذاشتن همانا ناشی از مخالفت و بیگانگی و منافی
آثار دوستی و یگانگی خواهد بود و بعد از تسخیر قندهار چون ظاهر و مشهور گردید که از افاغنه بایران صدور یافته بود
زیاده از آن بر مملکت هندوستان وقوع شده مظنون آن بود که البته تنبیه آن طایفه مرضی طبع قدسی
شاهی خواهند بود و این دولتخواه خود را همواره هواخواه یکدیگر میدانستیم ازین رهگذر متوجه تنبیه افاغنه گشتیم
مردم غزنین از نیات ادب در آمده مشمول نوازشات گشتند اما اهالی کابل قطع نظر از آنکه بایستی که
ورود رایات نصرت آیات را مغتنم شمرده در عالم اتحاد بین الدولتین بلوازم خدمتگذاری اقدامات
بر دارند در سعادت بر روی بر روی خود بسته با افاغنه اتفاق و اظهار مراسم نفاق و شقاق کردند
چون این حرکت منافی طریقهٔ ادب و پاسداری حرمت موکب ظفر کوکب بود از راه یگانگی که بین الحضرتین
متحقق داشت در مقام تادیب آن طایفه در آمدیم ثانی الحال که بر همنمائی قاید نیاز روی امید بدربار معدلت
طراز آوردند ایشان را بنابر خاطر آن پادشاه والاجاه مورد عفو و مشمول احسان ساخته مقرر فرمودیم که
احدی متعرض حال و مال ایشان نشود و ما را از مبادی حال الی الآن سوای تنبیه افاغنه منظوری نبود
باز همان دوستیهای قدیم منظور نظر اقدس میباشد و چاپار مذکور را با چند نفر از اعیان کابل در بیست و یکم
ماه روانهٔ شاه جهان آباد ساختند که یساول بوساطت نامهٔ همایون فال کابلیان بزبان مقال حقیقت حال را
معروض پادشاه سلیمان جلال سازند بعد از ورود کابلیان بجلال آباد حاکم آن ملک ایشان را مانع و به پیشاور
راجع ساخته یساول را که بچاپاری میرفت سید عبدالله ولد میر عباس نام کرجی در عرض راه بقتل رسانیده این معنی
باعث التهاب مزاج اقدس و محرک موکب گشته عازم تنبیه حاکم جلال آباد گشتند و چون غلهٔ محصول آن ولایت
کفاف باحوال سپاه نصرت پناه نمیکرد لهذا فوجی از افواج منصوره را بمحافظت قلعه و ارک مأمور ساخته
در دوازدهم ربیع الثانی بهمراهی تایید یزدانی عازم کوهستانات چاریکار و نجرات و صافی که موضع حاصلخیز

و مکانهای پر آب و علف و مساکن طایفهٔ افغان بود شدند که هم گوشمال سرکشان آن ناحیت بعمل آید
و هم بوسعت تمام غله و ذخیره بهم رسد افاغنهٔ آن سمت بقلل جبال تحصن جسته دلیران رزم آزما بحکم والا کوه
و دشت را بهم کوفته سنگ و مساکن ایشان را بپای مردی جلادت لگدکوب و سرکشان را مقهور و منکوب ساختند
آن طایفه بعد از آنکه خود را گرفتار مهالک سکران و صدمات آن فوج و سفاین خویش را مستغرق لطمات
آن دریای پر امواج دیدند بجز وی جود خدیو بحر و بر که قرارگاه امان و کشتی شکستگان طوفان حوادث بود توسل
جسته بکنار عافیت و ساحل امنیت پیوستند و همگی سرگروهان و ریش سفیدان آن طایفه با سعدالله ولد ملا محمد
ولد میان جیو و اقوام او بدرگاه معلی شتافته خدمتگاری رکاب اقدس را حلقه بگوش غلامی اولاد خود ساختند
جمعی را بتقریب سنگین آن نستان انشاهراه آزادی رسانیدند و مدت دو روز در آن مکان خرم با پر سیر
مینو چهر سبز کوب بزم سپهر و همدوش ماه و مهر گشته در هشتم جمادی الاول لوای توجه بجانب گندمک
که در خوبی آب و هوا و وفور نزهت و صفا طعنه بر سر بستان جنت میزد افراخته افاغنهٔ آنسرزمین نیز نعمت
کرده در قلعهٔ کوه باستحکام اساس خود داری پرداختند دلیران نصرت نشان بامر اقدس بر سر سنقاق ایشان
عازم شدند آن طایفه چون دشت و کوه را در زیر پای دلیران و غازیان یکسان دیدند طالب امان گشته اداسای
ایشان وارد و در بار فلک مدارای ذی شان و مشمول عفو خدیو جهان شدند و افواج بحر امواج که مامور به تنبیه هزارجات بودند
خدمات مرجوعه را انجام و جمعی از اولاد آن طایفه را در سلک ملازمان انتظام داده در بیست و ششم ماه وارد دربار عرش جاه
گشتند و از آن مکان جمعی بضبط قلعهٔ جلال آباد و تادیب ولد میر عباس که مرتکب قتل یساول دیوان شده بود مأمور
گشته حاکم جلال آباد که مانع رفتن کابلیان شده بود فرار و باقی اهالی آنجا با طریق اطاعت پیموده روز پنجشنبه
نهم جمادی الاخری بقدم استقبال پیش آمده قلعه را تصرف دادند چون ولد میر عباس پیش از وقت بر فراز
کمر کوه احداث سنقاق های مستحکم کرده و جمعی عظیم از مردان کار دیده و دلیران کارآزموده فراهم آورده اساس
آنها را بلوازم اسباب خود داری استحکام داده بود غازیان رستم پرستیز بقلعه‌های او پیوسته
آن بناهای قوی اساس را بدستیاری سر پنجهٔ شوکت قاهره در هم شکسته متصرف و رجال ایشان را طعمهٔ
تیغ هلاک و زنان ایشان را با همشیره و نسوان ولد میر عباس اسیر فتراک ساخته بدرگاه معلی آوردند و بعد از ضبط

و ربط امور آن نواحی بهار سفلی که در پنج فرسخی جلال آباد واقع است بجمن آرایی قدوم فیروزی لزوم
و هر کل زمین آن شادی از زیب کوکبه و ستار روزگار ساختند **در بیان ورود شاهزاده رضاقلی میرزا به منزل
بهار سفلی و سرافرازی او با فرمانروایی ملک ایران** چون درین اوقات که رایات نصرت آیات عازم
هندوستان و سفر بعید المسافت هندوستان بود و خیال الغضب و تعیین یکی از فرزندان فرزانه
کامکار و شاهزادهٔ آزاده نامدار به دارایی و فرمانروایی ممالک ایران از خاطر اقدس مکنون بود لهذا از کابل
امر همایون عز نفاذ پیوست که شاهزاده رضاقلی میرزا که اکبر و ارشد اولاد و در آن اوقات بر سریر حکمرانی
بلخ تمکین داشت ولایت بلخ را به نذر خان نامی بیکلربیگی هرات و حسن خان بیات حاکم مشهد سپرده فوجی
از غازیان بمحافظت آنجا گماشته و ضابطهٔ آن ولایت مضبوط ساخته از راه بخارا و بامیان وارد اردوی نصرت
نشان شود چون بعد از وصول خبر فتح بلخ که هنوز موکب همایون در نادرآباد توقف داشت شاهزاده امر والا
نافذ شده بود که در ایامی که افواج نصرت شعار در کار رزم و پیکار باشند متوجه قندهار گشته امور
آن ناحیت را منتظم سازد شاهزاده بر وفق فرمان رایت افراز توجه بآن ولایت گشته یوسف نام فالمان خان
که تا آن زمان در مقام مخالفت اقامت داشت با سایر سرکشان آن ناحیت تاب توقف نیاورده سالک
طریق هزیمت شده شاهزاده آن ولایت را خالی از اضداد و عاری از فتنه و فساد در خور ضبط و استرداد
درآورده در اثنای آن حال امر همایون بشاهزاده رسید بر وفق فرمان رایت افراز توجه بآن ولایت گشته
حکمرانی را معروض قوایم سریر سپهر مدار داشته حکم مبارک بجهت اعزاز و اعتبار نیت شاهزاده راه پوزد
طریق امتثال گشته بعد از ورود بکابل بنه و اغروق را در کابل گذاشته در بیست و چهارم شهر رجب وارد حضرت
خدیو کامکار گشته روز دیگر حضرت ظل اللهی بملاحظه عسکر بلخ که در رکاب شاهزاده آمده بودند پرداخته تا چند روز
انجمنت برسم سان نظر آفتاب شان گذشتند چون اسب بسیاری از ایشان در تردد سفر بلخ معرض سقط
در آمده بود حکم اسبهای تازی نژاد و اسلحه عنایت و نیابت و دارایی ایران با اختیار عزل و نصب بیگلربیگیان
و فرماندهان بشاهزاده کامکار تفویض و روز جمعه غرهٔ شعبان بعد از ظهر بدست مبارک تارک دو شاهزاده
رضاقلی میرزا و نصرالله میرزا را بزیب افسر سربلندی داده مقرر فرمودند که در عهد شاهزادگی جقه را بجانب چپ

زده بعد از آنکه پادشاهی بهر یک از اولاد که بحکم قضا تعلق گیرد جقه را بدستور ملوک بطرف راست بندد
و در روز یکشنبه سیوم ماه رضاقلی میرزا را با قبه از کامل مرخص و با شوکت و شان روانهٔ ایران ساختند
روز دیگر لوای جهانگشا بجانب جلال آباد نهضت یافته و در دهم ماه از جلال آباد گذشته بجانب
شرقی بفاصله نیم فرسخی قباب بارگاه عزوجاه بر اوج مهر و ماه افراشته شد و در آنجا دوازده هزار نفر
از ایلات پیل امکن برسم منقلای مقرر گردیده که دو منزل پیشتر رایت افراز شوکت و فر باشند و شش
هزار کس برسم یسخانه کشی موکب همایون اختصاص یافتند **توجه موکب والا بعزم تنبیه ناصرخان و تسخیر
پشاور** چون از دولت علیه گورکانیه صوبه داری کابل و پشاور بناصرخان می بود و بعد از تسخیر غزنین
و کابل که آن ممالک از حوزه تصرف گورکانیه بدر رفت ناصرخان در حدود پشاور مسلک جمعیت را
مسلک ساخته مشغول خودداری شد و در حینی که عنان کابل با قرن همایون عازم شاهجهان آباد بودند
منشور عنایت از موقف اقبال در باب واگذاردن ایشان باسم ناصرخان عز صدور یافت ناصرخان
بملاحظه حقوق آن دولت ابد پیوند کمر امتثال بر فرمان همایون بسته در حضرت سلطنت گورکانیه
بر وجه جنبانی و اسن تحریک به تیز کردن آتش جنگ پرداخته بعلاوه ایمنی بیست هزار نفر از افاغنه خیبر
و پشاور را در ناحیه خیبر اجتماع داده بمحافظت دربند خیبر اشتغال ورزیدند و روز دوازدهم شهر شعبان
منزل موسوم بنارنک آب مضرب سرادقات انجم اوتاد گردیده بمجرد طنابکشیده بنه و اغروق را در
موکب نصرالله میرزا در آن مکان گذاشته خود طرف عصر از راه مشهور بچوبه که کوه بسیار بلند
و راه بس صعب و دشوار بود با فوجی از غازیان جرار و دلیران تیره گذار سپاهی وجرمدار بعزم تنبیه
ناصرخان ایلغار در صبح روز دیگر دو ساعت از روز گذشته سی فرسخ راه طی کرده از بیراهه بسر وقت
ایشان رسیدند ناصرخان از آمدن طلیعه همایون خبردار گشته بتهیه جنگ پرداخت و صفوف لشکر افغانان
پیش تازان سپاه جلو ریز بر قلب ایشان ریخته در طرفة العینی سلک جمعیت ایشان را پراکنده ساختند جمعی کثیر
عرصه شمشیر و ناصرخان با جمعی از زورهای هندیه زنده دستگیر گشته بقیه راه فرار پیش گرفتند و
تمامی اردوی و اسباب ناصرخان و لشکر بالش بحوزه ضبط دلیران انتقال یافت بعد از سه روز که

آن مکان مقر کوکبه فیروزی بود و بنه و اعزه و تیز کوکب والا پیوسته متوجه پیشاور شده آنملک دلکشا در عرض
نزهت پرور از پرتو ماهچه الویه ظفر نشان لاله و قمر گردید و سانحه ملال افزا که در پیشاور معروض پیشگاه
داور دارا افسر گردید آنکه چون جماعت ارکیه جاره و تلکه کرد در البرز کوه سکنی داشتند بنا بر آنکه مساکن ایشان
مشتمل بر کوهستانات و جنگل پر درخت و راههای بسیار سخت است باستظهار جا و مکان بعضی اوقات از
در نافرمانی بیرون می آمدند ظهیر الدوله ابراهیم خان سپهسالار آذربایجان بحکم والا عازم تنبیه ایشان
گشته اولا شعله سیف درخشان غازیان سایه بر دار هستی اهل شقاق و مساکن ایشان از آتش افکنی
شور و شر دلیران باحتراق گشته مغلوب شدند و فی الحال جمعی از ایشان که فراز کوه را کمین گاه کین قرار گاه
تفنگچیان کین سلخته بودند از اطراف آغاز جنگ و وسعت کده رزم را بدلیران کارزار تنگ کرده ابراهیم
خان بحکم قضا هدف گلوله تفنگ شد پس از وقوع و حضوری این قضیه پرشور مهتابان حرم ملوکانه زاده
امیر اصلانخان قرقلو را بایالت آذربایجان و صفی خان بغایری را که سردار گرجستان بود سردار
آذربایجان تعیین و اندر مقرر فرمودند که با عساکر آن سمت بقدر امکان بتادیب آنطایفه و محافظت آن
نواحی پرداخته منتظر انصراف موکب مسعود باشند و در پانزدهم ماه فرخنده فرجام صیام پرچم اعلام نصرت انجام
بجانب شاهجهان آباد اهتزاز یافته امر جاوید بعز صدور مقرون شد که رود اتک را جسر متین بسته افواج
قاهره چند روز فوج فوج مانند خیل نجوم بروی مجره از آن جسر کهکشان نشان گذشتند و کوکبه منصور نیز بسلامت
عبور کرده و اگرچه تا حال معلوم نزدیک و دور نگشته که در هیچ موسم از رودخانهای پنجاب بدون سفینه
کشتی عبور میسر نمی شد لیکن تایید الهی هرکس را یار بود کار ربش بحر و بر یکسان و کار سخت و صعب آسان
می باشد بر سبیل پیمائی قاید اقبال خسروی در هر یک از این رودخانها که نمونه بحر ذخار و شعبه دریای خونخوار بود
معبر و گذر پیدا کرده سواره و دواب با ساز و اسباب از آب گذشتند شش هزار کس از سپاه لاهور از آن
طرف آب در وزیرآباد و [illegible] قلندر خان قلعه کاچه سرا مامن عافیت ساخته بهت خود داری [illegible] پرداخته
بودند قراولان موکب همایون بدفعه ایشان پرداخته در اساس قرار آن جمعیت تزلزل کار سیل بلا ایمان
کرد و کوکبه والا نیز متعاقب از آن آب گذشته بدان سمت و نصب سرادقات سپهر نمود و گشت مقارن آن فوجی

کبر

کشمیر از جنود هندیه لبریز گردی که زمیندار آدینه نگر سلسله جمعیت انعقاد داده با مداد ذکریا خان ناظم
صوبه لاهور می آمدند و ملک بوترش گروهی لاهور مشهود دید قراولان گشته فیما بین کار
بستیز و آویز انجامیده ایشان به تیر بیاران گذشته پوشیده بر محدودی چند که با قتضای قضا از حلقه دام
کمند دلیران رهائی جستند بعد از روز دو موکب همایون بحوالی لاهور باغ شالیمار مقر کوکبه عز و جاه گردید ذکریا
خان چون مدافعه خود را با فوج منصور از قبیل معارضه ظلمت با نور دید [illegible] و رای سنتوکهرائی وکیل
مهمات خود را بطلب امان بدربار عرش نشان فرستاده خود نیز روز دیگر بجبهه سائی آستان فلک بنیان فایز
گشته بیست لک روپیه و چند زنجیر فیل کوه پیکر با نفایس و هدایای دیگر برسم پیشکش از نظرگاه حضور انور
گذرانیده و لوازم خدمات و انقیاد بتقدیم رسانیده خلاع فاخره خسروانی و سه تاری براق با ساخت زرین
زرین و کمربند و خنجر و شمشیر مرصع باو عنایت و نوازشات دیگر درباره او مبذول و ایالت لاهور بدستور
باو محول و موکول گشته فخر الدوله ناظم صوبه کشمیر را که مردم کشمیر از حکومت او شاکی [illegible] بودند
[illegible] در لاهور توقف [illegible] باز بایالت آنملک سرافراز ساخته روانه آن ولایت و ناصر خان صوبه دار
که از جمله گرفتاران در رکاب نصرت قران مسعود مجدداً بصوبه داری کابل و پیشاور سرفرازی و فوجی را تعیین فرمودند
که بمحافظت معبر و ضبط کشتیهای پنجاب پرداخته مترددین را از اردوی ظفر قرین نمایند **در بیان وقوع**
جنگ سلطانی فیما بین اعلی حضرت گیتی ستانی و حضرت محمد شاه پادشاه والا جاه هندوستان
و کیفیت تسخیر شاهجهان آباد بعد از آنکه دار السلطنت لاهور بحیطه ضبط و تسخیر درآمد بعرض [illegible]
بارگاه سپهر گردون نظیر رسید که حضرت محمد شاه والا جاه پادشاه هندوستان از اطراف ممالک مشغول جمع
آوری سپاه و عازم مقابل موکب نصرت پناه است شرحی باو نگارش یافت باین مضمون که چون ذات
همایون ما ترکمانیم و آنحضرت نیز دو حصر ترکمانیه در سلک سلسله علیه گورکانیه اند مراتب دوستی منظور
بود بنابراینکه از افاغنه نسبت بر هندوستان بیشتر از ایران بی اعتدالی واقع شده بود منظور خاطر ما آنکه
البته تنبیه آنطایفه مرغوب طبع همایون آنحضرت خواهد بود با این عقیده ایلچیان فرستاده در باب سد راه [illegible]
اظهار نمودیم متعهد گشتند بارها ایلچی دیگر یاد آوری کرده همان جواب شنیدیم ثانی الحال که [illegible] ظاهر شد

محمد خان را روانه کردیم یکسال او را نگاه داشته بجواب نپرداختند از قراریکه معلوم میشود جمعی در سرزمین ابدولت رسیده تصرف نموده اند آن پادشاه والاجاه را بر این امور تکلف میسازند و الا آنحضرت را اقتضای بزرگی
در هیچگونه مواد مضایقه نخواهد بود و اعیان آن دولت در اراده خود راسخ بوده جمعیت خود را در بنیاد آن
والاجاه نیز از خزانه و لشکر تقویت و امداد ایشان کرده در استعداد ایشان کوشیدند انشاء الله تعالی بعد از آنکه
خود آزمایی کرده ضرب دست جنود مسعود دریابند و آنچه از معرکه راه سلامت پیش گیرند باز اگر عفو و مرحمت بعمل آید بنا بر خواهش و التماس آنحضرت خواهد بود و بعد از روانه کردن آن نوشته موکب جهانگشا روز جمعه بیست
و ششم شوال از لاهور نهضت و از رودخانهای آن طرف عبور نموده روز دوشنبه هفتم ذیقعده وارد سرهند شدند
و در آنجا بسرحد تحقیق پیوست که محمد شاه با سیصد هزار مرد نامی و دو هزار فیل جنگی و سه هزار عراده توپ اژدر
دهان برق آهنگ و اسباب و آلات رزم و آلات جنگ وارده در محل موسوم بکرنال که پنجاه و پنج فرسخ از شاه
جهان آباد شده چون رودخانه فیض که علیمردان خان از نهر شاهجهان آباد جاری کرده از جنب کرنال و دور اطراف
دیگر بجنگل پیوسته در آن مکان حصن حصین و عوض خان متین ترتیب داده توپخانها را محیط اردوی خود
ساخته بعزم مقابله توقف دارد خدیو بیهمال شش هزار نفر از سپاه خوش انجام را بقراولی تعیین فرمودند که
تا حوالی اردوی محمد شاه رفته دستبردی زده تحقیق احوال نموده چگونگی را بعرض رسانند و بعد از روانه
ساختن ایشان موکب ذیشان روز سه شنبه هشتم آن ماه از سرهند حرکت و دوازده کوچ دوازده کروهی
و چهار شنبه نهم وارد قصبه انباله و بیست کروهی که تا کرنال سی کروه مسافت داشت گشته حرم محترم و بنه
اعروق را بسرکردگی فتح علیخان قاجار خرجی باشی و جمعی از سرکردگان در آنجا گذاشته روز پنجشنبه
دهم از انباله حرکت و یازده کروه را طی کرده مقابل شاه آباد نزول اردوی ظفر بنیاد گشتند و
قراولان در همان شب پنجشنبه بحوالی اردوی محمد شاه رسیده موافق کیش سپاهگری در گوشه کمان کمین کرده
به اهتمام لیری در سر توپخانه او جمعی را قتیل و چند نفر را زنده دستگیر کرده بسرای عظیم آباد ده کروهی
تهانیسر برگشته توقف و شب جمعه یازدهم دو ساعت از شب گذشته چند نفر از قراولان وارد و گرفتاران را
بحضور والا آورده بتحقیقات زبانی از ایشان بعمل آمد پس معتمدی را روانه سرای عظیم آباد و بقراولان اعلام

انکاه

بجنکل

فرمودند

فرمودند که در همان سرا توقف و جمعی از نیکنامان جلادت نشان در آن حوالی از روی حزم و ثبات عزم
بقراولی بپردازند و چون از سرای مزبور تا کرنال شش کروه و چهار کروه آن تمام جنگل مشتمل بر گذرگاه باریک
بود دو کروه دیگر فی الجمله خالی از بیشه و راهش هموار بود به سرکردگان نسقچی باشیان از راه طلیعه گروه
فرمودند که از جانب شرقی و غربی اردوی محمد شاه بگذرند و هر یک سمت خود را ملاحظه و جا و مکان
نزول و همواری زمین و کیفیت جنگل و میدان جنگ را تشخیص داده در سرای عظیم آباد خبر بموکب والا آورند
و روز شنبه دوازدهم رایات جهانگشا از شاه آباد متوجه تهانیسر ده کروهی گشتند روز یکشنبه سیزدهم
هنگام صبح از منزل مزبور لوای آسمان سا نهضت یافته قول همایون با شاهزاده نصرالله میرزا و تقوی
و جمعی از خوانین را سایه گزین جناح همای لوای همایون فال شاهزاده ساخته خود با فوجی از دلاوران یکساعت
و نیم از روز گذشته وارد سرای عظیم آباد شدند و چون محل مزبور مشتمل بر باطی عظیمی بود که بسیاهات و اجر
برآورده بود به حاکم انباله با اهالی آنمکان باستحکام قلعه و رباط مغرور گشته بسرکشی پیمودت آن بحکم والا توپ
تحصن آنجماعه بسته همگی ایشان از بیم جان طالب امان گشته بپابوس همایون سربلند شدند و در آنجا از
سرکردگان قراولان با دو نفر منترباشیان بروفق فرمان حاضر گشته مجدداً هریک معروض نمودند که از اردوی محمد شاه
بدست آورده بودند بنظر اقدس رسانیدند و از گرفتاران بزبانی لوازم استخبار بعمل آمده بوضوح پیوست
که محمد شاه از دستبرد قراولان با بدامن حصن کرنال کشیده همان مکانرا که جای جنگلی است مامن عافیت ساخته
است و انکه ملاحظه سمت شرقی و غربی اردوی او کرده بودند بعرض رسانیدند که هر دو طرف اردوی آن
و زمین مسطح که شایسته نزول کوکبه نصرت آهنگ و قابل میدان جنگ باشد نیست چون راهی که مابین اردوی
محمد شاه میرفت منتهی بجنگل صعب بود و مرضی طبع اقدس نبود آنحضرت اراده کردند که از سمت شرقی
اردوی او متوجه گشته در اطراف پانی پت که مابین کرنال و شاهجهان آباد واقعست در میدان وسیع
و عرصه هموار دو سه روز نصرت کوکبه فیروز و رفع رایات عالم افروز نموده اگر محمد شاه بجنگ آید بمقابله
برداریم و الا از همانراه رایت توجه بسمت شاهجهان آباد افرازیم موکب همایون روز دوشنبه چهاردهم
قبل از طلوع فجر از منزل مزبور حرکت و وارد رودخانه فیض گشته در دو فرسخی اردوی محمد شاه بمکان

مقرب

همواره مطمح دیده خیال فلک احتشام را دران مقام افراشته خود با چند نفر از دلاوران ظفر فرجام
تا نزدیکی معسکر محمد شاه چنانکه علمها و بیرقهای توپخانه ایشان نمودار بود بادپای جهان
نورد را صبا رفتار ساخته و بلندی که ایشان نظر بتحقیق انداخته بمقر دولت باز گشتند هنگام شام خبر
آمد که برهان الملک سعادتخان که صوبه‌دار چند مملکت و معظم امرای هندوستان بود با سی هزار نفر سوار
و توپخانه مستعد و تمام بعزم امداد محمد شاه وارد پانی پت شده فی الفور جمعی از سپاه ظفر پناه
بمقابله او مامور شدند اگرچه همه جا بفاصله نیم فرسخی کم و بیش اطراف اردوی محمد شاه جولانگاه سپاه
نصرت پناه بود از گوشه و کنار رهرو رنده گرفته می‌آوردند اما باز فوجی را همان شب بر سر معسکر او فرستاده
و صبح روز سه شنبه پانزدهم از آن منزل حرکت و چون رودخانه فیض که از شاهجهان آباد جاریست تا دریای
جمنه یک فرسخی و نیم فاصله دارد و جسر کوکبه جهانگیری آغاز نهضت کرد قشون نصرت نمون را سه قول قرار داده
شاهزاده نصرالله میرزا را العین فرمودند که از جانب شمالی دریای جمن تا حوالی کرنال آمده رایت قرار افرازد
و شهریار کشورگیر مابین رودخانه فیض و جمنه را مسیر یکران گردون نظیر ساخته با جمعی برای ملاحظه
جای یورت و موضع جنگ عازم اردوی محمد شاه شدند و در عرض راه قراولان که شب بسر راه سعادتخان
مامور شده بودند وارد و خبر آوردند که سعادتخان در نیمه شب از بیراهه خود را باردوی محمد شاه رسانید
و قراولان تعاقب اردوی او رسیده بسیاری از کسان و اسباب او را اسیر و غارت نموده‌اند پس آنحضرت نیز
از محاذات معسکر محمد شاه گذشته بسمت شرقی اردوی او را بفاصله یک فرسخ که میدان مسطح بود برای نزول
اختیار و بر وفق امر اقدس شاهزاده نصرالله میرزا را با قول همایون ملحق و دران موضع نصب لوای قرار کردند
در اثنای آن حال سعادتخان آگاه میشود که پیش تازان جنود منصوره اثاثه او را تاراج نموده‌اند از راه غرور
آماده جنگ گشته خاندوران سپهسالار هندوستان با مظفرخان سردار قشون خاص پادشاهی و جمعی از
خواص عمده باعانت او از جا برآمده قشونهای خود را دسته کرده با توپخانه سنگین و جهت رنگین
بمقابله بیرون شتافتند محمد شاه نیز با نظام الملک که صاحب هفت صوبه ممالک دکن و اعظم امرای آن دولت بود
و قمرالدینخان وزیر الملک و بقیه خوانین و صوبه‌داران و جمعیت از حد افزون و فیلان مست و توپخانه

واسباب

و اسباب آتشخانه بیرون آمده پشت بقورغان خود داده صفوف ترتیب و نظم ارباب حرب
کردند از ازدحام جمعیت ایشان بحدی بود که از نیم فرسخی میدان جنگ تا معسکر ایشان پشت به پشت
سپاهی صف بسته میدیدند و همچنین طول سپاه آنگروه بر نیم فرسخی منظر می‌آمد خدیو کشورگیر که
آرزومند چنین روزی بود فی الفور جمعی را بصیانت اردوی همایون مقرر و سر و بر را از درع و
مغفر ساخته بر سهیب گردون خرام سوار و قول همایون مقر دولت شاهزاده نصرالله میرزا و جمعی از خوانین
نامدار گشته توپهای کوه توان که میدان جنگ متحمل آتش افشانی بعد این برق آهنگ نمیشد در تحت لوای
شاهزاده والاتبار گذاشتند و رایت ظفر آیت در عرصه رزمگاه افراشتند خود با جمعی از افواج نصرت قرین
و مبارزان عرصه کین و توپخانهای جلو متوجه میدان نبرد و عازم معرکه رزم و آورد گشتند **نظم** زبس تعداد
لشکر بیکران بود ❊ سر انگشت کواکب خونچکان بود ❊ برون رفت از نجوم صف کشیده ❊ مژه بر هم
زدن از جنگ دیده ❊ شد از آمد شد مرد سپاهی ❊ غبار خرمن مه گاو ماهی ❊ فلک چندانکه دامن کشیدی
سر انجم بنوک نیزه دیدی ❊ غریو خم رویین و لوله چرخ شمشیر آمد و پرچم رایات گلگون پیکر
ساحت سپهر را شفق گون ساخت نخست جرخچیان طرفین مانند چرخ فتنه جو بشور انگیزی پرداختند مبارزان
جرار و بهادران خونخوار دست باستعمال آلات حرب گشادند و سرهای دلیران مانند گوی در خم چوگان قوایم
اسپان غلطان شدند و راس سرکشان مانند حباب در دریای خون سرگردان و هر باسته که سوار تفنگ
میشد جا بکبوتری از برج هستی پا ده نیستی پرواز و ما توپی که دهان آتش فشان بگشاد زبانه شرر برق
هستی خشک و تر میکرد القصه از ابتدای ظهر تا انقضای چهار فرسخ ساعت نایره حرب آتش طعن و ضرب
اشتعال و سیف و سنان دلیران بر سر افشانی و خصم افکنی اشتغال داشت تا آنکه سعادتخان از لشکر هندیان
روبر تافته یکباره بجانب انهزام شتافتند سعادتخان و نیاز محمد خان برادرزاده او که در هودج فیل قرار
داشتند بهمان نوع با اتباع و اقربای خود زنده گرفتار و خاندوران که سپهسالار و مدار سلطنت هندوستان
بود زخمدار گشته یک پسر او با مظفرخان برادرش مقتول و عاشورخان ولد دیگرش بعد از روز آمده خود
نیز روز دیگر بعلت آن زخم که کارگر افتاده بود درگذشت علی خان سردار قشون خاص پادشاهی با شهادت خان

افغان و یادگار خان و اشرف خان و عنایت خان و عاشق بیگ خان و علی حامد خان که از امرای معتبر بودند
با قریب صد نفر از خوانین و عظمای دیگر و پنجاه هزار تن از لشکر ایشان عرضهٔ شمشیر زهرآگین گشتند و
جمعی کثیر بسلسلهٔ گرفتاری پیوستند و محمد شاه با نظام الملک و قمر الدین خان وزیر اعظم چون قریب دو پای
خود لشکر صفوف و علای اعلام صولت نموده بودند بمعسکر خویش بازگشته دست بذیل تحصن زدند
خزاین بحد و مر و فیلان کوه پیکر و توپخانهای پادشاهی و امرای که بعرصهٔ جنگ آمده بودند با غنایم
بسیار و اسباب و امتعه فزون از شمار بحیطهٔ تصرف درآمده تا عرصهٔ یک میدان از وجود سپاه هند خالی
و از جباد کشتگان مشحون گردید و بعد از وقوع فتح نمایان چون محمد شاه اطراف قورخانه خود را
بمورچال و خندق و توپخانه استحکام داده بود بحدود عدو بند کشورگشا سپاه انجم گرده پا اذن یورش
نداده از چهار طرف بمحاصرهٔ اردوی او مامور ساخته سد بدیره فرار بهندیه [?] پرداختند چون کار محمد شاه
باضطرار انجامید نوشته که از لاهور بان پادشاه ذیجاه نگارش یافته بود که چون فیمابین حضرتین نسبت
ترکمانی سلسله جنبانی تحقیق دارد و بعد از جنگ خود آزمای هرگاه عفوی [?] درباره اعیان دولت تعجیل
آید بالتماس انجاح خواهد بود همان نوشته را وثیقهٔ شفاعت و وسیلهٔ عذر ساخته روز سیوم خلع سلطنت
از خود کرده مهر شهریاری از سر برگرفته با خواهش و اضطرار تمام وارد درگاه سپهر احتشام گردید و در حینی
که پادشاه ذیجاه محمد پادشاه عازم دار الامان حضور اقدس بود و بمراعات نسبت ترکمانی که فیمابین
حضرتین بتحقیق پیوست از جانب حضرت ظل الهی شاهزاده نصر الله میرزا تا نمود از اردوی همایون باستقبال
آن پادشاه فرخنده خصال شتافته هنگام ورود به پیشگاه پادشاه مسعود آنحضرت نیز تا پردهٔ خیمه پیش
راه و رسم اعزاز نموده از آنجا که دستگیری در چنین مقام شایستهٔ آئین سروریست دست آنحضرت را
از روی لطف گرفته در مسند همایون همنشین خویش ساختند و در حقیقت زمام اختیار کل ممالک هندوستان
بدست تصرف دولت نادریه درآمده محمد شاه تا آن روز در خیمهٔ مقدس مهمان آنحضرت بود و اکرامی که
از جانب چنان میزبان در خور چنین مهمان می‌بود بعمل آمده باز محمد شاه بعد از ظهر بمعسکر خود مراجعت کرده امرا و افواج
منصوره بنهب و تاراج دست از ضوابط محاصره باز نداشته محمد شاه روز ثانی با امرائیکه داشت از اردوی خود کوچ کرده

عازم

عازم اردوی ظفر شعار و محل حفظ و پاسداری حرمت آن خاندان والا تبار خیمهٔ نشیمن پادشاه والاجاه
و سراپرده و حرم محترم او در حوالی معسکر نصرت اثر قرار یافته عبد الباقی خان تکمه‌چی که از اعاظم امرا بود با جمعی
مامور گردید که همه جا همراه رکاب آن پادشاه والاجاه بوده بلوازم مهمانداری و شرایط خدمتگذاری پردازد
و از آنجا روز شنبه غره ذیحجه لوای جهانگشا بجانب دهلی کرسی جهان آباد افراشته اردو نهضت کرده روز
چهارشنبه هفتم ماه باغ شعله ماه مضرب کوکبهٔ عز و جاه گشته روز دیگر در اینجا توقف و محمد شاه برای تدارک لوازم
مهمانی مرخص شده پیشتر روانه شهر و روز جمعه نهم ماه از باغ مزبور سوار و غازیان تا دولتسرای خاص پادشاهی
میان بسته پا انداز قیمتی از زربفتهای گران بها و تحفه نفیسه از سرکار پادشاهی انداختند قلعه را که از مستحدثات
طبع پادشاه معدلت بنیان شاهجهان آباد و دار الخلافه سلاطین والا تمکین هندوستان بود معسکر کوکبه دولت
ساخته محمد شاه را نیز در همان قلعه جا دادند و در روز ورود موکب اقدس جناب محمد شاه بسفره افتادگی در بزم
ضیافت گسترده خدیو جهانرا بعد از انقضای مجلس صلح جوئی آنحضرت پرداخته فرمودند که موافق عهدی که روز
اول قرار یافته سلطنت هندوستان باز بجناب پادشاه تعلق دارد و آنچه شرط اعاده و رسم وداد است بمقتضای
رسم ترکمانی درباره دولت ابد پیوند گورکانی بعمل آید محمد شاه مراسم تکریم و تسلیم تقدیم رسانیده بشکرانه این
عاطفت که تاج بخشی را علاوه جان بخشی یافت تمام جواهر و خزاین و اثاثهٔ پادشاهی و ذخایر سلاطین سلف را
که در مخزن سلطنت موجود بود مفصل ساخته بمعرض عرض اولیای دولت آورده برسم نیاز و نثار ایثار کرد هر چند که
همت کان خاصیت بحر نوال خدیو بیهمال نظر اعتبار بر کنوز و خزاین هندوستان که جمیع مخازن سلاطین روی
زمین با عشری از اعشار آن برابری نکند نداشت اما از نیازمندی از قبول آن در حیدر آباد [?]
پادشاه والاجاه آئینه این ملتمس نقش پذیر قبول گشته معتمدان بضبط بیوتات و خزاین تعیین نمودند

در بیان وقایع توی ئیل مطابق سال فرخنده فال هزار و صد و پنجاه و دو هجری

چون افواج خنک روی شتا و سپاه سرد مهر زمستان که بادیه پیمایان عرصهٔ جهان اند بهواداری سفندیار بهمن [?]
ریاحین که در دار الخلافه گلزار بر طرف جویبار رحل گشوده بودند دست یافته شاخ و شانه اشجار را بمشاجره [?]
درهم شکسته ... [illegible]

خشمگین و صورت سهمگین بر بگیران گردون توان سوار و خنجر گذاران تیره دار و بهرام صولتان
کیوان آثار ما له بدر رکاب ظلال اساس گشته مسجد میدان باز راه القدوم اقدس محمود خاص و عام ساخته
و دوران مکان لعبار تحقیق اینکه حرکات و هو شفیه از کدام محله و چه جماعه صادر شده دلیران فوج
به نیّت اگر وه تعیین و امر بقتل عام آن محلات فرمودند چونکه شور محشر و آشوب قیامت در میان شهر پدید آمد
فی الفور در و دیوار عمارات رفیعه عالیها سافلها گرفت و مساکن اصحاب شأن صفت خانه زنبور گرفت
و بناهای دلکش پر زر و زینت خراب و اوانی عوام مست و خراب افتاده ذکور و اناث سلسله ها مانند مرد ماده
زنجیر شیون در گرفتند سرها بیکه بر قصور جنت طعنه میزد به صید گاه خنجر یلان قصور یافت و خونها یکه
از چشمه سار لطافت کوثر آب بجوز و فواره جوش خون شد بازار جوهریان و صرافان در سته بازار دکاکین
نجار دار باب بگشت و تمامی اسواق شهر در لسته بحیطه اتحاد در آمد عاقبت آنگروه باغی خبارتها با آتش خود
سوختند و از دو اکی مانند شاخ سید مجنون آویخته دار سیاست گشتند بغیر از که این شرارت دو دار دود نانها
بر آمد و سوز آه دلها افروخته چون شعله دود سنگ در سر بر فلک کشید الحاصل از دروازه اجمیری تا باب
در مسجد جامع و چند محله دیگر صغیر و کبیر عرضه شمشیر شدند از هنگام طلوع نیر اعظم تا غروب زبانه این
شعله پر شور و شر به ثریا میرسید و در گنبد گوب … رفت و در دو قتل و نهب اسیر تقصیری نشد هنگام
شام که نصف آن معموره لگد کوب جنود قهر و آتش نادانی عوام برق خرمن زندگانی سی هزار تن خورد
و بزرگ شهر شده بود اهالی آنجا در مقام استیمان و پادشاه والاجاه بوساطت نظام الملک و قمر الدین خان
در صدد شفاعت در آمده التهاب آتش جانسوز غضب پادشاهی بزلال عفو و بخشش فرو نشست و فرمان
دارای فتوت راه بر یغماگران لشکر شور و شر بست و اسیرانیکه در تصرف لشکریان بوده تمامی استرداد
دیار و لیای ایشان بتسلیم شد گویا زمانه بدفع گزند چشم بد از صرا و ساکن آنطائفه سپند سوخت چون
در شب شورش سید نیاز خان و اما و قمر الدین خان و شاه نواز خان که از اعاظم هند بودند بر سر فیلخانه
رفته مرتکب قتل فیلان شده و در خارج حصار شهر در جائی متحصن گشته بودند عظیم الله خان و فولاد
خان که از اعیان دولت گورکانیه بودند بحکم والا مامور بگرفتن ایشان گشته موجی الیه ما را با چهار

چاک چاک و گلگون قبایان چمن را از لباس ما رو برگ عریان و هلاک ساخته از جیب غنچه همیان زر بر آورد …
شب سیزدهم ذیحجه که عید نوروز و صحی مقارن اتفاق افتاده بود خسرو زرین افسر مهر بقصد دفع فتنه
شتا از خلوتسرای حوت بسرای خاص حمل خرامید نوجوانان گلستان قوی بازوی قوای ربیعی یغماگران صبا
شمال را به نهب و غارت آن شهر غارتگر یعنی دیماه فرمان داد تا بت قدمان آنجا را از غنچه و سر برگ عمود دستبرد اسیر کردند
و صاحب کلاهان لاله و گل از تاب غیرت چهره بر افروختند از جا جستند و تیغ سبزان درختان از شاخهای
تیز تیره و سنان بر داشته میان بسیر حب … بستند و تو … بستان چنار رکوشمال قوج پر خاش جوی زمستان ساز
و برگ خویش کردند و یلان صاحب شوکت گلستان و دلاوران صنوبر لوای گلگون بر پا نمودند عرصه گلشن را فراخته
بجای رسوی مارا ز فصل روی آورد … و خار و گیاه که جنود سلطان دی بودند از غلبه و هجوم لشکر بهاری حیرت
زده بر جای خویش خشک ماندند حریف زمستان چنار است با آتشی که خود افروخته بود در گرفت یعنی شعله های
آتشین دود از نهاد مردی بر آورد و از سه شنبه طرف آن روز جشن نوروز سپهدار … محمد شاه را القدوم
سعادت لزوم رشک چتر الشرف آفتاب ساختند شام آن روز و بهرود و رنگ رنگ فتنه عجب … نقش
طرفه بر انگیخت تفصیل این اجمال آنکه در شب یکشنبه یازدهم بود آنکه از جانب محمد شاه ستاره یا از طرف معارف
تحریکی واقع شود و لوله فتنه و غلغله آشوب بلند گشته جمعی از عوام و اوباش در میان شهر با اهل اردو … بعرض
کردند بعضی از لشکریان منصور که در شهر نزول نموده بودند او را آویخته در مراسم دست درازی کوتاهی کردند
و چندی را از لشکر ایرانی به تیغ نافرمانی و خنجر نادانی ذبیحه قربانی ساخته و خون ایشان را حنای عید
و خضاب دست امید ساخته هر چه دلیری ایشان کشتی رنگین کردند و از آنجا بپای تهور بر سر قلیخانه
سرکار بر آمده فیلان را متصرف گشتند حکم والا صادر شد که جمعی از دلیران در سر دروب محلات مانند خیل
نجوم که پاسبان محلات مدارات فلکی اند تا سحرگاه دیده از خواب بسته سیار و ثابت باشند و نگذارند که احدی
از غارتیان پا از منهج خود داری بیرون گذارد و تا فردا آنچه مقرر شود عمل نمایند هنگام طلوع آفتاب که قهرمان
قهر آلود صبح مهر از دل بدر کرده بقصد انتقام تیغ از نیام برکشید جنود خورشید اثر از مرکبین سپهر زیر را با بلباس
سرخ شفق آراسته با چهره افروخته و عارض تابناک پا بر رکاب خنگ فلک گذاشت خسرو و سپهبان …

هفتاد و نفر از ایشان گرفته بدربار دولت حاضر کردند و همگی عرضهٔ شمشیر سیاست شدند و از وقوع
بهجت افزا آنکه محمد زاده سر افراز کورکانیه را بحبالهٔ شاهزاده ولی نصرالله میرزا خطبه کردند بتهیهٔ اسباب
سور و آذین بستن بام و سر در بر خیمه گاه کنار رود جمنه محاذی ایوان دیوان خاص را تماما چراغان و تا یک
ایام و لیالی عشرت طراز شب را روز نوروز و روز را عشرت شب قدر ساخته هر روز از فیلان کوه پیکر و گاوهای
فیل منظر و شیران اژدر هیبت و کرگدنهای صاحب صلابت بجنگ انداختند روز یکشنبه بیست و نهم ماه مزبور
شاهزاده بدیدن شاه والاجاه رفته بعد از انقضای مجلس عروسی آن آویزهٔ آمین سلسلهٔ علیه جفتان مروارید دور
قرین بجواهر شاهوار زیور رقبهٔ شاهزادهٔ والاتبار ساخته چند قطعه الماس نیز بتکلف و سه زنجیر فیل و چهار
اسب با ساز مرصع برای سواری شاهزاده به پیشگاه جلوس کشیدند و شب دوشنبه پنجم و ششم مقارن سعدین واقع
شد الحاصل در عرض چند روز که ضابطان خزاین و بیوتات از انجام شغل مقرر فارغ شدند حاصل بحر و کان و ظروف
زرین و سیمین و اوانی و اسباب مرصع بجواهر ثمین و اجناس نفیسه چندان بقلم ضبط در آمد که محاسبان اوهام
و دفتر نویسان افهام از حصر و حصای آن عاجز آمدند از آنجمله تخت طاووسی بود که کنوز لیکا دستی و خزاین دقیانوسی
رونمای جواهر شاهوار آن امیدی نیست و در ایام سلاطین سابقهٔ هندوستان دو کرور روپیه جواهر که باصطلاح اهل
هند هر کروری صد لک و هر لک عبارت از صد هزار روپیه است صرف ترتیب و ترصیع آن شده بود و همچنین لآلی غلطان
و الماس شب درخشان که نظیر آن در خزانهٔ هیچیک از ملوک و سلف و سلاطین عهد هندستان نبود و در آستانهٔ تخت
دولت ما در ین مستقل شده و امرا و خوانین دولت و اعیان اهل خلافت و رایان خود رای و صوبه داران ممالک کرناتک
نیز کرورها و لکها از نقد و جواهر و مرصع آلات و نفایس اسباب برسم پیشکش به بارگاه حضور رسانیدند بعد از و
محصل بصوبهٔ اوده و بنگاله فرستادند مساوی چهل الف نقد که دویست هزار تومان باشد حمل فیلان کوه توان
و اجناس و اسباب بیکران از صوبهٔ مذکور که متعلق بسعادت خان بود بخزانهٔ عامره رسانیدند در ایام توقف از
خزاین سلطنت و پیشکش امرا و صوبه داران دور و نزدیک مساوی پانزده کروری که باصطلاح ایران [illegible] از
و پانصد تومان باشد بسرکار همایون انتقال یافت و از جواهر و خزاین و اسباب و کارخانجات و اثاثهٔ سلطنت مقداری
خطیر که فزون از حوصلهٔ تحریر و شایستهٔ سرکار چنان پادشاه گردون سریر باشد بسرکار شاهزادهٔ والاجاه

گذاشته

گذاشته باین وسیله ابواب منت بر روی همت گشاد و خزانهٔ عامرهٔ کورکانیه گشودند و
روسای لشکر که مصدر خدمات شده بودند الی ما بینهم یکهٔ یکهٔ و بعموم غازیان و ملازمان ظفر قرین
مساوی مواجب که از دیوان داشتند عنایت و بخدمتکاران اردوی همایون بقرار نفری شصت روپیه
و صد روپیه برسم انعام مقرر و مرحمت فرمودند و خواص و عوام از ارادهٔ وی بسپهر احتشام و خورد و بزرگ
موکب نصرت فرجام هر کس فراخور رتبه و حال از خزانهٔ جود و گنجینهٔ احسان خدیو بیهمال ادراک حظی جزیل
و دریافت نصیبی جمیل نموده جیب و دامان آمال از زر و سیم حصول الامال ساختند و از فرط مرحمت انجام
همگی ولایات ایران عرض صد و رایت که یا توجهات سه سالهٔ اهل ایران را عموماً بتخفیف مقرر فرمودم
و در روز شنبه غرهٔ صفر همگی امرا و خوانین کورکانیه خلاع فاخره و شمشیر و کارد مرصع و اسبان
تازی نژاد عنایت و مجلس خسروانی آراسته حضرت محمد شاه را طلب و بدست مبارک تارک او را بافسر
سلطنت سر بلند و بتفقدات خاص بهره مند ساختند و جمدهر و شمشیر مرصع زیب میان او فرموده برد و
دوش او را بجواهر گرانبها چنانچه معتاد سلاطین هندست زینت دادند و تاج و نگین پادشاهی
هندوستان را کماکان بحضرتش تفویض کردند و محمد شاه بعد از آنکه سر بافسر شهریاری افراشته
استدعا کرد که چون من از سلسلهٔ تیموریه ام و بمظاهرت و امداد دستما دوباره صاحب تخت و تاج
و در میان سلاطین فیروز بخت شدم از نیکی با نیکه از جد و نسبت بفرزندی منسوب است از حضرت شما
درباره من بظهور پیوسته مسئول است که آن طرف آب اتک و دریای سند که از سرحد تبت و
کشمیر تا جاییکه آب دریای مذکور بدریای محیط اتصال می یابد بعلاوهٔ ولایات تهته و بنادر و قلعجات
تابعه برسم پیشکش در سلک ضبط ممالک محروسهٔ شاهی انتظام یابد چون اکثر ممالک سمت شمالی و غربی
آب اتک از قبیل غزنین و کابل همیشه داخل ممالک خراسان شمرده میشد آنحضرت نیز قبول و ضمیمهٔ قلمرو
قدرت فرمودند و شرح وثیقه که محمد شاه بمسوده راقم حروف بدولت والا سپرده و در خزانهٔ
عامره ضبط است که قبل از یکرو بندگان اعلیحضرت قدر قدرت کیوان منزلت بهرام صولت مریخ
سطوت مشتری رتبت شهنشاه جهان سلطان السلاطین دوران پادشاه پادشاه پادشاهان

عطف بمسند اسلام پناه خاقان سکندر شان آسمان بارگاه السلطان ابن السلطان السلاطین الاکرم والخاقان
الاعظم نادر پادشاه خلد الله ملکه ایلچیان بجهت امور روانه حضور این نیازمند درگاه اله فرموده
این نیازمند نیز متوجه انجام آن مطلب گشته بعد از آنکه محمد خان ترکمان همراه ایلچی وارد گردید
امنا و کارگذاران این دولت در صدد توقف ایلچی و تعطیل جواب نامه کوشیدند و در مقام تغافل در
آمده محرک مادهٔ مخالفت گردیدند تا ورود موکب همایون آن اعلیحضرت بحدود هندوستان اتفاق افتاد
در قصبه کرنال بمقتضای قضا تلاقی فریقین و جنگ سلطانی واقع و نیر علی الظهور فتح و ظفر از مشرق آن
دولت بی زوال طالع گردید چون اعلیحضرت پادشاه جمشید جاه بزرگ اهل ترکمان و سرچشمه مردمی
احسان بودند بقوت ایشان مستظهر و از فیض ملاقات و مجالست بزم ارم نظم همایون ایشان بهره ور
گشته باتفاق وارد دار السلطنه شاهجهان آباد و تمامی جواهر و خزاین و نفایس و کنوز بالتصرف
سلطنت هندوستان برسم پیشکش بموجب تفصیل علیحده منتقل بآن سرکار عز و شان ساخته آنحضرت نیز
حسب الالتماس این نیازمند بعضی را بحیطهٔ قبول موصول و در عالم اهلیت و اتحاد و جنسیت که مراعات
علیه گورکانیه و مراقبت وجه ترکمانیه مطمح نظر اقدس منظور ایشان می باشد تاج و نگین سلطنت
هندوستان را کماکان باین نیازمند درگاه اله تفویض و موکول فرمودند این نوع عطیه که از پدر در
بارهٔ فرزند و از برادر نسبت ببرادر بعمل نمی آید از آن شهنشاه بلند جاه نسبت باین نیازمند
درگاه اله بوقوع پیوست لهذا در ازای این معنی تمامی ممالک سمت غربی رود اتک و دریای سند
و ناله سنکهره منشعب از دریای سند که عبارت از پشاور و توابعات و دار الملک کابل و غزنین
و کوهستان مساکن افاغنه و هزارجات و قلعه بهکر و سکهر و خدابادو باقی الکای پره جات
و مساکن وجوکهیه و بلوچیه وغیرهم و صوبه دار الامان ملتان با جمیع قلاع و مواضع و قرا و مزارع و
پرگنات و جا و را از ابتدای منابع رودخانه اتک تا محل دریاهای اکن کر از آب منشعب میشود و آنها را
فرا گرفته تا حدیکه دریای سند و ناله سنکهره بدریای محیط اتصال دارد و آنچه بهر جهت از جهات باراضی
دایره در سمت غربی دریای سند و ناله سنکهره واقع شده باشد مخصوص این دولت نادره ضمیمه

ممالک محروسه

ممالک محروسه آن سلطنت قاهره نمودیم که من بعد کارکنان آن دولت قضا و بیده بندگان آن آستان
سپهر بنیاد مباشر ضبط و ربط ولایات و پرگنات مزبوره و متوجه حل و عقد مهمات جزو کل آن
اهالی و سکنه و رعایا و ایلات آنجاها بوده هنشای آن دولت ابد قرین ممالک مسطوره که از ولایات متعلقه
این نیازمند درگاه اله موضوع و تسلیم امر و نهی ها بالکلیه از آنجاها مرفوع دانسته بهیچوجه دخل در امور ولایات
متعلقه و پرگنات مزبوره و سکنه و رعایای آنجاها ننمایند و محل قلعه اتک شهر نوبری سند به وادهم
و سایر ولایاتیکه در جنب شرقی رود اتک و دریای بهکر و سند و ناله سنکهره واقع شده متعلق بممالک
هندوستان خواهد بود در چهارم محرم یکهزار و یکصد و پنجاه و دو هجری سال لیت ئیل یکم از جلوس والا نوشته
شد و در همان مجلس یکی امرا و اعیان دولت گورکانیه را بخدمت کاری و رضا جوئی خاطر مقدس پادشاه
والا جاه ترغیب و لآلی شاهوار نصایح مشفقانه که بکار ملک و دولت آید در سلک سلطنت رهنما ید آویزه گوش
هوش پادشاه و اعیان آن دولت ساخته مقرر فرمودند که در سراسر هندوستان بتازگی کلید های
محمدی فرامین محمد شاه را اطاعت نموده سکه و خطبه را در ملک هند که بنام نامی شهنشاهی جاری
بوده باز باسم سامی محمد شاه خوانده شود و حکام مطلقه شعر بخدمت و انقیاد آنحضرت خطاب
و صوبه داران اطراف و راجه های اکناف از موقف اعلی عز صدور یافته ارسال گردید و محمد شاه را
برادر رنگ ارائی تمکین داده جمعی از هنروران و ارباب صنعت هندوستان را ملازمت رکاب همایون
مقرر ساخته در روز سه شنبه هفتم ماه صفر با فتح و ظفر از شاهجهان آباد رایت مراجعت افراخته بتاریخ الامارا
معز قوایم سریر عزت حاره فرمودند و بهمه جهت پنجاه و هفت روز توقف رایات جهانگشا در شاهجهان
آباد اتفاق افتاده و بعد از ورود کوکبه همایون بسرهند راه را انحراف ساخته بهم چاره رودخانه های
پنجاب و اتک بجسر بسته از دامنه کوهستان که نسبت بسایر امکنه بیلاقیت و ... متوجه معقود
و در بیست و هفتم ماه صفر کنار رودخانه چناب مشهور بوزیر آباد مضرب خیام سپهر بنیاد گشته
بعد از آنکه نصف سپاه از آب گذشته چون برسات و شدت طغیان آب بود حوصله جسر لطمات آن بحر
زرف را بر نتافته گسسته بحکم والا کشتیها از اطراف جمع و افواج قاهره با سپتی و کمی بمرور عبور آغاز

عبور کرده چهل روز موکب فیروزی در آنطرف رود بانتظار گذشتن جنود مسعود لشکر توقف انداخته
در هفتم ماه ربیع الثانی بنا خدائی لطف یزدانی خود نیز بکشتی نشسته از آب گذشتند با وصف اینکه
همه جا عبور موکب اقبال شکوه از دامنه کوه و تیغ میشد باز گرمی هوا بحدی اشتداد داشت که از شدت
آن مرغ نفس از طیران باز میماند و جوشش آتشین در بر دلیران تنور تفسیده میشد ذکریا خان صوبه دار
لاهور و ملتان تا سرحد پنجاب در رکاب فیروزی انتساب بلوازم خدمت پرداخته از آنجا رخصت
انصراف یافت و چون پیشنهاد خاطر اقدس آن بود که بعد از فتح و تسخیر هندوستان بانجام کار ترکستان
و خوارزم که منبع فتنه و آشوب خراسان بود بپردازند لهذا از شاهجهان آباد بنجارهای هنر در کشتی
سازهای صاحب وقوف روانه بلخ و مقرر فرموده بودند که کشتی های فلک منظر در ساحل رود آمویه مرتب و
مهیا سازند تا رایات جهانگشا وارد آنجا شده و چون ابو الفیض خان پادشاه بخارا از شنیدن این خبر
در بحر تحیر غوطه ور گشته بتقریب استخبار حالات موکب همایون چلبی توقا نام معتمد خود را بسفارت
با عریضه اخلاص نشان بدربار عرش نشان روانه ساخت و فرستاده او در بیستم جمادی الاول وارد دستگاه
سپهر شکوه و فرمان همایون در جواب او بشفقت مقرون گشته احدی از ملازمان دربار را نیز با او
رفیق ساخته نزد پادشاه مذکور روانه و اعلام فرمودند که چون آن سلطنت مآب از خانواده قاآنی
و نقاوه دودمان چنگیز خانیست تمکین او و خیریت مملکت منظور نظر اقدس و توجه جانب ترکستان
مقصود ضمیر مقدس نمیباشد هرگاه با اعاظم توران بتقدیم فرمان برین آید فبها و الا آنچه در مشیت
الهی گذشته باشد از قوه بفعل خواهد آمد بعد از ورود منزل حسن ابدال من محال اتک مکنون خاطر انور آن
بود که برای ایصال خبر فتح هندوستان و انصراف موکب گیتی ستان ایلچی بممالک روم و روس نموده و در
عالم قرب و جوار از جواهر و نفایس آن ولایت رسید بجهت پادشاهان ذی شان آن دیار فرستند
مقارن آن چاپار و عریضه از جانب احمد پاشا والی بغداد مشعر بر وفات علیمردان خان قلی ایلچی روم
در سیواس و توقف او بانتظار صدور امر مجدد بنظر و قتمان درگاه فلک اساس رسید لهذا حاجی
خان چمشکزک چرچی باشی قول را بسفارت روم و سرافراز بیک قرقلو یوزچی باشی جلو نصرت نشور را

بممالک

بممالک روس تعیین و مساوی دوازده هزار تومان که بحساب این زمان دو الف و چهار هزار نادری
باشد جواهر و مرصع آلات با چهار زنجیر فیل بر رسم ارمغان بجهت اعلیحضرت پادشاه سکندر جاه
روم و معادل آن برای پادشاه خورشید کلاه روس ارسال و در بیستم ماه رجب ایلچیان عازم
گشتند و نیز از اخبار بهجت افزا اینکه در اواخر همان ماه عریضه از شاهزاده رضاقلی میرزا بنظر انور رسید
که ایلبارس خان والی خوارزم از حرکت موکب والا بجانب هندوستان آگهی یافته میدان را خالی تصور
کرده جمعیت موفوری فراهم آورده بعزم تاخت سرحدات خراسان وارد طرق و در حینی که شاهزاده
از خدمت اقدس مرخص گشته عازم مشهد مقدس بود در هرات این خبر را شنیده با فوجی از غازیان
بعزم مقابله وارد سرخس و ایلبارس نیز از طرف بیخ مرچخی آمده بود قراولان طرفین بیکدیگر خورده
دو تن از لشکریان آنطرف دستگیر و از تکیه شده از اقرار و تقریر گرفتاران ورود موکب شاهزاده خبر
معلوم ایلبارس گشته دیگر پای جرأت پیش نگذاشته بسمت ابیورد روانه و قلعه موسومه بموکب
شاهزاده بتقابلمانرا که مابین نسا و ابیورد واقعست محصور و طرح یورش افکنده از شورش
اساس آن قلعه محکم بنیاد گرفتار رخنه شور و شر ساخته اگرچه اهالی آنجا در قلعه داری میکوشیدند اما همان
وقت داروغه آن محل در شهر ابیورد برای خبرگیری حال قلعگیان با جمعی عزیمت قلعه نمود و از اتفاقات
در اثنای کیرودار گرد جمعیت داروغه بنظر ایلبارس در آمده بتصور اینکه گرد موکب شاهزاده است
کرد بوقت او رسیده غبار ادبار بر فرق دولتش می افشانند سراسیمه ترک قلعه گیری کرده عنان
بخت خود برگشته بخوارزم رفت و جمعی کثیر از ازبکیه که با آن نواحی دست تطاول گشوده بودند
فرصت نیافتند که بجمعیت خود ملحق شوند و در گوشه و کنار عرضه شمشیر آبدار گشتند پس رایات
جهانگشا بجانب مقصد اعتلا یافته بحکم همایون رود اتک را جسر بسته جنود ظفر نمود و فوج فوج
آغاز مرور و عبور کردند چون کوهستانات آن ناحیه مسکنهای افاغنه یوسف زئی خصوصاً دشت
و طایفه با جمعیت موفور و عدت غیر محصور و در عهود سابقه همیشه مصدر انواع فتن و فتور و شر و
شور با پادشاهان سلف در تنبیه ایشان معترف بقصور بودند رای جهان آرا بتادیب آن جماعه دیو

آن سمت پیشنهاد خاطر خطیر شده فرمان همایون بنفاذ اقتران یافت که محمد تقی خان بیگلربیگی
فارس و کرمان و کوه کیلویه و بنادر و حکام امین کرمهیای سفر مسقط لو دبند از راه خشکی و توپخانه
و زهایه و قشون با غرابات و کشتیهای دیوانی از راه دریا وارد سند شوند پس رایات جهانگشا
در هفتم ماه مبارک رمضان از کابل حرکت و با توپخانه جلو لو از راه بنکش و دیرجات روانه سند
و در بنکش وکیل و وزیر برای ضبط مداخل و مالیات صوبه ناصر خان و گرفتن ملازم و ملاحظه سان
قشون او تعیین و باتفاق ناصر خان روانه پیشاور فرموده و همه جا موکب همایون کوچ بر کوچ بسیم
استعجال راه نورد مقصد گشته با وصف آنکه تمامی آن سمت مشتمل بر جنگل و کوهستان صعب بود
بعنایت الهی و زور بازوی همت شاهنشاهی توپخانه را در کمال سهولت از آن موضع گذرانیده در پنجم شوال
وارد دیره اسمعیل خان گشتند اگرچه اسمعیل خان اول دم قلعه داری پرداخت اما چون ثبات خود را
در برابر سطوت خدیو فریدون اقتدار از قبیل مقابله پشه خس با التهاب دیده و اهالی آن سرزمین مانند
گیاه لقمه آتش تیغ آتشبار یافت بار وساطی دیره بدایره اطاعت در آمد هرچند که در کنار دریای
اتک که عزیمت سمت سند مقصود ضمیر جهانگشا بود شش هفت کشتی را بنابر ملاحظه حزم از مفاصل گسیخته
حمل فیلان کوه توان کرده همراه آورده بودند که در حین ضرورت بیکدیگر اتصال دهند اما چون دیره
اسمعیل خان نزدیک بدریای اتک بود کشتیهای بسیار جمع و سفاین همراهی را دوباره بهم پیوستند توپخانه
همایون و عمله و مستحفظان توپخانه را با کشتیها از روی دریا روانه و از منزل مزبور لوای جهانگشا
بجانب دیره غازیخان نهضت داده در پانزدهم ماه مزبور مرکز دایره دولت ساختند غازیخان و
سرکردگان آن دیار روی نیاز بدرگاه فلک اقتدار آورده تمامی قلعجات آن نواحی و عرض راه که از
سوابق زمان بسرکشی معتاد و در مقام خودسری و استبداد بودند مقید قلاده انقیاد گشته مورد
عفو و امان و اسمعیل خان و غازیخان هر یک بدستور سابق بزمینداری دیرجات خود فایز شده مشمول
عاطفت و احسان شدند اما بخاکر خدیو جهان از مبادی حال شیمه کریمه آن بود که سالکان طریق
ضلالت را اولا بمنهج طاعت دلالت نموده بعد از اتمام حجت بتنبیه او پردازند و اورا از شناعت سرکشی

سرشت وحشی خصال که در حوزه ممالک محروسه سکنی داشتند تعلق یافته افواج قاهره را گروه گروه
بمساکن ایشان و جبال آسمان نشان تعیین فرمودند اکثر آن طایفه پای بست سلسله پاداش عمل گردن
عمر آن سرکشان هم آغوش تیغ اجل گشته بقیه رؤسا و سرخیلان پا براه انقیاد گذاشتند و فوجی عظیم
از آن طایفه بملازمت رکاب ظفر انتساب امتیاز یافته موکب همایون از راه پیشاور و خیبر و جلال آباد
در غره ماه مبارک رمضان وارد دار الملک کابل و در آنجا تمامی سرکردگان و سرخیلان افاغنه آن
ولایت شرف اندوز جبهه سایی آستان و مورد عنایات بیکران گشتند و بهمه جهت از ولایت سمت غزنی
اتک که بدولت علیه نادره اختصاص داشت چهل هزار نفر از طوایف افغان پیشاور و کابل و جماعت
هزارجات و باقی ایلات کوه نشین در سلک ملازمت انتظام داده روانه هرات و کس تعیین فرمودند که در آنجا
مشغول سرانجام ضروریات و مایحتاج استعداد آن جماعت باشند تا رایات نصرت آیات ورود هرات
شود و خود در کابل مضرب سرادقات خلافت گشته بانتظام امور آن نواحی پرداختند و جواهر خانه
خزاین و زواید اسباب سرکار خاصه شریفه و احمال اردوی همایون را با قورخانه و توپهای بزرگ روانه
هرات ساخته صوبه داری کابل و پیشاور کماکان در باره ناصر خان برقرار و او را با جمعی از خوانین
نامدار و عساکر ظفر شعار مامور بانتظام و انتساق مهام آنجا ساخته عازم سمت سند شدند

در بیان توجه موکب همایون بجانب سند و گرفتاری خدایار خان عباسی و وقایع آن سمت

خدایار خان عباسی زمیندار سند در ایام توقف موکب همایون در آذربایجان و همچنین زمان در
که طنطنه جهانگیری و دبدبه گیتی ستانی آنحضرت در اطراف آفاق اشتهار داشت همیشه عرایض مع بار
معلی فرستاده دم از دولتخواهی میزد و در حینی که هندوستان مسخر گشته ممالک سند بعلاوه بعضی ولایات
باین دولت روز افزون منتقل گشته بالیست که سنگ کفر اصرار از آیینه باطن فرو ریخته روی عبودیت
بقبله جهان آورد اما از غلبه خوف و هراس و هجوم تشویش و وسواس خیالات سست اساس بخاطر
راه داده از جبهه سایی کریاس سپهر اساس سر باز زد چون محال سند از محالات گرمسیر و تابستان ضمیمه ممالک
خدیو کشورگیر گشته موسم زمستان نیز آغاز سردروی نموده فصل اقتضای سفر گرمسیر میکرد عزیمت

ال کت

آگاه سازند فرمانی خطاب آمیز بخدایار خان لنعز نفاذ اقتران یافت که در هر باب خود را در
رعایای ملک گرفتار ورطه شور و شر ساخته حکم مبارک را تعویذ بازوی نیاز مندی و هیکل کردن
امیدواری و سربلندی ساخته در بار معلی شتابد در چهاردهم ذیقعده محل موسوم بلارکانه مخیم سرادقات
سلطنت گشته چون در انجا بعرض رسید که آیه نجات در گوش خدایار خان از سفاهت لا ینفعکم نصحی خبر
داده و باغوای مستولیان نفسانی بسمت گجرات و بندر سورت روی فرار نهاده به تنبیه او مصمم گشتند
و بنه و اغروق را با شاهزاده نصر الله میرزا در لارکانه گذاشته خود با فوجی از غازیان جریده
و سبکبار در شب شنبه بیست و یکم ماه مزبور بتعاقب او نهضت و کشتی ها از دریای سند عبور
کرده بایلغار مشی پرداختند با وصف اینکه آن طرف دریای سند تمام جزیره و بیشه و صعوبت طریقش
خار راه پیک اندیشه بود در هفت روز بایلغار آن مسافت بعیده را طی کرده وارد شهداد پور و در انجا
عریضه و پیشکش از جانب خدایار خان بدربار معلی آمده بوضوح پیوست که از بیم در روان او اصلاح پذیر نیست
و امرکوت نام محلی را که در دشت بی آب و آذوقه واقع و بحصانت مشهور و سی فرسخ از آب و آبادی
دور است مقصود اینکه موکب جهانگشا از ورود آنچنان سرزمینی عاجز خواهد بود از راه دیگر که آبادی داشت
بمکان مزبور رفته آن قلعه را پناه عافیت ساخته خدیو جهان پناه بروز شنبه بیست و هفتم آن ماه بپای
منصور راه برداشتن آب و آذوقه امر کرده صبحی بلیدی لطف الهی از شهداد پور روانه و از ورود آن
شب ایلغار کرده روز شنبه بیست و نهم سه ساعت از روز گذشته بحوالی امرکوت رسیدند با وصف
اینکه خدایار خان مدتی بود که رخت هزیمت بقلعه مذکور کشیده تمامی جواهر و ذخایر و دختران خود را در
چاه های بسیار عمیق که طناب وهم بقعر آن مشکل رسیدی مدفون ساخته مهیای فرار بود و حالت منتظره
برای او باقی نبود چون همیشه سرپنجه تاییدات رب قدیر مخالفان دولت را گرفتار کمند تقدیر
ساخته خواهی نخواهی بدست میدهد خدایار را قلعه مذکور تیه حیرت و مجلس غفلت گشته لعلا ذا که
گرد موکب فلک کوکب غبار دیده مراد او گشته استنباط ورود رایات عقاب شکوه نموده مانند مرغ آ کنده
و طایر بال کنده از قفس قلعه بر گوشه بام فرار جسته آغاز پرفشانی نمود که شهبازان اوج دشمن شکاری

که شتابزان

که شتابزان لشکر جلادت اثر بودند در خارج قلعه باو رسیدند و او مانند صعوه شکسته بال تیر پر
بسته دیده خود را به قلعه رسانیده بعد از لحه بغیر از آنکه از صدمه چنگل شاهین حوادث بآشیان
حصین جناح ریزد راه نجاتی برای خود گمان نکرده باشرار طایفه دست بر دامن استیمان زده به پابوس
اقدس سرافرازی جست و تمامی خزاین و زر و اسباب و لآلی و گوهر شاهوار که در زوایای زمین پنهان
داشت بحیطه ضبط در آمده بهمه جهت یک کرور متجاوز بتحویل گنجوران کشور عامره انتقال یافت پس
موکب همایون روز پنجم ذیحجه از امرکوت عطف عنان کرده خدایار خان هم برسم حبس همراه
رکاب اقدس مامور گشته در شانزدهم ماه مذکور بتاییدات خدای یگانه با فتح و فیروزی وارد لارکانه
شدند **در بیان وقایع سال ایچی ئیل مطابق سال یکهزار و یکصد و پنجاه و سه هجری** سلطان
زرین افسر نیر اعظم روز جمعه بیست و یکم ذی الحجه هزار و پنجاه و سه مربع نشین تختگاه حمل گشته
لب بابی که از خدا آباد چمن مانند مرغ آشیان گم کرده سرگردان کوی حرمان می بود باز بهزار
نواهای کامرانی در اطراف باغ بلند آوازه ساخته و فاخته را که در حسرت دار الملک گلشن کوکو زنان
میگشت بطوق بندگی سرو کردن آزادگی برافراخت رسول النسیم بهار با هدیه شمیم مشکبار از جانب
دارای فریدون فر فرودین با بروصول جای تخت گلزار گشوده سلطان یاقوت افسر گل بر تخت
زمرد فام گلبن تکیه زده بزم خرمی و شگفته طبعی بر روی جگر خستگان گلشن آراست ملک بهار غنچه قلعه
خود را بر روی لشکر ربیع گشوده از خوزده افشانی متقبل باج و خراج گردیده و ساحت گلزار از سبقت
کلهای سندرعباسی شده و توران زمین چمن سرکشانی جنود قوای نامیه بتصرف قزلباش گل در آمد
خوارزمیان دی که غارتگر صحن چمن و یغماییان دار الملک گلشن بودند سر و سوسن کشیده و از پیکان
سنگ چشم شکوفه و از ناوک خار بیچارگی کوشیده نه کلهای نافرمانی فرمان بری اختیار کردند و اتراک صحرانشین
ریاحین روی اطاعت بدربار سلطان بهار آوردند چون از ابتدای کار که مشعل عالم افروز آن دولت
نادره از پرتو انوار تاییدات الهی روشن و برساحت حال جهانیان ضیا افکن گشته طریق مرضیه آنجناب
آنکه هر یک از گردنفرازان که با این دولت خداداد سر سرکشی برآورده عاقبت بزور اقبال شاهنشاهی

بازوی

از باد آمدند ایشان را باز از عین مروت دستگیری کرده بر صدر کامیابی جا میدهند و چون لاکه
خدایار خان خداکیره و اسیر سلسله تقدیر شد عاطفت خسروانه که در کامبخشی دوست و دشمن بر سر بهانه است
باواز و اعانت وی آمده بحکم فتوت ولایات سند و تهته را به سه قسم انقسام داده تهته را با بعضی از
محال سند بخدایار خان مرحمت و اود ابن شاه قلی خان مخاطب به سرافراز ساختند و بر یک سمت که سیوی و حسابان
القال و ترتب محبت خان حاکم بلوچستان عنایت و شکارپور را با بعضی از مواضع سند که در جانب
علیا واقع شده بود بخواهش داود پوتره تفویض و قامت ایشان را بخلاع نوازش و اصطلاع ارا گشتند
چون حیات الله خان ابن زکریا خان ناظم صوبه لاهور و ملتان در سفر شاهجهان آباد از ملازمان
رکاب اقدس و به نیابت والد خود بصوبداری ملتان فایز و روانه ملتان گشته بود درین اوقات
بموجب امر همایون مجدداً در دارالسلطنه بخدمت والا پیوسته در سفر امرکوت نیز طریق ملازمت نمود و
در حینیکه موکب منصور از لارکانه عازم امرکوت میشد فرمان همایون باحضار زکریا خان صادر گشته
درین اوان که انصراف موکب والا از امرکوت اتفاق افتاد زکریا خان بموجب حکم اشرف شرف
اندوز ملثم عتبه سعادت شمول و مطالب و مسئولات ایشان در حضرت خسروی بعز انجاح موصول گشت
در باب خدمت و انقیاد حضرت محمد شاه بالشان تاکیدات موکدات و سفارشات بلیغه و حیات الله
خان که استدعای غلامی نموده بود مخاطب بشاهنواز خان گردیده رخصت انصراف یافتند دران ایام
عریضه از جانب محمد تقیخان بیگلربیگی فارس رسید که آمدن بسمت سند صورت تیسر پذیرفته دارد
کیچ و مکران و در انجا ملک دینار حاکم آن محل در مقام ملقوه کشی برآمده مشار الیه فوجی را بر سر او تعین
نموده بر او مسلط و او را حلقه اطاعت در آورده بنا بر احتیاط از انقضای موسم دریا غرابات را از راه
دریا به بندر عباسی برگردانیده خود در کیچ و مکران توقف دارد حکم والا نافذ شد که چون کار سند
بر وجه اتم و اکمل فیصل یافته فسخ عزم ساخته باستعجال وارد درگاه سپهر تمثال شود و چند روز
بنظم مهمات آن سرزمین و امور آن عرصه سپهر تزئین پرداختند هرچند که کامیابان شیوه کامرانی جهانبانی
که کلید باغ کامرانی مرصع جهان در دست باغبان اقتدار ایشانست هیچگاه از لذت اندوزی میوهای

رنگارنگ مستلذات جسمانی و سیر بستان سرای مشتهیات نفسانی فارغ نیستند اما چیزیکه
بیشتر از سایر حظوظ مرغوب طبع این خدیو کامکار میباشد از جنس نواکه خربزه است که آن حضرت
تمام دارند چنانکه در ایام توقف در بغداد مکرر از مکارین هرات که فالیز آنرا رتبه مرتبت بفالیز
سایر بلاد است خربزه بغدادی آمده بود و آوانیکه رایات عالیات در ممالک هند و سیستان میبود از بلخ و
هرات و مرو این قافله حلاوت در راه مطایای کوه پیکر انبار خربزهای نفیس این بوم و برگشته
چاشنی بخش ذائقه نزدیکان و دوربندگان درگاه میگردید و دیگر سیب خوب است که بوستان مرضی رائض
ریاضت کش طبع همایون میباشد و چون این معنی مفهوم دوست و دشمن گشته فرمانروایان اطراف اسپان
تازی نژاد و رامش خرام کاروان پیشکشهای خویش ساخته بانوسیله بخبر انتسناه تقرب میجویند و
باستان خواقین سجده گاهش توسل میجویند و در ایام توقف موکب والا در سند فرستاده محمد شاه
با تحف و هدایای مرغوب وارد درگاه جهانپناه گشته چون شاهزاده رضاقلی میرزا در خلال آنحال
اسپان ممتاز و والی بلخ نوجوز خربزه از بلخ برسم پیشکش بی انقیاد خدمت خدیو کرد و نقرار نموده
بود چند سر اسب کوه توان با دو دیست شتر خربزه بلخ بجهت سرکار پادشاه و الاجاه ارسال و
فرستاده آندولت را ممتاز و مفتخر ساخته رخصت انصراف دادند **در بیان انصراف موکب همایون**
بجانب ایران و عزیمت بسمت بخارا و ترکستان و تسخیر آنممالک و تنبیه ترکمانان تا بیدایز و جیحان
بعد از انجام کار هند و فراغ از نظم مهمات میان همت به تسخیر ممالک توران بسته فرامین قضا
آیین نفاذ پیوست که از جمیع ممالک محروسه اسب و اسباب و اسلحه و ملبوس آنچه میسر شود بجهت غازیان
نصرت نشان و تدارک سفر ترکستان در هرات حاضر نمایند و چون شاهزاده رضاقلی میرزا که به نیابت
سلطنت ایران فایز بود دران اوان بموجب امر اقدس در طهران که متوسط معموره است توقف
داشت که هم ایام قشلاق را دران جا بنهایت رساند و هم مهام ملکی را بدرایی انجام کرده اند معروض کرد
شاهزاده با فسونهای خود در هرات بموکب والا پیوسته شاهزادگان کامکار را برای ملاقات از ارض
اقدس همراه بیاورد و در سیزدهم محرم سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و سه هجری مطابق پیچی ئیل اعلام جهانگشا

پادشاه والاجاه

متوسط

بعشرت و کامرانی و شکوه سلیمانی از لارکانه نهضت کرده از راه سیوی و داور و منیال و توابع من
اعمال قندهار [illegible] عازم نادرآباد و در روز پنجشنبه هفتم ماه صفر جمن حوالی را که در کفیر تحی نادرآباد و از نهضت
مضرب خیام عز و احتشام ساختند و ایام سفر میمنت اثر هندوستان از تاریخ غره صفر سنه یکهزار و
پنجاه و دو که حرکت از نادرآباد و دهت تا روز ورود باینجا که دو سال و هشت روز و مدت حرکت از شاهجهان
آباد تا ورود بنادرآباد یکسال کامل اتفاق افتاد و چون بنهجی که سبق ذکر یافت در حین توجه رایات
نصرت آیات بجانب هندوستان در ایشان خبر طغیان ازبکیه خاب و قتل و سانحه ابراهیم خان مرحوم
بعرض اقدس رسیده از آن وقت عزم انتقام و تنبیه آن طایفه مرکوز خاطر مقدس می بود بعد از ورود
موکب والا بنادرآباد غنی خان ابدالی بیگلربیگی نادرآباد را با فوج ابدالی از سفر ترکستان معاودت
دستور نموده که در ابتدای میزان از نادرآباد روانه شیروان و در موسم زمستان که کوه البرز را برف فرو
گرفته راه فرار بر آن طایفه مسدود میگردد بتنبیه ایشان بپردازند و همچنین فتحعلی خان کوسه احمدلوی
افشار قورچی باشی و محمد علیخان قرقلو سردار آذربایجان با جمعی از خوانین و حکام و پانزده هزار نفر
از لشکر خراسان باین امر نامزد و حکام گرجستان و آذربایجان را نیز بموافقت و همراهی ایشان مامور
ساختند پس دوازدهم صفر موکب ظفر از نادرآباد رایت افروز ظفر گشته روز دوشنبه دهم ربیع الاول
وارد هرات و جولگاهی که هندوستان بکفیر تحی شهر مقر الویه گیتی ستان گردید چون بسبب بعضی مشاغل
ملکی تاخیری در ورود شاهزاده رضاقلی میرزا در موعد مقرر بوقوع پیوست حکم والا نفاذ شد که شاهزادگان
نامدار شاهرخ میرزا و امام قلی میرزا با علی قلی خان و ابراهیم خان که بایالت ارض اقدس سرافرازی
داشت مقید بود و رضاقلی میرزا گذشته رو در تردد و هرات نشوند و رضاقلی میرزا از راه روز آباد در
فراهته باردوی کیهان پوی موکب همایون ملحق کرده شاهزادگان نیز با علی قلی خان در مشهد هما داده دولت
خدیو ارجمند و بشرف تقبیل بساط مقدس سربلند گشتند

در بیان تخت نادری

چون تخت
طاوسی که در ایام سلاطین سابقه هندوستان صورت اتمام و بعد از تسخیر شاهجهان آباد بجواهر خانه
همایون انتقال یافته بود همت بلند شهنشاهی که اورنگ نه پایه فلک را پست ترین پایه درجات شان

خود سیدانند بر آن تعلق یافت که در برابر آن سریری دیگر با خیمه که لایق آن تخت و شایسته
چنان شهنشاه فیروز بخت باشد بکلل بجواهر آبدار و لآلی شاهوار ترتیب دهند لهذا بعد از حرکت
شاهجهان آباد بحکم همایون استادان صنایع کار و مهارت پیشگان جواهر نگار هندی و ایرانی
بسر انجام آن تخت و خیمه گوهر آگین پرداخته در مدت یکسال که ایام راه بود بهمت خسروی از
لآلی غلطان و گوهرهای درخشان که هر یک با خراج اقلیمی برابر و در بها و صفا با گوهر شب چراغ ماه و لعل
درخشان آفتاب همسری بود در کمال زیب و فر ترتیب داده خیمه نیز در خور آن بکلل مروارید آبدار
و گوهرهای شاهوار نقش پذیر انجام ساختند و تخت نادری موسوم گردید روز دیگر آن خیمه و آن
تخت با تخت طاوسی نصب کرده چند روز مجلس نشاط بر روی شاهزادگان آراسته حمایلهای گران بها
و بازوبندهای مرصع بجواهرهای ثمین که قرون از حوصله قیاس تخمین بود بشاهزادگان والا تبار
و بعلی قلی خان عطا و دارالسلطنه هرات را چون تختگاه خاقان مغفور شاهرخ میرزا ولد تیمور گورکان بود
بسبب همنامی بقرة العین خلافت و جهانداری شاهرخ میرزا که مهین فرزند شاهزاده رضاقلی
میرزا بود عنایت و سکه دارالضرب هرات را بنام نامی انجاب فرمودند بعد از طی [illegible] مهمات
شاهزادگان گرامی را با نصرالله میرزا رخصت و مقرر ساختند که سه ماه در هرات مکث کرده در ابتدای
میزان که هواها اعتدال یابد روانه ارض اقدس شوند پس رایات نصرت آیات در بیست و پنجم ماه
مذکور با صولت بهمنی از جولگاه کهدستان حرکت و در کار زرگاه که از منتزهات مشهور الوکا است
نزول و روز یکشنبه غره ربیع الثانی وارد فراهته بادغیس گشتند و در روز ورود موکب جهانگشا
رضاقلی میرزا نیز با سپاه آراسته در سر راه بآیین شایسته از سعادت تقبیل رکاب اقدس بهره ور گشته
آن لشکر قیامت اثر دسته بدسته و جوقه بجوقه بکمال زنگینی و استعداد صف بسته بودند که از
نظر آفتاب اثر گذشته خدمت شاهزاده کامکار موقع قبول و استحسان و با فر و بازوبند
گوهر نگار سرافرازی یافته جواهر نفیسه و لآلی شاهوار تابان یگانه گوهر صدف سلطنت عنایت
کردند سه روز برای انجام مهام سپاه در آن منزل مکث و از راه مارچاق و چهلتو دانند خود

عازم بلخ گشته در هفتم جمادی الآخر موضع مشهور بقوشخانه یکفرسخی بلخ مضرب سرادقات اقبال
گشته چون عزیزقلی بیک داوخواه سبق اخلاص و قدمت خدمت درین دولت ابدمدت داشت
و رسولوک باخلاص کیشی نقد جان را باخته لهذا نیاز محمد قوش بیگی برادر او بوالیگری بلخ سربلند
و بخطاب خانی بهره‌مند گشته و حکومت اندخود بکدائی سلطان ولد داوخواه عنایت کردند و حکام
و عمال بولایات بالغه تعیین و در دوازدهم ماه مزبور بسیر بلخ و عماراتیکه از مستحدثات طبع رزین
شاهزادهٔ نامدار بود تشریف برده چون سابقا هزار و صد فروند کشتی که هر یک دو سه هزار من بار
برمیداشت سرداران بلخ بامر همایون ترتیب داده در روی آب آمویه آماده کرده بود مقرر شد که
کشتیها را از غله و ذخیره پر کرده توپخانه والا را نیز بنقل کشتیها نموده و آن دریای آتش را
با غله و ذخیره بجد از روی آب روانه ساختند و رایات نصرت آیات در هفدهم ماه مزبور حرکت کرده
عازم کلیف و کشتیها نیز از روی آب بمعبر کلیف رسیده فوجی از غازیان بکشتیها مامور و از آب
عبور شدند که همه از آب آنسمت محاذی اردوی راه نورد وادی عقیدت شوند و در بیست و هفتم ماه
نزول کوکبه همایون بمنزل کوکی که معبر نجابت اتفاق افتاده در انجا ولد حکیم بی اتالیق که در زمان
سابق و دران اوان عمدهٔ امرای توران بود با حاکم حصار و حکام قرشی و کیتی و اکثر رؤسای آنطرف
آب آمویه وارد اردوی معلی و بشرف آستانبوسی فایز و مستقبل خدمت گشته بخلاع فاخره و نوازشات
وافره اختصاص یافتند و از منزل مذکور رضاقلی میرزا را با بیست هزار نفر از لشکر فیروزی اثر
تعیین فرمودند که برسم منقلا همه جا دو منزل پیش رفته در چارجو توقف نماید تا موکب همایون
وارد شود و علی قلیخان را نیز بسمت شرقی آمویه مامور ساخته مقرر داشتند که همه جا از معسکر محاذات
شاهزاده مرحله پیما گشته از ایلات و اهالی هر کس که در مقام ایلی و طاعت نباشد ضبط و
متمردین را تنبیه نماید بعد از عبور علی قلی خان از آب جمعی از ایلات کردان بقلاده انقیاد و
فوجی که از جاده صواب انحراف ورزیده عازم فرار شده بودند بمعرض قتل و نهب درآمده آن
فوج منصور با اسرا و غنایم موفور وارد اردوی معلی گشته و رضاقلی میرزا که بسمت چارجو مامور بود چون

سکنه آن

سکنه آن ناحیه پیش از وقت بسمت خوارزم و بخارا کوچیده رفته بودند و صیدی از آنطایفه در دام
شیر نخجیران معسکر شاهزاده در نیامد روز چهارشنبه هشتم ماه جمادی الآخر خارج چارجو مقر اردوی
کیهان پوی شده بحکم والا در عرض سه روز جسر متین بر آب آمویه مرتب و افواج قاهره آغاز
عبور کرده فوجی بمحافظت چارجو و سر جسر و ضبط جمیع محصولات آن نواحی مامور شدند و در چهاردهم
ماه آنحضرت با غلامان و خاصان بکشتیهای که نجاران هنرمند مشهد و ایرانی مشتمل بر نشیمن و عمارات
در کمال صنعت و مهارت و مخصوص کوکب مقدس به نقاری و طراحی پرداخته بودند ~~سوار گشته از آب عبور~~
سوار گشته از آب عبور و حکیم بی اتالیق که وزیر و مدار الیه کارخانه سلطنت توران بود با جمعی از فقها و
اعیان بخارا و دران روز وارد دربار غرور و شرف عتبه علیا مشرف و بخلاع فاخره و نوازشات خدیوانه
بهره‌مند گشته یکروز انجا مکث و روز دیگر حکیم را با رفقا مرخص ساختند که ابوالفیض خان را مستظهر باشفاق
شاهنشاهی ساخته بدربار معلی آورد و موکب همایون از راه قراکول کوچ بر کوچ عازم بخارا و یکشنبه
نوزدهم ماه چهار فرسخی بخارا مضرب سرادقات جلال گشته چون ابوالفیض خان قوت معارضه را
از خود مسلوب و سپاه ترکمانیه و اوزبکیه را که در بیعت از اقصی ممالک خود فراهم آورده بود در جنب
چهره دستی شوکت شاهنشاهی مغلوب یافت جز انقیاد چاره ندید با حکیم بی اتالیق و تمامی خواجه‌زادگان
و نقبا و اشراف و خجستات امرا و اعیان خود بجمعیت تمام ارباب اطاعت و خدمت پذیری روی
امید بدرگاه سپهر احتشام آورده تا یکفرسخی اردوی معلی نزول و در روز دوشنبه بیستم طرف عصر
اذن کورنش یافته بتقبیل عتبه علیا فایز و نگین و افسر سلطنت را سپرده چون از خاندان چنگیزیه و
دودمان ترکمانیه بود رخصت جلوس در مجلس مینو مثال یافته بصیقل تفقدات خدیوانه زنگ زدای تفرقه
و تشویش خاطر او گردیدند بعد از و جمیع روسا و نقبا باریافته بنگاه حضور اقدس وجبه‌سای آستان
گردون نشان مقدس گشته رخصت انصراف یافته بخیمه و منزلی که برای خان و اتباع او معین گشته
بود معاودت کردند روز چهارشنبه بیست و دوم ماه موکب عروجاه از آن منزل کوچ کرده نیم فرسخی
بخارا مخیم خیم اردوی محتشم گشته ابوالفیض خان بخلاع خاص و بالاپوش طلاباف و کمر خنجر مرصع

و اسب تازی نژاد با ساخت زین سربلندی و امرا و اعیان او نیز بعطای خلعت و شمشیر و خنجر
و انعامات شایسته بهره‌مند گشته و در ایام توقف موکب جهانگشا ابوالفیض خان آنچه لازمهٔ
خدمت و فرمانبری بود بتقدیم رسانید جمعی کثیر از ایلات ترکمانیه و اوزبکیه و بخارا و سایر ممالک
توران را سواره و مسلح آورده از نظر انور گذرانیده هر طایفه با سرکردگان خود در سلک ملازمان رکاب
نصرت انتساب انتظام می یافتند امر والا نافذ شد که ایشان را پیشتر از توجهات رایات همایون
برده بخراسان رسانند و چند نفر از بیگلربیگیان عظام و خوانین را با فوج روانه سمرقند نمودند
که از ترکمانیه آن نواحی جمعی را بملازمت رکاب اختصاص داده از راه چارجو روانه خراسان نمایند
و احدی را قدرت نشد که گردن از سلسله انقیاد بیرون کشند و بهمه جهت بیست هزار کس از اوزبکیه
و ترکمانیه و بخارا و سمرقندی و باقی ولایات توران از کامیابان خدمت رکاب شرف
اندوزان ملازمت اردوی همایون انتساب گشته بسمت خراسان مامور شدند در یازدهم رجب
برودوش ابوالفیض خان بخلعت آفتاب طلعت زینت امتیاز و اعتبار و فرق دولتش بافسر گوهر نگار
زیور افتخار یافته اختیار ممالک سمت شرقی رود آمویه و ماوراء النهر باو مرحمت و چارجو و باقی
محال جنوبی آمویه را ضمیمهٔ ممالک محروسه فرمودند که بدستور بلخ و ولایات تابعه آن هم بدولت علیه
نادره متعلق باشند و چون سلاطین سابقه توران ابا عن جد بخطاب خانی مخصوص بوده اند از فرط مکرمت
تارک نام ابوالفیض خان را بافسر خطاب شاهی سربلند ساخته و حکام تمامی ولایات ترکستان بتعیین و
جمعی که از روی انقیاد بدرگاه سپهر بنیاد آمده متعهد خدمات شده بودند باز بدستیاری عنایت
در نگین حکومت تمکین دادند چون علی قلی خان که بشرف برادرزادگی آنحضرت سربلندی
می افراشت دران سفر از سعادت اندوزان خدمت والا بود در خاطر اقدس خطور کرد که دو گوهر
از صدف دودمان خانی در سلک ازدواج او درآید ابوالفیض خان این معنی را پایهٔ مباهات دانسته
بقاعدهٔ قانون سلطنت توران و رسم ترکمانیه دوشیزهٔ مقصود بشبستان حصول پیوست و دختر
دیگرش که در حجلهٔ عفاف بود بخدمت حرم حریم و سراپردهٔ عصمت مقرر کردند و در سفر جزایر

خوارزم

خوارزم آن مخدرهٔ خاندان چنگیز خانی در سلک پردگیان حرم انتظام داشت چون معروض شد
خلافت شده بود که در حدود کابل بعضی از افاغنه انجا قدم از جادهٔ صواب بیرون گذاشته اند
لهذا طهماسب قلیخان جلایر را که چاکر قدیم الخدمت این دولت ابد پیوند بود بسرداری تعیین و نام
اختیار ممالک شمالی آب اتک از حدود تهته و سند و پیشاور الی تبت که از هندوستان در ضمیمهٔ
دولت خداداد منتقل گشته بود باو تفویض و جمعی از بیگلربیگیان و حکام و فوجی از غازیان بهرام
انتقام را باو مامور ساخته روانه فرمودند که از راه حصار رفته قشون ترکمانیه و اوزبکیه حصار و نواحی آنرا
که سرکردگان آن طایفه متعهد انجام آن شده بودند ملازم کرده روانه خراسان و از آنجا عازم مقصد گشته
بتنبیه سرکشان آن نواحی پردازند و بصوبه داران کابل و سند و حکام آن ولایات فرامین مطاعه صادر
شده که بدستور سابق در شغل خود مستقل بوده تابع امر و نهی سردار باشند و مقرر شد که ذکریا خان
صوبه دار لاهور و ملتان از آنطرف آب اتک و سردار مزبور از این طرف با هم برسم اعانت طریق موافقت
مسلوک داشته آنچه متضمن خیریت دولتین باشد بعمل آورند

در بیان توجه موکب اقدس بسمت خوارزم و تسخیر آن دیار بزور و قوت بازوی عزم

چون در ازمنهٔ سابقه سرحدات خراسان اکثر
اوقات دستفرسودهٔ تطاول و پامال تصاول جنود اوزبکیه و ترکمانیه خوارزم شده آن ولایت خراب
کردهٔ آن گروه و قصد قصاص و انتقام از جماعت مکنون ضمیر خدیو دارا شکوه بود خصوصا درین اوان
که ایلبارس والی آنجا در غیبت موکب همایون سر از گریبان زیاده سری بر آورده بعزم دست درازی قدم
بحدود خراسان گذاشته بود همت والا نهمت به تسخیر و تدبیر آن ملک کمال تعلق داشت بعد از انتظام
مهام ترکستان در شانزدهم ماه رجب موکب فیروزی حسب از ظاهر بخارا کوچ کرده بمنزل عازم
خوارزم و بعد از ورود بخواجه قلعه سی که تا سرحد دوازده فرسخ مسافت داشت با نهای مستحفظان
خبر بمسامع علیه رسیده که تمامی ترکمانیه خوارزم بسرکردگی محمد علی اوساق با اوزبکیه آنجا اتفاق کرده
با جمعیت تمام وارد شش فرسخی چارجو شده اند خدیو بلند اختر بمجرد شنیدن این خبر بنه و غروق را
مقرر داشتند که کوچ بکوچ متعاقب روانه شوند و خود با فوجی منصور بهنگام شب سوار و راه نورد وادی الیلغار

گشته یکساعت از روز گذشته از سر جسر عبور و آنروز را بانتظار گذشتن افواج قاهره در ناحیه چارجو
توقف و روز دیگر که پنجشنبه بیست و یکم ماه مزبور باشد بعزم منبه الجماعه اعلای لوای خورشید ضیا
کرده بعد از ظهر آنروز که علامت گرد و سیاهی جمعیت سپاه خوارزم معلوم قراولان گشته خبر رسانیدند
مقرر شد که غازیان شیر با شیران که مقدمة الجیش معسکر نصرت اثر و منصور و لشکر فتح و ظفر بودند با جماعه
در آویخته ایشانرا از روی صرفه حزم بدستبازی مشغول سازند که تا آنحضرت بسر وقت ایشان رسیده دستبازی
آنگروه بسر بازی انجامید پس خدیو بیهمال از قول همایون جدا گشته با فوجی از یکه تازان گزین و جانبازان
موکب ظفر قرین بمقابله تکاور انگیز عرصه تهور شدند یک میدان اسب فاصله مانده بود که حصار ثبات و
قرار آنطایفه مانند دیوار شکسته که بهوای لطمه سیل از پا در آید بزور صدمه و توجه سیل بلا ان زینهار شکست
یافته روی برتافتند دلیران جرار بتایید الهی و فرمان شاهی بتعاقب ایشان پرداخته جمعی از ایشانرا از
تف شمشیر تابناک خس و خار زندگی در گرفت و فوجی را حلقه کمند دلیران بهم آغوشی در گرفت و سر کرده
بسیاری بپیشگاه عرض پیوست بعد از آنکه تیغ تیز دلیران آنطایفه گرد و غبار را از هوا کرده روز دیگر
در همان منزل که تا چارجو شش هفت فرسخ مسافت داشت برای ملاحظه سر و حزم توقف و روز سیم
عطف عنان کرده وارد اردوی همایون گشتند و چون رضاقلی میرزا را شوق دیدن نصرالله میرزا
برادر کامکار خود که از هندوستان آمده در هرات توقف داشت غالب و ملاقات او را طالب بود لهذا رخصت
گشته با علی قلی خان روانه مشهد مقدس و رایات جهانگشا بانتظار عبور بقیه افواج منصور و بنه و اغروق
که در عقب مانده بود پنج روز دیگر در آن مکان توقف و هزار و صد فروند کشتی که قبل از این بحکم والا برای
سفر خوارزم ترتیب یافته بود بتوپخانه همایون و غله و ذخیره از حد افزون که خوراک دوست و دشمن بود
مشحون گشته از روی آب آمویه روانه حدود خوارزم و کوکبه والا روز پنجشنبه بیست و هشتم ماه مزبور بجانب
خیوه از کنار آمویه کوچ بر کوچ عازم مقصد گردیده و در بیست و نهم ماه شعبان موضع مشهور بدیوه بوینی
که ابتدای معموره خوارزم است مضرب سرادقات دولت گشته چون ایلبارس والی خوارزم پیش از
وقت تمامی اوزبکیه و ترکمانیه دشت خوارزم و آرال را جمع و در قلعه هزار اسب که تا دیوه بوینی سه فرسخ

مسافت

مسافت داشت مستعد جنگ و مهیای قتال گشته بود و در روز دیوه بوینی مکث واقع شد که شاید ایلبارس
از قلعه پا بعرصه جنگ گذارد و سر بی نگرفت دیوه بوینی را قورغان ساخته کشتی ها و ذخایر زاید و اغروق
اردو را در آن منزل گذاشته روز شنبه دوم بجانب هزار اسب شصت و نیم فرسخی قلعه مقرر اردوی نزول
جوئی فرمودند معلوم شد که والی مزبور پای خلافت پس کشیده سر قلعه گیری پیش آورده چون قلعه مزبور
مشتمل بر خاکریز محکم و حصار استوار مستحکم بود و آب آمویه اطراف آنرا احاطه داشت و یورش بردن آن قلعه
دور از رویه حزم می نمود لهذا خدیو کشورگیر بکار قلعه نپرداخته روز دیگر لوای جهانگشا را بجانب
خیوه که تختگاه ولایت خوارزم و وسط معموره مملکت بود نهضت دادند که شاید آن معنی سلسله جنبان
حرکت ایلبارس گردد و بعد از آنکه کوکبه مسعود یکمنزل حرکت کرده ایلبارس نیز از هزار اسب بر آمده
از کنار آب آمویه عازم آنسمت شد هر چند که از استیلای خوف از کنار آمویه دور نگشته جرات مقابله
هم لشکر و اما طایفه یموت و تکه و باقی ترکمانیه آن ولایت که از کم خردی و زیاده سری عناد بوده نعره
و ستیزه های بی جرات پیش نهادند آنحضرت نیز میمنه و میسره و قلب و قول آراسته از رفتار باز
نداشته خود بسلامت با فوجی از جان سپاران جلادت پیشه و شیر شکاران درست اندیشه سر راه
بالجماعه گرفته سر بسیاری گرفتند و بقیه از ضرب دست دلیران گریز نفر از سر خویش گرفته با ایلبارس
پیوستند و از همانجا بلا مکث و درنگ خود را بقلعه خانقاه که از قلاع خوارزم و مابین هزار اسب و خیوه
واقعست رسانیده لشکر خود را در خارج قلعه فرود آورده بنصب خیام اقامت کردند و موکب همایون آنروز
در همان جنگگاه مکث و روز دیگر صبح بر سر قلعه خانقاه حرکت کرده و سه ساعت از روز گذشته حوالی
قلعه جلوه گاه اشهب کشورگیری دلیران گشته ایلبارس نیز با تفنگچی زیاده از حد و جمع اوزبکیه و ترکمانیه
و توپخانه که داشت ناچار از در ستیز و آویز در آمده غازیان موکب ظفر نشان بشماره اقدس جلو ریز
و جمعیت آنگروه تکاور انگیز گشته بعنایت باری و اقبال جهانداری آنطایفه را از پیش برداشته
جمعی از ایشانرا ببلیدی شمشیر تیز روانه دیار عدم کردند و بقیه الجماعه که در اجل ایشان تاخیری بود داخل
قلعه گشته از همانراه فرار قشون نصرت نمون ایشانرا تعاقب نموده جمعی را تیر در اثنای گریز عرصه تیغ

جلادت

هلاک و بسر و زنده بسیار با سر سر گروه آن جماعه آویزه نیزه و دلسته چشم فزاک ساختند و والی مزبور با اوزبکیه
بقلعه متحصن گردید بیادگان رکاب همایون از چهار طرف بیورش مامور گشته فی الفور تمامی خیام و توبخانه
و غنایم اوزبکیه و جمعی از سپاه و رعیت ایشان را که در شیر حاجی و خارج خیمه نشین توقف بودند
بدست آورده شیر حاجی را القرف کردند پس حوالهای آسمان رفعت ترتیب یافته توپهای علاوه
اژدر دهان و خمپاره های ستاره ریز آتش فشان را سه شبانه روز برق خرمن صبر و توان
و خانمان سوز حال قلعگیان ساختند و نقابان چابکدست از چند جا بشگافتن زمین و حفر نقب
پرداختند دیوار قلعه بضرب توپ قلعه کوب ویران و نقبها تا برج حصار دست و گریبان گشته
غازیان جلادت قرین و دلیران بهرام کین مهیای یورش گردیدند اهالی قلعه چون خود را از نحوست
در ورطه بلا دیدند با اکثری اوزبکیه از باب استیمان در آمده در بیست و چهارم ماه وارد درگاه جهان
پناه و ایلبارس با وصف اینکه کشتی خود را تباه و روز دولت را سیاه میدید باز با عوان خود بر
حالت ضلالت باقی و در آمدن تعلل میورزید روز دیگر با بشاره اقدس رفته او را با روسای اوزبکیه که باو
اتفاق داشتند خواهی نخواهی از قلعه برآورده در موقف معدلت حاضر ساختند هر چند کرم حضرت شاهنشاهی
اقتضای عفو و اغماض کرده اجرای تیغ سیاست بر دشمن زبون روا نمیداشت اما چون در حین توقف
موکب همایون در بخارا شاه ابو الفیض خان شاه افراسیاب جاه توران بحکم والا چندین از
معتبرین را نزد والی مذکور فرستاده او را براه ایلی و طاعت دعوت داد در حین عزیمت موکب اقدس
بجانب خوارزم از چارجو دو نفر خواجگان انجا برای اتمام حجت نزد والی مذکور رفته بودند موی الیه
همگی را عرضه شمشیر بیباکی ساخته بود و لهذا قهرمان شاهنشاهی بحکم عدل از فرخنوزاهی میبرآمده او را با
بیست نفر از روسای اشرار که در جمیع مواد هنگامه آرای فساد بودند بیاسا رسانیدند و والیگری
بطاهر خان نواده ولی محمد خان چنگیزی که با سلاطین توران بنی عم و از خدمتکاران اعتبار دولت ابد
توام بود عنایت و اتالیقان و اینیاقان موافق معمول با ممالک تعیین فرمودند و از سوانح اینکه
بار جوقه حکم نهیب قلعه در میان اردو منتشر گشته فوجی از رجاله و سایر الناس اردوی همایون خود تیز

بالجز

بجانب قلعه شتافته آهنگ تاراج خانقاه کردند اتمیراهیت معلوم رای جهان آرا گشته سی نفر
از ورود بکتخانه همایون را الحکم والاکردن زوند و چون سابق ایلبارس بقزاق و الامکس
فرستاده استمداد کرده ابو الخیر خان والی قزاق با فوجی از قزاقیه و اوزبکیه ارال بقلعه خیوه که
دار الملک ولایت خوارزم میباشد وارد گشته چون حال ابرمینوال دیده بود عریضه خلاص
آمیز مشعر بر اطاعت و انقیاد مصحوب چندی از معتبرین بدرگاه معلی روانه و بعد از ارسال عریضه
و آدم فرصت جسته توسن گریز را الجانب قزاق مهمیز زد و آن خبر که بسمع اقدس رسید رایات جهانگشا
بجانب خیوه نهضت یافته چون قلعه مزبور بمتانت مشهور و دوران قلعه اوزبکیه پیش از وقت
تیز دستی کرده اطراف قلعه را آب بسته با عمق و حوض راه بر غازیان جلادت پرور که از دریای
آتش روان تر از آب اند آب تند تر از صرصر میگذشتند سد و دکرده بودند لهذا ابواب مخالفت
کشودند پس خارج قلعه مضرب خیام سپهر احتشام گشته اطراف قلعه محصور و مقرر شد که نهرها حفر
کرده آب را از کنار قلعه بصحرا جاری سازند مامورین بانجام این امر داهی همت بر زده در عرض سه روز
اطراف قلعه را مانند کام مرام قلعگیان خشک ساختند و حوالهای گردون شکوه انجام یافته روز
چهارم گلوله توپ و خمپاره را از چهار سمت بقلعه فرو ریختند و دود از قلعگیان بر انگیختند چون آن
طائفه خود را بجای آب در بحر آتش غوطه ور دیدند هنگام عصر طالب امان و با کلید قلعه وارد درگاه
سپهر بنیان و مورد عفو و احسان گشتند و حضرت ظل الهی چهار هزار نفر از اوزبکیه کاری جوانان
عتباری قلاع چمن خوارزم را دیده انتخاب و ملازم رکاب نصرت انتساب بخراسان مامور و محصلان
شدید از کمین جلال تعیین و تمامی اسرا را که در عهد سلف از ولایات خراسان برده بودند ذکورا
و اناثا جمع کرده بهر یک از خویشان و اقربای ایشان که حاضر بودند سپردند و همچنین سابقا جمعی از طایفه
روسیه گرفتار قید اسار اوزبکیه شده بودند ایشان را نیز مستخلص و بازاد و راحله مرخص کرده روانه
مقصد ساختند و عدد اسرای خراسان بهمه جهت دوازده هزار نفر متجاوز میشد که از الجمله چهل هزار نفر آنها
در قلعه خیوه میبودند بارگیر و دواب بجهه ایشان سر انجام و ذخیره و ماکول و در وجه ایشان معین و ایشان را

چهار

روانه خراسان ساخته در قلعه که در چهار فرسخی ابیورد و در موضع موسوم بخیچه خلجان که بمعماری
همت بلند و سبزکاری نیت ارجمند آنحضرت احداث شده بود سکنی داده قلعه مزبور را بخیوه آباد
موسوم کردند و چند روز بانتظام امور خوارزم و انجام مهام آنولایت پرداختند چون گذشتن لشکر
زیاده تر و والی باعث تحمیل سکنه و اهالی میشد لهذا تمامی روسای خوارزم خود متعهد تقدیم خدمت
آنولایت و متقبل لوای لوازم ایلی و اطاعت گشته خدیو بیهمال تیر والی را با معدودی در آن ملک
گذاشته در عشر هم ماه مبارک صیام از خیوه صرف زمام نصرت فرجام کرده چهارم شوال وارد چارجو
شده و بعد از ورود الویه منصور بچارجو حکیم بی اتالیق که مشارالیه و معتمد الیه دولت شاه ابوالفیض خان
بود از جانب شاه والاجاه مزبور با عرایض و پیشکش وارد و شرف اندوز تقبیل عتبه علیه شاهنشاهی
بعنایت خدیوانه مباهی گشته رخصت انصراف یافته ازانجا که رایات جهانگشا بجانب مرو نهضت نموده
در مرو نیاز محمد خان والی بلخ با حاکم اندخود و اکابر و اعیان آن مملکت حسب الاشاره اقدس حسب سابق نیاز
و در باب ضبط و ربط امور ملکی او امر و ارشادات بهیه از موقف اعلی انفاذ گشته مرخص گردیدند و موکب والا
از راه کلات و [illegible] و کوبکان که مسکن قدیم آنحضرت است متوجه مشهد مقدس گشته بعد از ورود بکلات
هر چند سابقا بحکم همایون عمارات عالیه و آئینه های رفیعه در انجا ترتیب یافته بود مجددا طرح بازار و
چارسو و مسجد و رباط در ان مکان ریخته حکم والا نافذ شد که کارکنان در اتمام آنها سعی جمیل
بظهور رسانند و در انجا بیگلربیگی و عمال بنجات آباد تعیین و برای هر یک از سکنه انجا که [illegible]
خیوه سررشته معیشت معین و امور آنولایت را منتظم فرمودند از راه عشرت آباد و خبوشان
وارد قوت زادکان و چند روز بسیر نزهت سرای آنمکان پرداخته در اواخر شوال وارد ارض
اقدس و شرف اندوز طواف آستانه مقدس گشتند چون بعد از فتح هندوستان قندیل مرصع مینا
که در قبه مینای سپهر قنادیل طلائی ماه و مهر طعنه میزد و همچنین بعد از تسخیر ترکستان قفل
طلای گوهر آگین مرصع بجواهر ثمین ترتیب یافته نذر روضه رضویه گشته بود وضع هر یک در مکان موضوع له
فرمودند و از وقایع ایام توقف آنکه قبل از ورود موکب والا فرستاده از جانب پادشاه والاجاه

هندوستان

هندوستان با خلاص نامه و تحف و هدایا و چند زنجیر فیل آمده در ارض اقدس توقف داشت بعد از
چند روز بار یافته پیشگاه حضور هدایا را از نظر اقدس گذرانیده نوشته تفویض پرگنات و محال متعلقه
بصوبه تهته و مصارف صوبه کابل را که در سمت جنوبی و شرقی دریای اتک واقع موافق عهد متین با پادشاه
والاجاه هند تعلق داشت رسانید تبیین آن اجمال آنکه بعضی از پرگنات و تهته در سمت شرقی دریای
اتک در از منه سابق بمصارف اخراجات کابل مقرر بود و حینی که ولایات طرفین رود اتک فیمابین
دولتین محدود و معین شد پرگنات مزبوره چون در سمت شرقی اتک و در صوبه لاهور واقع بود بسال [illegible]
دولت روز افزون حواله شد که بعد از مدت مذکوره باز بدولت علیه گورکانیه متعلق باشد و همچنین
بعضی پرگنات آنطرف آب متعلق به تهته و سند ناصر خان ناظم صوبه کابل در حین انصراف موکب
همایون از هندوستان عرض [illegible] عالی نموده که پرگنات متعلقه مصارف کابل [illegible] بوده و استمرار آن بدولت
علیه نادره قرار گیرد مسئول او در حضرت نادره بموقع قبول نیافته رنجش باطنهای متمادی بعرض حضرت
محمد شاه رسیده بود از انجا که آنحضرت انعقاد دوده مان بزرگی و حق شناسی بود و بنده رعایای حقوق [illegible]
کران اعلیحضرت شاهنشاهی بدولت ابد پیوند گورکانیه بعمل آمده بود و انهی را مغتنم دانسته برای مزید
[illegible] صوبه داران لاهور و تهته و سند فرامین نوشته مقرر داشته بودند که پرگنات مزبوره را
که صد و بیست هزار تومان متجاوز مالیات و مداخل آنها میشد از ممالک هندوستان وضع و بعلاوه
تهته و سند و غیره داخل حوزه قدرت شاهنشاهی و ضمیمه ممالک ظل الهی دانند و همچنین از جانب
قمر الدین خان وزیر اعظم هندوستان و صوبه داران لاهور و ملتان پیشکش های شایان بدربار فلک
نشان آمده فرستادگان ایشان بنوازشات خدیوانه سرافراز و رخصت انصراف حاصل کردند و نیز
از جانب طهماسب قلی خان سردار کابل که مامور بگرفتن بقیه قشون توران بود عریضه ملحوظ نظر
و اقتران عتبه جلال گردید که اوزبکیه قایاخان سکنه کولاب اولا بهانه اطاعت را کلید باب تزویر ساخته
از در حیله در آمده بودند سردار بخیالات باطله ایشان پی برده ایشان را نیز [illegible] و جمعی را عرضه
تیغ بیدریغ ساخته ملازمان رکابی رسید آنطایفه را تماما نظم انعقاد داده روانه و خود را از راه بامیان

روانه کابل گردید **در بیان نهضت رایات از ارض اقدس بجانب دهستان** چون
بسبب تصنیه مرحوم ابراهیم خان تنبیه ارکیه جابر تکه و دهستان منظور نظر آفتاب نشان بود بهیچ که مت
نگارش یافت از نادر اباد غنی خان ابدالی بیکلاربیکی انجا را با افاغنه ابدالی مامور تنبیه ارکیه جابر و تکه
ساخته شد و درین اوقات نیز که از نخجوان و تمرخان رو بداد و توجی گیتی با سرداران و خوانین مامور گشتند
که قبل از کوکبه همایون رو به شیروان و دربند گشته با فوج نایره کیر و دار هنگام کارزار گرم سازند
تا موکب الااواره شود و لشکر اوزبکیه و توران و خوارزم بیش از توجه موکب جهانگشا بحکم والا
فوج فوج بهمراهی دریای آهنین موج روانه آن سمت شدند و ماه ارض فیض قرین مقر کوکبه عز و تمکین
گشته بعد از انجام بزم عیش و نظم مهام اختیار امور مملکت خراسان بشاهزاده نصرالله میرزا تفویض
و در روز چهارشنبه بیست و ششم ذی الحجه هنگام غروب ناچه رایات جهانگشا از ارض اقدس طلوع
نموده چون بسبب عبور و مرور سپاه نصرت پناه از اوزبکیه و تورانی و خوارزمی غلات راه
در سبزوار بمصرف رسیده از اتفاقات آنسال غلات در اکثر ولایات شیوع و شدت و غلا و زوالات
همراه اکسیاب بود الویه فلک فرسا از راه خبوشان و استراباد و مازندران عازم مقصد گشت و دوم
ماه محرم سنه یکهزار و یکصد و پنجاه و چهار منزل علیا و خبوشان مضرب سرادقات غرو شأن
گردید **در بیان وقایع تخاقوی ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و چهار** شب شنبه
سیوم محرم بعد از انقضای سه ساعت که خازنان گنجینه تقدیر بحکم مالک الملک قدیر برای تحویل
خسرو گردون سریر مهر منیر از مریخ و سفید انجم و اختر طبقهای سیمین افلاک چیدند و فراشان
فضا از نمایش ریاحین و ازهار بساط کلدوزی در صدر ایوان کشیدند سلطان سیاه کمان ربع
نشین اورنگ حمل گشته ریزش ابر آذری بجوش تیز دستی اسباب تجمل گل را ملامال سیل طراوت ساخت
و جراح نسیم بهاری خراش گلبرگ وجود تخت نشین سریر فرو فام چمن یعنی لاله را که بسبب ژاله در نشتر
بود التیام داده حضور بهار بعزم انتظام دهستان لاله و شقایق هر کب احمر نژاد و صبا را از برگ شکوفه
زین کرده در باح ربیعی عنبار اردوه وی را که در دلها نمونه کوه البرز گشته بود زایل نمود جشن نوروزی مرتب

گشته شخان خسرو سپاهی که بزرگ دهستان چمن بود به بیکلاربیکی قد برافراشت و سرخای گل سرخ
خار خار از خاطر برافشاند و اوسمی سیاه اندرون لاله را افسانه کیدر دل بود کل کرده اردوی ظفر
شکل ارماشند که کوکبه سلطان بهار خیمه بر دامن دشت و کهسار زده عازم مقصد شد بعد از ورود سلطان
انقلاب در مزاج هوا راه یافته شروع بباریدن و آنچه درین چمن سر نسبته بود آغاز رویش کرده فقدان
ذخیره و علف نیز علاوه علت بار آن و ناسازی هوا گشته چون سبزه و علف بار از دامن صحرا کشیده
مزارع برامی جو و سلیمانی از خانه مور دانه دام سیکر و تا شهرک کرایلی که پنج شش منزل بود در مدت دوازده روز
طی و چار پایان بسیاری از فرط گرسنگی از رفتار باز مانده پای شده و بسیاری از اسباب اهل اردو در حین
عبور از انهار بباد فنا رفت و از انجاکه هر چه شد لی بار جای قرین و هر خزانی را بهاری در ایام
می باشد بعد از ورود بشهرک کرایلی کوه دامنه صحرا جوانی و دامن گلچین لبریز سبزه و ریاحین بود اردوی همایون را
افاقه حاصل و ایام عسر و تعب زایل گشته هر روز چند نوبت کشور بنای حرکت را بیک فرسخی و نیم نگداشته
بتانی طی مسافت کرده چند روزی در جانب شمالی رود گرکان و سمت دشت نصب خیام ظفر اعتصام
گشت تا دواب از کار رفته بحال آمدند و در المکان عرضه خوانین و سرکردگان که مامور یجار و تکه بودند
بنظر اقدس رسید مشعر بر اینکه سرپنجه اقبال و بازوی قوی نیروی بخت بی زوال خاقان بهمال الظاهر را
گوشمال بلیغ داده و ابواب قهر و هلاک بر روی ایشان گشاده توضیح این مقال آنکه ارکیه جابر و تکه بسبب
وهم و مهور معروف و لجبا واکثری موصوف و نشیمن ایشان در سمت جنوبی کوه البرز واقع گشته و آن کوه از
جبال مشهوره جهان و در بلندی و رفعت سرکوب چرخ گردون است و خوانین و سرکردگان بعد از آنکه از
موقف اعلی مرخص گشته بودند در یازدهم ذوالحجه وارد کنار رود خانه قاموق شدند آن طایفه سه موضع که
موسوم بجار و خاوج و اغزی سر باشد استحکام داده و هر یک سر راه بر غازیان گرفته بجنگ پرداختند
و در سنگر اول که جار بود غازیان زور آور گشته جمعی از آن طایفه ناچار هم خوار و فنا گشته چون
سمت شرقی کوه در تصرف ارکیه بود آن طایفه تاب مقاومت نیاورده جار را خالی و بخاوج رفته
بنای پرخاش گذاشتند از چند روز که در خاوج محاربات عظیم و جنگها متوالی الظهور پیوسته جمعی از آن

بقتل رسیدند و خود را بسنگر سیوم که در فراز کوه واقع و صعب موضع بود کشیده مشغول جنگ شدند
و آن مکانیست بسیار سخت مشتمل بر بیشه و درخت که در قلهٔ کوه اتفاق افتاده و یک راه انحصار دارد که
مشهور است بدینه اعتری سرا که پیاده گرد مرد خورشید بر فراز نش هنگ کوکبه از سینه قدم سازد و اگر
پیک سریع السیر ماه بر قلعه اش آغاز بالاروی کند خود را از درجه اعتبار اندازد دلاوران اولیای
دولت طلب گشته استدعا کردند که پیش از جنگ ظفر اثر باشند هنگام رکوز طرح جنگ افکنند تا شام از
طرفین جمعی معرض قتل در آمدند و نیم شب با نشنده دعای مستجاب که آهنگ عالم بالا کند جابا میر و ... جلادت
آغاز صعود کرده هر چند از کمیه غلطانیدن سنگ و انداختن تیر و تفنگ بمدافعه بر خاستند دلیران روی باز
پس نکرده پای جرأت پیش گذاشتند اگرچه چندی از ابدالیان مقتول و زخمدار گردیدند اما بتایید
الهی سنگر را تصرف و چون از سمت شمالی کوه راه سد و طریق فرار بر ایشان بسته شده بود جمعی از آن
طایفه از غلبه هراس سراسیمه از کوه پریده بمغاک نیستی افتادند و بقیه ایشان اسیر و دستگیر گردیدند
مگر معدودی از ایشان از میانه بدر رفت و تمامی مساکن آن طایفه از صدمه جنود مسعود عالیها سافلها گشته
اثری از آباد و انی در آن نواحی باقی نماند و در ازای این فتح نمایان دویست هزار روپیه بصیغه
انعام و خلعت بها بسرکردگان و غازیان عنایت و فرمان عاطفت مشتمل بر نوید عطایا مجددا
از موقف اعلی خطاب بسرکردگان عز صدور یافت و بفاصله دو سه روز علیقه محمد از سرکردگان
قزلباش رسید که با ترکیه جار و تله بر آن طایفه مسلط و ایشان را کنار آب سمور و محل موسوم بقصور تعاقب
و جمعی از ایشان را طعمه شمشیر کرده عیال و اطفال ایشان را بقیه السیف بیار در آورده عرصه جار و تله را که مسکن
آن طایفه بود بالکلیه از وجود آن طایفه پرداختند اما در حین مراجعت بحکم قضا برف و دمه صاعقه زاده
قریب بدویست نفر از غلامان در میان برف تلف شدند پس موکب جهانگشا از کنار ترکان حرکت
و از خارج استراباد عبور کرده وارد اشرف و سه روز در آن مکان دلپذیر بر مهبط عز و شرف گردید
از آنجا از راه سواد کوه عازم مقصد گشتند و از سوانح حیرت افزا آنکه چون ولایت مازندران تمام
جنگل و بیشه و در زمان سلاطین سلف جنگل را تراشیده خیابان احداث کرده اند که شارع منحصر رهسپاران

خیابانست

همیشه

خیابانست اعلیحضرت شاهنشاهی در آن هنگام که جنگ و کارزاری نبود با حرم طی منازل فرموده جمعی از
خواجه سرایان و غلامان و همیشه کشیکیان بقورچی گری می پرداختند آن راه را نیز بطریق معهود طی کرده
در محال سواد کوه از پل سفید گذشته ما بین زیر آب و [illegible] نزدیک بقلعه اولاد که موضع قدیم
در شاهنامه نیز مذکور است روز یکشنبه بیست و پنجم صفر که مقابله شمس و مریخ و قبح و ماه و هشت روز
قبل از قران نحسین اتفاق افتاده بود در روسیاهی برگشته بخت در پشت درخت در کمین
گاه نشسته در حین عبور ذات اقدس شاهنشاهی را هدف گلوله تفنگ ساخته از جائیکه تخمینا بیست
قدم فاصله داشت تفنگ را گشاده داده از آنجا که حفظ الهی در همه حال حافظ و نگهبان وجود خدیو
بیهمال میباشد گلوله رد گشته زیر بازوی راست را اندکی انگشت خراشیده بر شست دست چپ از انجا بر
گردن اسب آمده اسب بسر غلطیده رضا قلی میرزا در آن سواری همراه بود و خواجه سرایان و غلامان قورچی
و همیشه کشیکیان رکاب را خبردار و ایشان سراسیمه در شتاب بر کوه و کمر بیشه و جنگل سواره و پیاده گرم
جستجو گشته تا خبردار گشتن فدویان رکاب آن دغا پیشه خود را بجنگل و بیشه زده بدر رفت چون
آن راه در دامنه کوه و جنگل بسیار انبوه بود و اثری بظهور نرسید از آنجا که مربی و کارفرمای این کارخانه
خدای یگانه است تا حال کرار از آنکه سهام حوادث از شست تیرانداز قضا گشاده یافته بسپرداری
الطاف ایزدی از آنحضرت رد گشته و صرصر تقسیم بلا بهواداری حمایت سبحانی غباری بدامن شمع
جهان افروز ذات اقدس نیفشانده یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره القصه بعد از
ورود بطهران رضا قلی میرزا [illegible] از رکاب اقدس مرخص و مامور بتوقف در طهران گشته
مالیات طهران باخراجات سرکار شاهزاده مقرر گردید پس موکب همایون در اواسط ربیع الاول
وارد قزوین و بعد از پانزده روز از راه قراچه داغ و بروج وارد قبله و از آنجا از راه شاهراهی متوجه
مقصد شدند در عرض راه تمامی روسا و سرکردگان طوایف ترکیه که در شواهق جبال البرز مثال و اماکن
صعب المسالک و عشتان ماوا داشتند بشرف پابوس سرافراز گشته در صدد اطاعت و فرمانبری
در آمده هر یک بسرانجام لوازم یورغال و رسد خود پرداختند و در غره جمادی الاخر غازی قموق

که منتهای داغستان است مقر کوکبه همایون گردید و از قضایای سانحه که در آن مکان بعرض خدیو آگاه
رسید مقدمهٔ انقلاب خوارزم و قتل طاهر خان والی آنجا بود و کیفیت آن واقعه اینکه سابقا در حین
توقف رایات جهانگشا در خوارزم جمعی از اهل ارال و ازبکیه و طایفه ارال که در سمت شمالی خوارزم متصل
بقزاق می نشستند از صدمهٔ جیوش ظفر شعار فرار اختیار نموده بودند و درین اوقات نورعلی ولد ابوالخیر
خان والی قزاق با آن طایفه اتفاق کرده آمده قلعهٔ خیوه را محصور و بعد از چندی بر قلعه مسلط و طاهر خان را
با بعضی از رؤسای که دم از هواخواهی این دودمان میزدند مقتول و متقلد قلاده والیگری گشته از استماع
این خبر نصرالله میرزا را با جمعی از سرکردگان و افواج قاهره خراسان به تنبیه اشرار خوارزم و استرآباد و تسخیر
آن ملک مامور و محمد علیخان قرقلو و حاجی سیف الدین خان بیات را از دربار معلی صاحب اختیار
بیوتات سرکار شاهزاده ساخته دستور العمل مفصل که قانون کشورگشایی سلاطین آفاق می توانست
بود با ایشان داده روانه خراسان فرمودند که به تنبیه و تدارک آن سفر پرداخته و در روز نوروز رایت
نبل و درگاب شاهزاده ارجمند عازم خوارزم شوند و موکب همایون یکماه در غازی قموق مکث و
خاص فولاد خان شمخال و سرخایخان قموقی و احمد خان اوسمی با جمعی عظیم از اهالی داغستان وارد
اردوی معلی و شرف اندوز تقبیل عتبه علیا گشته بهره یاب عنایت شهنشاهی و بخلاع فاخره و عطایای آن
بازین و اسباب طلا مباهی گشتند و در ابتدای ماه رجب بعزم تنبیه سرکشان آوار که مساکن ایشان
در منتهای داغستان واقع و محدود بگرجستان اتصال داشت روانه گردیدند و صعوبت راه و تنگی اماکن
آنجا نه بحدیست که بپای مردی اشهب قلم طی وادی توصیف آن توان نمود و در تمام آن مرز و بوم که ابتدا
تا انتها دوازده روزه راه است قطعه زمین هموار و سطح نیافته و راهی که دو نفر پیاده پهلوی
هم توانند رفت بصعوبت پیدا میشود و قطع نظر از آن بحدی سلاقت دارد که در تابستان قلل جبال
آن هیچگاه از برف خالی نیست و اکثر اوقات تابستان آن با زمستان اماکن دیگر لاف مساوات
میزند پانزده روز دیگر در آن نواحی به تنبیه سرکشان و اشرار پرداختند از سوانح اتفاقیه اینکه جمعی از
جزایرچیان را به شبرفرقه از ازبکیه مامور ساخته بودند چون جزایرچیان را ناملایمی در رفاه نبود در مقام

تا مناسب

تا مناسب با مین کوه برف آغاز جنگ کرده جمعی از فریقین فریق فی الجنة و فریق فی السعیر معرض
هلاک در آمدند چون موسم عقرب و منضخر خریف بود و نزول باران و شدت سرما مانع شد که تنبیه طایفه اوار
بسرحد بلیغ بعمل آید لهذا از آن منزل حرکت و عطف عنان فرمودند سرخای نیز با کوچ و بنه و اغرق
از قموق حرکت و موکب همایون روانه دربند گردید چون احمد خان اوسمی را در حین توجه موکب همایون
بجانب اوار از قموق با جمعی مامور بکوچانیدن جانواری و ملازمان ازبکیه قراقیطاق ساخته روانه فرموده بودند
امر همایون صادر شد که غازیان مامور نیز حرکت کرده در دربند بموکب همایون ملحق گردند و در عرض
راه در حوالی خزاع من اعمال داغستان اجری رسید که در حینی که غازیان از قراقیطاق که بیشه و جنگل
انبوه بود حرکت کرده بودند فوجی از اشرار ازبکیه قراقیطاق بخبر یکی اوسمی از میان جنگل و کریوه کوه شروع
بتفنگ بغازیان و در تنگنای جنگل چون خود را جمع نمیتوانستند کرد و بهم برآمده بعضی از اسباب و
دواب ایشان بتصرف ازبکیه در آمده جمعی هم بقتل رسیدند وصول این خبر مروحه جنبان آتش غضب و دامن
و دامن زن نایره سخط شاهنشاهی گشته عزم جهانگشا تصمیم یافت که چندی در حدود داغستان و دربند
توقف و ما دام که اشرار آن سرزمین را تنبیه و مطیع و منقاد نسازند لوای توجه بسمتی نیفرازند احکام
همایون عز صدور یافت که محصلان تعیین شدید که از حد تفلیس الی تبریز و شمخال و اردبیل و از
خالصات دیوانی و غیره غله بجهة سورسات غازیان با عراده و دواب حمل و نقل اردوی معلی می نموده
باشند و رایات نصرت آیات در پنجم شعبان وارد دربند و در روز چهارم اغرق وارد اردوی معلی گردیده
با فوجی متوجه محال قراقیطاق گشته از دربند حد ولایت شمخال همه جا الف صلده دو فرسخ و سه فرسخ
قلعه جات محکم ترتیب و جمعی را با آنجا تعیین فرمودند که تمامی آن محال در تصرف غازیان و در هر جا
از ازبکیه اثری بظهور رسد در تنبیه ایشان کوشند و در دهم رمضان مراجعت و بسمت دشت کالاکی
سه فرسخی دربند را که جای پر آب و علف بود برای قشلاق اختیار و حرم محترم و بنه و اغرق را با
بقیه اردو از دربند احضار و مقرر فرمودند که هر یک از رؤسای و غازیان خانه و سرا از چوب و لی
ترتیب داده بتهیه سامان و اسباب زمستان پردازند از نویدات اقبال آنکه در اوان توقف کوه

اندوخته

جاه و جلال روی داد و آنکه سابقا نگارش یافته که در جنگل مازندران تفنگی بجانب موکب اقدس
افراخته بودند چون چند نفر از طایفه یاممتی که در همان اوقات فرار کرده بودند مظنه میرفت
کس سای و دستگیر ساختن انجماعه یقین و فراریان مزبور را در حدود دادبه و ساقلان گرفته بحضور اقدس
آوردند معلوم شد که نیکقدم غلام دلاور یاممتی باغوای آقا میرزا ولد دلاور مصدر اینحرکت
شده بود آقا میرزا را در ازای صدور اینحرکت بمعرض سیاست درآورد چون نیکقدم اقرار جان
بخشی شده بود اورا از هر دو چشم کور کردند و نیز دران اوقات آدم از نزد محمد شاه پادشاه والاجاه
هندوستان با تحف و هدایا بجهت تهنیت فتح توران و خوارزم وارد و بعنایت خاقانی سربلند
گشته رخصت انصراف حاصل نموده همچنین لطیف افندی و منیف افندی نام از دولت علیه عثمانیه
بسفارت مامور و باتفاق حاجی خان ایلچی روم که از دربار عثمانی رخصت انصراف حاصل کرده بود
در ماه ذیقعده وارد درگاه معلی و نامه پادشاه والاجاه روم را که مشعر بر عذر از قبول و التصدیق مذهب
جعفری و تفویض رکن بود رسانیدند جواب بحضرت پادشاه سابق الذکر مرقوم شد که قبل از این که
پادشاهی ایران بسلاطین ترکمان اختصاص داشت بعضی از ممالک روم و هند و ترکستان داخل حوزه
مملکت آن طبقه بود و بعد از آنکه باقتضای تقدیر سلطنت ایران بسلسله صفویه انتقال یافت در عهد آن
سلسله بلخ با توابع آن بتصرف دولت اوزبکیه و کابل و توابع آن بتصرف سلاطین هندیه و عراق
عرب و دیاربکر و بعضی از آذربایجان بتصرف دولت عثمانیه درآمد چنانچه بطون سیر بآن مشحون است
و حدود دستوری هم که فیمابین خاقان مغفور امیر تیمور و اجداد خلد مکین آن پادشاه سلیمان قرار یافته
معلوم میباشد و درمیان که بتائید الهی جلوس بر اورنگ سلطنت ایران واقع شد منوی و معهود ضمیر
گشت که انشاء الله تعالی ممالک موروثیه که در تصرف سلاطین اطراف است انتزاع و استرداد شود سوای
ممالک متصرفیه روم که اولا آنحضرت را بقبول تکالیف خمسه بستدیع و هم هرگاه صورت حصول
یابد فهو المطلوب چون غرض اصلی نظم سررشته الهیست البته در باقی مواد مضایقه و ممالک
و مملکت فیمابین جدائی نخواهد بود و هرگاه مقرون بقبول نگردد مکنون دل را آشکار بتوجه علان

سازیم

سازیم و در عالم دوستی و برادری توقع داشتیم که امور خمسه چون متضمن صلاح مسلمین بود و آنحضرت حلقه
اسلام بروجه اتم و اکمل فیصل یابد آن خود در عقده امتناع ماند چون میانه دو دولت یک جهتی گذاریم
مطلب جز فتح و عازم روم و متوجه آن مرز و بوم میباشیم امیدوار هستیم که انشاء الله تعالی بعد از
ورود بآن سرزمین در عالم مهمان نوازی از طرفین قرین الشرف آید دولت علیه امور معهود
دریغ نکرده و چون در خلال آن احوال احمد خان اوبی تیر بیسر جو فرایاد و نفر از صبایای خود بیم
پیشکش باتفاق چند نفر از کدخدایان بدرگاه معلی فرستاده کارد و غستان تیر قریب بانجام بود ایشان را
مرخص ساخته با جواب نامه روانه فرمودند و از جمله عطایای خاص جناب مالک الملک لایزال نسبت
باین حضرت جهان آنکه در حین موسم زمستان که برف و باران لحظه سررشته نزول از دست نداده لا
ینقطع متتابع بود رشته های سحاب ابر در فضای هوا النساجی تنگی و از اطراف ممالک محروسه
غلات حمل اردوی معلی گشته بجمعیتی که زیاده از عدد النجم و کوکب در موکب آسمان شکوه و رکاب
نصرت پژوه میبودند کفایت می نمود هر چند که در صحرای مغان بنحوی که سابقا ذکر یافت شناعت سب
و رفض احوال اهالی ایران گروه ایشان نیز عن صمیم القلب حرز بازار این کالای گرانبها شده بود
اما در این اوقات از برای مزید تاکیدات بتجدید حکم موکد و فرمان رشید خطاب بکلی اهل ایران از حد
در بند الی منتهای کابل و مشاور را بمضمون صادر گردید بیگلربیگیان عظام و حکام کرام و سادات
عالیمقام و علما و فضلای گرامی احتشام و اهالی شرع متین و واقفان مسالک حق و یقین و
کلانتران و کدخدایان و ریش سفیدان و سرکردگان و خطبه و قاطنین و جمهور سکنه و متوطنین ممالک محروسه
شاهنشاهی و سلطان مقیمیون دولت ظل الهی بمکارم بیدریغ خاقانی و عنایات خداوندی
قاآنی امیدوار بوده بدانند که چون شاه اسمعیل صفوی که در سال نهصد و شش خروج کرده جمعی از
عوام کالانعام را با خود متفق ساخته باعتبار غرضهای نفسانی در ریاست دنیای دنی در میان اهل اسلام
قدح زیاده و برهم زنی نموده بنای سب و رفض گذاشته تجدید یک کفره در عهد ایشان تا الحال چنین شده
فروج و دماء مسلمین بمعرض تلف درآمد لهذا در شورای کبرای صحرای مغان در حینی که جمهور انام و کافه خاص و عام

ایران از ابواب همایون باستدعای قبول امر پادشاهی میکردند بایشان تکلیف نمودیم که در صورتی
میسر قبول ایشان معترض بقبول خواهند شد که ایشان نیز از عقاید فاسده و اقوال کاسده که از بدو
ظهور شاه اسمعیل در میان اهل ایران شیوع یافته مکول حقیت خلافت خلفای راشدین رضوان الله علیهم
اجمعین را که مذهب آبای همایون و اروغ میمون بود بالجنان و اللسان اذعان و قبول کرده از رفض و تبرا
تبرا و بولای ایشان تولا نمایند و برای تاکید اینمعنی از علمای اخیار و فضلای دین دار کشور ظفر رکاب
ظفر شعار و پرتو اندوز انوار مهر آثار بودند تحقیق و استفسار فرمودیم همگی بعرض اقدس رسانیدند
که بعد از بعثت حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین هر یک از صحابه راشدین
در ترویج دین متین بذل نفوس و اموال و هجرت از اهل و عیال و اعمام و اخوال اختیار و لوم لوام
لیام و طعن و تعبیر خاص و عام را بر خود قرار داده بانجهت بشرف صحبت خاص جناب رسالتماب
اختصاص یافته بپیرایه پوشش تشریف نزول آیه وافی هدایه والسابقون الاولون من المهاجرین و الانصار
والذین اتبعوهم باحسان گردیدند و بعد از رحلت حضرت سید الابرار علیه الصلوة و السلام الی یوم
القرار بنای خلافت باجماع صحابه کبار که اهل حل و عقد کار بوده اند بر خلیفه اول ثانی اثنین اذ هما
فی الغار صدر نشین خلافت احمد مختار ابی بکر صدیق رضی الله عنه و بعد از وی بر انسب اصحاب بر فاروق
اعظم مزین المنبر و المحراب عمر ابن الخطاب رضی الله عنه و بعد از و بجناب ذوالنورین عثمان بن عفان رضی الله عنه
و بعد از و بحضرت اسد الله الغالب مظهر العجایب و الغرایب علی ابن ابیطالب علیه الصلوة و السلام قرار
یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت خود با هم سالک طریق وفاق و معرا از شوایب خلاف
و نفاق بوده رسم اخوت و ایتلاف مرعی و ملحوظ و حوزه دین متین از تطرق شرک و کین مشرکین مصون
و محفوظ میداشتند و بعد از خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم با آنکه اهل اسلام در اصول عقاید متفق بوده اند
اگرچه بمرور دهور و تصاریف اعوام و شهور باعتبار اختلاف علمای اسلام در بعضی از فروعات از قبیل اذان
صوم و صلوة و حج و غیره اختلاف ارا یافته لیکن در اصول مذهب و محبت و اخلاص بحضرت رسالت پناهی
و اولاد و اصحاب او نقص و قصور و خلل و فتور راه نیافته تا زمان ظهور شاه اسمعیل بهمین دستور مستمر بوده

ایشان نیز

ایشان نیز بر مضمون حکم اقدس و ارشاد و امر مقدس ترک آثار مبتدعه سب و رفض نموده بذیل
محبت و ولای آن چهار رکن ایوان دین متین تشبث گزیدند در ازای اینمعنی ما نیز سریر سروری را
بجلوس میمنت مانوس اقدس تزیین داده تعهد فرمودیم که عهود و حمیت معهود را با علیحضرت فلک
رفعت خاقان البرین و سلطان البحرین خادم الحرمین الشریفین ثانی اسکندر ذو القرنین پادشاه
اسلام پناه برادر ارجمند استحکام سازیم که مقدمات مزبوره بتایید الهی قریب الحصول و مقرون
النجاح و وصول است در ین وقت که ساحت دربند مطلع ماهچه رایات فیروزمند و مقر کوکبه آسمان شکوه
بود بجهت مزید تاکید از برای استحکام آن کار و توطین خاطر حقایق مدار از علامة العلمائی و
مجتهد الزمانی ملا علی اکبر ملاباشی و باقی علمای کرام که در رکاب نصرت انتساب حاضر و مقتبس انوار
خدمت فیض مظاهر بودند در مجلس خلوت استعلام فرمودیم همان مراتب سابق را معروض داشتند و بهمه
جهت شبه و ابهام از پیشگاه ضمیر اقدس مرتفع و ماده تشکیک و تردد مندفع گردیده بحد الیقین
پیوست که همگی رفض و بدع و اختلاف ناشی از فتنه انگیزی شاه اسمعیل بوده و الا از صدر اول الی بدو
ظهور او همگی اهل اسلام در مناهج اصول بر یک طریقه ثابت و راسخ بوده بنا بر علی هذا المقال تایید
ربانی و الهام سبحانی حکم اشرف اقدس اعلی بموقف عز و علا شرف صدور یافت که بنحوی که از مبادی
اسلام تا هنگام ظهور شاه اسمعیل همگی ایشان خلفای راشدین را خلیفه علی التحقیق میدانسته اند
بهمان دستور هر یک را خلیفه حق دانسته از سب و رفض محترز باشند و خطبای کرام ایشانرا مذکور و جاری
ساخته در تحریر و تقریر نام ایشانرا بترضی یاد نمایند و علامی فهامی خلاصة الفضلای الکرام میرزا
محمد علی نایب الصدارت ممالک محروسه را باقطار ممالک خاقانی روانه فرمودیم که مضامین حکم
همایون را بهمگی دور و نزدیک القا و ایشان نیز بسمع قبول و اذعان اصغا نموده تخلف از
مدلول آن موجب عذاب الهی و مور سخط و غضب شاهنشاهی دانند

در بیان وقایع ایت ئیل مطابق سال هزار و یکصد و پنجاه و نه

شب چهارشنبه چهاردهم محرم الحرام تحویل آفتاب ببرج
حمل واقع گشته او سمی ایل اسم وی که بنیرنگ برجنود ریاحین رنگارنگ استیلا یافته گلگون قبایان

[illegible]

گلزار را از لباس برگ و بار عاری ساخته بود از ظهور طلیعه سلطان بهار بالرکی برودت
از داغستان کوهسار راه فرار نموده قلندر بی برگ و نوای بهمن در توران زمین چمن عرصه را
از فرط لباس آتش چون کلبهای آتشین خالی دیده لوای استیلا برافراشته بود و از رسیدن نجوم
کوکبه قوای ربیع وداع و بار رستی نموده روز چهارشنبه جشن نوروزی بفر فیروزی در کمال بهروزی
و عشرت افروزی بتقدیم رسید چون در نفس قدس سرشت همایون مخمر و معهود بود که بعد از
مهام ردم و غشاق اوضاع آن مرز و بوم سلطنت ایران یکی از شاهزادگان تفویض و خود
در کلات که مسکن قدیم همایون است بنای گوشه نشینی که پادشاهی عالم معنی عبارت از آنست گذارند
لهذا معماران مهارت پیشه و مهندسان درست اندیشه و تیز کاران سخت کوش و کارکنان
صاحب هوش امین فرمودند که در کلات رفیعه عمارات عالیه و ابنیه رفیعه که در رفعت و اعتلا همدوش
ایوان سپهر برین و طاق مقرنس رواق چرخ هفتمین است با بیوتات و حمامات و دکاکین
و خانات و آب انهارهای کوثر نسیم صفا پرور و برکه های زمزم مزاج سلسبیل امتزاج احداث و از اطراف
ممالک محروسه شاهنشاهی نفایس اسباب و لطایف اثواب و فواخر اقمشه و نوادر امتعه از
هر جنس که احتیاج باشد بزودی مهیا و تدارک و نقش آن تربت سرای جنت قرین و بهجت آباد
خلد آئین که حصن حصین جهان و رکن رکین معموره عالم امکان است نمایند و موکب نصرت
اشتمال روز پنجشنبه بیست و پنجم ربیع الاول که اواسط جوزای آن سال و هوا را موسم اعتدال
بود اولا به تنبیه اشرار طوایف ترکمان راه وجهت ساخته از سمت دشت کافی حرکت و آنچه لازمه
بود از تادیب و نهب و قتل و احراق اماکن و مساکن و چرانیدن مزارع محصول آن طایفه بعمل
در آمد دیار و یار را از آبادی آثار باقی نگذاشتند و از آنجا عطف عنان بجانب پایرمحال و استرآباد
کرده دلیران سپاه در دیهات و قرا و سغناق و قلاع آن طایفه که آتش در بیشه و گل در مرز
و سیل در اندیشه کردند بتحال و سرخای در اکثر آنها زلفزان رکاب همایون بوده در مراسم
خدمت تقصیر نکردند اما احمد اوسمی بنابر صدور خیانت کلی از او در مقام وحشت و دهشت بود

بحمایت

بحمایت قلعه و مکان و صعوبت معابر مستظهر گشته به قلعه قریش که در بالای کوه فلک شکوه داغ قرار
و اطراف آن کوه تمامی بیشه و جنگل مشتمل بر یک راه باریک بسیار سخت بود تحصن جست بعد از تنبیه
و اطاعت یافتن سرکشان اشرار کوه نشین داغستان و انتظام مهام آن نواحی و تمشیت
امور ادار متوجه قلعه او گشته سروران دلیران پیل تن و خصم افکن و بهادران شیر صولت سیف
شکن در سر آن قلعه پای جلادت افشرده بحملات شدیده و صدمات عنیفه بر آن قلعه سپهر مانند
مستولی شده اوسمی ناچار ترک قلعه حصار و اهل و دیار کرده فرار اختیار و آواره سمت آوار و قدم
فرسای صحرای ادبار شده بقیه قلعگیان و اهالی قرا قیطاق روی نیاز بدرگاه خدیو آفاق آورده
از روی عذر خواهی جبهه سای موکب شاهنشاهی گشتند و تقصیرات ایشان بعفو مقرون گشته مقرر
شد که آن قلعه استوار را که از سنگ و آجر برپا ساخته بودند ویران و با کوه پل کوه را با خاک یکسان
کردند و سابقاً سمت ذکر یافت که بعد از تسخیر ممالک خوارزم و تنبیه ایلبارس والی سابق طاهر خان
چنگیزی بوالیگری معین گشته موکب همایون عازم خراسان شده بود در ایام توقف کوکبه مسعود
در داغستان بعرض اقدس رسید که اشرار خوارزم بمظاهرت و اغوای ولد ابوالخیر خان والی
قزاق و اتفاق اربوق ایناق سر مخالفت برداشته پا از جاده صواب بیرون گذاشته طاهر خان
والی را مقتول و ولد ابوالخیر خان را بوالیگری قبول کرده اند چون صدور این حرکت از اهالی خوارزم و
ارالها بوصف مروت و خفا یالی که از جانب اقدس شاهنشاهی در ازای خیانتهای ایام سابقه
ایشان بظهور پیوسته بود عین ناسپاسی و کمال حق ناشناسی بود لهذا نصرالله میرزا که نایب الحکم ممالک
خراسان بود با افواج خراسان توجه و استعداد کامل مامور به تنبیه اشرار و تسخیر خوارزم و مقرر
فرمودند که بعد از نوروز فیروز عازم آن سمت شود اربوق ایناق با اهالی و اعیان و ریش سفید
و کدخدایان ارال و خوارزم از توجه موکب شاهزاده خبردار گشته و از نشاء باده سرکشی که در سر خمار
در عقب داشت هشیار گشته از روی اضطرار نادم و پشیمان و خایف و هراسان عازم خراسان
شده در حدود مرو بخدمت شاهزاده پیوستند مستدعی عفو گناه و متعهد خدمت و سپردن [illegible]

و دادن فوجی ملازم جدید شدند و شاهزاده در مرو توقف بعد از عرض و حصول اذن
در حضرت از خدمت شاهنشاه سلیمان شوکت بسبب آنکه بیخبر از کس از اوزبکیه خوارزم در
رکاب نصرت انتساب مشغول خدمت گذاری و آرزوی اخلاص سالک طریق سرباری
و جانسپاری بوده اند از دربار خلافت مدار قاآنی بمراعات حقوق خدمت و ضعیف نالی
و ملاحظه پاس نازنیند و شکسته بالی ایشان تقصیرات آن طایفه با غماض مقرون و دلگیری را
برطبق مسئول آنجماعه بابو المحمد خان ولد ایلبارس خان که از سایه گزینان بخت لوای نصرت مدار
موکب عالم مقدار شاهزاده نامدار بود عنایت و اتالیق والی مزبور را باربوق اتباق مرحمت
و اتالیق مذکور برادر خود را با جمعی از اروسا روانه رکاب نصرت انتساب نموده مقرر فرمودند که
شاهزاده والی مزبور را الخلع ساخته روانه و مجدداً فوجی شایسته برای ملازمت رکاب همایون
از جوانان کار آمد ایل خوارزم گرفته روانه دربار معلی و بقیه اسرای ایران مستخلص ساخته تتمه
خانوادهای یکه و یموت را که دران ولایت بمرنغ الوقت گذرانیده مانده اند تماماً کوچانیده بدار
خراسان سازند و روسای آن طایفه بر وفق فرمان همایون تعهد و رخصت انصراف بخوارزم
حاصل نموده روانه خوارزم و شاهزاده بجانب خراسان منصرف و در بیست و دوم جمادی الآخر
وارد ارض فیض نشان گردید **در بیان سوانح بلخ و ظهور درویش فساد اندیش در آن ملک
با دعای سلطنت و مآل کار او** از سوانح امور آنکه بعرض اقدس رسید که در اواسط ماه شوال
شخصی مجهول الحال از اوباش و یماقات اوبه و [illegible] فلان در لباس درویشی وارد اندخود و از آنجا عازم
بلخ گشته در آستانه مقدس شاه مردان که نزدیک بلخ است ادعای امامت و اظهار معجزه و کرامت
کرده جمعی کثیر از ترک و تاجیک بلخ با عصمة الله قبچاق و سعید شبورغانی و اکثر از سرخیلان اوزبک
باو گرویده در اندک روزی ده دوازده هزار نفر گرد جمع و از اطراف تمام اوزبکیه حتی نیاز خان والی
از عقل خالی از روی نیاز بزیارت درویش مزبور رفته و خاک قدمش را بالجار و باژگان رفته
بعد از آنکه رفته رفته کار درویش مزبور بالا گرفت والی خائف شده جمعی را بر سر او فرستاده

نیمابین

نیمابین جنگ واقع و قشون آنطرف شکست یافته و کبل بلخ با جمعی در میان مقتول و قشون اوزبک
نیز دست بر فساد بر آورده در برون و درون شهر هر یک که از مردم خراسان را دیدند بقتل رسانیدند
و والی در ارک متحصن شده بعد از رسیدن این خبر بعرض اقدس جمعی از غازیان سرحدات خراسان
بسرداری محمد حسین خان جنگ بیگلاربیگی خبوشان و اله وردی بیک و محمد قاسم بیک قرخلو و جمعی از
خوانین برای رفع این فتنه و تنبیه درویش مزبور با توپخانه و استعداد مأمور بلخ و مقارن آن تاریخ
یوم جمعه دوازدهم ماه ذو الحجه الحرام خبر رسید که در اثنای مجادله باطن درویش وارونه بود کرده عصمة الله
مزبور که از جانب درویش پادشاهی ترکستان نامزد او شده بود بگلوله تفنگ زخمدار و از ملاحظه این حیثی
تزلزل در احوال مریدان سست اعتقاد راه یافته و درویش مزبور در آستانه شاه مردان متحصن و عصمة الله
بعد از دو روز بار سفر بجانب سقر بسته خواجه نعمت متولی آستانه مزبور فرصت یافته با جمعی از غازیان
درویش نامعتقد را مقید ساخته نزد والی آورده جمعی که مانند هوای طبل در سر او بودند متفرق و از اشرار
نیز که محرک فساد بودند جمعی دستگیر شده بمعرض سیاست در آمدند مراسم همایون صادر شد که سرداران
سابق سررشته کار از دست نداده بهمان ضابطه مقرر عازم مقصد و باتفاق والی به تنبیه اشرار
و جمعی از مفسدین که در چنین امر بهانه هنگامه طلب گشته فتنه برانگیخته اند مشغول و آنگروه نابکار را
بلیغ نمایند چون بهنگ کر سبق ورکیات احد اویمی بجانب اوار آواره گشته قلعجات و مساکن او
با خاک یکسان و تمامی محال داغستان قریه بقریه و محال بمحال پایمال ستم توسن دلیران دولت
فرسوده تطاول غازیان گردید شمخال و سرخای که بزرگ داغستان بودند با جمیع سرکشان آن علاقه
کشان رکاب و ملتزم خدمت و اطاعت گشته تمامی حکام و اعاظم توانان و لقبای دیگر که
که در هیچ عهد مطیع و فرمانبردار نبوده اند قلاده انقیاد بگردن گرفتند و در خلال این حال از جانب سلطان
محمود خان پادشاه والاجاه روم نامه رسید مشعر بر اینکه از قبول تصدیق مذهب جعفری و دادن رکن
کعبه معظمه که مخصوص نماز این جماعت باشد عذر خواهی نموده اظهار کرده بود که در ازای این دو مطلب امر
دیگر از آنحضرت خواهش شود و در سال گذشته و حینی که ایلچیان از دربار عثمانی برای انعقاد همین مدعا او

بتوسط ارسلان بیگ بجانب پادشاه والاجاه روم نوشته شد که مهیا و مستعد باشند که بعد از انجام
امور داغستان متوجه روم و عازم آنمرز و بوم خواهیم شد درین وقت نیز در جواب نامه همان مراتب
نگاشته قلم تصریح و اعلان شده پادشاه والاجاه مزبور را از توجه موکب جهانگشا آگاهی بخشیدند
پسر محمد خان قرقلو را بایالت دربند تعیین و جمعی از غازیان را باطاعت او مامور ساخته در یوم چهارشنبه
پانزدهم ذوالحجه سنه هزار و صد و پنجاه و پنج از سمت داغستان لوای توجه بجانب مغان افراشتند
و چون از روزیکه موکب همایون بجانب مغان حرکت کرده برخلاف ایام گذشته که هوا در کمال
خوشی میگذشت برف و باران شدید شروع کرده لاینقطع از بروزن آسمان آب بر سر ساکنان عرصه
غبرا میریخت و قطره سحاب سررشته ریزش را چون دست کریمان از کف نمی گسیخت گردش آسیای
سالیانه گردون سپهر محتاج چنین آب نبار و رفع حسنات مغربی فلک را اینگونه آب گردش در کار بود
از شدت باران امواج سیل بجایی رسید که ذره ها را با یار هر حبابی از کواکب سنجابی در دو کهکشان
یاد میداد و ساحت خاک عالم آب گشته لطمات تن شهپلور بر چرخ اخضر میزد و دواب و اسباب سپاهی
از کثرت لای و گل و نزول برف و باران و شدت سرما عرضه سقاط و اتلاف و از دربند تا کنار کیر
که ده منزل بود در عرض ده روز طی گشته در آخر حوت ورود بکنار کیر واقع گردید در بیان وقایع
تنکوزئیل مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و شش هجری شب پنجشنبه بیست و چهارم
محرم بعد از انقضای یازده ساعت و چهل و دو دقیقه که خلیفه شب لباس مستکفام عباسی در بر و اکلیل
فرقدان را بر سر داشت سلطان سیارگان از شدت برودت در خیمه تو بر توی فلک منزوی بود اقبالی
سنه اذا انجلا بخانه حوت بربیع حمل رخت کشیده سفیر سریع السیر نسیم از جانب کشور آرای بهار زر و از
الملک گلزار بار گشای تحفه و هدایای نفیسه و نفحات عطر بار گشته فرمان بران قوای نامیه قزل
اوتاق گل سوری را در صحن چمن برافراختند و لشکر جاشکراوی بهشت بتسخیر ممالک باغ و راغ
از جا در آمده بمحاصره حصون بساتین و قلاع کهسار پرداختند پاشایان پاشان طبایع برای فتح
غایه رو بر بت که فیمابین خدیو بهمن شوکت و شباط حشمت و دارای سکندر ایار را فاتح بود

وسایل

وسایل صبا و شمال را بر انگیختند و قهندیان اعلای سرو و صنوبر بقطع خلاف اشجار بستاخیرت
بر خاستند و سادات سبز پوش شمشاد و نارون و قضات محاسن سفید شکوفه و نسترن که صدر
نشینان ایوان بستانند در روضه فالیز الانوار گلزار سجل نزهت و صفا بمحاضر دیگری نوشتند
و جیوش پرخاشجوی گلهای سوری شوکت و شان شمار را کردوشمن خاکی گلش می بود و بنوک سنان
شوکت شکستند و جشن نوروزی آراسته گشته بعد از انقضای ایام عید از جسر دو فرسخی جواد عبور
و صحرای مغان را قرارگاه کوکبه منصور ساخته بیست یوم در آن مکان خیام توقف افراشتند تا دواب
بحال آمده از راه هشترود و قراچمن نهضت و از چهار فرسخی تبریز عبور کرده عاشور خان بابالو را
بایالت تبریز و سرداری آذربایجان سرافراز و شش هزار نفر از لشکر فیروزی اثر را در حوزه اختیار
او مقرر کرده امر فرمودند که بیگلربیگیان دربند و شیروان و تفلیس و ایروان و قراباغ و قبان
هر یک با قشونهای خود و حکام تابعین مهیا و مستعد بوده باتفاق سردار در حین ضرورت باعانت
یکدیگر بپردازند چون سابقا نصرالله میرزا که در ارض اقدس توقف داشت مامور شده بود که با
شاهزادگان کرام شاهرخ میرزا و امامقلی میرزا بعزم بساط بوس وارد دربار معلی شوند در بیست
و چهارم ربیع الاول در منزل مرتوان وارد و منزل العیان اندوز ادراک خدمت اقدس گشتند و فرستاده
پادشاه والاجاه هندوستان نیز با تحف و هدایای گرانمایه که از انجمله یکباب قزل اوتاق
چوب صندل بود که باصطلاح هند شکیله گویند که استادان ماهر در تراش و نقاری آن کمال
سعی و مهارت بکار برده بودند در موکب شهزادگان وارد و بنوازشات شاهنشاهی بهره مند
گردید و منزل بمنزل اعلام گیتی کشا آوار و چهار فرسخی سنیج چون ازنبادی حال عزیمت بجانب
روم از راه بغداد در خاطر اقدس تصمیم یافته مقرر شده بود که توپخانه های قلعه کش از راه همدان
روانه کرمانشاهان گشته در ذهاب که حد بغداد است مکث نمایند احمد پاشا والی بغداد از اراده
ضمیر اقدس وقف و محمد آقا کهیا خود را با اسبان تازی نژاد و پیشکشهای لایق بدرگاه آسمان
جاه فرستاده متعهد اطاعت و انقیاد و در باب سپردن اهل قلعه تا انجام کار [illegible] که از دولت

جسر

آسمان سا گشته

عثمانی تعیین شده استمهال کرده خدیو جهانگشا مسئول او را قبول و فوجی از عسکر فیروزی
مآثر را برای ضبط سامره و حله و نجف اشرف و کربلای معلی و حسکه در ناحیه و توابع کنار
و بابله و باقی نواحی و توابع بغداد تعیین و فوجی و فتوجه خان شیخوانلو جمبکرکی را بسرداری
جانب بصره سرافراز و با بیگلربیگی حویزه و حکام شوشتر و ذوالقول و اعراب آن سمت
بر تسخیر بصره مامور و مقرر فرمودند که با غرابها و تمیکه در ساحل حویزه تیار شده از شط العرب عبور
و بانجام امر مقرر پردازند و در نهم جمادی الاول نصر الله میرزا و باقی شهزادگان را با احمال و
اثقال سرکار روانه مشهد ساخته فرستاده پادشاه والاجاه هند را نیز مشمول نوازشات خاقانی و
رخصت انصراف ارزانی داشته مساوی پنج لک که هر یک باصطلاح این عصر یکهزار تومان بوده باشند
جواهر نفیسه و مرصع آلات از جواهرخانه خاص جدا و با صد و یک زنجیر فیل کوه اندام برای پادشاه جمشید
احتشام مصحوب میرزا حسن نیشابوری همشیره زاده سعادتخان روانه و جمعی از ارباب طرب هند
که در سلک مطربان سرکار نظام داشتند چون جمعی را قانون سازندگی و فنون نوازندگی بطرز هم
آموخته در رقص و رامشگری ماهر ساخته بودند لهذا ایشان را نیز مرخص ساخته فرستادند چون منظور نظر
اقدس آن بود که قشلامیشی در حدود بغداد کرده آید فرمان همایون بعز نفاذ پیوست که علات
شهرزور حمل و نقل بغداد شود پس اعلام جهانگشا از راه شهرزور و قلعه چولان در تبریز آمده
خالد پاشا حاکم بابان و شهرزور و سلیم بیک بنی عم خالد پاشا باتفاق رؤسا و اعاظم
اکراد وارد دربار خلافت مدار گشته بخطاب خانی و ایالت آن ولایت سربلندی یافت
و تمامی اکراد زوبوم و کردستان روم بحوزه طاعت درآمدند و از آنجا متوجه کرکوک گشته
در چهاردهم جمادی الآخر ظاهر کرکوک مضرب سرادقات دولت گردید اهالی آنجا باستحکام قلعه
مغرور شده راه طاعت بسته در مخالفت کشودند چون توپخانهای همایون که از راه کرمانشاهان
و ذهاب رفته بود بایست باردوی معلی ملحق شود بانتظار ورود توپخانه چند روز مکث
و بعد از یکهفته که توپخانه بموکب همایون پیوست قلعه را از چهار طرف نشانه تیر گلوله توپ

و خمپاره کرده یکروز از بام تا شام آن آتش بلا را بر جان قلعگیان نازل و منزله تزلزل
سماوی می ساختند عصر آن روز که روز دوشنبه بیست و یکم ماه مزبور بود قلعگیان از توقف آن آتش
جانسوز بجان آمده از تاب صدمات توپهای قلعه شکن و خمپارهای بنیاد افکن متابعت توان
دستمندی عفو و امان شدند عفو خطاپوش قاآنی از باب پوزش پذیری دریاده روی
ایشان را پیرایه پوشش خلعت عفو و بخشش ساخته فوجی را نیز بضبط قلعه اربیل که از قلعه های معتبر آن
سمت بود تعیین فرمود آن نیز دیگر روز بضرب گلوله توپ قلعه کوب و خمپارهای جانستان بحیطه
تسخیر در آوردند **در بیان توجه موکب والا بجانب موصل** چون محمد آقا از کرکوک از
جانب احمد پاشا برای تذاکره انجام مطالب معهود و بنای مصالحه روانه استنبول شده بود منظور
نظر اقدس این بود که از کرکوک تجاوز نشود در آنجا سواد فرمانی از پادشاه والاجاه روم که بر طبق
فتوای شیخ الاسلام و مفتیان اسلام صادر شده بود از خارج بنظر رسید مشعر بر آنکه قتل و اسر
طایفه ایران مباح و مذهب ایشان مخالف اسلام است امنای دولت عثمانی آن فرمان و فتوی را
مصحوب عبدالله افندی بموصل فرستاده حسین پاشا والی حلب را نیز با جمعی از پاشایان و عساکر
باعانت حسین پاشا والی موصل مأمور ساخته از نجمی محرک عزم ثابت گشته روز چهاردهم رجب ایلی
نهضت بجانب موصل فلک فرسا و روز پنجشنبه بیست و سیوم ماه مذکور ورود موکب ظفر کوکب بکنار
قریحی موصل واقع شده نوح پاشا حاکم کوی که از محافظان قلعه بود با فوجی از سپاه روم که تیمور
تمیداران را رانده بمقابله پیش تاختند موکب منصور درآمده جمعی از ایشان طعمه شمشیر گشته بقیه فرار
و بامن عافیت تحصن اختیار کردند و روز چهارم جمیع سپاه بهم قریحی شهر مطلع طلیعه شوکت و جوار مزار شریف
حضرت یونس بن متی علیه السلام مضرب سرادقات اقامت گردید اولا یکدو نفر از علمای موصل را
برای القاء و افهام مدعا بدربار معلی طلب فرمودند پاشایان از فرستادن ایشان تحاشی نموده
بقلعداری پرداختند پس حکم همایون بمحاصره قلعه نافذ گشته فرمان پذیران از دو جانب قلعه جسر
کهکشان پیوند بر رودخانه موصل بسته توپخانهای اژدها هیات دوزخ لهیب جزایرچیان بهرام کین

جلادت حسب فوج فوج آغاز عبور کرده لب انجام قلعه کبری و برزدن سیبه و حفر نقب اشتغال
ورزیدند بعد از آنکه دریای آتش محیط قلعه گردیده در شب جمعه هشتم شعبان هنگام سحر شلک توپ
و تفنگ و ستاره ریزی خمپاره‌های آسمان آهنگ روز قیامت بر قلعگیان آشکار کردند و گلوله توپ
و خمپاره دود از نهاد خانه‌ها و گرد از بنیاد خانمانها برآوردند چند روز بهمین منهج سرای حیات
قلعگیان را شعله جواله خمپاره و گلوله توپخانه زدکش [?] سیه ساخت تا آنکه پاشایان چون دیدند که
عزم فلک سامی خسروی از سر این طلب لی [?] حیل مطلب باز نخواهد گشت جمعی از علمای اعلام و اعیان
کرام و رؤسای اوجاق را با اسپان تازی نژاد کوه پیکر و پیشکش‌های لایق بدربار سپهر رواق فرستاده
متعهد آن گشتند که جمعی را بدربار قیصری فرستاده مامور معهود را بخوبیکه دلخواه اقدس است بین
الدولتین بصورت انجام دهند از آنجا که اطفای شرر شر و تسکین شعله ضرر مطمح نظر انوری بود
قبول این مسئول فرمودن ایشان را به پیرایه پوشش کسوت امان و شرایط امداد تشریف عفو مطمئن
ساختند پاشایان نیز قاضی و مفتی موصل را با چند نفر از امرای عثمانی روانه اسلامبول نموده بعرض
حال پرداختند و مقارن آن محمد آقا که از جانب احمد پاشا بدربار عثمانی رفته بود وارد و خبر آورد
که پادشاه اسلام پناه روم او را طلبیده بالمشافهه فرمودند که در عالم دوستی و برادری این
توقع نداشتیم که جناب نادری از حد و دستور تجاوز نمایند هرگاه مدعای ایشان انجام مدعیات
در راه الحد [?] مملکت گفتگوی مطلب نمایند امور معهود مقرون بحصول خواهد شد اما چون تخمین [?]
موسوم حدوث فتنه عام و موجب اختلال این دولت ابد فرجام است مجدداً از لفظ خاص در گذرند
و احمد پاشا را در امر مصالحه ماذون و مختار ساخته لهذا در روم [?] عطف عنان بجانب
کرکوک فرمودند چون زیارت اماکن مقدسه مکنون ضمیر بود بعد از ورود بقراتپه در حوالی قیس [?]
بنه و غازیان را گذاشته با فوجی عازم عتبات عالیات گردیدند و در منزل شهروان سلیمان
پاشای کدخدای بغداد با محمد آقا و معتبرین دیگر از جانب احمد پاشا با پیشکشهای لایق وارد و بعطای
کمر و خنجر مرصع و خلاع فاخره و انعامات وافره رهین احسان گشتند و محمد آقا برای اطلاع خبر انفراغ [?]

تخمین

موکب

موکب همایون و قبول امر مصالحه از جانب احمد پاشا مجدداً وارد درگاه قیصری گردید اعلیحضرت
شاهنشاهی بعد از آنکه از زیارت مراقد منوره کاظمین علیهما السلام سعادت اندوز گشتند بر
کشتیها که احمد پاشا و پل [?] در کمال زیب و زینت در کنار رود دجله ترتیب داده بود از آب عبور و از درک
زیارت مزار امام ابوحنیفه رضی الله عنه نموده عصر متصرف بقباب مشرف و روز دیگر از راه حله عازم
نجف اشرف گشتند چون تمامی علمای ایران و افغان بلخ و بخارا و سایر بلاد توران در رکاب
اقدس حاضر بودند و همگی همت علیا مصروف باتحاد مذهب اسلام و رفع شبهه و نزاع از میان
امت حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام بود علمای شهیرین شهر [?] دجله و توابع بغداد را
نیز حضار [?] در آستانه مقدسه علویه و عتبه خجسته غرویه مجالس تذاکره و انجمن محاوره را انعقاد داده
که طرفین با یکدیگر گفتگو کرده مواد منافرت را مندفع و خیل مغایرت و مشاجرت را منقطع سازند
لهذا علمای فریقین در آن درگاه عرش اشتباه مجتمع گشته بعد از مقاوله بسیار مشرب عذب ملت محمدیه را
از لای شکوک و شبهات تصفیه دادند و وثیقه مشعر بر کیفیت ماجرا مسوده و در قسم حروف مرقوم
و بمهر همگی افاضل و حضار مختوم گشته نقلی از آن در خزانه مقدسه غرویه ضبط و بهر سوادی از
ممالک محروسه سوادی از آن نفاذ یافت **شرح وثیقه مزبور این است** غرض از تحریر این
وثیقه و ترتیب این نمیقه آنست که چون بعد از بعثت حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و صحبه
اجمعین هریک از صحابه راشدین در ترویج دین متین به بذل نفوس و اموال و اشاعه مساعی
مشکوره و مجاهدات مبروره کرده به پیرایه پوشش تشریف نزول آیه وافی هدایه السابقون الاولون
من المهاجرین والانصار گردیدند بعد از رحلت جناب سید الابرار رسالت [?] خلافت باجماع صحابه
کبار که اهل حل و عقد کار بودند خلیفه اول ثانی اثنین اذ هما فی الغار صدر نشین مسند
خلافت احمد مختار امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی الله عنه رسید و بعد از و بنص و نصب اصحاب
بر فاروق اعظم مزین المنبر والمحراب امیر المومنین عمر بن الخطاب و بعده بشوری و اتفاق اصحاب
ذو النورین امیر المومنین عثمان بن عفان و بعد از و باسد الله الغالب مظهر العجائب و مظهر الغرائب

امیر المومنین علی بن ابی طالب کرم الله تعالی وجهه قرار یافت و هر یک از خلفای اربعه در مدت خلافت
خود ناهج مناهج استقامت و تآلف و معرا از شوائب اختلاف بوده رسم مصافات محفوظ و
حوزه ملت محمدی را از تطرق شرک و کین مصون و محفوظ میداشتند و بعد از انقضای آن مدت خلافت
به بنی امیه رسید و بعد از آن به بنی عباس انتقال یافت ایشان نیز بهمین مذهب و ملت و عقیدت
مایل و بخلافت خلفای اربعه قایل بوده اند تا آنکه در سال نهصد و شش که شاه اسمعیل صفوی
خروج و بر معارج سلطنت عروج کرد بتعلیم علمای آذربایجان و گیلان و اردبیل رفض نقد
حقیقت خلفای ذیشان و اماله قلوب عوام از متابعت و مطاوعت ایشان نموده بعلاوه
آن سب و رفض را که خامه سلیط اللسان از جهت ذکر آن زبان صریر در کام خاموشی میکشد
شایع و در منابر و مساجد از نیکونه اقوال اعلان انواع فضایح و قبایح کردند و بعد از شیوع این معنی
اهل سنت و جماعت نیز از اطراف آغاز معادات و ترک مصافات کرده قتل و نهب اسرای آن فرقه را
مباح دانستند بحدیکه اسرای امت خیر الوری را در فرنگ و باقی ولایات عرض بیع و شری کنند و این
حادثه شنیعه تا ایام خاقان مغفور شاه سلطان حسین متداول و معمول میبود تا آنکه رفته رفته
ترکمانیه دشت و بعد از آن افاغنه قندهار و همچنین رومیه و روسیه از اطراف رخنه در ممالک ایران
و اساس سلطنت و مملکت را ویران کردند قلع و استیصال این غایله را بر خود لازم دانسته بیمن همت
مالک الملک لم یزل بامری تعلق گیرد اسباب آن از پرده مکنون بساحت شهود و بروز می آید لهذا
کوکب اقبال فیروز و سعادت اشتمال اعلیحضرت قدر قدرت کیوان مهابت مریخ صلابت ملجا
السلاطین و مرجع الخواقین قهرمان دودمان رفیع الشان ترکمانیه برق خرمن سوز سرکشان جهان
بتاییدات سبحانیه تاج بخش ملوک ممالک هند و توران ظل سبحان نادر دوران خلد الله ملکه و سلطانه
چونکه در تاریخ نادری تفصیل حال خجسته مآل مذکور و مسطور است از مطلع ملک ابیورد آغاز طلوع
و ضیا گستری کرده ظلمت زدای ساحت ایران گشته ممالکی را که بمقتضای انقلاب دهر بتصرف
غیر در آمده بود بزور بازوی تایید الهی و قوت سرپنجه ظل الهی انتزاع شوکت ارباب عناد و نزاع

نمودند

نمودند تا آنکه در هزار و صد و چهل و هشت هجری در شورای کبرای صحرای مغان که عموم وضیع و شریف
ایران را مجلس مشورت انعقاد داده اند که باجماعت هر کس را که خواهند بسلطنت اختیار نموده بنایی در کار خود
بگذارند اهالی ایران دست بر دامن ابرام و الحاح زده عرض کردند که پادشاهی و سلطنت را خداوند
عالم بآنحضرت و آنحضرت را بما عطا کرده ما را اختیاری در تغییر حکم الهی نیست و این سلطنت حق
آنجناب است بجهت آنکه از روز اول صیانت احوال کرده عرض و نفوس مسلمانان را از چنگ دشمنان قوی
رهایی داده اند باز در مقام محارست ایشان باشند و ستمدیدگان ایران را با مید دیگری نگذارند
اعلیحضرت شاهنشاهی نیز فرمودند که اهالی ایران هرگاه سلطنت ما را برغبت و خواهش خود طالب باشند
در صورتی این سئوال تلقی بقبول و مقرون بحصول خواهد شد که آثار مبتدعه را که مخالف مذهب اسلاف
کرام و آبای عظام نواب همایون ماست تارک و بر منهج حقیقت خلافت خلفای راشدین ناسک و سالک
شوند ایشان نیز از راه حقانیت بدون شایبه امنیت متفق الاراده این حکم قدسی را بسمع اذعان
اصغا نموده و نتیجه برای توکید و استقرار این مطلب نوشته بخزانه عامره سپردند اعلیحضرت شاهنشاهی
نیز در ازای این معنی ایلچی روانه دولت عثمانیه کرده از اعلیحضرت سلیمان حشمت باسط بساط امن و امان
ناشر آیات ان الله یامر بالعدل والاحسان سلطان البرین و خاقان البحرین خادم الحرمین الشریفین
ثانی اسکندر ذوالقرنین داور دارا درایت کیخسرو غلام خدیو گردون شکوه انجم احتشام پادشاه اسلام
پناه روم ایده الله تعالی پنج مطلب شد اول آنکه اهل ایران از عقاید سابقه نکول و مذهب
جعفری که از مذاهب حقه است قبول نموده اند علما و فضلای آن و مجتهدان کرام اذعان کرده آنرا خامس
مذاهب شمارند دوم آنکه چون در کعبه معظمه ارکان اربعه مسجد الحرام بائمه مذاهب اربعه تعلق دارد ائمه
این مذهب در رکن شافعی با ایشان شریک بوده بعد از ایشان علیحده با امام جعفری نماز گذارند سوم
آنکه هر سال از طرف ایران امیر حاج تعیین شود که بطریق میر حاج مصر و شام در کمال عز و احترام حجاج
ایران را بکعبه مقصود رسانیده در دولت علیه عثمانیه امیر حاج ایران ثانی میر حاج مصر و شام باشد
چهارم آنکه اسرای هر دو مملکت نزد هر کس بوده باشد مطلق العنان و آزاد بوده بیع و شرای ایشان

روانه شد پنجم آنکه وکیلی که از دولتین در پای تخت یکدیگر بوده امور مملکتین را بر وفق مصلحت فیصل
میداده باشند و باین وسیله رفع اختلاف صوری و معنوی از میانه امت محمدی گشته من بعد بمقتضای
انما المومنین اخوة رسم الفت و برادری فیمابین اهالی ایران و روم مسلوک باشد امنای دولت ابد
پیوند عثمانی چند مطلب را که عبارت از تعیین میر حاج و اطلاق اسرای جانبین و بودن وکیل در پای تخت
دولتین بوده باشد قبول و مذهب جعفر را تصدیق کرده باقی را بجا در شرعیه و معاهد ملکیه موقوف
ساخته بودند ایلچیان ذیشان بخصوص این مطلب از طرفین آمد و شد و از آن طرف اقامت و از اینجا
براهین ساطعه و حجج قاطعه القا و ابهام جواب مینمودند چون در عرض هفت هشت سال انعقاد مرام با آمد شد
سفیران صورت انجام نیافت درین سال فرخنده فال تنگوزئیل مطابق سنه هزار و صد و پنجاه و شش
بود که کوکبه همایون قاآنی دارا و دی ظفر قرین خاقانی بعزم آنکه در خاک بدم آب کعبه گوی محلی از
هوای نفسانیت آتش فتنه را منطفی و مایه فساد و نزاع را از میانه اهل اسلام منتفی گرداند حرکت و از
تمامی ممالک ایران و بلخ و بخارا شیوخ اسلام و قضات کرام و علمای اعلام را برای تذاکره و مقاوله
این امور بموکب منصور احضار و برسم مهمانی وارد اکثر زمین گردیدند که مطالب معهود را بانعقاد
ملک موروثی طی نمایند در بتوقت در نظر نجف اشرف بعتبه بوسی و تقبیل و زیارت روضه علیه غرویه
فایز و مشرف گردیدند جمعی از علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و محال توابع بغداد در حضور کهکشان
حاضر ساخته مجدداً امر همایون بعز نفاذ یافت که چون در مذهب اسلام هیچگونه قصوری و فتوری
واقع نیست الا آنکه فسادیکه از بدو دولت صفویه در میان امت نبویه شیوع یافته علمای کرام
که دعایم اسلام اند با یکدیگر مجلس مذاکره و محاوره را آراسته منهل ملت نبویه را که از هجوم افواج
اختلافات اهم آنجمیه لامی شکوک و شبهات گشته است صفا و بزلال حق ارشاد و ماده معین ضلالت
سد او نایره فساد را اطفا دهند لهذا مامورین بنهج مقرر در درگاه عرش اشتباه حضرت یعسوب
والامام المتقین علیه السلام طی مقالات و اظهار عقاید کردند و حقیقت ماجرا بخولیت کرد در مشهد
شریف بشهادت آنحضرت نگارش می یابد عقیده اسلامیه داعیان دوام دولت قاهره دریه

وعلمای ممالک ایران آنکه بعد از رحلت حضرت سید المرسلین علیه و علی آله الصلوة والسلام
خلافت باجماع امت بر جناب خلیفه اول ابابکر صدیق رضی الله عنه و بعد از وی بنص آنجناب
بر فاروق اعظم عمر بن الخطاب رضی الله عنه و بعده بشوری و اتفاق اصحاب بر ذو النورین
عثمان بن عفان رضی الله عنه و بعد از ان بامیر المومنین علی بن ابیطالب علیه السلام قرار یافته و بمودای
آیه وافی هدایه السابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین اتبعوهم باحسان رضی الله
عنهم و رضوا عنه و بفحوای آیه شریفه لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة معلوم
فی ما قلوبهم و حدیث شریف اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم خلیفه برحق و ربط و مواصلت
فیمابین ایشان محقق بوده با یکدیگر رسم موافقت بی شایبه منافرت و مغایرت مسلوک می
داشتند و بحدیکه رسم مواخات فیمابین ایشان مرعی بوده که بعد از رحلت خلیفه اول و ثانی از دار
دنیا از جناب مرتضوی سوال حال ایشان کردند آنحضرت فرمودند که امامان قاسطان عادلان کانا
علی الحق و خلیفه اول نیز در شان خلیفه رابع میفرموده است خیرکم علی فیکم و خلیفه ثانی در حق آنجناب
میفرموده که لولا علی لهلک عمر و نظایر این که بکمال خیرخواهی سندی ایشان از یکدیگر دلالت دارد و بسیار
و مستغنی از بیان و تذکار است و در سال نهصد و نه و شش هجری که شاه اسمعیل صفوی خروج نموده
اشاعه سب و رفض لسبب خلفای ثلاثه نموده آن معنی منشا ظهور فساد و نهب اموال عباد گردیده
مورث منقصت و معادات فیمابین اهل اسلام باشد با آنکه بمقتضای قل اللهم مالک الملک تؤتی
الملک من تشاء و شاهنشاه عالم پناه بر رتبه سلطنت و جهانداری فایز گشته بنحویکه در فوق مذکور شد
در شورای صحرای مغان از زمین اعیان استکشاف نموده ما تیز عقاید اسلامیه خود کرده ایم حال ترک و ز
مقدسه علیه علویه از دواعیان مجدداً استفسار فرمودند عقاید اسلامیه داعیان بنهج مسطور است و
خلفای راشدین رضوان الله علیهم اجمعین را بترتیب مذکور خلیفه علی التحقیق حضرت سید المرسلین صلی الله
علیه و آله و سلم میدانیم و شک و شبهه نداریم و از رفض و تبرا بیزاریم بنحویکه جناب قدوة العلماء الاعلام
شیخ الاسلام و مقتدایان عظام دولت علیه عثمانیه تصدیق مذهب جعفری را کرده اند مقلد طریقه

آنحضرت و برین عقیده راسخ و ثابت میباشیم آنچه سمت تحریر یافته محض از خلوص فؤاد و صمیم قلب
و نقد این ادعا مصفا از شایبه غش و قلب است و هرگاه خلاف این عقیده از ما بظهور رسد از دین
بیگانه و مورد غضب خداوند یگانه و سخط شاهنشاه زمانه باشیم عقیده اهل و اعیان عتبتین
عالیتین علمای نجف اشرف و کربلای معلی و حله و بغداد آنکه امام جعفر صادق رضی الله عنه در نزد
رسول کرام و ممدوح امم و نزد ائمه ملل مقبول و مسلم است از قراری که علمای ایران عرض و تحریر کرده‌اند
در نزد اعیان بتحقیق یافته عقاید اسلامیه اهل ایران صحیح و فرقه مزبور قایل بحقیقت خلفای کرام
و از اهل اسلام امت حضرت سید الانام علیه الصلوة و السلام میباشند و هر کس که با این فرقه اظهار عداوت
دینی کند او از دین خدا و رسول و اکابر دین بیزار و بری بوده در دار دنیا بحکم آن پادشاه سلطان
عصر و در عقبی با جبار شدید البطش و القهر خواهد بود عقیده اقل الدعاة علمای بخارا و بلخ آنکه
عقاید صحیحه اسلام اهالی ایران بنحویست که علمای موثق عرض بیان نموده و آن فرقه داخل اهل اسلام
و امت حضرت سید الانام میباشند و هر کس که با این جماعه دیناً اظهار عداوت نماید خارج از دین و محروم
از شفاعت سید المرسلین بوده در دنیا بازخواست آن پادشاه عصر و در عقبی با شهنشاه علی الاطلاق
خواهد بود و اختلافی که معتقدین عقاید مسطوره را در فروعات با ائمه مذاهب اربعه میباشد منافی و
مغایر اسلام نیست و استحلال این اعتقاد از اهل اسلام و قتل و نهب و اسر فریقین که مسلمانان و امت
محمدیه و برادر دینی اند بر یکدیگر حرام است در بیان انصراف موکب همایون بجانب آذربایجان
از نجف اشرف چون قبل ازین حکم همایون بتذهیب گنبد عرش سای مبارک نافذ گشته بود و فرمان
پذیران و مامورین بر وفق مقرر طلاکاری گنبد همایون را که پهلو بر چرخ مقرنس میزد در کمال زیب و فر
انجام داده بودند همگی مورد عنایت گشتند و بهمه جهت ده الف خرج تذهیب گنبد فلک پیوند شده
بود از سرکار حضرت آسیه سیرت گوهرشاد بیگم والده شاهزادگان کامکار نصرالله میرزا و امام قلی میرزا نیز
صد هزار تومان نادری تحویل داده شد که صرف مرمت کاشی کاری دیوار صحن مقدس نمایند و شمامه
مرصع بجواهر ثمین و مجمر طلائی گرانبها وقف آستانه مقدسه ساختند و از انجا عازم کربلای معلی گشته در غره

ماه شوال

آئمه

ماه شوال مشرف آمده و از طواف روضه ملائکه مطاف و از سرکار نواب مهد علیا و ستر کبری بانوی
حرم سرای عفاف رضیه سلطان بیگم بنت خاقان شهید شاه سلطان حسین نیز بیست هزار نادری
برای تعمیر مسجد جامع پشت سر مبارک تحویل کارکنان گردید و بعد از پنج روز رایات نصرت آیات
از سمت شیب بجانب بغداد انعطاف یافت و خدام و ارباب استحقاق اماکن ثلاثه ائمه اربعه علیهم
آلاف السلام و التحیه و امام ابوحنیفه یک الف بصیغه نذر و جواهر از خزانه احسان عطا فرمودند و احمد
پاشا لشکر را سامان کوه پیکر گردون خرام و پیشکش‌های لایق آن دربار سپهر احتشام فرستاده فرستادگان او هم
جا حاضر و حق خدمت و آداب تقدیم رسانیده و از طرف قرین الشرف شهنشاهی نیز آنچه حق احسان و بنده
پروری و لازمه مرحمت و عنایت گستری بوده درباره او و فرستادگان او بظهور آمد و چون سرداران
جانب عربستان بصره را در کمال شدت محصور کرده و قلعه قرنه را نیز تصرف کرده بودند مقرر شد که
چون مصالحه شده سرداران دست از محاصره بازداشته روانه اردو شوند مقرر شد که قلاع کرکوک و
اربیل و قرنه و باقی ولایات را که متصرف و آن بود خالی نموده بتصرف گماشتگان احمد پاشا بدهند
و پس موکب همایون از ظاهر بغداد حرکت و از جسری که در حوالی [?] بسته شده بود عبور و شهروان را
مضرب خیام عز و شان ساختند در بیان انقلاب اوضاع دربند و توجه موکب شاهزاده نصرالله
میرزا بعزم تسکین فتنه آنديار در حینی که موکب همایون از دربند بجانب روم توجه میکرد
محمدعلی خان قرقلو با ایالت دربند تعیین و فوجی را بمتابعت او مامور و در حین ورود مغان
حیدر بیک [?] سرکرده جزایرچیان را با ایالت شیروان و خطاب خانی سرافراز ساختند و در بیست
و دوم شعبان در وقتی که ساحت موصل مضرب سرادقات عز و جاه بود خبر انقلاب شیروان رسید
توضیح این مقال آنکه بعد از سنوح قضیه ظهیرالدوله ابراهیم خان که محمدعلی بیک ولدش باسم او موسوم و
با ایالت آذربایجان فایز گردید سام نام مجهول الحال مجهول النسب بسر سام خطا سروری مبتلا گشته در
حدود آذربایجان ادعای شاهزادگی و پسری خاقان مغفور شاه سلطان حسین نموده ابراهیم خان
بینی او را قطع کرده مرخص ساخت و او بجانب داغستان فتنه بی سر و پا در میان لزگیه بسر میبرد محمد ولد

سرخای که در ایام توقف موکب منصور در داغستان سر از اطاعت باز زده از ولایات اوربه
کوه و جنگل سواری می بود در این وقت که لوای فلکسا را متوجه روم دید سام میرزا که هنوز
باد نخوت در دماغ داشت انداخته و تا به مبنی شاخص فتنه کرده و جمعی نزد او منعقد ساخته در مقام
تحریک اهل طبرسران و دربند درآمد از آنجا که عوام کالانعام را از کمینه امور وقوفی از تمیز خیر و شر و نفع و
ضرر نمی باشد باغوای او بعضی از بدکاران طالبان آغذیار فرقه گشته و مستحجاب با اهالی شیروان از جانب
ایشان آمد و شد میکرد تا آنکه این مراتب با محمدعلیخان سردار دربند بعرض اقدس رسانیده چون قلعه
دربند نیز حدا ثبت داشت حیدرخان نیز از موقف اعلی بمعاونت او مامور گشته بنابر آنکه اهل داغستان
و دربند باعتبار قرب جوار بمرزوم شیروان نیز سرایت کرده بودند در میانه شماخی و شابران حیدرخان را
گرفته محبوس و بعد از چند روز مقتول و اموال او را غارت کردند و محمد ولد سرخای با سام شیروان آورده
قلعه قشور که مقر حکومت بود بتصرف ایشان داده لوای مخالفت افراشتند و اهالی شابران و
طبرسران نیز طوعاً و کرهاً مقلد قلاده ایشان شدند این خبر که بدربند رسید دامن زن آتش نفاق
اشراری که کینه دیرینه از این دولت والا در سینه داشتند گردیده آرزوی دو دولتی کار را یکی کردند
از آنجمله جماعه مغالی وغیره که مامور بمحافظت قلعه قیربین اعمال دربند میبودند جمعی از قشاریه را
که با ایشان مامور بودند گشته قلعه فیروز را بتصرف لزگیه داده بسام و محمد ملحق گشتند محمدعلی خان
بعد از این واقعه جمعی از رؤسای اشرار دربند را با ملازمان مغالی که مظنه فساد با ایشان میرفت
از مرحله هستی دور و جمعی را نیز که چشم از حقوق دولت پوشیده بودند کور کرده روانه مغان ساخت
و خود باستحکام قلعه و بروج دربند پرداخت و حقیقت حال را بعرض عاکفان سده جلال رسانید
اگرچه عاشورخان افشار سردار آذربایجان که در ایروان می بود بشنیدن این خبر با جمعی برای تسکین
ماده این شر بجانب شیروان ایلغار و با حاجی خان چمشکزک بیگلربیگی گنجه در کنار کر توقف و
مشغول بستن جسر شده بود و لیکن بعد از آنکه این مراتب بعرض اقدس رسید کریم خان افشار بیگلربیگی
اورمی برای تسدید راه بجانب مغانات مامور و فوجی از غازیان را نیز بمعاونت عاشورخان

تعیین

تعیین فرمودند امر همایون باحضار نصرالله میرزا که در ییلاق همدان توقف داشت عز صدور یافت
شاهزاده نیز در پنجم ماه رمضان در منزل لیلان در حینی که موکب همایون از کرکوک عبور و عازم
سمت بغداد بود بشرف تقبیل بساط اقدس فایز گشته فتحعلی خان افشار جرچی باشی و جمعی از خوانین
و یازده هزار از غازیان رکابی را بملازمت موکب شاهزاده مرزوم شیروان ساختند شاهزاده بعد از ورود
بتبریز حسب الحکم همایون جمعی را بسرکردگی فتحعلی خان افشار پیشتر روانه ساخت که بعاشورخان ملحق
شوند و خود نیز متعاقب از تبریز متوجه مقصد گردید و بعد از ورود فتحعلی خان دو چهار فرسخی
سام و اشرار شیروان و لزگیه با توپ و نقاره خانه و فوجی عظیم از لزگیه و شیروانی از فراز کوهی که بالای
باغ شاه است بنشیب آمده اراده آنکه داخل قلعه شوند مهیای جنگ گشته فتحعلی خان و عاشورخان نیز
سر راه بر ایشان گرفته بمحاربه پیوستند بتایید آلهی سرپنجه ساعد اقبال شاهنشاهی سیلی زن چهره تهور
و عنان تاب توسن جلادت ایشان گشته هزار نفر متجاوز سر و زنده با علم و نقاره خانه ایشان بدست آمد
محمد ولد سرخای زخمدار و با بقیة السیف فراری شده سام با معدودی بجانب گرجستان گریخت پس
دلیران بمحاصره قلعه قشور پرداخته در اندک روزی قلعه را تصرف و جمعی کثیر از لزگیه را که بمحافظت قلعه
اشتغال داشتند زنده دستگیر کردند و تتمه احوال سام در بیان وقایع سال آینده مذکور میگردد

در بیان کیفیت طغیان محمدتقی خان شیرازی بیگلربیگی فارس و عمان و کیفیت او

چون در حین توقف موکب جهانگشا در حوالی دربند کلب علی خان کوسه احمدلو را بسرداری و تقی خان را
مجدداً بایالت فارس تعیین و روانه چون مشارالیهما وارد آن سمت بسر برده کار را اشتر بمحمل کرده بودند
لهذا محمدحسین خان قرقلو میرآخور باشی را که از سفارت روس برگشته در درگاه معلی می بود بسرداری تعیین
و با چاپاری روانه و کلبعلی خان و تقی خان را بدربار سپهر اقتدار طلب فرمودند بعد از ورود محمدحسین خان
بعمان چون تقی خان قشونهای فارس را با خود متفق ساخته خیالات باطله بسینه ها در خاطر کرده بود جمعی از
سرکردگان با غوا و تمهید او بر سر کلبعلی خان ریخته او را مقتول ساختند و در صدد گرفتن محمدحسین خان برآمدند
محمدحسین خان از تمنی وقف و خایف گشته بر کشتی نشسته خود را بساحل عافیت رسانیده از آنجا بشیراز آمد

تقی خان نیز با جمعیت خود عازم شیراز گشت محمد حسین خان خود را بیکسو کشیده حقیقت حال را معروض
نموده سپهر تمثال ساخت تقی خان داخل شیراز شده رایت عصیان برافراخت از موکب همایون جمعی
باعانت محمد حسین خان و تنبیه تقی خان مامور گشتند تقی خان بعد از آنکه چندی بقلعه داری پرداخت دستگیر
شده نزهتکده عشرت طراز شیراز بشامت اعمال او مورد قتل و نهب شد و مقرر شد که او را از چشمی
و از بخشش کور کرده بدرگاه معلی آوردند و اولاد او که در اصفهان می بود بقتل رسانیدند مامورین طبق
فرمان عمل نموده او را مقید بپیشگاه حضور رسانیدند **در بیان شورش استراباد و نهضت موکب**
نصرت نشان بجانب آذربایجان رایات نصرت آیات در یازدهم ذوالحجه از شیروان بعد از عزم
آذربایجان حرکت کرده بعد از ورود بحوالی ماهیدشت و کرمانشاهان بعرض اقدس رسید که بعضی از
جهال و اعیان قاجار بسبب سوء سلوک محمد حسین خان حاکم آنجا با طایفه یموت متفق و داخل شهر استراباد
گشته ولد محمد حسین خان که از جانب پدر نایب بود فرار و نزد بهبود خان چاوشلو سردار رفته
حکم معلی در باب ترتیب استراباد بعهده بهبود خان عز صدور یافت و محمد حسین خان نیز از اردوی همایون
باین امر مامور گردید مامورین با جمعیت و استعداد بر سر استراباد رفته بر اهل آنولایت مستولی
بنا بر آنکه فیما بین بعضی از قاجاریه و محمد حسین خان عداوت دیرینه تحقیق داشت لوازم قتل و سفک
و بیباکی از محمد حسین خان نسبت بگنهکار و بیگناه بظهور رسیده آنولایت نیز پایمال دست انداز او
گردید بعد از ورود موکب همایون بکرمانشاهان ابراهیم خان ولد ابراهیم خان را که نسبت برادری
بآنحضرت داشت بسپهسالاری حدود کردستان و لرستان فیلی تعیین و فوجی از غازیان او را مامور
و مقرر فرمودند که در حدود کرمانشاهان توقف و از حد کرند الی منتهای ولایت همه جا افواج
منصوره مشغول قشلامیشی و ییلامیشی بوده با پاشای بغداد مراسم همجوار مرعی داشته باشند و بنحوی که
سابقاً مذکور شد نصرالله میرزا که در سال پیش متوجه خوارزم بود بعد از ورود بمرو روسا و سرکردگان
خوارزم و ارال باتفاق ارتوق اتالیق ایرانی نزد شاهزاده آمده تعهد دادن ملازم و کوچانیدن طایفه
یموت شده بودند نصرالله میرزا ابوالفارس خان ولد ایلبارس خان را بموجب امر اقدس بوالیگری تعیین و از

یوق

یوق ایناق را صاحب اختیار کار او کرده ایشان را روانه خوارزم نموده معاودت کرد بعد از چندی
بعضی از اشرار خوارزم با یموت متفق و ارتوق ایناق را مقتول ساختند اینخبر که بعرض اقدس
رسید علی قلی خان را بسپهسالاری مامور و روانه خراسان ساختند که تدارکات خود را دیده در سال
دیگر بعزم تنبیه یموت متوجه خوارزم شود و از ماهیدشت لوای توجه بجانب قلمرو علیشکر افراختند
در بیان وقایع سیچقان ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری سلطان
طارم چهارم روز جمعه پنجم ماه صفر بعد از انقضای شش ساعت و شش دقیقه از منزل ماهی دشت
حوت بمقر و محل نقل کوکبه جلال کرده سپهر عسکر دی رخت عزیمت بوادی هزیمت کشیده سپاه شتای شب
روبانحطاط گذاشته اهلی را انکسار کرده حدیقه بهار را از سرو و صنوبر رایت نهضت برافراخت و خاقان
جهان آرای ربیع از رعد ابر آذری طنطنه کوس جمشیدی و کشورکشائی بلند آوازه ساخت افواج قاهره چمن
ساز و برگ نمایش کرده بعزم دفع عسکر بهمن برافراختند و جیوش اشجار از غنچه و از خار و موج آبشار حصن و سپر را
مغفر و جوشن برآراستند در منزل کنگاور علم و مجلس خسروانی با نوروز زیب و زین انعقاد و جشن
نوروزی بفر فیروزی انقضا یافت چون در آن اوان احمد پاشا جلال اوغلی که از دولت قیصری
بسرعسکری منصوب و در قارص می بود از جانب محمد علی نام رفسنجانی کرمانی که بصفی میرزا اشتهار
داشت و اعیان دولت عثمانی او را شخص عیار کرده بمعیت سرعسکر روانه کرده بودند نوشتجات
ببعضی از ولایات آذربایجان فرستاده عبارتیکه زیاده بر حوصله او بود در آنها درج و نقد جلادت را
بزرگانه خرج کرده بود نوشتجات مزبور بنظر رسیده مهیج ماده غضب و محرک سلسله نهضت موکب همایون
گشته وارد حوالی همدان شد و در آنجا بمسامع علیه رسید که سرعسکر مزبور از دولت عثمانی معزول و احمد
پاشا وزیر اعظم سابق بسرعسکری منصوب گشته چون محمد آقا فرستاده والی بغداد که برای انجام امر صلح
بدربار عثمانی رفته بود در استنبول توقف و بانتظار وصول خبر از جانب مومی الیه مراحل تانی
طی میشد و حکم همایون خطاب بسرحدداران ایران اصدار یافت که متعرض رعایای حدود و ثغور نگشته اسرائی
که از طرف روم بدست آمده باشند مرخص ساخته بسرعسکر قارص مرسله و با او از در ارتباط در آید

برخاستند

سردار مزبور بموجب فرمان عمل نموده سرعسکر مشار الیه در جواب نوشته بود که از مقدمات صلح در پیش
ما خبری نیست و من از دولت عثمانی مامورم که صفی میرزا را برده در ایران متمکن سازم اگر
جواب سرعسکر معروض شده خلافت کرد و بیا اعلام شد که آمدن ایشان موجب تصدیع است
مهمان پذیر باشند که عنقریب رایات همایون بشوق ملاقات او و صفی میرزا وارد آنحدود خواهد شد
پس با این عزم رایت نهضت بجانب قارص افراخته در عرض راه خبر گرفتاری سام رسید تبیین
این مقال آنکه بنهجی که در طی صادرات سال قبل مذکور شد سام بعد از ورود و واقعه شیروان که شکست
یافته منهزم شد اراده داشته که نزد کیو اصلان خود گرجی بجانب گرجستان رود طهمورث خان مطلع
شده سر راه برو گرفته در بیست و چهارم ذی قعده او را با چندین زنده دستگیر کرده مقید
به قلعه قراقلیجان فرستاده آن مراتب را بعرض اقدس رسانیده مقرر شد که یک چشم سام را کور کرده او را با چند
نفر از گرفتاران رومیه نزد احمد پاشا سرعسکر بقارص و چند نفر بفرستند که چون صفی میرزا نیز نزد او است
برادران مجهول یکدیگر را دیدن نمایند و بعد از ورود رایات همایون بحدود کوری گرجستان مقدمه
شکست رومیه معروض شده و الا اشد و حقیقت او برین منوال است که بعد از آنکه مهمات جهانی دولت
عثمانی مستحکم محمد علی رشتحالی معروف بصفی میرزای ثانی قرار یافت از جمله تدابیری که در کار او بکار
بردند این بود که خزانه و هدایا بمصحوب احمد خان ادهمی و محمد ولد سرخای و حکام اوار و حکام [illegible]
طرفین [illegible] نامه متعاقب [illegible] نوشته ایشان را ترغیب بانقیاد و امداد صفی میرزا
نمودند یوسف پاشا والی اخسقه از دولت عثمانیه مامور بایصال خزانه و ابلاغ فرامین گشته بعد از ورود
بحوالی کوری طهمورث خان که در آن اوان والی کاخت بود باتفاق علیخان قلیچی بیگلربیگی تفلیس
در آن نواحی در مرصد کمین بود یوسف پاشا از راه احتیاط پشت بکوه داده میان جنگل منزل
کرده اقامت و عطایا و هدایا و فرامین را با جمعی از بیراهه روانه داغستان نمود خوانین نیز که
در ملبد راه و رسم سپاهیگری و حزم بودند پیش از وقت فوجی را در سر راه مهیا داشته مامورین [illegible]
عبور با آن تنگنا داده جمعی از ایشان را از تیغ تیز گذرانیده فوجی را نیز گرفتار و تمامی هدایا

و فرامین را

و فرامین را بدست آوردند یوسف پاشا از استماع این خبر قرین دهشت و وحشت گشته فرار و از
غایت خوف در عرض راه چون نقش قدم از پا در آمده وفات یافت بعد از آنکه چگونگی بعرض
اقدس رسید طهمورث خان در ازای این نیکو خدمتی بوالیگری کارتیل و دار القلی میرزا ولد پسر
بوالیگری کاخت سرافراز شد چون بعد از انجام مهمات سمت شیروان امر همایون باحضار نصر الله
میرزا اصدار یافته بود شاهزاده نیز بموکب والا پیوست پس رایات جهانگشا از حدود نخجوان عازم
معسکر شد از شیلاف گوگچه و یکر عبور رود در شش فرسخی از به چای در موضع [illegible]
گذاشته روز پنجشنبه دوازدهم جمادی الآخری موکب همایون را بجانب قارص نهضت داده در دو
خارج قلعه قارص با بچه رایات نصرت آیات بر اوج سموات بر افراختند چند دفعه سرعسکر و پاشایان
با ازدحام تمام پشت بدیوار قلعه و معبر که جنگ آوردند و هر دفعه جمعی از ایشان مقتول و دستگیر گشته
بقیه فراری و مشغول قلعه داری شدند و [illegible] و حرم نیز بموجب امر همایون در دوازدهم رجب
وارد اردوی معلی گردیدند پس در اطراف قارص قلعجات و سنگرهای محکم ترتیب یافته جمعی از غازیان
از توپخانه بهر طرف تعیین کنند چون احمد خان لزگی جکنای بموجب امر و فرمان پادشاه والاجاه
روم با فوجی از لزگیه بمعاونت سرعسکر بقارص آمده بود لزگیه که بر [illegible] دیده [illegible]
مجموعی از قلعه بر آمده آهنگ گریز کردند جمعی از طلایه داران معسکر نصرت اثر از فرار ایشان
با خبر و بتعاقب مامور گشته جمعی از ایشان را عرصه هلاک ساختند چون ایام محاصره امتداد و اختلال احوال
سرعسکر اشتداد یافت بسیاری از لشکر رومیه آغاز فرار نمودند سرعسکر از راه اضطرار عبد الرحمن
پاشا نامی را با احمد افندی کسریه که از دولت کسری و معدلت قیصری بکنایت موسوم و از معارف
روم بود چند نفر از سرکردگان اوجاق و پیشکش های لایق بدربار کیوان رواق فرستاده متعهد شد
که مقصود آن طرف را در دربار عثمانی صورت دهد بعد از آمد و رفت مکرر این مسئول در حضرت خسروی موقع
قبول یافت حضرت سرعسکر احمد کسریه لی را با چند نفر از روسا روانه دربار عثمانی نموده چون موسم
نزدیک و شدت سرمای قارص معلوم و توقف متعذر بود غله و آذوقه در جانب اخسقه و قلعه [illegible]

و فور داشت لهذا موکب همایون در دوم ماه رمضان المبارک از قارص بجانب ازرجان نهضت نموده
از انجا متوجه خنفره و افلکاک گشته آن مکان دلپذیر را محل اقامت ساختند تا تمامی محال و غلات
آن نواحی بمصرف رسید چون منظور آن بود که در برده قشلاق و قپچاق شود کسان ساعی مامور گشتند
که در حوالی بروع و مکانیکه از حیثیت آب و هوا و علف امتیاز داشت چند هزار دست خانه و سرای
مرغوب از چوب و نی ترتیب دهند و چون از راه انچه قلعه و قراق عازم گنجه و بروع و در ابتدای ذیقعده
وارد مقامی که برای قشلاق اختیار شده بود گردیدند بعد از چند روز که دواب ایلامی کرفتند چون
تنبیه لرگیه داغستان نصب العین ضمیر بود با وصف آنکه زمستان اشتداد داشت در بیست و دوم
ذیقعده با فوجی از غازیان سپاهی بجانب داغستان توجه فرموده از جسر جواد عبور و همه جا سر
یکی ایلغار کرده در ششم ذیحجه از دربند گذشتند و غازیان را چهار دسته کرده بچهار جانب جبال انداخته
تمامی آن طایفه را که باطمینان خاطر در آن نواحی ساکن بودند و ورود موکب والا را در جبال مغلی باین
کیفیت تصور نمیکردند تاخت و غارت کرده دواب و اغنام افزون از حساب بدست آوردند و بعد از آنکه
سه چهار روز مشغول گشت و تاخت و تاز اطراف بود تمامی اوسا و سرکردگان داغستان وارد
درگاه سپهر بنیان و بپیرایه پوشش خلاع عفو و احسان گشتند و روز عید الضحی صرف زمام بجانب دربند
کرده امور آنجا را نیز انتظام داده از راه طبرسران عازم بروع و در پنجم محرم وارد مقر دولت شدند
بیست روز آنمکان مضرب سرادقات عز و شان گشته چون آب و علف سمت شمالی رود کر در کمال
وفور بود در بیست و پنجم ماه مزبور با بنه و اغروق حرکت و از ... عبور فرموده وارد محال ارس
گشتند **در بیان وقایع اودئیل مطابق سال خیریت اشتمال هزار و صد و پنجاه و هشت هجری**
چون از ورود بار سلطان قضا سپهدار سپندیار و جنود شتا عزم ایران زمین جزم کرده اظهار
صولت بهمنی و عسکر رومی نژاد برف اعلان و داعیه رویین تنی مینمود داور فلک سریر یعنی مهر منیر
بر اشهب گردون برآمده بمدافعه عسکر سرما کرم مرحله پیمائی و روز شنبه شانزدهم ماه صفر با
افواج دیماهی در مکان نقطه اعتدال ربیعی ملاقی گشته جیوش قوای نامیه بعد از کر و فر رخنه ساز

لباس

لباس شوکت برودت عسکر دی را که لوای جلادتش برخفقان و سیف تهورش در بغل نهان بود
حرارت غرق زیری فانی شده بر جای خویش مقر گردید روز یکشنبه مجلس خسروانی با شکوه سلیمانی نظم و
ترتیب و قامت سران و سرداران بخلاع زرتاری زینت و زیب یافت و قریب به سه ماه ییلاقات
شنکی مقر خیام سپهر احتشام گردیده و در آخر جوزا از حدود شنکی عطف عنان کرده از رود کر عبور و از
سمت جاجیان از راه میان کوه عازم کوکچه ییلاق ایروان گشتند و در عرض راه عارضه شدید
عارض ذات همایون گشته چند منزل را تخت روان طی فرمودند و باز بعنایت حکیم علی الاطلاق شفای
عاجل کرامت گشته مزاج اقدس بصحت بهبود قرین و در دوازدهم جمادی الآخر جولکای کوکچه مضرب
خیام عز و تمکین گردید **بیان محاربه با یکن محمد پاشا سر عسکر سیوم و مآل کار سر عسکر** چون
متواتر خبر رسید که از دولت عثمانیه یکن محمد پاشا وزیر اعظم سابق را بسر عسکری منصوب و با حاجی بکیر
پاشا والی امدین و ده پانزده نفر پاشایان دیگر بجمعیت و ازدحام بیحد و حصر از سمت ارزن الروم
و قارص و عبدالله پاشای صبحه جی با احمد خان ولد سبحان وردی خان بیگلربیگی اردلان
که از دولت والا روتافته برومیه پیوسته بود و جمعی از پاشایان افواج رومیه از راه دیاربکر و
موصل و مقابله تعیین شده هر یک از سمت ماموریه بجانب ایروان می آیند لهذا نصرالله میرزا را
که از عراق بدربار سپهر رواق طلبیده بودند بتنبیه رومیه که از سمت دیگر و مکر و موصل می آمدند
تعیین و بمسارعت روانه و افواج منصوره را که در حدود کرمانشاهان و کردستان مشغول ییلامشی
بودند بمعسکر شهزاده مامور ساختند و چون مکنون خاطر اقدس آن بود که شاهزاده ارجمند امام قلی میرزا
و ابراهیم خان ولد ابراهیم خان که بعد قضیه والد شاهی نامی داخوت سرافراز بود متاهل و مزین
لهذا حکم همایون بتهیه اسباب سور و سرور نافذ گشته چند روز بساط نشاط و بزم انبساط در ییلاق
کوکچه آراسته و بعد از انجام کار طوی زمام اختیار جهاندار را با امام قلی میرزا و انتظام مهام عراق را
با ابراهیم خان تفویض و هر دو را با تدارکات شایسته در پنجم رجب روانه مقصد و بنه و اغروق را مامور بتوقف
در ییلاقات حدود نخجوان و تبریز فرموده خود نیز در روز مذکور بعزم مقابله سرعسکر رایات اقبال ظفر

کشتند و مرکوز ضمیر ایشان آن بود که در نواحی قارص و ارزن الروم بر هم زن هنگامه جمعیت سر عسکر شوند
مقارن آن خبر رسید که دست اجل بر قفای سر عسکر زده او را خواهی نخواهی بدین سمت می آورد
لهذا الوکب همایون در نهم ماه مذکور از ایروان عبور و مراتبه دو فرسخی ایروان را که مقام جنگ
عبدالله پاشای کوپرلی اوغلی بوده قرارگاه دولت ساختند لکن محمد پاشای سر عسکر نیز با صد هزار سوار
و چهل هزار پیاده بحری و استعداد تمام روز دهم بعد از ظهر بر آمده دو فرسخی از اردوی همایون
دامنه کوه را محل نزول ساخت و خیام اقامت افراشته باستحکام مکان و احداث سنگر و مطرس
پرداخت روز چهارشنبه یازدهم از طرفین تسویه صفوف و تسویه الوف گشته نایره بلا بالا و آتش طعن و ضرب
دامن چرخ والا گرفت بعد از حملات متواتر بتقدیر خدای قادر شکست بر لشکر عثمانی افتاده جمعی
کثیر از انجمله بقتل رسیده و سر عسکر با لشکر خود بحصن حصین و بسبب ظلمت شب رایات ظفر آیات نیز بمقر
جلال متصرف گشته جمعی از جیوش دریا خروش بمحافظت طرق سمت قارص و محارست اطراف
اردوی سر عسکر مامور شدند راه تحصیل غله و ذخیره بر عسکر عثمانی مسدود شده و هر روز جمعی از قشون
رومیه عرضه تیغ بیدریغ گشتند و از هر جهت عرصه بر سر عسکر تنگ گشته و دست کین تیغ زنان او مردان
میدان خصم شدند بنا بر الحیک طور فرنگ که هستند هر روز بقدر ربع فرسخی با سوار و پیاده سنگر و مطرس
و ترتیب دلیرانه پیش می آمدند تا اینکه بچند کوچ به نیم فرسخی اردوی همایون رسیده رایت توقف برافراشت
همان شب جمعی از سپاه کینه خواه باشاره والا برسم شبیخون بحوالی اردوی رومیه رفته و ولوله و انقلاب
بحال ایشان افکندند بدان شب تزلزل باحوال لشکر او راه یافته جمعی فرار کردند سر عسکر چون
حال را بر منوال دید با اعیان عسکر عثمانی طرح مشاورت افکنده بنا گذاشت که همان شب پیاده
باردوی همایون شبیخون زند عصر آن روز که روز جمعه بیست و یکم ماه مذکور باشد چاپار و عریضه از جانب
نصرالله میرزا رسید متضمن اینکه سر عسکر جانب دیار بکر اولا حاکم سمت شهر تابان فرستاده و سلیم خان
حاکم تابان او را خلعت نداده کوچ و بنه خود را در قلعه سوروس متحصن ساخته خود با روسای اکراد
بخدمت شاهزاده پیوسته و از آن طرف دیگر سر عسکر مزبور با احمد اردلانی و طوایف اکراد و ایلات بربر (?)

جمع

۲۹۴

جمع و با جمعیت موفور عازم موصل گشته از این طرف نیز شاهزاده بقصد مقابله رایت عزیمت افراخته
در حوالی موصل تلاقی فریقین واقع و بحکم نتایج جنود مسعود شکست بر عسکر رومیه افتاده جماعتی
کثیر از آن جماعه قتیل و سر عسکر با بقیة السیف سالک طریق فرار گردیدند پس چند یوم بهال فی الحال
آن عسکر اثر بو مثال بر دو جنبه نوشته شاهزاده در احبوب (?) یکی از گرفتاران رومیه بجانب سر عسکر
مقابل خود فرستاده هنوز آن شخص داخل اردوی او نشده بود که کوکبه سپهدار ردی (?) روز
یعنی آفتاب گیتی فروز عزیمت ملک شام نموده مقارن آن از رسیدن خبر انقلاب و شوب در میان
اردوی رومیه بهم رسید و گرد بر فلک تیز گرد غبار صعود کرده معلوم شد که در همان روز سر عسکر
جلیل الشان که در کمال قدرت و توان بمقابل شهزاده بود ناتوان گشته ملک هستی را وداع و بنا در
دون ترک نزاع نموده است پس عساکر رومیه چون خود را بی سر دیدند بیدست و پا گشته سراسیمه گریز
کردند و هشتند قشونهای که در اطراف عسکر رومیه بودند فی الفور با ایشان در آویخته جمعی را مقتول و تمام
توپخانه و خیام و اسباب آن جماعه را که بر جا مانده بود بحیطه ضبط و تصرف در آوردند فوجی از جنود
ظفر نمون نیز از جانب اردوی همایون بعزم تعاقب اسب جلادت بر انگیخته تا ارض روم جای
همه جا آن جماعه را که فوج فوج مشغول فرار بودند عرضه شمشیر ساخته دوازده هزار نفر از ایشان را بخاک
هلاک انداختند پنجهزار نفر متجاوز با چند نفر از پاشایان و روسا زنده دستگیر کردند پس چند یوم جهان شاه مرحمت
مروت جمعی از گرفتاران را که مجروح و ناتوان بودند مرخص ساخته باتفاق جاسوس حسن آقا که از
سرکردگان اوجاق و عظمای گرفتاران رومیه بود روانه قارص و چهار هزار نفر را روانه طهران
نموده جمعی را هم روانه تبریز ساختند و چون قبل از این که دریای کین و مذهب حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام بدولت عثمانی تکلیف و اظهار رفته بعد از ابرام و اصرار معلوم شد که اعیان دولت از قبول
انکار و در مقام تحاشی و انکاری باشند لهذا العدا از وقعه سر عسکر و انهزام عسکر روم نامه دوستانه
باعلیحضرت پادشاه ساختند چاپار روم نوشته مصحوب چاپار از راه بغداد روانه دربار عثمانی فرمودند
مبنی بر اینکه هر چند که ایلات ترکمان طوایف عجم که در حدود ایران سکنی دارند فرمان قدر قدرت

شاهنشاهی این نیاز خواهی نخواهی تابع مذهب سنت و سالک طریق آگاهی ساخته اند خلل و تغیر
در بنیان آن راه نخواهد یافت اما تکالیفی چند که از جانب آنجماعه بآن دولت رسیده اگر چه
علمای اعلام و اعیان دولت ابد فرجام از قبول آنها دامن الفت برچیده اند اصرار در آن امر
بیشتر موجب خونریزی و منشاء فتنه انگیزی میگردد لهذا از آن تکالیف نکول و ترک آنها که
مقصود مأمول ارکان دولت عثمانیه و مایه نزاع بود بالکلیه از ینطرف بعمل آمد اما اساس
محبت و دوستی بین الحضرتین استمرار و استقرار خواهد داشت پس موکب همایون روز پنجشنبه بیست و هفتم
ماه صفر بو از مراد تپه که مقر طلایه بود از راه جورس و محمودی نهضت فرمودند و نیز در همان اوان
سه نفر ایلچی معتبر از جانب پادشاه والاجاه ختن با تحف و هدایا وارد درگاه معلی گشته نامه و هدایا
از نظر اقدس گذرانیدند و تبیین انتقال دو نفر از اولاد چنگیزی میباشند که یکی بسلطنت ختن و دیگری
بسلطنت خطا منسوبست پادشاه ختن چون آوازه عظمت و صولت و صیت قدرت شاهنشاهی
که در آن نواحی اشتهار یافته بود در مقام اظهار مجانست و موانست در آمده سه نفر از معتبرین
دولت خود را فرستاده راه دوستی باز کرده اند مضمون نامه آنکه چون نام سلطنت و پادشاهی
ایشان که بحکم الهی اتفاق افتاده بسیار خوشحال میباشیم در عالم اتحاد و ایلی و رابطه یکدلی از
ایلاتی که در حوزه اقتدار ما می باشد هر قدر که در کار باشد برای خدمت آن دولت حاضر و مهیا
خواهد شد نیز ایلچیان شفاها بعرض رسانیدند که بعضی ممالک که ما بین ختن و توران واقع است
و ایلاتیکه در آن میان هستند طریق خدمت نمی سپارند چون اختیار مملکت توران با حضرت
شاهنشاهی است از جانب آنجناب فوجی تعیین شود که اهل مملکت را که متعلق بتوران باشند
وضع و متعلقات دولت ختن را باینطرف واگذارند که بخایله اشتباه حد و دستور دولتین معین شود
چون موکب همایون عازم خراسان بود رای اقدس بر آن قرار گرفت که بعد از ورود بخراسان جمعی بانجام
این امر مأمور و روانه گردند پس جواب اشتقاق آمیز شاه والاجاه مزبور مرقوم و بنه لوقور اسب با
شمشیر و یراق طلا و اقمشه نفایس بجهت شاه والاجاه مذکور ارسال و ایلچیان را رخصت انصراف عنایت

فرمودند

فرمودند و سابقا نگارش یافت که علی قلی خان بسبب صعوبت و نافرمانی از طایفه یموت خوارزمی مامور بتنبیه
انجماعت شده بود حقیقت احوال خان مشار الیه آنکه بعد از ورود بخوارزم ابوالفیض خان و عموم
ریش سفیدان و اشراف خوارزم وارال طریق استقبال پیموده مراسم خدمت بتقدیم رسانیدند
لیکن جماعه یموت با سایر ترکمانیه اتفاق و جمعیت در حوالی اورگنج کرده بمقابله آمده شکست فاحش
یافته جمعی کثیر از ایشان مقتول و مال و اسیر بسیاری از انجماعه بدست غازیان در آمد چون آنطایفه دیگر
مجال توقف در آن مملکت نیافته مساکن خود را عرضه نهب و تاراج دیده کوچ خود را برداشته بسمت کوه
بلخان که در حوالی استراباد و جهت قرار کردند علی قلی خان چندی بانتظام امور آن نواحی پرداخته والی در
مملکت خوارزم تمکین داده بموجب امر همایون عطف عنان و در آوانیکه موکب فیروزی نشان در ساوجبلاغ
نگری توقف داشت وارد ارض ترشیت بنیان گردید پس حکم همایون خطاب بآن طایفه عز صدور یافته و محصل
تعیین شد که فراریان یموت که بمنغان آمده اند هزار نفر از جوانان کارآمد خود را برسم ملازمت برکاب فرستاده
خود بدستور سایر ترکمانیه در زمره ایلات بلوازم ایلی و انقیاد قیام نمایند و الا مستعد به تنبیه مجدد باشند
رایات نصرت آیات از سمت جورس و محمودی عبور داده از راه همدان عازم فراهان و از آنجا بنظر الیه میرزا
از راه مازندران و استراباد روانه ارض اقدس ساخته موکب جهانگشا متوجه اصفهان و چهارم ذیحجه وارد
آن خطه خلد بنیان گشتند و تا ورود موکب شاهزاده مجدد و استراباد طایفه یموت بموجب فرمان
عمل و ملازمان مقرره را تدارک و تسلیم نموده بودند و رایات جهانگشا در دهم محرم سنه هزار و یکصد و پنجاه و
از اصفهان نهضت و از راه کاشان و بیابان طبس کوچ بر کوچ عازم ارض اقدس و در بیست و سوم
ماه صفر وارد مشهد مقدس گردیدند **در بیان وقایع پارس ئیل مطابق سال هزار و صد و پنجاه
و نهم هجری** شب دوشنبه بیست و هشتم ماه صفر که منجمان زرین لباس انجم بام فلک
نعلیک اتنگ بالواء المقدس پارسیه با انجمن آرائی محفل سپهر پرداخته اسباب زرین و سیمین در بزم فلک
چیده و خدمتکاران قضا و قدر بساطهای کلدوزی ابر فراز ایوان چرخ نیلی کشیده داور جهانیار خورشید
بعد از انقضای پنج ساعت و دوازده دقیقه بر مسند شکربری برجگاه حمل جرامیده خزانه داران قوانین میه

درکلات جهان ابواب مخازن نشو ونما کشودن از کوهرهای غلطان شبنم ولآلی آبدار قطرات سحاب
سلکهای منظوم وعقود مسطور بر طبق عرض کشاده‌اند وکنجوران از لعل ویاقوت لاله وشقایق وزمرد و
فیروزه سبزه وسبزه برکه آنچه در مکمن امکان ممکن بود بر بساط کلزار چیده از کلهای ملمع عرصه خاکرا
مینا در مرصع ساخته‌اند خسرو خاوری با طنطنه واکرمی از رفع برج ثور از عرصه جهان کرده دبیران چالاک دست
اخبار با قلم شاخسار بر صفحات دشت واوراق کلزار مصالحه نامه نکار شده‌اند والچیان فلک شاد روان
ابر آذری برای اطفای آتش کانون فتنه در حدود شهرستان فیصلین قطره زنان کشته‌اند جشن نوروزی در
ارض اقدس منقضی شد چون سیر منتزهات کلات وعمارات بهشت آیاتی که در آن قلعه خدا آفرین بل سنگ میوه
روی زمین احداث شده مکنون ضمیر انور میبود در بیست وپنجم ربیع الاول از ارض خلد نشان عازم آن مکان
وچند روز مجلس سرور ومسرت آراسته بعیش وعشرت وتماشای آن ترتیب سرا وانتظام امور انجا پرداختم کرورهای
نقد با حاصل بحر وکان ونفایس بیکران که در دیگر ومشهور اقالیم اقالیم جهان در آن مکان جمع آمده بود
بمعرض عرض در آمده بتحویل امنای هوشیار ومعتمدان ذوالاقتدار مقرر واز کلات عازم عراق کردیدند
سابقا سمت ذکر یافت که در صحرای مغان بعد از تکفل امر سلطنت بمقدمات رکن وغیره از اعلیحضرت
پادشاه اسلام پناه روم خواهش منتزشد وچند سال که بنیان این مطلب در دست کفتکو می‌بود چون
از کشاکش بره آمد ورفت ایلچیان کل دعوی وبند خلاف انقطاع نیافت بعد از قضیه یکن محمد پاشا از
مطلب معهود نکول وبدولت عثمانیه بتوسط چاپار راه پیما براتب را اعلام نموده پادشاه والاجاه نیز آنمعنی را
مغتنم دانسته لطیف افندی را که سابقا در داغستان بدربار معلی آمده بود مجددا ایلچیگری برای تحریر صلح
نامه والتیمن شروط مصالحه روانه خدمت اقدس نموده موحی الیه در حینی که ساوجبلاغ معسکر خیام
عز وشان بود با نامه قیصری بدار دودی همایون واز جانب پادشاه سکندر جاه ونتیقه تحلی بمهر نیانی
دولت باو داده شده پس لطیف افندی را رخصت انصراف ارزانی داشتند وبعد از ورود وی بدربار عثمانی
اعیان آن دولت احمد افندی کسریه لی را که در قارص از جانب سرعسکر بخدمت اقدس آمده بود بپایه وزارت داده
بسفارت ایران مامور وبا هدایا ونفایس ایلچیانه روانه ایران واز طرف شاهنشاهی نیز مصطفی خان شاملو وکاتب حروف

دیگر

وتخت طلای مرصع غلطان که حاصل عمان در جیب ودامان وتخت باده زنجیر فیل رقاص کران[illegible]
وغرایب هندوستان لو بود برای پادشاه والاجاه بانامه دوستانه وصلحنامه ارسال داشته نامه همایون
باصلحنامه بکاتب حروف وهدایا با مصطفی خان تسلیم نموده در دهم محرم الحرام سنه هزار وصد وشصت
موکب همایون از صفاهان حرکت میکرد کسریه لی را روانه ساخته خود مجددا از راه بروجرد کرمان عازم
بجانب خراسان فرموده وصلح نامه که ازین طرف مسوده راقم حروف مرقوم کشته بود اینست الحمد لله
الذی انام عیون الفتن بانقاظ قلوب السلاطین واجری عیون الامن بین الانام بانطماس
انهار المنافرة بین الخواقین والسلاطین دار صلح بمصالحهم ما فسد من امور المسلمین واذهب غیظ
قلوبهم لیشفی صدور قوم المومنین وینزع ما فی صدورهم من غل وحقد وامرهم بالقاء العهود کما ورد فی
کتابه المجید یا ایها الذین امنوا اوفوا بالعقود وصلی الله علی رسوله محمد صاحب المقام المحمود وعلی آله وصحابه
ولا سیما خلفاء الراشدین الذین بذلوا جهودهم فی اصلاح الدین عاقبة المحمود اما بعد چون در صحرای
مغان که اهالی ایران از نواب همایون ما مستدعی قبول سلطنت شدند بنا بر آنکه از بدو خروج
شاه اسمعیل صفوی سب ورفض در ایران شیوع ومعادات ومشاجرت میانه روم وایران ظهور ووقوع
داشت نظر بمذهب حنفیه اهل سنت وجماعت که مختار آبای کرام واسلاف عظام ما بوده از سلطنت
ایشان تحاشی وبعد از آنکه الحاح بکرار از آن کروه ناشی شد که هرگاه آن طایفه باللسان والجنان تارک آن اقوال
لاطایل وبحقیقت خلافت خلفای کبار رضوان الله تعالی علیهم قایل شوند بقبول مسئول آن ایل خواهیم شد
ایشان نیز حکم اقدس را قبول واز حالات سابقه نکول کردند اعلیحضرت قدر قدرت اعظم سلاطین جهان
وافخم خواقین دوران خدیو سلیمان حشم خسرو خورشید علم ناصر الاسلام والمسلمین قامع الکفار
والمشرکین خاقان البرین وسلطان البحرین ثانی سکندر ذو القرنین خادم الحرمین الشریفین دارا در
جهانگیر اورنگ گردون بارگاه پادشاه اسلام پناه ظل الله السلطان الغازی محمود خان مد الله ظلال خلافته
علی روس العالمین خلیفه اهل اسلام وفروغ مشعل دودمان ترکمانیه بودند برای مزید الفت بین
الحضرتین ورفع غوایل شور وشین از میانه فریقین نواب همایون ما مطالب خمسه را که در وثایق

سابقه مسطور است از پادشاه سکندر دستگاه مامول و العباد از آنکه از آمد و شد سفرا آنحضرت نیز سه ماده را
منتهی به قبول دو ماده را بمعاذیر شرعیه و محاذیر ملکیه موکول ساخته لوامع لوایح خیام خواهش منتج
این امر گردید ندا اگرچه نواب همایون ما که بنسایم محبت غنچه گشای ازهار اظهار این مطلب گشتیم سوای
رفع تباغض و دفع تناقض و ازاله آثار ضغاین منظور نداشتیم لیکن بنابر خواهش آن پادشاه سلیمان مقام
و حفظ ناموس اسلام تکالیف معهوده را متروک و طریق مسالمت مسلوک داشته این نوید آرام بخش را بجدو
فلک رخش اعلام نمودیم اما چون بعضی از ممالک عراق و آذربایجان در ازمنه سابقه بسلاطین ترکمان تعلق
داشت که بسبب اختلاف آمیزی شاه اسمعیل بدولت علیه عثمانیه انتقال یافته ضمناً اظهار رفت که هرگاه برطبع
اقدس پادشاه اسلام پناه شاق و مخالف رسم وفاق نباشد یکی از آن دو مملکت برسم عطیه از آنحضرت
بحوزه ممالک محروسه ظرف انضمام یابد و آنحضرت را از راه برادری در رد و قبول آن مختار ساخته بودیم
و در نامه همایون که از آن دولت والا صحوب افتخار الاماجد لطیف افندی بخر وصول بخشید اندراج یافته بود
که اگرچه نظر باثر مشکوره و مساعی مبروره که از دولت نادره در امحار و ازاله آثار بدیع بظهور پیوسته
دولتین علیتین را متحد میدانیم لیکن بنابر بعضی جهات خاطر اقدس متعلق بآن است که بجو نکیه موادا بقیه منتج
شده ازین مطلب نیز برای مزید الفت و اتمام اغماض و اقتضا و مصالحه ایام خلد آشیان خلد مراتع سلطان مراد خان
رابع مجدد و ممضی شود تا دوستی در میان دو دولت علیه عظمی و اخلاف کرام و اعقاب عظام نسلاً بعد نسل در عرصه
روزگار باقی و پایدار بماند از آنجا که اعلیحضرت پادشاه اسلام پناه وعده نکو نه دوستی مجدد و حبل
محبت را محکم و موثق مسدد فرموده اند ما نیز مراعات میثاق دوستی را بر ذمه خود واجب و رضا جویی
خاطر آنحضرت و آرامش بلاد و راحم مطالب اعاظم آرب مشمر دیدیم لهذا بعد از وصول نامه سکینه
الختامه مأمول ثانی آنحضرت و اسلام نیز بحسب ارتضا مقرون و معتمد را بنای مصالحه ماذون و مامور ساختیم
تا آنکه فیمابین معتمدان دولتین امر صلح بیک اساس مشروطه و سه ماده و ذیل برین نهج قرار یافت
اساس صلحی که در زمان خاقان خلد مراتع سلطان مراد خان واقع شده فیمابین دولتین جرعی و حدود
و دستوری که در میانه مقرر بوده بهمان دستور استقرار داشته تغیر و خلل در ارکان آن راه نیابد

مشروط آنکه

مشروط آنکه من بعد فتنه نایم و تیغ در نیام بود و آنچه لایق شأن طرفین و مقرون
بصلاح دولتین باشد معمول و از اموری که مهیج نهج کدورت و منافی مصالحه صالحه و مسالمت باشد
اجتناب شود تا که ان شاء الله تعالی این دوستی و محبت در میانه دو دولت عظمی و عقد این
دو خانواده کبری الی یوم القیام قایم و دایم برقرار باشد ماده اولی حجاج ایران که از راه بغداد
و شام عازم سمت بیت الله الحرام باشند ولاة و حکام سر راه ایشان محل بمحل بسر حد دیگر رسانیده
و صیانت حال و مراعات احوال ایشان را لازم دانند ماده ثانیه از برای تاکید مودت و توثیق محبت
در سه سال شخصی از آن دولت در ایران و از ایران در آن دولت بوده اخراجات ایشان از طرفین
داده شود ماده ثالثه اسرای طرفین مرخص بوده بیع و شرای ایشان روا نباشد هر یک که خواهد
بوطن خود رود و در معاونت با ایشان کوشند و سر حد نشینان و حکام سرحد از حرکاتی که منافی دوستی است احتراز
کنند و اهالی ایران هم احوال ناشایسته را که در زمان صفویه حادث شده تارک و در اصول عقاید مذهب
اهل سنت سالک بوده خلفای راشدین را بالخیر و ترضی یاد نمایند و الجماعه من بعد که بکعبه
معظمه و مدینه مشرفه و باقی ممالک اسلام آمد و شد کنند از طرف رسوم بدستور حجاج روم و اهالی
سایر بلاد اسلامیه با ایشان سلوک شده از ایشان بغیر سایر وجوه خلاف شرع حسابی گرفته
نشود و همچنین در عتبات عالیات هم مادام که مال التجارت در دست الجماعه نباشد حکام چیزی
از زوار نخواهند و هر یک که مال التجارت داشته باشد مال حبالی از ایشان اخذ شود و زیاده
مطالبه نشود و ازینطرف نیز با تجار و اهالی ایران و رومیه همین منوال عمل و آنچه بعد الیوم
از اهل ایران بروم و از روم بایران آید حمایت نشده بوکلای دولتین تسلیم شود لهذا
ما نیز مراتب مسطوره را ممضی داشته عهد فرمودیم که مصالحه مذکوره و عهود و شروط معینه بین الدولتین
و اعقاب و اخلاف حضرتین موبد و برقرار و مخلد و پایدار بوده مادام که از جانب آن دولت عظمی
امری مخالف عهد و میثاق و وفاق بظهور نرسد ازین طرف نقض و خلل در قواعد آن راه نیابد
فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجراً عظیماً حرر ذلک فی

ثانیه

ممیضی

شهر محرم الحرام سنه الف و مایه و ستین من الهجرة علی مهاجرها الف سلام و تحیه

در بیان وقایع توشقان ئیل مطابق سال هزار و صد و شصت هجری

شب شنبه نهم ربیع الاول بعد از انقضای یازده ساعت و سی و دو دقیقه خسرو زرین کلاه آفتاب به برج
حمل نقل کوکبه جلال و عدول از جاده اعتدال نموده آغاز زیادتی کرد و موسم جوش و خروش بهار
گشته بید مجنون سر شوریدگی بر آورد و زنبق حبطه و داغ یافت شبنم از نی نرگس عرق فشانید
و گل برای گرفتاری عیل هزار رنگ ریخت ابوالحیان ساز و شاذک ابواب تقریر بر روی سیم داران
شکوفه بستن گشودند و سخنوران هزار دستان از زر ابواب الفهما باسم غنچه نوشتند و ارباب قلم نرگس
سنبل از روی اوراق دفتر گل سخنان خلاف بید را در حضرت سلطان ربیع العید شاخ و برگ سبز نمودند
و کلنگ و اران اشجار و مان گل ها را باشت غنچه و چوب شاخسار چون غش نشدند و فرشان قوای نامیه برکان
چنار را بر فلک کشیدند و سنجیان آذر به نیم عوزه خوشه های تاک را از دار آویختند قمری را طوق
قرا اعزی بگردن افکندند فاخته را بخاک ستر نشانیدند درخت سیب شاخ را دو شاخه کردند
و چشم نرگس را از حدقه برآوردند و اشجار طرف جویبار را از سلاسل موج زنجیر بپا نهادند و از
سروهای بار دار کله منارها در رسته خیابان چمن ترتیب دادند پای و دسته گل را بچوب و ریسمان
بستند و درختان قوی ساق کنده بر پا و دوش بر دوش در مجلس گلزار نشستند و هندوان گلهای
آتشین را بر آتش سوختند مسیحان گل مریم را چون زنار بکلوک پیچیدند حکایت مسلمانان گل
محمدی آتشکده نوبهار گشت و شعله نار طیل لاله را آتش بجان انداخت و چنار دست تطاول از آستین
و نسیم کلاه شکوفه را ربوده بر شاخسار نی کلاه گذاشت گل در کمال جوانی برای جوز زده تر راز
چوب درخت آویخته شده و خون لاله و شقایق در هر گلزمین ریخته اندام بنفشه از چوب جفای چمن
کبود گشت و جویبار را آب طاقت از سر گذشت بید راه خلاف گزید و گل عنادور دوئی ورزیدن
گرفت گرد و نظر از آن باغ باغی گشته سر سرکشی بر آوردند و قورچیان صبا اسباب تجمل گل را بیغما بردند
جگر گوشگان گلشن از سبزه و سبزه برکه و شته و خنجر بر روی یکدیگر کشیدند و چمن پیرایان لب تیغ خزان

ریاحین

ریاحین و نوزادگان گلها را بدست خویش ربودند جشن نوروزی در خارج شهر کرمان با دولت و
اقبال انقضا یافته از آنجا موکب والا عازم مشهد مقدس گردید و چون بخت را وارون و او را مناع
دگرگون یافت نصر الله میرزا و شاهرخ میرزا و باقی شهزادگان و جواهر خانه و نفایس و اسباب
سلطنت از عرض راه بخیال الامینا فیهما الضیف ولا امینا فیها العیوب روانه کلات ساخت خود وارد
ارض اقدس گشته تیغ زهر آلود بیرحمی الجلادانه بعاجز کشی و سفاکی مار سکیان ان بر نخست

در بیان خاتمه کار خاقان مغفرت مآب و کیفیت قتل او با اولاد و احفاد

چند یوم پیمال از بدو حال تا نهایتی
که از سفر خوارزم برگشته عازم داغستان شد در امر سلطنت و جهانداری بکاینبغی و در راه و رسم معدلت و
عاجز نوازی فرزانه بود و اهالی ایران نیز از خورد و بزرگ و تاجیک و ترک فدویانه نقد جان را در راه
او می باختند بعد از آنکه داغستان مقر کوکبه خلافت مصیر شد بنابر استیلای وساوس و توهمات چند
قرة العین جهانداری و جهانبانی رضا قلی میرزا را که فرزند مهین و ولی عهد و ارشد اولاد او بود در نظر
انداخته دیده جهان بین او را از بینائی عاطل ساخت از غم این معنی تغیر در احوال او راه یافته روزی چند
آشفته مزاج گشت و ضلال اختلال اذا اهالی ایران نیز که پرورده حقوق این دولت بودند اموری چند
بظهور آمد که بیشتر بسبب تغیر عقیدت آنحضرت گشته و رقم حسن سلوک را بر گردانید از جمله در حینی که اردوی
رایت افراز توجه بجانب ارزن الروم گشت اهالی فارس و بنادر عموما با تقیخان شیرازی که بتربیت آنحضرت
برتبه ایالت کل فارس و عمان سرافراز گشته بود اتفاق نموده کلب علی خان کوسه احمدلو سردار را
که خالوی شهزادگان بود بقتل رسانیده لوای مخالفت بر افراشتند و همچنین اهالی شیروان احمد خان افشار
حاکم خود را مقتول ساخته محمد ولد سرخای لزگیه را بشیروان آورده در آن ناحیه بنای فساد گذاشتند و اهالی
تبریز نیز سام نام مجهول الحال را که کیفیت احوال او در طی وقایع سال قبل نگارش یافت سلطنت برداشتند
و قاجاریه استرآباد با ترکمانیه متفق گشته سر سرکشی بر آوردند ظهور این امور بیشتر سبب مزید باده و از
اسباب وحشت و نفرت آماده گشته حرکاتش از نظم طبیعی افتاد و راه مروت بسته باب الجور گشاد
شمه از احوال بجوئیست که عمال ممالک را در محکمه حساب [illegible] ساختند و بی اندیشه روز حساب در مقام مؤاخذه

ایام اخذ و عمل درمی آمدند بدون اینکه از جانب احدی تقریری و حکایتی یا دعا و شکایتی واقع
شود اجتماعی که در ولایات دستی بلکه ناخنی نداشتند که قفای سر توانند خارید پا بر فلک کشیده
از ناخن بدر میکردند تا آن بیکناهان بیدست و پا کشته هر کدام ده الف که هر الفی بخیر از تومان
بوده باشد از دست چوب با قلمهای شکسته و عصای در هم شکسته بجای خود می کوشتند و ضرب
تعذیب برایشان شدید میکردند تا دستیاران و اعوان خود را الظلم و هندلیشان نیز ناچار آنچه از
خویش و بیگانه و هم شهری و هم خانه و دور و نزدیک و ترک و تاجیک را دیده و نادیده بیستش نشنیده
و ناشنیده مبتز کیج و ساخته بقلم میدادند کار بجایی رسید که بجاهائیکه چند در بوم آن آشیانه
کروه آبادی از آن بوم و بر ویرانه عزلت گزیده بود الآلاف الوف که اگر اوراق درختان زر میشد
معاذالله باعشر عشیر آن میگرو و حواله میکردند به فقیری که نقرئی در بساط نداشته از برای دیناری
درهم بود الغبار رسید کوشته که بعد از احتیال جزئی از کسی نکیر بند از عالم قبض الوصول و این اصطلاح
میرزایان دفاتر هندوستان میرسانیدند و مسکینی بی اسم و رسمی که در سفر بعوض نان خشک کلاه
خیمه میخایید و در حضر برای نان شب بقرص مهتاب چشم سفید میکرد مبلغها اسم نویسی مینمود اگر احیاناً
احدی در مقام انکار در آمده از قبول آن کردن می پیچید فی الفور ریسمان طناب بگردنش می پیچیدند
و اگر برای استشهاد باستدعای و اسئل القریة التی کنا فیها دم میزد در روم شبهاتکاه عدمش مقر ساختند
پس بالبت از خوف جان در صدد تسلیم و رضا و معترف بگناهان ناکرده میشد بعد از آنکه تقصیرات
ایشان در دار الضرب تعذیب سکه بر زر میشد علی الحساب گوش و بینی ایشان را قطع و چشمهای
ایشان را کور کرده بمحصلان شدید برای آوردن آن وجوه بیوجه روانه ساخته محصلان نیز ناچار
در شهر و برزن بر زن و مرد و یکه دو چار میگشتند در آویخته زر مطالبه میکردند سیم تنان با عجلت
نقره خام بودن پوست از تن باز میکردند و خورشید طلعتان را بهانه لباس زرتاری می نمودند آفتاب
بر فلک میکشیدند بهر کس که چون غنچه مشت زری بوی میبردند برنگ گل جامه جانش چاک میزدند
جمعی که لب ان سر و سالها بیک قبای قدک سبز مدار میکردند بکنبکش از ته جفا از بالش در می آوردند

واکثر

واکثر بیگناهان نقد جان را بعلاوه مال التسلیم مینمودند بار محالی برای ایشان متغیر گشته این
حواله از ورثه ایشان بهمسایه و از همسایه بمحله و از محله بمملکت دور رویت و دست بدست سرایت
میکرد الحق کسی تا این دور را ندیده بود شنیده که بچه معنی است و تا زنجیر خار چشایش را
بمشاهده میکرد زنجیر عدل نوشیروان را ندانست که از چه سلسله است هیهات هیهات این وجوه محال از
کجا بوصول و مطلوب پادشاه چگونه بحصول می پیوست مصراع زعشق تا بصبوری هزار فرسنگست
بعد از آنکه لا وصول گشتن این وجوه معلوم رای معدلت پیرای مسند نشینان کردانی از الف تجاوزده
هزار چوب خورده بودند بتقصیر اینکه خو الحالت لم الصیل و مساعی بی حاصل و حقوق ثابته دیوانی معطل گشته
پایهای مجروح و چشمهای نابینا از جر و عقوبت براه عدم رو آن می ساختند اینه فخه محصلان بیهمت
طمع کاری واخذ مهلت نه و اغماض بمعرض مصادره در آمده نوبت ابواب فراز بام نام ایشان
کوفته گشته این وجه را از ایشان میخواستند و ایشان هم بهمین منوال در زیر چوب درخت افرا
برای خوار دو بزرگ بصد شاخ و برگ می آراستند و سه نفر از حد اجبر را سه پایه او چاق کیوان نشان
بل چارپا ارکان ایوان دولت مثلث منیان ساخته بود که آنچه بزبان الهام بیان بالخاطر و حی ترجمان
میگذشت فی الفور با تهاما تصدیق و تحسین و مدح و آفرین آن نادره کار سحر آفرین نغمه سرا و نوا
پرداز و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی میساختند هرگاه العیاذ بالله قصوری و تعدی در اوامر
علیه واقع میشد ایشان با او می آمیختند و خود را شاهد تعریف نموده بر خط و خال جمال و لا را
شاهد عقاوش افزوده برنگ آمیزی و نیرنگ سازی می پرداختند معهذا از این تعذیبات
بیجوجه اطفای حرارت غیظ نادری گشته نایره بیداد از الجدی اشتداد داده که چند نفر هنود
و ارمنی و مسلمان را در میدان نقش جهان اصفهان آتش افروخته سپند وار سوختند و در بیت محرم
سنه هزار و صد و پنجاه که از اصفهان حرکت کرده بجانب خراسان می آمد بهر مملکت که وارد
میشد کله مناری از راس رعایا و ضعفای بیگناه ترتیب می یافت در آن اثنا اهالی سیستان سر از
اطاعت باز زده علی قلی خان که برادرزاده و پرورده ظل تربیت او بود باتفاق طهماسب خان جلایر

سردار کابل مامور بتنبیه آن جماعت گشته مقاربان و عمال آن سرکارات که بپای حساب آمده بودند
از شدت ضرب ستم نادری در روغ [illegible] برهم سرشته و صلایف باهم علی قلیخان و پنجاه الف
باسم طهماسب خان جلایر ابواب نوشتند و محصلان بتحصیل آن وجه مامور و بسرعت برق و باد رو براه
گشتند علی قلی خان چون میدانست که عذر و انکار را بهیچ وجه در حریم نادری بار نیست و از شنیدن
جواب و تحقیق صدق و کذب کار نه با سیستانیان متفق گشته آغاز مخالفت نمود و طهماسب خان
نیز که از بدو حال هرگز خیال خیانت پیرامون خاطرش و شایبه نفاق حوالی ظاهر و باطنش نگشته بود
متوحش گشته او نیز در مخالفت با علی قلی خان موافقت نمود تا فی الحال که از دواعی ضمیرش سر زد طلعت
از مخالفت تخلف نموده در صدد منع او درآمد علی قلی خان او را مسموم ساخته بزهر جها
جان شیرین بسپرد :: همین صرفه زاخلاص بر ینه برد :: رایت استبداد برافراخت و داعیه خود
باطراف ممالک منتشر ساخت جمعی که از بیم سطوت قاآنی سر گریبان گمنامی کشیده کناره گیر وادی
بیابانی بودند باعلان سر و پرداخته در مقام طغیان درآمدند از آنجمله اکراد خبوشان بودند که یکباره
ترک اطاعت کرده بنای سرکشی گذاشتند و تحویلخانه را که در قورق رادکان می بودند تاخت
کرده بردند پادشاه بعد از ورود بارض فیض نمود بعزم تنبیه اکراد خبوشان مصمم گشت در شب یکشنبه
یازدهم جمادی الاخری و سال هزار و صد و شصت در منزل فتح آباد دو فرسخی خبوشان محمد خان قاجار
ایروانی و موسی بیک ایرلوی افشار طبجالی و کوچه بیک گندزلوی افشار ارومی باشاره علی قلی خان
و تمهید محمد صالح خان قرقلو ابیوردی و محمد قلی خان افشار ارومی کشیکچی باشی و جمعی از کشیکچیان
که پاسبان سراپرده دولت بودند نیم شب داخل سراپرده گشته پادشاه را مقتول و سر او را که از سر
بزرگی در عرصه جهان نمی گنجید در میدان اردوی گوی لعب طفلان ساختند — سر شب سر
قتل و تاراج داشت :: سحر گه نه تن سر نه سر تاج داشت :: بیک گردش چرخ نیلوفری ::
نه نادر بجا ماند و نه نادری :: صبحگاهان که این خبر انتشار یافت اردوی همایون بهم برآمد
طایفه افغان و اوزبک باتفاق احمد خان ابدالی که هواخواه دولت نادری بودند پاس حقوق آن

اوجاق را

اوجاق را محترم داشته با افشاریه و بکریان اردو آغاز ستیز کردند افشاریه نیز جمعیت خود را
منعقد ساخته با افاغنه بمجادله پرداختند افاغنه ایشان را از پیش برداشته بیرون شتافتند و اردو را
غارت کرده از آنجا روانه قندهار شدند و افشاریه حقیقت حال را بعلی قلی خان که در قلعه بارجی بود
عرض نمودند علی قلی خان چون بکریان مراد را او در زیر و دوران دید مسارعت ورزیده وارد مشهد
مقدس و سهراب غلام خود را با بختیاری طایفه و جمعی دیگر بر سر کلات فرستاده از اتفاقات مستحفظین
برجی از بروج کلات نردبانی در خارج حصار گذاشته از آنجا آب برای خود می آوردند غافل شده
نردبان را در همان مکان گذاشته از نشیب و فراز قیال بیخبر بودند مامورین پی باین معنی برده علی
الغفله بپایمردی معارج همت بر شرفات مقصود صعود نموده داخل کلات و آن حصن حصین و
قلعه خدا آفرین را که از غرایب اکنه روی زمین است تصرف نموده نصر الله میرزا و امام قلی میرزا که
باتفاق شاهزاده کامکار شاهرخ میرزا هر یک بر اسبی سوار بجانب مرو فرار نموده کاظم میرزا برادر
علی قلی خان که در آنوقت در کلات می بود تا خارج کلات بتعاقب شهزادگان پرداخته چون
بایشان نرسیده بود مراجعت نمود دوست محمد جهجه که توپچی نصر الله میرزا بود بتعاقب امام قلی
میرزا و شاهرخ میرزا را از سه فرسخی برگردانیده قربان علی نام خویش نقیب خود را بتعاقب نصر الله میرزا
روانه قربان علی در حوض سنگ بنصر الله میرزا دو چار شده نصر الله میرزا شمشیر کاری بقربان علی
زده او را از اسب انداخته خود بدر رفت جمعی از قراولان در راه بنصر الله میرزا برخورده او را گرفته
در کلات آوردند رضا قلی میرزا را با اولاد و احفاد خورد و بزرگ که در کلات بودند بزاویه عدم فرستاده
نصر الله میرزا و امام قلی میرزا را با شاهرخ میرزا بارض اقدس آوردند و برادران را در مشهد مقتول و
شاهرخ میرزا را که در آن آوان چهارده ساله بود مختفی در ارک مشهد مقدس محبوس ساخته خبر قتل
او را منتشر کردند منظورش اینکه اگر در پادشاهی استقلال یابد شاهزاده را برطرف کند و اگر اهل ایران
پادشاهی او را قبول نکرده از اولاد خاقان مغفور خواسته باشند شاهزاده را برای سروری در دست
داشته باشد در بیان سلطنت علی شاه و ابراهیم شاه و تتمه کار ایشان چون علی قلی خان

پانزده نفر از

از انجام کار شاهزادگان دیده و دل را فروغ و فراغ بخشید در بیست و ششم جمادی الثانی آن سال در ارض
اقدس جلوس کرده خود را علی شاه نامید و سکه و خطبه بنام خود کرد و در آن هنگام پانزده کرور نقد
مسکوک که هر کروری پانزده هزار تومان باشد در خزاین کلات موجود بود سوای جواهرخانه و باقی تحف
و نفایس که فزون از حساب و قیاس محاسبان وهم و اندیشه بود علی شاه تمامی نقود و اسباب
الوان و جواهرخانهٔ نادری را از کلات حمل و نقل مشهد مقدس نموده به تبذیر و اسراف دست گشوده
بی مصرف بر وضیع و شریف فشاندن نقره خام را به بهای شلغم بخشید و گوهر شاهوار را بجای
سنگ و سفال بخرج داد و حسن علی بیگ معتبر الممالک را داروغه دار الضرب ممالک محروسه با مهرآب بیگ
غلام نظام بخش کارخانه سلطنت ساخت و خود بعیش و عشرت پرداخت و ابراهیم خان برادر خود را که
از او کوچکتر و از برادران دیگر بزرگتر بود سردار و صاحب اختیار اصفهان نموده بآنجا فرستاده و تمامی ایلات
از افشاریه و سایر طوایف عراق و آذربایجان و جماعه بختیاری که خاقان مغفور کوچ نموده در محال خراسان
سکنی داده بود فرصت یافته کوچیده روانه اوطان خود شدند و اکراد خبوشان بعد از آنکه مطالبای
حرص و آز را کامیاب نفایس نمودند و از وی تافته بنای مخالفت گذاشتند علی شاه بر سر خبوشان رفته
ایشان را مطیع ساخت و بسبب شدت قحط و غلای خراسان از آنجا عازم مازندران گشته هفت ماه متجاوز
در مازندران توقف کرده در آنجا الهیار خان توخی سرکرده افاغنه و عطا خان سرکرده اوزبکیه که با
قشونهای خود در شهر روز بودند باصفهان آمده قشونها را به نزد ابراهیم خان گذاشته خود بچاپاری
نزد علی شاه آمده خدمت اختیار کردند چون سهراب خان غلام مدار و معتمد علیه دولت علی شاهی بود
و حسن علی بیک وجود او را در کارخانه سلطنت مخل کار خود دیده است تمهیدی بر انگیخته او را روانه
اصفهان ساختند که در حضر و غیاب مداری توسن اقتدار ابراهیم خان نماید ابراهیم خان پی بخیالات او
برده او را بقتل رسانیده افاغنه و اوزبکیه را با جمعی از روسا که نزد او بودند بدانه زرریزی [?]
بدام الفت کشیده با خود متفق ساخت و ببرو بال طمع پروازی گشوده بفکر خودسازی پرداخت
و سلیم خان قرقلوی افشار که از جانب خاقان مغفور بسرداری آذربایجان مامور و بنا بر بعضی بواعث

ازسلطانشاه

تا گشته از کار … بر …
احضار نموده سپاه را مستعد و جمعیت خود را منعقد ساخت با این سلطانیه …
واقع شد فوجی از لشکریان علی شاه طریق نفاق پیش گرفته در همان جنگگاه از علی شاه جدا
گشته با ابراهیم خان ملحق شدند بقیه قشون علی شاه شکست یافته هر یک سر خود گرفته متفرق
گشتند علی شاه با سه نفر از برادران و معدودی از خواص بطهران گریخت ابراهیم خان کس فرستاده
علی شاه را با برادران در طهران گرفته علی شاه را کور کرده امیر اصلانخان را بعد از انجام کار
علی شاه با جمعیت خود روانه تبریز و ابراهیم خان روانه همدان شد چون امیر اصلان از دران
سمت اقتدار کامل بهم رسیده بود ابراهیم خان بفکر دفع او افتاده از همدان حرکت و در
حوالی مراغه با امیر اصلانخان جنگ کرده بر او فایق گشته امیر اصلانخان برهنمائی کاظم خان
قراجه داغی خود را بکوهستان قراجه داغ کشید و از آنجا کاظم خان به بهانه او را دستگیر کرده
نزد ابراهیم خان آورد ابراهیم خان او را با سام خان برادرش مقتول ساخت بعد از این مقدمات
اقتداری کلی بهم رسید و جمعیت بی نهایت اتفاق افتاده چنانچه عدت لشکریانش به یکصد و هشت
هزار کس میرسید چون شمع دولت علی شاهی از ظهور صبح کاذب شوکت ابراهیم خانی سر
بگریبان نیستی کشیده چراغ ابراهیم خان … خانه روشنی گرفته و کواکب بخت بی مصباحی
مانند ستاره سحری بنیاد درخشیدن نمود حسین بیگ برادر خود را سردار و صاحب اختیار خراسان

... عهد و پیمان شده شاهزاده را از ارک بر آوردند شاهزاده
از قبول سلطنت تحاشی نموده در ابا و امتناع در آمد خوانین در روضهٔ رضویه جمعیت نموده عهد و پیمان را
بقسم موکد ساخته همگی دست بیعت دادند شاهزاده ناچار مقلد امر پادشاهی گشته در شهر شوال
سنهٔ ۱۱۶۱ در ارض میمنت مانوس بر تخت سلطنت موروثی جلوس نموده سلطان اعظم تاریخ
جلوس آمد ابراهیم خان بعد از استماع این خبر در هفدهم ذی حجه آن سال در تبریز بمخالفت برادر
بر وساده سلطنت نشست و بنقد قلب سکه شاهی بنام خود زد چون برادرش مانند نسیم در افشاندن
زر و سیم باد دستی کرده بعطای آلاف الوف هر بی سر و پای تنک مایه را صاحب پیرایه ساخت
و این را کرم نامید او بساط دیگر گسترده سفال هر تنکظرف را چینی خورخوان اسم خانی و صدر
نشین پشت بام رعونت و حکمرانی ساخته صاحب منزلت و پایه ساخت و این را تالیف قلوب اسم
گذاشت شعر چون علم هر بی اصولی مالک پیرایه شد :: همچو منبر هر جمادی بود صاحب پایه
شد :: از آذربایجان با جمعیت موفور بعزم معارضه عازم خراسان گشته سبزه غروق را
با علی شاه که مقید همراه داشت بقسم فرستاده بعد از ورود بمنزل سرچه سمنان لشکریانش که هر روز
کاسه لیس ظرف زمان دولت شخصی بودند زهر بیوفائی در کاسه اش کرده بعضی نزد شاهرخ
شاه و بعضی باوتاق خود شتافتند ابراهیم شاه با طایفه که با او موافقت ورزیده بودند ناچار

روبه قم

